



کتاب مستطاب  
 شرح تصدیق فاضل علم  
 الدین محمد بن ابی تراب کاشانه و هو  
 شرح صلیانی بن محمد  
 سلام

فیہ بقول فی اکبار حسب ما یزعم الحیب ہار فی عجایب آقا میرزا محمد شیرازی ملک  
 الکتاب بزور طبع درآمد ۱۳۰۲

2328





بسم الله الرحمن الرحيم  
روح فرای حمدی که مشام مقدسان طاء علی را سرگرم عطسه تسبیح سازد و در وجه بنیان محفل  
قدس فی الجلالی تواند بود که بنفشه زحیات بخش و نغمت آینه من و دوحی نجسته بکرانی زادر  
نبا شیر صبح ایجاد از که ان خواب عدم بیدار ساخت و جواهر شای بقیاس که با ظهور سنای  
شعاع لعاش مهر درخشان بخیال قشرباس از خواب افول برخیزد و نثار بارگاه مالک الملکی  
سراسر است که در جناس شبهای شبهاست بجهت همدای لکان طرائق عرفان ذرات وجود با نوار  
با هرات ستر یهیمه یا بتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یلتیقن لهم انه الحق مشعل دار ظهور  
آیات وحدانیت خویش گردانید و کنه ذات بیچون را از نظر و در بینان مناظر عالیه ایقان و  
ساکنان غرف رفیع عرفان محجوب ساخت جانی که عرش المعرفت عالمان عرش معرفت را  
عتراف بعجز و حصور باشد آلودگان معموره مکان را چه جای خیال عرفان و در فضائی که اوج همت  
بلند پروازان هوای عرفان ادر وصول شرف قصر شرف قرار بقصور باشد محجوبان مطبوره فاخر  
کجا هوای ادراک که العلو الاعلی فوق کل عال و الجلال الا جمیع فوق کل جلال و کواکب  
ثواب صلوات متصلات و تسلیات مستلزمات که از جنای ضمیر خلوصشان شاه عالم آرامی  
صبح صادق مجال جلوه جلال جز جلایاب اختفایات جمره مجمره روضه مطهر و ضیاع مقدس بر گردید  
رواست که کم گشت تکان فیضی تیهامی ضلالت و شیدایان بیدای بی متهامی جهالت  
با قشرباس آثار شریعتش مبهط تجلیات انوار طور سیدنامی حقیقت و یقین گردیده اند طلیعه طلوع

آفتاب رسالتش بدیضای موسوی و بشیر مقدم فیروزی اثرش نقش جان بخش عیسوی و زین  
قدری که مشهور بنوش بطغرای غزالی و ما از سکنای الاحسنه للعالمین موضح و مطراست  
و بلند مرتبه که بر قامت عرش خلعت لولا که لیا خلقت الا فلا که زیبا و راست علیه  
الیه من الصلوات اعظمها و ابهاها و من تسلیات اتمها و اسناها و شوارق انوار تنجیات  
که ابصار را باب بصایر را خیره و به نور سازد شمع شبستان قدس آل اطهار و عمرت خیابان و تواند بود  
که نور تو را نشان در قلوب صحاب یقین کامل صاحب فی زجاجة لاسع و درخشان و با حین بیان در  
حدائق صدور را باب عرفان بشیر مودشان شکفته و خند زشت است علو قدرشان تشریف الاله  
و التوح و شرع سفینه نجات مجتاهدین مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح سنا شهاب قلب  
سمای ایت و جواهر و مفتاح حصن منیع آنا مدینه العلم و علی بابها که برق تیغش ظلمت زدای  
وجود تیره دلان کفر و جود و خاک در کس نور جبهه روشن ضمیران سیما همتی و وجوه همتی  
اقرأ الشجره عنوان صحیفه کرامت کریمه ایمان و لیکه الله و برات تنجیات و دستا نش مصدوق الله  
قال من قاله کاسر آیات کاسره طغیان و غوایت و هادم قصر رفعت قیصره کفر و ضلالت  
غنی اسد الغالب و شهاب الثاقب علی بن ابی طالب علیه و علیهم صلوات الله ما نال الا بها  
بالثواب و لعنه الله علی اعدائهم و بعضیهم متابعت الحاسر و المثلث اما بعد چون  
بر حسب تقدیر قریب خیر احمای هوای مواد قابله افراد اینان منوط بحیران اینار جدا و از سبیل  
متابعت سبیل حق و یقین و تسلیم تسلیم و تقیاد پیشوایان و هدایه طریق دین حسین است و نصارت  
ریاض صدور و طراوت حدائق قلوب ارباب ایمان و صحاب عرفان موقوف تابع رنجیات  
کلمات آبدار و محبوب ریاح بشرات نفاس عیسوی انتساب خطبای مبارک ارشاد و هدایت غنی  
اهل بیت عصمت و طهارت و از جمله کوز مشتمل بر صنوف جواهر معارف و در آیدار حکما بر تصور  
هم در زوایای کتب بسیار مخفی و مستور مانده و صیتی است که از بحر موج علوم و حقایق و کشف  
محضات اسرار و دقایق جعفر بن محمد الصادق و سلمه علیه مانتق ناطق بحجت اهدای خواص اصحاب  
و خازنان اسرار و سایر متمسکان عروه الوثقی متابعت حق و یقین سمت ظهور یافته و امر بحج فطرت  
و تعاهد آن فرموده و متبعان او امر و نواهی آنحضرت نظر و تامل در آن اسامات فرایض و در مرتبه  
روایت بیشتر شده اند و بسیاری از سالکان طرق سداد و متعششان بحقیق شاد از ادراک حقایق  
و اطلاع بر رموز و دقایق آن بنا بر عدم قدرت بر فهم کلام عرب محرومند حقیر قلیل بعضا قله ابدین

ما بوتراب کاست تا ز غنی الله تعالی عن جرایم یاوم آیدین و حشر بنا تحت لواء الائمة الطاهرين  
 است که جواهر اسرار آنرا بقدر فهم ناقص و ذهن قاصر تعبیراتی فارسی قریب بافهام در سلکت  
 خفیه منظم سازد تا باشد که برکت هدایت و آبروی جمعی که در بارگاه جلال سبحانی راه عرض و  
 قبول حاجات و رتبه سعادت آرد و مرادات یافته اند تا اعمال خود را از سیاه برفی  
 جرایم آنانم و عظیم سیئات مصفی سازد و بنابر اهل بیت طاهرين آنچه در هر مقام مناسبت  
 تمام داشته باشد بجهت تائید مطالب مندرجه در مطاوی آن و اشتمال بر زواید قواید ابرار  
 نماید تا فایده آن اتم و نفع آن عظم باشد و از آنچه بعضی از مترجمین رعایت مینمایند  
 از تطبیق میان جمیع اجزاء کلامین در ترتیب و زیاده و نقصان در بسیاری از مواضع عدول  
 نمود تا کلام از طلیه ارتباط عاری و عاقل نماند و آنرا بمنجلیق بیرون ساخت مید بگرمی شتای  
 سبحانی آنکه بتائید خلاص نیت و تصفیه غنیمت از اغراض باطله در الیف این مختصر و  
 سایر اعمال منت گذارد و بجهت حسنات مضاعفات در ناه عمل این خفیه سیاه ناه منت  
 سازد و این بضاعت مزجات را شرف قبول گراست فرماید و متوقع از کریم خلاق ناظران  
 درین رساله آنکه از جاده غیب جوئی و سلکت اعتساف انحراف نموده در صلاح خلل و زوال  
 مغفرت خطا و زلل گوشند و اعتراف بقصور را عذر تقصیر شمارند و من الله ارجو العترة

والثانی انه هو الولی الحمید دوی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلبی قدس الله روحه  
 فی کتاب الرضاة من الکافی قال حدثنی علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن فضال عن حفص  
 المؤذن عن ابي عبد الله علیه السلام عن محمد بن اسمعیل بن بزیر عن محمد بن سنان عن اسمعیل  
 بن جابر عن ابي عبد الله علیه السلام انه کتب بهذه الرسالة الى اصحابه و امرهم بدراستها  
 و النظر فیها و تعاهدها و العمل بها فکانوا یضعونها فی مساجد یومهم و اذا فرغوا من  
 الصلوة نظر و افیها قال و حدثنی الحسن بن محمد عن جعفر بن محمد بن مالک الکوفی  
 عن القسم بن الربیع الصنعانی عن اسمعیل بن محمد السراج عن ابي عبد الله علیه السلام قال  
 خرجت هذه الرسالة من ابي عبد الله علیه السلام الى اصحابه روايت نموده است محمد ایل  
 اسلام محمد بن یعقوب کلبی قدس الله روحه در کتاب روضه کافیه از حفص مؤذن و از اسمعیل بن  
 جابر و سنده اولاً مذکور شد از حضرت بمبین الحقایق و کشاف الدقایق جعفر بن محمد الصادق  
 علیه السلام که آنحضرت نوشت این رساله را باصحاب خود و فرمود که بیکدیگر تعلیم نمایند و تدبیر

و تفکر در آن بکنند و محافظت نمایند و تجدید عهده بکنند  
اطاعت امر آنحضرت شیعیان رساله را میگذاشتند در مساجد  
بجست ادای نوافل میتا ساخته بودند یا آنکه فرایض را در وقتی که مسجد نبودند  
سجای آوردند و چون از نماز فارغ میشدند تفکر در آن نمیدادند اما آنحضرت تجدید عهده بعمل آید  
و آنچه از مضامین آن فراموش شده باشد بخاطر رسد و همچنین روایت نموده است بسند دیگر  
از اسمعیل بن مخلد سر اج که حضرت ابی عبد الله علیه السلام نوشت این رساله را باصحاب خود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اما بعد فاستلوا ربکم العافیة وعلیکم الذخیرة والوقار  
والتسکینة یعنی اما بعد از حمد و ثنای الهی و صلوات بر حضرت رسول آل اطهار و اویس سوال کنید از  
پروردگار خود عافیت و سلامت از مصایب و بلاهای دنیوی و اخروی را و بر شما باد بسکون و حلم و  
آرام در هنگام ابتلاء بکارم و اذیت مخالفان و دشمنان بدانکه اقل چیزی که درین عهد شریف  
امربان واقع شد طلب عافیت و عافیت عبارتست از سلامتی از هر چیزی که موجب ضرری  
بوده باشد در دنیا و آخرت و بدترین مفسد و مضرتها پیروی شیاطین جن و انس و نفس اماره است  
که عاقبتش ضلالت و گمراهی و محرومی از ثواب الهی و مبتلا شدن ببلایهای نامتناهی دنیوی و  
اخرویست پس در طلب نجات و خلاصی از شر نفس و شیاطین تو تسل نام سبحان اقدس الهی  
باید نمود عافیت از امراض و عاهات فرسنة مثل جذام و برص و همثال اینها چه بسیاری باشد  
که ابتلا با امراض و اسقام با وجود آنکه موجب ثواب و رفع درجات میباشد بنا بر قلت صبر و  
بیطاقتی بنده منتهی بکفران نعمت بلکه بکفر و حسرت آنحضرت پس قسم دنیا از دست رفتی باشد  
و هم آخرت و ذلک هو الخسران المبین دیگر از جمله آنچه در ضمن عافیت طلب باید نمود سلامتی  
از بلیة فقر و پریشانیست که اکثر نفوس را طاقت تحمل آن نیست و عاقبتش در بسیاری انفوس  
خذلان دنیوی و اخرویست دیگر عافیت از شر ظلمه و اهل جور و طغیان و از تعدی مخالفان و  
ابتلا با افتراء و بهتان است چه صبر برین امور غالباً از حوصله طاقت بیرون است دیگر  
عافیت و خلاصی از آتش جهنم و غضب الهی است که سموات و ارض را قوت تحمل آن نیست و همه  
مصائب و بلاها در جنب آن راحت و نعمت است و در بعضی ادعیه آمده طاهرین ص جمیع وارد  
شده که خداوند از تو سوال میکند حاجت خود را آن حاجتی که اگر بمن عطا کنی ضرر غیر سازد بمن بر  
چیزی از نعمت که از من بازگیری و اگر عطا کنی نفع نمیدهد مرا هر خیر که عطا کنی و آن خلاصی قبه من است

از طوق عذاب جهنم مجاز و ضمن سوال عاقبت خلاصی از جمیع مکاره دنیوی و اخروی بلکه خلاصی از  
 نعمتها و عباداتی که بحیثیت عدم قابلیت شخص موجب عجب و طغیان و تجبر و کفر و خذلان گردد طلب  
 باید نمود و از کرم حکیمی که بزاج قابلیت بنده عالم هست از نعمتها و بلاها چنینها سوال میسباید نمود  
 که بنحیر لب و عاقبت و خسران آخرت نکردد و چنانچه ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه از  
 حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حق  
 تعالی میفرماید که از جمله بندگان مؤمن من جمعی هستند که امردین ایشان منتظم نمیشود مگر بتواند مگر می و وصعت  
 روزی و محنت بدن پس عطا می کنم بایشان غنا و توسعه و صحت بدن را تا در دین ایشان فساد راه  
 نیابد و از جمله بندگان مؤمن من جمعی هستند که امردین ایشان نظام نمیباید مگر فقر و پریشانی  
 و بیماری پس مبتلا میسازم ایشان با فاقه و مسکنت و مرض تا امردین ایشان فاسد نشود و من  
 داناتریم با آنچه نمی که مصلحت دین بندگان مؤمن من در آن است و از جمله بندگان مؤمن من طایفه  
 هستند که سعی میکنند در بندگی من و ترک لذت خواب نموده از خوابگاه خود بحیثیت عبادت  
 من برخیزند و مرتکب تقصیر میشوند و من سزا میسازم یکشب و دو شب خواب را بر ایشان از راه  
 شفقت و رحمت نسبت بایشان پس تا صبح بیدار نمیشود و چون بر میخیزد خود را دشمن میدارد  
 و عیب و سرزنش میکند خود را بر ترک عبادت و اگر او را از عبادت باز نذارم و خواب را بر او غالب  
 نکردم او را البته از عبادت عجب بهم میرسد و باعمال خود مفتون و مغرور میشود و از راه عجب  
 عبادت عاقبت کارش بهلاک منتهی میشود و بجهت رضا و خوشنودی که از خود بکمر ساندگان میکند  
 که بر همه عباد زیادتی کرده و در بندگی از سر حد تقصیر بیرون آمده پس از درگاه من دور شده و حال آنکه  
 گمان میکند که بمن نزدیک شده و او را قرب حاصل شده پس باید که اعتماد و تکیه نماید عبادت  
 کنندگان بر اعمالی که بجهت رسیدن ثواب میکنند چه ایشان هر چند سعی کنند و در تمام عمر خود را بکار  
 تقصیر و مشقت نمایند از جمله مقصران در بندگی خواهند بود و نخواهند رسید بآنچه حق عبادت  
 من است و موجب وصول بکرامتی است که از درگاه من طلب میکنند و باعث فوز بنعمه بیشتر و درجات  
 عالیه و مجاورت و قرب نسبت و باید که وثوق و اعتماد بر رحمت و کرم من داشته باشند و بخشن  
 خلق و گمان گرمی که بمن دارند مطمئن باشند زیرا که چون غما دبر کرم من نمایند بر عمل خود رحمت من باین  
 حال ایشان خواهد نمود خوشنودی و مغفرت من بایشان خواهد رسید و عفو من شامل حال ایشان  
 خواهد شد زیرا که منم خداوند بخشنده و مهربان به بندگان خود و باین نام خود را مستی ساخته ام و ازین

Title Minhajul Yaqeen

Author - Mohd Bim Abul Kadir

Year - 1397

Publisher -

قدس الهی

و محمد بن

محمد امی

ب دارم

ان نبی

رومی بن

م بعد از

ی او کرده

من ضامن

بشریف

بشیر

بشیر

بشیر

بشیر

بشیر

بشیر

بشیر

بشیر

بشیر

بشیر

بشیر

بشیر

حدیث قدسی ظاهر میشود

مقدور ساخته باشد از لغات

یعقوب کلینی رضی

عزوجل آنکسی است

از حال بنده مسلم که

اگر او را بمقتضای ریز

شود خیر در آن است

بن جعفر گفت که چگونه

نباشد و منزله و مرتبه

کسی که در خاطر او نباشد

معلوم میشود که بسیاری از دعای بندگان که سبب می شود بیس عدم رضای ایشان  
بقضای الهی و آنحضرت روایت نموده که فرمود که هرگز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در باره  
چیزی که واقع شده گذشته بود نمی فرمود که کاش غیر آن واقع میشد و آنحضرت امام محمد باقر علیه السلام  
روایت نمود که سزاوارترین خلق خدا می غرض و جل بآنکه راضی شود و در مقام تسلیم قضای الهی  
باشد آنکسی است که خدا را استخاضه باشد یعنی راضی نبودن از شناختن الهی ناشی میشود و  
کسی که راضی بقضای خود قضا برو جاری میشود و با حسنه عظیم از کرم الهی فایز میگردد و آن کس که راضی  
نمیشود هم تنهایی از او رفع نمیشود و برو جاری و اجر می آید و گاه الهی با او نمیرسد پس بنده باید که  
در جمیع احوال عافیت و نجات از مصایب و محن مراد عا و سئلت از کرم الهی طلب نماید چون  
رفاه حال بحسب ظاهر در آنست و اگر دعا مستجاب نشود و راضی شود با آنچه تقدیر بر صحیفه عمر او  
نوشته باشد تا بران رضا ثواب عظیم مرتب شود و بران که دعا که مستجاب نشده در آخرت یاد دینا ثواب  
و عوض یابد و از دعای جلیل القدر در طلب عافیت دعای صحیفه کلام است پس مداومت آنرا و از  
عظیم باید دانست و از جمله ادعیه مختصره که در طلب عافیت وارد شده دعای ابو ذر رضی الله عنه است  
چنانچه کسی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود در روزی ابو ذر بخیر است  
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و جبرئیل خدمت آنحضرت بود پس جبرئیل پرسید که این مرد کسیت  
یا رسول الله حضرت فرمود که این ابو ذر است جبرئیل گفت او در آسمان مشهور تر از زمین است



از ویرس که گداست آن کلمات که در وقت صبح بخوانی حضرت رسد که ای ابوذر که گداست کلماتی  
که تو در وقت صبح بخوانی عرض کرد یا رسول الله میگویم اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْإِيمَانَ  
بِكَ وَالتَّصَدِّقَ بِبَيْتِكَ وَالْعَافِيَةَ مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ وَالْغِنَاءَ عَنِ النَّاسِ  
و در بعضی نسخها واقع شده که وَالْغِنَاءَ عَنِ شَرِّ خَلْقِكَ یعنی خداوند از شر آل سگند امین و ایمان جنورا  
و تصدیق بی پیغمبر تو و عافیت از جمیع بلاها و شکر بر عافیت ولی نیاز منی از مردمان یا از مردم بد و کلینی و  
ابن بابویه رضی الله عنهما این حدیث را بوجهی مبسوط تر روایت کرده اند و لفظ آخر دعا در کلینی وَالْغِنَاءَ  
عَنِ شَرِّ النَّاسِ است دیگر از نسخ در کلام سابق امام امام علیه صلوات الله الملک اعلام امر آن  
واقع شده ملازمت سکون و وقار و سکینه است و مطابق قول اهل لغت معنی هر یک ترقیبی است که  
مذکور شد و ممکن است که مراد بلفظ ده که چهار است از سکون است صبر باشد و اخبار در فضیلت صبر  
بسیار است چنانچه بعضی از انبیا پیش از الله تعالی مذکور میشود و بعضی گفته اند دعوت چهار است از سکون  
نفس در وقت حرکت شهوت و مراد از وقار حلم و بردباری از ظلم و ترک انتقام مکاره که از خوب  
بد باین کس رسد و مراد بسکینه آرام و طمینان نفس بایمان و عدم ترنزل در یقین بسبب سکینه  
سکاره و آرام باشد چه اکثر نفوس را در حال لغت و بلا اختلاقی در عقاید عارض میشود و جمعی در حال غاف  
و اسن از بلا طمینان و کفر مبتلا میشوند و در قرآن مجید در چند موضع اشاره باین معنی وارد شده و جمعی در  
حال رفاه فی الجمله آثار بندگی از ایشان ظاهر میشود و در هر حال ابتداء علامات او بارند از احالشان  
یالاح میگرد چنانچه مکرر دیده میشود که چون از کسی بایشان سنی واقع میشود یا فرزند می یا دوستی از ایشان  
فوت میشود کلمات کفر بر زبان جاری میسازند و خسران دنیا و آخرت تحصیل نمینمایند چنانچه حق  
تعالی میفرماید وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْبِدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ طَغَى بِهِ وَإِنْ أَصَابَهُ فِتْنَةٌ  
أَنفَلَبَ عَلَىٰ جَهَنَّمَ خُسْرًا ۚ إِنَّهَا لَخُسْرَانٌ مُّبِينٌ و آنکه تفسیر سکینه در بعضی احادیث  
بایمان واقع شده ظاهر باین معنی بوده باشد و بمعنی چهار است از کمال قوت ایمان و ظاهر احادیث  
آنست که ایمان قابل شدة و ضعف بوده باشد و چنان نیست که کسی که ایمانش در مرتبه کمال  
نباشد از ایمان بیرون رود و مؤمن نباشد و ممکن است که مراد بسکون یا سکینه آرام دل و ترنزل  
نشدن در باب امام عصر باشد در حال غیبت که چرا ظهور نمیکند با وجود کثرت شیعیان یا در حال  
ظهور مثل زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چرا تقیّه میکنند و خروج نمیکند و خلق را براه  
حق دعوت نمینمایند چنانچه بخاطر بسیاری از شیعیان پیرسیده و میرسد و کمال ایمان آنست

که مطلقا این معنی است بطور ایه نه بحد و یقین است که امام داناتر است بضمایر شیعیان و مجتبان خود در هر زمانی و میدانند که  
 هر یک تا کجا میسرند و اگر چنانچه اندک شرایط ظهور و ازالہ بدیع و دفع ظلم از روی زمین موجود است البته تاخیر نکال  
 سخن است فرمود این نوع زلزله هر چند قدر ضعیفی از آن باشد گاه باشد که در خاطر مؤمنان کامل آید یا بدو چنان بکشد  
 و قدر ضعیف آن غلغلہ ایمان نمیکند و بقدر قوت ضرر در میان میشود تا آنکه عیاذا بالله بدو تیرگی و بطلان ایمان رسد و در  
 حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که فرمود که مردم بعد از رسول خدا جمع میشوند و از وی برگشتند الا  
 سه نفر سلمان و ابوذر و مقداد پس او میسأل نمود که چگونه بود حال شما یا سر فرمود که او را سیل و لغزش قلبی عارض شد باز  
 رجوع باطمینان نمود بعد از آن فرمود که کسی که هیچ شک و ترس و لرزه و اوارا عارض نشد رقت داد بود و مسلما نزد خدا طریقه  
 که حضرت امیرالمؤمنین اسمعظم میدانند چنانچه آن جمعی که از او انحراف نموده بانی بکریست کردن بدین فروروند و  
 در واقع آنچنان بود اگر چنانچه است بخواند یکی بعد از خسف گرفتار میشوند پس کربان سلمان و مخالفان گرفتند و  
 برگردن او زدند تا گردن او ورم کرده مثل غده در گردنش بهم رسید پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آن حال  
 بروکذشت و فرمود یا ابا عبد الله این آزار که کشیدی از ما معنی است که بخاطر رسیدن بیعت کن با او بگر که چاه  
 دیگر نیست و صحت در مخالفت نیست پس سلمان بیعت نمود و ابوذر را حضرت امیرالمؤمنین امر کرد بکثرت  
 سخن گفتن در باب ابی بکر و عمر و اتباع ایشان پس از راه بیاطاعتی استراحت نمود و از آنچه دشمنان گویند و بعضی سخنان  
 گفت پس این جهت دشمنان بر او تسلط یافته اند یا بر او رسانید بعد از آن جمعی دیگر از مردم از گروه خود توبه و انابت نموده  
 باسلام رجوع کردند و از بعضی احادیث ردیاتی سلمان در مراتب ایمان بر ابوذر و مقداد ظاهر میشود و میتواند بود که  
 ایمان هر یک از وجهی کامل تر بوده باشد و بالعجز زلزله اضطراب قلیل چندان به ضریف و بسیار شرفی ایمان است  
 چنانچه گذشت و دالست کلامی که حضرت بعد از این فرمود با لغت در صبر شیعیان بر جنای مخالفان و ترک زلزله  
 و اضطراب در امام علیه السلام و بحال خود بودن شیعیان و ترک منازعه و قتال با سنیان بحسب مقتضای زمان  
 مهال این معانی است و لهذا کلام را بچند لفظ که بحسب سنی نزدیک یکدیگر اندک فرموده اند و از جمله چهار که در آیه  
 صبر و تحریر آن آورده روایت کرده کلینی قدس الله روحه از حضرت سید الشهدا جعفر بن محمد بن علی بن حسین علیه السلام فرمود  
 که صبر و رضای از جنابا قدس الهی بمنزه سر طاعت و بندگیست و کسی که صبر کند و راضی شود از خدای عزوجل در آنچه  
 برای او مقرر و مقدر ساخته از راحت و تعب البته مقرر نمیشود و بر او جاری نمیگردد خدای تعالی از نعمت و بلا مقرر  
 چیزی که خیر آن بنده در آن باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که صبر نسبت بایمان مثل  
 مرست نسبت ببدن چنانچه بدن بی مرست است ایمان بی صبر نابود و عاقل است و در حدیث طویل از حضرت  
 روایت نموده که کسی که صبر کند بظلم و جور دشمنان و طلب اجراء خدایتعالی کند و بیرون رود از دنیا تا آنکه خدای تعالی انتقام او



از دشمنان کشید و او را خوشحال سازد و در آخرت باو عطا میفرماید و ثوابی که از برای او متعین فرموده و آنحضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود بهشت را فرو گرفته و احاطه کرده است المها و آزارهای صبر پس کسی که صبر کند بر کاره و آزارهای دنیا بهشت او را روزی میشود و چشمها فرو گرفته است لذتها و خواستهها پس کسی که پیروی ننماید و از سر لذتها و دنیا نمیکند و بجهنم میروند و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که چون بنده نمون از اهل قبر بشود نماز در طرف راست اوست و زکوة در طرف چپ و احسان و نیکوئی که در دنیا بدو م کرده باشد سایه بر سر او می اندازد و صبر در گوشه می است پس چون دو فرشته از جانب الهی بجهت سوال قبر مقررند حاضر میشوند صبر نماز و زکوة و احسان و نیکوئی که گذارید که باین نحو من خیر می و آزارهای برسد و اگر شما از جواب فرشتها بیرون نیامیدن از عهده بیرون می آیم و آنحضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده که فرمود صبر دو قسم میباشد یکی صبر در وقت مصیبتها که بنده بای و کفران نعمت الهی نکند و این نوع بسیار خوب است و بهتر از این نوع صبر است که آدمی در وقت خواستهای چیزها حرام نکند و متابعت نفس و شیطان نکند و ذکر الهی در وقت سختی آنکه یاد الهی کند بدل یا زبان در وقت مصیبت و بهتر از این قسم آنست که یاد الهی در وقتی که خواهد که مرتکب فعل حرامی شود و یاد خدا مانع او شود از کردن آن فعل حرام و آنحضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که رسول خدا ص فرمود که زود باشد که زمانی بیاید که سلطنت و پادشاهی میرفتن شود مگر بشن مردم و ظلم و ستم و کبر و تواکبری میرفتن شود مگر بغصب مال مردم و غفل و دوستی میرفتن شود مگر بترک دین و پیروی خواستهها پس کسی که آن زمان ادراید و صبر کند بر پریشانی با وجود آنکه قدرت داشته باشد بر توفیق و تحصیل مال از هر حرام و صبر کند بر دشمنی که مردم با او کنند با آنکه تواند ایشان را دوست خود ساخته بهمراهی بابیان در فسق و محرمات و صبر کند بر بدلت و غاری در میان مردم با آنکه تحصیل عزت تواند نمود از راههای باطل خدای ع فضل چنین کسی را ثواب پنجاه صدیق سید پاداران صدیقان که از اذان نبوت من کرده باشند و آنحضرت امام محمد باقر ع روایت نموده که سائلی پرسید که سب جلیل که است فرمود که صبر جلیل نسبت که شکایت مصیبت مردم نکند و آنحضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که ما صابریم و شیعه ما صابر ترند از ما پس یکی از صحاب گفت جعلت فداک چون شده که شیعه شما از ما صابر ترند حضرت فرمود از برای آنکه ما صبر میکنیم رجایی که سید انبیا خصوصیات عاقبت آنها را و شیعیان ما با آنکه نمیدانند صبر میکنند و اما و قار که عبارت از علمت او بر بار چنانچه گذشت پس احادیث و فضل آن بسیار است از آنچه روایت کرده سید جلیل القدر سید رضی رضدر کتاب نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که انجلم غطاء سائر و العقل جسام باقر فاستقر خلق الخلق یحلیک تمایل هواک ببقایک یعنی حلم پرده است پوشاننده و عقل ششیر است برنده پس پوشان خنده و عیبی که در خلق تو بوده باشد بحلم و قتال کن با خواست هواهای نفسانی خود بعقل و محمد بن یعقوب کلینی ع از حضرت

علی بن حسین روایت کرده که حضرت پیغمبر فرمود که از جمله بختبرین و دوستترین راهبان که بنده را بقرب آتی میسازد  
 آنهاست این دو جرم است یکی جرم خشم و غضب که آنرا بیا شام و علم و بردباری را مانع اهتمام سازد و یکی جرم  
 صیبت است که آنرا بیا شام و صبر را مانع میانی و اضطراب در آن صیبت نماید و آن حضرت ابی عبد الله  
 روایت نموده که حضرت پیغمبر فرمود که خدای عز و جل هرگز کسی را بسبب جمل و ترک علم عزیز نگردانیده و هرگز  
 کسی را بسبب علم و بردباری خار و ذلیل نساخته و روایت نموده که حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام  
 خود را بخیستی فرستاد و چون دیگر کرد حضرت از عقب او رفت دید که جائی خوابیده پس پیش سرافشست و او را  
 بادمیزد بامیدار شد پس فرمود ترا روایت که روز و شب هر دو را بخواب بگذرانی شب از برای شست که  
 بخوابی و روز از برای است که بخدمت قیام نمائی و آن شخص حضرت روایت نموده که هرگاه بیانه و کس نماز  
 واقع شود و فرشته نازل میشوند و آنکس که خلاف علم از سر نیز خطاب میکند که چنین چنین از کلمات بیموده  
 بخصم خود گفتی یا آنکه خود لایق و سزاواری یا بچگفتی جزای آنچه گفتی برودی خواهی یافت و آنکس که علم و بردباری  
 بتقدیم گیراند میگویند که صبر کردی و علم بجای آوردی زود باشد که خدای تعالی بیا مرز ترا اگر علمی که ورزیدی با تمام  
 رسائی و اگر بعد از آن آن نیز ترک علم کند و بسود خشم را طافی نماید آن دو فرشته ایشان را گذاشته با آسمان  
 میروند و علیهم السلام و الشجرة عظاما تنزه عنه الصالحون قبلکم یعنی بر شما باد بشرم و حیاء و دوری  
 کردن و جزا نمودن از آنچه صلحا و خوبان پیش از شما از دوری و اجتناب نمودند و درین کلام تحریر ترغیب  
 بدو چیز واقع شده اول حیاء و آن عبارتست از امتناع نمودن از ارتکاب امری فبیح بسبب جزا از  
 استحقاق مدتی که لازم ارتکاب آن فعل باشد پس حیاء مخصوص خواهد بود بترک کارهای بدنه عملی که بحسب شیعی  
 و ضمن آن نباشد چنانچه در احادیث وارد شده که در حق حیاء نیاید و در میان بعضی شایع و متعارفست و  
 آنرا از قسم حیاء میگویند مثل آنکه در وقت عقد دختر یا خواهر خود در مجلس عقد حاضر نشوید یا آنکه در مجلس یکی از کار دنیا  
 و ظلم و امانت نمونی یا دفع ظلمی و دفع غمی میستوانی که نمیکند که این قسم بخان با نسبت ندارد از  
 قسم حیاء نیست بلکه از قبیل حماقت است زیرا که حماقت را فردی الحاصل از آن نیست که از امری که خدا و رسول آنرا در  
 سلک قیاس مستطعم نساخته و بدو نهاده باشند یا امر بآن فرموده باشند هر از جهت نام نمایند و این جناب اسمعی  
 خوبی دانند بلکه نهایت حیاء نیست که رضا و تحسین دیگری یا خیال باطلی را که در خاطر خطور کرده باشد بر رضای آتی  
 مقدم دارند و توهم کنند که میتواند بود که شارع از تسبیح هر می ساکت شده باشد یا بخلاف واقع بیان فرموده باشد  
 و اگر کسی چنین اعتقاد نماید از جهل کفار و از زمره اهل نارا خواهد بود بی اگر خوف ضرر در بعضی بخود یا دیگری داشته باشند و  
 خواهند بود اما باید که فرق کنند میان وسوسه خوف ضرر و مراعات حفظ عزت خود و آنکه اهل دنیا ایشان را مادم بحال خود

دانند ترس و تقیه نام گذارند و خیال نفسی که اکثر اوقات از قوه بفعل نسب آید خوف ضرر بخندارند و از راه مثال اینجیالات  
 فاسده هست که نبی از ننگرات زمین مردم بر طرف شده خصوصاً بعضی از انسانی در نگار که وقت حفظ عزت و تحویل  
 اعتبار با وجود آنکه غالب اوقات از ننگران خیر برایشان ضرری نمیرسد بیشتر از دیگران احترام نمایند و گاه باشد که بیکگاه  
 ایشان اثری چند مرتب تواند شد و مثل دفع ظلم و بدعت که از دیگری بسببها بطور نیاید و بسیاری از اهل دنیا و از باب  
 اعتبار هستند که بحدود استن قباحات کاری که مرگب میشود خصوصاً هرگاه اگر کسی شود که عتقا و بفضل و خوبی باو داشته  
 باشد ترک آن امر قبیح نمایند و محمد بن یعقوب کلینی چه بسند مرفوع از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که  
 حیاء نوعی باشد که حیالی که از عقل ناشی میشود و یکی از صفات و حیای عقلی است و حیای عقلی است و بداند که حیای  
 از تشریف خلاق گرفته است یعنی که مانع از ارتکاب مهوری میشود که در عرف عادت مسلم عار و خفت مانع از خلعت  
 آلتی مطلقاً میشود که چه اگر کسی خوب تامل کند و تشبیه مخالفت کسی که از ابتدای خلقت تا وقت مخالفت از او غیر جهان و نیکی  
 نسبت با آن بنده واقع نشده باشد و اندک او بر آنچه بنده ارتکاب نماید از خوب و بد اطلاع نام دارد و بصفت حیاء  
 موصوف باشد البته حیاء و از آن فعل باز میدارد و اگر حیاء سلوب شود نفس اماره و شیطان همه قیاس بر اسهل و آسان  
 میسازند و در کلام حضرت امیر المومنین علیه السلام با حدیث نبوی وارد شده اذ الله شیخی فاصنع ما شئت یعنی هرگاه  
 شرم نمکنی هر چه بخواهی بکن و این کلام را بر دو وجه تفسیر نموده اند یکی آنکه هرگاه ترک حیاء کردی و فضیلت و عار و میثمی را بر خود  
 قرار دادی از هیچ فعل امتناع نخواهی کرد و ارتکاب هر کاری که خواهش نفس بجانب آن میل کند خواهی قمیض امر درین کلام  
 یعنی توبخ و سرزنش خواهد بود دیگر آنکه نظر کن و آلا و کاری که ادا کرده پس اگر از جملة فجالیست که بعد از گردن آن از  
 خالق و خلایق تشریف نخواهی کشید بکن آن کار را هر چه باشد و اگر مستخفی نوعی از انواع عار و قباحات باشد  
 مکن و بنا برین لفظاً هر بعضی خود مستعمل شده خواهد بود اما معنی اول ظاهر تر و مشهور تر است و کلینی چه از حضرت امام  
 محمد باقر حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرموده که ایمان و حیاء یکدیگر مقرون و مربوطند پس هر یکی که برود و دیگری  
 از عتبات آن بیرون رود و از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود کسی که حیاء ندارد ایمان ندارد و از آنحضرت روایت  
 کرده که حضرت پیغمبر فرمود چهار صفت است که هرگاه کسی بوضع نیست با آنها و از سرتاپای او را گناه و معاصی فرو  
 گرفته باشد خدای تعالی سیئات و معاصی او را بحسنات بمبدل میسازد راست گفتن و حیاء حسن خلق با خلاق و ادبها  
 شکر نعمتهای الهی و از جملة شعبهای حیاء حق نعمتهای الهی و ادای شکر نعمت بعد از بقدر مقدور و هر چند ادای شکر الهی کمالی نیست  
 بیرون از حوصله بشر نیست چنانچه نعمتهای الهی زیاده از مرتبه شمار و حسابست چنانچه فرموده و ان تعدوا نعمة الله لا  
 تحصوها مع ذلک توفیق ادای شکر نعمتی عظیم است پس کسی که موفق با دای شکر نعمتی شود بازای این توفیق نگرانی  
 و دیگر بر او واجب میشود چنانچه حضرت سیدنا جبرئیل میفرماید اللهم ان احدا لا یتبع من شکرک غایة الا لا

حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يَكُونُ شُكْرًا لِعِزِّهِ خَدَا وَنَدَامَةً لِعِزِّهِ لَكِي حَكِيمٌ نَسِيْدٌ بَعْدِي اِنْ اَحَدٌ دُشْكِرَ لَكَ اَوْ اَحَدٌ  
 تَوْ حَاصِلٌ يَشُوْدُ بِلَوْغَتِي كَمَا يَجِبُ شُكْرِي دِيْكَرُ يَشُوْدُ وَبِهَيْرَتِي اِقْتَامُ شُكْرِ اعْتِرَافُ نَاسِتِ تَقْصِيْرُ وَعِجْزُ اِدَايِ شُكْرِ تَصْدِيْقِي  
 وَ اِذْ عُلَانُ بَا كَمَا تَوْفِيْقُ شُكْرِ نَعْمَتِي هَسْتِ اَزْ نَعْمَتَايِ اَلّٰي وَ كَلِيْبِي نِيْ اَوْ اَحْضَرْتِ اِلٰيْ عِبَادَتِهِ رَوَايَتِ كَرْدِه كِه خَدَايِ تَعَالٰي اَمِي كَرْدِ  
 بَحْضَرْتِ مَوْسٰي كِه يَاسُوْسِي شُكْرُ مَا چَا نَخْبِهْ يَ اِدَا كَرْدِ عِزُّ كَرْدِ خَدَا وَ نَدَامَةُ حَقِّ شُكْرِ تَرَا بَا چَا تَوَاقُّمُ اَوْرْدِ وَ حَالُ اَنَكِهْ شُكْرِي كِه  
 بَا چَا اَوْرْمِ نَعْمَتِي هَسْتِ كِه تَوْ مَن عَطَا كَرْدِه خَطَابِ سَيِّدِ كِه يَاسُوْسِي اَحَالُ كِه دِهَسْتِي كِه نَعْمَتِ اَزْ جَانِبِ مَن اِسْتِ شُكْرُ مَا بَا چَا اَوْرْدِ  
 وَ اَزْ اَحْضَرْتِ رَوَايَتِ كَرْدِه كِه زُفَرُوْدُ شُكْرِ نَعْمَتِ جِهْتِ نَابِ پَرِهِيْزِ كَرْدَنُ اَزْ كَارِ بَا مِي حَرَامِسْتِ وَ تَوَاقُّمُ شُكْرِ اِسْتِ كِه كَسِي كُوِيْدِ  
 اَحْمَدُ كَلِيْلَةُ رِيَا اَلْعَالَمِيْنَ وَ اَزْ اَحْضَرْتِ رَوَايَتِ نَمُوْدِه كِه شُكْرِ نَعْمَتِي هَسْتِ چِنْدِ عَظِيْمُ يَ اِسْتِ اَسْتِ كِه حَمْدُ كُنِيْ خَدَا بَرَا اِنِ نَعْمَتِ  
 وَ دِهْدِيْ دِيْكَرِ رَوَايَتِ كَرْدِه كِه اَكْرُوْدَنُ اَنِ نَعْمَتِ كِه خَدَايِ تَعَالٰي عَطَا كَرْدِه حَقِّ مَالِي اَزْ حَقُوْقِ اَلّٰي يَ اِسْتِ هَر كَا هَا بَا حَمْدِ اَلّٰي اِدَايِ  
 اَنِ حَقِّ بَكْنِدِ شَا كَرُوْدِ اَبُوْدِ اِلْسِ اَزْ جَمْلَةِ نَعْمَتِ عَظِيْمَةِ اَلّٰي اِسْتِ كِه بَا وَ جُوْدِ اَنَكِهْ نَعْمَتَايِ كِه عَطَا فَرَمُوْدِه اَزْ حَقِّ حَصْرِ مَوْسٰي اِسْتِ  
 دَر اِدَايِ شُكْرِ اِنِ كِه مَكْشُوْرُ شُدِ رَاضِيْ شُدِه وَ مَنْدِه رَا تَكْلِيْفِ اَسْجِهْتِ نَابِ طَاقَتِ يَ اِسْتِ نَفَرْ نَمُوْدِه وَ اَزْ جَمْلَةِ حَصْرِ كِه بَا شُكْرِ وَ حَيَا  
 سَنَافَاتِ دَارِ دِهَسْتِ كِه نَعْمَتِ اَلّٰي اَحْتِيْرُ و سَهْلُ شَا رَنْدِ وَ اسْتَحْصَافُ نَمَايَنْدِ هَر چِنْدِ زُفَرُوْدِ نَظَرِ جَمْعِي بَصِيْرَتِ اِيْشَانِ كَامِلِ  
 سَهْلُ كَامِلِ يَ اِدَايِ خُوْرِ اَسْجِهْتِ اَدْمِيْ تَوْفِيْقِ دَارِ دِهْمُوْدِه يَ اِسْتِ چَا نَخْبِهْ شَا عِ هَسْتِ كِه جَمْعِي كِه هَمِيْشِه نَعْمَتِ اَلّٰي شَا اِلِ اِيْشَانِ اَبُوْدِه وَ اَلْمُفَقْرُ وَ  
 پَرِيْشَانِيْ كُنِيْشِدِه اَنَدِ كَا هِ هَسْتِ كِه دَر مَآيِدَةِ اِيْشَانِ چِنْدِ شَمِ خُوْرْدَنِيْ حَاضِر اِسْتِ كِه بَعْضِيْ اَزْ فُقَرَا كِه دَر رُكَا هِ اَلّٰي قُدْرَتِ وَ تَزَلُّلَتِ  
 اِيْشَانِ رَتَبَهْ عَالِيْ اَوْرُوْدِ اَزْ مَوِيْ كِيْ اِنَانِ مَطْهُوْمَاتِ مِي كُنْدِ هِيْزِ شَانِ نَسِيْتِ بَا مَن طَافِيْقَهْ بَا رُوْغُورِ وَ غُفْلَتِيْ كِه اَكْثَرَتِ نَعْمَتِ وَ  
 تَرَادُفِ عَطَايِ اَلّٰي هِمَرْ سَايِنْدِه اَنْدِ مَدْمَتِ اَنِ خُوْرْدَنِيْ مِي كُنْدِ وَ طَبَاحِ وَ خَدْمَتِ رَا تَوْ بِيْخِ وَ تَعَذِيْبِ نَمَايَنْدِ وَ اَكْرُوْدِ اَزْ  
 رُوِيْ رَغْبَتِ اَزْ اَنِ طَعَامِ تَنَاوُلِ نَمَايِزِ اَوْرَابِيْ ذَايِقَتِيْ شَا رَنْدِ وَ كَا هِ هَسْتِ بَرِ فِقِيْرِيْ يَ اِغْيَرِ فِقِيْرِيْ كِه مَرَا جَامِ خُوْرْدَنِيْ نَخُوِيْ  
 كِه اِيْشَانِ تَوْفِيْقِ دَارِ دِهْمُوْدِه اَنَسْتِه وَ نَكْرْدِه وَ اَرِ مِي شُوْنْدِ وَ نَخُوِيْ اَزْ اَسْجِهْتِ حَاضِر شُدِه تَنَاوُلِ مِي كُنْدِ هَر چِنْدِ حَصْرِ كِه اَوْرْمِ مَدْمَتِ  
 دَر مِيْ اِيْشَانِ نَخُوِيْ مِي شُوْنْدِ وَ مَلُوْكِ مِي مَانِدِ كِه صَاحِبِ خَازِنَةِ اَلْفَاْعَالِ شَرِ مَسْكِيْ شُدِ وَ اَزْ طَغْيَانِ وَ غُفْلَتِيْ كِه دَارِ دِهْمُوْدِه  
 مَتَفَقَطُ نَمِيْشُوْدِ كِه فَرَا نِ نَعْمَتِ مَخَالِفِ حَيَا وَ مَوْرُوْدِ سَخَا اَلّٰي هَسْتِ چَا نَخْبِهْ فَرَمُوْدِه اَلشُّكْرُ كَرْدِ اَزْ دِيْكَرِ كَرْدِ اَلشُّكْرُ كَرْدِ اَلشُّكْرُ  
 اِنَّ عِبَادَ رَبِّكَ يَبْتَغِيْنَ وَ شُكْرِيْ دِلِ مَوْسٰي اِمْرِيْ حَقِيْرَتِ اِدَا خَالِ مَرُوْرِ وَ قَلْبِ مَوْسٰي مَرُوْرِ سَا خَتِنِ جَنَابِ قُدْسِ  
 اَلّٰي هَسْتِ وَ بِيَا رَا سْتِ كِه سَبَبِ اِيْنِ نَوْعِ كَلِمَاتِ وَ حَرَكَاتِ سَفِيْهَانَهْ سَلْبِ نَعْمَتِ اَزْ اِيْشَانِ يَشُوْدِ وَ اَزْ رُوِيْ شَرِ عَشِيْرِ  
 اَسْجِهْتِ زُفَرُوْدِ اِنِ مِي كُنْدِ وَ مِي شُوْدِ وَ نَخُوِيْ اَسْجِهْتِ بِيَا رَا سْتِ اَمِشَا هِ وَ مَعَايِنِ شُدِه اَحْضَرْتِ هِيْزِ اَلْمَوْسِيْنِ هِيْجَا نَخْبِهْ  
 شَخْطِ طَوْسِيْ وَ رَتَبِ ذِيْبِ رَوَايَتِ نَمُوْدِه مِي فَرَمُوْدِه كِه مَرَا شَرْمِ مِي اِيْزِ خَدَايِ تَعَالٰي كِه طَعَامِ اِلٰي كِه كَرِهْ اَزْ خُوْرْدِه يَ اِسْتِ نَكْرْمِ  
 اَزْ اَنِ نَخُوْرْمِ وَ چَا نَخْبِهْ رَوَايَتِ وَ اَقْعِ شُدِه دَوْسْتِ مِي دَاشْتِه كِه مَاشُوْرُشْنِ يَ اِدِه اَزْ كِيْنِجِ نَبَا شُدِ وَ دَر مَدْحِيَاتِ  
 سَهْ شَبِ مَتَوَالِيْ اَزْ اَنَانِ كَدَمِ سِيْرِ شُدِه اَنْدِ پَسِ نِيْدِ وَ عَمْرِ يَ اِدِه كِه قُدْرَتِ خُوْدِ وَ مَرْتَبَةِ نَعْمَتِ اَلّٰي اَبَا نَدِ وَ اَزْ اِيْجَا قِيَاسِ نَمَايَنْدِ وَ جَمْلَةُ

کنند که اگر ایشان اخذای تعالی مثل جمعی که در مراتب بنکی اشراف ایشانند محتاج کسب نمود و روی ساخته بود مستحق ده یک  
این نعمتی که بی رحمت میسر شده نمیشد **مِنْ لِّلّٰهِ الْوَعْدَةُ وَالتَّائِيْلَةُ جَمِیْعٌ** الاحوال دویم از آنجمله که حضرت امام  
اشاره بآن فرموده اجتناب از چیز ناپسند که صالحان سابق بر صاحب آنحضرت از آن اجتناب میفرمودند و مراد از صالحان  
سابق مثل سلمان و ابوذر و مقداد صحابه رسول صلی الله علیه و آله و از صاحب امیر المؤمنین علیه السلام و از صحابه باقی آمده خواهد  
بود و بنابرین برین گردان از اموریکه معلوم باشد که طریق و عادت این طایفه اجتناب از آنها بوده هر چند دلیل بر آن ظاهر اقام  
نباشد ما مورد خواهد بود الا ما اخوجه الدلیل و اگر ملوانیا و ائمه باشد خالی از بعدی نیست و ممکن است که مراد  
اعم باشد و شاید غرض در مقام موعظه ترغیب مبتلا بعت خود پان باشد یعنی کاری بکنند که شبیه به صلحا و خوبان باشد و چنانکه  
از آنچه در شریعت اجتناب از آن وارد شده و شبه لغتاق و جمعی که اهتمام کاین غی با موردین ندارند مجوب پس مراد امرا با تابع  
قواعد مقرر و شریعت مقدسه خواهد بود و مراد با موردی که امر ستیزه از آنها واقع شده همه مکروهات و محرمات است یا مکروهات  
تحتا چون بلفظ متره نسبت است و لزوم اجتناب از محرمات از امور مسلم است و بر هر تقدیر شامل اجتناب از شتمات و مهال آن  
خواهد بود و بمعنی عبارت است از ورع و تقوی و عفت و چهار موردین ابواب بسیار است از آنجمله قلی فکرم و میشود روایت  
کرده است محمد بن یعقوب کلینی که از حضرت ابو الحسن اول علیه السلام که فرمود بسیار از پدر خود میشنیدم که میفرمود از شیعیان  
نیست کسی که مخدرات زمان در خانه های خود حکایت ورع نکند و از جمله اولیای می نیست کسی که در قبر باشد که در آنجا  
ده هزار مرد باشد از بنده کان آبی در میان ایشان حدی در عرض زیاده بر آن شخص باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
روایت کرده که فرمود بخوانید مردمان ابرار راست و دین حق نه زبان بلکه باعمال باید که از شما پندیند ورع و سعی بلیغ در اعمال  
که از شما پندیند باعث رغبت ایشان میشود مبتلا بعت حق و از آنحضرت روایت کرده که ما کسی که متابعت و اراد و جمیع فرمودها  
مانند داخل مؤمنین حساب نمیکسیم و تحقیق که از جمله پیروی و اراده هر ما ورع است پس خود را زینت دهید بوجع تا خدای  
تعالی بر شما رحمت کند و فریب دید و دشمنان با محاربه و غلبه کنید بر ایشان بوجع تا خدای تعالی مرتبه شما را بلند گرداند و از آن  
حضرت روایت کرده که فرمود از ناپسند و خیر و کرامت نیست کسی که در شهری باشد که در آنجا صد هزار کس یا زیاده باشند  
و در آن شهر یک کس از مؤمنین باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود بر شما باد بقوی آلهی و ورع و سعی بلیغ در عبادات و  
راست گفتن و ادا ای امانت و حسن خلق و باخلاق و رعایت حال همسایکان و باعث رغبت مردم شوید مبتلا بعت  
طریق تیشع باعمال خوب برزی و زینت ما باشدید در آنکه شمار از متابعان و شیعیان ما شمارند و موجب عجب و عار ما  
باشدید در آنکه گویند شیعیان ایشان را تکاب قبیاح میکنند و بر شما باد که رکوع و سجود را طول بدهید زیرا که هرگاه یکی از شما رکوع  
و سجود طول بجا آورد شیطان از غضب سرافرازد میکند که او بی اطاعت گردن بختی آدم و بن مخالفت و عصیان  
کردم و بجهه گردن و من با و هست منع نمودم و از آنحضرت روایت کرده که ابوالقصب سباح کنانی با آنحضرت عرض کرد که

می کشیم باز مردمان در باب شما حضرت فرمود چه بکشید و باره من عرض کرد هر گاه میانه او کسی گفت که بشود و میگوید فلان کس از اصحاب جعفر خبیث و بد است حضرت فرمود مردم شما را با نصاب بن سزانش میکنند او را بصبح عرض کرد و بی حضرت فرمود و الله که بسیار است در میان شما کسی که پیروی و متابعت جعفر کند نیست از اصحاب بن مگر کسی که ورع او در مرتبه کمال باشد و اعمال از برای خالق خود بجا آورد و امید ثواب از خدای تعالی دهشته باشد اینجاست اصحاب بن مانند دیگران و آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خدای تعالی بفرماید که ای فرزند آدم حجت بن ابی هر از کنان آنچه که بر تو حرام کرده ام تا از جمله او رعایت مردمان بوده باشی و آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که شخصی از آن شخصیت سؤال کرد که صاحب ورع کیست فرمود که کسی که از محرمات الهی اجتناب نماید و جمیع میانزاین دو حدیث و بعضی از احادیث سابقه باعتبار تفاوت مراتب و رعایت و شیوع در فضل و کمال میشود و اگر مراد از ورع در حدیث آخر اجتناب از جمیع محرمات باشد چنانچه ظاهر لفظ است قریب بمعنی عصمت میشود و از هر مرتب رفیعتر خواهد بود و آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که دشوارترین عبادات و رعایت است آن تقوی آن عبارتست از خدا کردن از چیزی تا اینکه موجب خطا و غضب الهی باشد یا آنکه کثرت عبادت و طاعت در معنی تقوی باشد و خداست و اخبار درین باب آمده از خدا و حصر است و آیه کریمه اِنْ أَكْرَمْتَ لَا تَرْجُوا أَنْ تُكْرِمَكَ اللَّهُ أَكْرَمُ یعنی اگر اتمی ترین شاد و پیش خدا می آید کسی است که تقوا می آید و زیاد باشد دلیل واضح است بر رفعت شان تقوی و کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خطاب با جابر فریاد کرد یا جابر آیا همین الکفامی کند کسی که دعوی شیخ میکند که قابل محبت با اهل بیت بوده باشد و الله که نیست شیعه را مگر کسی که بصفت تقوی اطاعت الهی موصوف باشد و شناخته نمیشود شیعیان دوستان اهل بیت الا بتواضع و فروتنی و شکستگی و ادای امانت و بسیاری ذکر الهی و روزه و نماز و رعایت حقوق پدر و مادر و احسان با ایشان و نیکی و رعایت حال مساکین و کسی که در خانه ایشان نزول کند و پناهی با ایشان آورد و از فقر و سواکین و قرض دران و یتیمان و راست گفتن و تلاوة قرآن و سخن گفتن درباره مردمان مگر سخن خیر و محل امانت خویشان و عشار خود بودن در همه چیز با پس جابر عرض کرد یا بن رسول الله نمیشناسم امر و کسی که با این صفات موصوف باشد که فرمودی فرمود که یا جابر از راه بیرون مرو آیا بیست و کافی است کسی را همین که بگوید من علی دوست میدارم و صاحب ولای او هستم و اعمال خیر از او بسیار بظهور نیاید آنکه اگر کسی بگوید که من رسول خدا را دوست میدارم با وجود آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فضل است از علی علیه السلام و آن شخص پیروی طریق و متابعت سنت رسول حق نمیدارد هیچ نفع با او نخواهد داد این دوستی پس خود را بصفت تقوی الهی موصوف سازنی و اعمال که موجب ثواب الهی است بجا آوردید که میانه خدای تعالی و هیچ یک از خلقی قربت و تقوی و دوستی بنده گان پیش خدای عزوجل نیست که تقوی از یاده باشد و طاعت الهی بشیر کند یا جابر و الله که نزدیک نمیشوند بنده گان الهی چنانچه با قدس او و کربطاعت و با مابراتی بجهت خلاصی از آتش جهنم نیست و کسی که بر خدای تعالی حجتی نیست هر کس طمع و منفاد



آنی است پس او دوست و ولی است و کسی که عصیان الهی میکند دشمن است و نمیتوان رسید بولایت و محبت مگر  
 با عمل خیر و ورع و قریب باین مضمون حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام  
 روایت کرده که میفرموده هیچ بنده را خدام الهی منتقل نمیکردند و خداوند عز و جل و شرف طاعت مکرر آنرا  
 عظمی بی نیازتر میکرد و انبلی بلی با و عطا کند و عیبه و قبیل و داشته باشد و از وحشت و تنهایی خلاصی میدهد بلی آنکه او را محسوس  
 باشد و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت شده که عمر بن سعد ثقفی با آنحضرت عرض کرد که من بشرف خدمت شما  
 نرسیده ام در چند سال یک مرتبه پس مرا خبر دهید بخیر یا کجاست با شما فرمود صحبت میکنم ترا بقوی الهی درع و جود و جهد و عبادت  
 و بداند که نفع نمیکند جود و عبادت هرگاه ورع و جنت ناپ از تو ای دشمن آن نباشد و در کتاب پنج اهله از حضرت  
 امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که واقع میشد که آنحضرت بمنبر را بشرف قیام مشرف سازد و قبل از خطبه فرماید که  
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ تَعَالَى اللَّهُ تَعَالَى خَلَقَنَا أَزْوَاجًا عَبِيدًا قَبْلَهُ یعنی ای مردان تقوی اشیوه خود سازید زیرا که خدای تعالی کسی را  
 عبت خلق کرده است تا مشغول امور و لعب تواند بود و درین کلام شماره است بقول آئی که فرمود أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ  
عِبَادًا وَأَلَمْ تَكُن لِّلَّيْنَا أَزْوَاجًا قَبْلَ هَٰذَا یعنی آیا پنداشته اید که شما را لعبت و بیفایده آفریده ایم و ما را بر گردانیده نخواهید و لا تترك سجداً  
فِيكُمُوهَا و کسی که اصل کند آتش تا باطل اشتغال نماید بلکه او را و نوازی فرموده و از ایشان چیزی چند خواسته چنانچه فرموده  
أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ یعنی آنکه تبارک مدعی یعنی آيا كان میکند آدمی که مدعی آنکه آتش شده و ما مورد و منسی نشده و ما دنیا الهی  
تَحَسَّنْتَ لَهُ بخلاف من الاخرة التي تَنْتَهِي سَوْءُ النَّظَرِ عَنَّا وَ دُنْيَاكَ دَرَنُظَرٍ اَوْ مَرْتِن شده عوض نمیتواند بود و از آخری  
 که در نظر او از راه غلطی گریه نظر نموده و ما المَعْرِضُ دَالَّنَیْ طَفَرَمِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ كَالْآخِرَةِ الَّذِي طَفَرَمِنَ الْآخِرَةِ بِأَدْنَى  
 سَعْيِهِ و نیست فریفته شده و کول خورده که در دنیا با علامت است همت و آرزوی خود رسیده باشد مثل دیگری که از آخرت  
 باز که نصیبی رسیده باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ مالی مثل عقل نیست و هیچ تنهایی محوش تر از عجب و خود  
 بینی نیست و هیچ عقلی مثل عاقبت اندیشی نیست و هیچ شرف و کرمی مثل تقوی و جد از ارتکاب عتوبات الهی نیست و هیچ  
 قرین و رفیق مثل حسن خلق و سلوک نیکو نیست و هیچ میراثی مانند ادب و حسن معاشرت نیست و هیچ قایم و بهر حال  
 توفیق آئی نیست و هیچ تجارت و سوداوی مثل کسب عمل صالح نیست و هیچ سود و نفع مثل ثواب آئی نیست و هیچ شرفی مثل تقی  
 درجا با نیکو عمل شبه باشد و طریق حق واضح نباشد نیست و هیچ زهد و ترک مثل ترک چیزهای حرام نیست و هیچ علم و دانائی مثل  
 تفکر و عمل نمودن آنچه اولاً و بدیهه بخاطر رسد نیست و هیچ عبادتی مثل ادا کردن و بجا آوردن آنچه خدای عز و جل واجب  
 ساخته نیست و هیچ ایمانی مثل حیا و صبر نیست زیرا که هر یک از این دو چیز که نباشند ایمان نخواهد بود و هیچ بزرگی که  
 کسب حاصل تواند شد مثل تواضع و فروتنی نیست و هیچ شرفی مثل علم نیست و هیچ مددکاری مثل اعتماد تر از مشورت  
 و صلحت دیدن نیست و اعفای و عفو یعنی جنت ناپ نمودن از خوردن چیزهای حرام ارتکاب و ذوقی که شہوت باعث آنهای شود

شرفان غیر پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی که مردی بخت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که من مردی خجسته و عبادت و بندگی چنانچه باید از من سر نیزند و روزی که میگیرم اما امید دارم که آنچه میخواهم حلال باشد و چیز عوامی بخود حضرت فرمود که کدام سعی و جهد در اعمال خیر بهتر است از محافطت فرج و شکم از محرمات از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بیشتر چیزی که است مرا بجنبش میرساند و از خوف یعنی میان منی است که آن شکم و فرج باشد و همچنین از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که سه چیز است که بر امت خود میرساند از آنها که بعد از من از کتاب نمایند که راهی بعد از آنکه راه حق را دانسته باشند و فتنائی که موجب ضلالت میشود مثل افتتان بنفس و مال و فرزند و جاه و عتبار و سایر فتنه و مشوه و خواهشی که شکم و فرج باعث آنها میشود و از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که هر عبادتی پیش خدای تعالی بهتر نیست از عفت و محافطت بطرف فرج و با این مضمون چند حدیث وارد شده است

وَعَلَيْكُمْ بِحَالِكِ أَهْلِ الْبَاطِلِ تَحْتَوِ الْغَيْمُ مِنْهُمْ وَإِيَّاكُمْ وَمَا ظَنَّهُمْ دَيُّوْهُمْ فَيَمْلِكُكُمْ وَيَكْفِيكُمْ إِذَا أَنْتُمْ جَالِسُونَ  
وَأَذَعُوهُمْ فِي الْكَلَامِ قَائِلًا لَا بَلَّ لَكُمْ مِنْ جَالِ السَّيْفِ وَخَالِطِهِمْ وَمَنْ أَدْعَى فِي الْكَلَامِ الْبَقِيَّةَ الَّتِي أَسْرَهُ اللَّهُ أَنْ تَأْخُذَ  
بِهَا فَيَمْلِكُكُمْ وَيَكْفِيكُمْ قَدْ أَبْنَيْتُمْ بِلَاكِ مِنْهُمْ قَالَهُمْ سَيُؤْذِيكُمْ وَيَغْرِبُونَ فِي دُجُوهِهِمْ لَنْ تَكُونُوا إِلَّا اللَّهُ  
يَكْفِيكُمْ عَنْكُمْ لَبَسُوا بِكُمْ وَمَا فِي صُدُورِهِمْ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ أَكْثَرُ مِمَّا يَبْدُونَ لَكُمْ جَالِسَكُمْ وَجَالِسَهُمْ  
وَاحِدًا وَأَرَادُوا حَكْمًا وَأَرَادُوا حُكْمًا لَا تَأْخُذُكُمْ لَأَنْ تَكُونُوا لَكُمْ لَكُمْ غَيْرَ أَنْ اللَّهَ تَعَالَى أَكْرَمَكُمْ  
بِالنَّحْوِ وَبَعَثَكُمْ وَكَرَّمَ لَكُمْ مِنْ أَهْلِ قَوْمِهِمْ وَكَسَبُوا مِنْ عَلَيْهِمْ وَهُمْ لَا يَجَالُ لَهُمْ وَلَا صَبْرٌ لَهُمْ  
عَلَى الْقِيَمِ وَجَالِسَهُمْ وَسَوَّاسَ تَعْصِيَهُمْ إِلَى الْبَعْضِ فَإِنْ أَعْدَاءُ إِنْ سَطَّاعُوا صَدَقُوا عَنِ الْحَقِّ يَعْصِيَهُمْ اللَّهُ  
مِنْ ذَلِكَ قَالُوا اللَّهُ وَكَفَى أَلَسْتَ كُفْرًا مِنْ خَيْرٍ عَنِ شَرِّهَا وَبِئْسَ كَلِمَةً يَنْبَغُ أَنْ يَنْبَغُ لَهَا مِنْ بِلَالِ سُبْحَانَ  
الْبَلَاءِ مِثْلَ بَنِي امِيَّةٍ وَبَنِي الْعَبَّاسِ وَغَيْرِائِهِمْ وَتَحَلُّ كُنَيْدٍ وَكُنَيْدٍ بَارِظٍ وَظَمِ سَمِيٍّ كَبْرُوشٍ شَاكِلًا زَمْدًا وَحَذَرُ كُنَيْدٍ وَبِئْسَ  
أَرْضَانَهُ وَمَخَاصِيهُمُ وَكَيْفَ مَنَ شَرِّهَا إِيَّانَ وَحِينَ شَرِّهَا جَارَهُ وَغَيْرِي غَيْبِ الْهَنْشِيْنِ بِالْإِيَّانِ وَخَطَاةُ نَعُودِ وَبِئْسَ حَشْرُ  
كَرْدِ بَنُو عَمِيٍّ شَرَّ مَنِيٍّ لَسُوْدٍ بَسْ جَوْنِ الْإِيَّانِ هَنْشِيْنِ وَخَطَاةُ وَكُنَيْدٍ نَمَيْدِ سُلُوكِ الرَّبْعَانِ تَقِيَّةَ كَرْدِي تَعَالَى شَارَا  
أَمْرَانِ فَرَمُودِ بَكْنِيْدِ وَتَقِيَّةَ رَاعِدَتِ خُودِ سَا زِيْدِ دُرْمُورِي كَيْمَانَهُ شَاوِشَانِ وَاقِعِ مَشُورِ دَرْمَعَالِ وَبِئْسَ حَشْرُ وَ  
غَيْرِ آنِ بَسْ هَر كَاهِ بَلَا شُوَيْدِيَا بِنِ اَمُورِ إِيَّانِ دَرْمَقَامِ اِيْذَا يَ شَادَرْمِي اِيْزِدِ وَشَرُّ بَدِي اَمُورِ إِيَّانِ شَادَرْمِي اِيْزِدِ  
اَكْرَنَ خَدَايَ عَزَّ وَجَلَّ مَخَاطَلَتِ شَاوَرِغِ شَرِّ إِيَّانِ اَزْ شَاكِلِ هَر اَنْجِهْ دَرْمَقَامِ اِيْشَانِ بِنِهَانِ بَهْتِ اَزْمَعَاوَتِ وَوَشْمِي شَا  
بَعْلِ خَوَاهِنْدِ اَمُورِ دِيَا شَارَا مَقْطُوحِ خَوَاهِنْدِ سَاخْتِ وَكَارِ بَرِ شَا تَنْكُتِ خَوَاهِنْدِ كَرَفَتِ وَاَنْجِهْ دَرْمَقَامِ اِيْشَانِ بَهْتِ اَزْمَعَاوَتِ  
وَوَشْمِي شَا زِيَادِ اِهْ اَسْتِ اَزْ اَنْجِهْ اَخْبَارِ دَرْمَقَامِ اِيْشَانِ وَشَا بَرِ جَنْبِ اِيْشَانِ هَنْشِيْنِ وَخَطَاةُ كُنَيْدِ دَرْمَقَامِ اِيْشَانِ بَهْتِ اَزْمَعَاوَتِ  
شَاوِشَانِ نَمَايَتِ خَطَاةُ دُورِ دَرْمَقَامِ اِيْشَانِ اَزْمَعَاوَتِ اِيْشَانِ نَمَيْدِ اِيْشَانِ شَارَا دُورِ سَمِيٍّ خَوَاهِنْدِ اِهْ اَسْتِ



لیکن خدای عزوجل شمارا کرامی داشته و عزیز و شریف گردانیده بهدایت سجدی عبارت از شیع و متابعت اهل بیت  
 طاهرین و شمار اینها سجدی ساخته و ایشان از اهل حق و قابل این نعمت ناساخته و نداشتند پس ثابا ایشان مجامع خوش سلوک  
 یا بر دباری میکنند و صبر میکنند بر ایادی که از ایشان بشمارد و ایشان خوش سلوک و بردباری دارند و تقیه بر چیزی چون  
 مقصد ایشان بگردانیدن شما مانع شدن از متابعت حق است و قادر بر آن نیستند و صبر و سلوک نیکو دارند و جلیل و عظامی  
 بغیر آن ندارند که یکدیگر را در باب یاد و ضرر رسانیدن بشمار و سوسه و ترغیب نمایند و اگر توانند شمارا از متابعت حق مانع  
 میشوند امید که حق تعالی شمارا از ترک متابعت حق محافظت نماید پس تقوی الهی و حذر از غضب و رانی خود سازد و زبان  
 خود را نگاه دارد و اگر غیر سخن خیر بر زبان شما جاری شود و سخن که باعث فتنه و عداوت ایشان شود بگوید و غرض از  
 این کلام تا بگوید و مبالغه در باب تقیه است و تقیه چنانچه شرح شد در کتاب قواعد خود و تعریف کرده عبارت است از عمل نمودن  
 بامری که مخالف حق باشد از راه مدارات با خلق در امری که ایشان آنرا خوب بدانند از جهت خوف ضرر و گفته مداری که  
 کسی با ظالمی کند در امری که آن فاسق دانند که قبیح است از باب مبالغه است که شرع در بعضی مواد جایز است و آن را  
 تقیه نیست مانند تقیه واجب و سنت و حرام و مکروه و مباح می باشد و تقیه را در کشتن کسی هرگاه خوف قتل خود باشد  
 از جمله حرام شمرده و تقیه در ظهار کفر جایز شمرده و گفته کسی که ترک تقیه کند از کتاب فعل حرام کرده مگر در اطار کفر و  
 ظهار بر اداء و بیزار می آید که کسی ترک تقیه درین دو چیز کند و ضرر بر خود قرار دهد که کار نیست بلکه ثواب دارد و مثل سایر  
 مستحبات و مباحات و تقیه کردن و نکردن و اگر از جمیع جماعتی باشد که مردم قتل با او کنند در افعال عظامه و با داشته  
 باشند اهل ترک تقیه است و کشیدن ضرر و از شیخ مفید علیه الرحمه نیز نقل شده که تقیه را به پنج قسم مقسم ساخته رجحان تقیه بر  
 ترک و عکس آن مساوی بودن طرفین از جهت قوت ضرر و ضعف قبح و عکس آن و دشواری طرفین می باشد و جایز بودن  
 تقیه هر لیست متفق علیه میان شیعه و سنی در صورت خوف قتل از کفار و منافقین گفته که هرگاه حال میان مسلمانان مثل حالتی  
 باشد که میان کافر و مسلمان می باشد تقیه جایز است و فخر رازی در تفسیر ذکر کرده که تقیه جهت حفظ مال جایز است زیرا  
 که حرمت مال مسلمان از قبیل حرمت خون و است و کسی که بجهت حفظ مال خود کشته شود شهید است و اگر اهل کفر  
 باعث تقیه میشود سه قسم کرده یکی چربی که کسی را ترغیب کنند بر خوردن شراب مثلا که اگر قبول خوردن نکند کشته شود درین  
 صورت تقیه و خوردن شراب اجبست و دوم آنکه فعل سبب او مباح شود مثل جاری ساختن کلمه کفر بر زبان ستم  
 جبر کردن بر قتل دیگری که در اینجا تقیه حرام است که میباید کشته بر چند خود کشته شود و غرض از نقل کلمات عامه آن  
 بود که ظاهر شود که آنچه بعضی از ایشان در مقام شیع بر شیعیان گفته اند که ایشان در جانی که عاجز میشوند دست بتقیه  
 نیز ندارند رعایت اجل است که مذهب خود را نمیدانند یا از قبیل جاهلیت که از شدت تعصب ایشان ناشی شده و  
 تفصیل جواب این کلمات و امیه ایشان را در طعن فک از مطاعن ابو بکر در شرح نهج ابلاغه که موسوم بحقایق الحقایق است

ذکر کرده ایم و غیب ترک آنکه نشنیده اند شیعه را در آنکه بخیر ترقیه بر آنکه ظاهرین علیم سلام کرده اند با آنکه خود در صحاح  
 خود تفسیر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند از آنجا که صحیح بخاری که پیش ایشان نازل شد و وحی تزلزلت در آن  
 فضل که چهار سند و در صحیح مسلم و ترمذی و ثنابوری و قوطای مالک و جامع الاصول ابن اثیر و کوراست که عبد الله بن  
 محمد بن ابی بکر عبد الله بن عمر گفت که عایشه روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعایشه خطاب کرده فرموده  
 که آیا نمی بینی که قوم تو وقتی که خانه کعبه را تجدید میکردند از قوا عادی که حضرت ابراهیم بنی هاشم خانه کعبه را بر آن گذاشته  
 کمتر کردند پس عایشه عرض کرد یا رسول الله چرا بخوی که حضرت ابراهیم بنا فرموده بود و در نمیکند و بسنامی خانه را  
 بر قوا عادی حضرت ابراهیم نمیکند از دید حضرت فرمود که اگر نه آن بود که قوم تو قریب العبد میگردم پس عبد الله  
 گفت که ترک کردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله استدام دور کن را که در پهلوی حجر اسماعیل است ازین جهت بود  
 که خانه موافق بنای حضرت ابراهیم نیست و در روایت دیگر که مسلم بخاری روایت کرده اند مذکور است که عایشه  
 پرسید که دیوار از جمل خانه است حضرت فرمود که بل عایشه عرض کرد که چرا داخل خانه نگردند فرمود خدجی ایشان  
 کمی کرد عایشه عرض کرد چرا در خانه از زمین مرتفع است حضرت فرمود که قوم تو برای آن در را مرتفع ساختند که  
 هر کس را خواهند داخل خانه کنند و هر کس را نخواهند گنند و اگر نه آن بود که قوم تو قریب العبد میگردم پس عبد الله  
 و لهامی ایشان انکار نماید داخل ساختن دیوار در خانه و مساوی ساختن در خانه را با زمین بر آینه چنین میکردم  
 و روایتی دیگر که بخاری نقل کرده چنین است که اگر نه قوم تو قریب العبد میگردم که خانه را منهدم می  
 ساختند و داخل می ساختند در خانه آنچه در خانه بیرون انداخته اند و در خانه را بر زمین مصلوب می ساختند و در دیوار خانه مقرر  
 میکردم کی شرفی و کی غری و میرسانیدم هاس خانه را با ساسی که حضرت ابراهیم قرار داده بود و از تخته این روایت ظاهر  
 میشود که از طوف حجر حضرت اسماعیل علیه السلام بقدرشش ذراع از خانه کعبه بیرون افتاده آنجا در بعضی احادیث اهل  
 بیت م وارد شده که مجرد داخل خانه است مؤید این معنی است و از این روایت ایشان ظاهر میشود که حضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله از جمعی از قریش که ظاهر آن مسلمان بودند تفسیر میفرمودند و لهذا در وقتی که دوات و قلم طلبید و در مرض  
 موت فرمود که چیزی میخواهم بنویسم که بعد از من بکراه نشوید و عمر یافت که میخواهد تجدید عهد خیر بخم کند و مردم نامت  
 امیر المؤمنین علیه السلام امر فرمایند گذاشت که دوات و قلم حاضر سازند و گفت که این وصیت ارقیب بزیان است  
 که بیمار را در وقت مرض تازی میشود و کتاب آتی یعنی قرآن ما را کافی است پس جمعی با و نزاع کردند و گفتند بزیان  
 بر پیغمبر خدا کی جایز است و حق تعالی فرموده که وَمَا يَنْطُغُ عَنْ لَهْوٍ اِنْ هُوَ اِلَّا وَخْيٌ يُفْصَحُ یعنی رسول الله از روی  
 خواهرش و میل طبع سخنی نمیکند و هر چه میگوید وحی است که با و نازل میشود پس آواز بلند شد و نزاع شدید شد  
 و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دیدند که اگر اصرار نماید در حاضر ساختن دوات و قلم و وصیت نامست جمعی طمع

کتاب سلطنت بعد از آنحضرت دارند چون مرغ را شنید یا قته اند و از نماز فقین که در مدینه حاضرند اعوان بسیار دارند  
و کفار بیرون در حرکت می آیند بپسته فرصت را غنیمت شمرده قته بر پا خواهند کرد که باعث زوال اسلام بالکلیه  
شود و یکی حضار را مخاطب ساخت که بیرون رود و یکدک نازعه و مجادله در پیش انبیا جائز نیست و صریحا عمر و جمعی را که در  
المنع با او افتادند منع یا تعذیبی که مستحق بودند نفرمود و از نوشتن عهد که گذشت و این حدیث صحیح بخاری در  
پنج موضع با سائید مختلفه در صحیح مسلم در یک موضع و همچنین در جامع الاصول از ابن عباس منقول است و در کتاب  
حقیق الحقائق مفضل ذکر کرده هم دیگر کسی صاحب بصیرت باشد از این روایت هتنباط می کند که این جماعت فی  
الحقیقه ایمان نداشتند بجهت آنکه تغییر بنای خانه کعبه ضرر دنیوی بایشان نمرسائید و غیر تعصب جاهلیت  
امری باعث انکار قلبی ایشان نبود و ایمان که در پرتبه باشد که بعضی چنین امری اگر کرده پیغمبر صلی الله علیه و آله انرا جاره  
بخار نمایند آن میان عین انصاف است و حق تعالی فرموده که قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ الَّذِي هُوَ قَدْ جَاءَ بِبَيِّنَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ  
و ان فی تغیبه مدح و جرات قضا و قضایه و یسئلوا ذلکنا یعنی بخدای تو قسم که بصفت ایمان موصوف میشوند تا  
وقتی که ترا حاکم سازند و امری که در آن نزاع داشته باشند در میان خود و بعد از آنکه حکم کنی میان ایشان از آن حکم هیچ  
نوع استنکی در نفس خود نیابند و تسلیم کنند و راضی شوند با تو از روی انقیاد و تسلیم تام پس هرگاه در مطالبی که محل  
نزاع میشود و اکثر اوقات موردی میباشد که غرضهای عده بآن متعلق میباشد و گذشتن از آنها بطیب خاطر بر اکثر نفوس  
در کمال صعوبت و دشواریست اندکی از استنکی که در نفس بایستد بنا فی ایمان باشد این چنین امری که گذشتن از آن در اکثر  
نیست از آن استنکات شدن و انکار نمودن بطریق اولی با ایمان جمع میشود و اضافه نمودن قوم بجایه از جهت اختصاص  
مفهوم از اضافه مشعر است بر آنکه هر کس بجایه نزدیک تر باشد باین انکار و خوبی که حضرت اظهار فرموده و نزدیکتر خواهد  
بود از ابو بکر که پدر عایشه است کسی از قوم باو نزدیکتر نیست پس عده خوف آنحضرت مترازا خواهد بود و این خوف دلیل کفر  
و نفاق است چنانچه در بسیاری از احادیث اهل بیت علیه السلام تصریح بآن واقع شده و از حدیث دوات و قلم که مذکور شد گذر  
عمر لازم می آید از چند وجه یکی آنکه اسناد هذیان بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمود و این کفر است اگر کسی گوید چون در بیمار  
شایع میباشد هذیان گفتن و این سخن بر تقدیری که باطل باشد و کلام آنحضرت هذیان نباشد تسلیم کفر نیست جواب گویم  
که اگر غیر پیغمبر احدی از اهل انحال او خبر دهد و گوید که سخن او غیر حق نیست باشد البته کسی که اسناد هذیان باو دهد کافرا  
زیرا که انکار کلام اهل حق کفر است چه جای سید المرسلین و حق تعالی فرمود که وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ اِنْ هُوَ اِلَّا  
وَحْيٌ یُّوحٰی و دوم آنکه آنکه گذشته ظاهر شد که کسی راضی نفرموده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نشود و در امری که  
محل نزاع شود از اهل ایمان نیست حاضر ساختن دوات و قلم محل نزاع بود و بفرموده آنحضرت عمر در آن باب اضا می شد  
سیم آنکه معنی سخن او که گفت کتاب خدا را کافی است انکار احتیاج به نبی و اسناد سفاهت بجای با قدس آبی است زیرا که

هرگاه کتابانی باشد و دوستان خود را چنین نصیحتی فرمودن روا نیست و ممکن است که علامتی بر صدق کتاب  
 نصب شود یا ندانی از اهل کتابها گمان ارض رسد که آنچه در این کتاب است بفرموده آتی است و نباید که انبیا که قربان بارگاه  
 سبحانند انواع اذیت و عقوبت از گفتار و دشمنان در تبلیغ احکام بکشند و قرآن مجید که در میان کتب سماوی با عجاز  
 ممتاز است بی نیازی آن از کتب سایر طایفه برتر خواهد بود چنانکه اگر در روایت نقلین که متواتر است و متفق علیه میانه  
 عاصمه و خاصه حضرت فرمود که در میان شما دو چیز را میگردارم که اگر دوست از آنها بزداید و متنسک بآن برود و باشد بعد از  
 من که راه نیشود و آن کتاب آتی است و طایفه است و از یکدیگر جدا میشوند تا وقتی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و منم  
 این کلام است که اگر متنسک برود و بخوبی و دست از یکی بردارد یا جمله که با آن خواهد بود و این کلام غیر متناقص و سنانی است  
 و از قبیل تفسیر حضرت صلی الله علیه و آله در باب بنامی خانه کعبه است تفسیر است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در باب  
 نقل مقام حضرت ابراهیم فرموده چون مقام در زمان حضرت ابراهیم در پہلوی خانه کعبه بود و اهل جاہلیت از آنجا به  
 مقامی که احوال است نقل نمودند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکہ فرمود تا پہلوی خانه کعبه واردند و در زمان  
 ابوبکر و عمر در پہلوی خانه بود و چون عمر بنی ابی بکر منصوب شد خواست که سنت نبوی باطل ساختن آنچه از امر اسم جاہلیت  
 زایل شده باشد تجدید نماید از جمعی که صاحب طریقه او بودند پرسید که کیست از شما که مطلع باشد بر مقام در زمان  
 جاہلیت مطلب بن ابی و داعی گفت من میدانم و آنکان با او نمود پس با مرا و آنجا نقل نمودند و از جمله مشاهیر عامه صحابہ  
 کثرت در تفسیر آیه و آنحضرت مقام از آنجا هم مصلی با یعنی اشاره نموده و این ابی الحدید و جزو دوازدهم شرح  
 نفع ابدان از نور خیر نقل نموده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ظاہری بنا بر خوف از ارتداد و مردمان  
 هر بر ذم مقام بکان خود فرمود چنانچه محمد بن یعقوب کلینی در کتاب روضه کافی روایت کرده که آنحضرت دیکل از  
 خطبای خود میفرمود که جمعی پیش از من الی و حاکم بودند کاری چند مخالفت سنت رسول الله صلی الله علیه و آله داشتند  
 بجهت برهم زدن طریقه تفسیر سنت او کردند و اگر من مردم را تکلیف ترک طریقه ایشان کنم و هر یک از آنان امور را معطل  
 سنت بجا آورم هر آنکه لشکر من از من متفرق میشوند و با من کسی نخواهد کرد اگر اندکی از شیعیان من که بفضل من عارفند  
 و وجوب طاعت مرا از کتاب آتی سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دانستند با من بمانند بعد از آن فرمود که اگر بفراهم  
 که مقام حضرت ابراهیم و ابا موسی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشته بود بگردانده و فدک را بپوشانده و طایفه علیها سلام بود  
 کنم و صاع حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بخوی که مقرر فرمود قرار دهم آنچه حضرت بجای از مردم بعنوان اقطاع داده بود  
 و حکام پیش از من امضای آنها نموده اند با ایشان عطا کنم و خانه جعفر طیار را از من بیرون اندازم و بپوشانم و او در هم و  
 حکمای باطل که در دعاوی کرده اند برهم زدن و زنا نیکه بر خلاف قانون شریعت مقدسه در دست جمعی مردانند و شوی  
 خودشان بجم و اولاد و زمان بنی ثعلب را برهم زدن زیرا که در زمان عمر قبول جزیه با وجود آنکه از نصاری بودند نکردند و با سم

خراج از ایشان چنانچه می گرفت پس از اهل فتنه بودند و آنچه از زمین سبزه در میان مردم قسمت شده پس کرم و دفاتر عطا با که  
 در زمان خلفا باطل مقرر شده باطل سازم و بخوی که در ایام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قسمت حقوق مسلمانان میان ایشان  
 با تسویه مقرر بودند آنکه مال دارانی که خلفا از بعضی جهات میل بجانب او داشتند زیاده بگیرند بیکدیگر مقرر سازم و مساحتی که  
 عمر مقرر ساخته خراج را موافق آن می گرفت زایل سازم و در تزیین و نکاح مسلمانان اکفو و مثل یکدیگر سازم و چنانچه عمر  
 مقرر کرده بود که عجم از عرب زن نخواستند و سایر عرب از قریش نخواستند و خمس که حق مفروض آل رسول صلی الله علیه و آله است  
 بایشان بهم و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله را بقدری که بود بسازم و آنچه از خانهای مردم بجز بکر گرفته داخل مسجد کرده  
 بیرون اندازم و در باره کثود و اندک سود کنم و آنچه سود و ساخته اند مفتوح کنم و مسجد پر موز و احترام گردانم و جمعی را که  
 غلبه بخورند خدش عری بر نم و چ تمیق و متمتع کردن زنان که حرام کرده حلال گردانم و تکلیفات نماز میت را پنج مقرر سازم  
 نه چهار چنانچه مشهور میان عامه است نه زیاد و کم چنانچه بعضی از ایشان قایل شده اند و کم کنم مردم را بیکدیگر بسم الله الرحمن الرحیم  
 بمنه بگویند و بیرون کنم جمعی را که آنحضرت را از مسجد خود بیرون کرده بودند و ایشان داخل ساختند و داخل سازم جمعی را که  
 آنحضرت داخل ساخته و ایشان بیرون کردند و مردم را بدین حکم احکامی که از قرآن ظاهر میشود و بر آنکه طلاق موافق  
 سنت است بجا آورند و طلاقهایی که شرایط صحت نداشته باشند مثل طلاق در طهر و مواته و سه طلاق بی حجت و غیر آن که عامه  
 صحیح بشمارند باطل گردانم و صدقان را با صناف و حدودی که در سنت مقرر شده بگیرم و وضو و غسل و نماز را بفرمایم  
 که مطابق آداب و اوقات و مواضعی که خدا و رسول صلی الله علیه و آله مقرر فرموده اند بجا می آورند و اهل بصره را بجای خود  
 گردانم و اسیران فارس و سایر طوایف را بکلمه اتمی و سنت رسول صلی الله علیه و آله در قسمت نمودن یا غیر آن برگردانم و هر کس  
 جمعی که ظاهر اطاعت من میکنند از من بخواهند گشت و الله که امر کردم مردم را که نافه ماه رمضان را بجماعت گذرانند  
 چنانچه عمر مقرر کرده و آنرا ترویج نام کرده اند و ایشان را اعلام نمودم که اجتماع در نافه اخل بدعت است پس از لشکریان  
 من جمعی که در جنگها با من سیج بودند یکدیگر را اندا کرده گفتند یا ابله سلام سنت و طریقه عمر از دست رفت و ما را نصیب کنید  
 این نماز سنت در ماه رمضان ترسیدم که در طریقی از اطراف لشکرس فتنه برانگیزد بعد از آن فرمود که چه شدیم این  
 است در اطاعت نکردن من پیروی نمودن جمعی که ایشان را بضاعت می انداختند و باتش جهنم دعوت نمودند و ایشان  
 ائمه را امام میدانستند و از این حدیث ثقیفه آنحضرت در بسیاری از امور بسته عطا هر شد و بدانکه علمای شیعه  
 تقیة ابراهام در حالی جایز میدانند که رسیدن براه حق دانستن مسئله موقوف باشد بر ترک تقیة امام علیه السلام  
 بیکس را از او را می باشد بدینستن حق غیر از آن قول باضلی باشد که تقیة در آن واقع میشود مثل آنکه خلاف تقیة معلوم  
 باشد در دین شیعه بوجهی از وجه خواهد بطریق ضرورت مثل شستن پا در وضو و دست بستن در نماز زیرا که از تقیة  
 امام علیه السلام بیکس از شیعه را شکی عارض نمیشود و آنکه شستن پا و دست بستن جایز نیست و میدانند که این فضل از

روی تقیّه صادر شده و خواه آنکه بطریق معلوم شود از دلیل شرعی مقدم بر آن تقیّه یا مؤخرأ بطلان حکم الهی فساد  
مردم در ضلالت اندام یابد و همچنین بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ احکام تقیّه جایز نیست زیرا که باعث  
هزلال تکلفین میشود و نمیتواند بود که حق تعالی امر حتمی برسانیدن علمی بر بندگان فرموده باشد و بنی سبب خوف ترک  
نماید و ادام که در خصوص آن امر تقیّه مأمور نباشد و اگر مأمور بتقیّه باشد امر تبلیغ زایل خواهد شد و بسبب ظاهر مانعی  
نیست از آنکه اجرای حکمی از احکام بنابر خوف یا بر خود نفرماید مثل ترک تجدید خانه کعبه موافق بنای حضرت بر ابراهیم علیهم السلام  
و ترک چنین امری از آن جهت که مأمور به نخواهد بود و حق تعالی سبب رعایت مصالح عباد امر آن فرموده خواهد بود و  
غرض آنحضرت از آنکه فرماید اگر خوف نبود چنین میکردم اظهار ضعف ایمان و نفاق جمعیت و بیان قبح آنچه در  
جائزیت واقع شده لیکن صحت آنچه در روایت سابقه است از اخبار اهل بیت معلوم نشد و غرض از ایراد آن الزام  
بر عامه بود و تقیّه ائمّه پیش از مثل تقیّه پیغمبر صلی الله علیه و آله بر تقدیر وقوع در آنکه ایشان در محل تقیّه بخصوص  
آنچه میکنند مأمورند و اگر در جای چنین ظاهر شود که ترک تقیّه نموده اند مثل آنکه حضرت امام حسین علیه السلام در حواری  
که بلا وجود خوف قتل و آنچه واقع شد راضی به بیعت یزید نشد بنابر آنست که میدانست که در صورت بیعت مفسده  
عظیم خواهد بود و ممکن بود که بعد از بیعت جمیع اهل بیت بقتل بسیف یا بسهم یا غیر آن مقتول گردند و باعث آن شود  
که دین حق بالکلیه زایل شود و بر اطاعت و بیعت یزید فایده مترتب نشود بکلاف قتل مجاری که چون از ایشان فعل  
شنیعه ظاهر شد و از دور و نزدیک مردم شروع در طعن و لعن و محاربه و مقاتله نمودند و یزید و اتباع یزید اهل بیت را  
در کمال مقهوری دیدند معلوم ایشان شد که حضرت امام زین العابدین علیه السلام داعیه خروج و امامت ندارد با وجود  
آنچه از اهل کوفه و غیر ایشان دیده هرگز چنین اراده نخواهد کرد دست از او برداشتن و در مقام قتل آنحضرت در نیامند  
و باعث آن شد که حجت الهی از میان خلایق زایل نشود و نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله چنانچه اراده الهی تعلق گرفته تا  
قیام قائم و بنقام از اعدای باقی مانده و فایده دیگر در این ضمن آن بود که بطلان بنی امیه و شتمت حال مخالفان  
اهل بیت را بر اهل عالم کالشمس رفقه پنهار ظاهر و با هر کرد و حجت خالق بر کمر امان و همه خلایق تمام باشد و اگر  
حضرت امام حسین علیه السلام در دفعه اول از روی تقیّه بیعت میکرد این نوع ظهور ممکن نبود و قوت و شوکت بنی امیه  
نیز زیاده میشد چنانچه هر است که زوال دولت ایشان بیشتر بهجت خروج طالبان خون آنحضرت و ظهور بطلان  
ایشان بود یا بنای ترک تقیّه آنحضرت بر آن بود که با وجود ضرر مأمور بود ترک بیعت و تقیّه با مری خاص از جانب الهی  
بنابر حکمت و مصلحتی که حق تعالی بآن عالمست و بر بر تقدیر ترک تقیّه آنحضرت متابعت امر حتمی الهی است چنانچه از اخبار  
ائمّه ظاهر می آید این معنی کمال ظهور داده آنکه برای خود عمل فرمود مصلحت حال نیای خود را در محاربه و مقاتله دیده باشند  
و کما غلبه بر شجاعت میفرموده باشد چنانچه بعضی از متضعفین با سخط میگرد و اما نزد عامه چون امام زعم فاسد



ایشان نیست باید که معصوم و مخصوص علیه باشد و خطا و غلط چنانچه مجتهدین عاقلین می دانند بر امام نیز جاریست و اما سزاوارتر از آنکه  
منهیب نباشد بلکه از جهت فروع و تعیین امام امر منوط برای عامه ماس کان می کنند و امام ایشان مثل سایر مردمان است  
کردن یعنی که حاکم جار است و صاحب سلطنت پس او در تفرقه و عمل آن مثل سایر مردمان است و آنچه دلیل و جواب  
تفرقه در باب دیگران است در شان او نیز دلیل است نه اینکه در دیگران صحبت آنکه سلطنتی ندارند بسیار در مواضع  
خون می افتند و محتاج بقیه می شوند بخلاف امام ایشان که مثل کلاغ که سبزه می افتد و اگر افتاد کار دشوار میشود پس سبزه  
ظهور سلطان ایشان و اثبات طریق حق یعنی از آنکه که عموما بر جواز تفرقه فی الجمله می کنند ذکر میکنیم از آنجمله آنکه اگر کسی است  
که حق تعالی فرموده **مَنْ قَرَّبَ إِلَهُ مِنْ عَبْدٍ أَيْمَانَهُ لَا مَنَ أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَن شَرَحَ بِالْكَفْرِ**  
**صَدْرًا قَلْبُهُ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَطَمَعٌ عَدَاوَةٌ عَظِيمَةٌ** صاحب استیجاب که از جمله مشاییر عامه است ذکر کرده که  
اجماع اهل تفسیر منعقد شده بر آنکه این آیه بخاریا سر و پیر و مادر او و چند کس دیگر نازل شده و اخبار عامه و خاصه دین  
باب بسیار است و محل انقضاست آنست که جمعی ز اهل کلمه بعد از آنکه مسلمان شده بودند مرتد شدند و بعضی اکتفا گرفته  
اگر آنه بودند بر آنکه از دین برگردند و کلمه کفر بر زبان جاری سازند و از آنجمله بخاریا سر و پیرش و سمیه مادرش و بلال و  
و حباب سالم بودند پس سمیه را میان دو شتر بستند و بوجیهی بگشتند و گفتند تو از برای میل کردن مسلمان شدی  
و یا سر مد را نیز بگشتند و عمار چون آنچه ایشان گفتند بر زبان جاری ساخته متابعت نمود و دست از زور برداشتند  
و آیه در باب او نازل شد و حاصل معنی چنانچه گفته شد آنست که کسی که بعد از ایمان بخدا کافر شود و اگر چنانچه بگوید و اگر  
کلمه کفر بر زبان راند و دلش بایمان مطمئن و جازم باشد بر او حرجی نیست و اگر از عان و عقدا دکن پیش غضب آتی موجب  
ایشان است و ایشان را عذاب است عظیم پس بعضی بحضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند که عمار کافر شده  
حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه عمار از فرق ما قدم ملو ایمان است و ایمان بکوشش و خون و آیه است و عمار  
چون خدمت آنحضرت رسید دیگر نسبت پس آنحضرت چشم او را پاک میفرمود و کیفیت چیست ترا که گریه میکنی اگر  
نوبت دیگر چنین حالی روی بد باز کلمه کفر بگوید و خود را خلاص سازد و فخر رازی و تفسیر کبیر ذکر کرده و مسلم که ذاتی کسان  
صحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله اگر گفت که شهادت میدی که محمد رسول خدا نیست گفت بل گفت شهادت میدی  
که من رسول خدا یم گفت بل و ادعای مسلم آن بود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر قریش سبعوت شده پیغمبر ایشان  
است و او پیغمبر عیوث بر بنی حنیفه است پس آنمرد را گذاشت و آن دیگری را گفت که شهادت میدی که محمد رسول خدا  
ست مرتبه گفت بل گفت شهادت میدی که من رسول خدا یم سه مرتبه گفت کوش من نشنود پس او را بگذاشت و چون خبر  
ایشان بحضرت رسول رسید فرمود که آنکه گشته شد بصدق خلاص رفت بر خوش حال او و آن دیگری رخصت  
آتی قبول کرده ضرری با و ندارد و تصدیق می کرده و از آنجمله قول آتی است که فرمود **لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ**

أُولَئِكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَسْأَلُوا اللَّهَ  
 تَعَالَى وَاللَّهُ الْمُسْتَعِينُ وَمفسران در سبب نزول آیه خلاف نموده اند بعضی گفته اند که در باب عبد الله بن ابی  
 و اصحاب و نازل شده که با جمعی از یهود دوستی میکرد و اخبار را بایشان میرسانیدند و تهدید میداشتند که ایشان را رسول  
 غالب شوند و بعضی درباره بعضی دیگر ذکر کرده اند و حاصل معنی چنانچه گفته اند آنست که باید که مؤمنان دوست خود  
 غیر منافق را و بایشان دوست نموده ترک دوستی با مؤمنان ننمایند مگر آنکه از ایشان ترسند و تقیه نمایند که در  
 این صورت مودت ظاهر بی باطنی بایشان حضور ندارد و خدای تعالی حذر میفرماید شما را از آنکه خود را در معرض غضب  
 او در آید و باز گشت همه بسوی اوست و از جمله آیات که دلالت بر جواز تقیه دارد قول الهی است که میفرماید مَا جَعَلَ  
 عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ یعنی خدای تعالی بر شما تنگی یا مبرم شدیدی از تنگی دین مقرر نساخته و تکالیف شاقه نفرموده و  
 سوانقی مضمون آیه است حدیثی که عاصه و خاصه روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که فرستادند  
 من بسوی شما بدین آسان به دشوار و شک نیست که ترک تقیه نمودن بجهت مسح یا مسلمانان و ضوابط امریکه کفار انکار آن نمایند  
 و نزد ایشان بد باشد و تحمل شدن تعذیب شدید که بزرگ تقیه کنند یا قتل اگر باشند تکلیفی نیست در غایت صعوبت  
 و دشواری اگر کسی گوید که خدای تعالی تکلیف کرده است مسلمانان ایجاد با کفار و آنکه گریزند از خصم هر چند شجاع و دلیر  
 بحسب مدد و برابر مسلمانان باشد و این تکلیفی شدید و تقیه در چنین موضعی جایز است جواب گوئیم که هر گاه دلیل بر وجه  
 عموم دلالت بر حکمی کند یا چیزی نباشد که بعضی از افراد آن عام بایرون کنند آن عام معتبر و لازم الاتباع است و اگر  
 بعضی از افراد را دلیل مختص بیرون کند در باقی افراد حجتی است پس مجاد یا چیزی دیگر که دلیل بر آن قائم شود مستثنی و  
 باقی در تحت عموم داخل خواهد بود آنکه صعوبت جهاد و کشته شدنی که از روی مردانگی و حمیت و همد نظری باشد مثل  
 آن نیست که کسی را در زیر چوب شمشیر بکشند یا آزاری ببلع از روی قاری معلومیت رسانند و بسیاری از نفوس  
 بعضی از بعضی از جهال او را شجاع و دلیر نامند و جنگهای باطل که غرض دینی در ضمن آن نباشد و نه دنیوی از خصمی که  
 ظن با جرم داشته باشند که بایشان غالب میشوند و آنحضرت با صلح و آسان شمارند چه جای جهاد فی سبیل الله که دانند در  
 قدم اول از اهل جنت و حضرت آبی میشوند و هیچ نفسی با آزار سهل مقبوریت و مذلت راضی نمیشوند و بعضی نفوس کشته  
 شدن را بر خود قرار میدهند و نفروتنی تنها راضی نمیشوند و از آنجمله قول آبی که میفرماید وَلَا تَقْوُوا أَنْ يَكُونَ  
 یعنی خود را بدست خود در امری که محل هلاک باشد نیندازید و این آیه بار بعضی از تفسیر دلیل میشود و همچنین قوی  
 آبی که میفرماید مَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ و بعضی اضطرار را با کراه یا اغم از آن تفسیر نموده اند  
 و اما احادیثی که دلالت بر تقیه میکنند از آنجمله روایت ایشان در باب عمار و دو کس که مسلمانی کراه ایشان بر کفر نمود  
 مکرر شد و امثال آن در احادیث ایشان موجود است و چندان عرضی بنگرانند متعلق نیست چایشان چنانچه گشت



انکار مطلق تقیه نمیکند و اثبات خصوصیات بخوبی که برایشان حجت شود و مطلب نیفتاده پس بعضی از احادیث  
 اهل بیت علیهم السلام را بجهت تحقیق حق و ادای حق مقام ذکر میکنیم روایت کرده است محمد بن یعقوب  
 رضی الله عنه در کفای و احمد بن محمد بن خالد بن یزید در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود  
 حذر کنید و پرهیز نمایید در باب دین خود و پویشانید و مستور سازید از اتراب تقیه زیرا که هر کس که تقیه نمیکند ایمان  
 ندارد و شما یعنی در میان و دم حکم زنبور غسل دارید که اگر طغیور بدانند که در جوف زنبور غسل چه چیز است همه را میخورند  
 و پلاک می کنند و اگر مردم بدانند که در دل شما محبت اهل بیت علیهم السلام است شما را بر زبان بخورند و از راه اند که  
 در زیر و علایقه شما میرسانند و دشنام عرضی غیر آن از انواع ضرر متاصل میکنند چنانچه کسی را عصبی را در کوفت  
 پس فرمود که حق تعالی رحمت خود را شامل حال بنده سازد از جهت ثواب که در محبت ما ثابت و راسخ باشد و از آن حضرت روایت  
 کرده اند که در تفسیر قول کسی که میفرماید وَلَا تَكُونُوا أَجْرَهُمْ مَثَرَيْنِ يَأْتِ صَبْرًا وَ أَقِيلَ قَوْلًا بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ  
 یعنی اجتماع را خدا می آید بر مضاعف عطا می کند بسبب صبری که کرده اند و دفع کرده اند از خود بخوبی بدی  
 فرمود که مراد بصبر تقیه است و همچنین مراد بحسنه تقیه است و مراد بلیسه فث و مخالفت تقیه است و کلینی از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که تقیه بچاکسن تقیه صحاب کف نمیرسد که ایشان در عید ملی  
 کفار حاضر می شدند و زاری می بستند پس خدای تعالی اجر ایشان داد و چندان کردند و کلینی حماد در کفای و حمیر در  
 کتاب قرب الا سناد از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده اند که آن حضرت گفتند  
 که مردمان چنین وایت میکنند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر بالای منبر کوفه فرموده که ایها الناس تحقیق که شما را تکلیف  
 خواهند کرد که مرا سب کنید پس اطاعت کنید و مرا سب کنید یعنی دشنام بدهید بعد از آن تکلیف خواهند نمود که  
 از من بیزاری شوید با وجود آنکه من بر دین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که اطهار بیزاری از من میکنند بعد از  
 آن سایل پرسید که خبر ده مرا که اگر کسی خستیا رکشته شدن کند اطهار بیزاری و چون خواهد بود حضرت فرمود که  
 و الله که بر او نیست و جایز نیست او را که آنچه بخارین یا سر کرد و وقتی که اهل مکه او را کرده اند و دلش بایمان مطمئن بود  
 پس خدای تعالی در شان او این آیه فرستاد إِلَّا مَن أَكْرَهَ وَ قُلُوبُهُ مَطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 بعد از نزول آیه فرمود که یا خمار که نوبت دیگر بخیرین واقعه افتی آنچه کردی بکن زیرا که خداوند عز و جل عذر ترا فرستاده و  
 فرموده که اگر بخیرین حالتی روی دید بکنی آنچه کردی و عیاشی در تفسیر خود قریب باین مضمون از حضرت امام محمد باقر ع  
 روایت کرده و این حدیث بحسب ظاهر منافی آن خبر است که قبل از این مذکور شد که بعضی از علما گفته اند که ترک تقیه  
 در اطهار براءت اهل بیت علیهم السلام مستحب یا سباح است و نوید این مضمون است آنچه کلینی حماد و عیاش از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود چه چیز مانع شد میثم تمار از اتراب تقیه و الله که سید است کی این آیه

الْإِيمَانُ أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ در شان عمار و اصحاب و نازل شده و از حدیثی طویل که شیخ طبرسی در کتاب  
 احتجاج از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده مستفاد میشود که تقیّه کردن در مقام مضطر را با طهارت بهتر است  
 از ترک با آنکه ترک تقیّه جائز نیست و الله تعالی اعلم و این بابویه رحمة الله در کتاب خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت نموده که عمل نمودن بتقیّه در جائی که محل تقیّه باشد واجبست مخالفت قسم و کفاره لازم نمیشود کسی که از روی  
 تقیّه قسم بخورد و غرضش در آن قسم دفع ظلم بوده باشد از خود و در کتاب عیون اخبار الرضا از آنحضرت علیه السلام قریب  
 باین مضمون در حدیثی که شرایع دین را بجهت مأمون بیان فرموده اند روایت نموده و در کتاب الکامل الدین از حضرت  
 امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که ورع ندارد و کسی که تقیّه ندارد ایمان ندارد تحقیق که گرامی ترین از شما پیش  
 خدای تعالی کسی است که عمل بتقیّه بیشتر می کند پیش از آنکه قایل اهل بیت علیهم السلام ظاهر شود پس کسی که قبل از خروج قائم  
 ترک تقیّه کند از ایمانست و در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که بابویه صریحاً  
 کرد از تفسیر قول آتی میفرماید یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و اذیظوا فرمود که اصبروا یعنی صبر کنید بر  
 مصیبتها و صابروا یعنی با ایشان صبر سلوک کنید در باب تقیّه و رابطوای عینی چنانچه مرابطین خطا سرحد مسلمانان  
 می کنند بنگاه داشتن اسب و تینه سباب حرب شما محافظت آنکس کنید که اقتدا با وی کنید یعنی امام علیه السلام  
 قَاتِلُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ و از خدای تعالی حذر کنید تا شاید که رشکار شوید و برقی در کتاب محاسن از حضرت  
 ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که فشا می خیزی از اموال که در آن ضمن بماضر رسد مثل کسی است که  
 مار اعمی اگشته باشد آنکه خطا و ندانسته گشته باشد و آنحضرت روایت نموده که در تفسیر قول خدای تعالی میفرماید که  
 وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ یعنی میکشدند بغير حق ان اباحق میفرمود که والله نکشتند انبیاء را بشمیه و لیکن بهتر  
 ایشان را منتهی ساختند و افشا کردند پس قاتل ایشان بودند و محمد بن یعقوب کلینی روایت کرده از حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام که میفرمود حذر کنید و پرستیدارید از آنکه کاری از شما سرزند که باعث سرزنش باشد زیرا که فرزندی که  
 بد است باعث سرزنش پدر خود میشود با عمالی که میکند و زینت آن کسی باشد که متوسل با و شده اید و عیب عار  
 او باشد صلوة و محرابی کنید قبل و خویش خود را و عیادت بیمارانشان بجا آرید و در جنازه ایشان حاضر شوید  
 و باید که در حج امری از کارهای خیر ایشان بر شما سبقت نگیرد زیرا که شما چون تابع اهل بیت هستید سرور و تربید  
 با عمل خیر از ایشان و الله که پرستیده نشده است خدای تعالی بخیر کند و او دوستر باشد از اخبار او پرسید که خبا  
 چه چیز است حضرت فرمود که آن تقیّه است و آنحضرت روایت کرده که فرمود تقیّه پیرموس است تقیّه عز و نگاه  
 دارنده مومن است و ایمان نیست مگر کسی که تقیّه ندارد بدستی که حدیث مابست کی از بندگان آتی می افتد پس در  
 میان خود و خدا بان عمل میکند و خدا را موافق آن عبادت میکند پس آنحضرت در دنیا عت و شرف

آن بنده است و در روز قیامت از برای او نور و روشنی است و بنده دیگر حدیثی از احادیث مبدست او می فخر است آنرا  
 فخر می کند و بموجب خواری مذلت او میشود و در دنیا و خدا می تعالی آن نور را از آن سلب میکند و از آنحضرت روایت  
 کرده که فرمود بمعلی بن خنیس که یا معلی امر را بپنهان در او فاش کن زیرا که کسی پنهان سازد امر را و فاش کند خدا می  
 تعالی او را عزیز میکند و اندر دنیا و امر را را نور می میکرد و اندر پیش روی او در قیامت که قاید و راهبر او باشد تابشت یا معلی کسی  
 افشا میکند امر را و کتمان نمیکند دلیل میبازد خدا می تعالی او را با آن امر و سلب میکند نور را و زایل میسازد از برای او آن با  
 ظلمت و تاریکی میسازد که بر او را بچشم یا معلی بدرستی که تقیه از جمودین بن دین پدران بن است و کسی تقیه ندارد دین  
 ندارد یا معلی بدرستی که خدا می تعالی دوست میدارد که برستند و رو پوشیده و پنهان چنانچه دوست میدارد که برستند  
 او را بطاهر و علانیه یا معلی بدرستی که کسی که افشا میکند امر را مثل کسی است که امر را بکار می کند و از آنحضرت روایت کرده  
 منس کشیدن کسی که بجهت مادرانده باشد و از ظلمی که برآمده عکس باشد تسلیح آتی است و اندویش بندگی خدا  
 و پوشیدن و ستر را بجماد فی سبیل الله است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که عبد الله بن عطا  
 باحضرت عرض کرد که دو کس از اهل کوفه را گرفتند و ایشان گفتند بیزار شوید از علی بن ابی طالب علیه السلام پس یکی  
 اظهار برأت کرد و دیگری ابا و اقبال نمود آن یکی که اظهار کرد در راه گرد و آلودگی می بگشتند فرمود اما آنکه اظهار برأت کرده  
 در دین خود تقیه و عالم بوده و آنکه نگردد و تحمیل در سفتن بهشت کرده و آبن با بویده الله در کتاب محالی الاخبار از  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بسفیان بن سعید که یا سفیان بر تو باو تقیه زیرا که تقیه  
 سنت ابراهیم خلیل است علیه السلام و خدا می تعالی موسی هر دو علیهما السلام فرمود که اذ هبنا الی فرعون انک طعنی  
 فقول له قولا لیتنا لعلک یتلک و یخشی بالایشان فرمود که او را بگفتی نام بر می چون کسی که تعظیم میکند او را بگفتی  
 خطاب میکنند و بگویند باو که یا ابا مصعب و تحقیق که رسول خدا ص و قتی که اراده سفر می میکرد بطریق تورین سخن میفرمود یعنی سخن  
 ظاهرش مرد را بجان می انداخت که اراده طریقی فرموده و معنی غیر ظاهر مراد آنحضرت که اراده طریقی دیگر داشت و میفرمود  
 که پروردگار من مرا امر که با مردان بطریق مراد سلوک کنم چنانچه مرا امر کرده با کفران یعنی را بجا آورم و آداب طریقه تقیه را تعلیم  
 فرمود و گفت که اذفع بالی فی احسن کاذب الذی یتلک و یتلک و کاذب الذی یتلک یعنی از خود بگدان او  
 دفع کن سخوی که بهترین و شها باشد که اگر چنین کنی ناگاه آنکس میبازد تو او دشمنی و عداوت باشد بمنزله دوستی بشود  
 که با تو خوشی داشته باشد و نمیرسند با نظریه مگر کسانی که صاحب صبر بوده باشند و نمیرسد باو مگر کسی صاحب  
 صبر و نصیبی عظم بوده باشد یا سفیان کسی که تقیه را در دین آتی کار فرماید بترتبه رفیعی از مراتب عزت رسیدن  
 مثل کسی که بر کوهان شتر سوار شده باشد تحقیق که عزت مؤمن در آنست که زبان خود را نگاه دارد و کسی اختیار زبان  
 خود را نداشته باشد پشیمان میشود و کلیسیا را از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود که

تقیه را خدای تعالی حلال کرده در هر چیزی که آدمی در آن مضطر شود و چاره نداشته باشد و همچنین از آنحضرت روایت کرده که فرمود تقیه را خدای تعالی از برای آن مقرر ساخته که خون با و محفوظ بماند و ریخته نشود پس هرگاه بخون بر تن یا بر لباس یا بر ازار یا بر خا بر شد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آله ظاهرین سلام الله علیهم مدارات و تقیه میفرمودند و از جمله برکات تقیه آنکه ما علیهم السلام نسبت که معاذن ایشان در بلاد خود بر منابر هرگاه اسم شریف یکی از ایشان مذکور شود بغیر آنکه از روی تعظیم و توقیر یاد نمایند چاره ندارند و قادر بر آن نیستند که بگویند ایشان بر ضلالت و باطل بوده اند و لهذا قاسم الدین تقی ازانی در شرح مقاصد غیر او از ظلمای عاتق طعن بر شیعه نموده اند بآنکه ایشان قبح در خلافت خلفائی میکنند و مطاعن در باب ایشان نوشته اند و این طریقه را بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام نسبت میکنند و حال آنکه اهل بیت تعظیم و توقیر خلفائی مثلثه میکردند و اسم ایشان را بغیر نیکی یاد نمیکرده اند و صاحب معنی گفته که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هرگاه که بزیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمد بر شیخین سلام میکرد و شارح مقاصد گفته که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در وقتی که با منون میخواست که آنحضرت را ولی عهد خود کند و در آن باب چیزی نوشته بود آنحضرت در تحت هر فقره از فقرات با منون کلمه از روی تعظیم و توقیر نوشته بود بخدا خود و در آخر نوشته بود که جعفر و جاسعه دلالت بر آن میکنند که امر ولایت عهد انحصار پذیرد و ذکر کرده که عمر بن الخطاب بحجت آل بنی کاکله هر سال دو بیت دینار طلا مقرر کرده بودند و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان خلافت خود هضای نوشته که عمر بحجت ایشان نوشته بود فرمود و بخدا خود نوشت که من اول کسانی هستم که اطاعت طریقه عمر بن الخطاب میکنند و از برای آل بنی کاکله هر سال دو بیت دینار طلا مقرر ساختم و گفته که این نوشته بخدا ایشان در عاقب موجود است این است وجهی که در باب ابطال انتساب شیعه بآل بیت آن متمسک شده اند و کسی که حق تعالی دیده بصیرت او را بنور هدایت خود روشن ساخته باشد میداند که این دعوی ایشان فی الحقیقه اعتراضی است که بطلان مذهب خود میکنند زیرا که انکار کردن اهل بیت خلفائی ثلاث را و حکم بکفر و بطلان ایشان نزد شیعیان و اصحاب خود نمودن امر سبب روشن تر از آفتاب تابان و کلام مخفی العقل تصدیق مینماید که طایفه بر سر و علانیه از حجتان دوستان اهل بیت علیهم السلام بوده باشند و عمر خود را صرف قبیح کلام ایشان و بدعت اخبار و اطوار ایشان نموده باشند عقیده و مذهب ایشان را ندانند و دست ایشان را دشمن و دشمن ایشان را دوست پندارند و باشند مگر جمعی که بر سبیل هدایت اهل بیت علیهم السلام بر کوشش ایشان خورده باشند و از ایشان و حجتان جمعی باشند که از روی غلبه و ظواهر برجای موروئی ایشان نشسته باشند و ظاهر حال آن باشد که حال

خود ازین جماعت مخفی دارند بمافی اضمحیر ایشان از خواص نزدیکان اعوف و داناتر باشند و بعینه این مخفی زان  
قبیل است که حنفی گوید که شافعی صاحب مذهب نبی نبود و مقلد ابو حنیفه بود و مالکی گوید ابو حنیفه تابع مالک بود و شیعه  
گوید ابو بکر و عمر هرگز دعوی خلافت نیکردند و علی هذا القیاس کسی کفی الحمله اطلاعی بر کلمات حضرت امیر  
المؤمنین علیه السلام در باب شکایت و تظلم از خلفای ثلثه و بر احادیثی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام بطریق مکتوفه  
روایت شده داشته باشد و از حیا نصیبی برده باشد در مقام چنین دعاوی باطل در نمی آید و از کلمات تظلم مختص  
بروایت عامه و خاصه در مقدمه شرح خطبه شقیه و از احادیث جمیع اهل بیت علیهم السلام در طعن و لعن و کفر  
ایشان در خانه مطاعن شخین از کتاب حدائق الحقایق بقدری که مثال این خیالات باطله را مجالی نماند ذکر کرده ایم  
و آنرا آنکه گفته اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر شخین سلام میکرد و استبعادی نداشت و دلالت بر محبت  
نمیکند چنانچه جمیع شیعیان با آنکه طریقه و آداب ایشان معلوم است در سلام ظاهری مخاطبه نمیکند و خدا  
دانند که چه قصد می کنند و بلفظ سلام که از آنجا طلب می سازند و بسالغ ایشان در باب تقیه زیاده از آن است که  
این امور مستبعد نماید که چنانچه در نقل سلام ایشان بر اهل بیت بطریق غیر آنچه مدعیان ذکر کرده اند ندیده ایم و حکایت عمدتاً  
بر ستور فاده مطلبی نمیکند و ظاهر است که ائمه علیهم السلام توقیر یا بدشاهان جور از روی تقیه میفرموده اند و این  
معنی فایده بحال ابو بکر و عمر نمیکند و قصه آل بنی کاکله ذکر کرده عجیب ترین هستند و از بعضی مسووع  
که آل بنی کاکله در شارق و خار بارض نیس باشند شاید که از جمله شیاطینی باشند که با عمر ربطی داشته اند و صاحب  
قاموس با آنکه قبایل جن انس بلکه معدومات ثابت را ذکر میکنند از ذکر این قبیل غافل شده و ماده این کلمه را هیچکس از  
اهل لغت ذکر نکرده و بر تقدیر وجود آل بنی کاکله نوشته ام نیست معهود که مجرد دعوی را اعتباری نیس باشد و  
از آنکه آل بنی کاکله محبت آنکه هر سال مبلغی خواهند بگیرند نوشته شجاعتی فی مثل دست ویرکیدان ظاهر سازند  
مطلبی ثابت نمیشود و چنانچه لیسان پوسیده بجاه و بل فتن از مردی که معتقد آن او را محقق ناسد خوش نمینماید  
و در هیچ یک از کتب حدیث عامه و تواریخ ذکر این عطیه بنظر نرسیده ولی سند نقل کردن و آن تمسک  
شدن که آن نوشته در عراق موجود است دلالت بر کیفیت حال روایت میکند و حق تعالی دیده بصیرت معاند  
اهل بیت را پوشیده و بر زبان ایشان چنین کلمات جاری ساخته تا حق در پرده خفا نماند و نام بریزد کان ظلال  
و مقربان بارگاه خالق بر زبان دشمنان هم جز بخوبی نگذرد و این از فوائد تقیه است چنانچه مذکور شد و بدانکه بعضی از  
علماء گفته اند که در مقام تقیه تا ممکن باشد توریه در کلام میباید کرد و دروغ نیباید گفت و توریه نیست که کلام را سخوی  
اد کنند که جمال معنی حق داشته باشد و مقصد آن معنی کند هر چند مخالفان بمعنی باطل منتقل شوند چنانچه از روی  
پرسیدند که بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب افضل است یا ابو بکر جواب گفت من بدین

فی بینه یعنی آن کسیکه دخترش در خانه اوست ایشان چنان قنیه اند که ابوکر را افضل میدانند زیرا که دختر او که  
 عایشه است در خانه آنحضرت صلی الله علیه و آله بود و ظاهر رعایت توریه در جانی خوب باشد که خوف انتقال  
 ایشان معنی مقصود و بیم ضرر نباشد و الا ارتکاب کذب صریح اولی خواهد بود و اگر چه امر توریه از احادیث  
 صریحاً ظاهر نمیشود اما توریه کردن آنکه علیم اسلام در بسیاری از مواضع منقول است و جمیع میان احادیث  
 تقیه و اخباری که در باب اجتناب از دروغ مطلقاً وارد شده این اقتضا میکند و از بعضی احادیث سابقه ظاهر  
 شد که تقیه در کشتن کسی بغیر حق جاری نمیشود چنانچه علمای ما رضوان الله علیه ذکر کرده اند و در باب تقیه جماعت  
 محل خلاف است و از احادیث سابقه صریحاً ظاهر نمیشود و الله اعلم و آیتا که آن تَنْ لِقُوا السِّدَّتِمْ يَقُولُ الزُّوْرُ  
 وَ الْبَهْتَانِ وَالْاِثْمُ وَالْعُدْوَانُ فَانْكَرُوا انْ كَفَفْتُمْ السِّدَّتِمْ عَمَّا يَكْرِهُهُ اللَّهُ يَمَّا هَاكُمْ عَنْهُ كَانَ  
 خَيْرًا لَّكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ مِنْ اَنْ تَنْ لِقُوا السِّدَّتِمْ بِهِ فَاَنْ ذَلِقَ اللِّسَانُ فِيمَا يَكْرَهُهُ اللَّهُ وَمَا هِيَ عَنْهُ  
 مَرْدَاةٌ لِلْعَبْدِ عِنْدَ اللَّهِ وَمَقُوتٌ مِنَ اللَّهِ وَصَمٌّ وَغِيٌّ وَكَلِمَةٌ يُوْرِيهِ اللَّهُ اِيَّاهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَتَضَرُّوا  
 كَمَا قَالَ اللَّهُ صَمٌّ بَكْمٌ غِيٌّ فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ يَسِي لَا يَخْفَوْنَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِلُونَ وَحَذَرُ كُنْدِ  
 آنکه زبان خود را تسازید بگفتن دروغ و فرار بر مردم بگفتن سخن که متضمن مصیبتی یا ظلم بر احدی بوده باشد و بعضی  
 ترلقوا برای هوز است یعنی حذر کنید از لغز اندن زبان و دروغی باطل میباشد و تفسیر قول آتی که وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ  
 الزُّوْرِ و حدیث بنی نعل یعنی خوانندگی واقع شده چنانچه ائمه و اهل تعالی مذکور میشود زیرا که اگر چنانچه زبان خود را نگاه  
 دارید از آنچه خدا را خوش نیست آید و شمار از آنهایی فرموده بهتر است از برای شما در پیش خدای تعالی از آنکه زبان  
 خود را تسازید و طلاق دهید یا بفرانید بگفتن آن نوع چیزها زیرا که این سخن محل یا موجب بلاء است  
 در پیش خدای عزوجل و باعث دشمنی استن خدای تعالی است مرنده را و موجب آنست که خدای تعالی آن  
 بنده را کور و کور و لنگت سازد در روز قیامت پس آنچنان خواهید شد که خدای تعالی در کلام مجید در وصف جمعی  
 فرموده که ایشان کران و کنگان و کورانند پس ایشان سخن نمیتوانند گفت و رجوع قول جواب گفتن است یا مراد است  
 که بعد از گفتن و رجوع سخن گفتن نمیکند و در بعضی از نسخ لا یعقلون بجای لا یرجعون است و آیه بعد و بخود سورة البقره است  
 و معنی آن خواهد بود که از دهشت و حیرت نمی فهمند و نمیدانند که چه بگویند و ایشان را رخصت نمیدهند که خدا را عجل  
 بد خود بخوابند و غرض ازین کلام نهی و تنبیذ از جمیع انواع سخنهاست و اول آنها دروغ گفتن است چنانچه ظاهر  
 لفظ است و اخبار در باب مدح راستی و مذمت کذب بسیار است از آنجمله روایت کرده است محمد بن یعقوب  
 از عمر بن ابی المقدام که میگفت اول مرتبه که بخدشت حضرت امام محمد باقر علیه السلام مشرف شدم فرمود یاد گیرید  
 راست گفتن را پیش از آنکه حدیث یاد گیرید و از ابی کمرش روایت کرده که گفتیم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام



که بعد از بن پیغمبر و شما را سلام میرساند وقتی که پیش او روی آورد سلام برسان و بگو که جعفر بن محمد میگوید که حسین که علی ابن ابی طالب علیه السلام بچیز در پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر تبه کمالی که رسیده بود رسید آنچه از دست گذار جنتی که رسیده بر تبه که رسیده از راه راست گفتن و او را کردن امانت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کول و فریب مرد مرا نخورید از راه نماز روزه زیرا که بسیار باشد که کسی از راه عادت حریص شود بر نماز و روزه چنانچه اگر ترک او را وحشتی عارض شود آنگاه کنید ایشان را بر راست گفتن و او را امانت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که زبان او بر راستی میگذرد و عاشق در درگاه الهی مرتبه کمال می یابد و کسی که نیت او خست روزی او زیاد میشود و کسی که نیکی باهل خانه خود میکند عمر او دراز میشود و از آنحضرت روایت کرده که مردی پرسید از حال شخصی که از جمل شیعیان باشد اما وقتی که حکایتی کند دروغ گوید و اگر وعده کند خلف نماید و اگر امانتی باو سپارند خیانت کند فرمود که این نزدیکترین منزل را بجز است اما کافر نیست و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که سه خصلت است که اگر کسی صاحب آنها باشد منافق است به چند روزه بکشد نماز کند و گناه کند که سلمان است گوی امانتی که باو سپارند خیانت کند و حکایتی که کند دروغ گوید و وعده کند که خلف نماید بد رستی که حق تعالی در کتاب خود میفرماید که إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ یعنی خدای تعالی دوست نمیدارد خیانت کنندگان را و فرموده أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ یعنی لعنت خدای تعالی بر او باد اگر از جمله دروغ گوینان باشد و فرمود و از کوفی الکتاب إِنَّهُ كَانَ صَادِقًا وَعَدًا وَكَانَ دَسُولًا بَيْنَنَا یعنی ذکر کردن در کتاب اسمعیل را بد رستی که او بوعده وفا میگوید و رسول بنی بود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود حضرت اسمعیل مستی صادق الوعد از آنجست شد شخصی در جانی وعده کرده بود و یکسال در آن مکان انتظار آن شخص را کشید پس خدای تعالی او را صادق الوعد نماید و بعد از یکسال که آمد آمد باو فرمود که من درین مدت انتظار تو را می کشیدم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود که خدای تعالی از برای شرب و بدی قفلی چند قرار داده و شراب خوردن را کلید آن قفلها ساخته دروغ گفتن بدتر است از شراب خوردن و از آنحضرت روایت کرده که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود که حد کنید از دروغ خواه کوچک و خواه بزرگ خواه از باب جد گویند و خواه از باب بهزل زیرا که کسی در خیر بهی دروغ گفت جرات بهر میرساند دروغ بزرگ آید اندک که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که بنده بر راست مداومت نماید تا بخدای تعالی او را صدق پیوسته و مداومت بر دروغ می کند تا بخدای که او را کذاب بنماید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود علامت کذاب آنست که از آسمان و زمین و شرق و مغرب خبر رسیده و وقتی که از حال و احوال هر آلهی از و خیری میپرسد خبر ندارد و از حضرت امیرالمومنین علیه السلام

روایت کرده که فرمود هیچ بنده طمع ایمان را نیابد تا وقتی که ترک کند دروغ گفتن را خواه بجهت کبیر و خواه بطریق نعل  
 و از آنحضرت روایت کرده سنرا و آنست که کسی که مسلمان باشد اجتناب و پرهیز نماید از برادری کردن با کذاب  
 زیرا که دروغ گفتن باعث آن میشود که سخن راست از او قبول نتوان کرد و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام بپوش  
 کرده که فرمود از جمله چیزهایی که خدای تعالی بر دروغ گویان مسلط ساخته نسیان و فراموشی است و از آنحضرت  
 روایت کرده که فرمود که کذاب هلاک میشود و بی نجات و اتباع او هلاک میشود و بشهادت زیرا که کذاب میداند  
 آنچه گفته باطل است و نمعنی برایشان ظاهر نیست و این بابویه رحمه الله در کتاب علل الشرائع از حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام روایت کرده که آدمی یکت دروغ بگوید و بسبب آن توفیق نماز شب نمایی یابد و از نماز شب که  
 محروم شد از روزی محروم میشود و کلینی رحمه الله از عبد الرحمن الحجاج روایت کرده که گفتم بحضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام که کذاب آنست که در یک چیزی دروغ بگوید حضرت فرمود که نه هیچکس نیست که از دروغ سرترازد  
 و کذاب آنست که عادت بدوغ کرده باشد و از آنحضرت روایت کرده که سخن سه قسم میباشد راست و  
 دروغ و اصلاح میان مردم شخصی ضرر و جعلت فداک اصلاح میان مردم کدامست فرمود آن است که آنکس  
 در باب شخصی سخنی شنیده باشد یا آن شخصی سیده باشد و او را بد آمده باشد و چون تو آن شخصی بر جوئی بگوئی که  
 از فلان کس شنیده ام که درباره تو چنین و چنین سخنان خوب میگفت و احسن صبیقل روایت کرده که گفتم بحضرت  
 ابی عبد الله علیه السلام که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایتی مبار سیده که در باب قول حضرت یوسف  
 که **أَيُّهَا الْبُعِيدُ لَكَ لَسَارِقُونَ** یعنی ای کاروانیان بدرستی که شما دزدانید فرمود که و الله ایشان دزدی نکرده  
 بودند و حضرت یوسف علیه السلام دروغ گفته بود و در قول حضرت ابراهیم علیه السلام که در وقتی که بت باران شسته  
 بود و گفتار پرسیدند که آیا تو با خدا یان ما چنین کرده گفت که بَلَى قَعْلَهُ كَيْتَرَهُمْ هَذَا فَسَلَوْهُمْ إِنْ كَانُوا يَفْقَهُوْنَ  
 یعنی بلکه بزرگ ایشان چنین کرده پس از ایشان پرسید اگر ایشان سخن بگویند حضرت فرمود که و الله ایشان نکرده بودند  
 و حضرت ابراهیم علیه السلام دروغ گفته پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که یا صبیقل شما این کلام را چه  
 نوع می فهمید من گفتم درین باب بغیر تسلیم و انقیاد چیزی نزدانیت حضرت فرمود که خدای تعالی دو چیز را دوست میدارد  
 و دو چیز را دشمن میدارد خراسیدن از روی کبر و تحقیر مردم را دوست میدارد و دو وقتی که در میان دو وصف جنگ کسی اه  
 رود و دوست میدارد دروغ گفتن را در مقام اصلاح و دشمن میدارد آن نوع را که رفتن را دشمن میدارد  
 دروغ گفتن را در غیر مقام اصلاح بدرستی که حضرت ابراهیم علیه السلام در آن وقتی که سیگفت بلکه بزرگ ایشان کرده اند  
 اصلاح و راهنالی گفتار داشت با آنکه ایشان چیزی نفهمند و حضرت یوسف علیه السلام قصد اصلاح داشت و بدانکه  
 بدترین اقسام دروغ کذب بر خدا رسول صلی الله علیه و آله و الله علیه السلام است و در رسالت کبایر مذکور میشود و خداوند



تعالی و از جمله دروغها که مذمت و تحذیر از آن در حدیث واقع شده دعوی خوف ورتباست که کسی گوید من از خدایم  
ترسم یا گوید یا میدارم و آنرا خوف و ترس و علامات رجاء و امید از افعال اعمالش ظاهر نباشد چنانچه محمد بن  
یعقوب رحمه روایت کرده که حضرت امیر المومنین علیه السلام میفرمود حدیثی را دروغ گفتن زیرا که هر کس امید میبرد  
طالب آنچه میخواهد و برکس از چیزی میترسد از او گریزان میباشد و این معنی است مضافاً در بعضی از خطبهها که در کتاب پنج  
البلاغه مسطور است چنین بیان فرموده در وصف کسی که مدعی خوف و رجاست با عدم ظهور آثار که ادعا میکند  
بقول بعید از صواب آنکه امید دارد بکرم خدای تعالی و دروغ میگوید بحق خداوند عظیم چه شده است و اگر ظاهر  
و مبین نمیشود امیدش از عملش پس آیا هر کس که از او امید داشته باشد معلوم میشود امیدش از اعمالش بغیر  
امید از خدای تعالی که معیوبست و اثرش ظاهر نمیشود و هر ترسی که از کسی داشته باشد محقق و ثابت است علامات  
آن ترس ظاهر است بغیر ترس از خدای تعالی که با هیچ پست و اثری بر او ترس نیست آیا امید چیزی عظیم از خدا  
تعالی دارد و امیدهای سهل و حقیر از بندهای الهی با وجود این در باب خدای عز و جل بجا نمی آید آنچه در باب  
بندگان بجا می آید آیا میترسد که امیدیکه بخدای تعالی دارد دروغ باشد یا اگر خدای تعالی را قابل امید نمیداند  
بچنین اگر از یکی از بندگان الهی ترسد از آن ترس اثری چند ظاهر میشود و کاری چند میکند در باب آن بنده که در باب  
خدای عز و جل نمیکند پس ترسی که از بندگان دارد نقد قرار داده و ترسی که از خدای تعالی دارد نسیم و وعده شمرده و  
بچنین کسی که دنیا در نظر او عظیم میباشد و در دلش وقع و قدر بسیار دارد دنیا را اختیار میکند و بزرگتر از خدای  
تعالی پس کمال میل و توسل دنیا بخمیسازد و بنده دنیا میشود بعد از آن حضرت کلمه چند در مذمت دنیا و امر به تنها  
انبیا در باب ترک دنیا میفرماید که انشأ الله بعد از این مذکور میشود و از جمله دروغهای مذکور است که کسی وعده کند  
و مخالفت نماید چنانچه محمد بن یعقوب رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وعده  
کردن کسی مایکی از برادران مؤمن مذریست که گفته اند او پس کسی که خلف وعده میکند مخالفت الهی کرده و خود را در  
سعرض غضب الهی بدر آورده و این معنی کلام الهی است که میفرماید یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا ما لا تفعلون  
کبر مقتداً عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون و ترجمه این است که ای جماعت مؤمنان چرا میگوید چیزی را که  
بجانی وید بسیار دشمن میدارد خدای تعالی آنکه گوید چیزی را که نکنید و از آن حضرت روایت کرده که فرمود که  
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که ایمان بخدای تعالی و روز قیامت داشته باشد میباید که هر  
وعده کند بوعده خود وفا کند و قبل ازین مذکور شد که حضرت اسمعیل علیه السلام بجهت و فابوعده که با کسی کرده  
بود یکسال انتظار کشید و خدای تعالی از این جته او را در قرآن مجید صادق الوعدا یا فرموده از جمله  
سخنان بد که حضرت نبی از آن فرموده بهمانست و از جمله آنچه در ذم بتان و افترا وارد شده روایتی است

که کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود کسی که بتان زندم و مؤمن یا زن مؤمنه را بگوید در باب او چیزی که در او نباشد خدای تعالی او را بسعوث میسازد و روز قیامت در طینه خبال تا وقتی که از عمده آنچه گفته برون آید عجله بدین بابی یعفو که راوی حدیث است میگوید که پرسیدم که طینه خبال چه چیز است حضرت فرمود که چکن و ریجی است که از فرج بای زنمان ناکار بیرون می آید و از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که در باب مؤمنی حکایتی نقل کند که غرضش در آن نقل عیب آن مؤمن و انداختن او از نظر مردم باشد خدای تعالی او را از ولایت خود بیرون میکند و در ولایت شیطان داخل میسازد و بعد از آن شیطان هم او را قبول نمیکند و این حدیث هم شامل بتان است و هم حکایت بدی شخصی که در او موجود باشد که عبارت است از غیبت است و احادیثی که در باب مذمت دروغ و عقاب آن مذکور شد هم شامل بتان است از آنها سخنی است که متضمن بعضیتی باشد و اگر چه این قسم بظاهر شامل همه قسام هست بقریه مقابل مراد از این قسم غیر آن قسام مذکوره خواهد بود مثل غیبت و دشنام و لعن و اسناد کفر و کلامی که متضمن ثنات بوده باشد و گامی که مخالف خیر خواهی باشد در جانی که کسی کسی مشورت کند یا مطلقا و سرزنش کردن کسی و ایندی مسلمان کردن بغیر دشنام و حقیر شمردن او و گفتن سخنی خبیث که باعث رنجش و عداوت میان مردم شود یا متضمن ضرر مؤمنی باشد و غیر اینها اما غیبت پس نشاء الله تعالی در ملکات کبار مذکور میشود و اما دشنام پس اگر کسی نسبت زن یا مالواطه کسی دهد آنرا قذف میگویند و از جمله کبار و موجب حد شرعی است چنانچه انشاء الله تعالی مذکور میشود و اگر چنانچه پسند زن یا مالواطه صریحا باشد بلکه سخنی باشد که گنایت چنین معنی از او غمخیزه شود یا آنکه از قسم دشنامهای دیگر باشد مثل آنکه کسی باساک یا خوک یا فاسق یا اسفال آنها مانند جمله معاصی که مان بدو خواهد بود و اگر چه موجب حد یعنی هشتاد تازیانه نمیشود اما حاکم شرع بقدری که مناسب دانند دشنام دهنده را با تازیانه تادیب میفرماید و همچنین بچگونگی که کردن مؤمنان موجب تعزیر یعنی تادیب بتازیانه میشود چنانچه از اخبار ظاهر میشود و احادیث در باب مذمت دشنام و فحش گفتن یعنی سخنان بسیار قبیح بسیار و از جمله از آنکه روایت کرده محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود از جمله علامتهاست آنکه شیطان بی شک و شبهه شریک شده در آن شخص آنست که فحاش باشد و پروا نکند از سخنان بد که در باب مردم گوید و از آنچه مردم در باب او گویند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که خدای تعالی بهشت را حرام گردانیده بر هر کسی که فحش بسیار گوید و حیای او کم باشد و پروا نکند از آنچه مردم گوید و مردم با او بگویند زیرا که اگر گفتیش و تفحص احوال چنین شخصی کنی یا ولد از او خواهد بود یا آنکه بشرکت شیطان حاصل شده خواهد بود پس توال کرد مذکور یا رسول الله آیا شیطان در بنی آدم شریک میشود

فرمود که مگر نخواهی که خدا را غرور دهی که شیطان را مخاطب ساخته میفرماید و شایسته که حق تعالی و  
 الآلا و فرمود مردمی از عالمی سؤال کرد که آیا در میان مردم کسی باشد که پروا نکند از آنچه مردم در باب او گویند  
 جواب گفت کسی که متعرض مردم میشود و دشنام بایشان میدهد یا آنکه میداند که تلافی خواهند کرد پس پروا ندارد  
 آنچه گویند و از آنچه در باب او گویند و آن با بوی رحمت و در خصال روایت کرده از حضرت ابی الحسن اقل علیه السلام  
 که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت فرموده که چهار چیز است که دل را فاسد میسازد و نفاق آوردن  
 میر و مانند مثل آب که درخت را بر روی انداختن و باغ و فحش گفتن و مفتن بدرخانه صاحبان سلطنت و ازین  
 شکار گشتن و عیاشی و در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که اندک  
 خدای تعالی در روز قیامت نظر مرحمت بایشان نمیکند و اعمال ایشان امری نیست از و ایشانرا معذب میسازد  
 بعد از سخت مردمی که دیوث باشد و کسی که فحش گوید و شنود و کسی که از مردم چیزی طلبد و در دستش افتد باشد  
 که محتاج نباشد و شیخ طوسی قدس الله روحه در تہذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود  
 که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حکم کرد در باب مردمی که کسی این همچون یعنی سپرد یوانه خواند پس آن دیگر می گفت  
 که تو سپرد یوانه پس حضرت اولین این امر فرمود که آن یکت را بهیست تا زبان نبرد و او گفت بدان که تو بهم مثل این  
 بهیست تا زیاده خواهی خورد بعد از آنکه تمام شد تا زیاده را بگیری داد تا او را بهیست تا زیاده زد تا هر دو بعقوبت رسیده  
 باشند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در باب آنچه تغزیر فرمود یعنی  
 تادیبی که حاکم شرع مناسب داند و حمیری در کتاب قرب الاسناد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
 کرده که از پدر خود علیه السلام روایت میفرمود در باب مردمی که کسی بگوید ای شراب خوار ارمی خورنده گوشت خوک که آن  
 حضرت فرمود حد یعنی هشتاد تا زیاده نبر و لازم نمیشود و آنچه تا زیاده میریزد او را و اما اسناد نمودن کفر کسی را یعنی  
 کردن پس روایت کرده است کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود شما دینید هیچکس کفر کسی  
 مگر آنکه آن کفر یکی از آن دو کس بر یکدیگر در آن چهار چیز شهادت بر کافری داده باشد راست خواهد بود و اگر شهادت بر  
 مؤمنی داده باشد کفر خودش بر یکدیگر و پس حد و پر نیز نماید از طعن کردن بر مؤمنان و از آنحضرت روایت کرده  
 که فرمود لعنت و قتی که از دهن لعنت گشنده بیرون می آید مترد و میشود پس اگر جانی پیدا کرد که سخی لعنت باشد  
 قرار یکدیگر و اگر بد کرد بصاحب خودش بر یکدیگر و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچکس نیست که سخی یا  
 زور بر طعن نماید مگر آنکه خواهد مرد بدترین مردی و چنین کسی سزاوار است تا آنکه عاقبت او بخیر نباشد پس باید که در  
 تغییر یا لعن کردن جمعی که ظاهر بصفت ایمان و موصوف باشند کمال ملاحظه و احتیاط نمایند و ما دام که شرعاً ثابت نشود  
 فساد حال ایشان تا آنکه انکار یکی از ضروریات دین نمایند مثل تأیید یا باشند بقدم عالم یا اعتقاد بحجیر داشته باشند یا انکار معاد و جنان

و مثل آن نمایند کفیر ایشان کنند و او آدم که چنین اعتقاد فاسد نداشته باشد یا اگر بدعتی را طریقه خود ساخته باشد  
اضلال مردم نشود دست از عن ایشان بردارند و بعد از این در باب شرک مذکور شد و کسی که رای مخالفت  
گفته خدا و رسول صلی الله علیه و آله داشته باشد هر چند در چیزی بای سهل باشد مثل آنکه سناک ریزه را بگوید که سه سحر است  
و دوست دارد کسیر اگر تابع او باشد و دشمن دارد کسی که مخالفت او کند از جمله شرکانست و چنین جماعت را  
طعن نمودن و بطلان ایشان را ظاهر ساختن آدم مردم متابعت ایشان نکنند از جمله عباد اوست و چون  
در هر دو طرف خطر هست باید حسیما را امری داشت و من الله العصمة والتأييد و انما مات نمودن بر  
کسی خواه بزبان مثل آنکه گوید چه خوب شد که فلان کس چنین بلائی گرفتار شد یا با فعال مثل آنکه کاری کند که سرور و خوشحالی  
او از مبتلا شدن بمؤمنی ظاهر شود پس روایت نموده است محمد بن یعقوب ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
که فرمود چنان کن که از تو ظاهر شود خوشحال شدن بصیبت برادر مؤمنست زیرا که خدای تعالی او را می آمرزد و مصیبت  
بتو بر میگردد و فرمود که کسی که شهادت کند بر مصیبتی که برادر مؤمنش نازل شود از دنیا بیرون نمیرود تا وقتی که آن  
مصیبت گرفتار شود و اما ترک خیرخواهی خواه در جانی که کسی با و مشورت کند و خواه غیر آن پس روایت نموده  
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هر کسی از اصحاب ما یعنی شیعیان که در کاری یکی از برادران مؤمن  
طالب مددکاری از او کند و او بقدری که مقدور و ممکن باشد سعی بکند در کار او پس خیانت کرده است با خدا  
و رسول صلی الله علیه و آله و با مؤمنین ابو بصیر که راوی حدیث است میگوید که گفتم با آنحضرت که مراد شما از مؤمنین  
کدامست فرمود که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گرفته تا آخر و از آنحضرت بسند رسد روایت نموده که  
کسی که متوجه کار سلوئی برادر مؤمن خود شود و آنچه از نه خیرخواهی او بدیده باشد بجا نیارد پس با خدا و رسول صلی الله  
علیه و آله خیانت کرده است و در روایت دیگر از آنحضرت روایت کرده که خدای تعالی خصم او خواهد بود و از  
آنحضرت روایت کرده که کسی که مشورت کند با او برادر مؤمنش و آنچه محض خیرخواهی باشد بعلقل خودش یا بگویند  
خدای تعالی را نمی و عقلی که با و داده باشد از او باز میگیرد و از آنحضرت روایت کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله  
علیه و آله روایت فرمود که عظیم ترین مردم از حیثیت قرب و منزلت در پیش خدای تعالی روزی است کسی که خیرخواه  
بود که در خیرخواهی خلق خدا در روی زمین از دیگران کامل تر و در پیش باشد و اما تعبیر و سرزنش مؤمنین بعضی  
خطائی که از ایشان سرزده باشد پس روایت کرده است کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
که فرمود کسی که سرزنش کند مؤمنی یا خدای تعالی او را سرزنش میکند در دنیا و آخرت و از آنحضرت روایت  
کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود کسی که امر قبیحی که از کسی صادر شده باشد  
افشا میکند مثل آن کسی است که آن بدی از او صادر شده و کسی که سرزنش کند مؤمنی را بچیزی که نمیرود تا وقتی که خود

مرکب آن قبیح شود و از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمودند  
 که نزد کثیرترین سزائی که بنده را بکفر میباید آنست که با مردی برادری کند از راه دین و لغزش و خطائی که از او  
 صادر شود بشمارد و ضبط کند از برای آنکه روزی از روزها او را سزانش کند بآن لغزشها و آنحضرت امام جعفر صادق  
 روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که از پی لغزشهای مؤمنین بگردید زیرا که کسی که قبیح لغزشهای  
 برادر مؤمن خود کند خدای تعالی قبیح لغزشهای او میکند و کسی که خدای تعالی قبیح لغزشهای او کند رسوا میکندش اگر در  
 اندرون خانه خودش باشد و اما ایذا حقیر شدن مؤمن پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله  
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حق تعالی فرموده که در مقام حرب من است کسی که ایذای کند بنده مؤمن یا دین  
 باشد از غضب من کسی که اگر ارام کند بنده مؤمن مراد اگر از آفریدای من در روی زمین از مشرق تا مغرب بغیر یک  
 مؤمن نباشد یا امامی عادل بر آئین بی نیاز خواهم بود بعبادت همین دو کس از جمیع انهایی که در زمین خلق کرده ام و بر پا  
 خواهد بود بصفه آسمان و زمین باین دو کس ایمان ایشان را خواهم کرد چنانچه محتاج بان نیست دیگران باشند  
 و از آنحضرت روایت کرده که فرموده وقتی که قیامت قائم میشود ندا میکند ندای که کجا سیندا بختی که ایذا میکردند  
 دوستان مرا پس جمعی برخیزند که بر روی ایشان هیچ گوشت نخورده بود پس بگویند که این جماعتند که ایذا می کردند مؤمنین را  
 و دشمنی نمودند با ایشان پس بگردند و تو بگو و سزانش ایشان در باب دین ایشان بگردند بعد از آن امر میشود که ایشان را  
 بجهنم برند و از آنحضرت روایت کرده که فرموده که خدای عز و جل میفرماید که کسی که یکی از دوستان مرا خوار میکند  
 حتی ای جنگ و محاربه با من شده و من خود تر از همه چیز میدارم و دشمنان خود را و از آنحضرت روایت کرده که فرموده که  
 تخفیر کند مؤمنی را خواه مسکین خواه غیر مسکین همیشه خدای تعالی او را حقیر میدارد و دشمن میدارد و وقتی که رجوع کند  
 از آن کاری که کرده و از آنحضرت روایت کرده که فرموده هر که در مقام دلیل کردن و حقیر شدن مؤمن باشد از برای  
 پریشانی و فقر آن مؤمن خدای تعالی او را در روز قیامت در حضور جمیع خلایق رسوا می کند و از آنحضرت روایت  
 کرده در حدیث دیگر که فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سوال کرد که خداوند کیستند آن کسانی که هر کس  
 ایشان را دلیل کند حتی ای جنگ و محاربه با تو شده اند فرموده که آن کسانی که من عهد و پیمان از ایشان گرفته ام از برای  
 تو و وصی تو و ذریه تو بولایت و اما سخنانی که موجب بخشش مؤمنین از یکدیگر شود ندیده و سخن چینی عبارت از آن است  
 پس روایت کرده ابن بابویه در کتاب خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از پدران خود علیه السلام  
 روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که خدای عز و جل بهشت را از دو نوع خشت آفریده یکی طلا  
 و یکی نقره و دیوارهای بهشت را از یاقوت ساخته و سقفش را از زبرجد و سنگ ریزه های بسیار از مروراید و خاشاک  
 از عفران و مشک از فرس خطاب فرمود بهشت که سخن بگو پس گفت لا اله الا انت الحی القيوم تحقیق که عباد

یافته کسی که داخل من شود پس خدای عزوجل فرمود و بعزت و بزرگی و جلال و بلندی مرتبه خود قسم که داخل جنت  
 نشود کسی که مداومت بر خوردن شراب کند و کسی که پیشه مست باشد و کسی که کارش نیمه و سخن جسنی باشد و کسی که  
 دیوث باشد و کسی که شرطی عبارت از جمعی از اعیان سلاطین است که علامتی خاص بیدارند و کسی که خلیف باشد  
 و کسی که قبر بارشکافد و کسی که عشاری کند و کسی که قطع رحم کند و کسی که قدری باشد یعنی جبر قابل باشد و بهین مضمون  
 حدیثی دیگر روایت نموده و کلینی رحمه الله روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که آیا خبر بدی یا عیبتی که بدترین شما اند عرض کرد خبر ده ما را یا رسول الله فرمود که آنجا است  
 که در میان مردم سخن جسنی قدم میزنند و دوستان از یکدیگر جدا میسازند و از برای جاعتی که عیبی ندارند عیب میجویند  
 و همچنین مضمون از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت  
 کرده که فرمود بهشت حرامست بر سخن چینیان که در میان مردم بنمیه ترو و می نمایند و اما ضرر رسانیدن بمومنی به  
 سخن که در باب او گویند پس روایت کرده است کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود کسی که  
 ضرر رساند بمومنی هر چند بنصف کلمه یا پاره کلمه باشد در روز قیامت که ملاقات میکند خدای عزوجل در میان هر  
 دو چشم او نوشته خواهد بود که ایس من در حقیقی یعنی ناسید است از رحمت من از آنچه درین کلام مخفی و مخیر از آن  
 واقع شده سخن نیست که متصفن ظلم بر کسی باشد و ظلم عبارت از تجاوز نمودن از حد خواه در گرفتن مال مسلمانان  
 و خواه غیر آن و بغی و عدوان بهین معنی است و احادیث در مخفی عقاب ظلم بسیار است از آنچه در یکی از خطبها  
 حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در کتاب نوح البلاغه مذکور است و آورده که ظلم سه قسم است یکی ظلمی که آمرزیده  
 نمیشود و یکی ظلمی که دست از او برداشته نمیشود و البته عقوبت و تدارک میشود آنست که کسی شرکت از برای خدای  
 تعالی قرار دهد یا کافر شود و بخدای تعالی چنانچه فرموده که إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ و اما ظلمی که آمرزیده میشود  
 ظلمی است که آدمی بر خود کند در بعضی از چیزهای سهل یعنی گناه صغیره از آدمی سرزند چنانچه فرمود که إِنَّ تَجَنُّبَكُمْ أَكْبَارَ  
 مَا تُشْهِوْنَ عَنْهُ تَكْفِيرُ عَنْكُمْ كَسَيِّئَاتِكُمْ و اما ظلمی که دست از آن بر نمیدارند ظلمی است که بندگان بر یکدیگر کنند که  
 تنصاف آن شدید است و قصاص جراحت بکار نیست و زدن بازیه نیست بلکه چیز است که اینها در نزد او سهل و  
 حقیر است و در روایتی که کلینی رحمه الله از آنحضرت روایت کرده و آورده که گنای که آمرزیده میشود و گناهی است  
 که خدای تعالی صاحبش را بسبب آن گناه در دنیا عقاب کرده باشد پس وصیم تر و بیم تر از آن است که بنده خود را  
 دو مرتبه عقاب کند و گناهی که بخشیده نمیشود و ظلمی است که بندگان بر یکدیگر کرده باشند زیرا که خدای تعالی در صورتی  
 که محاکمه بشناسد بر خلاق قسم میباید که بعزت و جلال خود قسم کند که از من نمیکند و ظلم پسح ظالمی اگر چه بدتی  
 که کسی بر کسی زده یا گذاشته باشد بجهت منع این چیزی یا غیر آن اگر چه شاخ زدن باشد که شاخ داری بر بنی شاخ زده باشد



پس خدای تعالی عوض سیکه در ان ظلم بحجت مظلوم تا آنکه هیچ کس را کسی ظلمی نماند بعد از ان مخلوق را در معرض حساب می آورد و قسم دیگر آنکه آنست که خدای تعالی او را بر بنده خود پوشانیده و توبه از آن کنه را روزی او کرده پس آنرا در آن کنه خود ترسانست و میدید که یکم می آرد و مانع از برای او چنانچه که خود شهنیست امید رحمت از برای او داریم و بیشتر سیم که معاقب شود و آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شیطان بشکر خود میگوید که در میان بنی آدم میداند چه حسد را یعنی از برای که حسد و بغی در پیش خدای تعالی مثل شرک و کفرند و از مردمی بنی نفع روایت کرده که گفتیم بحضرت امام محمد باقر علیه السلام که من از زمان حجاج تا حال والی و حاکم هستم آیا مرا توبه هست حضرت جواب فرمود پس مرتبه دیگر سوال کردم فرمود که توبه نیست ترا تا وقتی که حضرت علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رحلت میفرمود مرا در بغل گرفت و فرمود که یا بنی وصیت میکنم ترا بخیر که پدرم حضرت امام حسین علیه السلام در وقت وفات وصیت فرمود و آن وصیت آن بود که یا بنی حذر کن از ظلم کردن بر کسی بغیر از خدای تعالی کس نداشته باشد که مدد و توفی او را تو نگذاری و آن حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود بنی آنکه کسی نوال آنکه کسی که ظلم می کند سزاوارست خدای تعالی بر او ظالمی یا مستطام میسازد بر فرزندان و عبد الاطالی که را می حدیث است میگوید که گفتیم که ظلم را هر چه در دست خدای تعالی ظلمی ما بر فرزندان و فرزندان فرزند او مستطام میسازد فرمود که خدای تعالی میفرماید که و لیخش الذین اوتوا کتبا لیخلفهم ذویة ضعیفا فاحذروا علیهم فلیتقیوا الله و لیقولوا اقوالا سبیلا یعنی باید که بر سرند جامعی که غم فرزندان ما توان که از ایشان بماند بخورند و نینجاهند که بعد از ایشان بر آنهاست می واقع شود پس از خدای تعالی ترسند و موافق حق سخن گویند و واقع شدن ظلم بر فرزندان آن ظالم عقوبتی است آن ظالم را هر گاه که مطلع شود بر حال فرزندان خود بعد از موت و موجب ترک ظلمست و در نهایت هر گاه داند که ثمره ظلم مظلوم شدن او و لا است و بسیاری از مردم از بغی بنی از عذاب آتی ملاحظه نمایند و فرزندان اگر بسبب بعضیتی مستحق ظلم شده اند مکافات عمل بایشان رسیده و عمل پدید خیل بوده و در آنکه مکافات باین طریق واقع میشود و اگر مستحق نشدند اندر آخرت ثواب می یابند مثل سایر مظلومان و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که ضحیح کند و قصد ظلم بر کسی نداشته باشد خدا تعالی کنایان او را می آفریند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که خدای تعالی وحی کرد به پیغمبری از پیغمبران که در مملکت پادشاه چار میبود که بر و پیش این چار و پادشاه که من ترا حاکم ساخته ام که خون مردم را بریزی و مال مردم را بگیری ترا که از شما که پادشاه باشی از برای آنکه آواز فریاد مظلومین را بگذاری که در درگاه من بر آید و من اینک از مردم ستمی را که بر تنان شود اگر چه کار فرما باشند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که کسی ظلمی میکند و کسی که معاقبت ظالم میکند و کسی که بظلم او راضی شود هر سه با یکدیگر شریک هستند و از این حدیث ظاهر میشود که راضی بودن بظلم نوعی است از ظلم و بسیاری از مردم راضی بظلم میباشند بنا بر آنکه در بودن و نفعی قصوری نمیکنند اگر چه اعتباری باشد که در میان مردم بسبب انتساب



بآن حاکم با ظلم داشت با شد و در کلمات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام واقع شده که هر کس بفعل کسی اضراری باشد  
 مثل کسی است که با او در آن ظلم داخل باشد و کسی را در کتاب رجال از صفوان بن برخان بحال روایت کرده که  
 بنحمت حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که یا صفوان همه چیز تو خوب و نیکوست بجز از یک چیز عرض کردم فدرا  
 تو شوم آن که راست فرمود که یعنی که شتر خود را باین مرد و گراید میدی مرد آنحضرت هر دو نفر سید بودند من عرض  
 کردم که من شتر را با و گراید نمیدهم از برای فرج زیاد یا طغیان یا از برای شکار یا از برای کاری لبر بلکه گراید میدهم  
 از برای راه که خود شتر دارم و نمیکشم بلکه غلامان خود را با او همراه میکنم فرمود که یا صفوان یا گراید تو پیش ایشان میماند  
 عرض کردم بلی فدای تو شوم فرمود که بخوابی که ایشان بمانند اینقدر که گراید خود را از ایشان بگیری گفتی من فرمودم که هر کس  
 بقای ایشان را بخوابد از جمله ایشان است و هر کس از جمله ایشان است بچشم مهر و صفوان میگوید که رفتم و شترهای خود را  
 تمامی فروختم از آن چون شنیدم که شتران خود را فروخته ام مرا طلبید و گفت بمن خبر رسیده که شتران خود را  
 فروخته گفتی بلی گفت چه فروختی گفتم هر چه شده ام و غلامان من چنانچه که باید قیام با من امر نیست مانند گفت همیشه  
 من میدانم که ترا فرموده که چنین کنی موسی بن جعفر حکما راست گفت بگذر این سخن را اگر نه حسن سلوک تو نیست بود  
 البته ترا می شنیدم و کلینی از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که دو کس در باب معاطه که با یکدیگر داشتند بنحمت  
 آنحضرت آمدند بعد از آنکه ایشان سخن یکدیگر داشتند بنحمت آنحضرت آمد بعد از آنکه سخن ایشان را با یکدیگر شنید فرمود که هیچ  
 چیز با دمی نمیرسد که مثل ظلم باشد بدستی که ظلم میکند و از این شخصی که بر او ظلم کرده است زنده بگذرند یا بگذرند یا نه مردم را  
 بدستی که نتواند بدستی که درو میکند آدمی بخیر نمی آید میگوید که این تلخ شسته باشد خیر شیرین درو نخواهد کرد و از  
 شیرین تلخ درو نمیکند پس آن دو مرد قبل از آنکه از آنجا برخیزند با یکدیگر صلح کردند و از آنحضرت روایت کرده که در  
 تفسیر این آیه که إِنَّ تِلْكَ لَآیَاتَ لِرِصَادِکُمْ فرمود که بلی است بر صراط که بنده که ظلمی کرده باشد یا مظلومی از آن بلی  
 نمیکند و در مرصاد بحسب لغت جائی است که آنجا کسی انتظار کسی کشد و بد آنکه توبه از ظلم آنست که حق مظلوم را با و رستد  
 و توبه و انابت بدینگاه آنی نمایند زیرا که ظلم مرکب است از حق الصد و حق الناس و اگر چنانچه آن مظلوم فوت شده  
 باشد و حق را بجنس مال و حقوقی باشد که میراث منتقل شود بورش باید رسانید و اگر چنین حق نباشد مثل آنکه او را  
 دشنامی داده باشد یا الهامی رسانیده یا وارث نداشته باشد یا آنکه در جائی باشد که دست ظالم با و رستد  
 تا مدت که ظلم نماید باید که از برای او طلب آمرزش کند چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
 کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که بر کسی ظلم کند و آن شخص را نیاید باید که استغفار از برای او کند زیرا  
 که استغفار کفار ظلم اوست و این آیه که وَمَا نُنْفِکُکُمْ عَنْهُ آن توبه کوه یعنی عذر و برپایه نایب از آنجا  
 چیزانی که خدای تعالی شمار از آنها نمی فرموده و مراد بچیزهایی که خدای تعالی نمی فرموده میتواند بود که اعم از صغایر

و گویا باشد زیرا که نبی رسول خدا و ائمه هدی الهی است و می تواند بود که مخصوص کبار باشد و در منقسم شدن کما فی الضمیر  
و کبیره همچنین در تفسیر این دو قسم میان علمای اختلاف واقع شده جمعی بر آن گفته اند که همه کما فی کبیره است بجهت آنکه  
همه در معنی مخالف است و نمی گنجد و مخالف بزرگ و کوچک نیست باشد و گفته اند که اطلاق کبیره و صغیره بر کما فی  
احرست اضافی یعنی کما فی را که با دیگری بسجیم می تواند بود که نسبت با کبیره باشد و نسبت کما فی دیگر صغیره  
مثلا بوسیدن زنان با محرم نسبت بر صغیره است و نظر بنظر کردن از روی شهوت کبیره است و همچنین غضب کردن  
یکدیگر نسبت لغضب نصف درجه کبیره است و نظر لغضب ثلث بسیار صغیره است و شیخ طبرسی رحمه الله در تفسیر  
مجمع البیان این قول را بجمع علمای شیعه نسبت داده و از عامه جمعی باین قول قایل شده اند مثل ابن عباس و جمعی  
از مفسرین این مذهب بحسب ظاهر دلیل می نهند بلکه ظاهر آیه و احادیث آنست که کما فی بر دو قسم باشد و اگر کسی را کبار  
چنانچه باری تعالی بر اخصای غالی بفضل عظیم خود بخشنه چنانچه فرمود ان یجذبوا کما فی و ما یشقون عنه فکفر  
عنه سیدنا تک و قد خلک مدخل ک اگر چه مخالف بزرگ است اما مصیبت بنده تعمیر و جبر  
کرم و تعمیر است و اگر مخالف مقتضای حکمت نبود بلکه امری بخشنید و از برای بخشیدن بسیاری را که از مثل بسیار  
توبه و شفاعت و اعمال خیر مقرر فرموده و گمان این تعمیر نسبت که نسبت دادن این مذهب اهلای شیعه از راه شبهه  
است که شیخ طبرسی رحمه الله در فهمیدن عبارت بیان شیخ طوسی قدس الله روحه نموده زیرا که کسی که در این کتاب تامل  
میکند میداند که خوان شیخ طبرسی از کلام شیخ طوسی در اکثر مواضع ماخوذ است و کلام استیضاح طوسی در این مقام  
خالی از اجمال و ابهام خلاف مقصود نیست و جمعی کثیر از علمای مثل محقق و اکثر متأخرین قایلند باینکه کما فی دو قسم  
می باشد چنانچه ظاهر آیه و احادیث است و تفصیل ادله و بحث و جواب در کتاب حدائق الحقائق و شرح خطبه  
اول مذکور است و جمعی باین قول قایلند اختلاف نموده در آنکه معنی کبیره که است بعضی گفته اند که کبیره مصیبتی است  
که خدای تعالی و عید بعد از جنم در آن مصیبت فرموده باشد و از بعضی احادیث این معنی ظاهر میشود و بعضی گفته اند  
که کبیره کما فی است که وعید شدید در کتاب یا سنت بر آن واقع شده باشد و حدیث عبد العظیم بن عبد الله بن حبیبی که  
کلینی رحمه الله در کافی و ابن بابویه رحمه الله در چند کتاب خود روایت کرده بر این معنی خالی از دلالتی نیست و بعضی گفته اند که  
کما فی است که بخصوصه وعید بر او در شرع وارد شده باشد و از حدیث مذکور بر این معنی استدلال میتوان کرد و بعضی  
گفته اند که مصیبتی است که موجب حد شود و بعضی گفته اند که مصیبتی است که شارع حد را بر آن ترتیب ساخته باشد یا  
تصريح بوعید فرموده باشد و بعضی گفته اند که کما فی است که شعرا بشدیدی عتنامی فا علی آن بدین معنی گفته اند  
کما فی است که هر شش دلیل قطعی معلوم شده باشد و بعضی از این اقوال صحیح ندارد و بلکه ظاهر بعضی اخبار متانی آنهاست  
و اقوال در عدد کبار مختلف است بحسب اختلاف تفاسیر و احادیث هم بحسب ظاهر در تفسیر کبیره و عدد مختلف

دارند و جمع بین الاخبار باین سخن گن است و الله اعلم که مراد بما و عدا لله علیه السلام مثل آن اعم باشد از آنکه نمی  
و عید در کلام مجید وارد شده باشد یا در احادیث صحاب عصمت صلوات الله علیهم همچنین زیرا که نمی و عید ایشان  
و عید و غنی الهی است و آنچه ظاهر ادلالت بر اخص این معنی کند حل میتوان کرد بر بیان معنی مخصوص بعضی افراد آن  
کلی است نه آنکه مراد تجدید امر کلی باشد و تخصیص پنج یا هفت و مثل آن از کبار بزرگ در بعضی احادیث از برای آن  
باشد که نسبت بیاقی اکبر واقع باشد یا آنکه مناسب حال شامل یا سامعین اقتصار بر آنها باشد یا بابر غرضی  
دیگر که ایشان بآن عالمند و عید بنا بر و مثل آن شامل فتمشید بوده باشد و بنا بر این اثره کبر و وسیع و  
میدان عدالت تمکین و الله ولی التوفیق و در انتقال در آنچه از معاصی با اتفاق کسیره است یا حدیثی صریح دلالت  
بر آن میکند و اگر میکنیم ان شاء الله تعالی بدانکه اول و اکبر کبار چنانچه از احادیث ظاهر میشود شرک بخداست و شرک  
بنا بر بعضی اخبار شامل انواع کفر است و مختصریت در شرک قرار دادن از برای خدام تعالی و ترک نماز بی علتی از  
جمله شرکست چنانچه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بطریق متعدده وارد شده که کسی که ترک نماز میکند دانسته  
کافر است و از دوزخ خدا و رسول صلی الله علیه و آله بر می یاز شده و همچنین انکار ضروریات دین مثل روزه و زکوة  
و حج و جهاد و غیر آنها از جمله کفر است و کفر است و طغیانه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
کرده که پرسیدند که ادعای آنچه آدمی بسبب آن شرک میشود که است فرمود کسی که را فی ابتداء میکند و کسی که  
موافقت او میکند و دست میدارد و کسی که مخالفت او میکند دشمنی میدارد و شرکست و از آنحضرت در جواب  
همین سوال روایت کرده که فرمود کسی که هسته خمرانی را بگوید که سنک ریزه است یا سنک ریزه را بگوید هسته خمر است  
و این معنی را دین قرار دهد شرکست و از اینجا ظاهر میشود که جمعی که بعضی در دین کنند و طریقه قرار دهند که بیات  
و جبهی مخالفت با شرع داشته باشد هر چند در چیزهای سهل باشد و امری را عبادت دانند که در شرع عبادت  
نباشد از جمله شرکان خواهند بود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اگر جماعتی بنی که خدا تعالی بکنند و دانند  
که شرک است غلظت نماز بجا آورند و زکوة دهند و حج کنند و روزه ماه رمضان بگیرند و بعد از اینها چیزی را که  
خدا تعالی یا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده باشند گویند که کاش غیر این فرموده بود و ندانند این معنی را  
در دل خود یا بنده از جمله شرکین خواهند بود بعد از این آیه را تلاوت فرمود که فَلَا وَدَّكَ لَا يُؤْمِنُونَ  
حَتَّى يَكُونُوا فِي شَجَرٍ بَنِيَّهِمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَوَاجًا مِمَّا قُضِيَتْ وَ يَسْلُبُ أَمَانَتِي  
بخدای تو قسم که بصفت ایمان موصوف نمیشوند تا وقتی که ترا حاکم سازند در امری که در آن نزاع داشته باشند  
سپاه خود و بعد از آن که حکم کنی میان ایشان از آن حکم هیچ نفع و تسکین و نفس خود نیابند و تسلیم کنند و راضی شوند  
بامر تو از روی انقیاد و تسلیم نام پس حضرت فرمود که بر شما باد به تسلیم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردمان با مؤمنان

بشناختن و مرجع در احکام بسوی او تسلیم و انقیاد و امر را با بعد از آن فرمود که اگر روزه بدارند و نماز بکنند و  
 کوهی بهند که لا اله الا الله و در نفس خود قرار دهند که مرجع بسوی ما نکنند بسبب این از جمله شرکین خواهند  
 بود و از این حدیث ظاهر میشود که ستیان از جمله مشرکانند و مشهور میانه علما اگر چه طهارت ایشان است اما جمعی قائل  
 نجاست ایشان شده اند و احادیث در نجاست ناصبی بسیار است و در بعضی احادیث وارد شده که کسی که  
 ابوبکر و عمر را در خلافت بر حضرت امیر المومنین علیه السلام مقدم داند ناصبی است و مسئله طهارت نجاست ایشان  
 محل اشکال است اما در آنکه مختل در نماز شک نیست و دلالت میکند بر آنکه از جمله کبار است قول آبی که فرموده  
 اَللّٰهُ تَعَالٰی مَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ حَقَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَا لَهُ مِنَ النّٰصِرِ وَ مَا لِلظَّالِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ یعنی تحقیق  
 که شرک بنجای غر و جل می آورد خدای تعالی بهشت را همیشه بر او حرام کرده و مسکن او آتش جحیم خواهد بود و ظالمان را  
 مدد کار نیست و انچه از انواع شرک چنانچه از احادیث ظاهر میشود ریاست و ریاد و قسم است یکی آنکه کسی عبادت را بجا  
 آورد از برای آنکه مردم به پیشند و بشنوند و رضای آبی مطلقا منظور نباشد و دیگر آنکه رضای آبی میدن مخلوق هر دو  
 منظور باشد و همچنین یعقوب گیلانی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای غر و جل می  
 فرماید که من از همه شرک بترسم کسی در عمل خود دیگری را با من شرکت میکند من آن عمل را با آن شرکت میگذارم و قبول میکنم  
 مگر عملی را که از برای من خالص باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرموده هر نوع از یا شرک بنجای تعالی است بدرستی که  
 کسی عمل از برای مردم میکند ثوابش بر مردمست و کسی که کاری از برای خدای تعالی میکند ثوابش بر خدای تعالی  
 و از آنحضرت روایت کرده که در تفسیر قول آبی که مَنْ كَانَ قَرْبًا إِلَىَّ قَاتِلًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ قَاتِلًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ  
 قَاتِلًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ که عمل خیری بجا آورد و غرضش تحصیل رضای آبی نباشد بلکه مطلبش آن باشد که مردم او را  
 سخی و صفت کنند و مردم بشنوند پس چنین در عبادت آبی دیگری را شرک ساخته بعد از آن فرمود که هر کسی که خوبی را  
 بنمان کند مدت بسیاری نمیکند و که خدای تعالی بخوبی او را ظاهر میسازد و هر کس که بدی را پنهان میکند مدت بسیاری  
 نمیکند و که خدای تعالی بدی او را ظاهر میکند یعنی هرگاه غیبت و باطن کسی بد باشد و اعمال خیر از برای مردم و غرض باطل  
 بجا آورد و غرضش بندگی آبی نباشد خدای تعالی او را رسوا میکند و ظاهر آنست که مراد امر و اظهار مسئله و مجاهره  
 بعضی نیست زیرا که در اخبار وارد شده که سینه مخفی خدای تعالی می آید و صاحب سینه علانیه را مخدول میسازد  
 و ممکن است که مراد آن باشد که هرگاه کسی فعل قبیحی را بسیار مکرر کند و پشیمان نباشد و اصرار بر آن کند خدای تعالی او را  
 رسوا میکند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که عمل قبیحی کند و مطلبش رضای آبی باشد خدای تعالی بنیاده  
 از آنچه او کرده بر مردم ظاهر میسازد و کسی که عمل خیر را بسیار از برای مردم مینماید و بدان خود را غیب دهد و بخواهی بکشد  
 خدای تعالی او را در نظر مردم می نشیند و قلیل و خفیه میکند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود محض

و باقی داشتن عمل شوار تراست از اصل عمل شخصی پرسید که باقی داشتن عمل که است فرمود که مردی عطائی میکند  
و چیزی از برای محض رضای آلهی صرف میکند و آن را در نامه عیش حشہ مخفی مینویسند و بعد از آنکه کسی نقل میکند حشہ  
علاینه مینویسند و بار دیگر که نقل میکند آن اعلی یا مینویسند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که  
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند و باشد که زمانی بیاید که باطنهای مردم در آن مان بد باشد و ظاهرای ایشان خج  
باشد و غرضشان در اظهار خوبی طمع در دنیا باشد و اعمال خیر قصد تحصیل رضای آلهی نداشته باشند و دین ایشان  
ریا باشد و خوف آلهی بایشان آسینجه نباشد پس خدامی تعالی را بخوانند چنانچه کسی در حال غرق شدن بخواند و دعا  
ایشان استجاب نسازد و آنرا آنحضرت روایت کرده که بعد از بصری خطاب فرمود که و یکت ای عباد از برای هر سیزه  
کسی که کاری را از برای غیر خدای تعالی میکند خدای تعالی او را بآن کسی که بحجت او آن کار را بجا آورده باز میکند و رو  
دویم از جمله کلمات ایزد روح الله است یعنی ما امید می داریم از رحمتی مستهای آلهی در روح در اصل لغت نسیمی امید میکند  
که آدمی را از آن لذت و راحت حاصل شود و یأس از رحمت آلهی فی الحقیقه انکار کرم و قدرت بر مغفرت است و در  
کلام مجید فرمود که لَا يَكِينُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ یعنی بد رستی که ما امید از رحمت آلهی نیشود کسی  
مگر کفار سیم اس من انکر الله یعنی امین ترسان نبودن از غضب آلهی است و چون بسیاری از غضبهای آلهی در وقتی  
متوجه بدان میشود که مستغرق انواع نعمتهای آلهی باشند مثل صحت و سلامت و و فوراً و کثرت اولاد و تسلط  
بر مردمان و نفاد حکم پس غضب کردن در چنین حالتی تشبیه است با آنکه کسی با کسی در مقام جیل باشد و خلاف آنچه در  
خاطر دارد ظاهر سازد لهذا اطلاق لفظ مکر غضب واقع میشود و گاه هست که جزای مکر و مکافات آنرا مکر می نامند و  
این وجه عمل نموده اند قول آلهی را که فرموده وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ أَلَمَّا كَفَرْتُمْ یعنی ایشان مکر می  
کنند و خدای تعالی مکر میکنند و خدا بهترین مکر کننده گان است و اول از راه مشابست و دویم از قبیل مشاکله است  
و خدای تعالی در کلام مجید فرموده که قُلْ يَا مَنْ مَكَرَ اللَّهُ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ یعنی این مکر آلهی نیشوند مگر طایفه  
زبان کاران و همین از غضب آلهی فی الحقیقه انکار مصیبت خود و قهر آلهی و قدرت بر عتاب است و منافی خوف  
و ترس از خدای تعالی است همچنانچه یأس از رحمت آلهی منافی رجا و امید واری بکرم آلهی است و چنان نیست که خوف  
بر چند در نهایت مرتبه کمال باشد منافات با رجاء داشته باشد تا آنکه بر تبه یأس و نا امید می از رحمت آلهی منتهی شود  
یا آنکه امید وقتی که در مرتبه کمال باشد یعنی اس از کرم و غضب آلهی حاج شود زیرا که در تقصیر در بندگی آلهی و وجهت  
هست هر دو در مرتبه خود در مرتبه کمال کجی مصیبت شده که با وجود نهایت حقارت و بی قدری و تربیت یا فتن  
از ابتدای فطرت تا وقت مصیبت با انواع نعمتهای آلهی جرأت بر مخالفت و تکوین نکردن امر و سهل نمودن اطلاع  
جناب اقدس او بر فعل بر خود کرده است و باعث خوف و ترس از نفعی است و شک نیست که ملاحظه و تأمل در این معنی

مستلزم شد مراتب خوف است کسی که بصیرتی بوده باشد و جبت دیگر کرم و بزرگی آتی است که اگر جمیع نعمت که آفریده  
و یکی از بندگان خود عطا کند نقضی بجز آنه او نمیرسد و بجز یک دیگر اضعاف مضاعف آن نمیتواند بخشید و اگر بخواهد  
منکر خدائی و پادشاهی او شوند بزرگی او نقضی بهم نمیرسد و ضرری با او عاید نمیشود و قادر است بر آنکه ایشان را  
فانی مطلق و با کراهی طمع و منقاد سازد و ملاحظه نمیشود که موجب رجاء و کمال امید است و در همه احوال بنده از تقصیر و خلأ  
اگر کم خالی نباشد بر خوف و رجاء در همه حال باید که موجود باشد و ملاحظه بدی خود باعث یأس و قنوط نشود و نظر بکرم  
آتی باعث اطمینان و اغترار گردد و باین معنی حضرت سید الساجدین علیه السلام در مقام طلب عفو و رحمت و جنتی  
او عیبه صحیفه کامله اشاره فرمود بلفظی که حاصل معنیش این است که خداوند اگر مرا در معرض عفو خود در آوری و از غضب  
خود بجات بخششی این کرم را نسبت بکسی فرموده خواهی بود که انکار نمی نماید استحقاق عقوبت ترا و خود را از مسجبت  
عذاب بودن بترانمیداند این فضل و کرم را در باره کسی کرده خواهی بود که ترسش از توبه بیشتر است از طمع که در باب  
سبکی تو دارد و نا امیدیش از نجات یافتن زیاد از امید خلاصی است نه اینکه یأسش از قبیل قنوط و نا امیدیش از کرم  
تو باشد یا اگر طمع که از کرم تو دارد از قبیل اغترار و امیدش بعل خود باشد بلکه یأسش از این جهت است که نظریه  
اعمال خود که میکند حسرات خود را نسبت بسبب ات قلیل و بی قدر می بیند و عذر و حجت خود را در باب تقصیراتی که کرده  
ست و ضعیف می یابد اما چون نظر بکرم و بزرگی تو میکند میداند که تو سزاوار آتی که بتو مغفرت بشوند صدیقان با او  
عباداتی که کرده اند و نا امید از کرم تو نباشند گناه کاران با وجود معاصی که از ایشان صادر شده زیرا که تو آن  
خداوند بزرگ مرتبه که فضل و کرم خود را از کسی باز نمیگیری و حق خود را بتامی از کسی باز یافت نینمایی و از این کلام  
شریف ظاهر میشود که نشاء خوف بنده ملاحظه اعمال قبیه است و نشاء امید و رجاء نظر بکرم و رحمت بی قضاای  
سجائی و ظاهر میشود که خوف ممدوح است و قنوط مذموم و همچنین رجاء خوب است و اغترار خوب نیست و فرق میان  
خوف و قنوط و همچنین میان رجاء و اغترار چند احتمال دارد یکی موافق ظاهر سیاق این کلام شریف که اگر ترس آدمی  
از راه ملاحظه عمل خود و اطلاع بر قبح و شناعة مخالفت الهی باشد خوب و مستحب خوف باشد و اگر از انداختن  
مرتبه کرم آتی و احتمال نقص و کوتاهی در طرف رحمت نامتناهی باشد و مستحب بقنوط باشد و همچنین نشاء امید  
اگر نظر کردن ببلندی مرتبه کرم و رحمت باشد ممدوح و موسوم بر رجاء باشد و اگر از توبه خوبی اعمال و کثرت عبادات  
باشد مذموم و مستحبی با اغترار و کول خوردن باشد و احتمال دیگر چنانچه از بعضی احادیث ظاهر میشود آنست که خوف  
و رجاء عبادت از امید و ترس صادق است و قنوط و اغترار معنی امید و ترس کاذب است یعنی اگر از ترس آثار و عطا  
ظاهر شود و موجب جهتناب از بقایح شود صاحبش در دعوی خوف صادق خواهد بود و معنی خوف در  
حال او محقق خواهد بود و اگر چنین نباشد دعویش دروغ و خوفش بی اصل خواهد بود چنانچه اگر کسی دعوی کند که



من از شیر قیرم یا از خوردن زهر قاتل اندیشه دارم و بعد از آنکه شیر کاسه زهر حاصل شود بی باکانه با شیر بازی  
 کند و بر او سوار شود و بی تابانه از شربت زهر نوش نماید همه عقلا حکم میکنند با کمال درد عوی خوف کاذبیت و هلا  
 این دو چیز نیستند و اگر وقتی که نظرش بر شیر افتد که بریزد و اگر او را بتکلیف خواهند باز و نزدیک سازند و او  
 تمناع نماید و بعد از دیدن کاسه زهر آثار مفرط طبیعت از او ظاهر و هویدا باشد قصد یقش نمایند و خائفش نمایند  
 و در باب امید اگر کسی دعویش مقارن شود و آثار باشد مثل آنکه گوید از پادشاه امید جانیه و عطا دارم و  
 از مروع خود امید حاصل یا از تجارت توقع نفع دارم و بدو اسم خدمت پادشاه چنانچه داب چاکران طالبان  
 قرب و عطاست قیام نماید و لوازم تربیت مروع را از آب دادن بوقت و حفظ از مخرب و سایر مضرات  
 و آنچه محمود و سیاه نازع است بجا آورد و در تجارت بقانون تجارت عمل نماید صاحب امید و صادق میداند و  
 اگر چنین نباشد مروع و کویا و سببش میخواهند پس کسی که دعوی خوف از عذاب الیم و امید بفضل عیم نماید چگونه  
 با ارتکاب مناهی و قبیح و اعراض از لوازم بندگی و ترک عبادات صادق تواند بود و عاقلی اطلاق لفظ را حبی و  
 خایف بر او خواهد نمود و این محلی از کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در باب دروغ مذکور شد ظاهر بود و کلینی  
 رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که با آنحضرت عرض کردند که جمعی از شیعیان بنما  
 مرکب معاصی میشوند و میگویند که ما امید داریم فرمود که دروغ میگویند انجماعت شیعیه نیستند این طایفه تابع  
 آرزوهای خود اند کسی که امید چیزی میدهد و در تحصیل آن سعی میکند و کسی که از چیزی میترسد از آن میگریزد و در قرب  
 باین مضمون حدیث دیگر روایت کرده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود منموسس بمرتبه ایمان میرسد تا صاحب  
 خوف ورجا نباشد و صاحب خوف ورجا نمیشود تا سعی عمل در باب آنچه امید و خوف دارد بجا نیارد و در تمام  
 دیگر است که خوف ورجا هر یک که بر حد افراط و غلبه بر ضد خود رسند مذموم باشند و اقل سستی شود  
 بقنوط و یأس من روح الله و دوم موسوم باشد با خیر و اسمن مکر الله و احادیث در باب تساوی خوف  
 ورجا بسیار است از آنجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود و  
 وصیت حضرت لثمن چه چیزهای عجیب است و عجیب ترین آنها آن است که پسرخو گفته که از خدا میترس  
 میباشد از مرتبه خایف باشی که با وجود آنکه صاحب عبادات جن و انس باشی کوئی که مرا عذاب میکند و بترس  
 امیدوار باشی که با آنکه من جن و انس از تو صادر شده باشد کوئی که مرا بر حمت خود آمرزد و بعد از آن فرمود که  
 پدرم علیه السلام میفرمود که هیچ بنده خوشی نیست که در اول او و در نور نباشد مگر نور خوف و یکی نور رجاء و اگر اینها  
 بآن سنجند زیاده و کمی کنند و اگر از این سنجند بیشتر نباشد و در حدیث دیگر وارد شده که خوف ورجا در میان  
 مثل دو بال مرغ است که در هر یک لقی پیدا شود از پرواز باز میماند و از حدیث اول بغیر تساوی خوف ورجا و چیز

ظاهر میشود یکی آنکه رجائیمیا میگرداند از احسن عمل آمده باشد بلکه از ملاحظه کرم الهی ناشی شده باشد و لهذا با عبادت  
جن و انس میباشد که خود را معذب قرار دهد و خوف باید که از جنت احتمال نقص کم نباشد و لهذا با کسان جن و انس  
باید که خود را در معرض رحمت و اندوختن یعنی در جمال سابق شاره شود و بیکر آنکه محض تسادی خوف و رجاء کافی نیست  
زیرا اگر تسادی با وجود قوت و ضعف و توسط حال هر دو مستحق میشود بلکه امری دیگر کم در کار است که آن عبارت  
از قوت خوف و قوت رجاست یعنی هر دو در مرتبه کمال باید که بر دیگری رجحان و زیادتى نداشته باشد و  
حال مؤمن در میان خوف و رجاء باید که مثل حلقه باشد که دور لیسان بر او بسته شود و صاحب قوت آنرا کشند و آن حلقه  
در لیسان ایشان سکون است و قرار تمام داشته باشد و اگر بالغرض یکی دست بردارد و سرعت تمام بطرف دیگری  
رود پس اگر بجانب اعمالی که از طرف خوف میگذرد غلبه غلبه عذاب چیزی نمیداند و خود را چنان میداند که گویا در جهنم  
معذب و اگر ملاحظه کرم نماید که از جانب رجاء و نسبت خود را در بهشت و نعمت ملاحظه میکند با ملاحظه طرفین میل  
به هر طرف نداشته باشد و میل بطرف خوف عبادت از نیاس و آید از رحمت الهی است که از جهل کبار است و  
میل بطرف آسایش از غضب الهی است که آن نیز در سنگ کبار است و این باب ویرده در کتاب امالی از حضرت  
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود آسایش سجده ای بخالی سجده ای داشته بهش که باعث جرأت بر معاصی  
آئی نشود و خوف بر تبه داشته باش که تر از رحمت او آسایش نشازد و بدانکه احتمالاتی که در باب فوق میانه خوف و  
نیاس و رجاء و غیر آن مذکور شد باید که بر منافات ندارند و میتوان بود که هر یک از امور سابقه جزء معنی خوف و رجاء باشند  
و میشود که در کمال ایشان ما خود باشند و میتوان بود که بعضی از مقومات و بعضی از تمهات باشند و الله تعالی  
از جمله اموری که باعث رجاء و محمل نزول رحمت الهی است یکی خوف است و احادیث در باب جمعی که بسبب خوف از  
غضب و عذاب نجات یافته اند بسیار است از آن جمله ابن بابویه در کتاب امالی از حضرت علی بن حسین علیه السلام  
روایت کرده که در بنی اسرائیل مردی بنامش بود که کار او شکافتن قبر و کفن دزدی بود یکی از همسایگان او بیمار شد و ترسید  
که بعد از موت کفن او را بنامش ببرد و پس او را طلبید و گفت در باب همسایگی با تو چون بودم بنامش گفت همسایگی  
بودی گفت بنام حاجتی دارم گفت هر حاجتی که داشته باشی بر آورده میشود و پس دو کفن بیرون آورد و پیش او گذاشت  
و گفت هر کدام که خواهی بردار و بعد از دفن دست از کفن برین پارس بنامش آید و متناع نمود و بپار را ببالغ  
السخاح کرد تا یکی را که خواست برداشت و چون آن مرد و بر آوردن کرد و بنامش با خود گفت که این مرد بعد از دفن  
چه میداند که من کفن او را برداشته یا دزدیده ام البته کفنش را بر میدارم پس چون بر سر قبر آمد قبر را شکافت و آوازی شنید که کسی  
با کت بر او زد که من بنامش بر سید او را با کفن گذاشته بر کشت و بغیر ندان خود گفت که من چگونه پاری بودم  
از برای شما گفتند چه خوبی بودی گفت بشما حاجتی دارم گفتند چه چیزی ای بگو که انشاء الله بجا می آوریم گفت میخواهم که

بعد از موت مرا بوزانید و چون خاکستر شوم مرا بگوید و در وقتی که بادی متدایه نصف خاکستر مرا در صحرا و نصفی را در  
دریا بپاشد پس گفتند چنین میکنیم و چون مرد بود وصیت او عمل نمودند و چون خاکستر او را بپاشیدند متعالی بصر خطاب  
فرمود که آنچه خاکستر او در تو پراکنده شده جمع کن و بعد یا نیز چنین مرا فرمود و چون او را زنده ساخت بر پا داشته فرمود  
که چه باعث بود ترا بر این وصیتی که بفرزدان خود کردی گفت بعزت تو قسم که ترس تو مرا بر این داشت پس خدای تعالی  
فرمود که من دشمنان ترا بر زودی راضی میارم و خوف ترا با منی تبدیل ساختم و گمان ترا آفریدم و این بابویه در  
کتاب امالی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که در روزی در نهایت گرمی در سایه درختی نشسته بودند  
ناگاه مردی آمد و جاها می خود کفنه در زمین بسیار تفتیده می غلطید و پشت و شکم و پیشانی خود را با آن خاک کرم  
میوزانید و میگفت ای نفس این حرارت را بجش که عذاب الهی ازین عظیمتر است و آنحضرت با و نظر میفرمود و چون  
جاها می خود را پوشیده بر آه افتاد آنحضرت بدست مبارک اشاره فرمود او را طلبید و گفت ای بنده خدا  
کاری از تو شایده نه نمودم که از کسی ندیده ام چه باعث بود ترا بر آنچه کردی گفت ترس آتی مرا بر این داشت و بنفس خود  
گفتم که ای نفس بجش این لعن را که عذاب الهی عظیمتر است از آنچه من با تو کردم پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
فرمود بتحقیق که از خدای عزوجل ترسیده چنانچه ترسیدن است و بدرستیکه خدای تعالی تو را بمایهات میفرماید باطل  
سموات بعد از آن با صاحب خود فرمود که ای جماعتی که در این مقام حاضرید بر دیکتاین مرد روید تا برای شما دعا  
کند پس نزد دیکت او رفتند و از برای ایشان دعا کرد و گفت خداوند امر را بر هدایت جمع فرما و تقوی را توشه  
ما گردان و بهشت را سکین ما گردان و در این باب قصههای طویل در کتب اخبار موجود است و چنانچه خوف الهی از  
سبب مغفرت بدکان سجدهای تعالی موجب غضب و سختی است و از جمله آنچه در این باب وارد شده حدیثی است که  
کلینی زه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام یافتیم که حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله را بالای منبر خود فرمود که گنجی نگهسی که خدای تعالی بغیر او نیست که خیر دنیا و آخرت بهیچ مؤمنی عطا نشود  
مگر بحسن ظن سجدهای عزوجل و امید که با و داشته باشد و خود را از غیبت مؤمنین باز دارد و بحق آنکس که بغیر او خدای  
نیست که بهیچ مؤمنی را خدای تعالی بعد از توبه و استغفار عذاب نکند مگر آنکه سجدهای تعالی بدکان باشد و در امیرش  
نقصی باشد و گنج خلق باشد و غیبت مؤمنین گنجی نگهسی که بغیر او خدای تعالی نیست که بهیچ مؤمنی کان خوب سجدهای  
تعالی نمیدارد مگر آنکه خدای تعالی مناسب کان او با و سلوک میفرماید زیرا که خدای تعالی که نیست و خیرات جسانا  
بدست اوست و شرم می آید او را از آنکه بنده مؤمن او کان خوبی با و داشته باشد و امید و کان او را بجانیا و در  
پس کان خود را سجدهای تعالی خوب کند و توقع جسان از و داشته باشد و از حضرت امام رضا علیه السلام  
روایت کرده که فرموده ظن خود را سجدهای تعالی نیکو ساز زیرا که خدای عزوجل میفرماید که من باینده خود را نترسم ام

که بن کجان دارد اگر کجان خوب دارد احسان می بیند و اگر کجان بد دارد عقوبت میکند و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده خبر من بنی محمد ای تقی ای است که از غیر خدا امید داشته باشی و بغیر از گناه و معصیت خود از چیزی ترسی و این حدیث مؤید آنست که سابقا مذکور شد که رجایا فروکار باشد آنست که از ملاحظه گرم آلتی ناشی شود و خوف از ملاحظه معصیت و اگر نه چنین باشد اول از قبیل غمخوار و من بن محمد اندود و دوم از مقوله قنوط و یاس من روح الله خواهد بود و بداند اعتدال خوف و رجاء است عزیز الوجود و بسیار از مردم به لحاظ کثرت از جانب دیگر دور می افتند و در زمره قانطین و مغرورین داخل میشوند و پناه و محجایی بغیر تو نیست بجناب اقدس آلتی نیست و در این مقام مثل باقی امور امید بگیرم او باید داشت و از او سوا و نفس و شیطان خایف بود و تنگ بفرقه الوطی متابعت آمده اظهار سلام الله علیه مدام و اطمینان و التماس را بدینود و برکت از کلام ایشان ظاهر شود اعتماد کردن بر عیانی که در نظر عقل خود متعین باشد یا از کلام جمعی که خود را محقق میدانند ظاهر شوند و الله بید می بیند و الی صراط مستقیم چهارم از جمله کسب بر قتل مؤمن است بغیر حق چنانچه حق تعالی فرموده که **وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ لَهٗ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا** یعنی کسی که بشه مؤمنی را دانسته پس جزای او جهنم است که همیشه در آنجا باشد و خدای تعالی غضب میکند بر او و او را از رحمت خود دور میکند و دنیا سیکرد اندازد برای او عذاب عظیم و ظاهر لفظ آیه اعظم است از آنکه مؤمن را از برای آگاه بکشد یعنی برای عداوت دینی مثل آنکه سنی شیعه را از برای شیع بکشد یا آنکه بسبب نزاع و خصومتی مالی یا غیر آن بکشد و حدیث ابی اسفحاح که ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لایحضر الفقیه روایت نموده شهر است بر این معنی اما سندش مجهول است و محمد بن بشیر بن رضوان الله علیه بطریق موثق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که کسی که مؤمنی را از برای دین بکشد او مستعد است که خدای تعالی فرموده که از برای او عذاب عظیم و دنیا ساخته و کسی که میان او و دیگری چیزی باشد و او را بکشد چنین شخصی آن مستعدی نیست که خدای تعالی فرموده و شک نیست که کسی که مؤمنی را از برای ایمان میکشد کافر و مخدور ناراست و این بابویه و شیخ طوسی چه بسند صحیح استحضرت روایت کرده اند که شخصی پرسید که اگر مؤمنی مؤمنی را بکشد آیا او را توبه هست حضرت فرمود که اگر او را از برای ایمان میکشد توبه ندارد و اگر چنانچه از برای غضب یا سبب یا سبب دنیوی بکشد توبه پیش است که از او قصاص کنند و اگر چنانچه صاحبان خون ندانند باید که قاتل پیش ایشان رود و اقرار کند بآنکه آن قتل از او صادر شده پس اگر راضی شوند بآنکه او را در عوض بکشند دیت بایشان بدهد و کفاره عصبان آلتی که از او سرزده آنست که بنده آزاد کند و دو ماهی در پی روزه بدارد و شصت مسکین باطعام بدهد و آنحضرت روایت نموده اند که فرمود مؤمن همیشه مردین بر او وسیع است و کار بر او تنگ نیست و مادام که ارتکاب خون

حرامی نماید و فرمود که کسی که مؤمنی را دانسته بکشد توفیق توبه نمییابد و مراد از قاتل مؤمن که در این حدیث  
 واقع شده که توفیق توبه نمییابد میت خواند بود که کسی باشد که مؤمن را از برای ایمان بکشد و میت خواند بود که اعم  
 باشد اما اول ظاهر تراست و آنچه در حدیث سابق در مقام سؤال واقع شده بود که اگر مؤمنی بمؤمنی را بکشد و  
 حضرت در جواب فرمود که اگر از برای ایمان بکشد توبه ندارد بحسب ظاهر خالی از اشکال نیست از جهت منافات  
 یا عموم توبه و تضاد میان ایمان و قتل از برای ایمان و بنا بر عدم قبول توبه مرتد نظری بحسب ظاهر و واقع و ظاهراً  
 مؤمن بر اعم از سابق الا ایمان جوانی ظاهر میشود و شاید که مراد عدم قبول توبه بحسب ظاهر باشد و ممکن است که  
 جواب حضرت اعم از سؤال باشد و شاکل قاتلی باشد که مؤمن نباشد تا بیان هر دو شق فرموده باشند هر چند  
 سؤال مخصوص کیشق است و در جواب قید که قاتل از اهل ایمانست نیست و ممکن است که مؤمن در کلام  
 سائل معنی منظر شهدا و تین باشند بمعنی شیعه اشعی عشری و جواب بر پنج سؤال وارد شده باشد و با وجود وجود  
 مذکور مندرج شدن اشکال محل کلام است و الله تعالی اعلم و میان علماء بحسب ظاهر خلافتی نیست در آنکه قاتل مؤمن  
 مطلقاً از جمله کبار است و این باب و بیره در کتاب من لایحضره الفقیه و کلینی رحمه الله در کافی از حضرت امام محمد  
 باقر علیه السلام روایت کرده اند که اول حکمی که خدای تعالی در روز قیامت میفرماید حکم خونت پس و فرزند آدم  
 که قاتل و با بیل باشند بر پا میدارند و میان ایشان حکم میفرماید بعد از آن صاحب خون که بعد از ایشان باشند  
 تا وقتی که هیچکس نماند و مقتول قاتل خود را می آورد و روی او را بخون آلوده میکند پس خدای تعالی میفرماید که تو را  
 کشته و او نمیبخشد که از خدای تعالی چیزی اینها سازد و آنحضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده اند  
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کول مخورید تا که قادر بر کشتن کسی باشید زیرا که آن مقتول در پیش  
 خدای تعالی کشته و تلفاتی کننده هست که نمی میرد گفتند که است آن قاتلی که نمی میرد فرمود که آتش جهم و این  
 باب و رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که روز قیامت مرد دیگری را بخون آلوده می  
 سازند و وقتی که مردم مشغول حسابند پس آن مرد میگوید که ای بنده خدا مرا با تو چه کار است آن دیگر میگوید که تو  
 کلمه چنین در باب من فلان روز گفتی و باعث آن شد که من کشته شدم و آنرا آنحضرت روایت کرده اند که فرمود  
 کسی که در باب مؤمنی نصف یک کلمه یا پاره کلمه بگوید که ازان گفتن ضرری بآن مؤمن رسد روز قیامت که حاضر  
 میشود در میان مرد و چشم او نوشته خواهد بود که نا امید است از رحمت من و کلینی رحمه الله از حضرت امام  
 محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که روز قیامت مردی می آید و با او بقدر محمد خون خواهد بود پس میگوید که والله  
 من کسی را نکشتم و شریک در خون کسی نشده ام پس خدای تعالی میفرماید که نه چنین است سخن در باب فلان  
 بنده من گفتی و آن سخن ترقی کرد و بجای رسید که باعث کشته شدن آن بنده شد و این مجید از خون او بتو

که من بجان دارد اگر بجان خوب دارد احسان می بیند و اگر بجان بد دارد عقوبت میکند و آنحضرت اما جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «سُبْحَنَ بِنَجْدِی الْقَبَالِیِّ» آنست که از غیر خدا امید نداشته باشی و بغیر از کناره و معصیت خود از چیزی ترسی و این حدیث متواتر آنست که سابقاً مذکور شد که رجایا فرودگاهش آنست که از ملاحظه گرم آبی ناشی شود و خوف از ملاحظه معصیت و اگر زنجین باشد او از قبیل اغتراب و هر من مگر الله و ویم از مقوله قنوط و یاس من روح الله خواهد بود و بداند که اعتدال خوف و رجاء امرست عزیز الوجود و بسیار از مردم به ملاحظه کثیف از جانب دیگر دور می فستند و در زمره قانطین و مغرورین داخل میشوند و پناه و ملجأ می بغیر توکل بجناب اقدس الهی نیست و در این مقام مثل باقی امور امید بگرم او باید داشت و از سوا س نفس و شیطان خایف بود و تنگ بجزوة الوافی متابعت الله اطهار سلام الله علیهم ما دام لطیف و النهار باید نمود و بر این از کلام ایشان ظاهر شود اعتماد کردن بر خدای که در نظر عقل خود متعجب باشد از کلام جمعی که خود را محقق مینامند ظاهر شوند و الله بید می بیند و الی صراط مستقیم چهارم از جمله گسار قتل مؤمن است بغیر حق چنانچه حق تعالی فرموده که «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَدِّيًا فَأَوْفَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» و غضب الله علیه و لعنة و لعنة و لعنة علیها عظیماً یعنی کسی که بکشد مؤمنی را دانسته پس جزای او جهنم است که همیشه در آنجا باشد و خدای تعالی غضب میکند بر او و او را از رحمت خود دور میکند و دنیا میگرداند و دنیا میگرداند از برای او عذاب عظیم و ظاهر لفظ آیه اعظم است از آنکه مؤمن را از برای کشتن بکشد یعنی برای عداوت دینی مثل آنکه سنی شیعه را از برای تشیع بکشد یا آنکه بسبب نزاع و خصومتی مالی یا غیر آن بکشد و حدیث ابی اسفح که ابن بابویه رحمه الله و کتاب من لایحضر الفقیه روایت نموده شعر است بر این معنی اما سندش مجهول است و محمد بن ثعلبیه رضوان الله علیه بطریق موثق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که کسی که مؤمنی را از برای دین بکشد او مستحق سب است که خدای تعالی فرموده که از برای او عذاب عظیم و دنیا ساخته و کسی که میان او و دیگری چیزی باشد او را بکشد چنین شخصی آن مستعدی نیست که خدای تعالی فرموده و شک نیست که کسی که مؤمنی را از برای ایمان بکشد کافر و مخذور و ناراست و ابن بابویه و شیخ طوسی به بسند صحیح آنحضرت روایت کرده اند که شخصی پرسید که اگر مؤمنی مؤمنی را بکشد آیا او اقله است حضرت فرمود که اگر او را از برای ایمان بکشد توبه ندارد و اگر چنانچه از برای غضب یا سب یا از سبب دنیوی بکشد توبه مثل آنست که از او قصاص کنند و اگر چنانچه چنانچه جان خون ندانند باید که قاتل پیش ایشان رود و اقرار کند تا بکشد آن قتل از او صادر شده پس اگر راضی شوند بآنکه او را در عوض بکشند دیت بایشان بدهد و کفارة عصیان الهی که از او سرزده آنست که بنده آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بدارد و شصت مسکین را طعام بدهد و آنحضرت روایت نموده اند که فرمود مؤمن همیشه مردین بر او وسیع است و کار بر او تنگ نیست و مادام که از کتاب خون



حرامی نماید و فرمود که کسی که مؤمنی باو انست بکشد توفیق توبه نمیداد و مراد از قاتل مؤمن که در این حدیث  
 واقع شده که توفیق توبه نمیداد یعنی توبه نمیداد بود که کسی باشد که مؤمن را از برای ایمان بکشد و میتوان بود که اعم  
 باشد اما اول ظاهر تر است و آنچه در حدیث سابق در مقام سؤال واقع شده بود که اگر مؤمنی را بکشد و  
 حضرت در جواب فرمود که اگر از برای ایمان بکشد توبه ندارد بحسب ظاهر خالی از اشکال نیست از جهت سناقت  
 یا عموم توبه و تضاد میان ایمان و قتل از برای ایمان و بنا بر عدم قبول توبه مرتد فطری بحسب ظاهر و واقع و ظاهر  
 مؤمن بر اعم از سابق الا میان جوابی ظاهر میشود و شاید مراد عدم قبول توبه بحسب ظاهر باشد و ممکن است که  
 جواب حضرت اعم از سؤال باشد و مثل قاتلی باشد که مؤمن نباشد تا بیان هر دو شری فرموده باشند هر چند  
 سؤال مخصوص کیشی است و در جواب فیداکه قاتل از اهل ایمانست نیست و ممکن است که مؤمن در کلام  
 سائل معنی منظر شما دین باشد نه معنی شیعه اثنی عشری و جواب بر پنج سؤال وارد شده باشد و با وجود وجود  
 مذکور مندرج شدن اشکال محل کلام است و الله تعالی بعلم و میانه علم بحسب ظاهر خلافی نیست در آنکه قاتل مؤمن  
 مطلقاً از جهل گیار است و این با بویه در کتاب من لا یحضره الفقیه و کلینی رحمه الله در کافی از حضرت امام محمد  
 باقر علیه السلام روایت کرده اند که اول حکمی که خدای تعالی در روز قیامت میفرماید حکم خونت پس و فرزند آدم  
 که قاتل با بیل باشد بپایان رساند و میانه ایشان حکم میفرماید بعد از آن صاحب خون که بعد از ایشان باشند  
 تا وقتی که هیچکس ننماید و مقتول قاتل خود را می آورد و روی او را بخون آلوده میکند پس خدای تعالی میفرماید که تو را  
 کشته و او نمیدانند که از خدای تعالی چیزی اینها سازد و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده اند  
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کول مخورید تا آنکه قادر بر کشتن کسی باشید زیرا که آن مقتول در پیش  
 خدایتعالی کشته و مقامی گنده هست که نمی میرد گفتند که است آن قاتلی که نمی میرد فرمود که تشنه است و این  
 با بویه رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که روز قیامت مرد دیگری را بخون آلوده می  
 سازند در وقتی که مردم مشغول حسابند پس آن مرد میگویی که ای بنده خدا مرا با تو چه کار است آن دیگر میگویی که تو  
 کلمه چنین در باب من فلان روز گفتی و باعث آن شد که من کشته شده ام و از آنحضرت روایت کرده که فرمود  
 کسی که در باب مؤمنی نصف یک کلمه یا پاره کلمه بگوید که ازان گفتن ضرری بآن مؤمن برسد روز قیامت که حاضر  
 میشود در میان مرد و چشم او نوشته خواهد بود که ما می دانست از رحمت من و کلینی رحمه الله از حضرت امام  
 محمد باقر علیه السلام روایت کرده که روز قیامت مردی می آید و با او بقدر محبه خون خواهد بود پس میگویی که و الله  
 من کسی را نکشته ام و شریکت در خون کسی نشده ام پس خدای تعالی میفرماید که نه چنین است سخن در باب فلان  
 بنده من گفتی و آن سخن ترقی کرد و بجای رسید که باعث کشته شدن آن بنده شد و این محبه از خون او بتو

میرسد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که هر کس شسته شود خواه از خوابان و خواه از بدان روز قیامت که مشغول  
 میشود بدست راست بکشد خود چسبیده خواهد بود و بدست چپ سر خود را خواهد داشت و از کمرهای  
 او خون روان خواهد بود و خواهد گفت خداوندای پس از این شخص که مرا از برای چیست پس اگر آن قاتل بفرمود  
 خدا و او را کشته است قاتل را بهشت میبرد و مقتول بجهنم و اگر کسی که او را بفرموده فلان کس شسته ام میفرماید  
 بآن مقتول که تو هم بکش و او را همچنانچه او ترا کشته بعد از آن خدای تعالی آنچه خواهد بود باره ایشان میکند و از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که طایفه ترین مردم در راه  
 آبی کسی است که بکشد کسی را که نکشد او را یا بزند کسی را که نزند او را و این با بویه رحمة الله در کتابین است یا محضرة الله  
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که هر کس خود را بکشد دانسته همیشه در آتش جهنم خواهد  
 بود پس پرسیدند اگر وصیتی کنی و در آن ساعت خود را بکشد آیا آن وصیت صحیح خواهد بود و فرمود که اگر  
 وصیت را پیش از آن کند که جراحتی بخود رسانیده باشد یا کاری کرده باشد که شاید ببرد آن وصیت درست  
 باشد صحیح باشد و اگر بعد از آن باشد صحیح نیست پیغمبر از جمله کبار حقوق و الدین است و حقوق در صلوات  
 بمعنی قطع کردن و شکافتن چه نیست و حقوق و الدین آنرا کردن ایشان و سخن نشنیدن و رعایت نمودن  
 حقوق ایشان است و از جمله تأکیدات عظیمه که در باب رعایت حق پدر و مادر و ارشدان و کلام آبی است که فرمود

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا ۚ وَالْوَالِدَةُ الْكَاثِرَةُ عَلَى الْوَالِدِ كَالشَّكْرِ لِي أَن شَكَرْتُ لِي وَلَوْلَا إِلَهُكَ  
 إِلَى الْمَصْبُوقِ إِنَّ جَاهِدَكَ عَلَى أَن تَشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا  
 مَعْرُوفًا وَتَرْجُمُهُمْ أَسَنُتُكَ وَصِيَّتُكَ نُمُوهُمُ آدَمِي أَدَبًا بِدَرُودِكُمْ بَارًا وَرَاكِبِيهِ بَأَسْتُكُمْ بِرَسْمِ  
 كَيْدِكُمْ آدَمَ وَبَعْدَ دُورِ سَالِ وَأَرْشِيرُكُمْ بَأَكْمِ شُكْرِكُنْ مَرَاوِدِكُمْ مَادَرْتُمْ رَاكِبِيكُمْ تَوْهْمِ خَلَايِقِ لِسُومِ  
 سُنَاتِكُمْ وَكَرْبِ تَوْجُكُنْ كَسْنَدُكُمْ كُونِدُكُمْ قَرَارِ دَهِي زَبْرَامِي سَنَ شَرِكِي كِه چُون وجود مزار و تو علم با و نداری پس  
 ایشان را در امر شرکت اطاعت کن و در دنیا از روی نیکی و خوبی سلوک کن و در این کلام از دو جهت بزرگی پدر  
 و مادر و نزوم حسان با ایشان از دو وجه ظاهر میشود یکی آنکه خدای تعالی شکر ایشان را تا ملی و قرین شکر نعمتهای  
 بی منت مای خود ساخته در باب ما و ما بالغه مرتبه بالاتر از این نیست دیگر آنکه با وجود آنکه کافر باشند و قریب  
 تکلیف بکفر و شرک نمایند بحسن مصاحبت و کمال مدارات با ایشان امر فرموده و حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام در حدیث عبد العظیم بن عبد الله حسنی استلال فرموده که آنکه حقوق و الدین از جمله کبار است  
 بلکه خدای تعالی عاقبتبار و شقی ناسیده در آنجا که در حکایت کلام عبی علیه السلام میفرماید که وَتَزِجُوا إِلَهُكُمْ  
 وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا یعنی مرا صاحب احسان بنما در خود گردانیده و جبار و شقی نگردانیده و محمد بن

یعقوب کلینی رحمه الله از ابی ولاد حنا روایت کرده که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 از تفسیر کلام الهی که فرموده و بآل الدین احسانا که این احسان کدامست حضرت فرمود که احسان حسن  
 سلوک با ایشان است و آنکه نوعی کنی که ایشان حاضر و شود که از تو چیزی از این احتجاج خود بطلبند هر چند صاحب  
 چیزی باشند نه خدای تعالی میفرماید که لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ یعنی با احسان و نیکی میرسد تا  
 وقتی که صرف کنید از آنچه دوست دارید و بعد از آن حضرت فرمود که و اما قول الهی که فرموده اِنَّمَا يَتَّبِعُ عِبَادَ  
 الْكَرِّ أَحَدَهُمَا وَكِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آتِ وَلَا تَنْهَرْهُمَا سَعِيشَ آتِست که اگر ترا دوست است و دلگیر  
 سازند با ایشان مگوی و اگر ترا بر نند منع و زجر کنی و بگوید که عَقَرَ اللَّهُ لَكُمْ یعنی خدا شما را بیاورد که  
 بعد از تو زدن گفتن این سخن قول کریم است که خدای تعالی فرموده که وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا و در قول الهی وَتَحْفِظُ  
 لَهُمَا جَنَاحَ الذَّالِمِينَ مِنَ الرَّحْمَةِ فَرَمُود که سبب باید چشم خود را بر نسازد از نگاه با ایشان بگر از روی رحمت و نرمی یعنی  
 با ایشان خیره نگاه کنی و آواز خود را بالای آواز ایشان و دست خود را بالای دست ایشان بلند کنی و پیش روی ایشان  
 راه نروی آن ذکر یابن آدم روایت کرده که گفت من نصرانی بودم و مسلمان شدم و حج کردم پس بخدمت  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم که من از جمله نصاری بودم و مسلمان شدم فرمود که  
 در اسلام چه چیز دیدی و عرض کردم کلام الهی را که میفرماید مَا كُنْتُ قَدْ رَأَيْتُ مِثْلَ الْكِتَابِ وَلَا الْإِيمَانِ وَ لَكِنْ جِئْتُ  
 قَوْلًا أَهْلَهُ مِنْ كِتَابٍ یعنی تو نپیدا هستی که کتاب چه چیز است و ایمان کدام است لیکن گردانیده ایم ایمان را از روی  
 که راه نمائی سکنیم آن نور هر کس را میجوایم پس فرمود که خدای تعالی ترا هدایت کرده بعد از آن سه مرتبه دعا کرد که اَللّهُمَّ  
 اهْدِ یعنی خداوند او را راه بنما بعد از آن فرمود هر چه خواهی پرس ای فرزند عرض کردم مادر و پدر من بر دین نصاری  
 باقی اند و همچنین اهل خانه من نصرانی اند و مادر من چشم مادر پس من با ایشان باشم و در ظرف ایشان چیزی بخورم حضرت  
 فرمود که ایشان گوشت خوک بخورند عرض کردم میخورند و دست بگوشت خوک نمیکند از فرمود که باکی نیست پس  
 ملاحظه حال مادر ترا بکن و با و نیکی کنی بگری و وقتی که میبرد خود شکفتن کار و بشو و کار او را بدگری گذار و بپس گوشتش  
 آده بوده تا وقتی که در سینه مرا بپزنی است و الله پس من در سینه بخدمت آنحضرت آمدم دیدم که مردم بر دور او جمع  
 شده اند و مثل طحال که از معده خود سؤال کنند هر کس از او سئو میپرسند و بعد از آنکه بوفد آمدم با مادر خود و جوانی  
 میکردم و چیزی بخوردم و میشستم و روخت او را پاک میکردم و خدمت او را انجام میدادم مادر من گفت  
 ای پسر تو در وقتی که دین نصرانی داشتی و با من در دین شریعت بودی این نوع سلوک با من نمیکردی چون شد که مسلمانی  
 شدی پس رفتی سلوک خود را تغییر دادی گفتم شخصی از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا فرموده که با من روش سلوک  
 کنم گفت این شخص پیغمبر است گفتم بلکه فرزند پیغمبر است گفت ای پسر این شخص پیغمبر خواهد بود زیرا که آنچه او فرموده و صفت

پیغمبر است گفت بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله پیغمبری دیگر نباشد اما او فرزند پیغمبر است گفت ای پسر دین تو بهترین است  
 آنرا تعلیم کن کن از تعلیم او کردم پس او مسلمان شد و نماز بیاورد و ادا نمود نماز ظهر و عصر و نماز شام و خفتن سجده  
 و در آن شب او را آزاری عارض شد مرا طلبید و گفت آنچه تعلیم کن کردی یاد دیگرین بگوین بر تبه دیگر گفتیم با سلام فرمود  
 نمود و در آن شب بر دس چون نوز شد مسلمانان او را غسل دادند و من نماز بر او کردم و او را خود در قبر گذاشتم و از خاک  
 این جیان روایت کرده که گفت خبر دادم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را با آنکه سمعیل پسر من احسان یکین حضرت  
 فرمود که تحقیق کن من او را دست میداشتم و احوال محبت من با او زیاده شد بدستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 خواهر رضاعی داشت بنجد است آنحضرت آمد چون او را بدید خوشحال شد و جانشه کرد بدوشش میگفت پس کرد او را بر  
 بالایی باده نشاند و با او شروع در گفتگو کرد و بر روی او میخندید بعد از آنکه او از خدمت حضرت بیرون رفت برادر او  
 آمد آنحضرت بنوعی که با آن خواهر ملاطفت میفرمود با برادر بجانیا و در پس کسی پرسید که یا رسول الله آن نوع  
 سلوک که با خواهر کردید با برادر کردید با وجود آنکه در دست فرمود از برای آنکه خواهر با پدر و مادر بهتر سلوک میکند و از  
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که سه چیز است که خدای تعالی برای تجکیس در آنها خصتی قرار نداده یکی ادا  
 امانت خواه نسبت بخوبانی خواه نسبت ببدان دیگر و فاکردن بخدمت خواه با خود و خواه با دیگر باینکه احسان بپدر  
 مادر خواه خوب باشند و خواه بد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود بسا باشد که فرزندی موصوف بصفت احسان  
 بپدر و مادر باشد و ایام حیات ایشان بعد از آنکه میرند قرض ایشان پس نهد و طلب آمرزش از برای ایشان نکنند  
 خدای تعالی او را عاق بدرد و مادر بنویسد و گاه باشد که کسی در ایام حیات ایشان عاق بد سلوک باشد و بعد از آنکه میرند زمین  
 ایشان را و ادا کند برای ایشان استغفار کند پس ضای تعالی او را نیکو کار بنویسد و از حضرت امام جعفر صادق علیه  
 السلام روایت کرده که فرمود چه چیز مانع میشود شمار از نیکی با پدر و مادر خواه در حیات و خواه بعد از وفات با آنکه نماز  
 از برای ایشان بنسبند و تصدق و حج و روزه از برای ایشان بجا آورید تا خدای تعالی آن عبادات را بایشان رساند  
 مثل آن ثواب آن شخص که عبادت بجا آورده بد پس بسبب احسان و صلح که نسبت بایشان کرده خیر بسیار باو  
 رساند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی بنجد است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد نشاط و  
 رغبت بجهاد و بطبع من جاداد حضرت فرمود که برو بجهاد فی سبیل الله که اگر گشته شوی در پیش خدای تعالی ننده  
 خوابی بود و روزی تو خواهد داد اگر میری بر تو بر خدای عزوجل خواهد بود و اگر برگردی بیرون می آئی از گناه مثل  
 روزی که از مادر متولد شده عوض کرد با رسول الله پدری ماوری پر دارم و میگویند ما را بتو نهی هست و راضی میشوند  
 با آنکه من از پیش ایشان بیرون روم حضرت فرمود که با پدر و مادر خود باش که سچی آنکسی که جان من بدست او است  
 که نه ایشان بتو بگفت بانه روزی بهتر است از جهاد و کیسه و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی بنجد است حضرت

پیغمبر صلی الله علیه وآله عرض کرد یا رسول الله احسان و نیکی با کسی که کمترین فرموده با دت عرض کرد و دیگر با کسی فرموده با دت  
عرض کرد و دیگر با کسی فرموده با دت عرض کرد و دیگر با کسی فرموده با دت و بعد از آنکه علم گفته اند که هر چیز حرام باشد که کسی نسبت  
به یکا نه بجای آن رواز با دت و بخان بدو غیر اینها البته نسبت بدو و ما در هم حرام است هر چه برای دیگران اجابت بر این  
نیز واجبت چند نیز نسبت که مخصوص ایشان است شیخ شهید علیه الرحمه و قواعد ذکر کرده که از آنجمله می آن است که سفر  
مباح بی رخصت ایشان جایز نیست و همچنین سفر سنت و بعضی گفته اند که سفر برای تجارت و تحصیل علم هر یک  
در همه خود ممکن نباشد بی رخصت ایشان جایز است و بعضی گفته اند که در فعلی که در آن شبهه باشد مثل آنکه او را امر  
کنند بخروج از خانه شبانه ناگه طاعت ایشان بپایند که در زیر آن ترک شبهه مستحب است و طاعت ایشان  
واجب دیگر آنکه اگر او را کار فرمایند و وقت نماز داخل شده باشد عیاد نماز را تاخیر کنند و آن کار را بجای آورند  
و دیگر آنکه میتو اند او را منع کرد از نماز جماعت و گفت که ظاهر آنست که نتواند مکر در جانی که خونی یا مثل آن باشد  
مثل آنکه در شبهای تاریک نماز صبح و عشا حاضر شود و ایشان ترسند که مباد در راه آهیبی باورسد و دیگر آنکه او را  
منع میتوانند کرد از جهاد در صورتی که بر او واجب عینی نشده باشد از برای آنکه ثابت شده که مردی با حضرت پیغمبر  
صلی الله علیه وآله سمیت میکرد با آنکه در خدمت حضرت هجرت نماید و جدا کند حضرت فرمود و ما در تو هیچکدام در حیات  
هستند عرض کرد بی پروا در حیات فرمود که آیا سخنانی که بنو ابی بربسی عرض کرد بی فرموده که برگرد به پیش پدر و مادر  
و سلوک نیکو با ایشان بجای آورد و دیگر آنکه در واجبات کفائی بهتر آنست که ایشان او را منع توانند کرد و هرگاه علم  
ظن داشته باشد با آنکه دیگری بآن واجب قیام ننماید از برای آنکه آنهم مثل جهادی خواهد بود که حضرت پیغمبر صلی الله  
علیه وآله نمی فرموده و دیگر آنکه بعضی از علم گفته اند که اگر پدر و مادر او را بطلبند و او مشغول نماز سنت بوده باشد نمی  
باید که نماز را قطع کند زیرا که ثابت شده که زنی سپهر خود را آواز کرد و سپهر در جای نماز خود بود آن زن گفت یا جرح  
سپهر گفت خدا و خدا مادرم آواز میکند و مشغول نماز مرتبه دیگر گفت یا جرح گفت خدا و خدا مادرم آواز میکند و مشغول  
نماز م مادر گفت نمیری یا وقتیکه نظر در روی زنان فاحشه کنی و در بعضی روایات چنین است که حضرت پیغمبر صلی الله  
علیه وآله فرمود که اگر جرح فحشه میباید است که جواب دادند مادر فضل است از نمازی که میکرد و این حدیث  
دلالة میکند بر آنکه زن نماز را از برای ایشان قطع میباید کرد و بطریق اولی دلالت میکند بر آنکه سفر بی رخصت ایشان  
حرام است زیرا که غایب شدن از نظر ایشان در سفر عظیمتر است و ما در اینجا مقام طلب میکند و نظر کردن بسوی او  
و اقبال نمودن بجانب او و دیگر آنکه ایذا با ایشان رساندن هر چند قلیل باشد و نکرده بقدر مقدور که دیگری هم آزار  
با ایشان رساند و دیگر آنکه روزه سنت نبوی اذن بدینگیر و در باب مادر حدیثی صحیح منیده هم دیگر آنکه بی اذن پدر و شوهر  
و عهده نمند کرد کردن امری واجب یا ترک فعلی حرام و در باب نذر رضی بخصوص منیده هم مگر آنکه کسی گوید که نذر از

از اقسام بعین است و نمی که از این واقع شده شامل اوست تا اینجا کلام شیخ شهید رضوان الله علیه است  
و آنکه گفت واجبات کفائی مطلق حکم جهاد دارد و آنکه بی خست ایشان صحیح نیست محل تأمل است زیرا که در جهاد  
خوف قتل هست و سایر واجبات کفائی چنین نیستند و دیگر غایب شدن از نظر ایشان در جهاد زیاده از اکثر واجبات  
کفائی است غالباً و بعضی از واجبات کفائیة سرفروغیست را لازم ندارد پس نمی که از جهاد واقع شده باشد دلالت  
بر حرمت آنها میکند بر تقدیری که حکم مثال جهاد از آنجا ظاهر شود و ظاهراً لغتی در مطلق واجبات کفائیة موجود باشد  
و الله تعالی اعلم و در امور حرام مطلقاً گفته اند اطاعت ایشان منسب باید کرد زیرا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود  
لَا طَاعَةَ لِلْمَخْلُوقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ یعنی اطاعت مخلوق در معصیت خالق منسب باشد و از جمله حقوق پدر  
و مادر که متعلق است باعتقاد است که حضرت سید الساجدین علیه السلام در حدیث حقوق که این باب بود رحمه الله  
در کتاب بنی الاخیضه العقیقه روایت نموده اشاره فرموده که حق مادرت آنست که بدانی بارت را کشیده هست بخوی  
که کسی یا کسی انگشت و اندوه دل خود بتو عطا کرده آنچه احدی بکسی ندهد و ترا بهمنه اعضا و جوارح خود محافظت نموده و  
پروا کرده از آنکه خود کمر سنبه باشد هرگاه ترا سیر کرده باشد و از آنکه خود تشنه باشد هرگاه ترا سیراب کرده باشد و از آنکه  
خود برهنه شده باشد هرگاه بدن ترا پوشیده باشد و از آنکه خود در آفتاب باشد هرگاه ترا از حرارت آفتاب محافظت نموده  
و خواهر از برای تو ترک کرده باشد و ترا از سرما و گرما محافظت نموده از برای آنکه بکار او بیانی پس تحقیق که تو طاقت  
شکر او را نداری مگر بعون و توفیق الهی و حق پدرت آنست که بدانی که اصل تو اوست و اگر او غیب و تو نبود  
پس هرگاه در خود چیزی بخوبی بدانی بدان که اصل آن نعمت که بتو عطا شده پدر است پس خدای عزوجل را حمد کن و شکر  
پدر بقدر آن نعمت یا شکر الهی سجایا و روق لا قوه الا بالله و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
روایت کرده که آنحضرت از جمله کبار شمرده آنکه هرگاه پدر سپهر را بطلبید سپهر در لعنت کند و آنکه هرگاه سپهر جواب دهد  
پدر او را برزند ششم از جمله کبار خوردن مال یتیم است بغیر حق یعنی بی آنکه کاری کرده باشد که بسبب گرفتن چیزی  
از مال یتیم شده باشد و این باب بود رحمه الله در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
کرده که در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام مذکور است که کسی که مال یتیم را از روی ظلم بخورد البته عاقبت بدان  
عمل بزودی در دنیا بفرمان و میرسد و عقاب آن در آخرت با و خواهد رسید تا در دنیا از برای آنکه حق تعالی  
فرموده وَلَيَحْشُرَنَّ الَّذِينَ تَوَكَّلُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَلْفُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا اقُولاً  
سَدِيدَةً یعنی باید که برترسند جماعتی که غم فرزندان ناتوان خود که از ایشان بماند میخورند و میخورند که بعد از ایشان  
بر آنها ستمی واقع شود پس از صدای بخالی ترسند و موافق حق سخن بگویند و اما در آخرت زیرا که حق تعالی میفرماید إِنَّ  
الَّذِينَ يَكُلُونَ أَمْوَالَ آلِهِمْ ظُلْمًا إِنَّهُمْ يَكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا یعنی تحقیق که



آنها می که مالهای ایتام را با حق می خورد غیر این نیست که گش جنم را در شکمهای خود در آورده اند زیرا که حرام  
خورده اند که عقابش جنم است یا آنکه بسبب خوردن آن مال شکم خود را از آتش جنم مسموم ساخته اند زود  
باشد که شعله جنم بریان شود و در باب ظلم قبل ازین مذکور که سرایت نمودن این ظلم با ولاد از برای عقوبت  
ظالم است با اطلاع بعد از موت و اولاد اگر بعد خود مستوجب عقوبتی شده باشند مکافات آن بفعل  
می آید و الا و آخر ثواب می یا بدشلسایر مکاره که در دنیا با ایشان رسد و علی بن ابراهیم رحمه الله و غیره  
خود گفته که اگر پدر صالح باشد خدای تعالی اولاد او را محافطت میکند بصلاح او چنانچه فرموده و اما الجملاد  
فَكَانَ لِبَنَاتَيْنِ ذَاتَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ بَنَاتٌ ذَاتَ بَهْنَةٍ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَدْرَكَ  
أَن يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا وَحَمَّةٌ مِّنْ ذِيكَ يَعْنِي وَأَمَّا آن دیوار که حضرت خضر علیه السلام  
مشول تعمیر آن شد پس آن زود و پسر تیم بود از اهل آن شهر و در زیر آن دیوار کنجی از ایشان بود پس خداوند توخت  
که ایشان بر تبه بلوغ و عقل برسند و کنج خود را بیرون آرند و این معنی تفضلی است از خداوند تو پس سیاق  
این کلام دلالت میکند بر آنکه صلاح پدر باعث تفضل بر اولاد میشود و اگر پدر مذکب کل مال تیم شود خدای تعالی  
نسبت با ولاد تفضل در باب حفظ ایشان نیز فرماید و ایشان را و امیکند از دو از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که وقتی که مراد شب معراج با سمان بروند جمعی ما دیدم که  
آتش در شکمهای ایشان انداخته بودند و از دبر ایشان بیرون می آمد پس بحیرت علیهم السلام گفتم که اینها چه حاجتی  
هستند گفت اینها آن طایفه اند که اموال ایتام را با حق می خورد و حمیری رحمه الله در کتاب قرب الاسناد از  
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت از پدرش علیه السلام روایت میفرمود که حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که از خدا بترسید در باب دو ضعیف و ناتوان یکی یتیم و یکی زن زیرا که بهترین  
شما کسی است که با اهل خود بهتر سلوک کند و صاحب کثر العرفان از حضرت امام رضا علیه السلام روایت  
کرده که از آنحضرت سوال کردند که کترین مرتبه از خوردن مال یتیم که آدمی بسبب آن بجهنم رود که امام است فرمود  
که اندک و بسیارش در این معنی شریکند هر گاه قصدش آن باشد که با ایشان پس نهد هفتم از جمله کبارت قد  
محصنه است و قذفش فقها نسبت زنا یا لواط است کبسی صریحا و محصنه زنی را میگویند که زنا بحسب  
شرع بر او ثابت نشده باشد یا مستطاب بر زنا نباشد بحیثیتی که اگر او را بر زانیه خطاب کنند با او تنکاف  
نماید و قذف موجب حد شرعی است یعنی حاکم شرع شخصی را که دشنام زنا یا لواط کبسی دهد متشدد تا زانیه نیزند  
و حق تعالی فرموده وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَا يَأْتُوا بِبَيِّنَةٍ فَاجْلِدُوهُنَّ مِائَتًا بِلَا تَأْنِيَةٍ وَلَا  
تَقْبَلُوا لَهُنَّ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ

عفو و رحمت یعنی آنهایی که نسبت زنا بزنان محصنه نمیدهند و چهار گواه موافق دعوی خود نمی آورند ایشان را به توبه  
 تازیانه بزنند و هرگز هیچ کوهی ایشان را قبول نکنند و ایشان جماعت فاسقانه که آنجماعتی که بعد از این فصل توبه  
 کنند و اصلاح عمل خود بکنند پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده و رحیم است و فرموده که إِنَّ الَّذِينَ يَتُوبُونَ  
 لِحُكْمَاتِنَا لَأَغْفِرَنَّهُمْ سَبْعَ مَرَّاتٍ لَّيْسَ لَهُمْ فِي الذُّنُوبِ حَافِظٌ وَقَدْ عَلِمَ عَذَابُ عَظِيمٍ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ  
 وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی بدرستی که آنجماعتی که نسبت زنا میدهند بزنان محصنه که دلایلی ایشان  
 از جناب نفسانی پاک باشد و از اهل ایمان باشند یا از علمای رسوا غافل باشند و از اهل ایمان باشند  
 پنجین جماعتی دورند از رحمت الهی در دنیا و آخرت و از برای ایشان جهنم است عذاب عظیم در آن روزی که کوهی سید  
 زبانه ها و دستها و پای ایشان بآن کارهایی که از ایشان صادر شده و بدانکه اتفاق نموده اند بر آنکه در واجب شدن  
 حد فراقی نیست بر آنکه زنی را قذف کنند یا مردی را و اگر کسی دیده باشد که شخصی نامیکند و کوهی سید اگر سرکه کوه  
 دیگر یا او باشند که یکی چشم خود کاملیل فی المحلله دیده باشند آنکه از حرکات و خصوصیات احوال آنست باشند  
 که آنقدر مشغول آن فعل بوده شهادت آن شخص را قبول میکنند و مردوزن را بحد شرعی تعذیب میمانند و اگر چهار گواه باین  
 سخنی کم باشد کوهان را بر یک هشتاد تازیانه میزنند و اگر دو واقع راست هم گفته باشند حکم دروغ گویان  
 دارند و داخل فسادند و اگر کسی بطریق کنایه کسی را متنبه بزنای او یا او را سازد حاکم شرع او را بقدری که مناسب دانند  
 تفریو تا ویب میکند چنانچه قبل ازین گذشت و جاری نیست اسناد زنا نه صریحا و نه کنایه بکار یا بنده که پدر و مادر  
 کافر بوده باشند مادام که شرعاً ثابت نشود که موافق مذهب خود هم زانی بوده اند چنانچه مخبرین یعقوب کلینی  
 از عمر بن نفعان جعفری روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دوستی داشت که بهر جای رفت از او جدا  
 نمیشد روزی آنحضرت با او راه میرفت و او غلامی داشت از اهل سمنه که در عقب ایشان می آمد پس آنمرد ستم  
 مرتبه نگاه کرد و بعقب خود و غلام را بجهت کاری میخو است غلام پیدانمود مرتبه چهارم نگاه کرد و غلام را دید  
 گفت یا این فاعله کجا بودی یعنی مادرت زنا کار بوده آنحضرت صلوات الله علیه دست بر پیشانی مبارک خود  
 زد و فرمود سبحان الله مادرش را قذف میکنی من گمان میکردم که تو صاحب ورعی و ظاهر شد که هیچ دروغ با تو  
 نیست آن شخص عرض کرد فدای تو شوم مادر این غلام از اهل سمنه است و ایشان کافر میباشند حضرت فرمود که  
 نمیدانی که بر طایفه عقد و نکاحی میدارند و در شواثرین مخبرین نفعان که راوی حدیث است میگوید که دیگر ندیدم که  
 حضرت با او رفیق باشد تا وقت رحلت از دنیا و این بابوید رحم الله در کتاب جعل بشر الح ازالی الحسن جداره  
 کرده که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم مردی از من پرسید که یا اباجس عجم قرض خواه با  
 قرض دار تو چه شد گفتم این فاعله را میگوئی پس حضرت از روی تنیدی نظر لبومی من گفتم فدای تو شوم آنمرد بگوید

و مادر و خلیفه خود را وطنی می کند فرمود که نه وطنی مادر و خواهر در دین ایشان نکاح صحیح است و در کتاب سنن لایحه لفقیه  
 از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی که قذف کرده باشد بنده بر او آن بنده مسلمان باشد و از وی خبری  
 چیزی ندانیم چنین مردی را اگر پیش من آرند او را یک تا نیا نه از حدی که بجهت قذف آزاد میزند کمتر خواهم زد و اما  
 دشنام دادن به تو که ملازم چنانچه حادث جمعی است که خدای تعالی ایشان را جایی و مالی عطا کرده مثل دشنام  
 بسائر مؤمنین است و اگر حکومت ظاهر با یکی از ائمه طاهرين عليهم السلام باشد حد شرعی بر ایشان قاضیست خواهند  
 فرمود و این فتوای باطل است شاعت نهایت شیوع میانه عوام دارد و اکثر ایشان گفتند و شنیدند فخر را از جمله  
 ستمی بعضی حساب مینمایند اینست که یکی را خدای عزوجل بر او تهمت نماید بستم از جمله که بر او خوردن رباست  
 یعنی سود و ربا عیار است از فروختن چیزی بجنس خود از جنس نای که تبار و کشتن یا میان کند یا زیادتى بکسی زد  
 چیزی خواهد زیادتى حقیقی شش کیمین بدو و یکم نیم بگیرد یا حکمی مثل آنکه به نقد بگیرد اما شرط نموده باشد که بجهت  
 او کارى یا خدمتى بکند و این ربا در بیع است و ربا در سایر معاضات مثل صلح و غیر آن محل خلاف است  
 و ربا در قرض هم میباشد یعنی چیزی را بقرض دهد و از همان جنس باز یافت نماید یا زیادتى حقیقی یا حکمی خواهد آن  
 جنسی که قرض داده بکلیل و وزن درآید و خواه در نیاید و اکثر علمائ گفته اند که با میانه پدر و فرزند و زن و شوهر و  
 اقارب و بنده و مسلمان و کافر محرمی نمیشاید بشرط آنکه زیاده را مسلمان بگیرد نه کافر و از جمله آیات که در باب ربا  
 وارد شده قول الهی است که فرمود: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**  
**فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَبْسٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ زُجُورُ أَتَاوَاكُمُ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تَظْلَمُونَ**  
 یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید خدای تعالی حد نکشید و او گذارید از ربا آنچه پیش مردم مانده باشد اگر چنانچه  
 شما از اهل ایمان نیستید یا اگر چنین کنید باینکه خبر کنید با کینه شما در مقام مجازیه با خدا و رسول و صلی الله علیه و آله  
 بستید و اگر توبه نکنید رأس المال شما از شما خواهد بود نه شما بر کسی ستم کرده باشید و نه کسی بر شما و بعضی آیات  
 دیگر نظری و وعید بعد از جهنم در باب ربا وارد شده و این با بویه رحمه الله در کتاب سنن لایحه لفقیه از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود یکدیگر را پیش خدای تعالی بدتر است از همدا که همه با  
 زمانی باشد حرم او باشند و در حدیث دیگر از آنحضرت روایت کرده که بدتر است از منی زمانه که با محارم خود  
 مثل عم و خاله بکند و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود آنکسی که ربا بخورد و آنکه میخورد و  
 آنکس که میفروشد و آنکس که گواه میشود همه در کنار و مساویند یعنی در جهنم کینا و یا قدر کنه و شاید که دویم ظاهر  
 تر باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله لعنت کرده ربا را و  
 آن کسی که ربا بخورد و آنکه میخورد و آنکه میفروشد و آنکه میفروشد و آن دو کس که گواه میشوند و در کفر اندیشی

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی هر مهت بار را از برای آن شدید کرده که  
 مردم اقناع نمایند از نیکی و احسان کردن بیکدیگر در قرض و عطا غنیمت از جمله گناه فرار از زحمت است یعنی  
 که بخیش از معرکه جهاد شرعی در جانی که دشمن نبوده از دور برسانند و از جمله آنچه در بعضی و وعید از آن وارد شده قول  
 الهی است که فرموده **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا الْقِتَالُ كَفَرُوا وَانْحَقُوا فَالِقَاتِ لَاحِقَاتِهِمْ** **الَّذِينَ كَفَرُوا وَانْحَقُوا فَالِقَاتِ لَاحِقَاتِهِمْ**  
**يَوْمَ لَهُمْ يُؤْمِنُونَ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَنِّنًا إِقْنَالًا وَمُتَحَنِّنًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ قَتَلُوا بَاءً يَعْصِبُ مِنَ اللَّهِ وَمَا يُجْزِيهِمْ**  
**وَعِائِشُ الْمَصْبُورِينَ** یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید هرگاه برسید بگناه در حالت اجتماع یا در حال کثرت یا آنکه  
 آنکه اندک شما با ایشان پیش آید تا بیکدیگر رسید پس پشت گردانید بجانب ایشان و هر کس که در آن روز  
 پشت بایشان کند بغیر آنکه میل بطرفی کند از برای مصلحت و جنات درست نمودن صلاح یا میل کند بجائی که  
 جمعی از مددکاران در آنجا باشند پس تحقیق که لازم او میشود و بیکدیگر و غضبی عظیم از جانب الهی و سکن او جهنم خواهد  
 بود و بدو محل بازگشتی است جهنم و هم آغوشی شدن بعد از هجرت است و هجرت در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 آن بود که اعراب از باده سحریت استحضرت می آمدند و حکام اسلام یاد گرفته بودند آنها قیام نمیدادند و باده  
 شیعه و جمعی از عامه نسبت که آنرا کفر باقی است هجرت باقی است و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند  
 که فرمود هجرت منقطع نمیشود تا وقتی که توبه منقطع نشود و توبه منقطع نمیشود تا وقتی که آفتاب از مغرب طلوع کند و حضرت  
 امیر المومنین علیه السلام در بعضی از خطبها که در کتاب نهج ابلاغه مذکور است که فرموده که هجرت باقی است بهمان  
 نحو که در اول اسلام بود اما آنکه حکم تکلیف بر اهل زمین جاریست خواه آنها بی که عقاید خود را پنهان میدارند  
 و خواه آنها که ظاهر میکنند و اسم هجرت صادق نمی آید بر چاکس مگر آنکه بشناسد آنکسی که در روی زمین حجت است  
 بر خلائق پس کسی که او را میشناسد و اقرار باو میکند او را جبار است و از این کلام ظاهر میشود که هجرت در زمان ائمه  
 علیهم السلام باقی بوده بحجت معرفت ایشان و در زمان غیبت ظاهر است که هجرت آمدن بیلادی باشد که معرفت  
 ایشان با معرفت شریع دین و عمل بقواعد شرع میسر باشد و علم گفته اند که واجبست بیرون آمدن از بلاد شرک بر کسی  
 نتواند شکار دین را در آنجا اظهار نمود مثل اذان و اقامه و نماز و روزه و غیر آنها و شیخ شهید علیه الرحمه چنانچه از او  
 نقل شده گفته که از بلاد مخالفین نیز واجبست بیرون آمدن هرگاه شکار ایمان را ظاهر ساختن ممکن نباشد مثل نماز  
 با دست کشوده و مسح پا در وضو و گفتن حمی علی خیر العمل و امثال اینها و این مسئله خالی از اشکال نیست یا در قسم  
 از جمله گناهان است خواه با شوهر دار و خواه غیر آن محصن صدقار یا نه است و مرد غیر محصن هرگاه آزاد باشد با صد  
 تازیانه سرش را میزدند و او را یکسال از شهرش بیرون میکنند و بعضی گفته اند که از شهر بیرون کردن مخصوص  
 کسی است که زن البعد و اوام خواسته باشد و دخول کرده باشد و در محصن خواه زن و خواه مرد هرگاه با بالغ عاقل نباشد

کند رجست یعنی سنگسار کردن با صدا زیاد بقول جمعی از علما و سنگسار کردن تھا بقول جمعی اگر جوان باشد و اگر  
 مرد پیرانند یا زن پیریم سنگسار کردن است و هم صدمه زیاد زدن و معنی محصن در مرد و زن آنست که زنی شوهری نداشته  
 باشد که بهر صبح و شب با هم نزدیکی نمکنند باشد و اگر کنیز داشته باشد محل خلافت و حضرت امام جعفر صادق در حدیث  
 عبد الحکیم بن عبد الله کهنی را که زنا گیره است لال فرموده بقول الهی که در وصف بندگان خاص خود می  
 فرماید که وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا  
 یعنی بندگان آسمانی نهانند که با صفاتی که مذکور شده زنا نمیکنند و کسی که این کار کند میرسد بجایایی جزای کثافت مضاعف شود  
 از برای او عذاب در روز قیامت و همیشه میماند در عذاب با خواری و آبن با بوی رحمة الله در کتاب من البحیرة و الفقیه از  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هیچ کاری نمیکند فرزند آدم که در پیش خدای تعالی عظیمتر باشد از مردی  
 که پیغمبری را بکشد یا خانه کعبه که خداوند عالم قبله بندگان خود کرده خراب کند یا آنگاه که خود را در سنی مجرمانی بریزد و از  
 آنحضرت روایت کرده که فرمود زنا باعث فقر میشود و خانها را خراب میکند و از آنحضرت روایت کرده که زمین را الهی  
 کند بخدای تعالی با و از بند مثل آنکه که از سینه خیز میکند بی از خون بناحق بر زمین ریخته شود و دیگر غشای کسی از زنا نمکند یا خوابی  
 که کسی بر زمین کند پیش از طلوع آفتاب تا وقتی که نزدیک طلوع آفتاب باشد و از حضرت امام مجتبه باقر علیه السلام  
 روایت کرده که در میان و حیاهای الهی بحضرت موسی علیه السلام بوده که امی موسی بن عمران کسیکه نامی کند زنا با و او  
 میشود اگر در فرزندان و باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود باید پسر احسان کند تا  
 فرزندان با شما احسان کنند و دست از زنا مردم بدارید تا مردم دست از زنا شما بدارند و آبن با بوی گفته که در  
 روایت ابراهیم بن ابی البلاء چنین است که زنی در زمان حضرت داود علیه السلام بود و مردی می مدعی خواست که با او برود  
 زنا کند خدای تعالی در دل او انداخت تا با مرد گفت که هرگاه که تو پیش من می آئی مردی پیش من تو میرود بعد از آنکه آن مرد  
 بجا نخواست و رفت دید که مردی در پیش من اوست پس آن مرد را گرفته خدمت حضرت داود علیه السلام برد و عرض کرد  
 چیزی بر سر من آمده که بر سر تو میگذرد حضرت داود علیه السلام فرمود که راست گفت این مرد را پیش من خود  
 یا فتم خدای تعالی وحی آنحضرت فرستاد که باین مرد بگو که هر چه میکنی نیست بیا و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت کرده که هر کس اندک خدای تعالی روز قیامت با ایشان سخن نمیکوید و نظر رحمت با ایشان نمیکند و ایشان را  
 نزکیه نمیکند و هایشان از عذابانی شدید میکند که هر دیر می که زنا کند دیگر مردی که دیوث باشد دیگر زنی که بیگانه برخت خواهد  
 شوهرش آورد و از دهم از جمله کبار چنانچه در حدیث اعمش از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده که او را محمد بن  
 یعقوب در کانی و شیخ طوسی حماد بن محمد در ترمذی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که حماد بن عثمان بر سید  
 که هرگاه مردی با مردی علی شیع کند حضرت فرمود که اگر محصن است می کشندش اگر غیر محصن است حدش میرسد بر سید که





که آنچه دزدیده باشد روز قیامت برگردنش بار کرده در محشر حاضر میکنند و در حدیث عیش مطهر دزدی واقع شده و محکم است  
که مراد بخلول طلق دزدی باشد چنانچه نظام بعضی از اهل لغت ظاهر شود و در کتاب میرالکحیرة فقیر حضرت امام رضای قزوینی  
کرده که کسی که نه در بزدل و نه مساوی دیت و ستش نشود در آنوقت خدای تعالی او را رسوا میکند و از حضرت  
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کسی که مرتبه او از دزدی  
بسیکد دست رشتن را میبرد و مرتبه دویم پای چپش را و مرتبه سوم بر زانانش میفرستد که تا زنده باشد بزرگان  
باشد و خرج او را از بیت المال میداد و در حدیث دیگر روایت کرده که اگر در زندان دزدی بکند کشته میشود  
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که دست کفن دزد را قطع میفرمود و در حدیث دیگر روایت  
کرده که کفن دزدی را بخدمت آنحضرت آوردند پس موی او را گرفته بر زمین زد و فرمود که ای بندگان خدا که  
مال کنید او را پس بگردانید و زنده ماند و بعضی از علما گفته اند که کشتن در صورتیست که این فعل مکرر یا مکرر شده باشد  
چهار و پنجم از جمله کبار سحر است و در حدیث عبدالمعظم است لال بر کبیره بودن سحر قبول آتی واقع شده که فرمود  
وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ یعنی تحقیق میدادند آنجاعتی که سحر یا دیگر فتنه که کسی  
خریدار سحر میشود در آخرت بجز و نصیبی ندارد و سحر چنانچه شیخ زین الدین رحمه الله در تصانیف خود ذکر کرده نوشتن یا  
خواندن هر چیزیست که سبب ضرری کسی شود خواه ضرری بدنی و خواه نقصانی که بعقل رسد و از جمله اقسام سحر  
بستن مرد است از زن و عداوت میان ایشان انداختن گفته که از آنجمله است استخدام یا تکرار و جود و توسل یا  
در ظاهر ساختن امری بچنان علل مصیبت و استخوان ایشان و در آمدن ایشان بدین طغی یا زنی و بر زبان  
او اظهار امری نمودن و ظاهر آنست که سحر مختص است در آنچه او ذکر کرده بلکه بسیاری از نفع رسانیدنها هم در  
سحر و حرام است و از حدیثی مرسل بخور کشودن بجز ظاهر میشود و دلالت بر جواز هر نوع نفع رسانیدن می نیکند و  
باز مخصر در نوشته و کلام نیست بلکه اقسام دیگر میدارد مثل ترکیب چیزی با یکدیگر و کوهها زدن و چند چیز را بوضع  
خاص در جاها دفن کردن و چیزها با آتش سوزانیدن و از بعضی احادیث ظاهر میشود که بعضی از اقسام سحر کارهای اطباء  
شده است و بعضی تخفیهات و اعمالی است که سرعت حرکت و جلدوستی چیزی را مینماید و صلی ندارد و بنا بر این  
شعبه و اعمال بسیار چنانچه سحر که گمان میکنند از جمله سحر است و اعمال عداوتها از جمله سحر است و آنچه نسبت  
بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام میدهند که شکلی در برابر علم گویانی ساخت و باعث هنریت لشکر عجم شد و آنرا آنحضرت  
و یاد گرفتن و یاد دادن اقسام سحر چنانچه از احادیث ظاهر میشود حرام است و آنچه بعضی از علما ذکر کرده اند که یاد گرفتن  
سحر از برای دفع کسی که سحر دعوی نمیکند و از برای دفع سحر جایز است و وجهی ظاهر ندارد و کسی که دعوی نمیکند  
که خدای تعالی نمیکند که بر دست و خارق عادی ظاهر شود و اگر کسی کند که سحر ذکر و دیگر هم کنند باعث بخت نمیشود

در دفع سحر و تسبیح بجا بآوردن قرآن و دعا های بایکدو در جماعتی که توسل نام بخدای تعالی دارند و عقل الهی  
 قوتی دارد تا اثری ننمیکند و اثری که کند و مثل زمان و صاحبان نفوس ضعیفه که از هر چیزی متاثر شوند میکنند و معتقدان  
 سحر و شیطان و اهلان بسیارند و بسبب سحر هم کار کسی در دنیا خوب نشود و اکثر سحر را بفلاکت و کبت میخوان  
 ساخت و کسی که مرتکب سحر میشود تا قتل سحره و استعانت از ایشان میکند اگر آنجا نچه در روزی در دنیا بعضی امور  
 موافق خواست ایشان از باب استدراج و غضب الهی شود عاقبت لایعجزی و خواری دنیا که سر بازی عذاب  
 آخرت است گرفتار میشود و اکثری نیست که جمعی که از ایشان این اعمال بسیار سر میزنند نخوست و بدی آنها در اول  
 پشایتم تأثیر میکند و بروی متعرض میشوند و احادیث در باب نبی از سحر و قتل ساحر بسیار وارد شده از آنجمله  
 شیخ طوسی رحمه الله در تہذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود علیه السلام روایت  
 میفرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود کسی چیزی از سحر یاد میکند و آخرین عهدش بخدای تعالی همان است  
 یعنی که رضایی از رحمت الهی ندارد و فرمود که حد سحر کشتن است مگر آنکه تو بکنی و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
 روایت کرده که فرمود که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند از حکم ساحر فرمود که هرگاه دو کواه عادل بر او  
 شهادت دهند و خوش حال است و تحقیق یعقوب گفتنی رحمه الله در کافی و شیخ طوسی زده در تہذیب از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ساحر مسلمانان را نمی کشند  
 و ساحر کفار را نمی کشند کسی عرض کرد یا رسول الله چرا ساحر کفار را نمی کشند فرمود که از برای آنکه کفر عظیم تر از سحر است  
 و از برای آنکه سحر و شرک با هم میباشند و از آنحضرت روایت کرده اند که ساحر را یک ضربت شمشیر بر سرش میزنند  
 پانزدهم از جمله بارشها پنج از چند حدیث ظاهر میشود بین غموسی است و مشهور میان فقها و اهل اخت است که  
 بین غموس قسم دروغ نیست که دانسته بر چیزی که گذشته باشد بخورد مثل آنکه گوید یا لفظ قسم که چنین کرده ام و  
 کرده باشد یا بر عکس و غموس سبب آن میگوید که صاحبش را در گناه یا در آتش جهنم غموس میکند یعنی فرو میرد و در  
 حدیث مذکور بکبره بودن بین غموس استدلال بکلام آبی فرموده که الَّذِينَ كَذَبُوا قَوْلَ بَعْدِ اللَّهِ وَإِيْمَانِهِمْ تَحْتِ  
 قَلْبِهِمْ أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ یعنی آنجا عتی که در عوض عهد الهی قسمهای خود قیمتی ندان میکند  
 آنجا عت را بهره در آخرت نیست و از بعضی اخبار ظاهر میشود که بین غموس قسم دروغ در باب دعوی است چنانچه در  
 کتاب من لایحضره الفقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که بین دو قسم میباشند یکی آنکه قسم  
 خورد بر چیزی که لازم نباشد بر آوردن آن کار یا بر چیزی که گردش لازم باشد و بعد از قسم آن کار را نکند پس بر آوردن  
 دو صورت کفاره لازم میشود و نوع دیگر از قسم سبب آنکه آن قسم را بدروغ خورد و ثواب دارد و یکی آنکه  
 کفاره ندارد ثواب هم ندارد و یکی آنکه کفاره بر فحاشی آن لازم نمیشود و عقوبتش رفتن به جهنم است اما آن قسم که در آن

ثواب دارد و هرگاه قسم دروغ بخورد کفار و لازم نمیشود قسمی است که کسی یاد نماید در باب خلاصی مسلمان یا حفظ  
 مال خود از کسی که خواب بظلم مال او را بگیرد خواه در دوزخ و خواه غیر دوزخ و اما آن قسم که کفار به سبب مخالفتش لازم نمیشود  
 و اگر هم نذر آنست که کسی قسم یاد نموده باشد بر آنکه کاری را بعد از آن بکند و کاری بهتر از آنچه قسم خورده که بجا آورد ظاهر  
 شود پس ترک کند از آنچه قسم خورده باشد و کاری بهتر را بجا آورد و اما آن قسمی که عقوبتش فتنه جهنم است نسبت  
 که کسی قسم خورد به سبب ضایع کردن حق مسلمان یا قسم دروغ خورد در باب دعوی که کند پس چنین قسمی بیثمیر  
 است و باعث دخول آتش جهنم میشود و کفار و در دنیا ندارد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
 نموده که قسم دروغ خانها را خراب میکند و مالی خانه را بر می اندازد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود قسم بخدای تعالی  
 مخورید نه قسم راست و نه دروغ زیرا که خدای عزوجل از آن نخی فرموده بقول خود که لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ  
 وَ عُرْضَةً لِمَعْنِي خَيْرٌ مِنْهُ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ و قُوَّة تفسیر کرده اند و شیخ طوسی قدس سره در صدد تزیین از  
 آن حضرت روایت کرده که بسیر میفرمود یا سیر کسی که قسم دروغ بخدای تعالی بخورد و کافر است کسی که قسم راست  
 بخدای تعالی بخورد و کافر است زیرا که خدای تعالی میفرماید که لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ و از جمله قسمهایی  
 بر قسم خوردن بیزار میفرماید و آنرا از ائمه علیهم السلام است و از احادیث ظاهر میشود که کسی که  
 چنین قسمی خورد از ایشان بیزار میشود خدای تعالی و از این قبیل قسم در میان عوام شایع است و جمعی از علما گفته اند  
 که در چنین قسمی کفار لازم میشود و این لازم ساختن چیزی را بر خود بطریق قسم مطلقاً نمی واقع شده و چنانچه قسم دروغ  
 بدست راضی شدن بر چیزی که کسی قسم خورد هم بدست و با وجود آنکه قسم دروغ خورده باشد میباید سکت در حق  
 شد و از بخدای تعالی گذاشت تا او را بعل خودش جزا دهد تا نزد هم از جمله گناهان بزرگوار حدیث عیش که ابن بابویه  
 در فضایل آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام و از حدیث شریع دین که در عیون الاخبار از رضا آنحضرت امام رضا  
 علیه السلام روایت کرده ظاهر میشود دروغ گفتن بدست و احادیث در باب مذمت دروغ گفتن قبل از این  
 مذکور شد و بدین دروغ بخدا و رسول الله علیه السلام است و در خصوص آن وارد شده که از جمله گناهان بزرگوار است  
 چنانچه ابن بابویه در کتاب سنن لایحضرة الفقیه و کتاب ذیاب لالاعمال آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
 کرده که دروغ بخدای عزوجل و بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر اوصیاء علیهم السلام از جمله گناهان بزرگوار است و کلمتی از حضرت  
 از آنحضرت روایت کرده که فرمود دروغ بخدا و رسول صلی الله علیه و آله از جمله گناهان بزرگوار است و از آنحضرت روایت  
 کرده که در پیش آنحضرت مذکور شد که جایک است یعنی جلاله تعالیست فرمود که جایک طعن است کسی که دروغ بخدا و رسول  
 صلی الله علیه و آله میبافد و از پیوسته روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود  
 دروغ روزه را باطل میکند قسم که کدام از ما هست که دروغ بخدا و رسول فرمود و جهان نیست که کوفه بیدری

دروغی که مبطل روزه است دروغ بر خدا و رسول ص الله علیه و آله و سلم و از غمهای کوهایی دروغ و کتمان شهادت  
 است و این بابویه در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود تمام میشود سخن کوهایی که بدو  
 پیش حاکم شهادت میدهند تا وقتی که جای خود را در جنت همپا ساخته باشد و همچنین کسی که کوهایی خود را پنهان  
 کند و از حضرت امام محمد باقر ع علیه السلام روایت کرده که هیچ مردی نیست که کوهایی بر مردی مسلمان بدهد  
 از برای مالی که از او گرفته شود مگر آنکه خدای تعالی در بهمانجا یا در عوض این کوهایی که داده نوشته بنویسد برای او که  
 بچشمش بریزد و از حضرت امام جعفر صادق ع علیه السلام روایت کرده که فرمود که کوهایی که دروغ را تا زیاده میزنند و وقت  
 مقرری نداد و خستیا تعیین قدر با امام است و شایر از میان مردم میگردانند و از حضرت امام محمد باقر ع علیه  
 السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که کوهایی را پنهان کند یا کوهایی بدو بدار برای آنکه خون  
 مسلمانی ضایع شود یا نقصان مالی بمسلمانی رسد روز قیامت که حاضر میشود تاریکی در روی او خواهد بود آن قدر  
 که چشم کار نکند یعنی در نهایت تاریکی خواهد بود و آنکه تاریکی و ظلمت و بقدر چشم کار کردن جا با راتاریکیت میکند و فرمود  
 که در روی او خراشی خواهد بود و مردم او را خواهند شناخت بنام و نسبش و کسی که شهادت تعقی بدو بدار برای آنکه  
 مال مسلمانی ازنده کند و روز قیامت که حاضر شود رویش نورانی خواهد بود و بقدر آنکه چشم کار کند و خلافت او را  
 بنام و نسب خواهند شناخت بعد از آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که غیبتی که خدای تعالی بفرماید  
كُرُوا قَبُولُ الشَّهَادَةِ لِلَّهِ یعنی ادای شهادت را از برای خدا كنند و فرمود در تفسیر قول آتی که فرموده وَمَنْ يَكْتُمْهَا  
فَإِنَّهُ إِذْ قُلِبَتْ لَهُ كُمَرَاتُ أَنْتِ که کسی که شهادت را کتمان میکند دلش کافراست و در حدیث سنایی بنی صلی الله علیه  
 و آله روایت کرده که فرموده کسی که کوهایی دروغ در باب یکی از مردمان بدهد او را بر بانش می آویزند با منافقین در درک  
 اسفل یعنی طبقه پایین جنت و بدانکه کتمان شهادت بحسب ظاهر دو نوع میتوان بود یکی آنکه کوهایی از کس طلبند و داند  
 و آنکار کند و بگوید من بر این شهادت قسم و دیگری آنکه صاحب حق محتاج بکوهایی او باشد و نداند که آن شخصی در آن  
 مطلب شهادت داد و اندک ایشان کوهای بخوانند بجهت احیای حق و اظهار کنند که من کوهایی دارم و قسم اول  
 داخل دروغ است و قسم دوم اگر چه داخل دروغ نیست زیرا که سخنی گفته که راست یا دروغ باشد انانی و وعیدی  
 که در باب کتمان شهادت وارد شده شامل آن هست و کتمان شهادت وقتی بدست که باعث ظلم و ضرر بخونی  
 شود و همچنانکه ادای شهادت واجبست متحمل شدن شهادت یعنی کوه شدن در جایی که او را کوه گیرند واجبست  
 موافق آنچه از چند حدیث ظاهر میشود و میانه علم در وجوب تخلف شهادت خلافت و تفسیر قول آتی که فرموده  
وَلَا يَأْتِ الشَّهَادَةَ إِذَا هُنَا دَعُوْا در حدیث بر اینوجه واقع شده که باید استماع و بانگهای کسانی که مردم خواهند  
 ایشان را کوه گیرند از کوه شدن بفرجه از جمله کلمات مردان زکوة واجبست و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

در حدیث عبدالحکیم بن عبد الله الحسینی بر آنکه منع زکوة کبیره است استدلال فرموده بقول الهی که **الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنَشْرَهُنَّ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ** یَوْمَ نَحْجِي عَلَيْهِمْ فَاثِمَةً فَيَتَوَكَّلُونَ فِيهَا جَاهَهُمْ وَجُودَهُمْ وَظُهُورَهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ تَعْتَدُونَ نَفْسَكُمْ قَدْ وَفَّوْا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ یعنی آن جماعتی که کنج میکردند طلا و نقره یعنی گاه میدادند و گاه نه خدای تعالی بخوبی که فرموده خرج نیکندند ایشان را بشارت ده بعد از بی سختی در آن روزی که آن مال بآتش جهنم بسیار گرم کرده باشد و دلغ کنند بان پیشانیها و سینهها و پشتها ایشان را و بآتش آن کوبند ایشان است آنچه کنج و ذخیره از برای خود گذاشته بود پس بچشم پشیمانی آنچه کنج می کردند استید و محمد بن یعقوب رحمه الله در کافی و ابن بابویه در فقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: هیچ صاحب مال طلا یا نقره نیست که زکوة مال خود را ندهد مگر آنکه خدای تعالی او را نگاه میدارد و محبوس میسازد و بسیار آهنائی که گویای در آنجا فرو رفته باشد و مستطام میسازد بر او ارمی یا ارمی که از بسیاری زهر که در سر او جمع شده باشد مودر سر او نباشد و آن را رقصه او کند و او گریزان باشد و چون بنید که از او غلای نمیتوان یافت تن در دود و خود را بدست او دهد پس او را بدندان سجایه بخشد یعنی که آواز آن ظاهر شود مثل آنکه کسی توبه را بنماید مثل آنکه شتر زخیر را بدندان بشکند و بعد از آن در گردن او بطریق طوق پیچد و بمعنی کلام الهی است که فرموده **سَيَطُوعُونَ مَا يَلْجَأُونَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ** یعنی زود باشد که در گردن ایشان طوق کنند آن چیزی را که باو بخل میکردند در روز قیامت و هیچ صاحب مال شتر یا گاو یا کسی نیست که زکوة مال خود را ندهد مگر آنکه خدای تعالی او را حبس کند در صحرائی بی گیاهی تا هر حیوانی شکافته بر روی او راه رود و هر حیوانی شتر داری او را بگرد و هیچ صاحب مال مویاد درخت خرما یا زراعتی نیست که زکوة مال خود را ندهد مگر آنکه خدای تعالی آتین را تا بهفت طبقه در گردن او طوق میسازد تا روز قیامت و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود کسی که زکوة نمیدهد طوق میکنند در گردن او و ارمی که از بسیاری زهر مودر سر او نمیرود تا از مغز سر او بخورد و این بمعنی قول الهی است که فرموده **سَيَطُوعُونَ مَا يَلْجَأُونَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ** و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که هیچ بنده نیست که زکوة مال خود را ندهد مگر آنکه خدای تعالی آن مال یا العمل را از او میگیرد از آنست که بر گردن او طوق میشود و از گوشت او میکند تا وقتی که از حساب فارغ شود و این فرموده الهی است که **سَيَطُوعُونَ مَا يَلْجَأُونَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ** یعنی آنچه کنج می کردند یا بخل باو می کنند از زکوة طوق در گردن ایشان میکنند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود و خوانست که در اسلام خدای تعالی حلال کرده و کسی که بآنها نمیکند تا وقتی که قایم با اهل بیت ظاهر شود یکی زنا کار محصن که در اسبک میکنند و یکی نافع زکوة که در دهنش را نمیرند یعنی بعم خود عمل بنمایند گواه یا بعد از آن که ثابت شود و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود کسی که بک قبیله

از زکوة زانده نه مؤمن است و نه مسلمان و حکایت حال چنین گشت قول آلئ که میفرماید حتی اذ اجاء احدک  
 هه الموث قال دیت انصونی لعلی اعلمنا کما حقک یعنی تا وقتی که اجل کی از ایشان میرسد میگوید  
 که خداوند ما را بر گردان شاید عمل صالحی بجای آورده در آخری را که گذاشته ام و در روایتی دیگر چنین است که نماز او بهم  
 قبول نشود و آنحضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در  
 مسجدی پنج کس را با سر خطاب فرمود گفت بر خیز ای فلان و پنج کس را فرمود که بیرون روید از مسجد با و نماز و اینها  
 نمانند چون نماز زکوة نماند و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود هیچ مالی تلف  
 نمیشود در خشکی یا در دریا که بسبب ندانن زکوة و شکار و غیره مرغی که بسبب آنکه تسبیح خود را ترک میکند و کلینی رحمه الله  
 از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود در کتب با میراث و زمین علیه السلام یافتیم که حضرت پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه مردم زکوة ندهند زمین بکات و منافع خود را از ایشان باز میگردد و آنحضرت  
 امام موسی علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که زکوة مال خود را تمام در مصرف خود صرف نماید از  
 او سؤال نمیکند که مالش را از کجا بهم رسانیده و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که یک  
 قیراط از زکوة مال خود ندهد خواهد بودی بمیرد و خواهد نصرائی و آنحضرت روایت کرده که کسی که حق از حقوق  
 آلئ را ندهد بپشته و مثل آن انمال او در مصرف باطلی صرف میشود و بدانکه مقدار زکوة در طلا و نقره سکه دار  
 بعد از آنکه نصاب رسیده باشد و یک سال نگذاشته باشد از قرار چهل یکت مال است و نصاب اول طلا  
 بیست مثقال شترعی است که بیست شتر فی متعارف باشد زکوةش نیم مثقال است و زکوة نقره از دولیت و نیم  
 نصاب اول نقره است پنج و هشت و دو بمی هفت عشر مثقال است که ده و نیم هفت مثقال باشد و زکوة کندم و جو  
 و انگور و خرما بعد از آنکه بمیرد نصاب رسیده باشد دو یکت است اگر آب روان و و نیم و مثل اینها حاصل شود  
 باشد و اگر آب کشیدن بجا و یا شتر و مثل از او حاصل شده باشد بیست و یکت نصاب این اجناس بیصدع  
 است و صاعی ششصد و سی مثقال است که مقدار نصاب بوزن تبریز که ششصد مثقال باشد بصدع پانزده  
 من میشود و بوزن شاه یکصد و پنجاه و هفت من و نیم میشود و زکوة کاو و کوسفند و شتر تقضیاتش طولی دارد و  
 در کتب فقه مذکور است و بدانکه زکوة مقدار زیادی ندارد که ادای آن بر مردم دشوار باشد و اکثر بلاد اسلام علیهم السلام  
 مردم باین امر واجب با آن همه بکسایات و عواید حقوق است که در شرع وارد شده قیام نمی نمایند و ممکن است که  
 جمعی از خویشان و نزدیکان که واجب بقضه ایشان نباشند بجهه مستحق باشند بدین ضرورت نیست که بکسی زکوة  
 بدین بجهت که زکوة است تا گرفتن بر او شاق باشد یا آنکه کسی مستحق داشته باشد که گفتش خوب نیست  
 و در کتب ب من لایحضره الحقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که زکوة بگیرد یا آنکه از برای



او واجب شد باشد مثل کسی است که رکعت نهد و بر او واجب شده باشد بیچشم از جمله کبریا استخفاف محض است  
چنانچه در حدیث عمش و حدیث شریع دین که ابن بابویه در عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده  
وارد شده و ظاهر آنست که مراد باستخفاف اتمام نکردن و تاخیر کردن حج بحجت کارهای دنیا یا از راه کمالی باشد  
زیرا که تاخیر نمودن ترک کردن فرضیه از فرائض الهی که در آن باب تاکیدات وارد شده باشد بحجت امور دنیوی  
یا غیر آن البته استخفاف و ترک احترام امر الهی است و در حدیث عبد العظیم واقع شده که ترک هر یکی از فرائض  
الهی از جمله کبریا است و ظاهر آنست که مراد بفرائض چیزهایی باشد که وجوب آنها از قرآن ظاهر شود و شیخ زین  
الدین رحمه الله نقل اجماع علماء کرده بر آنکه تاخیر کردن حج با وجود شرط وجوب کبیره است و حتی تعالی از ترک حج مطلقا  
کفر تعبیر کرده در آنجا که فرمود **وَاللّٰهُ عَلَى النَّاسِ حَاجُّ الْبَيْتِ حَقًّا** **اَلَيْسَ سَبِيلُ الْوَمَنَ تَقَرَّبَ اِلَى اللّٰهِ**  
**عَنِّيْ عَنِ الْعَالَمِيْنَ** یعنی حق ثابت الهی است بر مردمان حج خانه کعبه هر که مقدور باشد یافتن راهی بر گرفتن  
حج و کسی که کافر شود پس بدینستی که خدای تعالی باینیا است از عالمیان و لکنی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق  
علیه السلام روایت کرده که کسی که میبرد و حجة الاسلام بجا نیاورده باشد یا آنکه احتیاج و پریشانی بر او سلطنت شده باشد  
یا بیماری که با آن قدرت بر رفتن نداشته باشد او را عارض نشده باشد یا صاحب سلطنتی او را مانع نشده  
باشد از رفتن حج پس خوابیده بودی بر دوچرخه از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت  
امام جعفر صادق علیه السلام تفسیر کلام الهی که فرموده **وَمَنْ كَانَ فِيْ هَذِهِ اَعْمٰی فَيَقُوْا فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی خَلَّ**  
**سَبِيْلًا** یعنی هر کس درین دنیا کور باشد از آخرت بدکمر او ترخو بد بود فرمود که این آن کسی است که حج را تاخیر میکند  
و باخود میگوید که حج نخواهم رفت تا وقتی که حاجش برسد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی  
میرود در حالتی که صحیح باشد یعنی بیماری نداشته باشد که مانع از رفتن حج باشد و مالدار باشد پس از جمله انسانی  
که خدای تعالی فرموده که **فِيْ تَحْتَصِرُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَعْمٰی** یعنی او را که وحشت میکنم در روز قیامت و فرمود بعد از آن  
تا با چند کسی از زمین او حق نابینا ساخته و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که بفرزندان خود در خطبه  
گفت خانه خداوند خود را از ناخالصی نماند و اگر خالی گذرید دیگر محلت نمیسازید و آن بابویه رحمه الله در تفسیر از  
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حرف خانه کعبه نزد آنحضرت مذکور شد فرمود که اگر مردم کمال ترک  
خانه کعبه کنند محلت نمیسازند و در حدیث دیگر روایت کرده که البته عذاب الهی بر ایشان نازل میشود و از حضرت  
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که اگر مردم ترک حج کنند بر کم لازم است که ایشان اجبر کنند که حج روند و  
در آنجا بمانند و اگر ترک زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کنند ایشان اجبر کنند که زیارت روند و در مدینه بمانند و  
اگر خروجی نداشته باشند از بیت المال مسلمانان بایشان چیزی بدهد و ظاهر این حدیث آنست که توطن جمع در

کرده و میر سبخت سموری این دلبده طایفه و همچنین رفتن جمعی از مردم زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را  
 مشطیع باشد واجب باشد و این باب در باب زیارت ائمه علیهم السلام از حضرت امام رضا علیه السلام روایت  
 کرده که فرموده بر امامی احمدی پائی در گردن دوستان و شیعیان او هست و از جمله تمام نمودن و فغان عهد  
 زیارت قبور ایشان است پس کسی که ایشان را از روی محبت و تصدیق با آنچه در باب زیارت فرموده اند زیارت کند ائمه  
 شفیع او خواهد بود و روز قیامت و در چند حدیث وارد شده که کسی صاحب مال باشد و از جهت پیری یا بیماری  
 یا بانی دیگر هیچ نتواند رفت بجا کسی که انبیاء خود هیچ فرستد و در بعضی حدیث چنین است که شخص پریشانی نافرستد  
 که حج کرده باشد و طایفه رحمة الله از حق بن غار روایت کرده که گفت بخدایت حضرت امام جعفر صادق عرض نمودم  
 که مردی در باب رفتن حج با من مشوره کرد و او مردی ضعیف الحال یعنی صاحب مال با قوت بسیار نبود پس من با او  
 گفتیم حج مرد و حضرت فرمود که بسیار سزاواری تو با آنکه کی سال سیاری کنی بعد از آن کی سال زیار بودم و در احادیث  
 وارد شده که کسی حج را از برای مطلبی از مطالب دنیا یا غیر میکند حاج بریکرد و کار او ساخته شده و وارد شده که گناه  
 آدمی مانع میشود از توفیق رفتن حج نو زود هم از جمله کبار چنانچه در حدیث عبد الرحمن بن کثیر وارد شده انکار حق را نیست  
 علیه السلام است و شک نیست که معرفت حق ایشان از اصول ایمان انکارش کفر است و در حدیث عمو ش  
 حدیث شریع دین محاربه اولیا الله واقع شده و مراد با ولایت الله ممکن است که ائمه علیهم السلام باشند و حار  
 ایشان با صبی بدتر از یهودی و نصرانی است و احادیث در باب معرفت حق ائمه و عداوت با ایشان در آخر شرح صحت  
 مذکور میشود و الله تعالی ممکن است که مراد مطلق دوستان آتی باشند و قبل ازین بعضی احادیث در باب  
 ایدای مؤمنان و اولیا الله مذکور شد بیستم از جمله کبار چنانچه در حدیث عمو ش حدیث شریع وارد شده  
 کبر است و چون در وصیت نخی از کبر و تحیر مخصوص وارد شده تفصیل بعضی اخبار در شرح کلام آمده مذکور میشود  
 الله تعالی بیست و یکم از جمله کبار چنانچه در حدیث عبد العظیم و حدیث شریع دین و احادیث دیگر که بعضی از آنها مذکور  
 میشود الله تعالی ظاهر میشود شراب خوردن است و حق تعالی در کلام مجید فرموده که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا  
الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَفْصَابُ وَالْأَذْلَامُ رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ  
الشَّيْطَانُ أَنْ يُفَوِّقَ بَيْنَكُمْ فِي الْعَدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصْلَحَكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ  
فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَبِهُونَ وَاجْتَبُوا اللَّهَ وَاجْتَبُوا الرَّسُولَ وَاحْتَرُوا قَوْلَكُمْ قَالُوا عَلَيَّا سُبْحَانَكَ الْبَلَاغُ  
 الْمُبِينُ یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید بدرستی که نیست شراب و قمار و بنه که کفار می ریستند و از لایم که عبادت  
 از تیرا که بنوعی خاص از آن فال می گرفته یا تیرا می باخته اند که هر پنجس از انکار شیطان پس از وی دور می کنید شاید  
 رشکار باشد بدرستی که انبیا و شیطان مراد از حقن عداوت و دشمنی شدید و در میان شما در وقت خوردن شراب

و با ختن قمار یا بسبب این دو فعل و آنکه منع کند شمار از ذکر الهی بدل یا زیان ببرد و از نماز گذاردن پس یا شام ترک  
خواهید کرد این دو فعل را و فرمان برداری کنسید خدا و رسول را و پیر میزید و ترسان باشید از مخالفت و اگر  
رو بگردانید و اطاعت نکنید پس بداندنی ظاهر یا ظاهر کننده و در این آیات چند نوع ناکیه و مبالغه در نهی از خوردن  
شراب و با ختن قمار هست از آنجمله ناکیه بکلمه آنکه دلالت بر حصر میکند مگر آنکه شراب و قمار را با پیر میزند  
قرین ساخته دیگر آنکه امور مذکوره را بنام حبس سستی ساخته دیگر آنکه از عمل کسی شمرده که از او بغیر شراب سر میزند دیگر  
آنکه از همه انواع نزدیک با بنای ظاهر لفظ جهت ناب معنی فرموده دیگر آنکه دوری از آنها را بسبب استکار می ساخته  
تا ظاهر شود که نزدیک شدن با آنها موجب زنا کاری و عقوبت است دیگر آنکه بیان مفیده شراب قمار فرموده که  
آن عدوت و دشمنی و منع از ذکر الهی است که عظم فساد است دیگر تحدید فرموده بلفظ استغناء که یا ترک  
این فعل شنیع نخواهید کرد و احادیث در باب عقاب و اظهار شاعت و قبح شراب بسیار است از آنجمله  
محمد بن یعقوب رحمه الله در کافی و شیخ طوسی در تهذیب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند  
که لعنت فرموده خمر را و آنکس که میفشارد یا دیگری برای او میفشارد یا کسی که میگوید و آنکه آب را از او بگیرد و آنکس که  
و آنکس که میخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه قیتمش را میخورد و آنکس که شراب میخورد و هر چه شراب ابار او کنند و آنکه بار را  
بجبت و برند و آن بابویه رحمه الله در خصائص از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله در شراب ده کس را لعنت کرده آنکس که در غش را می نشاند و آنکه نمذاری میکند و آنکه  
میفشارد و آنکه میخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه بارش میکند و آنکه بار را بجبت او میرود و آنکه میفروشد و آنکه میخورد و آنکه  
قیتمش را میخورد و در ثواب انعام حدیث منافی بهمین طریق روایت کرده و کلینی رحمه الله در کافی نیز بیان  
مضمون نیز روایت کرده و شیخ طوسی و کلینی در چندین حدیث روایت کرده اند که کسی که مدین خمر باشد مثل  
کسی است که بت پرستد و روز قیامت کافر محشور خواهد شد و در تفسیر مدین خمر فرموده اند که آنکس است  
که هرگاه شراب بدستش آید بخورد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود مدین  
خمر آن کسی است که هر روز شراب خورد بلکه آن کسیست که با خود قرار داده که هر وقت شراب بدستش آید بخورد  
و از محمد بن زاذبه روایت کرده اند که گفت سؤال کردم در عریضه که بخدمت حضرت ابی الحسن علیه السلام  
نوشته بودم از حال کسی که شراب نمسک کند در جواب نوشته بودند که شراب نمسک کافر است از حضرت امام محمد باقر  
علیه السلام روایت کرده اند که فرمود کسی که مسکری یعنی چیزی مست کنند و یا شامد خدای تعالی تا چهل روز زند  
او را قبول نمیکند و اگر بار دیگر بخورد خدای تعالی از صلیت خیر بخورد او میدرد و ای پسر سید که طعینت خیر  
که است فرمود که آنچه از فرج زنا کاران بیرون می آید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده

اگر کسی یا شامه چهل روز نماز را بقبول نیست و اگر در عرض چهل روز بمیرد میتة جاهلیت خواهد بود یعنی مثل آن  
 جماعت خواهد بود که در زمان جاهلیت کافر مرده اند و اگر توبه کند خدای تعالی توبه اش قبول میکند و بضمون این  
 دو حدیث چندین حدیث روایت کرده اند و این بابویه رحمه الله در کتاب خصال و ثواب الاعمال از حضرت امام  
 محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که شراب بخورد نماز او تا چهل روز بقبول نیست و اگر نماز را در آن چهل  
 روز ترک کند عذاب او مضاعف میشود و از برای آنکه ترک نماز کرده و در خصال در حدیث دیگر روایت کرده نماز  
 شراب بخور و در میان آسمان و زمین نگاه میدارند پس اگر توبه کند یا بمرکب رود و ظاهر آنست که مراد از ترک نشستن آنست که  
 در نمازه غلغله نشستن میشود و قبول میشود و از اینجا ظاهر است که نماز کردن او در مدت چهل روز و وفایده دارد یکی آنکه  
 عذاب ترک با الحاق نماز بر او لازم نشود و بیچشم آنکه توفیق توبه بیاید و قبول شود و گنجینی در کافی و شیخ طوسی در تهذیب  
 و این بابویه در عمل الشریع از حسین بن خالد روایت کرده اند که گفت بحضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم که  
 حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله بمارسیده که کسی که شراب بخورد تا چهل روز نماز او قبول نمیشود و فرمود که راست  
 گفته اند عرض کردم که چرا چهل روز قبول نمیشود زیاده و نه کم فرمود که خدای تعالی آفریدن آدمی را چنین مقدر فرمود  
 که چهل روز نطفه باشد بعد از آن حالت میگرداند و چهل روز علقه میبماند یعنی خون بسته بعد از آن تغییر میدهد چهل  
 روز مضغه میباشد یعنی پاره گوشت پس هرگاه شراب بخورد چهل روز که مدت گردیدن و ست از حالتی بجای در طبع  
 او میماند و همچنین بر غذائی که آدمی بخورد چهل روز در طبعش باقی میماند و در کتاب کافی و عمل الشریع از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که شخصی از آنحضرت پرسید که شراب خوردن بدتر است گفت  
 فرمود که از برای آنکه بجای میبرد که خدای خود را نمیشناسد و گنجینی و شیخ طوسی رحمه الله عنهما از یونس بن عیسیان روایت  
 کرده اند که گفت حضرت امام جعفر صادق بن فرمود که یونس بن عیسیان از جانب من بطیبه بگو که کسی که بخورد  
 شراب بخورد لعنت میکند خدای تعالی و آنکه او پیغمبر بود و یونس بن عیسیان پس اگر نقد بخورد که مست شود روح ایمان  
 از بدن او مفارقت میکند و در او جاسی کند روحی بد ملعون پس نماز را ترک میکند و او را ملائکه و خدای عز و جل  
 باو خطاب می کند که ای بنده من کافر شدی و ملائکه ترا سرزنش کردند بعد از آن تو ای بنده من بعد از آن حضرت  
 فرموده بداحالتش چنانچه نهایت مرتبه بدی باشد و آنکه که توبه و سرزنش خداوند جل جلاله اسمیه کیست  
 سخت تر است از عذاب هزار سال بعد از آن حضرت فرمود که مَلْعُونٌ هَؤُلَاءِ أَلَمَّا تَقَفُوا الْإِخْدَاقَ قَرَّبُوا التَّنْزِيلَ  
 یعنی جماعتی ملعون که هر کجا دست برایشان یا بند و پند بکنند بکینه و کینه نشنند سخت یا بسیار بعد از آن فرمود  
 که یا یونس ملعون است کسی که امر آنی را ترک میکند اگر بصحرا برود و صحرا را شش میکند و اگر بریا میرود و غرقش میکنند  
 پس او مضروب است بغضب خداوند بزرگ مرتبه و آنکه بعضی از این مناصح منتهی میسر بند ترخیص است از جانب

الهی تا توفیق تو به بیا بند یا از باب استمداد و غضب است اگر از اهل توبه نیستند تا کسب محبت بیشتر کنند  
 و مستوجب عذاب الیم شوند و حجت الهی بر آنان حجت یافتن بر ایشان تمام تر باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
 روایت کرده اند که فرمود روز قیامت شراب الخمری آید با روی سیاه و زبانی از دهن بیرون آمده و آنچه نوش  
 بر سینه اش سیلان میکند و بر خدای تعالی لازم است که با و بیاشا مانند طینت خیال یا فرمود که از چاه خیال  
 راوی میکوید که عرض کردم چاه خیال کدام است فرمود چاهی است که چوک زنا کاران با آنجا میریزد و از حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب بخورد بعد از آنکه  
 خدای تعالی بر زبان من حرام کرده پس لایق نیست تا که هرگاه زنی از جماعتی خواهند با و دهند و هرگاه شفاعتی و  
 التماس کند باید که قبول کنند و اگر حکایتی کنند قصد نقیض بکنند و امانتی با و پسارند پس کسی که با و اعتماد کند و امانتی  
 با و سپارد با وجود آنکه حال او را نداند کسی که امانت با و سپرده بر خدای عز و جل ضمانتی نیست و اجری نخواهد داشت  
 و عوضی نبرای او در دنیا نخواهد بود و کلینی رحمه الله از آنحضرت روایت کرده که خدای تعالی فرموده که کسی که  
 چیزی مست کند یا شام یا بطنی که نفخه بیاشا مانند آب حمیم جهم بخورد و خوابم داد خواه آمرزیده شود و  
 خواه از اهل عذاب باشد و کسی که ترک چیزی برای مست کننده از برای طلب ضای من کند با و میدهم از حقیق مخوم  
 یعنی شراب معانی خاص بهشت که طریش سر بجز باشد و با و از کرامتهای خود میکنم آنچه نسبت بدوستان خود  
 کنم و آنحضرت روایت کرده که فرمود شراب الخمر روز قیامت حاضر میشود با روی سیاه و کنج لب کج شده  
 و زبان بیرون نموده و فریاد میکند العطش العطش و این با بویه رحمه الله حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت کرده که فرمود شراب الخمر اگر بیا شود عیادتش نکند و اگر میرد بر جنازه اش حاضر نشود و اگر کوهی دهد  
 قبول نکند و اگر زنی از شاخاها با و بدید زیر آگهی که دخته خود را بشرب خوار میدد چنان است که او را بزنا یا  
 با سس ششیده باشد و کسی که دختر خود را ببرد می خائف مذنب ده البته قطع رحم او کرده و کسی که شراب خمر را  
 محل امانت کند و بر خدای تعالی ضمانتی نخواهد بود یعنی حفظ مالش را نمیکند و کلینی و شیخ طوسی از حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که شخصی با آنحضرت گفت که فرزند من که از او متولد شود خمر بدید بهم  
 فرمود کسی که خمر بدید یا مست کند یا بفرزند من که تولدند بدد خدای تعالی جمیع جهم بخورد و میدد به حید و را بیا فرزند  
 و کلینی رحمه الله در کافی و ابن بابویه در ثواب الاعمال از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود آنچه عتی ای بخری  
 مست کننده سبب میشود که محشور میشوند و تشنه داخل جهم میشوند و از آنحضرت روایت کرده که حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که شفاعت من مکنی میرسد که نرسد بک که در دوزخ جوش برین رد میشود و الله  
 یعنی بخدا قسم که نیت و شفاعت من نمیرسد بکسی که چیزی مست کنند و بخورد و در دوزخ جوش برین رد میشود و

و بهین حدیث را ابن بابویه رحمه الله در کتاب علل الشریع روایت کرده و در ثواب الاعمال و کانی از حضرت امام  
 محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که خدای تعالی از برای محصیت خانه  
 قرار داده و از برای آن خانه درمی و از برای آن در قفل و از برای آن قفل کلیدی و کلید محصیت شرابست و در ثواب  
 الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خوانندگی آتشبانه مرغ نفاق است و خوردن  
 شراب کلید بنده بهیاست و شراب خورنده نگذیب میکند کتاب خدای عز و جل را و اگر تصدیقی بیک و حرام خدا را  
 حرام میدانست و از آن حضرت روایت کرده که پرسیدند کسی که مسکری بخورد چه حال دارد فرمود که نه از او چهل روز  
 توبه نذرند و اگر در چهل روز نمیرد بجهنم میرود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت بسمحمد  
 الحرام آمد جمعی از قریش گفتند که این خدای اهل عراق است که او را می پرسند پس بعضی ایشان گفتند که کاش  
 کسی میفرستاد دیدن او چیزی سپرد پس جوانی از بنده ایشان نزد آن حضرت آمده عرض کرد یا عم اکبر کجا میگردانم  
 فرمود خوردن شراب پس باز گشتند ایشان گفت گفتند باز کرد و مرتبه دیگر سوال کن چون مرتبه دیگر پرسید فرمود  
 بتو نفتم ای سپهر برادر که شراب خمر است تحقیق که شراب خمر صاحبش را می اندازد بر نما و دزدی و کشتن کسی که خدای  
 تعالی حرام کرده مگر بحق می اندازد صاحبش را در شرک بخدا و کارهای شراب زیادی میکند و بالا میرود بر هر کس  
 بچنانکه درختش بر بالای همه درختها میرود و بدانکه همچنانکه حرام است بنهند و بهر چیزی که مست کننده باشد مثل  
 بنک و بوز و غیر آنها حرام است و بنیدن این است که غمخواران می انداخته اند تا مرتبه تغییریش که مست میگردد  
 و بر حرمت بنک علم نقل اجماع کرده اند و هر چار و با و پنج بهر متعارف شده که داخل معاین میکنند اگر مست  
 کننده باشد حرام است و آنچه بسیار است که اندکش بهم حرام است بهر چند انقدر اندک باعث مستی مطلقا  
 نشود و مدا و نمودن بخمر و جمع سکرات چنانچه از احادیث بسیار ظاهر میشود و نزدیکت با نکه بر تیر رسد حرام است  
 و شیخ طوسی در خلاف نقل اجماع کرده بر آنکه مدا و نمودن شراب و بیسج مسکری جایز نیست و احادیث دلالت  
 میکند بر آنکه حرام مدا و میشود و محقق و اکثر علما تصریح نموده اند با نکه مدا و بمسکرات حرام است و آنکه در باب  
 استنشامی مضطر واقع شده مخصوص خوردن مین و خون و گوشت خوک و شمال اینهاست و دلالت بجواز  
 خوردن شراب در حال خطر ندارد و لهذا علماء در باب کسی که از جهت تشنگی یا گرمی تشنگی مضطر شود بخوردن شراب  
 چنانچه اگر نخورد بمیرد خلاف کرده اند و جمعی که تجویز نموده اند مستثنا بآن شده اند که آیه مخصوص مین و دم و لحم  
 خنزیر است و جمعی تجویز خوردن شراب در صورت اضطرار مثل مردن از تشنگی بقدر سدر متی کرده اند و دلیل این  
 است که اطلاق نفس حرام است و عرقش عظیم تر از حرمت شرابست پس بقدر سدر متی و محافظت از هلاک جایز  
 باشد و حدیث محمد بن عبد الله دلالت میکند بر آنکه خمر هم در صورت اضطرار حکم مین و دم و لحم خنزیر دارد



انهم من هم سندش قبول است و آنکه حرمت اتلاف نفس مطلقا عظیمتر از خوردن خمر باشد محل تأمل است  
 و در باب مداوا اشکال هم از راه دلیل هم از جهت قول علما بیشتر است اما از جهت دلیل نیز که احادیث حرمت  
 مداوا از ذرات بر تبه تواتر است و معارضی صریح بنظر این حقیر نرسیده و سواى یک حدیث که از انجا تجویز  
 بچشم کشیدن دوائی که بشراب خمیر کرده باشند ظاهر میشود در صورت اضطرار و دلالت بر جواز خوردن مطلقا  
 نمیکند و با وجود احادیثی که دلالت میکند بر آنکه خدای تعالی در پی حرام شفا قرار نداده بقول طیبی با تجربه ای  
 که مفید علم قطعی نباشد گفتن که حرام خصوصا مسکر دوا میشود کمال جزا است و حدیث سابق با وجود ارسال جهات  
 سند صریح در ضرورت از جهت دوا و شفا نیست و بر تقدیر که صلاحیت معارضه داشته باشد میتوان اضطرارا  
 حل برضورت مخصوصه و کسر شک کرد و شاید ظاهر اضطرار مطلق هم بمعنی باشد و کجا در کلام مجید در مقام نصحت  
 اکل میت و دم و لحم خمر و امثال آنها بین اضطرار فی تخاصصه واقع شده و مطلقا بر این مقید حل میتوان کرد  
 و آنکه کسی گوید که چیزی که آدمی مضطر بخورد آن شود از راه مداوا حلال میشود پس داخل حرامی که در احادیث واقع  
 شده که دوا نمیشود و نخواهد شد از احادیث آینده بعید است و غرض الله علیه سلام اگر چنین معنی میدهد میفرمود  
 که خوردن اشیاء محرمة در غیر صورت اضطرار جایز نیست و اما از حیثیت قول علما زیرا که متقدمین علما  
 اجماع نموده اند چنانچه مذکور شد یا در میان ایشان از جهت شهرت قریب بر تبه اجماع است که مداوا بمسکر  
 مطلقا جایز نیست و قول سجاد و ابوسکر از ابن براج و علامه و جمعی از متأخرین منقول است و ظاهر استدلال  
 ایشان آنست که تا کسی خوف هلاک نداشته باشد جایز نمیدانند تناول مسکر را و ظاهر آنست که هلاک بقره قول  
 کسی که تجویز میکند باید که مطلقا باشد و محض احتمال کافی نیست مجمل دوائی که در ترکش خوف هلاک نباشد ظاهر  
 و خدعه در حرمت نیست و اگر خوف هلاک باشد محل اشکال است و ظاهر احادیث چیست است و البته  
 تعالی بعلم و انبیا به در صورتی است که دوا منحصرا در حرام باشد و اگر دوائی حلال ممکن باشد هر چند در قوت بر تبه  
 دوائی حرام با عتقاد جمعی که حرام را دوا دانند زنده بستم حرام خواهد بود و آنکه جمعی بجهت تقویت مزاج یا  
 دفع مراضی که خوف هلاک در آنها نیست یا در مرض حملت آنکه ظاهر شود که دوا منحصرا در مر است معاین  
 مستلزم اجزای حرام مثل ترایق فاروقی که شراب و جند و گوشت افی داشته باشد و متزود و دواء اشک  
 حار بخورد بوقوف خود یا گفته طیبی که و قوفش معلوم نباشد از عدم تقید بشرح است و کسی که از خدا ترس  
 در چنین امور کمال احتیاط میکند و در این مقام بعضی احادیث که دلالت بر امور مذکوره میکند ذکر میکنیم اما آنچه دلالت  
 میکند بر آنکه هر مستکننده حرام است و اندک مسکر حکم بسیارش دارد پس روایت کرده علی بن ابراهیم  
 در تفسیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود هر مستکننده از چیزی بانی که آسانند هرگاه که عقل را

زایل سازد یا بوش متغیر شود تغییر خاص پس آن حرامست و هر چیزی که سیاحت کند اندکش حرامست و در  
 سبب نزول آیه إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ فَرَمُودٌ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ شَرَابٌ حَرَامٌ ثواب بگوید شراب خورده و مست شده بود پس  
 شعر میگفت و بر کفاری که در جنگ بدر کشته شده بودند نوحه میکرد و چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شنید گفت  
 خداوند این بند را بشنید پس این را بشنید شد و دیگر سخن نگفت تا وقتی که مستیش زایل شد و بعد از آن آیه تحریم نازل  
 شد و شرابی که در مدینه در آن روز بود شراب خربا بود که خرمای رسیده و نیم رس امی انداخته تا شراب میشد و بعد  
 از آنکه آیه تحریم نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بیرون آمدند و در مسجد نشست و فرمود تا ظرفهای که خرمای در آن  
 فی انداخته حاضر ساختند پس جمیع را سرنگون کرد و فرمود که اینها همه حرامست و خدای تعالی حرام کرده و در آن  
 روز آنچه از شراب ریختند فضاخ بود که آن خرمای بود که انداخته بودند و نمیدانم که در آن روز از شراب الکو چیزی  
 ریخته باشند غیر کلیف که در آنجا میوز و خرمای هم انداخته بودند و شراب الکو در آن روز در مدینه هیچ نبود و خدا  
 تعالی حرام کرده شراب را خواه اندک و خواه بسیار و فروختن و خریدن و انتفاع یافتن بشارت را و حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب بخورد حدش بریزد و اگر باز خورد حد بریزد و اگر باز مرتبه چهارم بخورد  
 میشد و فرمود که کسی که شراب خورد بر خدای تعالی لازم است که بخرد او و ده از آنچه از فروج زنان ناما که بیرون  
 می آید و از فروج ایشان صدید بیرون می آید و آن چرک و خونی است غلیظ که بهم فروج شده و از حرارت  
 و تعفن آن بل جنت متاومی میشوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب بخورد تا چهل روز نماز  
 او مقبول نیست و اگر مرتبه دیگر بخورد تا چهل روز از آن روزی که خورده و اگر در آن چهل روز بمیرد بی توبه خدا تعالی  
 از طینت جنای بخورد امید هر تفسیر طینت جنای قبل از این مذکور شد و فرمود که سجدی که حضرت پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله در آنجا نشسته بود روزی که شرابها را امیر تاخته او را مسجد فضاخ نامیدند و کلینی رحمه الله  
 در کافی و شیخ طوسی در تهذیب از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده اند که فرمود بجهت حق که خدای عزوجل  
 خمر را از جهت نامش حرام کرده بلکه از برای عاقبتش حرام کرده پس هر چیزی که کار خمر کند آن خمر است و  
 باین مضمون در کافی چند حدیث روایت کرده و در هر دو کتاب از معویه بن وهب روایت شده که گفت  
 بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که مردی از پسران عثم من که از جنه صلحای دوستان توست  
 من گفته زندست تا سوال کنم از حکم بنید و از برای شما وصف بنید را بیان کنم که چه نوع خمر است حضرت  
 فرمود که بنید از برای تو و وصف میکند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر سگری حرامست و  
 هر چه سبارش است کشته باشد اندکش حرامست من پرسیدم اندکی از خمر حرام را اگر آب بسیار داخل  
 کنند حلال میشود پس دو مرتبه درست خود رو سخن کردند که لا اله الا الله و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت

کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خطبه خود فرمود که هر سگری حرام است و لکنی در حدیث دیگر  
 روایت کرده که فرمود هر چه بسیارش است بیکند اندکش حرام است و باین دو مضمون حدیث بسیار وارد  
 شده و اما او و معاویه نبودن بمسک یا شراب پس روایت کرده انگلیسی و شیخ طوسی از ابو بصیر که گفت  
 ام خالد عبدیه بخدست حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و من در خدمت آنحضرت بودم عرض کرد  
 فدای تو شوم قزاقی دشمن من بهم میرسد و اطبا فرموده اند که بنیز را با آرد بوداده بخورم و من میدانم که شمارش  
 نیستی خواستم که این معنی را بشما سوال کنم حضرت فرمود که چه چیز مانع تو شده از خوردن آن عرض کردم دین  
 خود را برون نشانم ختم در وقتیکه خدای تعالی را طاقان کنم خواهی گفت که جعفر بن محمد علیه السلام مرا امر  
 و نهی فرمود پس آنحضرت بمن خطاب کرده و فرمود که یا اباعبدالله شومی این سب و زمار بعد از آن بآن  
 فرمود که یک قطره آنرا بچست زیر کوفتی ایشان خواهی شد که جانت با نیجا رسیده باشد و بدستش را بگوید  
 سبک خود فرمود و این کلام را سه نوبت اعاده فرمود و فرمود فهمیدی آنرا عرض کردم بل بعد از آن فرمود بقیه  
 اینک میل را ترک کن دیکت خم آبر آنجس میکند و اینک کلام را سه مرتبه فرمود و از عمر بن اذینه روایت کرده اند که  
 گفت نوشتم بجنرت امام جعفر صادق علیه السلام در باب مردی که دوانی با و فرماید از جهت باد و سب  
 از آن بقدر سب که بر او نمیدارد البته شده باشد بخورد و قصد آن مرد از خوردن آن نمیدانست بفساد بیهوش  
 معاویه مرض است حضرت در جواب فرمود که بخورد آن دو را و اگر چه بقدریک ببرد باشد و فرمود که ندی غریب  
 در هیچیک از چیزهایی که حرام فرموده و او شفا قرار نداده و از علی بن مسیب روایت کرده اند که گفت پدرم  
 خبر داد مرا که نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود و من دوی با شخصت عرض کردم که من آنرا بویسم  
 دارم و بمراسم جنیری بعیر نمیدانم و موافق نیست حضرت فرمود که ترا چکار است با جنیری که خدا و رسول صلی  
 الله علیه و آله حرام کرده اند این کلام را سه مرتبه فرمود و بعد از آن فرمود ازین خیس نینده یا سیده بخور که شب  
 بخسبانی و صبح بخوری یا صبح بخسبانی و شب بخوری آن مرد گفت که من با عشت نخورم شکر میشود فرمود  
 که من بهتر از این چیزی بتو نشان میدهم بر تو باد که در سب بدهی شفاست و میگوید که عرض کردم  
 اندک و بسیار آن حرام است فرمود بل اندک و بسیار هر چه هست نهی ویت کرده اند که گفت  
 برسد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آن جوانی که بشرب خمر میرود و بشرب فرمود که  
 و ندوست نمیدارد که نگاه آن کلمه پس چگونه بدو آید آن کلمه تحقیق آنرا بابت بیهوشی و کسالت  
 حاکست و جمعی از مردم بدو آید آن میکانند و از معنایین عجم روایت کرده اند که گفت مردی از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام سوال کرد اگر کشیدن شراب بچشم فرمود که خدای تعالی در جنین تو نهاده

کرده ز خاک قراند و دانه مرک بن عبید روایت کرده اند که او از مردی روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه  
 السلام فرمود که کسی که میل از خمر نیست آنقدر بچشم کشد خدای تعالی میل از آتش چشمش بچشم او بکشد و بکشد و بکشد  
 طبعی روایت کرده که پرسید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حال دوائی که بشرب خمیر کند حضرت فرمود  
 که دوست نگیرد که نگاه با و نکند و نه آنکه بگویند او را و در باب آنکه بشرب خمیر کند او را و نرسد که به بنید خمیر کرده باشد خوب  
 نیست نه حدیث دیگر روایت کرده و عیاشی در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده  
 که مردی را از حضرت پرسید که من دردی دارم که از برای آن بنید بخورم و وصف کرد و بنید را که چه نوع بنید  
 فرمود که چرا از آب بنیجوری که خدای تعالی بر صاحب حیاتی از آب آفریده گفت بمرحمت موافق نیست فرمود  
 که چرا عمل بنیجوری که خدای تعالی فرموده که در آن شفاست از برای مردان گفت بدستم نمی آید فرمود که چرا شیر بنیجوری  
 که گوشت از آن روینده و هتوانت از آن سخت شده گفت موافق با ما چه نیست فرمود که آیا تو بنیجوری که من تر  
 از بنیجور در بن شراب بگویم لا والله بنیجور را هم در طب لایمه از طبعی روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام از حال دوائی که بشرب خمیر میکند و نیستوان بنیجور دیگر بنیجور کرد و چنین موضعی محل خطر است  
 حضرت فرمود که لا والله لعل نیست هیچ مسلمانی که نگاه با و نکند پس چگونه ملا و با و تواند کرد و او بنیجور نیست  
 که بجز دوائی میشود که آن دوائی نام نمیشود پس شفا دهد خدای تعالی بر هر کس که شفا می آید و در شراب و پیچوگت  
 باشد و این باب بویژه الله در عبودان اخبار الرضا در حدیث شریع دین که آنحضرت علیه السلام از برای ما مومن نوشته  
 روایت کرده که از بنیجور آنها حرام کردن شراب است و حرام کردن برست کننده هست و آنچه بسیار است کند  
 اندکش حرام است و کسی که مضطرب باشد باید که شراب بخورد زیرا که شراب او را بکشد و در کتاب علل الشریع از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که مضطرب شراب نمیشود خورد زیرا که شراب غیر شرع است برای برائی  
 و از برای آنکه اگر شراب بخورد او را بکشد پس باید که یک قطره از او بخورد و گفته که بعضی چنین روایت کرده اند  
 که غیر تشنگی چیزی بر او نمی آید و این احادیث چنانچه قبل از این اشاره بآن شد دلالت میکند بر آنکه در حال اضطراب  
 بم خوردن شراب جایز نیست و اما آنچه دلالت میکند بر حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله در تندیب روایت  
 کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود در باب مردی که گوشت چشمش دارد و بنیجور فرموده اند که شراب  
 خمیر میکند فرمود که خبیث است مثل سینه پس اگر مضطرب باشد از آن چشم بکشد و این حدیث معارضه حدیث  
 سابق نیست زیرا که آن دلالت بر حرمت خوردن شراب میکند در حال اضطراب و این حدیث دلالت بر جواز  
 چشم کشیدن نمیشود که بشرب خمیر شده باشد و میانه این دو حکم تعارضی نیست اما منافات با احادیثی دارد  
 که دلالت میکند بر آنکه کسی که کشید از آن چشم کشد میل از آتش چشمش میکند و میتوان حدیث منع را حمل کرد بر صورت

عدم خطا و عدم انحصار و دایم بر غیر ضعیف تا بعد است و احادیثی که دلالت میکنند بر آن حرام دوام می شود  
مقتوی حدیث منع است و بر هر تقدیر از این حدیث حکم جواز خوردن سکر در حال ضرورت ظاهر نمی شود و  
و دیگر حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب از محمد بن عبد الله روایت کرده که او از بعضی اصحاب خود روایت  
کرده که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چرا خدای تعالی شراب و میته و خون را گوشت  
خوک را حرام کرده فرمود که خدای تعالی حرام نکرده است این چیز را بر بندگان خود و حلال کرده چیزهای دیگر را  
از برای رغبتهای که داشته باشند و چیزهایی که حرام کرده و از برای عدم رغبتهای که او را در چیزها باشد که حلال  
کرده بلکه خدایت آفریده و میداند که بدنهای ایشان بچه خیر بر پا می ماند و بکار ایشان می آید پس او را بر ایشان  
حلال کرده و مباح ساخته اند از آنکه تفضل که بر ایشان فرموده از برای صحت ایشان و میداند که چه چیز ایشان  
ضرر می رساند پس ایشان را آن نمی کرده و بر ایشان حرام کرده بعد از آن از برای مضطر مباح کرده و در آن وقتی  
که بدن او با آن بر پا نمی ماند و او را امر کرده که بقدری که حیات باقی ماند از آن خد نمایند بعد از آن فرمود که خوردن  
میته کسی با و نزدیک نشود و از میته نیز نزدیک نگردد بدن او ضعیف می شود و چشمش می کشد از و و تنش می رود و  
نشانش منقطع می شود و کسی که خورنده میت باشد نمیرد مگر بموت فجأت و اما خون پس خوردن آن باعث  
تولد زرداب در آن شخص می شود و دوشش بدو می شود و بدنش را شغفن می کند و آدمی را بد خلق می کند و دل را سخت  
می کند و مهربانی و رحمت را کم می کند تا بخدی که این نسیب باشد از آنکه فرزند خود را پدر خود را بکشد و ضرر  
بخویشان و مصاحبان خود را و اما گوشت خوک پس خدای تعالی جماعتی را مسخ کرده بصورت های مختلف مثل  
خوک و میمون و خرگوش و باقی مسوخات و بعد از آن خبی فرموده از خوردن حیواناتی که با آنها شباهت داشته باشند  
داشته باشند از برای آنکه مردم از آنها استغاث بخویند و عقوبت الهی با سبک نگیرند و اما خمر پس خدای تعالی  
او را حرام کرده از جهت فعل بدی که از شراب می آید و فساد می که باعث آن می شود و فرمود که کسی که خمر شراب  
باشد یعنی معاد چنانچه گذشت مثل کسی است که بت پرستد و باعث ریشه و لرزیدن بدنش می شود و نور را از او  
زایل می سازد و مویش را باطل می کند و بران می دارد و او را که جرأت بر کارهای حرام کند از ریختن خون و مرتکب  
شدن زنا و اتحاد بر او نیست و وقتی که مست شود و بشود که بحدی از زنان که محرم او باشند و نفقه که چنانچه  
کند و شراب نمی فراید بر صاحبش مگر بر قسم از تمام بدی را و این حدیث بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه در  
وقت ضرورت بر کاره بدن بی خوردن شراب بر پا نماند جایز باشد خوردن بقدر ضرورت و از این حدیث را بعد  
خلاف نمی خیزد و این حدیث سندش مجهول است و مرسل است و احادیث سابقه اکثر و قوی است اما  
این حدیث چون مخصوص وقت ضرورت بلاکت خاص است و آنها عام و خواص را که در وقت شل عام باشد

مقدم است بر عام و با وجود ضعف سند احادیثی که قبل ازین گذشت که مضطر شراب نمیتواند خورد بهم عارض  
 این حدیث است و از آنجا ظاهر میشود که مضطر شراب تواند خورد و جمع میان این حدیث و احادیثی که از ما  
 بر تقدیری که در یک مرتبه باشد نمیتوان کرد با آنکه دلیل جواز را تخصیص دهند بصورت خوف ملاک اعلم  
 نفع دادن و انحصار علاج یا محل بر ضرورت از راه غذایه و احادیثی را بر خلاف این صورتها حاصل کنند  
 و با احادیثی که از خوردن شراب در حال اضطرار بهم بعضی از این وجوه جمع میشود و آنها محمول بر غالب اوقات  
 خواهند بود و دیگر حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله از عمار سابطی روایت کرده که از حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام پرسیدند که مردی از تشنگی بجهت میرسد که خوف هلاک دارد و شرابی بدستش می افتد فرمود که بقدر رفع  
 عیش از آن بخورد و این حدیث بحسب سند اقوی از حدیث سابق است اما مخصوص ضرورت تشنگی است  
 و دلالت بر جواز ما ندارد و وجه جمع از آنچه گذشت معلوم شد مجمل این مسئله در کمال اشکال است باید که علاوه  
 بر تبارک و تعالی گذارد که کسی بچنین درگاه قرار شود و در دوائی که خوف هلاک و فساد عضو باشد یا آنکه انحصار  
 در معلوم و مطمئن بطن قوی نباشد تشنگی در آنکه ملا و انس که خصوصاً خمر بلکه به چیز حرامی است و فرقی که  
 هست آنست که ملا و امی بطریق الیمان سر کشیدن و هتال آنها نه بعنوان خوردن در بعضی از چیزهای  
 حرام و دیگر غیر مسکر شاید قصوری نداشته باشد و در مسکر به حرام است و جانی که هلاک یا انحصار در او مطمئن باشد  
 و معلوم مبعده عادی نباشد بهم محل اشکال است و الله تعالی اعلم و با آنکه بهیچانچه خوردن شراب و مسکرات حرام است  
 نشستن بر سر سفره که در آنجا شراب دیگری بخورد و خوردن چیزهای دیگر هم حرام است و بر این معنی احادیث دلالت  
 میکند از آنچه کلینی و شیخ طوسی روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد باید که چیزی نخورد و بر آنکه  
 در آنجا شراب خورد و از آنروان بن الجهم روایت کرده اند که با حضرت امام جعفر صادق همراه بودیم در جیره و قتی  
 که پیش منصور دو انقی آمده بود و یکی از لشکریان منصور پس خود را خسته میکرد و طعامی مهیا کرده و مردم را  
 طلبیده بود و حضرت امام جعفر صادق را طلبیده بود و در آنجا می نشستند و حضرت بر سر سفره نشسته چیزی نمی خوردند  
 یکی از جنود بل مجاز آب طلبید پس قدحی شراب با و دادند و چون وقیح را بدست گرفت آنحضرت از  
 سر سفره برخاست پرسیدند که سبب برخاستن شما چیست فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی  
 کسی که بنشیند بر آنکه در آنجا شراب خورد و از عمار سابطی روایت کرده اند که گفت از حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام پرسیدند از حال آنکه که بر آنجا شراب یا مست کننده خورد فرمود که آن مانده حرام است  
 و این بابویر رحمه الله در خصمان از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در حدیثی که مشتمل بر چهارصد حکم است



روایت کرده که فرمود چیزی سیاسا سید بر مانده که در آن شراب خورده زیرا که بنده نمیداند که کی گرفتار میشود  
یعنی گاه باشد لعنت الهی و عذاب بر اهل مجلس نازل شود و او را نیز فریاد و گریه و در بعضی وایات وارد شده  
که هفتینی با شراب خوار کن زیرا که لعنت الهی قتی که نازل میشود همه اهل مجلس را فریاد میکند و وارد شده که کسی که  
هفتینی با شراب خورسکند روز قیامت کور میشود و او را حتی سوزا هر بود و علامه و بعضی تأخرین گفته اند که بر  
مانده که فصل حرامی که نزد آنچه میخورند حرام است و واجبست برخواستن حتی آنکه بر مانده که غیبت نمومنی کنند چنان  
متعارفت که گوشت برادران و مومن ابر سر سفر یا بخورند چیزی خوردن حرام است و برخواستن واجب و مشکلی  
نیست در آنکه اگر برخواستن شخص باعث آن شود که ایشان ترک از فعل حرام کنند و خوف ضرری از ایشان  
نباشد نشستن جایز نیست زیرا که نهی از آنکه با وجود شرایط واجبست و بدانکه در احادیث وارد شده که قناع  
خمر است و قناع چندان معلوم نیست که چه چیز است و بعضی از علم گفته اند که قناع را از شیرۀ خمر یا مسویزی  
سازند و اگر کشیده نباشد هم هرگاه معلوم شود که هم قناع بر آن صادق است حرام است و نقل اجماع کرده اند بر  
آنکه شیرۀ آنکه بر با وجود پیش از آنکه دو لثمش برود حرام است و بعضی گفته اند که بعد از جو شسته و قوام بهم  
رسانیدن حرام میشود و در بنجاستش خلاف است و میخت که از شیرۀ آنکه سازند پیش از آنکه دو لثمش برود حرام است  
و اگر بعد از او شراب شدن سازند حلال است و آنچه مسموع شده آنست که اکثر آنچه میسازند پیش از رفتن  
و لثمش میباشد و در بعضی احادیث وارد شده که سخت حرام خمر است و حد شرعی در چیزی که است  
کننده باشد هست تا دوازده ناست و بعد از آنکه ترک نمودن واجب القتل میشود و خلافست در آنکه در  
مرتبه سیم یکشدن یا در مرتبه چهارم و الله تعالی اعلم نیست و دویم از جمله کبار چنانچه در حدیث عیش و  
حدیث شرایع وین واقع شده خوردن میت و خون و گوشت خوکست و هر چیزی که از برای غیر خدای تعالی و بیح  
کرده باشند و اسم خدای تعالی در وقت فحش آن مذکور نشده باشد مثل آنچه گفتار از برای بهای خود و بیگردد و  
نام بهیما را در بیج ذکر میکنند کسی که مضطرب باشد و چیزی دیگر بدست نیاید از اینها میتواند خورد بشرط آنکه باغی یا  
عادی نباشد که ایشان را جایز نیست خوردن از اینها در حال اضطرار بلکه میسازند بخورند اگر کسی میریزد باغی  
کسی است که بر امام زمان خروج کرده باشد یا کسی که از روی هوا و لعب از پی شکار کرد و و طلبش از شکار  
انقاع عیالش نبوده باشد و عادی قاطع طریق یعنی اه زن یا دزد است و بعضی باغی و عادی ابو جهم دیگر  
تفسیر کرده اند و آنچه مذکور شد از بعضی حدیث ظاهر میشود و چون متبجح و شاعت این امر در کمال ظهور است  
احتیاج بر آنکه در این باب وارد شده نیست و لهذا این چهار نوع مادی که متبجح و شاعت این امر در کمال ظهور است  
از جمله کبار نیست یعنی قمار باغی چنانچه از حدیث مذکور معلوم میشود و بهر چه بد و بخت آن کنند

داخل قمار است علی گفته اند که اگر مطلب از بازی کردن بآلات قمار بیرون چیزی نباشد بلکه غرض قوت فکر و حدائق  
 طبع باشد چنانچه بعضی السنن شطرنج را محال میدانند هم حرام است و آیه تحریم میسر قبل از این در تحریم شراب مذکور شد  
 و احادیث در این باب بسیار است و از آنجمله روایت کرده اند کلینی و شیخ طوسی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
 که چون خدای عزوجل بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این آیه را فرستاد که اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالاَنْصَابُ الْاَكْلَامُ  
 وَخَسْلٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ پرسیدند که یا رسول الله میسر که است حضرت فرمود که هر چیزی برود با  
 بازی کنند حتی قمار کرد و پرسیدند که انصاب که است فرمود که آنچه از برای تان خود و بیگانه گفتند از الام که نام است  
 فرمود که تیر یا نیست که ذبیح را بآن قسمت میکردند یا بآن قسمت خود را معلوم میکردند و در تفسیر از الام مختلف کرده اند  
 بعضی گفته اند که از الام ده تیر بوده بی بر که هر کدام نامی داشته بدین ترتیب قد و توام و ورقب و مجلس و مانس و  
 مسهل و معلی و اولین یک حصه داشته و دومین دو حصه و همچنین تا معلی که هفتین و صاحب هفت حصه است  
 و سه تیر دیگر که تسبیح و تسبیح و و عذابا حصه نداشته اند و میان عرب شایع بوده که شتری بخیریده اند و این تیر را  
 که بر کدام از هفت اول مقدار حصه نوشته شده بوده بر تنب و سه تیر آخر بر آنها چیزی نوشته بوده اند همه را در  
 یکسره میگرفته و بر هم میرزده اند و بعضی پیدا کرده اند که یک یک از آنها را بیرون می آورد و هر کدام را یکی از جمله ده کس که  
 این بازی را میکرده اند بدو و بعد از آنکه سهمیست میشده آنجا حاکم که تیرهای آخر که مذکور شد که تضییع نداشته به  
 ایشان می افتاده چیزی از آن شتر را بشان نمیداده اند و قیمت شتر را از ایشان میگرفته اند و آن هفت کس که  
 هفت تیر اول بدست ایشان می آمده شتر را میان خود بقدر حصه تیرها قسمت میکردند و اندکس یک تیر اول که  
 قد نام دارد و با ویر سیده که حصه میرده و صاحب توام و دو حصه و صاحب قیب سه حصه و همچنین تا صاحب  
 معلی که هفت حصه میرد و کسی که چیزی عظیم تضییع میشده میگفته اند فَاَنْ بِالْقُلُوحِ الْعِلْ یعنی آن تیر بدست آمد  
 که تضییعش از همه بیشتر است و از الام بمعنی نوعی از نما راست و او را علیحد ذکر کردند و میتوان بود که از جهت آن باشد که عیوش  
 در میان عرب زیاد از باقی انواع قمار بوده و با وجود آنکه از قسم قمار است شتری که می گشتند بغیر وجه شرع و ذبح  
 میشده و بیج بر آن وجهیست و عینه و مخالف رضای الهی است و بعضی گفته اند که از الام سه تیر بوده که بر یکی نوشته بود  
 که اَمْرٌ رَبِّی یعنی خدای من مرا فرموده و بر یکی نوشته بوده که نَهَانِی رَبِّی یعنی خداوند من مرا نهی فرموده و بر یکی  
 چیزی نوشته بوده اند و چون اراده کاری داشته اند تیرها را یکسره کرده و بر هم میرزده و یکی را بیرون می آورده اند اگر اولین  
 بیرون می آمده میگرفته اند و اگر دویس بیرون می آمده ترک نموده اند و اگر سیمین بیرون می آمده مرتبه دیگر اعاده می  
 کرده اند از قبیل استخاره است بغیر وجه شرع و پیش ایشان این امر و نهی از قبیل وحی بوده و تخلف از آن جایز  
 نمیدانسته اند چنانچه بعضی از عوام به استخاره بائی که در شرع وارد نشده و تقالاتی وضع نموده اند اعتقاد عظیم میدارند

و معنی اقل از آنکه علیهم السلام منقول است و بلفظ استقام مناسب تر است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که اسحاق بن عمار از آنحضرت سوال کرد که اطفال با بزی تخم مرغ و گردو میکنند و قمار بان میان فرمود که از آن مخور که حرام است و از آنحضرت روایت کرده اند که نهی میفرمود و از آنکه کسی بخورد از گردو که اطفال از قمار بیارند و میفرمود که آن سخت است یعنی حرام است و گنجینه رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر قول آئی قَاتِلُوا الرِّجْسَ مِنَ الْاَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ فرمود که بجز از اینها که خدای تعالی امر باجنبان آن کرده شطرنج است و قول باطل خوانند کیست و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی در هر شبی از شبهای ماه مبارک رمضان جمیع از آتش جَهَنَّمَ خلاص میکند مگر کسی که اطفال بجزی است کند و کرده باشد یا صاحب عدولت یا بدعت یا صاحب دو شاه باشد کسی پرسید که صاحب دو شاه که است فرمود شطرنج و از آنحضرت روایت کرده که سوال کردند از حال شطرنج فرمود که بازی جوران با بولش بگذار یک خدای تعالی آن بازی را لعنت کند یا لعنت کرده و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که مردی از اهل بصره با آنحضرت گفت که نهی تو شوم من با جمعی بنشینم که شطرنج بازی میکنند و من بازی نمیکنم اما نگاه میکنم فرمود چه کار است ترا با مجلسی که خدای تعالی نظر بابل آن مجلس نمیکند و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که نگاه بشطرنج نمیکند مثل کسی است که آتش جَهَنَّمَ نگاه کند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی فرموده از خوردن و آشامیدن شطرنج و عیاشی و تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود فروختن شطرنج حرام است و خوردن و آشامیدن سخت است و نگاه داشتن آن کفر است و بازی کردن آن شرک است و سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی کند معصیت و کبیره هلاک کننده است و کسی که دست در شطرنج میکند مثل کسی است که دست در کشتن خوک فرو برده باشد و نماز و صحیح نیست تا وقتی که دست خود را بشوید بچنانچه از دست گذاشتن بکشتن خوک بشوید و کسی که نگاه بشطرنج میکند مثل کسی است که نگاه بفرج مادرش کند و کسی که بازی میکند و کسی که نگاه بشطرنج میکند در وقتی که دیگری بازی میکند و کسی که سلام میکند بر بازی کننده در وقت بازی هم مساویند و کنگاه و کسی که بنشیند بر بازی شطرنج پس باید که جای خود را در جَهَنَّمَ همینا سازد و آن زندگی حسرت و خواب بود در روز قیامت و حدیثی از نهی نشینی بازی کننده که بازی خود فریفته شده باشد زیرا که چیزی محال است که اهلش محل غضب آبی شده اند و هر ساعت منتظر غضب اند و چون نازل شود ترا و ایشان را فرود خواهد گرفت و این بابویه رحمه الله اکثر مضامین این حدیث را در مسالیح و الفقیه ذکر کرده و گفته که نزد بزرگواران است از شطرنج و بازیست بکرون یا کبشیر چهارده که نوعی است از قمار حتی آنکه بازی کردن اطفال بکبر و قمار است و این مضامین در صحیفه الزنا هم مذکور است و در کتاب جامع الاخبار از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود چون بر حضرت

امام حسین علیه السلام بر دین و ولایت الله علیه امر کردند تا سر را گذاشتند و بر آن نفرود کشیدند و خود و اهل  
 مجلس خیمه‌ری خورند و فقاغ شرب کردند و بعد از آنکه فارغ شدند امر کردند تا سر مبارک آنحضرت را در طشتی  
 گذاشتند و پاره‌چند نقش شطرنج بر آن کشیدند و در طشت پهن کردند و نشست بیازی شطرنج و حرف از آنحضرت  
 و پدر و جد و صلوات الله علیه می‌سپند و استرا می‌کرد و هر وقت که از هم بازی خود میر و فقاغ بر میداشت و می‌خورد  
 تا سه مرتبه و آنچه زیاد می‌آمد نزد یک طشت بر زمین میر سخت پس هر کس که از جمله شیعیان یا باشد یا یکدکه پرمیز کند  
 از شرب فقاغ و بازی کردن شطرنج و باید که یا و حضرت امام حسین علیه السلام بکند یا نام آنحضرت را بر زبان آورد  
 و صلوات بر آنحضرت فرستد و لعنت کند بر دشمنان آن یا در نمازهای تعالی بسبب آن که با آن و او را از نامه  
 عجلش محو کند هر چند بعد و سارهای آسمان باشد و از آنچه گذشت ظاهر شد که هر قسم بازی که برود و باخت آن کنند  
 قمار و حرام است حتی بازی تخم مرغ که اطفال میکنند و از جمله چیزهای قبیح که در بلاد عجم هست شیوع قمار است  
 و علامه میرزا با بازی میکنند خصوصاً در راه مبارک رمضان که شرفترین اوقات است و گرفتن مال از قمار باز  
 و عجب تراست که بعضی از اقسام قمار که از آنجا مالی بهم نمیکیرند مثل تخم بازی نهایت شیوع دارد و در عید و گاه‌ها را  
 آراسته میکنند و بعضی از احکام که گاهی در صدور و دفع بعضی ناشروعات میشود منع میکنند یا آنکه عقلی نمیشود یا می‌باید  
 که قطع نظر از آنکه شیوع چنین فسق و بداد و سلام کمال شناعة دارد و باعث ضیاع شدن اطفال مسلمانان و انحراف  
 بسیار و مفاسد دیگر میشود و آنکه منفعتی که می‌یابد و این نهایت بی‌بروایی و هتاهم نداشتن با احکام شرع است  
 وَاللّٰهُ يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ اَلَا هِيَ اِلَّا مَسْتَقِيمٌ بیست و چهارم از جمله کبار چنانچه در حدیث شریف دین  
 واقع شده اشتغال بگله‌های است و ملاهی در لغت آلات بازی را می‌گویند و لاهو معنی بازی است و مراد از مشغول  
 شدن بملاهی یا مطلق بازیهاست چنانچه ظاهر لفظ است بحسب لفظ یا نواختن و شنیدن سازهاست یا شامل  
 خواندنکی بهم هست چون در این حدیث غنا علیحد و مذکور شده و او را آنکه غنا از جمله کبار است انشاء الله تعالی  
 مذکور میشود و در حدیث عجم در مقام شمرن کبار فرموده که ملاهی که آدمی مانع میشود از ذکر الهی مکرر و هست مثل غنا  
 و زدن چیرهای که تارها داشته باشد و مراد از گروه در این مقام معنی نیست که اصطلاح فقهاست بلکه معنی حرمت  
 و اطلاق گروه بر حرام در احادیث بسیار است و معنی گروه چیز نیست که خدای تعالی بآن ماضی نیست و دانگ سازها  
 همه مطلقاً حرام است خلافی میان علمای شیعه نیست مکرر در فنی صنایع که بعضی علما در کساح و خسته تخریر کرده‌اند  
 و علامه و ابن بابویه آنرا هم حرام میدانند و احادیث در باب حرمت سازها بسیار است از آنجه محمد بن یعقوب  
 کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که حضرت آدم علیه السلام را وفات  
 رسید شیطان قابیل ثبات و خوشحالی بپوش حضرت آدم کردند و در زمین با یکدیگر می‌جای جمع شدند و معازف و

طاهری یعنی سازبا و بازیا یا مخصوص سازبا را از برای شهادت با آنحضرت وضع کردند پس هر چه در زمین از این جن  
 چیزهاست که مردم از آن لذت میبرند از آنجمله است و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 فرمود که شما را نمی‌مکنم از زدن یعنی رقص کردن یا بازی کردن از برای آنکه آن نامی است و از کوبان یعنی طبل یا ریبط  
 یا نرد یا شطرنج و از کبر است یعنی دو سر یا کیسر و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که خدامی تعالی نعمتی با او بدهد  
 و در وقت آن نعمت نامی حاضر کند که آن نعمت کرده و کسی که مصیبتی با او رسد و در آن مصیبت زن یا بیهوشی  
 میوه کربیا و در کفر آن مصیبت کرده یعنی اضیی بقضای الهی نشده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شیطان  
 هست که نام او قنقار است و هرگاه در خانه کسی چهل روز ریبط نوازند و مردان پیش او آیند آن شیطان بر غضوی  
 از اعضا می‌خورد و بر همان عضو او یکبار درو باد و می‌در او می‌دیند پس غیرت از آن مرد بر طرف می‌شود تا بجای که از آنش  
 اگر فصل قبیحی کند بدش نمی‌آید و از آنحضرت روایت کرده که زدن عود یا آواز عود و نفاق را در دل می‌ریزد و باند  
 همچنانچه آب سبز را می‌ریزد و این بابویه در کتاب مالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدامی تعالی از برای حمیت بر عالمیان فرستاد و از برای آنکه بر طرف باطل سازم سازبا و  
 نایا و آنچه عادت باطل جاہلیت است و بهتنامی ایشان از لام ایشان را و در خصال از آنحضرت روایت کرده که  
 که سفله که است فرمود کسی که شراب خورد و طنبور نواز و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود  
 شش کند که مرا و از نیست سلام کردن بر ایشان بیود و نصاری و اصحاب نزد و شطرنج و شراب و بر ربط و  
 طنبور و جمعی که متلذذ میشوند از دشنام بردن و جماعت شاعران و در عیون و علل شیراز از آنحضرت روایت  
 کرده که شامی پرسید که بگو ترا غبی در خوانندگی خود چه میگوید فرمود که نفرین میکند بر اهل سازبا و کثیران خواننده و نایا  
 و عودها و صاحب جامع الاخبار روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که صاحب طنبور را در روز  
 قیامت محسوس میکند طنبور می‌زنانش بدست گرفته بار دی سیاه و هفتاد هزار فرشته بر بالای سرش بدست  
 هر یک که نزدی و بر سر و روی او می‌زنند و در خصال از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر  
 فرمود که چهار چیز است که دل فاسد میکند و نفاق در دل میریزد و آنچه که آب دهنش را میریزد و گوش انداختن به جویش  
 رفتن بدین خانه سلاطین و پادشاهان کشتن و مراد از این حدیث یا ساز است یا مطلق چیزهای باطل و سازبا که آدمی از ذکر  
 خدامی تعالی غافل سازد مثل خوانندگی و حکایتها می‌باطل سازد یا بر تقدیر شامل ساز است و در آنچه بعد از آنکه روایت کرده  
 گفت دیدم حضرت امیر المؤمنین را شبی از شما که از خوابگاه خود برخاسته بود و نگاه کرد و دست را پس فرمود یا قنقار  
 در خوابی یا بیدار عرض کردم بیدار هستم یا امیر المؤمنین فرمود یا نوقت خوشا حال جماعتی که بیدارند و در عبت  
 با حضرت دارند ایشان قوم اند که زمین را بسا و خود را داده اند و خاکش را بخاک خود و آبش را بومی خوش و قنقار را

پیر این نیرین و دوعار جاست که بر بالایی جامعاً پوشش یعنی قرآن از بس تلاوت میکند و تا فل در معانی و مستطبت احکامش بنمایند بفرنگ پیر این نیرین خود کرده اند که از ایشان جدا نشود و دوعار چون با خود در محاسن نطق از بلا و مکاره و عذاب آتی میکند مثل جامه کرده اند که خود را بآن از سرما و گرما و غیر آن حفظ میکنند بعد از آن فرمود که پس ایشان دنیا را قطع نموده اند بطریق حضرت مسیح علیه السلام با نوب بدستی که حضرت داود علیه السلام در چنین ساعتی از شب برخاسته گفت این ساعتی است که درین ساعت هیچ بنده از خدای خود چیزی سؤال نمیکند که مستجاب نشود مگر آنکه عشا باشد یعنی آنکس که ده یکت از اموال بتجار و مژده دین بگیرد یا عریف باشد یعنی رئیس یا نقیب که پائین تر از رئیس است یا شرطی و ایشان جمعی از اخوان سلاطین نامند که علامتی خاص میدارند یا صاحب عوطبه یا کوبه باشد و عوطبه طنبر راست و کوبه طبل است و بر بعضی بر عکس گفته اند و این باب ویر جماعت در کتاب من لا یحضره الفقیه ذکر کرده و عادت او نیست که مضمون احادیث را ذکر کند که پیر میر از زدن صبح زیرا که شیطان وقت صبح زدن پای خود را همراه تومی جنباند و طایفه از تو میکشند و هر کس که در خانه او چهل روز و طنبر بر ماند مفعوب خدی عزوجل میشود بیست و پنجم از جمله کبار چنانچه از احادیث بسیار ظاهر میشود و غناست یعنی خواندن و در حرمت غنا میان علمای شیعه خلافت نیست و بعضی از انواع غنا را بعضی از ایشان مستثنا نموده اند چنانچه ایشانند تعالی مذکور میشود و اگر چه وضع این مختصر از برای استدلال تحقیق مسایل نیست اما چون بسیاری از طبایع بشنیدن غنا رغبت تمام دارند و شبهه چند در این باب جمعی را عارض شده و نزدیکت آن رسیده که حرمتش منسوخ شود بلکه بعضی آنرا عبادت میدانند بنا بر این چند مقدمه که اثبات حرمت و قبح این فعل موقوف بر آنهاست مذکور میشود مقدمه اول در تفسیر غنا و بیان معنی آن بدانکه بعضی از اهل لغت مثل صاحب صحاح و غیره بنا بر آنکه تفسیر چیزی بی ثیاب و متعارف را حواله بعرف میکنند غنا را تفسیر نموده اند و بعضی از اهل لغت و فقهای شیعه معنی غنا را بیان نموده اند و اگر چه کلام ایشان خالی از اختلاف نیست اما از جمیع تعاسیر ظاهر میشود که آنچه ثیاب شده که از او حذر از نمیکند غناست و کلام هر یک را ذکر میکنیم تا معنی ظاهر شود اما تفسیری که اهل لغت کرده اند از آنچه صاحب نمایه گفته که کل من رقع صوته و الا فیه و حذک الکعبه غنا یعنی هر کس که آواز خود را بلند کند و پی در پی کند آن نزد عرب غناست و بنا بر این تفسیر هم تم خواندن که خواه باعث طرب تأثیری در سامعان شود و خواه نشود و خواه خوب باشد و خواه بد همه غنا خواهد بود و ظاهر آنست که در معنی غنا بحسب لغت خوبی آواز و خلناشته باشد زیرا که همچنانچه در عرف عجم خواندن خوب و بد میباشد در عرف عجم هم غنا دو قسم میباشد و خواندن که بد هم خواندن است اما چون بد است کسی گوش نمیکند و احتیاج بحرام کردن ندارد و اگر خواننده اندازه جمالت از آواز خود لذتی برد بنا بر آنکه طرب کند و در معنی غنا داخل باشد نسبت با بقول



بر حرام خواهد بود و اگر در معنی طرب که جمعی اعتبار کرده اند یعنی در کار باشد که عواکف نیند باعث طرب میشود و جمعی از  
 شنیدن توله و شون و چنین خواندن که شاید حرام نباشد و بنا بر احتمال اول که نظر بر شاخص مختلف شود بر او حرام و بر  
 دیگران که لذت ببرد محال خواهد بود و معنی بی درنی کردن آن را که صاحب بنایه گفته ظاهر آنست که ترجیع باشد و  
 معنی ترجیع مذکور میشود و صاحب قاسوس گفته أَلْفَنَاءُ لِكَسَاءٍ مِنَ الصَّوْتِ مَا طَرِبَ بِهِ یعنی غنا بر وزن کسأ  
 از جمله آوازها چیز است که طرب با و حاصل شود و کلام زمخشری هم باین معنی شعار دارد و بنا بر این هر آواز که  
 باعث طرب شود غنا خواهد بود و خواه ترجیع داشته باشد خواه نداشته باشد و از کلام ابو جعید که صاحب بنایه  
 نقل کرده ظاهر میشود که ترجیع را غنایند پس از مجموع سخنان ایشان ظاهر شد که آنچه ترجیع و طرب است داشته باشد البته  
 غناست و بنا بر گفته بعضی آوازی که طرب آورد اگر چه ترجیع نداشته باشد هم غناست و بقول بعضی آواز با ترجیع  
 اگر چه طرب نیاورد هم غناست و هر گاه هر دو جمع شد اتفاق غناست و اما معنی ترجیع پس صاحب صحیح گفته  
 که تَرْجِيعُ الصَّوْتِ تَرْجِدُ بَدَأَ فِي الْحَقِّ قِرَاءَةَ أَصْحَابِ الْأَلْحَانِ یعنی ترجیع آواز کرد اندین آواز است و حلق  
 مثل خواندن صاحبان سخن با و سخن است بل لغت قریب یعنی غنا مثل طرب آوردن و ترجیع و خوب خواندن نیز  
 کرده اند و صاحب قاسوس گفته تَرْجِيعُ تَرْجِدُ الْقِرَاءَةَ و ترجیع را تصویر نموده بآنکه گوید آ آ آ و غیر ایشان را بل لغت قریب  
 بنایه گفته تَرْجِيعُ تَرْجِدُ الْقِرَاءَةَ و ترجیع را تصویر نموده بآنکه گوید آ آ آ و غیر ایشان را بل لغت قریب  
 باین الفاظ ذکر کرده اند و اما طرب پس در صحاح گفته الطَّرِبُ خِفَّةٌ يُصْهِبُ الْإِنْسَانَ الشَّدَّ حَزْنَ وَ سُرُورَ بَعْضِ  
 طرب بکی است که بادی میرسد از برای بسیاری اندوه یا خوشحالی و صاحب مجلس لغت نیز چنین گفته و زمخشری در مسائل  
 گفته هُوَ خِفَّةٌ مِنْ سُرُورٍ أَوْ قَهْمٍ یعنی طرب بکی از خوشحالی یا دلگیری است و در قاسوس گفته الطَّرِبُ مَحْزَنَةٌ  
الْقَرَجِ وَالْحَزَنِ یعنی طرب بفتح طاء و را بمعنی خوشحالی و اندوه است و در بنایه طرب را تفسیر نموده و از کلام اهل  
 لغت ظاهر میشود که لفظ تفتی و تطرب و ترجیع و سخن و تغرید و ترغم هر یک را بجای دیگری استعمال میکنند و بعضی بعضی  
 تفسیر میکنند و هیچکدام از ایشان در معنی غنا غیر ترجیع و طرب هر یکی اعتبار نکرده پس باتفاق همه آوازی که مثل ترجیع  
 و طرب هر دو باشد غنا خواهد بود و ترجیع همانست که در اصطلاح خوانند با تحریرش میگویند و طرب هر کتی است که در  
 طبع بجهت میرسد از سر و یا اندوهی بسبب شنیدن سازها و آوازی خوش حاصل میشود و اما آنچه فقها رضوان الله  
 علیهم در تفسیر غنا و حکم آن ذکر کرده اند از آنچه محقق در شرایع گفته که مَدَّ الصَّوْتُ مَشْمُولٌ عَلَى التَّجْعِيعِ الْمُطَرَّبِ  
يَفْتَقُ فَاِلَهُ وَ تَرَدُّ شَهَادَتُهُ سَوَاءٌ كَانَ فِي شِعْرٍ أَوْ قُرْآنٍ وَلَا بَأْسَ بِالْخَلَاءِ یعنی شنیدن آوازی که  
 مثل باشد بر ترجیع که باعث طرب شود آن کسی که چنین کاری کند ظلم نفس میکند و گویا ایشان را میگویند خواه در شعر باشد  
 و خواه در قرآن و باینست خواندن صداد و علامه در تحریر گفته که أَلْفَنَاءُ حَرَامٌ وَ هُوَ مَدَّ الصَّوْتِ الْمَشْمُولِ عَلَى

التَّجَنُّبُ الْمُطَرَّبُ يَقْتَضِي فَاعِلَهُ وَتَرَدُّ شَهَادَتُهُ سَوَاءٌ كَانَ فِي شَعْرٍ أَوْ قُرْآنٍ وَكَذَا اسْتِمَاعُهُ سَوَاءٌ لَمَعَنَ قَدْ  
 أَبَاحَتْهُ أَوْ تَحَرَّبَهُ وَلَا بَأْسَ بِالْحَدِّاءِ وَهِيَ الْأَشْدُّ لِلَّذِي يُشَاقُّ بِهِ إِلَّا بِالْجُودِ صَوْتُهُ وَاسْتِمَاعُهُ وَكَذَا  
 يَشْبَدُ الْأَعْرَابُ وَسَائِرُ أَنْوَاعِ الْأَشْدِّ مَا لَهُ تَخَرُّجٌ إِلَى حَدِّ الْعِنَاءِ يَعْنِي غِنَا حَرَامٍ هُوَ وَأَنْ كَشِدْنَ وَأَرَسَتْ  
 كَمَا مَثَلُ مَا شَدَّ بِرَجْعِ طَرَبٍ أَوْ رَمَدَةٍ وَكَيْ كُنْزِ حَكْمٍ بِفَقْشٍ مَكِينَةٍ وَكُلَّ مَا يَشُدُّ نَشْدُوهُ أَمَّا أَنْ غِنَا وَشَعْرٍ بِأَقْرَبِ  
 وَبَحْثِ كَيْ كَمُوشِ بَأَنْ نَزْدُوهُ عَقْدُشِ أَنْ بَاشَدَ كَمَا سَبَّاحُ اسْتِ وَخَوَاهُ حَرَامٍ وَنَدُوهُ بَاكِي غَيْثِ أَنْ خَوَاهُ اسْتِ  
 كَمَا بَأَنْ شَرَّ رَامِيرَ نَدُو جَارِ اسْتِ خَوَانِدَنَ وَكُوشِ كَرْدُشِ وَبَحْثِ خَوَانِدَنَ عَوَابِ سَائِرِ أَنْوَاعِ خَوَانِدَنَ مَا دَامَ كَلْبُ رَمَدٍ  
 غِنَا نَزْدُو شَيْخِ شَيْدٍ وَرُوسِ كَفْتَةٍ دَرْسَلَتِ أَنْهَانِي كَمَا حَكْمُ بِفَقْشِ أَنْ مَكِينَةٍ كَمَا الْمَغْنَى بِمَكِينَةٍ صَوْتُهُ الْعَلَوُ بِمَا مَرَجَعَ  
 وَسَامِعُهُ قَانَ كَانَ فِي الْقُرْآنِ أَوْ عَقْدُ مَا حَتَّتَهُ وَبَحْثُ الْحَدِّاءِ لِلْإِيلِ يَعْنِي حَكْمُ مَكِينَةٍ بِفَقْشِ كَيْ كَمُوشِ كَمُوشِ  
 بَاكِي أَوْ نَزْدُو رَاكِي بَا وَصَفِ طَرَبٍ بِرَجْعِ وَكَرْجِ قُرْآنٍ بَاشَدَ بِأَعْقَادُشِ أَنْ بَاشَدَ كَمَا سَبَّاحُ اسْتِ وَجَارِ اسْتِ  
 حَذَرُ زِيَارَتِي شَرِّ عِلَالَةٍ رَحْمَةُ رَمَدٍ دَرْسَلَتِ كَفْتَةٍ وَتَرَدُّ شَهَادَةُ الْكَذِبِ بِالْأَلَةِ الْقَامِرَةِ وَسَامِعُ الْعِنَاءِ وَهِيَ الْقَوَاتُ  
 الْمَشْتَمِلُ عَلَى التَّجَنُّبِ الْمُطَرَّبِ أَنْ كَانَ فِي قُرْآنٍ وَفَاعِلُهُ يَعْنِي رَمَدٍ كُنْزِ شَهَادَتِ كَيْ كَمُوشِ كَمُوشِ كَمُوشِ كَمُوشِ  
 شُدُّ وَأَنْ كَشِدْنَ وَأَرَسَتْ كَمَا مَثَلُ مَا شَدَّ بِرَجْعِ طَرَبٍ أَوْ رَمَدَةٍ وَكَرْجِ قُرْآنٍ بَاشَدَ بِأَعْقَادُشِ أَنْ بَاشَدَ كَمَا سَبَّاحُ اسْتِ وَجَارِ اسْتِ  
 وَشَخِ عَالِي حَرَامٍ دَرْسَلَتِ قَوَاهِدُ رَمَدٍ كَمُوشِ شَيْخِ شَيْدٍ رَاكِي بَا وَصَفِ طَرَبٍ بِرَجْعِ وَكَرْجِ قُرْآنٍ بَاشَدَ بِأَعْقَادُشِ أَنْ بَاشَدَ كَمَا سَبَّاحُ اسْتِ وَجَارِ اسْتِ  
 بِسَنَدِهِ كَفْتَةٍ قَالِسُ مَطْلُوقٍ مَكِينَةٍ صَوْتُهُ مَحْذُورٌ مَا وَرَدَ مَالَتِ إِلَيْهِ الْقُلُوبُ مَا لَدَيْكَ إِلَيْنَا إِلَى الْحَيْثُ يَكُونُ  
 مَعْلُومًا بِأَسْبَابِ اسْتِمَاعِهِ عَلَى التَّجَنُّبِ الْمُطَرَّبِ لِنَلْكَ يَعْنِي بِرَكْشِدْنَ وَأَرَسَتْ حَرَامٍ غَيْثِ كَمَا طَبْعُ مَا بَأَنْ  
 سِيلُ كَمُوشِ مَا دَامَ كَمُوشِ شَيْخِ شَيْدٍ كَمُوشِ كَمُوشِ كَمُوشِ كَمُوشِ كَمُوشِ كَمُوشِ كَمُوشِ كَمُوشِ كَمُوشِ كَمُوشِ  
 أَوْ رَمَدٍ رَحْمَةُ رَمَدٍ دَرْسَلَتِ قَوَاهِدُ رَمَدٍ كَمُوشِ شَيْخِ شَيْدٍ رَاكِي بَا وَصَفِ طَرَبٍ بِرَجْعِ وَكَرْجِ قُرْآنٍ بَاشَدَ بِأَعْقَادُشِ أَنْ بَاشَدَ كَمَا سَبَّاحُ اسْتِ وَجَارِ اسْتِ  
 عَالِي سَبَّاحُ اسْتِ جَامِ اسْتِ بَعْدَ أَنْ كَفْتَةٍ كَمُوشِ مَا يَطْرَبُ مِنَ الْأَصْوَاتِ وَالْأَغَانِي يَعْنِي أَرْجُلُهُ مَحْرَمَاتِ هَرِ  
 بِرَكْشِدْنَ كَمَا بَعَثَ طَرَبُ شُدُّ أَوْ رَمَدٍ وَبَا رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ  
 وَاشَدَّ بَاشَدَ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ رَمَدٍ  
 مَلَّةٌ وَكَذَا يُقْتَضَى سَامِعُهُ قَدْ سَوَاءٌ كَانَ فِي قُرْآنٍ أَوْ شَعْرٍ وَبَحْثُ الْحَدِّاءِ يَعْنِي غِنَا حَرَامٍ هُوَ  
 وَلَكِنْ كَمُوشِ بِفَقْشِ مَكِينَةٍ وَأَنْ بِرَجْعِ أَوْ رَمَدٍ كَمُوشِ كَمُوشِ كَمُوشِ كَمُوشِ كَمُوشِ كَمُوشِ كَمُوشِ كَمُوشِ كَمُوشِ  
 بِشُدُّ وَخَوَاهُ أَنْ غِنَا وَرَمَدٍ بَاشَدَ وَخَوَاهُ وَشَعْرٍ جَارِ اسْتِ حَذَرُ زِيَارَتِي شَرِّ عِلَالَةٍ رَحْمَةُ رَمَدٍ دَرْسَلَتِ كَفْتَةٍ وَتَرَدُّ شَهَادَةُ الْكَذِبِ بِالْأَلَةِ الْقَامِرَةِ  
 بِرَجْعِ خَوَاهُ بَعَثَ طَرَبُ شُدُّ وَخَوَاهُ شُدُّ عَمَّا خَوَاهُ بَلُّو دَرْسَلَتِ قَوَاهِدُ رَمَدٍ كَمُوشِ شَيْخِ شَيْدٍ رَاكِي بَا وَصَفِ طَرَبٍ بِرَجْعِ وَكَرْجِ قُرْآنٍ بَاشَدَ بِأَعْقَادُشِ أَنْ بَاشَدَ كَمَا سَبَّاحُ اسْتِ وَجَارِ اسْتِ  
 هَرِ بَاشَدَ بِأَقْرَبِ غِنَا اسْتِ وَطَرَبِ اسْتِ كَمُوشِ قَالِبِ وَقَاتِ مَحْمُوتِ بِرَجْعِ خَالِي أَوْ وَصَفِ طَرَبٍ وَرَمَدٍ هَرِ

چنین صوت مطرب بی ترجیع نباشد بعضی از این بلاغیه بزرگ ترجیع و بعضی بزرگ اطراب گفته اند و در عرف  
عرب خوانندگیهای متعارف که بر وصف ترجیع و اطراب اشتغال ارد همه را غنا مینامند بلکه خوانندگی شخصی که  
حسن صوتی نداشته باشد از این غنا مینامند اما غنای بد و درختانی اگر اطراب مأخوذ باشد چنین خوانندگی که خوش  
نیاید حرام نخواهد بود و اگر مأخوذ نباشد حرامی خواهد بود بی لذت و حاصل کلام آنکه خوانندگیهای متعارف خواهد  
آنچه با سازها باشد و خواه غیر آن و خواندن قرآن تحریر و نغمه با حسن صوت و آنچه مؤذنان بعد از اذان و در وقت  
سحر بخوانند و مناجاتش نام میکنند یکی غناست و در زمان حضرت پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم عین  
غیر اذان در اوقات صلوات چیزی نبود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دو مؤذن داشت یکی بلال کی این نام کثوم  
و در ماه مبارک رمضان حضرت میفرموده که تا اذان دویم را نشنوی چیزی میخوانید خورد و مناجات اقلع و دینی نبوده  
اینما از جمله بدعتهاست که بتدریج پیدا شده و خالی از خواجی نیست که مناجات که نام سرکوشی و سخن پنهان گفتن است  
اسم نغره و فریاد گذارنده و گمان میکنند که در آن سحر چیزی که بجهت این شغل میکنند و اکثری آنست که نماز شب میکنند  
ثواب بسیار دارند با آنکه اصل این فعل بدعت است و منضم شعر خواندنست در ساجد و در حدیث صحیح وارد شده  
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه بشنوی که کسی در مسجد شعر بخواند بگوید قُضِيَ اللَّهُ فَانْتَ یعنی خدای تعالی  
و همت را بشکند ساجد را از برای قرآن مترنم ساخته اند و آنچه در شب میخوانند از جهت دیگر هم بدست نیراک شعر  
خواندن در شب منتهی غناست حتی آنکه در خواندن مدح اهل بیت با آنکه عبادتست در خصوص شب منتهی واقع شده  
و آنچه در روز جمعه و شب جمعه میخوانند گروهی دیگر است و اشعار میگویند بطریق مصنفان در وقت چاشت جمعه  
میخوانند و صلوات نامش کرده اند از جمله بدعت است و از ذکر خدای تعالی با آواز بلند و فریاد منتهی وارد شده و  
ذکر باری میگویند که در ساجد میکنند و عبادتش میدانند به از جمله غنا و شغل بر بدیهاست که مذکور شد و گاه هست که بعد از  
نمازهای جماعت اشعار میخوانند بنغمه و کسی که منع نمیکند و گاهی جمعی که مرگب این مناهای میخوانند اعتقاد داشته باشند  
که این عبادت است زیرا که در آن صورت آنچه کنند همین فایده خواهد بود و در صورت اعتقاد عبادت موافق آنچه از  
احادیث سابقه یاد کردیم با بزرگ شرک مذکور شد ظاهر میشود و در مرتبه بزرگست و جمعی از فتنه که غنا و ساز گوش میکنند  
چنان نیست که آنرا عبادت و موجب قرب خدای تعالی دانند و کسی که از برای خدا مرگب تنها نشود با او دشمنی  
پس این جهت قباح فعل نهامش جمعی سخاوت بود که بدعت را مستحسن شمارند و با بزرگ موافقت نمیدانند  
دوست شوند و بدایران دشمنی اگر چه پیش این سخنان بگوش جمعی که عادت به متابعت هوا می نفسانی کرده اند  
بدین آیه مطلب اظهار حق است و کسی که سخاوت گوش کند مجاز در معنی غنا فرق میباید شعر خواندن و قرآن خواندن  
و ذکر کردن نیست چنانچه علما و اهل لغت تصریح نموده اند و در هر جا که معنی غنا تحقیق یافت حکم حرمت جاریست

و آنکه جمعی میگویند که مانند آنیم که معنی غنا کدام است و تا حرم است آنچه ششونیم ظاهر نشود بنا بر آنکه اصل در اشیا با حست  
جایز است کوش کردن کلامیت باطل زیرا که دانستن چیزهایی که در شرع امر بان شده باشد یا از آن نهی فرموده باشند  
طریق در و چنان نیست که خدای تعالی بندگان خود را در حیرت گذاشته باشد و طریق دانستن معنی لفظی که مامور  
بر این معنی غنه باشد آنست که رجوع کنند بآیات احادیث اگر از آنجا معلوم شود که آن لفظ چه معنی دارد متابعت باید  
نمود و اگر ظاهر نشود اولاً رجوع بقرنی باید کرد یا بلسان عرب بنا بر خلافتی که در این باب کرده اند هرگاه معلوم شود به  
مقتضای آن عمل باید نمود و کسی که خود ننواید از اعرف و لغت معنی لفظ را معلوم کرد و میاید که رجوع کند بقول جمعی که  
محل آنها باشد و معانی الفاظ را دانند و طریقه اکثر علمای آنست که عمادینا بنیز بقول اهل لغت هر چند مخالف مذنب  
باشند و در جانی که صاحب صحاح یا مثل او معنی لغتی را بیان کرده باشد اعتبار نمایند و اگر به مشفق باشند کسی را شکی  
نماند و در بیان معنی غنا چنانچه قبل از این مذکور اهل لغت اتفاق دارند که بصوت با ترجیع اطراب غناست و غنها  
چنانچه دانستی با وجود آنکه در اکثر جا با دایان نیست که الفاظ را تفسیر کنند لفظ غنا را تفسیر کرده اند و کسی که اعتقاد  
بدین داشته باشد مکلفه که کلام ایشان با وجود انصاف بعلم و ورع و درستی اعتقاد محل اعتماد نیست خصوصاً هرگاه  
اهل لغت هم با ایشان موافق باشند و اگر در سخن ایشان در چنین جایی ممکن باشد اکثر حکام شریعت را انکار میتوان  
کرد و این رد و انکار عاقبت بالجاهل منتهی میشود و این مسئله چنان نیست که مسئله جهاد می باشد و آنکه کسی گوید که  
شاید ایشان در این مسئله جهاد می کرده باشند و در اجتماع و خلاصه و در قول مجتهد میت چنانچه مشهور است اعتبار  
ندارد زیرا که این مسئله لغویست نه مسئله جهادی سخن ما در بیان معنی غناست نه حرم غنا و جهاد و تفسیر  
لغت دخل ندارد و آنکه حرم غنا محل اتفاق است نه جهاد و چنانچه مذکور میشود و بعد از آنکه ثابت شد که معنی غنا کدام  
گفتند که مانند آنیم غنا چه معنی دارد و معنی ندارد و اگر کسی خواهد که روز قیامت عذری داشته باشد بچنین عذرها خود را  
کول نمیزند و اگر سخنان اولیای این جوامع بسیار میتوان گفت و بعضی از شبهه ها که در معنی غنا کنند انشاء الله تعالی بعد  
از این مذکور میشود و مقدمه و تیم و در بیان حرم غنا و آنکه غنا از جمله کبائر است و ذکر احادیثی است که در عقوبت  
غنا وارد شده بلکه حرم غنا چنانچه قبل از این مذکور شد محل خلاف میان علمای شیعه رضوان الله علیهم  
نیست و شیخ طوسی رحمه الله در خلاف نقل اجماع بر آن نموده و همچنین علامه و ابن ادریس و غیر ایشان نقل کرده اند  
بلکه از بعضی روایات مذکور شده است و بعضی از قرآن آن مثل جمله که جمعی استخوان نموده اند محل خلافت و اگر چه  
در آیات قرآن لفظ غنا موجود نیست اما تفسیر بعضی آیات در احادیث لغت واقع شده و آن احادیث دلیل است  
بر آنکه غنا از جمله کبائر است و از جمله آنچه در نهی وارد شده است که محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد  
باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا از جمله چیزها نیست که خدای عز و جل عید را بر آن فرموده و این آیه را تلاوت

فرموده و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتُخْلِفَ آثَارَهُمْ أَولَئِكَ كَلِمَةٌ  
عَذَابٌ مُهِينٌ یعنی که از جمله مردمان کسی است که میخرد کلام باطل یا غافل کننده از ذکر الهی از برای آنکه گمراه سازد  
مردم را از راه خدای تعالی از روی نادانی و راه الهی محل استهزا قرار دهد ایشانند آنجا هست که از برای ایشان عذاب  
گنهد مقرر است و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا از جمله آن چیز نیست که خدای تعالی  
فرموده و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و آنحضرت امام رضا علیه السلام  
روایت کرده که فرمود و آنحضرت امام جعفر صادق پرسیدند زحال غنا فرموده و او قول آنست که فرموده و مِنَ النَّاسِ مَنْ  
يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود  
مجلس غنا مجلسی است که خدای تعالی نظر بآن آن مجلس نمیکند و غنا از جمله آن چیزی است خدای تعالی فرموده که و مِنَ  
النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و از ابو بصیر روایت کرده که گفت سؤال کردم از  
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آنکه فرمود آنکه قَابِضُوا الرَّجُلَ مِنَ الْاَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّوْغِ یعنی  
بهر سیریز از جسبان جناب کنید از قول باطل که غنا است و در حدیث دیگر روایت کرده که جسبان اوثان  
باز می شطرنج است و قول زو غنا است و شرح طوسی حمل اند و کتاب مالی از حضرت امام علی نقی علیه السلام چنین روایت  
کرده که فرمود در تفسیر قول آنکه فرموده وَالَّذِينَ لَا يَشْعُرُونَ أَنَّ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيَسْأَلُهُمْ عَنِ غَنَائِهِمْ فَقَدْ أُولَئِكَ  
که آن باطل غنا است و در تفسیر این باب را بهم رسانده اند که راست و ظاهر است که قول حضرت امام جعفر صادق علیه  
السلام باشد که مراد از لغو در قول آنکه فرموده وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ غنا و طایبی است و آیه در  
مؤمنان واقع شده یعنی ایشان آنجا هستند که از لغو عراض میکنند و در حدیث مضمون روایت کرده در تفسیر قول  
الْحَيُّ وَالَّذِينَ لَا يَشْعُرُونَ أَنَّ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيَسْأَلُهُمْ عَنِ غَنَائِهِمْ و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ روایت کرده که مراد از لغو غنا است و در تفسیر و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ  
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ روایت کرده که مراد از لغو غنا و شرب خمر و جمیع طایبی است و ظاهر است که طلاق ابو الحارث  
بر شرب خمر و طایبی از قبیل طلاق کلام بر اینست که است و شاید که نسبت بغنا بهم از این باشد تا جمیع میان حقیقت و  
مجاز لازم نیاید و از جمله اخباری که در ذمه غنا و تحقیق آن که بر آن ترش بشود و وارد شده است که کلینی رحمه الله آنحضرت  
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا آشیانه مرغ فناء است و آنحضرت روایت کرده  
که فرمود در خانه غنا این نمیتوان بود و از مصیبت و عذاب آنجا استجاب نشود و فرشته داخل آن خانه نمیشود و  
روایت کرده که از آنحضرت سؤال کردند از حال غنا فرمود که داخل خانهائی نمیشود که در آن فرشته و فرشتگان  
تعالی از اهل آسمان عراض فرموده و مراد با عراض آنست که نظر نمودن بر محبت و غضب نمودن بر اهل آنست

و کلینی و شیخ طوسی از آنحضرت روایت کرده اند که مردی سؤال کرد از فروختن کنیزان مغنیه یعنی خواننده فرمود  
خریدن و فروختن ایشان حرام است و تعلیم کردن ایشان کفر است و کوش کردن و آزار ایشان نفاق است  
و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که شخصی سؤال کرد از خریدن کنیز مغنیه فرمود گاه می باشد  
مرد را کنیزی می باشد که او را بپوشیدارد و قیمت آن نیست مگر مثل سگ و قیمت سگ سخت است و  
سخت و آتش جهنم است و سخت در احادیث یعنی حرام طلاق میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه  
السلام روایت کرده اند که فرمود کنیز کن مغنیه ملعونست و کسی که از کسب او بخورد ملعونست و از ابراهیم ابی  
بلاد روایت کرده اند که گفت وصیت کرد اسحاق عمر در وقت وفات با گله کنیزان مغنیه که داشت  
بفروشد و قیمت آنها را بخدمت حضرت ابی الحسن علیه السلام ببرد پس من کمتر از آن فروختم بی صد هزار  
درهم و قیمت آنها را بخدمت آنحضرت بدم و عرض کردم کی نزدستان شما که نام او اسحاق بن عمر است  
در وقت وفات وصیت کرده که کنیزان خواننده او را بفروشد و قیمت آنها را بخدمت شما آوردن و من  
آنها را فروخته ام و این سصد هزار درهم قیمت آنهاست فرمود که مرا حاجتی در آن نیست بدرستی که این زندقه  
است و تعلیم کردن آنها کفر است و شنیدن و آزار ایشان نفاق است و قیمت ایشان حرام است و کلینی و شیخ  
طوسی و در تذیبه ابن بابویه در فقیه روایت کرده اند که مردی بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد  
که پدر و مادرم فدای تو باد و داخل بیت الحرام میشوم همسایه چند دارم که ایشان کنیزان دارند و آنها غنا میکنند و  
عود می نوازند بسیار باشد که من شستن با طول بجم از آنها می گردان آنها حضرت فرمود چنین کن آن شخص گفت والله  
که من بپای خود پیش ایشان نمیروم و بغیر آوازی نیست که بگویش می شوم فرمود بالله شب و این کلمه را در مقام  
تعجب گاه در معرض محبت استعمال میکنند فرمود بالله شب یعنی سجده که توبه کن یا نشنیده که خدای تعالی میفرماید  
إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عِنْدَ رَبِّكَ كُوشًا وَحِشْمًا و در نهیمه ایشان  
سؤال میکنند از آنچه کرده باشند پس آن فرد گفت که یاکه من نشنیده بودم این آیه کتاب الهی انه از عرب نه از عجم و لابد چون  
دانستم ترک کردم آنچه میکردم و از خدای تعالی طلب آمرزش میکنم پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
باو فرمود که برخیز و غسل کن و هر قدر که نماز بخوان طریقت رسد بکن زیرا که مداومت بر کلمات عظیمی سیکرده چه بسیار بد بود تا  
تو اگر باین عمل از دنیا میرفتی استغفار کن بدرگاه الهی و سؤال کن که توفیق توبه بدهد یا قبول توبه کند از هر چه  
تو بآن راضی نیست زیرا که هر چه خدا بآن راضی نیست غیر و غیب باشد و کار بد را باطلش بگذر زیرا که هر چیز را الهی می باشد  
و کلینی رحمه الله از آنحضرت روایت کرده که فرمود کوش کردن غنا و لواط نفاق را میر و مانند همچو نمک آب زرع را  
میر و مانند و کلینی رحمه الله از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که خود را منقره میدارد از غنا



در بهشت درختی هست که خدای تعالی باده را میفرماید که آن درخت را حرکت دهی پس آن شخص آوازی از آن درخت  
 می شنود که هرگز مثل آن شنیده و کسی که خود را از غنا منزله ندارد و نشنود و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از غاصم بن  
 حمید روایت کرده که گفت بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم فدای تو شوم بخوابم چندی از شما پیوستم  
 و مرا شرم می آید آیا در بهشت غنا می باشد فرمود در بهشت درختی هست که خدای تعالی امر میفرماید باده را  
 بهشت را که بر آن درخت بوزند و از آن درخت آوازی برمیخیزد که خلائق بآن خبی آوازی شنیده باشند بعد از آن  
 فرمود که این عوضی است که خدای تعالی سزا فرموده اند برای کسی که ترک شنیدن غنا از ترس خدای تعالی در دنیا  
 کرده باشد و این بابویه رحمه الله در فضائل آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که غنا  
 سورت نفاق است و فقر را در عجب دارد و آنحضرت روایت کرده که شخصی سوال کرد از حال نزد و شطرنج  
 فرمود که نزدیک آنها شو کسی که سوال گیر پرسید که غنا چون است فرمود که خبر دور نیست شنید و آنحضرت  
 روایت کرده که منخلم طعن است که این طعن است سحر طعن است زن خیره طعن است کسی که او را جامه بد و از کلاه و زنجیر  
 و کلاهین کسی است که کاری کند که جن طاعت او کنند یا خبر باده و دهند و کلمات بعضی از اقوام سحر و بعضی قریب  
 به سحر میدانند و آنحضرت سیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود بسیار گوش انداختن بغنا باعث فقر می  
 شود و در حدیث چهار صد حکم از آنحضرت روایت کرده که غنا ناله است که شیطان از برای بهشت کرد و در پیش  
 الاخبار از محمد بن ابی عمار روایت کرده که گفت آنحضرت امام رضا علیه السلام سوال کردم از سماع فرمود که اهل  
 حیا ز در آن باب رانی دارند و آن زقیل باطل و لهو است آیا شنیده که خدای تعالی فرمود که و اذ انکم اهل الخو  
 مترقوا کراما یعنی بندگان خدا استجابتند که با صفاتی که قبل از این مذکور شده وقتی که یکصد نعلین خود را بر سر و  
 ستره بپوشانند آلوده شدن بآن لغو و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب بابی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت  
 کرده که فرمود در امت من خف و قذف و مسخ خواهد بود و عرض کردند یا رسول الله چه چیز بسبب آنما میشود فرمود  
 از بخت نگاه داشتن کثیر از خواننده یا زمان خواننده و شراب خوردن و خسف فرو رفتن زمین است و قذف  
 سنگت باران و مسخ تغییر صورت بصورتی قبیح است و این بابویه رحمه الله در علل شریع از حضرت امام محمد باقر  
 و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غش بشانه مرغ نفاق است و شراب خوردن  
 ظلمت عیب میاست و کسی که معتاد به شراب است از بابت بت پرست است و نگذیب نند و کتاب خد است  
 و اگر کتاب خدا را تصدیق میکند حرام خدا را حرام میدانست و در کتاب ثواب الاعمال رخصت امام جعفر  
 صادق علیه السلام بهمین سخن روایت کرده و در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت کرده که پرسیدند که قول زور که امام است فرمود که انا تجمل است آنکه کسی سخن بگوید خوب

خوانند قسری رحمانه و کتاب محاسن از آنحضرت روایت کرده که فرمود آیا شرم نمی آید شما که بر بالای چارپایان خود  
خوانندگی میکنید و آنها مشغول تسبیح الهی باشند و عیاشی در تفسیر خود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده  
که فرمود اوّل کسی که نوحه کرد و اوّل کسی که غنا کرده و اوّل کسی که خدا خواند شیطان بود و فرمود که وقتی که آدم از جبهه  
خورد شیطان خوانندگی کرد و وقتی که در زمین قرار گرفت نوحه کرد و بخاطر او آورد بهشت و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
و آله روایت کرده اند که فرمود هیچ کس از خود را بغنا بلند نسیند مگر آنکه خدای تعالی دوست شیطان است که بر  
دو شهامی و سوار میشوند و با شنهای پامی خود را بر سینۀ او نیز زنند تا وقتی که خوانندگی را تمام نکند و اما آنچه از جمله  
افراد غنا بعضی از علما نقل نموده اند و در بعضی وایات و از شدۀ یکی خوانندگی زمان است و در عروسیها و چند  
حدیث در کافی و تهذیب درین باب مذکور است یکی صحیح و یکی موثق و یکی مجهول بعضی از علما گفته اند که خوانندگی  
زمان در عروسی سبّه شرعاً جایز است یکی آنکه چیز نامی باطل سخنانند و دیگر آنکه مردان آن و از ایشان انشوند و دیگر  
آنکه سازنوا زنند و بعضی از علما آنرا نیز حرام میدانند و دیگر آنکه آنچه مستثنا نموده اند خواندن خلاصت در سفر  
از برای راندن شرّ چنانچه از کلام علما که قبل از این نقل شد ظاهر شد و اصل چنانچه در قاموس نقل کرده است  
که اعرابی در اشامی راه غلام خود را زد و نکشتن او را بر ندان گرفت آن غلام بر دست خود چسبیده میگفت  
دخی دخی و میخواست بگوید یا یکتای چنانچه کسی در فارسی بگوید ستم شتران باین نغمه رفتن باشد گردند آمد  
غلام را خلعت داد و گفت این نغمه را از دست مده و در باب جو از حد بغیر دو حدیث بنظر این حقیر نرسیده  
یکی آنکه ابن بابویه رحمه الله در سنن الحیضه از فقیه از سکونی روایت کرده که او با ساند خود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
روایت کرده که فرمود تو شمه سفر چنانچه است و شرّ آنچه شمل لغش نباشد و دیگر حدیثی است که سنیان روایت  
کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آنکه بن رواحه فرمود حَرِّكَ بِالْقَوْرِ یعنی مردم را بجرکت درآور  
پس او شروع بخواندن بجز کرد و حوّل را خوب میخواند و او همراه مردان بود و آن حدیثی که از جمله موالی آنحضرت  
بود همراه زمان بود چون بشنید متابعت او نمود پس حضرت فرمود فَقَالَ بِالْقَوَارِ یعنی بازمان بهماری بگو  
کن زیرا که ایشان مثل شیشه اند و تاب آن نوع راه رفتن را ندارند و بوجهی دیگر نیز تفسیر کرده اند و راوی حدیث اوّل  
سکونی است و او از جمله عامه است و توثیق ندارد و از جمله صحابه نیست و معلوم نیست که از کی روایت کرده و وسط  
تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چه ساند و در طریق ابن بابویه بسکون حسین بن یزید نوفلی داخل است و او نیز  
توثیق ندارد و چنین گفته اند که او در آخر عمر غالی شد مجمل این حدیث ضعیف است و حدیث دومی از احادیث  
شیعه نیست و این دو حدیث اگر چه فاضله از جهت ضعف و موافقت مذهب عامه معارضه با احادیثی  
که مذکور شد نمیتواند کرد و احادیث سابقه اگر چه همه من حیث التسنید صحیح نیست اما صحیح و تخیر در میان آنها نیست

و کثرتشان در مرتبه تواتر است و مخالفت با مذهب عامه دارند نیز از وجوه ترجیح است چنانچه انشاء الله تعالی بگوید  
 میشود و لهذا جمعی از علما حکما را نیز تجویز کرده اند و دیگر از جمله افراد غنا مرثیه حضرت امام حسین علیه السلام را شیخ علی  
 رحمه الله استنساخ نموده و مستندی صریح در این باب بنظر نرسیده و شاید غنوم بعضی اخباری را بحکم دلالتی بر مذهب  
 داشته باشد و بغیر از علما قاضی طاهر اندارد و اما اخباری که بحسب ظاهر معارض احادیث حرمت غناست از آن  
 جمله بعضی مخصوص قرآن است و بعضی مطلق است اما آنچه مخصوص بقرائت قرآن است یکی حدیثی است که کلینی  
 روایت کرده از ابوبصیر که گفت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که هرگاه قرآن بخوانم آواز خود را  
 بلند نکنم شیطان نزد من می آید و میگوید تو خود نمائی نیکنی بقرائت قرآن پیش ابلت و پیش مردم حضرت  
 فرمود که یا اباجه قرآن بخوان خواندن برسانه در خواندن با ابلت بشنوان و ترجیح کن تو آن آواز خود را زیرا که  
 خدای تعالی دوست میدارد آواز خوب را که ترجیح کنند در آن ترجیح کردنی و این حدیث از حیثیت دلالته قوی  
 از باقی اخبار است که غنا شوندگان آنها هستند میوند جمعی از ایشان میگویند که ما طریقه اخباریین داریم باین  
 حدیث و آنچه مؤید این باشد ما را جائز است عمل کردن زیرا که در بعضی روایات وارد شده که هرگاه دو حدیث  
 متعارض بشمار رسد هر کدام که خواهیم از باب تسلیم عمل میوایند کرد و میگویند که ملاحظه مستند احادیث چهارگانه  
 نیاید کرد زیرا که آنچه در آنها هست یکی تحقیق قول مخصوصست بر چند بعضی از باب لقیقه وارد شده باشد و چون  
 این مختصر کنایش تحقیق این مسئله کاین معنی ندارد و صحت و فساد این طریقه سخن نمیگوئیم و بیان حرمت غنا باین  
 مسأله و طریقه مشهور میان علماء میکنیم تا کسی را شبهه باقی نماند اما جواب از این حدیث و غیر آن باین مسأله  
 مشهور پس میگوئیم مراد بلفظ الصوت الحسن که درین حدیث واقع شده که خدای تعالی دوست میدارد که در آن جمیع  
 متحقق شود یا مطلق آواز خوش خواهد بود چون ظاهر لفظ عموم است خواه قرآن تلاوت کنند خواه شعر و غیر آن  
 خوانند یا مخصوص قرائت قرآنست بقریه آنکه سؤال از خصوص قرائت قرآن شد و بر هر تقدیر ترجیحی که خواست  
 یا امر بان واقع شده مطلق ترجیح است خواه با اطراف جمع شود و بر هر قدر غنا رسد و خواه فرساید یا مخصوص بر جمیع  
 ضعیفی است که باین سرحد رسد چنانچه ظاهر تنوین بر کسب فیه ترجیعا و هر بقرائت باین القراءتین است نه هر نوع  
 ترجیحی و هر تنم رفع صوت و قرائتی که مراد قسم اول باشد که هر نوع خواندن با و از خوش یا بد هر تنم آن ترجیح محبوب  
 الهی باشد یعنی واجب یا سنت باشد پس غنا مطلقا ما مورد خواهد بود و ترکش کرد و یا حرام و این مخالفت  
 اجماع علماء بلکه مخالفت ضرورت و قطع نظر از اجماع مخالفتی است که از حیثیت ساز این قومی تر  
 و در کثرت در مرتبه تواتر است و مع هذا مخالفت با مذهب عامه دارند و این حدیث موافق مذهب جمعی از  
 ایشان است پس اجمال لقیقه در آنها مفقود و در این حدیث موجود است و همچنین حدیثی عملی نیست و

مراد قسم دوم باشد یعنی مطلق و از خوش خواه در قرآن و خواه غیر قرآن تا ترجیحش بر هر حدیثی نباشد پس دلالت  
بر جواز غنا بخواند داشت موافق آنچه ظاهر تر است و در معنی غنا چنانچه مذکور شد بی منافات دارد بحسب ظاهر قول  
که بر ترجیحی با غنا خواند خواه با اطراب جمع شود خواه و چنین کسی اگر در مقام تعریف غنا الکفا بکفر ترجیح بنا بر آن کرده  
که غالباً ترجیح و اطراب با یکدیگر میباشند و غرضش تحدید حقیقی نیست چنانچه قبل از این مذکور شد جواب او مثل  
جواب سابق خواهد بود و اگر مرادش ظاهر کلام است حدیث را بنا بر آنکه صلاحیت معارضه ندارد چنانچه گفته  
طرح خواهد نمود و اگر مراد قسم سیم باشد یعنی بر نوع از ترجیح اما در خصوص قرانت قرآن پس با وجود مخالفت  
اجماع مخالفت با عموماً احادیث سابقه دارد و مخصوص آن احادیث از جهت سند نیست و مانند شد بلکه مخالفت  
با ظاهر قرآن دارد زیرا که با حدیث سابقه که در تفسیر آیات وارد شده و صحیح و معتبر در میان آنها بسیار است  
ثابت شد که در چند موضع نهی از غنا عموماً واقع شده و تخصیص قرآن بخیر واحد بر تقدیری که جایز باشد بچنین حدیثی  
با وجود مخالفت عموماً و مخالفت دو حدیث خاص چنانچه مذکور میشود و مخالفت اجماع جائز نیست و اگر  
مراد قسم چهارم باشد جواب مثل جواب قسم دوم خواهد بود و دو حدیث مخصوص بقرانت قرآن که ذکر کردیم  
است که کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
فرمود بخوانید قرآن را با لحن عرب و آوازهای ایشان و پرهیز نمایند از لحنهای اهل فسق و اهل کبار نیز که  
بعد از من جماعتی خواهند آمد که ترجیح میکنند قرآن را از بابت ترجیح نوحه و بهائیت و قرانت ایشان از چنین کردن  
ایشان نمیکند و دلهای ایشان مغلوب و بر گردانده است و همچنین دلهای جمعی که حال این جماعت ایشان را  
خوش نمی یابد و عادت نمیکند این حدیث را از حدیث روایت نموده اند که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
آه روایت کرده و علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از ابن عباس روایت کرده که گفت با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
و آله در سال حج بود اع حج کردم پس آنحضرت حلقه در خانه را گرفت و رو با کرد و فرمود که آیا خبر بدیدیم شما را بعد از آن  
که قبل از قیامت ظاهر میشود و نزدیک تر من مردمان در آنوقت با آنحضرت سلمان بود عرض کرد بلی یا رسول الله پس فرمود  
که بدستی که از شما شرا ساعت ضایع کردن نماز است و پیروی کردن شهوات و میل کردن به هواها و خواهشها  
و چیزهای دیگر که فرمود بعد از آن فرمود که در آنوقت جماعتی خواهند بود که قرآن را نه از برای رضای الهی یاد  
میکنند و قرآن را مزامیر قرار میدهند و فراموشی میگویند و فرمود که جماعتی خواهند بود که علم از برای غیر خدا یاد  
میکنند و اولاد را بسیار خواهند شد و قرآن را بغنا خواهند خواند و این دو حدیث اگر چه جمیع روایان نشان ثقت  
و صحیح اند به نسبت حدیث مذکور نیز چنین است زیرا که ابو بصیر را و می این حدیث است ظاهر نسبت که  
بجی بن ابی القاسم است بقرینه ابن حمزه که از او روایت کرده و یکی که در حدیث او را از امامت بتخلیط هم دارد

و واقع است و علی بن حمزه با فساد و منیبت مذمت بسیار دارد و از علی بن الحسن بن فضال روایت کرده اند که گفت  
 علی بن حمزه کذاب و شتم است و گفت او کذاب طعون است و سن از او احادیث بسیار شنیده و اخذ کرده ام  
 اما جائز نمیدانم که یک حدیث از او روایت کنم و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود بعد  
 از موت سی ابن ابی حمزه در قبر از او سؤال کردند چون بنام من رسید توقف کرد و ضربتی بر سرش زد که قبرش  
 پرازنش شد و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده اند که علی بن ابی حمزه فرمود تو و اصحابت  
 مشن غریباید و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود آیا دروغ کوئی او بر شما ظاهر شده  
 و ندانم روایت کرده که سر جمعی را بر پیش عیسی بن موسی خواهند برد و صاحب سفیانیست و روایت کرده اند  
 که او از همه کسی عداوتش نسبت به حضرت امام رضا علیه السلام زیاده بود و سبب آنکه او اقصی شدن بود که کسی هزار  
 دینار ز مال حضرت امام موسی علیه السلام پیش او بود و از برای طمع در آن مال انجی موت آنحضرت و امامت  
 حضرت امام رضا علیه السلام کرد پس حدیثی که را پیش چنین مردی باشد و از احادیث که عموماً دالالت بر صحت  
 غناکن و دو حدیث مخصوص بحکمت خدا و قرآن افهم معارضات داشته باشد و فحالی قرآن و اجماع  
 بوده باشد بنا بر ظاهرش چنانچه بخیر کند کان غنا فمیسده اند عمل جائز نخواهد بود پس چاره بغیر طرح یا تاویل در  
 چنین حدیثی نخواهد بود و دیگر از جمله احادیثی که بان مستند میشوند در اباحت غنائست که کلینی رحمه الله از حضرت  
 ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمود علی بن الحسن علیه السلام قرآن بخواند و بسیار بود که کسی را پیش آن  
 حضرت میگذاشت از خوبی آواز آنحضرت بیوش میشد و اگر امام از حسن صوت خود تیری ظاهر سازد مردم تا  
 آن نمی آوند را وی بگوید که من گفتم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آیا مردمان نماز نیکرد و آواز خود را بقرآن  
 بلند نمیکردند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از خلاف خود بقدری برده و ش مردم میگذاشت  
 که طاقت آن داشته باشند و بعضی لفظ حدیث را شاید بوجهی دیگر فهمند اما آنچه مذکور شد ظاهر تر است و کلینی رحمه الله  
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده هر چیزی زیور می دارد  
 و زیور قرآن و از خوبست و از آنحضرت روایت کرده که فرمود حضرت علی بن الحسین آوازش بهترین آواز  
 بود در قرأت قرآن و قایمان که میگذاشتند بر در خانه آنحضرت می ایستادند و قرأت اور گوش میکردند و  
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام خوش آوازترین مردم بود و این سه حدیث چنانچه ظاهر است مخصوص قرأت  
 قرآن است و دالالت صحیح بر غنا ندارد زیرا که خوبی آواز چنانچه از راه ترجیع میباشد از راه جوهر آواز و نطق  
 در قرأت میباشد و بسیار است که آواز خوبی ل ترجیع که قرآن خوانند بسیار خوشتر می آید از آواز بی شغل  
 بر ترجیع و بعد می نماند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت ائمه معصومین علیهم السلام قرآن را از راه اعجاز

بخوبی قرائت میکرد و آنکه مثل بر تبحر نباشد بسیار خوش آید بلکه کسی بشنیدن نداشته باشد و بر تقریر  
 که این وجوب عید باشد از برای دفع تناقض و رفع تعارض میان اخبار بر این وجه حمل میاید که روایتی که سابقه  
 موافق قرآن و موافق اجماع و مخالف اقلیه و اکثر اقوامی من حیث السناد است و این حدیث با عدم صراحت  
 مخصوص آنها نمیتواند بود و بر تقدیر آنکه قابلیت تخصیص داشته باشد نفعی بحال غنا شوندگان در شنیدن آنها  
 و از کار که بعنوان نجات میخوانند و میشوند نمیکند یا آنکه حدیث اول سیم از این سه حدیث را وی هر دو سهل بن  
 زیاد است و ضعف حال او شهوات علمای حال ذکر کرده اند که او فاسد المذهب فاسد الروایت و در نهایت  
 ضعف بود و احمد بن محمد بن عیسی او را از قم اخراج فرمود و شهادت میداد بآنکه او دروغ گو و غالی است و اظهار  
 میرازی از او میکرد و مردمانی میکرد از شنیدن حدیث از او روایت کردن حدیث او ذکر کرده اند که او بر مجاہل  
 اعتماد نمیداد و مرسل روایت میکرد و حدیث اول اسهل بن زیاد از محمد بن حسن بن ثمون روایت کرده و علمای  
 رجال ذکر کرده اند که او ضعیف بود و فاسد المذهب و غالی و واقعی و احادیثی که روایت کرده و کتبی که تصنیف  
 کرده نگاه بآنها نمیکرد و محمد بن حسن بن ثمون از علی بن محمد نوفی روایت کرده و او مجهول است و حدیث  
 سیم با وجود آنکه سهل بن زیاد و ضعیف است مرسل هم هست و حدیث دوم هم کی از او اشعل بن سعید است  
 و او مجهول است و دیگری عبد بن بن لقیم است و او کذاب غالی و متروک الحدیث است و بعضی و شخص  
 موسوم بعبد بن بن القاسم ذکر کرده اند هر دو کذاب و غالی و ضعیف و احادیثی که روایتش چنین مردم باشند  
 با وجود مخالفت قرآن و اجماع و موافقت مذهب عامه ظاهر آنکه بر تقیض مطلب لا لسان بیاض از مذاهب است  
 و از جملة آنچه بان مستند میشوند احادیثی است که خصوصیت بقرائت قرآن ندارد چنانچه کلینی رحمه الله از  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی  
 بآنت من کمتر از سه چیز داده صورت خوب و آواز خوب و قوت حافظه و از آن حضرت روایت کرده که  
 فرمود هیچ پیغمبری از خدای تعالی نفرستاده که خوش آواز نباشد و این بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که مردی  
 از حضرت علی بن الحسین علیه السلام سوال کرد از خریدن کنیزی که آوازی داشته باشد فرمود که چسبیت بر تو  
 یا بای گسبیت اگر بخجری و در دهشت را بیا و تو آورد و این حدیث نیز صحیح است و در غنائیت زیرا که آواز  
 خوب اعم از غنائیت چنانچه مذکور شد پس صحیح در مذهب غنائیت و بر تقدیر آنکه مراد از خوب اخبار بآنکه خدای  
 تعالی آواز خوب باغبان یا غیر ایشان داده و دلالت بر جواز غنائت کند یا آنست که این حدیث را مطلق خواهند  
 گذاشت و از اینها استدلال بر جواز بلکه بر فضل غنائت اعم از جوب و سحاب خواهند کرد یا حدیث سابقه  
 مختص اینها ساخته حمل بر غناء در خصوص قرآن خواهند نمود بنا بر شق اول مخالف اجماع بلکه مخالف ضرورت



مذهب شیخ خواهد بود و مخالف قرآن نیز که سیر خواهد بود و هر حدیثی بخواند از اخبار صحیح و معتبره که قبل از این  
مذکور شد به ثبوت رسیده و پنجین مخالف احادیثی خواهد بود که در تخریم غنا وارد شده و حدیث چهارم که ابن  
بابویه رحمه الله روایت کرده مخالف احادیثی خواهد بود که در باب کنیزان مغنیه وارد شده چنانچه گذشت  
پس این احادیث را تاویل باید کرد بغیر غنا و حدیث چهارم را ممکن است حمل کردن بر غنای در عوسی بنابر  
جواز آن موافق احادیثی که مذکور شد و شاید که شنیدن مولی در عوسی حکم شنیدن زنان داشته باشد و ممکن  
است که حمل کنند بر آنکه دیدن چنین کنیزی بر گناه کسی اندک خوش آواز است بهشت را بخاطر می آرد و این  
وجهها اگر چه بعد باشد و مقام جمیع من الاخبار مفسده ندارد و این حدیث فی الجمله کافی بآن حدیث دارد  
که قبل از این مذکور شد و دالت میگرد بر آنکه در عوض غنای میباید درختی و در بهشت خدای تعالی خلش کرده که  
آوازهای خوب از آن می آید و اگر کنیزان مغنیه در بهشت میبودند در جواب سالی که میپرسید که آیا در بهشت  
غنایا باشد حضرت میفرمود که بل کنیزان مغنیه بهشت است و اگر مفسده حمل باین حدیث بر معنی ظاهر صحیح  
در این میبود و ثبوت آنست بر ظاهرش حمل کردن و دفع کردن منافات بوجهی بعد از آنکه چنانچه و الستی مخصوص  
انیم یعنی نسبت پس از بهشت آنکه مخالف است و در قرآن و غیر آن لازم نیاید بوجهی تأویل باید کرد یا تمیز  
اخبار را بر تفسیر حمل کرد و خصوصاً حدیث کنیزان مغنیه زیرا که غنای میباید و فی الجمله چنانچه کنیزان مغنیه  
سیداشته اند و غنا گوش سیکرده اند پس میخواندند که بهشت دفعه تخریم غنا و در جمیع حدیثها که از این  
که ظاهرش جواز غنا باشد و جهات غیر آن داشته شده و بنا برین در هیچکدام مخصوص نبوده و بقرآن با استدلال  
بنحوی خواهد بود که معلوم شود و دالت بر جواز غنا در اشعاره از این سخن برداشتند و در بیان حدیث  
و در سند حدیث اقل علی بن سعید مجهول و عبد الله بن نعمه که مذکور شد که غالی و کذاب و متروک حدیث است  
داخل اند و حدیث و تیمم بن علی بن سعید در سندش اعلی است و حدیث تیمم بن علی از روایت سهل بن زیاد است که  
مذکور شد که کذاب و فاسد المذهب و فاسد الروایه است و دیگر علی بن سعید و موسی بن عمر صلیک  
و هیچکدام توثنی صحیح ندارند و دیگر سکون است که قبل از این مذکور شد و حدیث حذافه که از جمله عاده است و توفیق  
ندارد و با وجود اینها مرسل است و حدیثی که ابن بابویه روایت نموده نیز مرسل است و هیچکدام از روایت معلوم  
نیست و چنین احادیث با وجود معارضات و موافقت مائه وجهاتی که مذکور شد احتیالی بغیر طرح و حمل بر  
تقیه یا تاویل ندارد و از جمله آنچه مستند شود حدیثی است که عاده و کذاب است که روایت کرده اند که حضرت  
سید صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که تغنی بقرآن نکند زانیست و با آنکه این حدیث از احادیث متنبیان است  
و استدلال بآن صحیح نیست که مراد از تغنی خواندن نظیر تغنی باشد یا بدینکه خدا در قرآن واجب باشد و فصل

واجب افرا خواندن قرائت در نماز است پس میباید که همه کس حمد و سوره که در نماز خوانند واجب باشد که بغنا  
 بخوانند و ظاهر این معنی مخالف ضرورت دین اسلام باشد زیرا که از ابتدای اسلام تا حال همیشه مردم حمد و سوره  
 بی غنا تلاوت می نموده اند و اگر بالغرض کسی بخیر و خوانندگی می خوانده و در نظر ما قبیح نمی نموده و آنهایی که غنا را مباح  
 میدانند خواه از سنیان و خواه جمعی که متابعت ایشان کنند قرائت نماز بی غنا بطل می آید و بمعنی اسلام  
 ترک واجب نمیدانند و اگر تعنی بقرآن واجب باشد میباید که با ذکر فتن خوانندگی و قواعد غنا بر همه کس واجب  
 عینی باشد چنانچه با ذکر فتن قرآن واجبست زیرا که قرآن خواندن در نماز واجبست و از این حدیث ظاهر شود  
 که کسی که قرآن را بی غنا بخواند از آنحضرت نباشد پس باید که فتن غنا واجب خواهد بود و میبایست که آنکه و علماء در  
 هر زمانی مردم را امر کنند بتعلیم غنا و ثنات و خود هر کدام ندانند یا دیگرند و بر تقدیر آنکه این حدیث را بر وجوب حمل  
 کنند چاره از حل برستجاب نیست پس این واجب یا مستحبی که هر کس ترک کند از آنحضرت نباشد همیشه از  
 خوبان ترک شده باشد و از آنحضرت نباشد و غریب تر آنکه جمعی از آنها که میخوانند که غنا را مباح سازند  
 میگویند که غنا عبادت است از خوانندگی که با نامی یا ساز باشد و خوانندگی بی ساز غنا نیست پس بنا بر این حدیث  
 و این تفسیر میباید که هر کس در تلاوت نماز و غیر نماز نامی یا ساز بخواند یا آنکه سازنده پیش خود حاضر سازند و می  
 از سنیان یا آنکه غنا را جاری نمایند لفظ تعنی که در این حدیث واقع شده بر معنی غنا حاصل نگرفته اند از آنجمله این اثر  
 در نهایی گفته که مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ قَلِيلٌ مِّنْ آيَاتِ مَنْ لَمْ يَسْتَعِزَّ بِهِ عَنْ غَيْرِهِ یعنی کسی که بقرآن از غیر  
 آن تعنی نشود از آن نیست و گفته که تَغَنَّيْتَ وَتَغَانَيْتَ وَاسْتَعِزَّيْتَ هر سه یک است معنی مستعمل میشوند و گفته که بعضی  
 گفته اند که مراد جهر بقرآن است حدیثی دیگر را شاید آورده اند و از شافعی نقل کرده که مراد خوب کردن قرائت و  
 رفیق و سینه مرتضی در غرر و درر را بر عبیه نقل کرده که مراد آنست که کسی که بقرآن از غیر تعنی نشود از آن نیست  
 و بعضی شواهد بر این معنی ذکر کرده و بعد از آن گفته که اگر مراد آنست که کسی ترجیح باشد محنت عظیم لازم می آید زیرا  
 که میباید که کسی ترجیح بقرآن نکند از آنحضرت نباشد و این اثر از ابن ازین اعرابی نقل کرده که متعارف عرب  
 آن بود که در وقت سواری وقتی که در عرصه می نشستند و در اکثر احوال بطریق یکسانی که نوعی است از غنا  
 خوانندگی بطریق یکسانی کنند و از آنچه مذکور شد جواب بشده میگوید که در باب بابت غنا مطلقا یا در خصوص  
 قرآن یا بنام مستند شوند ظاهر شود و اما جواب از استدلال بر بابت غنا یا احادیثی که سابقا مذکور شد بنا بر  
 طریق جمعی که با حجاب عمل میکنند و با قول علماء و سند احادیث کار ندارد پس میگوئیم که مدعا بابت مطلق غنا  
 باشد پس شکی در آن نیست که مخالف ضرورت دین شیعه است و همچنین دعوی موافق احادیث و اتفاق  
 علماء موجب خروج از دین ایمانست و اگر مراد ایشان بابت نوعی از انواع غنا باشد سوامی آنچه مذکور شد

پس سنها و وجوه ضعف دلالت احادیث سابقه بنا بر این طریقی نیز متوجه است و در آنچه بحسب متن احادیث  
وارد بود فرق نیست تفاوتی که هست باعتبار سند است که اصحاب این سلمات همه این احادیث را صحیح  
میدانند یعنی همه قول معصوم سلام الله علیه است پس قطع نظر از وجوه سابقه که در ضعف دلالت مذکور شد  
طریق جمع میان اخبار که بحسب ظاهر متعارض باشند از آنکه معصومین علیهم السلام وارد شده چنانچه کلینی و ابن ابی  
و شیخ طبرسی در کافی و فقیه و احتجاج و غیر ایشان در کتب خود روایت نموده اند و معمول بعلمائے  
مستقدمین و متأخرین است خواه اخبارین و خواه غیر ایشان و چنان نیست که هر دو حدیث متعارض و فی ظاهر  
یافت شود بهر کدام که خواهند عمل توان کرد بلکه آیهی بعد از آنست که وجوه ترجیح که در احادیث وارد شده  
مفقود باشد پس هر کدام را که خواهند از باب تسلیم و ابقاء و اختیار خواهند کرد و از جمله وجوه ترجیح  
کی لایحه نمودن رواست که کدام اعدل و افضله و صدق و ادر عند پس و آنچه پیش حدیثی را مقدم باید داشت  
و آن حدیث را اختیار باید نمود و دیگری را ترک کرد و بمعنی مساوی باشند ملاحظه باید نمود که کدام جمیع علیهم السلام  
اصحاب است یعنی مشهور بحسب روایت با فتوی و کدام شاذ است و مشهور را اعتبار باید نمود و شاذ را  
ترک کرد و دیگر از وجوه ترجیح عرض بر کتاب التبیح سنت نبوی است صلی الله علیه و آله پس هر کدام موافق باشند  
اختیار باید نمود و مخالف را طرح باید کرد و دیگر را اعتبار مواظقت و مخالفت قول عامه است پس هر کدام که موافق  
قول ایشان باشند طرح باید کرد و اگر ایشان بر دو قایل باشند باید ملاحظه نمود که قضایه و حکامه کدام قایل تر  
پس از این طرح باید کرد و دیگری اعتبار باید نمود و از حدیث عمر بن خطاب علیه السلام که بسند از آنکه در جمیع  
فرق نباشد باید توقف نمود و خود را در شبهه و بالکلیت فیلذاخت و در این سلسله بحث بدان دار و هم  
جمیع وجوه ترجیح با احادیث حرمت غنا است اما اعتبار حال و احوال زیرا که اگر مراد از رواه جمعی باشند که  
اصحاب کتب ایشان روایت کرده اند پس ضعیف رواه احادیثی که توهم باحت غنا از آنها میشود سابقا  
بوضوح پیوست و تسیاج با عاده آنها نیست و اگر مراد طبقه متأخر از ایشان باشد پس احادیث حرمت  
چون در کتب اصحاب شهر و اکثر است و احادیث توهم باحت و بعضی دون بعضی شون یافت می  
شوند چنانچه بر معتقدین ظاهر است پس احادیث حرمت را حجج و مخالف آنها را مرجوح و مطرح خواهد بود و اما  
اعتبار شهرت من اصحاب پس از آن ظاهر تر است که حینج تمیان داشته باشد و تا عرض بر کتاب است  
سنت پس از آنچه گذشت ظاهر شد که یا نه فرقانی چنانچه احادیث و تفسیر آنها و رده بر حرمت غنا  
میگرد و هیچ آیه در باحت غنا بموجب حدیثی یا غیر آن وارد نشده و اگر قول مفسرین و تفسیر آیات مخالف  
احادیث باشد داخل تفسیر برای مطرح خواهد بود با آنکه جمعی از مفسرین بخصوص غنا و معنی غم از غنا بعضی

آیات را تفسیر نموده اند و از سنت نبوی ظاهر است که آنحضرت صلی الله علیه و آله خوانندگی نمیفرموده و  
 مطهری نداشته و از شنیدن آن و از خوشی بر که تفسیر در احوال آنحضرت راه نیافت و اگر چنان نیست که بر تبه اعمال  
 عباد و درگاه الهی موافق گمانی باشد و بسیار باشد که زبون ترین اعمال در نظر آدمی بهترین اعمالش باشد و چنان  
 نیست که هر وقتی خوب و هر ضاوتی بد باشد شلّا قساوت و ترحم نمودن بر کسی که کمال عجز و شکستگی نماید  
 و رضای الهی در قتل او باشد در کمال خوبی است و ترحم بر چنین کسی که از رفت قلب بسبب الحسار عجز او ناشی شود  
 باشد یا پسندیده و تفسیر حال که جمعی را در وقت شنیدن آن و از خوشی بهم میرسد چنانچه بخود میثوند یا خود را بر این خود  
 می اندازند و آن معنی با کمال میدانند بسیار باشد که در شنیدن سازهای خوش مثل آن حالتی عارض شود و به کمال  
 آزار و بلا سخنان نام نیکند و کلینی رحمه الله در حدیث آنحضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که  
 آنحضرت عرض کرد که جمعی هستند که هرگاه از قرآن چیزی ذکر میکنند یا کسی از برای ایشان میخواند فریاد میکنند و  
 چنان ظاهر میشود که اگر دستهای پای ایشان را بر بند خیزد از شنیدن آنحضرت فرمود که سبحان الله این از جناب  
 شیطان است نه از منی لغت و خوبی ایشان نمیشود یا آنکه ایشان را برای این نفرستاده اند آنچه خوبست نرمی قوت  
 و شک چشم و ترس است و هرگاه عارض شدن چنین حالتی در تلاوت قرآن خوب نباشد و غیر آن بطریق  
 اولی خوب نخواهد بود و اما عوائق قول غایب پس احادیث اباحت غنا موافق منتهی عادت است و احادیث  
 هست چنانچه قبلاً از این اشاره کردیم مخالف قول غایب است اول کسی که تجویز غنا نمود و عین الخطاب بود  
 چنانچه ابن اثیر در نهج در ج ۱ ص ۱۸۵ غنا ذکر کرده اما همه انواع غنا را تجویز کرده بلکه غنای عابر که قوت از قبیل صی تجویز  
 و او کسی که قرآن را با همان خواند عبد الله بن ابی بکر بود و عبید بن عمر از او اخذ نمود و لهذا این نوع قرائت را  
 قرائت عمری میگویند چنانچه ابن اثیر در همین موضع ذکر کرده و بعد از آن عبید علف با ضی از عبید بن عمر اخذ  
 نمود و شارع و چیز شافعی را باحت غنا استلال نموده بآنکه عبید بن عمر بن الخطاب شبهه او را و در او قرائت  
 که تنها میبود خوانندگی میکرد و از جمله آنچه بعضی از سنیان بآن مستند شده اند فعل جماعتی است که مقتدا می  
 بشناسند مثل عایشه و معاویه و عبد الله بن عمر و غیره بن شعبه و ابو مروان قاضی و عطاء و جنید و ذی النون و سری  
 سقطی و ابوطالب سبکی از جمله علمای عامه در کتاب قوت القلوب استلال کرده بآنکه حجازیون همیشه در کمال غنا  
 کوشش میکردند و روزگاری که فضل آیت است و آن آیات محدوداتی است که خدی میقالی بندگان خود را بدگر  
 خود و آن آیات فرموده و گفته که عطار و کنیزک داشت که از برای دوستان را خوانندگی میکردند و اهل مدینه در  
 انجمنی با اهل حجاز موافقت نمودند و گفت که ابو مروان قاضی را در یافته ایم و او کنیزان داشت که لغات  
 بمردم میخواندند و آنها را از برای مصحوفین جیسا ساخته بودند و غزالی در کتاب احیاء علوم استلال کرده

تا که غنا آواز خوشی است موزون که سنی از او فهمیده شود و دل با حرکت در می آورد و هر یک از این صفات  
 به تنهایی باعث حرمت نشود زیرا که آواز لیل قمری خوش آئیده و موزون است یعنی مبدأ و مقطعش یکی  
 نسبت دارد و کسی گفته که شنیدنش حرام است و همچنین فهمیدن معنی و دل با حرکت آوردن باعث حرمت  
 نشود پس مجموع مرکب از این صفات هم موجب حرمت نشود و ابو حامد سفرانی نقل کرده که فقهایی شبها  
 اجماع بر اباحت غنا کرده و بعضی از مالک نقل کرده اند که او غنا را مباح دانسته و از این مجامع نقل کرده اند که  
 او گفته که دعائی که در او غنا باشد متعجب نشود مجازا شربت اباحت غنا در میان سنیان در کمال وضوح است  
 و ابتدای تجوید چنانچه دانستی از عمر بن الخطاب شده اما در نوعی خاص و غنا در قرآن از نوع این شجره خبیثه  
 شایع شده و بعد از ایشان بتدریج برای طنبور لغات افزوده اند و همه انواع غنا را در همه چیز خواه قرآن و  
 خواه ذکر و خواه شعر مباح ساخته اند و همه انواع غنا را در همه کرده از جمله عبادت و دانسته اند و مخالفی از غنا  
 نیست که ابن ابی الحدید با وجود تشکیک در شرح نهج ابلایه غنا را باعث قبح در عبادت ساخته و گفته که نسبت  
 شراب خوردن پنهانی که معاویه داده اند ثابت نیست زیرا که ارباب تواریخ در آن خلاف کرده اند و باطلی  
 در آن نیست که غنا گوش میگرد و جمیع از شیعیان با وجود آنکه حرمت غنا ضروری مذاهب شیعه است و احادیثی  
 که مذکور شد از ائمه طاهرين عليهم السلام در حرمت آن وارد شده آنرا باعث ربط بخلافی می دانند و از  
 جمله احادیثی که در باب تکذیب جمعی که اباحت غنا را بحضرت پیغمبر یا ائمه علیهم السلام و استنباط نسبت می دانند  
 وارد شده است که ابن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا صحیح روایت کرده از ربیع بن الصلت گفت از حضرت  
 امام رضا علیه السلام در میان سوال کردم که پیغمبر یا ائمه علیهم السلام چه فرمودند که غنا را حرام دانستند  
 غنا رخصت داده اند فرمود که دروغ گفته آن فریق پیغمبر این نبود که از سنن اهل کرد که غنا چونت گفتم مردی از حضرت امام  
 محمد باقر علیه السلام این معنی سوال کرد از حضرت فرمود که وقتی که خدای تعالی حق باطل را از یکدیگر جدا سازد غنا در کجا خواهد  
 بود آن مرد گفت با باطل خواهد بود پس آنحضرت فرمود که تو حکم کردی و گفتمی که غنا حرام است و پیغمبر یا ائمه علیهم السلام  
 آنحضرت روایت کرده و حمیری در کتاب قرب الاسناد و کشی در رجال موافق ابن بابویه از ربیع بن الصلت روایت  
 کرده اند و کلینی از عبد الله بن ابی حمزه روایت کرده که گفت از حضرت ابی عبد الله علیه السلام سوال کردم غنا را حکم ایشان  
 میگوید که حضرت پیغمبر یا ائمه علیهم السلام رخصت داده اند که بگویند چنانکه چنانچه دانستیم فرمود و روایت میگوید

بدرستی که خدای عز و جل میفرماید مَا خَلَقْنَا اللَّهَ وَآيَاتِهِ لَا تَرْضَوْهُ الْبَيْنَةُ الْحَقِيقَةُ لَوْ رَدَّ تَائَاتٍ تَقْتَضِي لَهَا  
 أَخَذَ نَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنَّ كُنَّا فَا عَالَمِينَ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَكْفُؤُهُ فَإِذَا هُوَ مَقْشُوقٌ وَكَانَ الْوَيْلُ لِلَّذِينَ  
 تَصِفُونَ یعنی تا همانا زمین را از روی نابینایی نافریده ایم و اگر داده اند و میگردیم هرگز نماند و خود خوشتیگر و یعنی چنان میگردیم

که خلائق اطلاع نیابند زیرا که قادر بر انعام غیبیستیم یا آنکه اگر زوجه و ولد بخیر استیم از او ایضا خبر میگیریم و امور الفصل الاول  
 و زوجه و ولد تفسیر کرده اند بلکه میفرمایند حق را بر اهل بیت چنانچه میسر نیست که سر او را بنوعی بشکند که در آن بفرستد و در نزد  
 نماز یعنی حج و دلائل شهادت را باطل میکنند تا اثر از آنها نماند و دلیل از برای شهادت بسبب آنچه وصف میکنند و دلیل آنکه  
 عذاب است یا وادی یا چاهی است و در جثم یا معنی هلاکت و افتادن در شفت عذاب است بعد از آن حضرت فرمود که دلیل آن  
 برای فلان مهیاست یا وادی یا وادی یا وادی و وصف میکنند و مراد است که در مجلس خاصه نموده و شیعیان را اطلاع نخب میگوید و مراد از  
 لفظ فلان مراد است که نسبت بخیر و غیا بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله داده و از این دو حدیث ظاهر میشود که جمعی بسبب  
 متابعت هموار غیب باستماع غنا میبوده اند و دروغ حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می شنیدند و درین بناها  
 شایع است که بعد از آنکه از اقامت دلیل و انعام حجت مستند میشود تا آنکه فلان فلان که بصفت علم صلاح اشتهار دارند  
 استماع می نمودند و از این معنی غافل اند که فعل کسی معصوم نباشد حجت شرعی نمیشود پس از عرفین بفضل و صلاح را و دیگر  
 که بر کلاه بقتضای میل طبع و متابعت شیطان ثل باشد یکی از فسوق که در مرتبه آن کسی اشک نباشد مثل غیبت مؤمنین  
 بلکه رعیوب یکدیگر و امثال آن محافظت خود نمیکند و ظاهر است که این بی باعث باحت آن فسوق نمیشود و غرض  
 از تطویل در این مقام آن بود که جمعی غرض ایشان تحصیل رضا و اجتناب از مسا خطا آهی بوده باشد بر دلائل منمطلب سخن  
 طرفین اطلاع یابند تا بعد از آن بدینچه در نظر بصیرت ایشان مطابق حق و صواب بوده باشد عمل نمایند و این سبب  
 در ملکات صحاب باریت و از باب عقل نظام یابند چنانچه حق تعالی میفرماید الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقِيْلَ يَقُولُونَ أَهَؤُلَاءِ اللَّهُ  
أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِئْسَ الْفِتْنَى ۚ هُمْ أَكْثَرُ الظَّالِمِينَ یعنی آنجا که کسی که گوش سخن می نوازند و بعد از آن آنچه  
 بهتر باشد از سخن آن متابعت و پیروی نمایند آنها طایفه اند که خدای تعالی ایشان را هدایت فرموده و ایشان ضالان  
 عقل اند باریت و ششم از جمله کبار چنانچه از حدیث عبد العظیم بن عبد الله حسن ظاهر میشود و نقض عهد است و  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث مذکور باین آیه استدلال فرموده که وَالَّذِينَ يَبْتَعْضُونَ عَهْدَ اللَّهِ  
مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ۚ أُولَئِكَ هُمُ اللَّعَنَةُ ۚ وَهُمْ  
كَثِيرٌ یعنی آنهایی که می شکنند عهد الهی را بعد از بستن پیمان او و قطع میکنند آنچه را که خدای تعالی مقرر فرموده که وصل  
 کنند و در روی زمین فساد می کنند آنجا که از برای ایشان لعنت یعنی دوری از رحمت حیاست و از برای ایشان  
 بدی جایگاه یعنی جهنم که بدترین خانهاست و مراد از عهد در حدیث یا عهد است که کسی با خدای تعالی بسته باشد  
 بلفظ عَاهَدْتُ اللَّهَ یا شامل مذکورین هم هست یا امام حق است یا هر عهدی که کسی با دیگری بسته باشد یا اعم  
 از همه یا از بعضی ظاهر لفظ عهد الله که در آیه واقع شده عهد با خدای تعالی است و مفسران عهد الهی را بچند وجه تفسیر  
 کرده اند و عهد امام هم فی الحقیقه عهد الهی است و ممکن است که مطلق عهد را بنوعی از تجوز عهد الهی نامند و دود و حلف



عهد کفار و لازم میشود و کفار ایشان چنانچه از دو حدیث بی محارض ظاهر میشود بنده آزاد کردن یا دو ماه بی دینی روزی نوزده  
 یا شصت مسکین یا طعام دادن است و همچنین در مخالفت نذر و تمیز کفار و لازم میشود و کفار و خلف نذر  
 موافق قول جمعی از علمای کفار و عهد است که مذکور شد و کفار و مخالفت بین نموده آن کار را کنند و مسکین یا  
 طعام دادن یا پوشانیدن یا آزاد کردن بنده است و اگر از این هر دو عاجز شود سه روز و سه روز گرفتن است  
 و در کفار و همچنین خلاف نیست و در نذر و عهد خلاف شده چنانچه در کتب گفته مذکور است اما مخالفت عهد  
 امام و نقض بیعت پس آن عبارت از آنست که است و موجب خروج از ایمان میشود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را که او که بعد از من بمقتضای خواهی کرد با نا کشتن و قاسطین و مار قیصر و نا کشتن  
 آنها بودند که متابعت عایشه و طلحه و زبیر و نقض بیعت آنحضرت کردند و صرب جمل با ایشان بود و ایشان را  
 اصحاب جمل بجهت آن میگفتند که تا شتر عایشه نیفتاد ایشان را نکشند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ایشان را  
 مخاطب ساخته میفرمود گفتند: جَنْدُ الْمَوْتِ وَ اتَّبَاعُ الْبَيْهَةِ دَعَا فَاَجَبْتُمْ وَ عَقَرْتُمْ فَهَرَبْتُمْ یعنی شما لشکر  
 و اتباع حیوانی زبان بودید چون فریاد کرد و جانشش کردید و چون است و پایش را بشمشیر زدند و کشتند و قاسطین معایه  
 و اصحاب او بودند و قسط یعنی چور آمده چنانچه معنی عدل آمده و قاسط یعنی چار و ظالم است و قسط عادل و یاقین  
 خواجج نروانند که از دین بیرون افتند چنانچه تیر از نشانه بیرون جبهه و موق عبارت از آن است و این حدیث را  
 عامه و خاصه یکی روایت نموده اند و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله که بر کسی با امامی غدر کردند روزی است حاضر شود و پنج طلب او که شده خواهد بود تا بجهت رود و  
 بر کسی که بیعت امامی افکند بجا میسر شده بجهت خواهد رفت و او نقض عهدی کسی که بیعت باشد و آن معنی  
 غدر است پس کلینی رحمه الله روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در شامی خطبه فرمود که یا ایها الناس  
 اگر آن میبود که غدر بدیدید و هر آینه من بجای جاعتی بودم که بجهت و قدیر کار را بهتر از دیگران براه میبرد و من و لیکن من غدر  
 و یوفانی را فجر می نازست و هر فجر می انگریزانی از نیست و تحقیق که غدر و فجر و خیانت در کتب جنت اند و  
 سید رضی رضی الله عنه این کلام را در کتاب نهج ابا عبد الله کرده و روایت و زبیر بن شامان را که هر صاحب غدر را  
 او را یعنی عهدی است که در روز قیامت او را بان محاسنست مردم خواهند شناخت نیست و منتهی از حد که با رنج نپذیرد  
 از حدیث عبد العظیم ظاهر میشود قطع رحم است حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بآیه که در باب نقض عهد مذکور  
 شد استدلال فرموده بر آنکه قطع رحم از حدیث است از آن حدیث ظاهر میشود که مراد از ما الله الله به ان یوصل  
 که در آیه واقع شده صلح رحم است یا امری اعظم از صلح رحم باشد و بر معنی دلالت میکند آنچنین که حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت که زید خود روایت فرمود که حضرت علی بن محمد بن علی علیه السلام من صلیت

فرمود که یعنی ملاحظ کن پنج کس را که با ایشان مصاحبت کنی و با ایشان سخن گوئی و در هیچ طایفه با ایشان همراه نشی  
گفته امی چنانکه آن پنج کس فرمود که هرگز آن که احتراز مصاحبت کذاب زیرا که او بهتر از سر است نزد یک کینه  
از برای تو دور را و دور کند نزدایت را و سراب سفیدی هست که قبل از زوال در میانها نمی شود که تشنه شود و آن  
می شود و لطفش نیست که بر سر آب می رود و بعد از آن فرمود که هرگز آن که از مصاحبت فاسق زیرا که ترا بیک لقمه یا کتر  
سیف و شد و پر بریزن آن که از مصاحبت احمق زیرا که اراده میکند که بتوفعی برساند و ضرر برساند و بر سر نیز از مصاحبت  
کسی که قطع رحم خود میکند زیرا که من و او در کتاب آتی ملعون یافته ام در سه موضع حق تعالی فرموده **فَقُلْ عَسَيْتُمْ اِذَا  
تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُكْسِفُوا فِي الْاَرْضِ فَنَقْطَعُوْا اَرْحَامَكُمْ اُولَٰئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَاَصْحَابُهُمْ وَاَبْنَادُهُمْ**  
یعنی آیا نزدایت هستید شما و توقع از شما این معنی هست که اگر والی و حاکم بر مردم شویدی فساد در روی زمین کنی و قطع رحم  
خود کنی این چنین جماعت آنهاست که خدای تعالی ایشان را لعنت کرده یعنی از رحمت خود دور کرده پس ایشان را اگر راسته  
و چشمهای ایشان کو رساخته و فرمود که **الَّذِيْنَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا اَمَرَ اللّٰهُ  
بِهٖ اَنْ يُوصَلَ يَنْقُضُوْا فِي الْاَرْضِ وَاُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَهُمْ يُسَوُّوْنَ الذَّار وَاَنْ تَرْجِعَ اِلَيْهِمْ** مذکور شد و در روایت  
نقل فرموده که **الَّذِيْنَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖ اَنْ يُوصَلَ يَنْقُضُوْا  
فِي الْاَرْضِ وَاُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ** و از جمله احادیثی که در باب قطع رحم وارد شده است که کلینی رحمه الله از حضرت  
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که هرگز آن که خصلت کس باعث استیصال شود زیرا که آن خصلت  
مراد آن است که برادران بنی عم من خانه را بر من تنگ کرده اند و مرا ملجأ ساخته اند بیک یورد از آن خانه و اگر  
من سخن بگویم آنچه در دست ایشان است از ایشان میگیرم حضرت فرمود صبر کن که خدای تعالی بزودی از برای  
تو راه کشادی میا ز پس من بر شتم و هر کی در سال صد و سی یکت افتد شد و الله که ایشان همه مردند و یک کس از  
ایشان نماند بعد از آن من بیرون آمدم و چون بخبر دست آنحضرت رسیدم پرسید که حال بل بیت تو چون شد گفتند  
که همه مردند و یک کس از ایشان نماند فرمود که این سبب سلوکی بود که با تو کردند و چون با تو حقوق در نیند  
و قطع رحم کردند تا صل شدند آیا تو خواهی که ایشان زند باشند و بر تو ثلث گیرند گفتند آری ای الله میخواستیم  
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام هست که نه خصلت است که صاحب آنها نمیمیرند و قتی که و با آنها را به  
بینند ظلم و زیادتی بر مردم و قطع کردن رحم و قسم دروغ که کسی با خدا تعالی مبارزت نماید از طاعت چیزی که تو  
زده و بجا بشی بر سر صله رحم است و بدستی که جمعی تاجر که با یکدیگر تو اصل میکنند سوال ایشان زیاد میشد و صاحب  
ثروت میشوند و بدستی که قسم دروغ و قطع رحم خانها را بی صاحب میکنند و نقل میکنند رحم را و نقل رحم موجب نقصان



صله رحم دفع ضرر ایشان است بقدر مقرر و دیگر رسانیدن نفع به نوعی ممکن باشد و دیگر مهربانی مالی و غیر مالی جمعی که باعث سرور ایشان شود و نفقه دادن بواجب النفقه ایشان مثل نفقه دادن بر زن پدر و ملوک اقارب مثل آنما و دیگر ابتدا نمودن اسلام و دعا کردن غایبانه و کتابت نوشتن اگر حاضر نباشند و هر قدر می از صله رحم که ترکش موجب قطع رحم باشد واجبست و هر چه زیاده آن باشد مستحبست و از جمله افراد قطع رحم که شیاع و از افعی افراد است آنست که بعضی از اقارب که صاحب ثروت و کمند یا اعتباری میباشند ترک دیدن و پرسیدن دیگران مینمایند و گاهی باشند بعضی از ایشان را وقتی که میندشاند و هم ایشان را نمانند و فرزندان امید و باشند و دیگر از اقارب را که بحسب دنیا معتبر باشند کمال تلاوت کنند و غرض باطنی در آن مهربانی تحصیل اعتبار طلب نفع باشد و بصدر جمش موسوم سازند و این نوع قطع رحم مکرر است از دو مصیبت یکی قطع رحم و دیگری گنجه وجود تساوی و اصل و نسب این نوع کمتر قطع تر از بکر شیطان است که بسبب آن سختی لعن ابدی شد زیرا که شیطان در بکر خود شبهه داشت که اصل من از آتش است و آتش بهتر از خاک است و در این مقام شبهه موجود نیست و ثروت و اعتبار و دنیا را منظر این نوع بنیاد قرار دادن دلیل فناء نفس است و از بعضی جاوید ظاهر میشود که اقارب هر چند فاسق یا مخالف مذنب باشند صله ایشان لازم است چیزی باعث جزا قطع رحم نشود چنانچه کلینی رحمه الله از جمیع بن حمید روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردیم که بعضی از اقارب بی سن بر غیر امر من اند یعنی نمیتند آیا ایشان را حتی رحم بر من هست فرمود که بی حق رحم را هیچ چیز نریخت نمیکند و اگر ایشان بر امر تو باشند و حق خواهند داشت کی حق اسلام و یکی حق رحم و مؤیدین معنی است آنکه بعضی از اقارب یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم جمعین هرگاه معارضه و مجادله با ایشان میکردند اند و وجود آنکه این معنی در مرتبه نفر است ترک دیدن و مهربانی نمیزمودند چنانچه کلینی رحمه الله از صفوان جمال روایت کرده که گفت میانه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و عبدالله بن الحسن گفتگوئی واقع شد تا بجهدی که او از پای ایشان بلند شد و دم جمع شدند و ایشان باز زدکی در آن آخر روز از یکدیگر جدا شدند و من صبا صی از پی کاری بیرون آمدم دیدم که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر در خانه عبدالله بن الحسن ایستاده و بکنیز او میفرمود که ابی محمد را خبر کن پس دیدم که حضرت عبدالله بن الحسن بیرون آمد و با حضرت گفت که چه باعث شد آمدن در این صبا صی فرمود که آنرا از کتاب خدای عزوجل شب گذشته تلاوت نمودم و مرا مضطرب ساخت گفت کدام است آن آیه فرمود

قَوْلَ خَدَّيْ تَعَالَى كَيْفَ مَآدِ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخْلُفُونَ سَوَاءَ الْخَبَرِ  
یعنی آنانی که صله مینمایند آنچیزی که خدای تعالی بصله آن امر فرموده و از پروردگار خود ویرسند و خاندانندی حساب روز قیامت پس عبدالله بن الحسن گفت راست سیکوئی و گویا من این آیه را از کتاب الهی هرگز نخوانده

بودم پس دست در کردن یکدیگر گرفته و در سینه و از احادیث بسیار ظاهر شد که صلوة رحم موجب بآدمی عمر و زیاده  
 روزی میشود و قطع رحم قاطع عمر و باعث فقر است چنانچه از بعضی احادیث گذشته ظاهر شد و همچنین کلمتی رحمه الله  
 از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود گاه باشد که از عمر مردی سه سال مانده باشد و خدای تعالی  
 برای صلوة رحم که بجای آورد و عمر او را سی سال کند و خدا آنچه بخواند میکند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
 کرده که فرمود چیزی را موجب زیادتی عمر نمیدانیم مگر صلوة رحم حتی آن مردی که مدت حیاتش سه سال باشد و صلوة رحم بجای  
 آورد یعنی خدای تعالی آنکه آن مرد را بعد از صلوة رحم بجای می آورد خدای تعالی سی سال بر عمر وی افزاید و آنرا سی  
 سه سال میکند و مردی که مدت عمرش سی سه سال باشد و قاطع رحم باشد خدای تعالی سی سال از عمر او بکشد و  
 اجل او را سه سال قرار میدهد و از حضرت امام رضا علیه السلام بهین ضمون روایت کرده و از حضرت امام محمد باقر  
 علیه السلام روایت کرده که فرمود صلوة رحام اعمال را مزی میسازد و اموال را زیاد میکند و بلا را دفع میکند و بسیار  
 آسان میکند و اجل را تاخیر میکند و در باب زیادتی عمر و روزی بسبب صلوة رحم احادیث بسیار وارد شده و از آن حضرت  
 روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود وصیت میکنم چنانچه کسی که حاضر نماز است من و جماعتی را که  
 غایب اند و آنانی که در پشت پدران شکم مادر اند تا روز قیامت که صلوة کنند رحم خود را هر چند که یکسال راه از  
 ایشان دور باشد زیرا که تمیعی از جمله دین است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود  
 اول چیزی را بخواج که روز قیامت سخن میگوید رحم است میگوید که خداوند هر کس که مرا صلوة نموده هر روز او را  
 بعطایای خود صلوة کند هر کس مراد دنیا قطع کرده امر و عطا می خود را از قطع کن باین ضمون چند حدیث وارد  
 شده و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود که قرابت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که ائمه معصومین  
 علیهم السلام باشند بجزش الهی می آید و میگوید خداوند هر کس که مرا صلوة کرده و قطع کن هر کس که مرا قطع کرده و  
 بعد از آن منی جاری میشود و رحام مؤمنین و این آیه را تلاوت فرمود که وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ  
 یعنی بر پیمایان خداوند که بزرگان و نزدیکان را میگوید مطالب سؤل میکنند و طلب عطا می نمایند و بر پیمایان رحام  
 و او را قطع کنید و آیه را ببعضی وجوه دیگر نیز تفسیر کرده اند و از حضرت علی بن الحسین ع روایت کرده که فرمود که حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که سر دشواری از آنکه خدای تعالی عمر او را در زند و روزی او را فرسخ کند پس باید که صلوة  
 کند رحم خود را زیرا که رحم را روز قیامت زبان تند خواهد بود و خواهد گفت خداوند هر کس که صلوة من بجای  
 آورده قطع کن کسی که مرا قطع کرده و گاه باشد که شخصی عذامات خوبی را و ظاهر باشد و گاه رحمی که او را قطع  
 کرده باید و او را بزند و باین ترین جانی از فقر جتم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که  
 ابو ذر رضی الله عنه میگفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود که روز قیامت رحم و امانت در دو

طرف صراط خواهند بود پس هرگاه بگذرد مردی که صله رحم بجای آورده و او اکنده امانت باشد بسلاست گذشته  
بهشت خواهد رفت و هرگاه مردی خاین امانت و قاطع رحم خواهد بگذرد نفع نمیکند او را با این دو مصدیت  
هیچ عملی و صراط حرکت نموده او را بمیان آتش خواهد انداخت و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
کرده که فرمود صله کن رحم خود را اگر چه بشیرت آبی باشد و فضل افراد صله رحم بازداشتن اذیت است از ایشان  
و صله رحم موجب تاخیر اجل و محبت اهل بیت است و آنحضرت روایت کرده که فرمود صله رحم و حسن جوار  
یعنی رعایت همسایه یا محافظت کسی که پناه آورده خانها را آبادان میکند و عمر را زیاده میکند و آنحضرت  
روایت کرده که فرمود مردی بخندیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده گفت یا رسول الله اهل بیت من بشیر  
از او دشنام و جلای زمین کار نمیکنند پس آیین تو کتم ایشان فرمود هرگاه چنین کنی خدای تعالی شهادت  
تو را خواهد کرد گفت پس چرا کتم فرمود صله کن هر کس را که ترا قطع کند و عقوق کن از هر کس که بر تو ظلم کند زیرا که اگر چنین  
کنی از جانب خدای تعالی ترا مددکاری بر ایشان خواهد بود و این بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در وصایا که بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که یا علی دو سال ایه بر او برای  
نیکی بوالدین و یکسال ایه بر او برای صله رحم و یکت میل که نکست فرسخ باشد بر او برای عیادت بیمار و دو میل  
از برای تشیع جنازه و سه میل ایه بر او برای اجابت دعوت و چهار میل بر او برای نیارت برادر بنویس و پنج  
میل بر او برای اجابت مضطر و شش میل بر او برای یاری کردن مظلوم و آنحضرت روایت کرده که فرمود  
تصدق با یکی ده خدامی تعالی ثواب میدهد و قرض با یکی پیچده و صله برادران با یکی بسیت و صله رحم با یکی بسیت و  
چهار و آنحضرت روایت کرده که پرسیدند که کدام تصدق افضل است فرمود که تصدقی که باندی رحمی بکنند که  
دشمن باشد و آنحضرت روایت کرده که فرمود تصدق نیست در وقتی که بی ازا قارب محتاج باشد و احادیث  
در باب صله رحم بسیار است و در این مقام آنچه مذکور شد گفته میشود بسیت و هشتم از جهای که ترجیح از جهات  
عمش و حدیث شریع دین ظاهر میشود اکل سخت یعنی خوردن مال حرام است و مال حرام راحت بجهت آن نمیکند  
که برکت را زایل میاند و ظاهر لفظ سخت جمیع قسام مال حرام را شامل است اگر چه بصیت و بعضی از آنها را  
بعضی است و در بعضی از احادیث تصریح بعمل واقع شده چنانچه مذکور میشود و آنکه در بعضی اخبار تصریح  
بر شوه واقع شده میتواند بود که از راه انحصار نباشد بلکه از جهت آن باشد که از بعضی دیگر ترجیح بر این  
معنی بالاتر میآید آنچه کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود هر خدایتی که کسی  
امام بکند سخت است و خوردن مال یتیم و مانند آن سخت است و سخت انواع بسیار دارد و از آن جمله جرت زدن  
فاجر است و قیمت شراب بنفندی گشت کننده باشد و ربایعنی سود خوردن بعد از آنکه حرش از شرع ظاهر



شده و اما رشوه در حکم پس آن کفر بخداست که اسم او علیل است و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنحضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود سحت انواع بسیار است از آنچه اجرت حجام است هرگاه با او شرط  
 کرده باشند و اجرت زن ناکسند و قیمت خمر و اما رشوه در حکم پس آن کفر بخدا و بزرگ عظیم است و از آنحضرت  
 روایت کرده که فرمود سحت قیمت میته است و قیمت سگ و قیمت خمر و اجرت زانیه و رشوه در حکم و هر  
 کاسین و کمانت علی است که باعث آن شود که بعضی از جن طاعت آن شخص کنند و آوردن اخبار یا بعضی حیا  
 و قیمت سگ که در این حدیث واقع شده محمول است بر غیر سگ شکاری مثل آن و در جنس سگ شکاری  
 حدیث صریح وارد شده و رشوه چنانچه تفسیر نموده اند عبارت از مالی است که از یکی از خصمین بگیرد یا از غیر  
 ایشان از برای حکم یا راهنمایی بطریق دعوی خواه حکم از برای نیکس کنند که رشوه داده یا از برای غیر او خواه حکم نکنند  
 یا بیاطل خواه پیش از حکم بگیرند و خواه بعد از حکم و در حدیث علامات ساعت ارو شده که زمانی خواهد آمد که رشوه  
 به بدیه حلال خواهند ساخت یعنی رشوه خواهند گرفت و هدیه نمانش خواهند کرد و بدانکه رشوه مخصوص حکم شرعی  
 نیست بلکه از جهت حکم گیرند خواه حکم شرعی خواه عرفی از قبیل رشوه است و آنچه حکام و عمال از مردم بجهت  
 حکم بگیرند رشوه و خواه بود اما آنچه از احادیث ظاهر شود آنست که گرفتن از کسی جایز است که هدیه و عطای او از  
 جهت حکومت آن حاکم نباشد یعنی اگر او حاکم نباشد هم آن هدیه بفعول آید و اگر چنین نباشد  
 آنچه گیرند حکمی در آن منظور نباشد حرام خواهد بود هر چند رسم رشوه بران صادق نباشد و اگر بالفعل حکمی و  
 دعوی در میان نباشد و آن کس که چیزی بجا حکم میدهد منظورش بایل ساختن حاکم بجانب خود باشد تا اگر  
 وقتی او را دعوی با کسی افتد حکم بجهت او کند و حاکم رعایت عطای او نماید شاید که چنین عطای نیز از قبیل  
 رشوه باشد و چنانچه رشوه گرفتن حرام است رشوه دادن و واسطه بودن در رشوه نیز حرام است و بعضی از  
 علما گفته اند که اگر باز یافت نمود نمودن حق بی رشوه ممکن نباشد و دادن رشوه جایز است و گرفتن بر تقدیر  
 حرام نیست و نه از جهت کبار حکم بغیر حق است یعنی میان دو کس که با یکدیگر منازعه مالی یا غیر مالی داشته باشند  
 بخلاف حکم آبی حکم کردن و در حکام مجید واقع شده که **وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بَيْنَهُمَا اتَّخَذَ اللَّهُ قَاتِلًا لَهُمَا** **وَالْكَافِرُونَ**  
 یعنی کسانی که حکم نکنند بجهت خدای عز و جل فرستاده ایشان کافرانند و آن را بویه حمد الله در فقیه و شرح طبری ضعیف  
 عنه از تمذیب آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود کسی که در باب دو درم بغیر حکم خدای عز  
 و جل فرستاده حکم کند کافر است بخدا و بزرگ عظیم و طاهر آنست که حکم عرفی بطل نیز در حکم بغیر ما **أَتَىكَ اللَّهُ** داخل  
 است و خصاص حکم جمعی ندارد که خود را زایل شرع قرار دهند یا ایت حکم میان مردم داشته باشند سنی ام  
 از جهت کبار چنانچه از حدیث شرح دین ظاهر میشود معاونت نمودن پیش کردن بجانب ظالمین است و حجت

تعالی در کلام مجید فرمود که لَا تَوَكُّوْا اِلَى الدِّیْنِ ظَلَمًا وَاَقْتَصَمْتُمْ التَّائِیْدِیْنَ سِیْلَ کُنُیْدِیْنَ بَنَیْ اَنْ کَسَانِیْ کَظَمِیْ  
 کنند اگر چنین کنید آتش شما خواهد رسید و لیکن رحمت خداوند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده  
 که در تفسیر این آیه فرمود که میل بظلمه نیست که کسی پیش صاحب سلطنت رود و خواه که اقتدر باقی بماند که دست  
 باندزون کیسه کند و با و چیزی بدهد و از آن حضرت روایت کرده که مروی از صاحب آن حضرت گفت که بعضی  
 شما را گاه هست که تنگی یا شغلی میرسد پس او را میطلبند با آنکه بنای ابرامی ایشان بگذارد یا ندی بکنند یا  
 کارزار اعت بکنند پس در این باب چه میفرمایند حضرت فرمود که دوست نمیدارم که کیت که ابرامی ایشان  
 بر خرم یا سر خشک یا سر کسید ابرامی ایشان بکنند و اگر چه مدینه را و آنچه در آن هست بمن دهند و دوست  
 نمیدارم که یکت مدقم مدویشان کنم بدرستی که مدو کاران ظالمان روز قیامت در سر پرده آتش خواهند  
 بود و اوقتی که خدای تعالی سیانه بندگان خود حکم کند و از محبتین خدا فرورایت کرده که حضرت امام جعفر صادق  
 بعد از فرمود که خدا فرماید خبر رسیده که تو معاویه میکنی یا ابوالیوب و بر سر حال تو چون خواهد بود در آن وقتی  
 که احوال ظلمه را ندانند پس پدرم مخزون و غموم شد پس آن حضرت چون دید تا لم او را فرمود که ای خدا فرمودی  
 نترسانیدم ترا مگر یا آنچه خدای تعالی مرا ترسانیده پس پدرم همیشه غموم و مخزون بود و اوقتی که مرو و از این دو  
 حدیث ظاهر میشود که جهت ظلمه کار کردن و معاظمه با ایشان نمودن از جمله معاصات ظلمه است و شیخ طوسی  
 از یونس بن یعقوب روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرمود که اعانت کن  
 ایشان را در ساختن مسجد و آنچه بعضی از فقها ذکر کرده اند که حرمت اعانت ظلمه مخصوص بکارهای حرام است  
 بحسب ظاهر وجهی ندارد و حدیث یونس بن یعقوب اگر چه ممکن است که مخصوص بنی امیه و امثال ایشان باشد اما  
 احادیث سابقه و غیر آن همه ظلمه را شامل است و اخبار در مذمت طلق میل بظلمه و انتفاع ایشان و  
 فروتنی نمودن از جهت طمع پیش ایشان و بودن در میان ایشان بسیار وارد شده و از آن جمله کلینی رحمه الله  
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بر خدی عزوجل لازم است که شما را با آنجانی  
 معشورساند که از دنیای ایشان نفع میبرد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود جمعی از آنها که حضرت موسی  
 علیه السلام ایمان آورده بودند با خود گفتند که بشک فرعون میرویم و در آنجا میباشیم و از دنیای او انتفاع میبریم و  
 بعد از آنکه حضرت موسی علیه السلام بر فرعون غالب شود و چنانچه ما امید داریم بطرف اومی آئیم پس چون  
 حضرت موسی علیه السلام و جمعی که با آن حضرت بودند از فرعون گریختند آنجا حاکم سوار شده بتجیل روانه  
 شدند برای آنکه بحضرت موسی ملحق شوند و در لشکر او باشند پس خدای عزوجل فرشته فرستاد تا بروی  
 چهار پایان ایشان زده ایشان را بشک فرعون برگردانید و از جمله آنجانی بودند که با فرعون غرق شدند

و کلینی و شیخ طوسی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده اند که فرمود از خدای تعالی بپرسید  
 و بپرسید نقش خود را یا محافظت کنید دین خود را بویع و پیر کارای و دین خود را تقویت کنید به نیت و  
 بی نیازی بفضل الهی از آنکه طلب جواز از صاحب سلطنتی کنید بدین کسی که فروتنی کند پیش صاحب  
 سلطنتی یا پیش مخالف مذهب برای طلب چیزی که در دست او باشد خدای تعالی او را پست و کم نام  
 میسازد و دشمن میسازد و او را بنحو دشواری میکند و پس اگر چیزی و نیوی از شخص باورسد برکت از آن  
 سلب میکند و او را ثواب نمیدهد بر آنچه در حج و بنده آزاد کردن و وجهه بر صرف نماید و از علی بن ابی حمزه  
 روایت کرده اند که گفت مرادوستی بود از نویسندگان بنی امیه بمن گفت که از حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام رخصت بگیر تا من بخدمت آنحضرت آییم من رخصت گرفتم تا چون بخدمت آنحضرت آمدم سلام  
 دادم و نشست و گفت فدای تو شوم خنجر میخوام بگویم بدین کسی که در دیوان این جماعت یعنی بنی امیه بودم و  
 از دنیای ایشان بال بسیار می بدست من آمده و در راه تحصیل آن اموال غماض کرده ملاحظه طلال و  
 حرام نموده ام حضرت فرمود اگر بنی امیه جمعی را نمیداشتند که بجهت ایشان نویسندگی کند و غنیمت جمع  
 کنند و با دشمنان ایشان جنگ کنند و بجاعت ایشان حاضر شوند بر آنیه بنی امیه نوشتند حق ما را غضب  
 کنند و اگر مردم ایشان را آنچه داشتند باز میگرداشتند بغیر آنچه داشتند چیزی دیگر بدست ایشان نمی آمد  
 پس آنرا گفت فدای تو شوم آیا مرا از آنچه کرده ام راه خلاصی هست حضرت فرمود که اگر از برای تو بگویم  
 عملی میکنی گفت میکنم فرمود بگذر از جمیع آنچه در دیوان ایشان بدست آورده پس هر کس از صاحبان  
 حق را که بشناسی حق ایشان را ایشان باز ده و هر کدام را شناسی آنچه گرفته تصدق کن تا من ضامن شوم  
 که خدای تعالی ترا بهشت برود علی بن ابی حمزه میگوید که آن جوان مدتی تریز بر انداخت و بعد از آن گفت  
 فدای تو شوم میکنم آنچه فرمودی پس همراه ما بگوفه آمدم هر چه داشت بنوعی که آنحضرت فرموده بود  
 بصاحبانش داد و تصدق نمود حتی رختها که پوشیده بود پس من از اصحاب خود بجهت او چیزی  
 گرفتم و رخت پوشیدم بجهت او خریدیم و خرجی از برای او فرستادیم و چون چند ماهی بپایان گذشت  
 بپاشید و در اشامی عیادت او میکردیم روزی عیادت او فرمت دیدم که در حالت نزع است پس شرم  
 باز کرد و گفت ای علی بن ابی حمزه و الله که صاحب تو وفا کرد از برای من آنچه شرط کرده بود و بعد از آن وفا  
 یافت پس او را تجزیه و تکفین کردیم و بعد از آن از کوفه بیرون آمدم و بخدمت آنحضرت آمدم چون  
 مرادید فرمود که ای علی و الله که وفا کردیم بشرطی که با صاحب تو کرده بودیم گفت فدای تو شوم راست  
 میگوئی او در وقت مردن بمن چنین گفت و بعد از آنکه علماء ذکر کرده اند که هرگاه غلظه و اعمال چیزی بدین

و خصوص آنحال را نداند که از کسی غضب کرده اند گرفتن آن جائز است و این معنی از احادیث ظاهر میشود  
 لیکن از اینجا لازم نمی آید که سیل با ایشان و فروتنی پیش ایشان از برای طمع جائز باشد بلکه از بعضی احادیث  
 ظاهر میشود که فروتنی پیش اغنیاء مطلقا خواه از جمله ظلمه باشد و خواه نباشد بدست و وسیله رضی  
 در کتاب فحج بهاء از حضرت سید المومنین علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که پیش مردی غنی آید و از برای  
 تو انگری او تو اضع و فروتنی نماید و ملت دین او میرود و بدترین افراد معاوت ظلمه معاوت ایشان  
 و ظلم است خصوصاً هرگاه آن ظالم از مخالفین بوده باشد و آنکه بعضی از شیعیان بجهت تحصیل دنیا به  
 بلا و مخالف رفتن اختیار دارند پادشاهان سنی مینمایند از این قبیل است و از آنان ایشان خصوصاً جمعی که  
 از لشکران باشند چون موجب رونق و کثرت سواد ایشان میشوند در تحریب دین شریکند هر چند که با  
 شیعیان بمقتضای نمایند و کسی که بجهت طلبه مبتلا شود یا در کتاب ملازمت و عمل ایشان مجبور باشد میاید که  
 با شیعیان مثل ستیان سلوک ننماید و رعایت حال شیعیان بقدر نقد و ازاد و قوت نشود چنانچه در بعضی  
 احادیث صریحاً وارد شده و کلینی و شیخ طوسی از حسن بن حسین ابزاری روایت کرده که گفت چهارده  
 سال بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام مینوشتم و از آنحضرت رخصت بطلبیدم در باب ارتکاب شغل و  
 عمل سلطان و در مرتبه آخر که با آنحضرت چیزی مینوشتم بمعنی ذکر کردم که من بر یک کردن خود ملتزم و سلطان  
 میکنم و تو را فاضی و ترک عمل سلطان از برای من مکنی حضرت در جواب نوشت که نوشتنت را نفهمیدم و  
 آنچه بگفته اید اگر گشته شدن خود ملتزمی پس اگر میدانی که هرگاه والی شومی علی مکنی یا آنحضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله فرموده و بعد از آن اعوان و نویسندگان خود را از اهل ملت خود مقرر ساز می و آنچه بدست آید  
 با فرائض مؤمنین صرف کنی باین نحو که خودی از آن فخر باشی این در عرض خواهد بود و الا فلا سنی و حکم  
 از جمله کبار چنانچه از حدیث عمش ظاهر میشود مدو کردن مظلومانست و احادیث در ذم نمیعنی فضیلت  
 اعانت مؤمن بسیار وارد شده از جمله این باب بزرگ درامالی و برقی در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود هیچ مؤمنی نیست که مددکاری برادر مؤمن خود را ترک کند  
 و قادر باشد بر آنکه یاری او کند مگر آنکه خدای تعالی او را مخدول بکند در دنیا و آخرت و در ثواب الاعمال  
 و عمل بشر اربع از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی از اخیار را در قبر نشانیدند و بآو گفتند که ما ترا صد  
 تازیانه از عذاب الهی میزنیم گفت من طاقت صد تازیانه ندارم پس از آن مرتبه تخفیف دادند و وقتی که بیک  
 تازیانه رسید گفتند که از یک تازیانه چاره نیست گفت این تازیانه را بچه سبب میزنید گفتند از این جهت  
 که یک روز بی وضو نماز کردی و بر مردمانی گذشتی و یاری او نکردی پس یک تازیانه از عذاب الهی بر او

زود که قبرش پرازش شود در کتاب عیون و معانی الاخبار از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدا تعالی  
 به حضرت داود علیه السلام وحی کرد که بنده از بندگان بایک حسنه نزد من می آید و من او را بهشت میرم  
 گفت خداوند آن حسنه کد است فرمود که آن حسنه آنست که دفع کند از نمونی غمی و بلیه را اگر چه بیک فرما  
 باشد حضرت داود علیه السلام عرض کرد خداوند اسرار است کسی را که ترا شناسیده باشد آنکه قطع امید از تو  
 نکند و شیخ طوسی و دامادی و حمیری در قرب الاسناد باین مضمون روایت کرده اند و در ثواب الاعمال از  
 آنحضرت روایت کرده که فرمود هر نمونی که دفع غم و سختی از نمونی بکند خدای تعالی بهفتاد و غمهای دنیا و  
 غمهای روز قیامت از او دفع میکند و کسی که اعانت کند نمونی را در حال پریشانی خدای تعالی بیست و یکبار  
 مطالب او را در دنیا و آخرت و کسی که بپوشاند عیب نمونی را که از ظاهر شدن آن ترسد خدای تعالی بهفتاد و  
 عیب او را که از ظاهر شدن آنها ترسد بپوشاند و در دنیا و در آخرت و فرمود که خدای تعالی در مقام مدح و ثواب  
 مادام که او در مقام مدد برادر نمونی باشد پس بوعظ و قبول کند و رغبت کند در کارهای خیر و آنحضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود کسی که فریاد برادر نمونی خود کند تا آنکه او را از بهی و غمی شدید  
 و در خطر بیرون آرد خدای تعالی از برای او ده حسنه می نویسد و ده درجه بلند میکند و عطا میکند با و ثواب  
 آزاد کردن ده بنده و دفع میکند از او ده عذاب و میثامی از برای او ده شفاعت و آنحضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر نمونی که اعانت کند نمونی مظلومی را عمل او فضل است از یکماه روزه  
 گرفتن و عینکاف و پشتن در مسجد الحرام و هیچ نمونی نیست که یاری کند برادر خود را در حالتی که قادر باشد بر  
 یاری او مگر آنکه خدای تعالی او را یاری کند در دنیا و آخرت و هیچ نمونی نیست که ترک یاری برادر خود کند و قاف  
 بوده باشد بر یاری او مگر آنکه خدای تعالی او را مخدول سازد و یاری نکند او را در دنیا و آخرت و آنحضرت  
 روایت کرده که فرمود کسی که فریاد برادر نمونی مظلوم خود کند در وقت سختی و دفع غم و سختی از او کند و او را  
 مدد کند در برآمدن حاجت او بهفتاد و دو رحمت خدای عز و جل از برای او مقرر میسازد و یکی از آنها پیش  
 می ماند برای اصلاح معاش او در دنیا و ذخیره میسازد بهفتاد و یک رحمت را از برای بهوهای روز قیامت  
 سی و دویم از جمله کتب حدیث غمش و حدیث شریع دین دلالت میکند اسراف و تبذیر است حتی  
 تعالی در کلام مجید فرموده که کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ترجمه میسازد و اسراف  
 نمیکند بدستی که خدای تعالی دوست نمیدارد اسراف کنندگان را و فرموده که لَا تُبْذِرُوا ثُبُورًا  
 لَتُبْذَرَنَّ بِهِنِ كَافُوا الشَّيَاطِينَ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لَوْبَةً كَفُورًا یعنی در صرف نمودن مال تبذیر کن  
 زیرا که تبذیر کنندگان برادران شیاطین اند و شیطان کفران کننده نعمتهای پروردگار خود است و اسراف و

تبدیل قبول جمعی از علماء صرف کردن مال است در مصارف که غالباً مقصود عقلانیت باشد مثل خیار کفایت کردن مال و خریدن چیزی به قیمت بسیار گران و صرف کردن در مصارفی حرام و در خورشمای بسیار نفیس که بحسب وقت و بلد و اوضاع آن شخص مناسب حال او باشد و خریدن جامهای بسیار نفیس که مناسب او نباشد و ساختن خانههای بسیار رفیع که مناسب او نباشد همچنین در سایر مصارف مثل اسب سواری و غلام و مکار و فروش و ظروف و غیر آنها و اما صرف نمودن مال بسیار در مصارف خیر مثل بنای مسجد و رباط و ساختن پل و ضیافت مؤمنین و تصدقات نمودن پس اگر بجهتی برسد که از مرتبه مناسب حال او و فایز و نرود و باعث پریشانی و احتیاج خود و عیال شود و شکلی در آن نیست که خوبست و اسراف نیست و اگر از آن مرتبه برود و جمعی از علماء آنرا داخل اسراف میدانند و جمعی میگویند که در خیر اسراف نیست چنانکه خیر در اسراف نیست و حدیثی که عیاشی در تفسیر از عبد الرحمن بن الحجاج روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم از تفسیر قول الهی که فرموده **وَلَا تَبْذُرُوا فِرَافِیَ فَرَمُودَ کَسی** و غیر طاعت الهی خرج میکند بذر است و کسی که در راه خیر صرف میکند رواست مؤید نمیشود و لیکن ظاهر کلام الهی فرموده **وَلَا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً اِلَی غَنَیْکَ وَلَا تَبْسُطْهَا کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْضُورًا** آنست که در خیر است هم از حد نباید تجاوز نمود و ترجمه لفظ آیه آنست که در عطا کردن اساک بسیار مکن مثل کسی که دستش بکوش بسته باشد هر چه داری مردم مد مثل کسی که دست خود را بکشاید کشادگی کامل که هیچ در دستش نباشد به سبب اساک زیاد و عقلت مستحق لوم و مذمت باشی و بسبب جود زیاد مغرور و متحیر بمانی و بهجت ما احتیاج الیه خود چاره نتوانی کرد و ظاهر در وجه جمع آنست که حدیث مذکور را حمل کنیم بر صورتی که اتفاق در راه خیر باعث پریشانی عطا کننده نباشد تا موافق ظاهر آیه باشد و کلینی رحمه الله در تفسیر آیه مذکور از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود احسان عبادت از پریشانی است و از عجلان روایت کرده که گفت نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله بودم که سائل سؤال کردم آنحضرت برخواست و از زنبیلی که خرما داشت دست خود را پر کرده با واد پس دیگری سؤال کرد برخواست و با و نیز داد و همچنین تا سه کس سؤال کردند پس دیگری سؤال کرد فرمود که خدای تعالی روزی دهد ما و ترا یا روزی دهد ما و تو است بعد از آن فرمود که کسی چیزی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال نمیکرد از چیزیهای دنیا که با و عطا نماید روزی نمی پدید آید پس خود را گفت برو پیش آنحضرت و از او چیزی بطلب و اگر بگوید ندارم بگو پیراهن خود را بمن ده آن پیر چنان کرد پس آنحضرت پیراهن خود را با و داد پس خدای تعالی آنحضرت را بسیار روزی مرکب فرمود و **وَلَا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً اِلَی غَنَیْکَ وَلَا تَبْسُطْهَا کُلَّ الْبَسْطِ** **مَلُومًا مَّحْضُورًا** و آنحضرت روایت کرده که مردی سؤال کرد از تفسیر قول الهی که فرمود **وَاتُوا حَقَّ یَوْمٍ صَالٍ**



وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ یعنی مبدء حق دروغ و کفر را و آنچه در آیه مذکور شده در روز حیدر ثمراتنا  
 و اسراف کنید زیرا که خدای تعالی دوست نمیدارد اسراف کنندگان را حضرت فرمود که فلان مرد از انصار  
 زراعتی داشت و وقتی که حاصل آنرا بریداشت همه را تصدق میکرد و خود و عیال بی خبر میماند پس خدای  
 تعالی داخل اسراف گردانید و آنرا آنحضرت روایت کرده که این آیه را تلاوت فرمود که وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا  
 لَمْ يَنْسَوْا وَلَا يَتَذَكَّرُوا أَنَّ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا یعنی آنجا عتی که هرگاه خرج کنند اسراف نمیکند و آقاری نمی  
 کنند و اتفاق ایشان عدل و میانه است و نه زیاده و نه کم بعد از آن شتی سنگت ریزه برداشت و در دست  
 نگاه داشت چنانچه هیچ ریخت و فرمود که این اقار نیست که خدای تعالی در کتاب خود ذکر کرده پس شتی  
 دیگر برداشت و دست راست گرد تا به ریخت و فرمود که اسراف است و شتی دیگر برداشت و بعضی  
 نگاه داشت و بعضی ریخت و فرمود که این قوام یعنی عدل و میانه رویت و از آنحضرت روایت کرده  
 که فرمود اگر کسی اسراف داشته باشد در راه خدای تعالی صرف کند خوب نکرده و توفیق نیافته آيات حق تعالی فرمود  
 كَذَلِكَ يَنْفَعُ الْبَالِدَ يَكْفُرُ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ یعنی خود را بدست خود بدست  
 میندازید و احسان کنید زیرا که خدای تعالی احسان کنندگان را دوست میدارد پس فرمود ما از محسنین عدل  
 کنندگان و میانه روانند و از این حدیث ظاهر شد که اسراف در صرف نمودن مال در راههای خیر نیز جایز  
 میشود و هرگاه خیرات و تصدقات بحدی سبک موجب پریشانی شود اسراف خواهد بود و بدانکه از احادیث  
 ظاهر میشود که اسراف بر چند نوع است یکی تجاوز نمودن از حد و اتفاق اگر چه در راههای خیر باشد چنانچه  
 گذشت دیگر ضایع کردن مال و بی فائده تلف نمودن هر چند آن مال انملی بوده باشد مثل ریختن آبی که در  
 ظرف بعد از خوردن بماند و پاشیدن هسته خرما و امثال آن چنانچه محمد بن یعقوب کلینی به از حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود میانه روی خیر نیست که خدای تعالی آنرا دوست میدارد و  
 اسراف امریست که خدای تعالی آنرا دشمن میدارد حتی آنکه انداختن هسته خرما بجهت آنکه بکاری می آید  
 و حتی ریختن نیادنی آبی که بیا شامی و از آنحضرت روایت کرده که شخصی پرسید که ادا ما را تب اسراف که است  
 فرمود بسیار پوشیدن و قبل ساختن جامه نکه داشتنی خودت و آنکه بریزی آنچه در ظرف زیاد آید و آنکه خرما  
 بخوری و هسته آنرا این طرف و آن طرف بیندازی و عیاشی به و تفسیر از بشیر بن مروان روایت کرده  
 که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم حضرت رطبی طلبید پس یکی از آنها را که  
 حاضر بودند به خرما را می نداشت آنحضرت دست او را گرفت و فرمود این از جمله تبهذرات است و  
 خدای تعالی فساد و ضایع کردن او دوست نمیدارد دیگر از جمله انواع اسراف صرف کردن مال در مصروفات

حرام است مثل خریدن شراب و آلات قمار و چیزی دادن بخواهش و ساندن و خواندن و معرکه گیران که اعمال بسیار  
 و اسباب آن میکنند و قمار باختن و رشوه دادن بجهت کام و صرف نمودن در چیزی که متضمن ظلم یا ضرر مومن باشد  
 و در چنین افعال معصیت و مخالفت آئی از وجهت خواهد بود یکی از جهت آنکه صرف کردن مال در آن  
 مصرف از قبیل اسراف است و بر این نوع حدیث عبد الرحمن بن الحجاج که قبل از این بروایت عیاشی مذکور شد  
 دلالت میکند دیگر از جمله اسراف مال است در چیزی که بیدان آدمی ضرر رساند چنانچه کلینی به روایت  
 کرده که شخصی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آنحضرت پرسید که در راه که گاه و گاه هست که می  
 خواهیم که احرام بپوشیم و نوزه میگذاریم و سبوس آوردیم که بعد از نوزه بپوشیم و بعضی سبوس بپوشیم  
 یا رو پاکیزه میکنیم و از این معنی انقدر متاع میروشیم که خدا بهتر میداند آنحضرت فرمود که آیا از ترس اسراف متاع میروشی  
 گفت بلی فرمود در چیزی که باعث صلاح بدن باشد اسراف نباید بسیار است که میفرمایم تا آنرا بپخته را با  
 روغن زیت نمزج میکنند و بپوشانند بدین معنی که اسراف نباید کرد در چیزی که باعث تلف مال شود و بعد از  
 رساندن نفقه قمار که خدا اسراف است کدام است فرمود آنکه نان را با نمک بخوری و قدرت بر خوردن چیزی  
 دیگر داشته باشی نفقه میانی روی کدام است فرمود که آنکه نان و گوشت و شیر و سرکه و روغن بخوری گاهی از این  
 و گاهی از آن و از این حدیث ظاهر میشود که صرف مال مطلقا در چیزی که ضرر ببدن داشته باشد اسراف است  
 زیرا که اگر بجهت افراط و تفریط از آن حد رسد در غیر صورت ضرر هم از مقوله اسراف است و حصری که از این حدیث  
 فهمیده میشود ماول است با اسراف کامل یا آنکه حضرت نسبت بصرف مالی است که نفع رساند تا مخالفت  
 انبیا بسیار و اتفاق علما نباشد دیگر از این حدیث ظاهر میشود که جمع کردن میانه الوان بسیار در خوردن و  
 مخالفت اقتصاد و میانه رومی باشد مکتوبی که حضرت امیر المومنین علیه السلام بعثمان بن حنیف انصاری  
 نوشته و غیر آن از روایات هم شعار باین معنی دارد بنابر این آنچه میان جمع از ابل دنیا و صاحبان ثروت  
 شیاع است که در رفاه الوان بسیار حاضر میزند ظاهر است که از قبیل اسراف است و باید دانست  
 اسراف است باحوال مردم مختلف میباشد و صرف نمودن قدری از مال که نسبت بحال مردی غنی از  
 قبیل اسراف نباشد بلکه داخل قمار باشد میتواند بود که نسبت بحال مردی فقیر اسراف باشد و کلینی رحمه  
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بسیار فقیری که او اسراف کننده ترا غنی است  
 بدین معنی غنی خرج میکند از آنچه خدای تعالی با و داده و فقیه خرج میکند بی آنکه با و عطا شده باشد و از آن حدیث  
 مذکور ظاهر شد که بسیاری از کثافتها که در خورشها و پوششها سیاه اهل روضه کار شیاع است  
 و اکثری است که بسبب این امور بقرین و پریشانی مبتلا میشوند و با وجود پریشانی ترک اسراف نمیکند و میکنند

می‌اشمال و اقتران مانیست بر خود تنگ گرفتن و همیشه نظر بحال جمعی میکنند که از جهت دنیا بر ایشان مادیاتی  
 دارند و میخواهند از آنها کمتر نباشند و هرگز از تعجب و آزار خلاص نشوند و اگر نظر بحال جمعی کنند که بحسب دنیا  
 احوال ایشان بزبون تراست بسیار می‌نوشوار و بیا آسان میشود و جمعی ملاحظه صرفه در پوششها و غیر آن کمتر می  
 کنند و گمان میکنند که رعایت صرفه کردن از جمله عیوب و داخل سبیل و اساکست و کسی را که جامه بی ثبات پوشد  
 و بطور ایشان سلوک نکند خدیس الطبع بشمارند و این معنی محض سفاهت و تصنیع مال است بی فائده و جمعی  
 مضایقه نکردن در خریدن چیزهایی که آزاد داخل همت حساب میکنند و این نوع دیگر است از سفاهت و این  
 بابویه درمن لایحضره افضیه روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که با شرمی مضایقه  
 و گفتگو کن بر چند قیمت بسیار دهر زیرا که کسی که بمغول میشود در خریدن یا فروختن نه محمود است و نه مأجور یعنی نه  
 مستحق تحسین میشود و در دنیا و نه مستحق ثواب میشود و آخرت و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت  
 کرده که بنام خود میفرمود که هرگاه از برای من چیزی از اسباب سفر خرج میخری در قیمتش مضایقه کن و اگر جمعی فایده  
 بسیار دفع میسازند بحسب زیادتی برایشال و اقتران خود طاعت است که از قبیل صرف مال در صرف حرام  
 است و این بابویه در فقیه روایت نموده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث مناهی که کسی که بنانی  
 بکند از برای ریا و سمیع یعنی برای دیدن و شنیدن مردم خدای تعالی در روز قیامت آن بنار اناطبق  
 هفتم بر او بار میکنند و آن آتش افروخته خواهد بود و بعد از آن طوقی میسازند آن بنار در کردن او و می اندازند  
 او را در جهنم پس تا آخر جهنم هیچ چیز او را نگاه نمیدارد مگر آنکه توبه کند یعنی در دنیا تا آن عذاب گرفتار نشود پس کسی  
 پرسید که یا رسول الله چگونه است بنا کردن برای ریا و سمیع فرمود که آن بنانی است که نیاید بر قدر احتیاج چیزی  
 بسازد از برای ترفع و زیادتی بر همسایگان خود و از برای بهایات برادران مؤمن خود و از بلند ساختن بنا  
 در احادیث نبوی واقع شده و همچنین از تصویر نمودن و وارد شده که تا که داخل بیوتی که در آن صورت حیوانی  
 باشد عیش و لذت کردن در چنین جای نبی شده هرگاه صورت در برابر باشد و اکثر ارباب حکومت  
 ساعیان خانه چنانچه میسازند بی خواب کردن خانه چندین بنده خدا صورت نمی یابد و اگر چنانچه بزرگ اشراف  
 در این امور کنند شاید که در ظلم هم چندان سرفا واقع نشود و سمیع رضی الله عنه در تفسیر ابدا فیه و این بابویه رحمه الله  
 از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که شیخ بن الحارث در زمان خلافت آنحضرت خانه  
 بشت در دنیا رفوافت قیمتی که در این زمانها دارو تحسینا و وارده تومان یا کمتر میشود پس چون آنحضرت  
 اطاع یافت او را طلب و فرمود که بمن برسیده که تو خانه بشتا و دنیا خریدی و قبانه نوشته و کوهان گرفته  
 گفت چنین است یا امیر المؤمنین پس از روی غضب نظر بکتابها و کرده فرمود که یا شیخ بدانکه در این

زودی کسی پیش تو خواهد آمد که نگاه بسند و نوشته تو کند و نپرسد که گویان تو کیستند تا وقتی که ترا از آن خانه چشم باز دارد  
 یا بروش حاکمان جهان را کرده بیرون کند و ترا بقبرت مجوز انزال و آنچه در دنیا دل بآن بسته تسلیم نماید  
 پس با خود فکر کن و بین که مباد این خانه را از غیر صاحبش خرید و باشی یا زرش را از ممر حرامی تحصیل کرده باشی  
 که اگر چنین باشد خسران داین و زیان کاری دنیا و آخرت ترا حاصل شده خواهد بود و اگر چنانچه در وقت  
 خریدن خانه نزد من می آمدی از برای تو سندی می نوشتم بخوی که مذکور میشود تا تو رغبت در خریدن این خانه به  
 یکت در هم و زنده از آن نمیکردی صورت آن نوشته این است که این خانه خیر نیست که اتیاع نموده آنرا  
 بنده ذیل از مردی مشرف بموت و جیل که مضطرب ساخته او را رحلت از دنیا فرمیده این شتری از آن  
 باطل خانه از سرای غرور و فریفتگی از جانی که مسکن جمعی است که عاقبت حالشان فناءست و از محله تا قافاگاه  
 طایفه که آخر کارشان موت و هلاکت است و احاطه نموده است باین خانه چهار صد اول منتهی میشود و باین  
 افترا و بیماریها و حدودیم منتهی میشود با سباب بالا و مصیبتها و حدیثیم منتهی میشود بخوابشهای کشنده و  
 هلاکت کننده و حد چهارم منتهی میشود بشیطان که راه سازنده و در این خانه از آن سمعت کشود میشود و خرید است  
 این مردی که با روز و ماهی خود خود کول خورده از آن مردی که اهل او را بجرکت آورده و مضطرب ساخته آن خانه  
 که وصف و حدودش کور شد بقیمتی که آن عبارت است از بیرون آمدن از غنوت قناعت و داخل شدن  
 در خواری طلب مذلت خضوع پس آنچه برسد باین شتری از عیب یا نقصان ضامن آن در کتاب کسی است  
 که کند یا مضطرب میسازد بان پادشاهان را و بجه و قهر میکرد و جانهای جباران را و زایل و باطل میسازد سلطنت  
 و پادشاهی فرعون را مثل کسری که پادشاه عجم است و قیصر که پادشاه روم است و تبع که پادشاه یمن است  
 و حمیر که پادشاه طایفه است از عرب و آن کسی که جمع کرده اموال ابر بر سر یکدیکه صاحب مال بسیار شده و آن  
 کسی که بنائی گذاشته و اساس آنرا استحکم کرده و بطلان آن بنا را زینت داده و بفرشهای الوان و بالهای آراسته  
 گردانیده یا آنکه بنا را مرتفع و عالی ساخته و ذخیره ها گذاشته و با عتقاد خود از برای فرزندان فکر و عاقبت اندیشی  
 کرده بکلی این جماعت از مسکنهای خود بیرون کرده در موقف عرض برخداوند جبار و محفل محاسبه اعمال موضع  
 ثواب و عقاب جمع خواهند شد در آن وقتی که امر الهی جاری شود و بفضل قضا و قطع حکام خاسرو زیان کار شوند  
 یا میشوند آنانی که بنامی کار ایشان بر بطلان است و شاید بر این معامله عقل است پشرد آنکه از بند هوا و خواهش  
 خلاص شده باشد از علایق و عوایق دنیا سالم مانده باشد تا اینجا است روایت سید رضی و در روایت ابن  
 بابویه این چند فقره موجود است که مذکور میسازد میگرداندی ترک دنیا و عرصای دنیا یا باین دنیا  
 که تحقیق روشن و ظاهر است صبح از برای کسی که دو چشم دنیا داشته باشد و چنانچه صبح ظاهر است این معنی نیز ظاهر است

که آدمی چنانکه روزی بدین آمده روزی هم از دنیا رحلت میکند پس از اعمال صالحه توشه بجهت آخرت خود بردارد  
و طول مل و آرزوهای دور و دراز را بفکر اجل و خوف موت نزدیک و کوتاه سازد و از جمله مصارفی که اسراف  
در آن جاری میشود و در این زمان شیوع تمام دارد کشیدن تباکو هست و علمای این زمان در آن باب نظر  
افراط و تفريط سخنان بگویند و بعضی در انکار مبالغه نموده مطلقاً حکم بجهت آن میکنند و جمعی که بسیار راغب اند  
مطلقاً حلال میدهند و گمان این حقیر آنست که نسبت با مزجه و اشخاص مختلف است اگر کسی از او متضرر نشود و  
نفعی بدنی یا بدشغل دفع زکام و نزله و رطوبات معده ظاهر آنست که از قبیل صرف مال در دوائی باشد که بیدان  
نفع رساند و اسراف در چنین چیزی جاری نیست و اگر بکسر سبب ضرر رساند مثل آنکه باعث بیسودت و باغ  
یا ضعف قلب یا نوع دیگر از انواع ضرر شود شکی در آن نخواهد بود که از قبیل اسراف و حرام است و نسبت  
به کسی که نه نفع بدنی داشته باشد و نه نفع دنیائی نافع باشد و از وجهی مضر و جتین بر یکدیگر راجع نباشد  
ظاهر آنست که نسبت به چنین شخصی غیر حرام است زیرا که منتفعش صرف مال است بی فائده معتدیه و اگر  
میل طبع از راه عادت بآن یا قطع نظر از آن بسبب افراط رسیده باشد و ترک آن باعث بی دماغی بسیار  
شود و بر طبع شاق باشد و نفع مختصر در آنند و دفع این نوع ضرر باشد چنین صورتی محل تأمل است  
و شاید که حرمت ظاهر تر باشد و اولی آنست که چند روزه بی ده غی را تحمل کند و ترک نمایند و فواید ترک چند  
چیز است یکی احتراز از اتلاف مال و اگر کسی قتل نماید آنچنین صرف آن میشود از جهت قیمت خود و اسباب و ادوات  
و سوختن و ضایع شدن فروش و مثل آن و مقرر می خد که بجهت تهیه و ترتیب آن ضرر است خصوصاً جمعی را  
که میمان برای ایشان بسیار وارد میشود و قدری معتدیه میشود و بر فقر و جمع که بر جنت و مشقت قلی کسب نمایند  
خرجه است عظیم دیگر احتراز از ارضای اوقات و بازماندن از عبادات و امور ضروری زیرا که بسیاری از مردم  
خادمی که تهیه اسباب کنند نیاید سیما طلبه علم را و از این جهت از شغل خود و عبادات باز میمانند و جمعی روزه  
داشتن سخت را از جهت رغبت تمام که بآن دارند ترک نمایند و از لوازم اعتیاد و رغبت تمام بجهت امری  
آنست که اگر تیر و مهتابا باشد آدمی مشغول بآن باشد و اگر حاضر نباشد توشه خ ط که از جهت او میباشد مانع  
از شغلهای دیگر میشود و دیگر اجتناب از مصیبت آتشی زیرا که بسیاری از اوقات ترتیب اسباب آن بخوبی  
آدمی خواهد و طبیعت الله اقام باید حاصل نمیشود و بسیاری از این جهت خدمه را بدین میکنند و دشنام میدهند  
و بعضی فحش میکنند و تعدیب میمانند و گاه باشد که رتبه خادم در درگاه الهی زیاده از مخدوم باشد و کسی که اعتد  
بچنین چیزی نباشد از ارتکاب این مصیبت و مشقت جواب و بازخواست آخرت خلاص است و دیگر متغنی  
بودن از خلق در باب فرمودن خدمت از آنجست که اکثر مردم اقام تهیه جمیع اسباب این امر متنهائی تیر

نیست و مخالف زنی و عادت ایشان است و اگر بالغرض خود متکفل جمیع لوازم آن شوند از اکثر کارهای دنیا  
آخرت باز میمانند و بسیاری از مردم معاند با کلام جمیع اوقات فرصت بآن مشغول شوند و شکی نیست  
و اگر استغنا از مردم بقدر مقدار از جمله متغنا است و کلینی رحمه الله حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
روایت کرده که فرمود جمعی از انصار بخدیست حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده سلام کردند حضرت را  
برایشان فرمود و عفو کرد و ندای رسول الله را بشنید حاجتی هست فرمود حاجت خود را بگویند گفتند حاجتی عظیم است  
فرمود بگویند که آن کدام است گفتند حاجت ما آنست که ضامن شوی که خداوند عالم ما را ببشت بر حضرت  
سر بریزد ناخست و چنانچه عادت متفکران است چیزی بر زمین میزد بعد از آن سر برداشت و فرمود و ما  
میثوم بشر را آنکه از هیچکس چیزی سؤال نکند بعد از آن طریقه انجتماع آن بود که هرگاه یکی از ایشان در  
سفری بود و تازیانه از دستش می افتاد و راضی نمیشد که کسی بگوید که تازیانه را بمن ده از برای آنکه سؤال نموده باشد  
و خود پائین می آید و بر می داشت و بر سر سفره هرگاه نشسته بودند و یکی از بنشینان باب نزدیک نبودند و نمیکشت  
که کوزه آبرابن ده و خود برنج است و آب بخورد و محاسنبت بحال اکثر مردم ظاهر ترک لازم یا راجح باشد  
الله تعالی علیم و همچنانچه افراط در خرج قبیح و مذمومت اسماک و بخل نیز مذموم است و از احادیث سابقه  
که متضمن امر بمیان رومی بود بمعنی ظاهر شد و احادیث در فضل جود و طعام و صلوات و فقر و مدد  
سجلی بسیار است و از آنجمله قبلی مذکور میشود و روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله حضرت امام  
جعفر صادق علیه السلام که در تفسیر قول آبی گذشت قوله لا یمن الله علیکم آنکه لا یمن الله علیکم یعنی همچنین  
نماید خدای تعالی اعمال انجتماع را حسرتی بر ایشان فرمود که آخرت آنست که مردی مال خود را نگاه دارد و از  
جست بخل و در راه طاعت آبی صرف نکند و بعد از آن بمیرد و آنرا بگذارد از برای کسی که آنرا در طاعت آبی بدهد  
معصیت الهی صرف نماید پس اگر در طاعت آبی صرف نماید آنرا در میزان عمل دیگری خواهد دید و موجب  
حسرت او خواهد بود زیرا که آنمال در تصرف او بود و می توانست که در صرف طاعت صرف کند و نکرد و اگر  
ان شخص آنمال را در معصیت صرف کرده باشد که اشتغال از برای او باعث قوت او شده خواهد بود و در معصیت  
پس از این جبت موجب حسرت او خواهد بود و آنحضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود مال  
خود را در طاعت آبی صرف کن و یقین که خدای تعالی عوض میدهد زیرا که هیچ بنده از بندهکان آبی خواهد مرد و خواهد  
بخش نمیزد در صرف نمودن چیزی در صرفی که رضای آبی در آن باشد اگر آنکه چندین برابر او را در صرفی صرف  
کند که موجب غضب آبی باشد و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کیست که نما  
شود چنانچه زیاده را تا در عوض چهار خانه در بشت بگیرد بعد از آن فرمود مال در طاعت آبی صرف کن و از ایشان



مترس با مردم با نصاب سلوک کن بر هر کس سلام کن و ترک کن مجادله و نزاع را هر چند حق با تو باشد و از آن  
حضرت روایت کرده که از پدر آن خود علیه السلام روایت فرموده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شفیق  
مردی میگوید که شیخ یعنی نجیل بسیار نجیل معذور تر است از کسی که ظلم بر مردم کند پس فرمود که دروغ میگوئی بدستی که  
ظالم گاه هست که تو بیکند و دست غفار میکند و حق مردم را با ایشان پس میدهد و کسی که نجیل شدید یوز و ذکوة  
نمیدهد و تصدق نمیکند و صله رحم بجای نمی آورد و رعایت حق میماند و اتفاق فی سبیل الله در مصارف  
خیر بجای نمی آورد و حرام است بر بهشت که شیخ داخل او شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که از پدر خود  
روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هیچ چیز اسلام را باطل و زایل نمیزد مثل نجیل شدید بدستی  
که آنرا حرکتی پنهانی هست مثل حرکت مورچه و شعبه چند هست مثل شعبهای شکر و از آنحضرت روایت کرده  
که فرمود جوانی سخی که آوده بکنا بان باشد بهتر است از مردی پر عابد که نجیل باشد و از بعضی از اصحاب آنحضرت  
روایت کرده که گفت سؤال کردم که حدیث کدام است فرمود که حق که خدای تعالی در مال تو قرار داده از مال  
خود بیرون کنی و آنرا در خیرش صرف کنی و چند حدیث وارد شده که بر روز بسه سایل چیزی میاید و او اگر  
زیاده از سه را میخواند عطا کند و اگر پنج خواند و سائل را که چیزی بخواند نهد میاید و زیاده از پنج را که خوشتر میگوید  
نه بدتر میگوید و آنکس را که عطا کند برکت نماید که شست چنانچه حق تعالی در کلام مجید فرمود که یا ایها الذین  
اتقوا لا تبطلوا احدکم فایکمل بالبرکات و الا ذلک یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید باطل کنید تصدقات  
خود را بمنت گذاشتن و ایذا کردن و وارد شده که مرد باشد در شب روی بیاورد و زیاده از ملاک بجهت امتحان  
بصورت بنی آدم می آیند و سؤال میکنند و سایل میاید که هر چه باو دهند قبول کند و شکر کند و محمد بن یعقوب  
کلینی در روایت کرده از سمیع بن عبد الملک که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
بودیم در سنی و پیش ما انگوری بود و از آن بخوریدیم سائل سؤال کرد حضرت فرمود که خوشه انگوری باو دادند  
سایل گفت بکار من نمی آید اگر در جیب میبود خوب بود حضرت فرمود خدامی تعالی بتواضعان کند پس بر پشت و  
بعد از آن بر پشت و گفت خوشه انگور را بدید حضرت فرمودند خدای تعالی بتواضعان کند و چیزی باو  
داد و بعد از آن سائل دیگر آمد حضرت سه دانگ انگور برداشت و باو داد آن سائل از دست آنحضرت گرفت  
و گفت انحلل لله رب العالمین اللهم انی قننی یعنی حمد خداوند علما را آنچنان خداوندی که مرا روزی  
داد حضرت فرمود که در جای خود باش و هر دو دست خود را از انگور پر کرده باو داد و سائل از دست آنحضرت  
گرفت و گفت انحلل لله رب العالمین فرمود که در جای خود باش و بگرام خود فرمود که از دراهم چه چیز همراه  
دارم و تخمینا بیست درهم همراه داشت آنرا سائل داد پس سائل بگرفت و گفت انحلل لله رب العالمین

وَحَدَّثَكَ لَا تُشْرِكُ بِكَ لَكَ يَعْنِي حَمْدُ خدایا از این نعمت از دست تنهایی ترا شریکی نیست در انعام یا حمد مرا  
 تراست تنهایی ترا شریکی نیست پس حضرت فرمود که بجای خود باش و پیراهن خود را بیرون آور و فرمود که پوش  
 این پیراهن را پس بپوشید و گفت الْحَمْدُ لِلَّهِ كَسَانِي وَسِتْرِي يَا اَبَا عَبْدٍ لِلَّهِ یعنی حمد خداوندی که مرا  
 که و داد و پوشانید و گفت جَزَاكَ اللهُ خَيْرًا یعنی خدای تعالی ترا جزای خیر دهد و از برای آنحضرت بغیر  
 این دعائی نکرد و بعد از آن رفت پس گمان آن شد که اگر دعا از برای او نمیکرد و دیگر با و چیزی میداد زیرا که بعد از  
 چیزی دادن هر بار که حمد خدای تعالی را میکرد با و عطا میفرمود و بدانکه از قصه نزول سوره بلاتی ظاهر میشود که  
 چیزی دادن بسایکل با وجود غایت احتیاج خود و عیال ممدوح است و بنابراین صرف نمودن مال در مصرف  
 خیر طاعتی و مخصوص سائل با وجود آنکه باعث فقر و پریشانی خود شود خوب خواهد بود زیرا که سوره مذکوره چنان  
 عاتمه و خاصه روایت کرده اند در شان امیر المؤمنین علیه السلام و ابل بیت آنحضرت صلوات الله علیه نازل شد  
 در وقتی که باشد که کسکی طعام خود را بمسکین و یتیم و مسکین و در کیش یا در سه شب دادند و فطار کردند و روز را  
 نذر فرموده بودند و بعضی از روایات وارد شده که فطره کنیز ایشان از نعل روزی داران بود و کلام الهی که در  
 مدح انصار میفرماید يُؤْتُونَكَ عَلَى انْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ یعنی اختیار میکنند و دیگر از برای خود هر چند  
 صاحب فقر و احتیاج بوده باشند بپایان معنی است و همچنین حدیثی که ابن بابویه در کتاب المالی روایت  
 کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام داخل مکه شد پس عرابی را دید که سحابه کعبه پیسیده و میکوبید یا صلیب  
الْبَيْتِ الْبَيْتُكَ بَيْتُكَ وَالضَّيْفُ ضَيْفُكَ وَلِكُلِّ ضَيْفٍ مِنْ ضَيْفِهِ قَرْنٌ فَاجْعَلْ قَرْنِي مِنْكَ  
الْمَغْفِرَةِ یعنی ای صاحب خانه خانه تو است و میمان میمان تو است و هر میمانی را از میماند رضاینتی  
 میباشد پس میمانی مرا از گم خود آمرزش مقرر ساز پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باصحاب خود فرمود آیا میشود  
 سخن عراب را عرض کرد و بدلی فرمود خدای تعالی کریمتر از آنست که میمان خود را رد کند پس شب و نیم عرابی را دید  
 که بهمان رکع چپسیده و میکوبید یا عجز نَزَّافِي عِزِّي فَلَا اَعْرِضُ مِنْكَ فِي عِزِّي اَعِزَّنِي بِعِزِّكَ لَا يَعْلَمُ  
اَحَدٌ كَيْفَ هُوَ اَوْ جَهَةِ اِلَيْكَ وَ اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ اَلْحَمْدُ عَلَيْنِكَ اَعْطِنِي مَا لَا يُعْطِيَنِي  
عِزُّكَ وَ اصْرِفْ عَنِّي مَا لَا يَصْرِفُهُ اَحَدٌ غَيْرُكَ یعنی ای آنکس که در مرتبه عزتی که لایق بتو است عزیز می  
 پس کسی عزیز تر از تو نیست در مرتبه عزت تو عزیز گردان مرا بعزت عزت خودت بکنو عی از عزت که کسی نیست  
 آنرا ندانم و بجناب اقدس تو بکنم و وسیله خود میارم استحقاق را که حضرت محمد و آل محمد صلوات الله علیه بر توست  
 عطا کن تا آنچه بخواهم بگیری بمن عطا نمیکند و بگردان از من بکار بی چند را که دیگری از من نمیکرد و اند پس حضرت امیر  
 المؤمنین علیه السلام باصحاب خود فرمود و اند که آنچه گفت اسم که خدای تعالی است بزبان سریانی که حبیب

رسول خدا صلی الله علیه و آله را آن خبر داد و سوال نمود اعرابی بهشت را از خدای تعالی پس باو عطا فرمود و گویا  
 کرد خلاصی از جهنم را و خدای تعالی دفع کرد از او عذاب جهنم را و چون شب سیم شد اعرابی را دید که بهمان کن است  
 ز و میگوید یا من لا یخونک مکان ولا یخونک مکان ولا یخونک مکان از ذوق کافران و اعرابی از تبعه و یحیی  
 آلف ای آنکه احاطه باو نمیکند مکانی زیرا که او را مکانی نباشد و خالی نیست از او هیچ مکانی زیرا که علم و قدرت او  
 بهم و هر چیز احاطه کرده و موجود است بی آنکه او را چگونگی و کیفیتی باشد عطا کن اعرابی را چهار هزار درهم پس حضرت  
 امیر المؤمنین علیه السلام پیش او آمد و فرمود ای اعرابی از خدای تعالی سوال کردی که ترا بمغفرت خود و همانی  
 کن ترا ضیافت کرد و بهشت از او سوال کردی که ترا از عذاب جهنم خلاصی ده پیش جهنم را از تو سلب نمود و  
 در این شب چهار هزار درهم مطبلی اعرابی پرسید که تو کیستی فرمود علی بن ابی طالب اعرابی گفت و الله که آنچه من طلب  
 کرده ام توئی و حاجت خود را از تو میخواهم فرمود سوال کن مطلب خود را ای اعرابی عرض کرد هزار درهم بخت هر  
 زن میخواهم و هزار درهم بخواهم که قرض خود را پس بهم و هزار درهم بخواهم که خانه بخرم و هزار درهم بخت خرمی  
 میخواهم فرمود که آنچه خواستی از روی انصاف خواستی پس وقتی که از آنکه بیرون آئی و بعدینه آئی خانه مرا بر سر  
 و پیش من بی اعرابی بگفته در مکه توقف کرد و بعد از آن بطلب آنحضرت بمدینه آمد و در شهر مدینه مذاکره کرد  
 کی مرار بنمای میبکند بخانه علی بن ابی طالب حضرت امام حسین علیه السلام در میان چند طفل شنید که اعرابی  
 تفحص خانه آنحضرت را میکند فرمود من ترا بخانه آنحضرت را بنمای میکنم و من فرزند او هستم حسین بن علی علیهما  
 السلام اعرابی گفت پدر تو کیست امیر المؤمنین علی بن ابی طالب گفت مادر تو کیست فرمود فاطمه زهرا سیده  
 الها گفت جد تو کیست فرمود رسول خدا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب صلی الله علیه و آله گفت جد تو کیست فرمود  
 خدیجه بنت خویلد گفت برادر تو کیست فرمود ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب گفت تمام دنیا را تو گرفتی برو بتر  
 امیر المؤمنین علیه السلام و باو بگو که اعرابی که شهادت کار سازی او را در مکه کرده اید بر در خانه سیتاده حضرت امام  
 حسین علیه السلام نزد آنحضرت رفته عرض کرد ای پدر اعرابی بر در خانه سیتاده و میگوید که شما ستم کار سازی او  
 در مکه شده اید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام پرسید که چه خبر داری که اعرابی بخود حضرت  
 فاطمه گفت خداوند تو میداند که چیزی حاضریت پس حضرت لباس خود را پوشیده بیرون آمدند و فرمود یا ابا  
 عبد الله سلمان فارسی از برای من طلب کنی پس سلمان بنی است آنحضرت آمد حضرت فرمود که یا ابا عبد الله  
 باغی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در ختای او را نشانیده بین کنی اراده خریدن آن نمیکند و از برای من  
 بفروش سلمان بیازارد و مشتری پیدا کرده باغ را بدوازده هزار درهم فروخت و قیمتش را پیش آنحضرت آورد  
 پس اعرابی را طلبیده چهار هزار درهم باو داد و چهل درهم دیگر بخت خرمی را به عطا فرمود و خبر سالیان مدینه رسید

وجمع شدند یکی از انصار خبر بحضرت فاطمه صلوات الله علیها داد و فرمود که خدای تعالی ترا اجرایی که آمدی عطا کند پس  
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نشست و زرد پیش آنحضرت ریخته بود و مردم بر سر آنحضرت جمع شدند و بهر کس  
 مستی از آن میداد تا آنکه یکدیگر را ندانند چون سجاده آمد حضرت فاطمه گفت یا ابن عم باغی که پدرم از برای تو درخت  
 نشانیده بود و فروختی فرمود علی فرو ختم بخیز که از آن بهتر بود و دنیا و آخرت پرسید که قیامتش چه کردی فرمود و ادم  
 بخشی چند که شرم می آمد مرا پیش از من سوال کنند از آنکه ایشان باجوازی سوالی قلیل سازم حضرت فاطمه فرمود  
 که من که ستم و دوپرس من کردند و شکلی ندارم در آنکه شما هم مثل ما که ستمی است آیا از آنجا یکدیگر را نمیرسید پس کنار جاده  
 آنحضرت را گرفت فرمود مرا بگذار حضرت فاطمه گفت پدرم میاید یا نه من و شما در این قصه حکم کنید پس جبرئیل عم بر  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد یا محمد بدستی که خدای تعالی ترا اسلام میرساند و میفرماید علی بن ابی  
 طالب از من سلام برسان و بفاطمه بگو که ترافیت که دست بردو ستمای او زنی چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و  
 آله بجا نه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و دید که حضرت فاطمه بجا نه آنحضرت را گرفته از سبب آن سوال فرمود  
 حضرت فاطمه گفت ای پدر باغی که شما بدست خود درختهای او را نشانیده بودید بدو زده هزار دینم فروخت  
 و از آن یکدیگر نگاهداشت که چیزی خوردنی بخیرم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل عم مرا از جانب خداوند  
 عالمیان سلام رسانید و گفت علی بن ابی طالب را از جانب خدای تعالی سلام برسان و بس فرموده که تو بگویم  
 که نیست ترا که دست بردو ستمای او زنی حضرت فاطمه گفت که من طلب آمرزش از خدای عزوجل میکنم و دیگر بزرگ  
 چنین نخواهم کرد بعد از آن حضرت فاطمه گفت که پدرم صلی الله علیه و آله از طرفی بیرون و امیرالمؤمنین علیه السلام  
 از طرفی وزمانی گذشت که پدرم بارگشت و بهفت درهم از در بهمای سیاه بخری آورد و فرمود که ای فاطمه  
 پس عظم من کجا است گفت بیرون رفت فرمود ایندر بهما را بگیر و فتنی که بیاید بگو که از برای شما خوردنی بخرد چون انزاک  
 زمانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بارگشت و فرمود که ابن عمم صلی الله علیه و آله بارگشته زیرا که بوی خوش میآید  
 بارگشت و بمن چیزی داد که بجهت ما خوردنی بخری فرمود بمن ده پس بهفت درهم بخری را با و ادم فرمود که  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵  
 ۴۸۶  
 ۴۸۷  
 ۴۸۸  
 ۴۸۹  
 ۴۹۰  
 ۴۹۱  
 ۴۹۲  
 ۴۹۳  
 ۴۹۴  
 ۴۹۵  
 ۴۹۶  
 ۴۹۷  
 ۴۹۸  
 ۴۹۹  
 ۵۰۰  
 ۵۰۱  
 ۵۰۲  
 ۵۰۳  
 ۵۰۴  
 ۵۰۵  
 ۵۰۶  
 ۵۰۷  
 ۵۰۸  
 ۵۰۹  
 ۵۱۰  
 ۵۱۱  
 ۵۱۲  
 ۵۱۳  
 ۵۱۴  
 ۵۱۵  
 ۵۱۶  
 ۵۱۷  
 ۵۱۸  
 ۵۱۹  
 ۵۲۰  
 ۵۲۱  
 ۵۲۲  
 ۵۲۳  
 ۵۲۴  
 ۵۲۵  
 ۵۲۶  
 ۵۲۷  
 ۵۲۸  
 ۵۲۹  
 ۵۳۰  
 ۵۳۱  
 ۵۳۲  
 ۵۳۳  
 ۵۳۴  
 ۵۳۵  
 ۵۳۶  
 ۵۳۷  
 ۵۳۸  
 ۵۳۹  
 ۵۴۰  
 ۵۴۱  
 ۵۴۲  
 ۵۴۳  
 ۵۴۴  
 ۵۴۵  
 ۵۴۶  
 ۵۴۷  
 ۵۴۸  
 ۵۴۹  
 ۵۵۰  
 ۵۵۱  
 ۵۵۲  
 ۵۵۳  
 ۵۵۴  
 ۵۵۵  
 ۵۵۶  
 ۵۵۷  
 ۵۵۸  
 ۵۵۹  
 ۵۶۰  
 ۵۶۱  
 ۵۶۲  
 ۵۶۳  
 ۵۶۴  
 ۵۶۵  
 ۵۶۶  
 ۵۶۷  
 ۵۶۸  
 ۵۶۹  
 ۵۷۰  
 ۵۷۱  
 ۵۷۲  
 ۵۷۳  
 ۵۷۴  
 ۵۷۵  
 ۵۷۶  
 ۵۷۷  
 ۵۷۸  
 ۵۷۹  
 ۵۸۰  
 ۵۸۱  
 ۵۸۲  
 ۵۸۳  
 ۵۸۴  
 ۵۸۵  
 ۵۸۶  
 ۵۸۷  
 ۵۸۸  
 ۵۸۹  
 ۵۹۰  
 ۵۹۱  
 ۵۹۲  
 ۵۹۳  
 ۵۹۴  
 ۵۹۵  
 ۵۹۶  
 ۵۹۷  
 ۵۹۸  
 ۵۹۹  
 ۶۰۰  
 ۶۰۱  
 ۶۰۲  
 ۶۰۳  
 ۶۰۴  
 ۶۰۵  
 ۶۰۶  
 ۶۰۷  
 ۶۰۸  
 ۶۰۹  
 ۶۱۰  
 ۶۱۱  
 ۶۱۲  
 ۶۱۳  
 ۶۱۴  
 ۶۱۵  
 ۶۱۶  
 ۶۱۷  
 ۶۱۸  
 ۶۱۹  
 ۶۲۰  
 ۶۲۱  
 ۶۲۲  
 ۶۲۳  
 ۶۲۴  
 ۶۲۵  
 ۶۲۶  
 ۶۲۷  
 ۶۲۸  
 ۶۲۹  
 ۶۳۰  
 ۶۳۱  
 ۶۳۲  
 ۶۳۳  
 ۶۳۴  
 ۶۳۵  
 ۶۳۶  
 ۶۳۷  
 ۶۳۸  
 ۶۳۹  
 ۶۴۰  
 ۶۴۱  
 ۶۴۲  
 ۶۴۳  
 ۶۴۴  
 ۶۴۵  
 ۶۴۶  
 ۶۴۷  
 ۶۴۸  
 ۶۴۹  
 ۶۵۰  
 ۶۵۱  
 ۶۵۲  
 ۶۵۳  
 ۶۵۴  
 ۶۵۵  
 ۶۵۶  
 ۶۵۷  
 ۶۵۸  
 ۶۵۹  
 ۶۶۰  
 ۶۶۱  
 ۶۶۲  
 ۶۶۳  
 ۶۶۴  
 ۶۶۵  
 ۶۶۶  
 ۶۶۷  
 ۶۶۸  
 ۶۶۹  
 ۶۷۰  
 ۶۷۱  
 ۶۷۲  
 ۶۷۳  
 ۶۷۴  
 ۶۷۵  
 ۶۷۶  
 ۶۷۷  
 ۶۷۸  
 ۶۷۹  
 ۶۸۰  
 ۶۸۱  
 ۶۸۲  
 ۶۸۳  
 ۶۸۴  
 ۶۸۵  
 ۶۸۶  
 ۶۸۷  
 ۶۸۸  
 ۶۸۹  
 ۶۹۰  
 ۶۹۱  
 ۶۹۲  
 ۶۹۳  
 ۶۹۴  
 ۶۹۵  
 ۶۹۶  
 ۶۹۷  
 ۶۹۸  
 ۶۹۹  
 ۷۰۰  
 ۷۰۱  
 ۷۰۲  
 ۷۰۳  
 ۷۰۴  
 ۷۰۵  
 ۷۰۶  
 ۷۰۷  
 ۷۰۸  
 ۷۰۹  
 ۷۱۰  
 ۷۱۱  
 ۷۱۲  
 ۷۱۳  
 ۷۱۴  
 ۷۱۵  
 ۷۱۶  
 ۷۱۷  
 ۷۱۸  
 ۷۱۹  
 ۷۲۰  
 ۷۲۱  
 ۷۲۲  
 ۷۲۳  
 ۷۲۴  
 ۷۲۵  
 ۷۲۶  
 ۷۲۷  
 ۷۲۸  
 ۷۲۹  
 ۷۳۰  
 ۷۳۱  
 ۷۳۲  
 ۷۳۳  
 ۷۳۴  
 ۷۳۵  
 ۷۳۶  
 ۷۳۷  
 ۷۳۸  
 ۷۳۹  
 ۷۴۰  
 ۷۴۱  
 ۷۴۲  
 ۷۴۳  
 ۷۴۴  
 ۷۴۵  
 ۷۴۶  
 ۷۴۷  
 ۷۴۸  
 ۷۴۹  
 ۷۵۰  
 ۷۵۱  
 ۷۵۲  
 ۷۵۳  
 ۷۵۴  
 ۷۵۵  
 ۷۵۶  
 ۷۵۷  
 ۷۵۸  
 ۷۵۹  
 ۷۶۰  
 ۷۶۱  
 ۷۶۲  
 ۷۶۳  
 ۷۶۴  
 ۷۶۵  
 ۷۶۶  
 ۷۶۷  
 ۷۶۸  
 ۷۶۹  
 ۷۷۰  
 ۷۷۱  
 ۷۷۲  
 ۷۷۳  
 ۷۷۴  
 ۷۷۵  
 ۷۷۶  
 ۷۷۷  
 ۷۷۸  
 ۷۷۹  
 ۷۸۰  
 ۷۸۱  
 ۷۸۲  
 ۷۸۳  
 ۷۸۴  
 ۷۸۵  
 ۷۸۶  
 ۷۸۷  
 ۷۸۸  
 ۷۸۹  
 ۷۹۰  
 ۷۹۱  
 ۷۹۲  
 ۷۹۳  
 ۷۹۴  
 ۷۹۵  
 ۷۹۶  
 ۷۹۷  
 ۷۹۸  
 ۷۹۹  
 ۸۰۰  
 ۸۰۱  
 ۸۰۲  
 ۸۰۳  
 ۸۰۴  
 ۸۰۵  
 ۸۰۶  
 ۸۰۷  
 ۸۰۸  
 ۸۰۹  
 ۸۱۰  
 ۸۱۱  
 ۸۱۲  
 ۸۱۳  
 ۸۱۴  
 ۸۱۵  
 ۸۱۶  
 ۸۱۷  
 ۸۱۸  
 ۸۱۹  
 ۸۲۰  
 ۸۲۱  
 ۸۲۲  
 ۸۲۳  
 ۸۲۴  
 ۸۲۵  
 ۸۲۶  
 ۸۲۷  
 ۸۲۸  
 ۸۲۹  
 ۸۳۰  
 ۸۳۱  
 ۸۳۲  
 ۸۳۳  
 ۸۳۴  
 ۸۳۵  
 ۸۳۶  
 ۸۳۷  
 ۸۳۸  
 ۸۳۹  
 ۸۴۰  
 ۸۴۱  
 ۸۴۲  
 ۸۴۳  
 ۸۴۴  
 ۸۴۵  
 ۸۴۶  
 ۸۴۷  
 ۸۴۸  
 ۸۴۹  
 ۸۵۰  
 ۸۵۱  
 ۸۵۲  
 ۸۵۳  
 ۸۵۴  
 ۸۵۵  
 ۸۵۶  
 ۸۵۷  
 ۸۵۸  
 ۸۵۹  
 ۸۶۰  
 ۸۶۱  
 ۸۶۲  
 ۸۶۳  
 ۸۶۴  
 ۸۶۵  
 ۸۶۶  
 ۸۶۷  
 ۸۶۸  
 ۸۶۹  
 ۸۷۰  
 ۸۷۱  
 ۸۷۲  
 ۸۷۳  
 ۸۷۴  
 ۸۷۵  
 ۸۷۶  
 ۸۷۷  
 ۸۷۸  
 ۸۷۹  
 ۸۸۰  
 ۸۸۱  
 ۸۸۲  
 ۸۸۳  
 ۸۸۴  
 ۸۸۵  
 ۸۸۶  
 ۸۸۷  
 ۸۸۸  
 ۸۸۹  
 ۸۹۰  
 ۸۹۱  
 ۸۹۲  
 ۸۹۳  
 ۸۹۴  
 ۸۹۵  
 ۸۹۶  
 ۸۹۷  
 ۸۹۸  
 ۸۹۹  
 ۹۰۰  
 ۹۰۱  
 ۹۰۲  
 ۹۰۳  
 ۹۰۴  
 ۹۰۵  
 ۹۰۶  
 ۹۰۷  
 ۹۰۸  
 ۹۰۹  
 ۹۱۰  
 ۹۱۱  
 ۹۱۲  
 ۹۱۳  
 ۹۱۴  
 ۹۱۵  
 ۹۱۶  
 ۹۱۷  
 ۹۱۸  
 ۹۱۹  
 ۹۲۰  
 ۹۲۱  
 ۹۲۲  
 ۹۲۳  
 ۹۲۴  
 ۹۲۵  
 ۹۲۶  
 ۹۲۷  
 ۹۲۸  
 ۹۲۹  
 ۹۳۰  
 ۹۳۱  
 ۹۳۲  
 ۹۳۳  
 ۹۳۴  
 ۹۳۵  
 ۹۳۶  
 ۹۳۷  
 ۹۳۸  
 ۹۳۹  
 ۹۴۰  
 ۹۴۱  
 ۹۴۲  
 ۹۴۳  
 ۹۴۴  
 ۹۴۵  
 ۹۴۶  
 ۹۴۷  
 ۹۴۸  
 ۹۴۹  
 ۹۵۰  
 ۹۵۱  
 ۹۵۲  
 ۹۵۳  
 ۹۵۴  
 ۹۵۵  
 ۹۵۶  
 ۹۵۷  
 ۹۵۸  
 ۹۵۹  
 ۹۶۰  
 ۹۶۱  
 ۹۶۲  
 ۹۶۳  
 ۹۶۴  
 ۹۶۵  
 ۹۶۶  
 ۹۶۷  
 ۹۶۸  
 ۹۶۹  
 ۹۷۰  
 ۹۷۱  
 ۹۷۲  
 ۹۷۳  
 ۹۷۴  
 ۹۷۵  
 ۹۷۶  
 ۹۷۷  
 ۹۷۸  
 ۹۷۹  
 ۹۸۰  
 ۹۸۱  
 ۹۸۲  
 ۹۸۳  
 ۹۸۴  
 ۹۸۵  
 ۹۸۶  
 ۹۸۷  
 ۹۸۸  
 ۹۸۹  
 ۹۹۰  
 ۹۹۱  
 ۹۹۲  
 ۹۹۳  
 ۹۹۴  
 ۹۹۵  
 ۹۹۶  
 ۹۹۷  
 ۹۹۸  
 ۹۹۹  
 ۱۰۰۰

اعرابی گفت من میسر میکنم تا وقتی که بهرسانی فرمود که بچند بفروشی ای اعرابی گفت بصدور هم پس بحضرت امام حسن ع  
فرمود که بکثیر این شتر را حضرت شتر را گرفت و روانه شدند اعرابی دیگر بابشان بر خورد که بآن اعرابی اذل شبیه  
بود و جاهمای ایشان بیکدیگر شبیه نبود پرسید که یا علی این شتر را میفروشی فرمود که تو شتر را از برای چه میخواهی گفت  
از برای آنکه اول جنگی که این غم تو در راه خدا بکنم سوار شوم و جادو کنم فرمود اگر قبول میکنی شتر را بیکه و قیمت در گارست  
گفت قیمتش را همراه دارم و قیمت میخرم پس ثبات آنرا بچند خریدم فرمود بصدور هم خریدم امام اعرابی گفت من بصدور  
بفقا دور هم میخرم پس بحضرت امام حسن ع فرمود ز را بکیر و شتر را با و ده و صد دینار بده با اعرابی اقل که شتر را با  
فروخت و بمقتا دور هم را نگاه داشت تا چیزی بخریم حضرت امام حسن ع را گرفته شتر را تسلیم نمود حضرت فرمود که  
بطلب اعرابی را که شتر را از او خریده بودم روانه شدم تا قیمت شتر را با و ده هم دیدم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
و آله در کنار راه در جانی نشسته بود که پیش از آن غنیده بودم که در آنجا نشسته باشد و بعد از آن هم ندیدم که آنجا  
نشیند چون مرادید خندان شد چنانچه دندانهای سیاهی آنحضرت پیداشد گفتم خدای تعالی ترا خندان سازد و در  
ترا بیش از آن بدارد فرمود یا احسن اعرابی را طلب میکنی که شتر تو فروخته از برای آنکه ز را و بدی گفتم آری ای  
مادر و پدرم فدای تو باد فرمود که یا احسن آنکس که شتر را تو فروخت جبرئیل بود و آن بگری که از تو خرید یکا نیل  
بود و شتر را تا تمامی بهشت بود و در ارم از پیش خداوند عالمیان آمده بود پس آنرا در راه خیر صرف کن از تنگی  
تسرس و محجن یعقوب کلینی نه از سماعت روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که  
مردی که زیاده از قوت بگرفته داشته باشد آیا میاید که چیزی بدهد کسی که هیچ نداشته باشد و کسی که قوت بسیار داشته  
و بچنین کسی که کمتر داشته باشد یا نه از جمله کفاف است که هرگاه از آنجا چیزی ندهد و را ملاست نتوان کرد فرمود  
فرمود که در اینجا دو چیز هست یکی آنکه فضل و بهتر شما کسی است که هر لیس تر و راغب تر با حسان و بر گردن مردم بر  
خود باشد زیرا که خدای تعالی میفرماید وَلْيُؤْتِكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ یعنی خیار میکنند دیگران را  
بر خود هر چند خود صاحب فقر و احتیاج بوده باشند و دیگری است که کسی را بر نگاه داشتن قدر کفاف ملاست  
نتوان کرد و دست بالا بهتر است از دست پائین یعنی دینی که عطا میکند بهتر است از دینی که سوال میکند و  
چیزی میگیرد یا بهتر است از دینی که چیزی نگیرد و ابتدا کن در چیزی دادن بعیال خود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
یا امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که شخصی پرسید که کدام تصدق افضل است فرمود آنکه مردی که چیزی کم داشته  
باشد بشقت تصدق کند یا نشنیده که خدای تعالی میفرماید يُؤْتِكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ  
و این بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
و آله فرمود که هیچ خرج کردن دوست تر نیست پیش خدای تعالی از خرج کردنی که زیاده باشد و نه کم و خدای تعالی

و شمر سیدار اسراف انکار در حج و عمره پس رحمت کند خدای تعالی مؤمنی را که از مکر حال کسب کند و بطریق قصد  
و میان روی خرج کند و زیادتی که داشته باشد بجهت آخرت خود پیش فرستد و ظاهراً اکثر احادیث که مذکور شد و  
والایت بر آن میگرد که انفاق زیاده اگر چه در مصرف باشد اسراف است و اگر تصدق و خیرات بقدری میباشد که  
سوجب پریشانی و مضطربان خود و عیال نشود و چون حدیث طویل که کلینی به در باب آمدن جمعی از صوفیه بحدیث  
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و اعتراض نمودن ایشان بر آن حضرت ذکر کرده مثل است بر تفصیل نمطلب  
فوائد دیگر اقول حدیث را ذکر میکنیم و بعد از آن وجه جمعی که بخاطر فائز رسد بیان میکنیم روایت کرده از سعده بن  
مسدقه که سفیان ثوری بحدیث آنحضرت آمده و دید که آنحضرت جامهائی در غایت سفیدی و تراکت مثل برده  
که زیر پوست تخم مرغ باشد پوشیده پس گفت که این جامه مناسب تو نیست که پوشی حضرت فرمود بشنو آنچه  
میگوئیم و یاد گیر زیرا که خیر دنیا و آخرت تو در آنست که بر سفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و دین حتی سیری  
بر بدعت نمیری بدانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمانی بود که نکی و بی چیزی در میان مردم بسیار بود پس  
انجبت بشکنی محاش میگردند و آنرا بهر گاه دنیا رو کنند و در احوال سختی باشند سزاوارترین مردم بصرف کردن  
نعمت الهی نیکان میباشد مردم فاجر و بد و مؤمنان طیب باشند منافقان و مسلمانان طیب باشند کفار  
پس چه انکار و مذمت میکنی با آنکه آنجا لباس من در نظر تو محل انکار و اسرافست امی ثوری و الله که بالین پس  
و سلوک که تو از من می بینی صبح و شامی بر من نگذشته از روزی که خود را شناختم که حتی از حقوق الهی در مال  
من مانده باشد و در مصرفش صرف نموده باشم چون سفیان ثوری جواب شنیده رفت جمعی که از آنها که اظهار  
ترک دنیا میکردند و مردم را دعوت مینمودند با آنکه موافق طریقه که ایشان داشتند از پوشیدن جامهائی در  
و تنگ گذرانیدن بحیثیت سلوک کنند نزد آنحضرت آمدند و گفتند سفیان ثوری از جواب تو عاجز شده و از ظلمتی  
که بر مطلب خود داشت غافل شده حضرت فرمود شما حجتیهای خود را بیان کنید لایق گفتند حجتیهای ما از کتاب  
خدای تعالی است حضرت فرمود که بگویند زیرا که کتاب الهی سزاوارترین چیزی است بآنکه مردم متابعت و پیروی  
نمایند ایشان گفتند خدای تعالی سیر ما دید رجائی که خبر رسید ما از حال جمعی از اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
و یَوْمَ تَوَدُّنَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ مِنْهُمْ مَخْصَصَةٌ وَ مِنْهُ يَنْفِقُ شَيْخٌ نَفْسَهُ قَالُوا لَيْتَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی تبار می  
کنند جماعتی را بر خود و بر چند خود پریشانی و تمسک باج داشته باشند و کسی که نگاه داشته شده باشد یعنی خود را منع از  
سجّل شدن نفس خود کند پس آنجا رعایت رستگارانند و گفتند که خدای تعالی آنجا معترا بنامعنی مرغ فرموده و در جای  
دیگر فرموده که و يُفْلِحُونَ الظَّالِمُ عَلَىٰ حُجَّتِهِ مَسْكِينًا وَ يَتْلُمَا وَ آسِفًا یعنی طعام خود را میخورانند از جهت  
محبت الهی با وجود آنکه خود کمال سیل با طعام دارند میخورانند مسکین و یتیم و سیری که در جنات گرفتار شده و





یعنی بدستی که دوست نمیدارد خدا تعالی اسراف کند کار پس خدای تعالی از اسراف و تبذیر ببرد و نهی فرموده و میانه روی امر فرموده بناید که آدمی جمیع آنچه دارد بدو بعد از آن از خدای تعالی طلب روزی نماید و خدای تعالی دعای او را مستجاب نکند موافق حدیثی که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شده که چند صنف از استیجاب مستجابند که دعای ایشان مستجاب نمیشود یکی مردی که پدر و مادر خود را نفرین کند دیگر مردی که نفرین کند کسی را که از او قرض کرده و مال او را برده باشد و آن مردی که قرض میداده نوشته و گواه نگرفته باشد دیگر مردی که زن خود را نفرین کند تا آنکه خدای تعالی اختیار طلاق نراند بدست او داده و دیگر مردی که در خانه خود نشسته باشد و دعا کند خداوند امر را بر او داده و از خانه بیرون نیاید و طلب روزی نکند پس خدای تعالی میفرماید که ای بنده من آیا من از برای تو را بهیبت تحصیل روزی و حرکت کردن در روی زمین با اعضا و جوارح صحیح مقرر سازم یا ختم پس بالست که متابعت امر من میگردی تا میانه من خود عذری میداشتی و بار بردوش اهل خود نمیبودی بعد از آن اگر من میخواستم موافق مصلحت ترا و ست روزی میدادم و اگر میخواستم روزی ابر تو تنگ میکردم و ترا عذری نزد من نمیداد و دیگر مردی که خدای تعالی مال بسیاری را داده باشد و آنرا خرج کند بعد از آن مشغول دعا شود و گوید خداوند امر را روزی ده پس خدای تعالی میفرماید آیا من روزی واسع بخواهم پس چرا میانه روی نمیکردی پناسخه من فرموده بودم و چرا اسراف میکردی با آنکه من ترا از اسراف نهی کرده ام دیگر مردی که نفرین بر اقارب خود کند و قطع رحم را از خدا تعالی طلب کند بعد از آن فرمود که خدای تعالی بتعلیم پیغمبر خود صلی الله علیه و آله فرمود که خرج را چگونه کند و آنچنان بود که روزی آنحضرت مقدار یکوقتی از طلا که تخمیناً چهل شغال باشد داشت و میخواست که شب در پیش او بماند آنرا تصدق کرد پس چون بصره رسید هیچ نداشت سائلی از آنحضرت چیزی سؤال نمود و چون چیزی نداشت که باو دهد سائلی آنحضرت را ملاقات کرد و از آن چیزی نداشت غمناک شد و آنحضرت صلی الله علیه و آله ببارقین التلبس رحم بود پس خدای تعالی آنحضرت را تعلیم طریق انفاق نمود بامر خود و فرمود که وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولًا إِلَىٰ حَقِّكَ وَلَا تَبْسُطْهَا بِكُلِّ الْبَسْطِ فَتَقْعَلَ مَلُومًا مَّا تَحْسُودُ یعنی دست خود را بگردن خود نمبند با نکه هیچ چیز عطا کنی و مگشا دست خود را کشودن تمام با نکه هر چه داشته باشی مردم دبی پس نشینی ملاست کرده شده و باز نامه یا بر بنده بعد از آن فرمود که خدای تعالی میفرماید که مردم گاه هست که از تو چیزی طلب میکنند و عذر نمینهند و بر گاه جمیع آنچه داشته باشی بدم دبی از مال عاری بایریده میشوی پس قرآن تصدیق میکند این احادیث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را و انجماعی که اهل قرآن از مؤمنین تصدیق قرآن میکنند بعد از آن آنحضرت بجهت الزام ایشان از متابعتان ابو بکر بود و فرمود که ابو بکر در وقت مردن کسی باو گفت که وصیت کن گفت وصیت میکنم بخجرت مال خود را و پنج کیت بسیار است زیرا که خدای تعالی بخمس

راضی شده و وصیت پنج یکت مال کرد با آنکه خدای تعالی اختیار سه یکت مال در وقت مردن باو داده بود و اگر  
 سیدانست که سه یکت بهتر است بآن وصیت میکرد و بعد از آن کسی که فضل و زهد او را شما اعتقاد دارید مسلمان فارسی  
 رضی الله عنه و ابودر رحمہ اللہ آن مسلمان چنین بود که وقتی که عطای مقربا و میر سید قوت کیسا از خود را جدا میکرد و وقتی که  
 عطای سال آینده باو برسد پس باو گفتند که یا اباجبد الله تو با وجود زهد و عدم رغبت بدینا چنین میکنی و حال آنکه  
 نمیدانی که وقت مرگت کی خواهد بود و شاید که امروز یا فردا بمیری پس جواب او آن بود که گفت چرا امید نیستن از  
 برای من نداری همچنانکه از مردن من بهتر سید آید یا نمیدانید ای نادانان که گفتش آدمی گاه هست که راضی نمیشود و  
 مضطرب میشود هر گاه مایه از برای تعیش و زندگی نداشته باشد که بر آن اعتماد کند و بعد از آنکه وجه محلیت خود را  
 ضبط کرد قرار میگردد و مطمئن میشود و اما ابودر رضی الله عنه شریبا و کوسفند با داشت که آنها را میدوید و بعضی از  
 آنها را فوج میکرد و وقتی که عیالش کوشت میخواستند یا همانی میشد و فرود می آمد یا میدید که جمعی که باو همراه بر سر یک  
 آب بودند پریشانند از برای ایشان شتر سیکشت یا از کوسفندان بقدری که خواہش کوشت ایشان بنایل  
 شود بوج منمود و خود هم بقدری که یکی از ایشان سید اد بریداشت و زیاده بر نمیداشت و کیست که از ایشان  
 را بدتر باشد و در باب ایشان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است چه فرموده و کار ایند و کس با بنجار سید بود  
 که البته مالک هیچ چیز نباشند همچنانکه شما مردم را امر میکنید که ترک متعه و چیزهای خود میکنند و مردمان را بر خود و  
 عیال خود اختیار نمایند بعد از آن فرمود که بدینجهی بنیاد کرده اید و مردمان بآن دعوت میکنند از آنکه گشت عظمای  
 تعالی و سنت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمیدانید و نمیدانید که احادیثی را که قرآن تصدیق آنها میکند و روایت  
 آن احادیث را بجهل و نادانی و نظر و تأمل نمیکند و در غایب قرآن از تفسیر متوسخ بناسخ و محکم و متشابہ و امر و نهی و  
 خبر و سید شما را از آنکه حضرت سلیمان بن داود از خدای تعالی سؤال میکرد و پادشاهی را که سزاوار دیگری نباشد  
 و خدای تعالی باو عطا فرمود و حضرت سلیمان آن آنچه سیکفت حق بود و عمل سجد میکرد و ندیدیم که خدای عزوجل  
 عیب کرده باشد حضرت سلیمان را بر این سوالی که کرد و همچنین کسی که از زمینین و راجع بشمرده و حضرت داود  
 پیش از او صاحب ملک و سلطنتی عظیم بود و حضرت یوسف بناد شاه مصر سیکفت که اجعلننی علی خزائن  
 الارض یعنی مرا صاحب اختیار خزانه های زمین گردان زیرا که من نگاهدارنده و دانا میروا و پادشاه  
 او را صاحب اختیار مصر تائین ساخت و مردود قوت را از او سیکفتند و وقتی که بخت بختا شده بودند و کار  
 حضرت یوسف افتن حق و عمل گردان سجد بود و نیافتیم که کسی بمعنی راجع حضرت یوسف بشمرده باشد  
 دیگر دو نفرین بند بود که خدای تعالی او دست میداشت پس خدای تعالی او را دوست داشت و اسباب  
 او را از برای او جمیع ساخت و مشارق و مغارب زمین را در تحت تصرف او در آورد و قابل سجدی و عامل سجدی بود



چنانچه از بعضی از احادیث سابقه ظاهر شد زیرا که انتقال از غایب به شایسته بر اکثر نفوس دشوار تر است از انتقال از بعضی مراتب فقر به مرتبه ثروت و آنچه در بعضی احادیث سابقه گذشت که در حج و عمره هراف نیت باشد محمول است بر آنکه صرف مال در این مصرف مثل سایر مصارف نیست و بسیاری از زیاده ها در آن مصرف هراف نیست بخلاف از مصارف دیگر و از حدیث حضرت ابی عبد الله علیه السلام در جواب سفیان ثوری و ابی شاه او ظاهر شد که اتفاق بر پدر و مادر و بعد از ایشان بر باقی عیال مقدم است بر جمیع مصارف و کلینی رحمه الله از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که این آیه را تلاوت فرموده که **وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَيْثُمَا مَسْكَنَتٌ** و آنست که او فرمود که عیال بر کس اسیر آیند و در چند حدیث وارد شده که هرگاه خدا می تعالی بر شما توسعه کند شما نیز در اتفاق توسعه کنید و وقتی که روزی ابرو شاکت نکند با خدا می تعالی خود مورد زید سی و سیم از جمله کبار چنانچه ظاهر حدیث ابو ذر و بعضی اخبار راست غیبت کردن مؤمن است و حق تعالی در کلام مجید فرمود که

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ أَثَمٌ وَلَا تَحْتَسِبُوا وَلَا يَغْنَبُ بَعْضُكُمُ بَعْضًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَاتِكُمْ وَاللَّهُ شَهِيدٌ** و آنقوله **إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ** یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید اجتناب نمائید و دوری کنید از بسیاری از گناهان بدی که بعضی از گناهان است و تجسس و تفتیش کنید و باید که بعضی از شما غیبت دیگری نکنند آیا دوست میدارید یکی از شما که گوشت برادر خود را در حاتی که مرده باشد بخورد پس البته از آن کرابت دارید و تیرسید و حذر کنید از عقوبات الهی بدی که خدا می تعالی بسا قبول کننده است توبه بندگان خود را و حدیث است با ایشان شیخ طبرسی رحمه الله و جامع الجوامع روایت کرده که آیه غیبت وقتی نازل شد که ابوبکر و عمر و سلمان را پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادند که بجست ایشان خوردنی بکشد حضرت او را پیش اسامه که خازن و ضابط مال آنحضرت بود فرستاد که اگر چیزی پیش او باشد بجست ایشان بفرستد اسامه گفت چیزی نزد من حاضر نیست چون سلمان با کشت ایشان گفتند اسامه بخیل و زید و سلمان را اگر بجاه و میجه نفرستد پیش خشک خواهد شد بعد از آن ابوبکر و عمر پیش آنحضرت آمدند و فرمود چیست هر که رنگ گوشت در دهنهای شما می بینم گفتند رسول الله امر و گوشت بخورده ایم فرمود که امروز گوشت اسامه و سلمان را می خوردید و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که در باب مؤمنی بگوید چیزی را که چشمهای او دیده و گوشهای او شنیده بشد از اهل این آیه است که خدا می تعالی فرموده **إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** یعنی بدی که آنهایی که دوست میدارند که چنانچه منکر شود و عیبها و ریاها و ریاها در میان جماعتی که ایمان آورده اند بشیر یا سبب عذاب باشد از آنست که در حدیث و حدیث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با ابو ذر غفاری رضی الله

غنه وار شده که فرمود ای ابوذر هر از پرستیز کن از غیبت زیرا که غیبت بدتر است از زنا کردن ابوذر میگوید که  
 گفتم یا رسول الله چرا چنین است پدر و مادرم فدای تو باد فرمود از جهت آنکه مردی که زنا میکند خدای تعالی تو را  
 قبول میکند و کسی که غیبت میکند آمرزیده نمیشود تا وقتی که آن شخص که او را غیبت کرده از او عفو کند ای ابوذر تو  
 دادن مسلمان شوق است و قتال کردن با مسلمان کفر است و خوردن گوشت مسلمان از جمله معاصی است  
 و حرمت مال مسلمان مثل حرمت خویش است گفتم یا رسول الله غیبت کدام است فرمود آنکه برادرش خود را یاد  
 کنی بخیری که او را خوش نیاید گفتم یا رسول الله اگر چنانچه در او باشد آنچه برای او گفته شده چو نیست فرمود بدانکه هرگاه  
 او را یاد کنی بخیری که در او باشد غیبت کرده خواهی بود او را می ابوذر کسی که پیش او برادرش را غیبت کند و  
 دفع کند آن غیبت را از او سزاوارا لازم است بر خدای عزوجل که او را از پیش چشم نجات دهد ای ابوذر کسی که برادر  
 مسلمان او را نزد او غیبت کند و او تواند که یاری کند آن برادر را یاری میکند خدای تعالی یاری میکند او را و در دنیا و  
 آخرت و اگر بد کند و دفع غیبت از او کند خدای تعالی ترک میکند یاری او را در دنیا و آخرت و ظاهر قول حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله در این حدیث که فرمود غیبت بدتر است از زنا آن است که غیبت از کذب باشد و در  
 بعضی احادیث وارد شده که غیبت کننده مغلدرنا راست و معنی غیبت چنانچه از این حدیث ظاهر شد عبارت  
 است از یاد کردن مؤمنی در وقتی که حاضر نباشد بخوبی که اگر بشنود او را بد آید و آن صفت در او موجود باشد و  
 اگر در او نباشد اخل بهتان خواهد بود و کلینی از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که یاد  
 کند مردی را غایبانه بصفتی که در او باشد و مردم آنرا دانند غیبت او نگردد و کسی که او را یاد کند غایبانه بصفتی که  
 در او باشد و مردم ندانند او را غیبت کرده و کسی که او را یاد کند غایبانه بصفتی که در او نباشد بهتان زوده است او را  
 و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غیبت آنست که در باب برادر خود بگوئی چیزی را  
 که خدای تعالی بر او پوشانیده و آنچه چیزی ظاهر که در او باشد مثل تنزی و تعجیل پس آن غیبت نیست و بهتان  
 آنست که بگوئی در باب او چیزی را که در او نباشد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که بهتان از جمله افراد غیبت است و  
 ممکن است که غیبت او را بر دو معنی اطلاق کنند یا آنکه جدا کردن بهتان با بران باشد که معصیتی دیگر در ضمن آن است  
 که آن کذب باشد و بعضی از علما گفته اند که غیبت اعم از آن است که بزبان باشد یا بشمارد یا بحکایت مثل تقلید  
 کردن شخصی که کتک باشد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که غیبت منحصر در گفتن بزبان نیست چنانچه برقی رحمه الله  
 در کتاب محاسن روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی آنحضرت گفت که بهار رسید که  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمود که خدای تعالی دشمن میدارد خانه را که در آنجا گوشت بسیار خورد فرمود که آنچه  
 خدای تعالی دشمن میدارد خانه آنست که در آنجا گوشت مردم را بخورند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گوشت را



بخورد و گوشت را دوست میداشت بعد از آن فرمود که زنی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد که چندی  
 از آنحضرت سوال کند و عایشه پیش آنحضرت بود چون آن زن بکشت عایشه بدست اشاره کرد که قدا و  
 کوتاه است و آن زن کوتاه بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بجایشه فرمود که خلال کن عرض کرد یا رسول الله  
 من چینی بخورده ام فرمود خلال کن بعد از آن خلال کرد پا بر چو گوشت از دهنش بیرون آمد و ممکن است که  
 تشخیص دادن غیبت بقول چنانچه ظاهر بعضی اخبار است بنابراین باشد که فروشیان و متعارف غیبت  
 آنست که بقول باشد نه از بهمت آنحضرت و از این حدیث ظاهر میشود که ترک حیوانی که در شرع وارد شده بخوردن  
 گوشت مؤنسانست نه حیوانی که خدای تعالی برای خوردن خلق کرده و باین مضمون ابن بابویه در فقیه و معانی  
 الاخبار و عیون اخبار الرضا و غیره از محدثین چند حدیث روایت کرده اند و احادیث در مذمت غیبت  
 بسیار است و از آنجمله قلیلی مذکور میشود روایت نموده محمد بن یعقوب کلینی ته از حضرت امام جعفر صادق ع  
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که غیبت زودتر ضایع و باطل میکنند دین مسلمان را از مرض خوره که در  
 جوف کسی بجمه رسد و فرمود که نشستن در مسجدی بجهت انتظار نماز عباد است مادام که غیبت مسلمانان نکند و از  
 آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که در باب مؤمنی حکایتی بکند که غرضش ظاهر عیب او باشد از برای آنکه او را  
 از نظر مردم پندارد خدای تعالی او را از ولایت خود بیرون میکند و در ولایت شیطان داخل میسازد و شیطان  
 را قبول نمیکند و ابن بابویه رحمه الله در کتاب امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که  
 فرمود غیبت مردم مکن که اگر کنی مردم هم ترا غیبت خواهند کرد و از برای دیگران چای مکن که اگر بکنی خود  
 در آتاج و خاکی افتاد و زیرا که هر چه با مردم کنی بجهان میرسی و در امالی و فقیه در حدیث نهایی نبی صلی الله علیه و آله  
 روایت کرده که آنحضرت نبی فرموده از غیبت و فرمود که کسی که غیبت کند مرد مسلمانی را روزه آتش  
 باطل میشود و وضعش شکسته میشود و روز قیامت که حاضر میشود از او بوی خواهد آمد بجز از حیوان مرده و ابل  
 محشر از او ستا قومی خواهند شد و اگر بتوبه میرسد چنان خواهد بود که حرام آنی حلال شده باشد و فرمود که کسی که خشم  
 خود را فرو خورد با وجود آنکه قدرت داشته باشد بر رسانیدن آزار و علم پور و زود خدای تعالی او را اجر شنیدی عطا  
 میکند و کسی که نقصان کند بر او خود را آنکه بشنود در مجلسی شخصی او را غیبت میکنند و آن غیبت را از او بردارند  
 و در کندی خدای تعالی هزار نوع عیدی را در دنیا و آخرت از او رد میکند و اگر رد نکند و قدرت بر ردش داشته باشد  
 مثل کینه کسی خواهد داشت که بهفتاد مرتبه او را غیبت کرده باشد و مراد از بطلان روز و نقص وضو ممکن است  
 که نقص حال کی ثواب باشد زیرا که نواقض وضو و مغفرت روزه بموجب احادیث و ادواته منحصر است در امور  
 معینه و قلیلی رحمه الله در کافی و علی ابن ابراهیم در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که

که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که سجدای تعالی و برورتیاست ایمان داشته باشد باید که نه نشیند در مجلسی  
 و در آن مجلس امامی را سب کند یا نمونی را غیبت کند و این بابویه رحمه الله در امالی از نوف بجای روایت  
 کرده که گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود جناب کن از غیبت زیرا که غیبت نام خورش  
 سکان جفتم است بعد از آن فرمود که ای نوف دروغ نگو و کسی که دعوی میکند که حلال زاده است و گوشت میخورد  
 میخورد بغیبت کردن و ممکن است که مراد از غیبت مردم در این حدیث بسیار کردن غیبت و از حد تجاوز نمودن  
 باشد یا همه کس را غیبت کردن چنانچه جمیع غیبت کردن را صفت کمال قرار میدهند و سخن هر کس مذکور  
 شود عیبی برای او پیدا میکند و ممکن است که مراد غیبت کردن مؤمن از راه دین باشد اگر چه این جنجال  
 خالی از بعدی نیست و ممکن است که مراد غیبت نمودن با وجود آن باشد که غیبت از حلال اند و بداند که علما  
 بعضی از افراد غیبت را استثنا نموده اند و شیخ بن الدین رحمه الله در رساله غیبت دو قسم ذکر کرده که بعضی از آنها  
 محل خلاف و دلیل بعضی محل تامل است و از جمله آنچه استثنا شده شکایت کردن مظلوم است پیش کسی که امید رفع  
 ظلم و جحیی از وجه از او داشته باشد دیگر غیبت کردن در مقام نبی از منکر که خواهد تشخیص بشود و ترک کند و قسم  
 وقتی جائز است که شریطان نبی از منکر محقق باشد و انشا کردن عیب را باعث ترک داند و اگر چنین نباشد باید که  
 در خلوت نصیحت کند و دیگر ذکر کردن عیب در مقام مشورت مثل آنکه شخصی سوال کند از حال آدمی که خواهد  
 با او معامله کند یا دسترسی با و دهد یا از او بکشد و در حقیقت حال آنکه اطلاع نداشته باشد در این صورت ذکر کردن  
 عیبی را که در آن مرد موجود باشد و غیر خواهی مشورت کننده بی آن بعمل نیاید تجویز نموده اند و از بعضی احادیث  
 ظاهر میشود که انقدر ضرورت تجاوز نمودن جایز نیست و دیگر غیبت کردن کسی که مجاهر بفسق باشد و پروا  
 نکند از آنکه مردم فسق او را بداند و بر این قسم دلالت میکند آنچه ابن بابویه رحمه الله در امالی از حضرت امام  
 جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود هرگاه فاسق فسق خود را بعد از آنکه کند او احرستی نیست و غیبت نیست  
 و حمیری ع در کتاب قرب الاسناد از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که از پدر خود ع روایت  
 میفرمود که کسی که بشناسد احرستی نیست کسی که بخوابش خود بدعتی کرده باشد و کسی که بناحق دعوی  
 امامت کند و فاسقی که بظاهر و علانیه فسق کند و این بابویه رحمه الله در امالی و عیون اخبار از حضرت امام رضا علیه  
 السلام روایت کرده که از پدر آن خود ع روایت فرمود که حضرت پیغمبر ص فرمود کسی که هرگاه معامله با مردم کند  
 برایشان ظلم کند و سخنی که بایشان گوید دروغ گوید و وعده که کند خلف نماید پس چنین کسی مرورش کامل است  
 و عدالتش ظاهر است و برادر می و او اجبست و غیبتش حرام است و ظاهر این احادیث آنست که  
 غیبت نمودن مجاهر بفسق و شخصی که صاحب بدعتی باشد مطلقا جائز است و ممکن است که مراد غیبت



کلام مذکور میشود و هشتم الله تعالی سستی و تخلف از جمله کارهای خیر است و در حدیث مذکور ظاهر میشود و بخش میال و میر است  
 یعنی کم کردن چیزی از ترز و پیمان هرگاه چیزی کسی فروشد یا ای دینی نمایند و حق تعالی در کلام مجید  
 که و لَئِنْ لَمْ تَطْغَبُوا لَإِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا كَافٍ اِذَا كُنَّا لِلْإِنْسَانِ نَصْرًا يَوْمَ نَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُتُورِ لَفِي سِجِّينٍ  
 و ما ادریات ما سِجِّينٍ كِتَابٌ مَرْقُومٌ و ترجمه ظاهرش است که وای بر طغفین یا وای که موضعی است از جنم  
 و عبارت از عذاب شدید است و مینا و اما ده است از برای جمعی که تطفیف میکنند و تطفیف کنندگان آنهاست  
 که هرگاه چیزی پیمان کنند و وقتی که از مردم بگیرند تمام یا زیاده گیرند و وقتی که پیمان کنند یا ترز و کشند از برای آنکه  
 مردم دهند کم کنند یا کسان نمانند یا یقین نمیدانند و جماعت که بعد از مردن برنجخته خواهند شد از برای روزی  
 بعد از ترز و روزی که مردم بر پا خواهند است و از برای امر خداوند عالمیان باید که متضرع شوند و دست بدارند  
 از کم کردن کیل و وزن و یاد نکردن قیاست و حساب بدرستی که نوشته فاجران در سجن است یعنی جای ایشان  
 بسبب اعمال بد سجن است و آن چاهی است در جنم یا آنکه اعمال ایشان در سجن نوشته میشود که آن دفتر  
 اعمال لغاف و فساق است و سجن مکتوبی است رقم کرده شده یا آنکه بودن اعمال ایشان در سجن حکمی است  
 نوشته شده و مقرر و محمد بن یعقوب طینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر  
 فرمود پنج چیز است که اگر با آنها بر رسید بخدای تعالی پناه گیرید از آنها ظاهر نمیشود و هر فعل شنيع در میان  
 جماعتی بعلانیه مگر آنکه طاعون در میان ایشان پیدا میشود و در دلمانی پیدا میشود که در میان جمعی که سابق بر ایشان  
 بوده اند بوده باشد از پناه و ترز و چیزی که نمیکند مگر آنکه گرفتار میشوند بظلمت و مردنهای سخت و ستم حکام و  
 زکو و اترک نمیکند مگر آنکه خدای تعالی باران را از ایشان باز میگیرد و اگر حیوانات بی زبان نباشد باران بر  
 ایشان نخواستند بارید و عهد خدا و رسول آئینه میکنند مگر آنکه خدای تعالی دشمنان را بر ایشان تسلط میدهد و بعضی  
 آنچه در دست ایشان است از ایشان میگیرد و حکم نمیکند بغير آنچه خدای تعالی فرستاده مگر آنکه بیکدیگر می  
 افتند و خود دوست و بیایان ایشان بهم میرسد و در حدیث دیگر روایت کرده که وقتی که زناگران شیخ بخود  
 موت فحاش بسیار میشود و وقتی که قطع رحم میکنند و پیروی خویشان را بل بیت میکنند خدای تعالی بدان را  
 بر ایشان تسلط میآورد و خویشان ایشان که دعای کنند دعای ایشان مستجاب نمیشود و کسی و ششم از جمله کار  
 دنیا بخیر از حدیث مذکور ظاهر میشود و خیانت است و مراد از خیانت ادا نماندن و نماندن است که کسی سپرده  
 باشند یا شامل سرقه و غلول اشغال آنها نیز است و در باب سرقه یعنی در دمی و غلول یعنی خیانت و در باب  
 غنیمت بعضی احادیث مذکور شد و در مذمت مطلق خیانت و عقاب آن احادیث وارد شده از جمله دست

کرده این بابویه در امالی و خصال ثواب الاعمال و شیخ طوسی در امالی از حضرت امام جعفر صادق ع  
 که از پدران خود ع روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود چهار چیز است که یکی از آنها داخل  
 خانه نیشو و مگر آنکه آنجا نه خراب میشود و بیکت معمور نشود خیانت و دزدی و شراب خوردن و زنا کردن این بابویه  
 رحمه الله در فقیه و امالی در حدیث منافی نبی ع روایت کرده که فرمود کسی که خیانت کند با همسایه خود در یکشنبه  
 زمین خدای تعالی آن زمین را تا طبقه هفتم طوقی بسیار در گردن او تا در روز قیامت خدای عزوجل ملاقات  
 نماید طوق در گردن کر آنکه توبه کند و رجوع نماید از آن خیانت و فرمود کسی که خیانت امانتی را در دنیا یا پیش رو  
 در نماید و بعد از آن بپیرد غیر مستمن فرود خواهد بود و خدای عزوجل با غضب بیک ملاقات خواهد نمود و فرمود  
 و فرمود کسی که خیانتی را بجزد و اندک مال خیانت است مثل آن کسی است که اصل آن خیانت از او سرزده و فصل  
 ترک خیانت اخبار وارد شده از جمله این بابویه در امالی از حضرت امام علی فقی ع روایت کرده که فرمود  
 از جمله مناجاتها که حضرت موسی ع با خدای عزوجل کرد آن بود که خداوند کسی که خیانت را از جهت حیا از تو برگ  
 نماید عفو و اوجیت فرمود که یا موسی ع ای تو ای انسان همیشه در روز قیامت و در اتصال  
 از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود سه چیز است که هرگاه در کسی یافت شود خدای تعالی از  
 حوزن محبت با عطا می کند به بخوی که خواهد فرو خورد و خست و دیگر ضربه زدن بر شمشیر برای رضای الهی و  
 دیگر کسی تواند مال حرامی را تصرف نمود و از برای رضای الهی دست از آن بردارد و در باب مانت بعضی  
 احادیث قبل از این مکرر شده سی و هفتم از جمله کلمات خیر از حدیث مکرر نام نه شود هصران نمودن  
 برکن بان صغیره است و معنی هصران است که گناهی عین اگر یکبندی توبه یا آنکه معصیت از او مکرر و بسیار  
 سه زنده هر چند از انواع متعدده باشد و تکرار و کثرت بعرف بر میگردد و جمعی از علما گفته اند که اصرار بسیار کردن  
 یک نوع از معصیت است و جنبی گفته اند که غمزد است بر آنکه بفعل یا بار دیگر بکند چه چند یک تبه کرده باشد  
 هصران است و ارتکاب صغیره و کثرت فی عدالت است است که بعد از آن بفعل بر سبیل قدرت نه توبه  
 بناطرح سه و غمزد بر فعل مرتبه دیگر و این قسم ارتکاب صغیره و اجتناب باین سجده میشود چنانچه  
 خدای تعالی میفرماید که ان تجنبنوا کما اوجرتکم عنکم سبیلانکم یعنی هرگاه و پرهیز نایند  
 از گناهان بزرگ که نبی از آنها واقع شده بیوش نیمه و مجسمه بدیهی شمار و اگر بعد از گردن صغیره و پشیمان  
 باشد و غمزد بر عود نایند باشد شبهه نیست در آنکه باند است منافات ندارد و عیاشی ع در تفسیر ما اقول  
 و غیره میفرماید که هصران است بپندگناهی بلند و استغفار کند و در خاطر گذارد توبه را پس چنین  
 معنی هصران است و ظاهر است که مراد از گذاردن توبه در خاطر آن باشد که عازم به ندر آنکه بار دیگر توبه شود

از کتاب آن گناه نماید یا آنکه با وجود گذشتن مصیبت و خاطر پشیمان نباشد و آنکه از روی غفلت توبه در خاطرش  
نگذرد چنانچه مذکور شد و این باب بویژه در فتنه و امالی در حدیث سنایی روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
فرمود حقیر شما را بیست و پنج چیز از اعمال بدر آورده و نظر شما حقیر باشد و بسیار معظم نمایند چیزی از اعمال خیر را هر چند  
در نظر شما بسیار یا عظم باشد زیرا که بکبر و غیبا باشد با وجود استغفار و صغیره غیبا باشد با وجود صبر و ظاهر انجیست  
شعرت بر آنکه حقیر شما در مصیبت اصرار باشد و ممکن است که مراد آن باشد که استغفار موجب اصرار میشود  
و لکن نه روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود که صغیره غیبا باشد با وجود اصرار و بکبر غیبا باشد با وجود  
استغفار و از آن حضرت روایت کرده که فرمود و الله که خدای تعالی قبول نکند طاعتی را با وجود اصرار کردن  
بر مصیبتی از ماصی سنی و هشتم از جمله کبار چنانچه از چند حدیث ظاهر میشود و نهم است و نهم کسی است که شخصی را  
از دیگری بخواند راست یا دروغ بر بخاند و احادیث در مذمت و عقاب نمیباید راست از آنجمله این باب بویژه  
در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود چهار کس آنکه داخل بهشت نمیشوند کاهن و منافق  
و متعاند بخودن شراب و قنات و آن نهم است و شیخ طوسی در امالی روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
فرمود که نهم داخل بهشت نمیشود و این مضمون در چندین حدیث وارد شده و لکن سی رحمه الله از حضرت امام  
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که آنکه خبر نهم شما را بجمعی که بدترین مردم اند گفته خبر ده  
ما را یا رسول الله فرمود که آنها را نیکه سخن چینی در میان مردم ترویج میکنند و میانه دوستان جدا می اندازند  
و از برای مردم بی غیب غیبی میجویند و این مضمون از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و این باب بویژه  
در خصال از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده سنی و هشتم از جمله کبار چنانچه از بعضی اخبار نا بر میشود  
جنت در وصیت یعنی بیرون رفتن از حق در باب وصیت است و بیرون رفتن از حق چنانچه بعضی از علما  
تصریح نموده اند نسبت که بنیاده از ثلث مال و وصیت کند با کمالی او در مصیبت صرف کند و از بعضی  
احادیث ظاهر میشود که وصیت بنیاده از ثلث یا رضای ورثه جایز است و لکن سی در کافی و شیخ طوسی نه  
در تهذیب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حکم فرمود در باب میری میر  
و تمام مال یا اکثر مال او وصیت کند آنکه وصیت را از وجه منکر بوجه معروف برگردانند و فرمود که کسی که عظم بخورد  
کند و وصیت خود را بکس جنت و منکر شود او را بمعروف برگردانند و میراث را از برای پاش گذارند و فرمود  
که کسی که یک مال او وصیت کند چیزی نگذاشته و بنهایت رسانیده بعد از آن فرمود که اگر من وصیت کنم چیزی  
یک مال خود پیش من بهتر است از آنکه وصیت کنم بچهار کس مال خود در احادیث دیگر وارد شده که  
وصیت بربع بهتر است از وصیت ثلث و از احادیث ظاهر میشود که جایز است در وصیت از برای اولاد

باب وصیت کند



تفاوت قرار داد برای بعضی بشیر وصیت نمودن و ابن بابویه در فقیه روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از پدر خود روایت میفرمود که مردی از انصار بخداست حضرت پیغمبر آمد و گفت یا رسول الله میخواهم شهادت باشی بر آنکه من بخلی با پسر خود عطا کردم فرمود که آیا فرزند بغیر از او نداری گفت دارم فرمود که آیا بایشان عطا کرده مثل آنچه با من سپرداده و عطا کرده گفت نگذردم فرمود که آیا بغیر جنت کوه نمیشویم و این حدیث اگر چه صحیح در وصیت نیست اما بحسب ظاهر شامل وصیت هست و ممکن است که شهادت شدن بر چنین امری از خواص انبیاء علیهم السلام باشد یا آنکه تفاوت قرار دادن در جانی که حتی دینی منظور نباشد چنین پیغمبر بعضی از علماء ذکر کرده اند مثل آنکه بعضی از اولاد در علم یا صلاح یا دینی نداشته باشند و عیاشی در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده از پدر خود از حضرت امیر المؤمنین هم روایت میفرمود که مست شدن از جمله کبائر است و جنت در وصیت از جمله کبائر است چه حکم از جمله کبائر ظلم در کتبت هر چند ظلم ضعیفی باشد چنانچه حق تعالی فرمود و مَن يُؤْتِ ذِي الْقُرْبَىٰ بِطُلْمٍ فَلْيُلْمْ فَتِلْكَ مِنْ ظُلْمٍ الظلم ظاهرش آنست که کسی که در بختار او بیرون رفتن از حق کند بطلم کردن محسبانیم یا و از عذاب دردناک و ضحیر اگر چه راجع بسجده محرام است اما حکم مخصوص بسجده محرام نیست چنانچه از حدیث ظاهر میشود و ظلم محرام در حکم ظلم در سجده محرام است و ابن بابویه در فقیه از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که شخصی التفسیر آیه سوال کرد حضرت فرمود که هر ظلمی الحاد است و وزن حدیثکاری که ناسبی از او سر زده باشد از جمله این الحاد است و هر وایتی دیگر از آن حضرت روایت کرده که فرمود که هر ظلمی آدمی بر نفس خود در که کند از دوی یا ستم یا گرفتن چیزی و هر ستم ظلمی من از الحاد میباشد و هر ستمی که دانمید ترسند و پر بیز میاندازند از ستم شدن در که و بیرون آوردن کسی که پناه بوجم برده باشد هر گاه خیانت و غیر جرم از او صادر شده باشد از جمله ظلمی است که مذکور شد و بدانکه آن کبیره منحصر نیست در چهل امری که مذکور شد با آنکه بعضی از این انواع شش بر چند نوع بود و شیخ ابن القین قدس الله روحه در شرح لمعه گفته که کبائر به هفتصد و یکتر است از هفت و بمقتاد و چون این مقام از احادیث متعدده و بعضی از آیات ظاهر میشود که اگر کبائر است تبصیرا ذکر کردیم و غیر این چهل امر بسیاری از معاصی هست که ظاهر اخباری که در باب وعید و عقاب آنها وارد شده آنست که اگر کبائر باشد و از بعضی آیات هم شاید کبیره بود و بعضی مستفاد شود پس در کتاب آنها از این معنی غافل نباید بود آنچه مشخص شود که از جمله صغائر است رنگب از اسامی و حقیر نباید شمرد زیرا که همه در مخالفت امر خداوند جلیل شمرند و نمیتواند بود که ناسبان کبیره بخوف واقع گردند و محظوظ شود و کن بی صغیره که از روی جرأت و بی پروائی صادر شود آفرینده نکرد و نمونید این معنی صحاح و حدیث بسیار است هست و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود هر چه را بنده از محقرات کنایه آن زیاده

که آنها آمرزیده نشوند و اوی پرسید که محقران که اسند که مردی کنایه می کند و گوید خوشحال من که کنایه می خیزان  
نکرده هم بودم و این بابویه را در حافی الاخبار و خصال از حضرت امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده که فرمود  
بجنتی که خدای عزوجل غضب خود را بر عصیت پنهان ساخته پس کوچک مشیار به معصیتی از معاصی الی  
زیرا که بسا باشد که غضب الهی در ضمن آن معصیت باشد و تو زمانی و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب غیبت از  
ابی هاشم جعفری روایت کرده که گفت از حضرت امام حسن عسکری ع شنیدم که میفرمود از جمله گناهان که آمرزیده  
نیشود آنست که کسی بگوید کاش مرا بکنایه می خیزانید گناه مؤاخذت میکرد پس من در دل خود گفتم این چه واقعی  
است که از آدمی سر میزند و از آن غافل است بیاید که آدمی در فکر خود باشد که چنین چیزی را از او صادر نشود پس  
آنحضرت را روین کرد و فرمود که درست بخاطرت رسیده دست از آن بردار زیرا که شرک در آدمی پنهان  
تراست از حرکت مورچه کوچک بر سنگ صلب هموار در شب تاریک و از حرکت او بر پلاس سیاه و این  
حدیث از معجزات آنحضرت صلوات الله علیه است و برقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق  
علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی دوست میدارد از بنده خود آنکه طلب آمرزش نماید در کنایه عظیم  
اگر از او سر زده باشد و دشمن میدارد آنکه بکشد و سهل شمارد گناه سهلی را که از او صادر شده باشد و این بابویه  
را در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از امام کرام خود ع روایت میفرمود که حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل ع گفت که خدای عزوجل میفرماید که کسی که کنایه می کند خواه صغیره و خواه کبیره  
و ندانم که مرا هست که اگر او را خواهم عذاب کنم و اگر خواهم عفو کنم آن گناه را هرگز نخواهم آمرزید و کسی که کنایه می کند  
خواه صغیره و خواه کبیره و ندانم که مرا هست که اگر او را عذاب کنم یا عفو کنم از او عفو نمایم و بدانکه از جمله اسباب  
مغفرت الهی پنهان ساختن گناه است و آنکه بعضی از جهال معاصی خود را از مردم اخفای میکنند و میگویند هرگاه  
خدای تعالی بر عجل بد ما مطلع باشد اگر دیگری بهم بداند که گناهان من است که از محض جهل ناشی شده زیرا که  
ظلمار کردن مخالفت الهی و معصیت بتمک حجاب حیا و تفاخر بترک تعصبات امر الهی است و  
امری که مستحسن است پنهان کردن عبادات سنتی است که شیطان از راه ریاء در آنجا اکثر نفوس را فریب  
میدهد و کلینی رحمه الله از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که  
کسی که حسنه بکند و آنرا پنهان سازد آن حسنه بر بربری میکند با فقها و حسنه و کسی که حسنه را مستور سازد آمرزیده  
میشود و بعضی چهار باب معاصی بر سه احوال بعد از این مذکور میشود و نشان الله تعالی و علیکم السلام با الصلوات  
فیماتینفکم الله به من آخر اخیرتکم و یا جز که علیته یعنی بر شما با و بسکوت و سخن گفتن کرد چیزی که از بزرگ  
شما نافع باشد از امور آخرت و خدمی تعالی شما بران سخن گفتن ثواب و اجر عطا فرماید و درین کلام امر بدو چیز

واقع شده یکی سکوت و یکی سخن گفتن اما هر یک در محل خود و محل سکوت را بیان فرموده که آن جانی است که فائده  
 اخروی بر سخن گفتن بیشتر نباشد و از اینجا نیز محل کلام ظاهر میشود و ابتدای نمودن با هر سکوت و امر بکلام  
 را در یاقی استثناء بان نمودن میتوان بود که بنا بر آن باشد که اکثر طبایع بکلام را غلبه بر سکوت و سکوت و  
 مفاسد کلام غالباً زیاده بر مفاسد سکوت است و میتوان بود که جهت شدت تقیّه و خوف از مخالفتان  
 یا از برودت باشد و از جمله مواضع سکوت جانی است که محل تقیّه و خوف بوده باشد و در باب تقیّه بعضی  
 کلمات مذکور شد و چون کثرات ظواهر تشیع و مذاهب حق پیشتر مخالفتان از خوف ضرر حال نمیند و  
 چند حدیث نقلی از دعوت مردم بدین حق وارد شده چنانچه محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله روایت کرده که حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام بعضی از اصحاب خود میفرمود که شما را با مردم چه کار است دست بدارید از مردم  
 و کسی را با مردم یعنی تشیع دعوت کنید و الله اکبر اهل آسمان و زمین جمع شوند بر آنکه ضلال نمایند بنده را  
 خدای تعالی هدایت او را خواسته باشد نمیتواند کرد دست از مردم بدارید و بگویند که فلان کس برادر من است  
 و فلان پسر عم من است و فلان همسایه من است زیرا که اگر خدای تعالی نخواست را نخواسته باشد روح او را  
 پاکیزه میکند پس هر چیزی خوبی را که میشود قبول میکند و هر بدی را که میشود انکار میکند و بعد از آن خدای تعالی  
 کلمه دول و می اندازد که جامع امرا و باشد و با نیت من چند حدیث روایت نموده و نه بر حق و دعوات  
 آن است که در جانی که خوف ضرر نباشد و ممکن باشد که آن شخص قبول حق نماید دعوت بان نمود و او را حق  
 و بر این جهت او اقامت باید کرد و در فضیلت صمت در محل خود احادیث بسیار واقع شده از آن جمله  
 کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که حضرت عثمان غنی پسر خود را  
 وصیت نمود باینکه اگر کان کنی که سخن گفتن نقره است پس تحقیق که ساکت بودن طلاست و از حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود زبان خود را نگاه دار که نگاه داشتن زبان تصدیق است که بخود  
 کرده بعد از آن فرمود که هیچ بنده حقیقت یابا نرا نمیشناسد تا وقتی که زبان خود را می فطنت نماید و از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت یسح میفرمود که سخن بسیار گوید بغیر از ذکر  
 آتی زیرا که جمعی که بسیار بگویند دلهامی ایشان صاحب قنات و شتابانند و از حضرت سید  
 الساجدین علیه السلام روایت کرده که فرمود زبان آدمی هر صباح بسیار بگوید و خطاب میکند چگونه صبح  
 کرده بدیشان میگوید صباح بخیر است اگر توهان بکنید میگوید بجهت رضای آبی برده ترحم من و  
 او را بخند قسم میدهند و میگویند ثواب و عقاب تا بچ کرد های شست و زنده است و است رده که حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی زبان را عذبی میکند که بچیک از بزرگ را بگوید

خداوند را عزای کردی که سایر جوارح را نکردی خدای تعالی میفرماید که از تو چکله سر زد که بشاوق بین رسید و  
 بسبب آن خون مردم بگرام ریخته شد و مال مردم بگرام غارت شد و برتی رحمان در کتاب محاسن و ابرار با  
 رحمانه در امالی و ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آباء کرام خود از حضرت امیر  
 المومنین سلام الله علیه جمیعین روایت کرده اند که فرمود تمام خیر و خوبی در سه چیز جمع است نظر و سکوت و  
 تکلم پس هر نظری که در او عبرت گرفتنی نیست سهواست و هر سکویی که در او فکر نیست غفلت است  
 و هر سخن گفتنی که در او ذکر نیست لغواست پس خوشا حال کسی که نظرش عبرت باشد و ساکن شدنش فکر  
 باشد و سخنش ذکر آبی باشد و بگناه خود گردید و مردم از شتر او بین باشند و در امالی از حضرت موسی بن جعفر از  
 آباء کرام علیهم السلام از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت بر دمی میگذاشت که سخنان زیاد  
 میگفت پس بر سر بستند و فرمود که ای مرد تحقیق که تو اطمینانی نوشته ای خود را بر جافظین میکنی یعنی آنچه  
 تو میگوئی ایشان می نویسند و بر جناب قدس الهی عرض نمایند پس تکلم بخیزی بکن که بگارت آید و بگذارد آنچه را  
 که بگارت نمی آید و در خصال از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ خیر نرود از ترا زان  
 نیست بآنگه در زندان بسیار بماند و در خصال در ثواب الاعمال پس در فروع روایت کرده که زمانی خواهد آمد که  
 عاقبت در آن زمان ده جزء باشد نه جزء در گوشه گرفتن از مردم و یکجزء در سکوت و در خصال از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 فرمود که سه چیز موجب نجاست کی آنکه زبان خود را نگاه داری دیگر آنکه برگناه خود بگویی دیگر آنکه از غناه خود  
 برون نیائی و احادیث و فضیلت صمت بسیار وارد شده و آنچه مذکور شد در این مقام که تقاضا کنیم  
 و اما سخن گفتن در فضیلت آن در موضع خودش پس اخبار در آن باب وارد شده و از آنجمله شیخ طبری  
 رحمه الله در کتاب احتجاج از حضرت سیدنا جعفر علیه السلام روایت کرده که شخصی از آن حضرت پرسید  
 که سخن گفتن و سکوت کدام افضل است فرمود هر یک از این دو چیز آفتی چند دارد پس هرگاه که از آفات سالم  
 باشد سخن گفتن افضل است از سکوت گفتند چگونه افضل است یا این رسول الله فرمود از برای آنکه خدا می خیزد  
 و جل انبیا و اوصیاء را بکوت مبعوث نساخته بلکه ایشان را بجبت کلام و تبلیغ احکام مخلق فرستاده  
 و مردمان را بتحقیق جنت بسکوت نشانه اند و ولایت الهی بسکوت حاصل نشده و خلاصی از جنت بسکوت نشود  
 بلکه اینها همه بکلام حاصل شده و من هرگز قمر را با شمس نمی بینم بدستی که تو وصف میکنی فضل و خوبی سکوت را سخنی  
 که در این باب میگوئی و نمیتوانی فضل کلام را بسکوت وصف کنی و ظاهر آنست که مراد حضرت علیه السلام  
 نه آنست که اصل و عمده در این معانی کلام هست زیرا که اصل ایمان تکلم بکلمه شهادت است دیگر اقامت صلوات

الله ورسا نیدن احکام الهی و هدایت نمودن جهال و امر معروف و نهی از منکر و ذکر الهی و جمیع جوان و مثال  
 این امور و با جمیع اشیاء فرموده بآنکه سکوت را قمر نامیده و از بزرگواران کلام که متضمن فضایل و موجب حصول  
 برائت عالیه است ذکر الهی است و بعضی اخبار در آن باب عنقریب مذکور میشود دیگر امر معروف و نهی از  
 منکر است در جائی که شرایط آن موجود باشد و آن موافق مشهور چهار چیز است یکی آنکه شخصی که امر معروف و  
 نهی از منکر میکند داند که معروف کدام و منکر چیست دیگر آنکه علامت ترک و پیشانی از شخصی که ترک معروف  
 و ارتکاب منکر میکند ظاهر نباشد بلکه بر فعل قبیح خود اصرار داشته باشد و دیگر تجویز یا تخریب است یعنی احتمال آن بود  
 که با مرونی دست از فعل خود بردارد و دیگر آنکه در این مرونی ضرری بان شخص که مرونی میکند یا دیگری از مسلمانان  
 نرسد در جائی که این شرایط مستحق نباشد انکار قبلی که عبارت از بعضی فی الله و اقل مراتب امر معروف و نهی از  
 منکر است ساقط نمیشود و بعضی احادیث در این باب انشاء الله تعالی مذکور میشود و میان علماء خلاف است در  
 آنکه آیا امر معروف و نهی از منکر واجب عینی است یا واجب کفائی یعنی هرگاه جمعی بپسندند که مردی مرتکب  
 معصیتی است مثل شرب خمر و بعضی از ایشان مشغول شوند بآنکه او را از آن محصیت بازدارند و بگفتن هر یک  
 از ایشان آن مرد ترک نماید یا بر دیگران لازم است که با او در نهی موافقت نمایند و یا شخص نشود که آن مرد ترک  
 آن معصیت کرده بجائی نرود یا لازم نیست و در آن خلائی نیست که اگر بگفته یکس ترک نکند لازم است  
 اعانت و موافقت نمودن و همچنین شکلی نیست در آنکه هرگاه یکی ترک نهی از آن محصیت نمایند همه معاقت  
 خواهند بود و احادیث در باب امر معروف و نهی از منکر بسیار است از آنچه روایت کرده است محمد  
 بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی  
 دشمن میدارد مؤمن ضعیفی که دین نداشته باشد پس از آنحضرت پرسیدند که کدام مؤمنی که دین ندارد فرمود که  
 نهی از منکر نمیکند و از آنحضرت روایت کرده که مردی از قبیلہ خزیمه بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و  
 گفت یا رسول الله فضل اعمال سلام کدام است فرمود ایمان بخدا و عمل بآنکه امر معروف و نهی از منکر است  
 فرمود صلوات رحم گفت بعد از آن فرمود امر معروف و نهی از منکر گفت کدام یک از اعمال دشمن تراست  
 نزد خدای تعالی فرمود شرک بخدا و عمل بآنکه امر معروف و نهی از منکر است بعد از آن فرمود قطع رحم گفت بعد از آن فرمود مرتکب و نهی از  
 معروف و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای عزوجل دو فرشته را فرستاد از برای آنکه شهری از منکر کن  
 کنند چون بان شهر رسیدند مردی را دیدند که دعا و تضرع بجناب قدس الهی میکند یکی از آن دو ملک بان گیر  
 گفت که می بینی این مرد را که دعا میکند آن ملک گفت که خدای تعالی مر می تضرع فرموده و من آنچه فرموده و  
 بجای آورده ملک اول گفت من تابوی خدای عزوجل مرا بعت کنم و می نیکنم پس مراجعت نموده گفت

خداوند بآن شهر که فرموده بودی رقیم و فلان بنده تو را دیدیم که دعا و تضرع بسوی تو میکرد و خطاب رسید که برو  
 و آنچه امر شده بتقدیم رسان زیرا که این بنده مردیست که هرگز روی او بجهت غضب بر کسی که مخالف است  
 سرخ نشده و ازین حدیث ظاهر میشود که یک بنده اگر بندگی مرا چنانچه خواسته اند بجا آورد و بدعای او شری از عذاب  
 نجات می یابد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خدای تعالی بحضرت شعیب و وحی فرمود  
 که از قوم تو صد هزار کس را عذاب میکنم چهل هزار نفر از بدان ایشان و شصت هزار از خوبان حضرت شعیب  
 گفت خداوند ایمان ببدی خود مستوجب عذاب هستند خوبان را از چه جهت عذاب میکنی خدای تعالی با وحی  
 فرمود که از برای آنکه ایشان با اهل عصا صبی و داهنه و ساز کاری میکنند و بجهت غضب بر بدان غضب نمی  
 کنند دیگر از جمله افراد مذکوره کلام کلامی است که مضمّن نصرت مظلوم یا اعانت مومنی بوده باشد و احادیث  
 در این باب بعضی که شست و بعضی می آید نشاء الله تعالی و اکثرها من التَّهْلِيلِ وَ التَّغْلِيلِ وَ التَّسْلِيلِ  
 وَ النَّشَاءِ عَلَى اللَّهِ وَ التَّطَرُّعِ إِلَيْهِ وَ التَّخَبُّعِ فِيمَا عِنْدَهُ مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي لَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ لَا يَبْلُغَ كَهْمُهُ  
 أَحَدًا فَاشْتَغَلُوا أَلْسِنَتَكُمْ بِذِكْرِ ذَلِكَ عَمَّا هُوَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ آفَاءِ ذِلِّ الْبَاطِلِ الَّذِي تَعْقِبُ أَهْلَهُ مَا خَلَوْا  
 فِي النَّارِ مِنْ مَنَاتٍ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَكُنْ إِلَى اللَّهِ مِنْهَا وَلَمْ يَتَزَعْ عَنْهَا يَعْنِي سُبْحَانَ رَبِّكَ أَوْ رَدِّ تَهْلِيلٍ وَ تَقْصِيرِ  
 وَ تَسْلِيمِ وَ ثَمَّای بر خدای عز و جل و تضرع نمودن بجناب اقدس او و رغبت نمودن در آنچه در خزانة کرم الهی  
 است از احسان و نیکوئی که قدر و مرتبه آنرا کسی نمیداند و بکنه آن کسی نمیتواند رسید پس زبان خود را مشغول  
 سازید با آنچه مذکور شد از تهلیل و تسبیح و غیر ذلک تا باز مانند آنچه خدای تعالی بنی فرموده که عبارتست از  
 سخنان باطلی که عاقبت آنها و فوّه آن بر اهما شرب میشود و خلود و همیشه در جهنم بودنت از برای کسی که با  
 ارتکاب آنها بمرود و از آنها توبه نکرده باشد و خود را باز نداشته باشد و در اینکلام شریف امر بچند چیز واقع شده  
 اول تهلیل که فائحه سلام و رکن اقل ایمان است و آن گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی هیچ چیز و هیچکس سزاوار  
 بر ستیدن و بندگی نیست بغیر از خدای تعالی و احادیث در فضل و ثواب تهلیل بسیار است از آنجه ابن بابویه  
 در کتاب توحید از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از آباء کرام خود روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و  
 آله فرموده بهترین عبادات گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است و باینضمّن میکنی بحمد الله و توحید و ثواب الاعمال  
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن قیمه بهشت است از حضرت پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هیچ کلمه و دو ستر نیست پیش خدای تعالی از کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و هیچ بنده نیست  
 که کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گوید و از خود را بگذرد اگر آنکس بآن او میریزد بریزد بر قدمهایش چنانچه برکن از درخت بریزد  
 و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای عز و جل بحضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود که یا موسی اگر آسمان را با



جمعی که در آن نمایند و از زمین سبع نادانیت گفته میزبان بگردانند و لا اله الا الله را در گفته دیگر گذارند لا اله الا الله بر  
 آنها زیادتی میکند و ثواب الاعمال و معانی الاخبار و توحید از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که لا اله الا الله  
 را از روی غلاصت بگوید داخل بهشت میشود و خلاصش آنست که لا اله الا الله مانع نشود او را از انحرافات  
 الهی و در توحید از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که بگوید لا اله الا الله در ساعتی از ساعات روز یا شب  
 آنچه در نامه علمش نوشته شده باشد از سیمات محو شود علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از حضرت علی ابن  
 الحسین علیه السلام روایت کرده که فرمود هر کجا یکی از شما بگوید لا اله الا الله پس بایک بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ  
 الْعَالَمِينَ زیرا که خدای تعالی میفرماید لا اله الا هو فادعوه مخلصین که الذین الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
 و ترجمه ظاهرش آنست که سزاوارست و بیتی بغیر از او نیست پس بخوانید او را در حالتی که دین خود را از برای او  
 خالص سازید حمد خداوندی که پروردگار عالمیاست و این بابویه رحمه الله در اهالی از حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام روایت کرده که از آباء کرام خود علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله فرمود یا در بیهوشی خود را در وقت مردن که بگوید لا اله الا الله مشکلم شود زیرا که کسی که سخن آخرش لا  
 اله الا الله باشد داخل بهشت میشود و کلینی رحمه الله از ابان بن تغلب روایت کرده که حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام فرمود ای ابان وقتی که بگویی که بفرمودی این حدیث را روایت کن که کسی که شهادت دهد که لا اله  
 الا الله از روی غلاصت بهشت از برای او واجب میشود و کفتم پیش من بر صنف از اصناف مردم می آیند  
 این حدیث را از برای همه روایت کنم فرمود ای ابان وقتی روز قیامت میشود و خدای تعالی اولین و آخرین را  
 جمع میکند لا اله الا الله از ایشان منسوب میشود مگر از کسانی که بر این امر میباشند یعنی انجمن شیعیان باشند و میم  
 تقدیس الهیست و تقدیس در لغت بمعنی تقدیر و پاک شمردن است و مردان تقدیس الهی ممکن است که پاک  
 دانستن از شرک است و ولد و جمیع صفات نقص باشد اما ظاهر مقام تقدیس قولی است نه محلی و تقدیس قول  
 نزدیک بمعنی تسبیح است و ممکن است که تسبیح عطف تفسیری تقدیس باشد یا مراد از تقدیس ذکر الهی بلفظ قدوس  
 باشد و در بعضی ادعیه این لفظ وارد شده یا قل من الظالمین کل ستم و لا تسبیح یعبد الله یا مراد لفظی صفات  
 نقص باشد بکارهای تنصیب و بنابر این لفظی مخصوص نخواهد داشت تسبیح است و مراد از تسبیح گفتن  
 مَبْتَحَاتِ الله است یا اگر شامل تسبیحات اربع و تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و مثل آن است و  
 معنی مَبْتَحَاتِ الله آنست که منزله و سبزه امید انهم خداوند خود را چنان منزله داشتی که لایق و سزاوار او باشد و  
 در معانی الاخبار از هشام روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که سخن قول  
 الهی که میگوید مَبْتَحَاتِ الله کدامست فرمود تنزیه الهیست و در توحید و معانی الاخبار روایت کرده که

مردی از عمر بن الخطاب پرسید که تفسیر سبحان الله چیست گفت که در اندرون این باغ مردی هست که هرگاه  
 از او سوال کنند خرسید هر وقتی که ساکت میشوند ابتدا میگوید سبحان احکام چون آن فرد داخل باغ شد علی بن  
 ابی طالب را دید گفت یا اباجسن سبحان الله چه معنی دارد فرمود که تعظیم جلال خدای عزوجل و ستودن و استن  
 اوست از آنچه بر شرکی در باب او گفته و وقتی که بنده سبحان الله میگوید بر فراشته ابرامی او طلب رحمت  
 میکند و در خصال از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود شیطان میگوید پنج چیز است که مرا  
 در آنها چاره نیست و باقی مردم در قبضه اختیار من اند یکی آن کسی که از روی نیت صادق متوسل بخدای عزوجل باشد  
 و در همه کارها اعتماد بر خدای تعالی کند و آن کسی که در روز و شب تسبیح آبی بسیار بگوید و آن کسی که پسندد به  
 برادرش خود آنچه خود می پسندد و آن کسی که بر صیبه تی او برسد و خرج بخندد و آن کسی اخضر لبنت آبی شود  
 و غم روزی نخورد و در مالی روایت کرده از آنحضرت که فرمود کسی که هر روز سی مرتبه تسبیح الهی کند خدای تعالی  
 بهشت و نوع از بهشت را از او دفع میکند که کمترین آنها فقر است و برقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که سبحان الله بگوید و از  
 روی تعجب خدای تعالی از آن کلمه مرغی بر خلق میکند که در سایه عرش ساکن میشود و تسبیح آبی میکند و ثواب  
 آن ابرای شخص نوشته میشود تا روز قیامت و در کشف الغم از حضرت علی بن الحسین ع روایت کرده که کسی  
 که بگوید سبحان الله و تحمید و تمجید و تکیب سبحان الله العظيم و تحمید و تمجید خدای تعالی از برای او سه هزار حسنه می نویسد و از او سه  
 هزار حسنه میجویند و سه هزار درجه از برای او بلند میکند و از آن مرغی خلق میکند و در بهشت که تسبیح آبی کند  
 و ثواب آن تسبیح از برای او نوشته میشود و در محاسن از آنحضرت ع روایت کرده که فرمود کسی که روزی صد بار  
 تسبیح آبی کند بهترین مردم خواهد بود در آن روز که کسی که شل او بگوید چهارم شاء خدای تعالی است ثواب  
 از وصف بخوبی است و تحمید و تمجید و تکیب و شکر اشامل است و احادیث در فضل تحمید بسیار است  
 از آنجمله شیخ مفیده در مجالس شیخ طوسی ع در مالی از حضرت پیغمبر ص روایت کرده اند که فرمود لا اله الا  
 الله نصف تر از نوست و الحمد لله میزان را بر میکند و این بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شکر هر نعمتی هر چند عظیم باشد نسبت که خدای عز  
 و جل را حمد کنی و با نیمضمون چند حدیث وارد شده و در ثواب الاعمال از آنحضرت روایت کرده  
 که فرمود کسی که بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ نَافِلَةٌ کَانَ تَمَنَّا شُغْلُ مِیَازِ مَرْدِی پُرسید که چگونه مشغول می سازد  
 نویسنده گان آسان را فرمود که ایشان میگویند خداوند ما غیب نیند انیم یعنی نیندائیم که حمدی که خدای تعالی بطن منزل  
 است کدام است پس خدای تعالی میفرماید که شما بنویسید حمد بنده مرا بخوبی که او گفته و ثواب آن بر من است

و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که هر روز هفت مرتبه بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ نَفْعَةٍ كَانَتْ أَوْ هِيَ كَانَتْ  
 پس تحقیق که او کرده است شکر آنچه را که نشسته و آنچه می آید و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت کرده که مردی پرسید که کدامیک از اعمال دوست تر است نزد خدای تعالی فرمود آنکه حمد الهی مجایب و بی  
 و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که چهار مرتبه در صبح بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس تحقیق که او کرده  
 است شکر آن روز را و کسی که در شام چهار مرتبه بگوید او کرده است شکر شب را و از آنحضرت روایت  
 کرده که فرمود هر دعائی که قبل از آن تحمید نباشد ابراست اول تحمید است بعد از آن ثناء مردی پرسید که قل  
 آنچه از تحمید کافی است که است فرمود آنکه بگوئی اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ  
 بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ  
 الْحَكِيمُ و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اقل آنچه از تحمید مجزی است آنست که بگوئی الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَى  
 قَهْرِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَمَلَّكَ فَقَدْ دَرَوُا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَجَلَّ فَخَبَّرُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُخَيِّبُ الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى  
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و تحمید علما را مجد و بزرگی و بیان صفات کمال الهی است و ابن بابویه رحمه الله در ثواب الاعمال  
 از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود دوست ترین اعمال نزد خدای تعالی آنست که او را تحمید  
 کنند و بهترین تحمید آنست که خدای تعالی خود را با آن تحمید سیف نماید چنانچه ابن بابویه در ثواب الاعمال و کلینی رحمه  
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود خدای تعالی در هر شبانه روز بیست و نه مرتبه خود را  
 تحمید فرماید و تحمید کند و در حال شقاوت باشد خدای تعالی شقاوت او را بسعادت تبدیل سازد و آن تحمید  
 این است که بگوید أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَنْتَ  
 اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا  
 أَنْتَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ هَيْبَتُكَ بَدَأَ  
 الْخَلْقَ وَإِلَيْكَ يَعُودُ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْغَيْبِ وَالْخَلْقِ  
 الْمُنِيرُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْحَقِّ وَالْحَقَائِدِ وَالنَّارِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ  
 وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ  
 الْمُتَعَبِّدُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ  
 أَرَأَيْتُمْ إِنْ هُوَ أَرَادَ أَنْ يَنْزِلَ فِي السَّمَاءِ أَوِ الْأَرْضِ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ  
 وَالْكَبَرُ بِإِزْدَاءٍ لَهُ وَتَحْمِيدُ اللَّهِ بِرَوَايَتِي وَكَثْرَتِ رِوَايَتِ كَرِهْتُمْ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ  
 اللَّهُ أَكْبَرُ يَا مَعْزُومَاتِ الْوَلَدِ بَرَانِ كُنْ مَعْنَى اللَّهِ أَكْبَرُ أَنْتَ خَدَمِي تَعَالَى بِزَكْرَتِكَ أَنْتَ كَرَامَتِكَ وَأَوْصَفَ تَوَانِ

چنانچه این بابویه رحمه الله در توحید و معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده یا آنکه  
 بزرگتر است از هر چیزی بخلست معنوی نه جسمانی و این معنی از بعضی اخبار ظاهر شود و کلینی رحمه الله و ابن بابویه  
 در ثواب الاعمال در حدیث محمد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
 کرده اند که فرمود تبلیل و تکبیر بسیار گویند زیرا که هیچ چیز پیش خدای تعالی دوست تر نیست از تبلیل و تکبیر و ربی  
 رحمه الله در محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود  
 کسی که در وادی فرود آید و بگوید لا اله الا الله و الله اکبر آن وادی را پاره حسنات میکند خواه بزرگ باشد آن  
 وادی خواه کوچک و شکر تعظیم نمودن نعم است از برای انعام و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه  
 السلام روایت کرده که فرمود شکر نعمت چنانست که چون از محرمات آبی است و تمام شکر است که آدمی بگوید الحمد  
 لله رب العالمین در فضیلت شکر و امر بان اخبار بسیار است از آنجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر  
 صادق روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که روزی خورد و شکر کند ثواب او مثل ثواب  
 کسی است که روزه بدارد از رضای آبی و کسی که خدای تعالی او را بجا فیت بدارد و شکر عافیت بجا آورد ثواب  
 او مثل کسی است که سیل به مبتلا باشد و صبر کند و کسی که با وعظاتی کند و شکر کند ثواب او مثل ثواب آن کسی است  
 که با و چیزی ندهند و قناعت کند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود در نوزده نوشته است که شکر کن کسی که  
 انعامی بخواهد و انعام کن بر کسی که شکر تو را کند زیرا که نعمتهای الهی از انانیست هرگاه که شکر بجا آوری و بقای  
 نیست مرآت را هرگاه که کفران کنی شکر موجب زیادتى نعمتهاست و اما نسبت از تغیر و رفاه از آنحضرت روایت  
 کرده که فرمود چنانچه است که با و جودها چیزی ضرر نمیکند و عاگردی وقتی که کسی سلبه مبتلا شود و استغفار کردن در  
 وقت مصیبت و شکر کردن در وقت نعمت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی باشد از شما که یک  
 شربت آب بخورد و بهشت او را واجب شود بعد از آن فرمود که ظرف را بردارد و بر دهن گذارد و بسم الله بر  
 گوید و بخورد بعد از آن از دهن جدا کند یا آنکه میل داشته باشد و حمد الهی بجا آورد و بیاشامد و از لب جدا کند و حمد  
 بجا آورد و بار بیاشامد و جدا سازد و حمد کند پس خدای تعالی از این جهت بهشت را از برای او واجب بیاورد و از  
 آنحضرت روایت کرده که فرمود که هرگاه که نعمتی از نعمتهای خدای عز و جل بیاید یکی از شما آید پس باید که طرف روی  
 خود را بجهت شکر الهی بر خاک بگذارد و اگر سوار باشد پائین آید و طرف رو را بر خاک گذارد و اگر پائین تواند  
 آمد از ترس آنکه زبان مردم فتنه طرف رو را بر قوس نین گذارد و اگر نتواند کف دست خود را بر طرف رو گذارد  
 و حمد الهی آنچنان بجا آورد و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده که فرمود خدای  
 تعالی دوست میدارد هر دل اندوهناک و هر بنده شکر گذار را و روز قیامت خدای عز و جل یکی از بندگان خود

میگوید که آیا فلان کسی را تو شکر کردی پس آن بنده بگوید که خداوند او را شکر کرد و من بکدام شکر تو را سجده می‌کنم خداوند تعالی  
 میفرماید که شکر را بجا نیاوردی چون او را شکر نکردی بعد از آن فرمود که کسی که از شما شکر خداوند تعالی را بیشتر یا کمتر بجا  
 آورد شکر مردم بیشتر کند و از این حدیث ظاهر میشود که همچنانکه شکر الهی واجبست شکر هر کس که انعامی بکسی  
 کند لازم است بلکه از جهت ثمرات شکر الهی است و در باب شکر قبل از این بعضی احادیث مذکور شد پنجم تضرع  
 بسوی خداوند عز و جل است و تضرع در لغت بمعنی اظهار ملالت و خضوع و طلب حاجت و مهتال این  
 معانی است و آنچه از احادیث ظاهر میشود آنست که دعا و خضوع بر چند وجه میباشد یکی تضرع است و آن  
 عبارتست از برخواستن دستها در حال دعا و اشاره نمودن بدو انگشت سبابه و حرکت دادن آنها بسوی شوال  
 یا حرکت دادن سبابه راست بسوی شوال در وقتی که دست را برزدیک رومی خود آورد و با شستن و این در  
 دعائی میباشد که از رومی ترس و خوف از غضب و عذاب الهی باشد دیگر استهال و آن دراز کردن دستها است  
 در برابر و بطرف قبله یا بلند کردن دست چنانچه از برابر سر بگذرد و استهال در وقت کبریه و وقت قلبی ظهور  
 اسباب بکسیتن بود بعضی احادیث وارد شده که تا شکر چشم جاری نشود استهال نکند و دعا را بعد از  
 استهال نکند دیگر تبتل است و آن ایامی باشد که سبابه است بطرف بالا و پهن دیگر رغبت است و  
 آن کشودن کف دستها است بطرف آسمان و این نوع دعا در وقت طلب حاجت است و دیگر ربه ته است و  
 پس کردن کف است و پشت دست با آسمان کردن و این در حالت خوف است و دیگر تقوا است و  
 آن عبارتست از آنکه کف دستها را بطرف قبله کند و این نیز نوعی است از خوف مراد از تضرع در نه مقام  
 ممکن است که معنی مذکور باشد و ممکن است که مطلق خضوع باشد و سکوت از سایر اقسام شاید که قرینه این معنی  
 باشد ششم رغبت نمودن در ثواب و عطا یا می نامند تا بهی الهی است و مراد از آن یا دعا و طلب حاجت  
 و مراتب عالیه و سوال حاجات دنیویه و رسیدن بسعادت است یا سعی و شغال باعمال خیر و اوقات  
 مراسم عبادت و لازم بندگی است زیرا که رغبت در برابر می عبارتست از تحصیل اسباب آن امر و شاید  
 که ذکر دعا بعد از این مؤید اراده این معنی بوده باشد و ظاهر کلام بنا بر این شعر است بآنکه عبادت بقصد  
 رسیدن ثواب و خلاصی از عقاب مستحق باشد و از ظاهر بیاری آیات و احادیث چنین استغناء  
 میشود و مشهور سیانہ علماء آنست که عبادتی که منظور آن محض رسیدن ثواب و خلاصی از عقاب باشد  
 صحیح نیست و از کلام شیخ شیب عید الرحمة چنان ظاهر میشود که عملی شیعه رضوان الله علیهم در پیستغناء اتفاق  
 دارند و شاید که جمیع که قایلند بفرق سیانہ جزا و قبول چنین عبادتی را مجرمی دانند و قبول نداشتند یعنی غافلش از  
 غمده تکلیف بیرون آمدن و قضایا لازم نیست اما سعی ثواب نمیشود و محمد بن کلینی از حضرت امام

جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود عبادت کندگان سه قسم میباشند جمعی عبادت الهی میکنند از خوف  
 عقاب و آن عبادت بنده با هست و جمعی عبادت الهی میکنند برای طلب ثواب و این عبادت آنهایی است  
 که ایشان را با جبرت گرفته باشند و بر عذر خود فرو گیرند و جمعی عبادت الهی میکنند از برای آنکه خدای عزوجل آدیت  
 میدارند و این عبادت آنهایی است که آزادند و بهترین عبادت است و ظاهر این حدیث دلیل است بر آنکه  
 دو قسم اول صحیح بلکه مقبول است اما قسم سیم فضل است و ممکن است که مراد از عبادت از جهت محبت آن  
 معنی باشد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که خداوند بندگان را کرده هم ترا از ترس عذاب آتش جنیم و ناز  
 برای طمع و آرزوی بهشت بلکه ترا سزاوار بندگان و پرستیدن یا قسم پس عبادت ترا بجای آوردیم زیرا که  
 اهلیت عبادت از جهت اسباب محبت است و میتوان بود که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرتبه انکال  
 بندگان را ذکر فرموده باشد که در میان بندگان کامل آبی بسیار میباشد و نادر الوقوع نیست و مرتبه که حضرت  
 امیر المؤمنین علیه السلام بآن اشاره فرموده اعلامی مراتب کمال باشد و شیخ شهید علیه الرحمه در قواعد چند فرد  
 دیگر از افرادیت ذکر کرده که هرگاه غرض بنده در عبادت یکی از آنها باشد عبادتش صحیح خواهد بود یکی آنکه عبادت  
 الهی از برای شکر نعمتهای نامتناهی که هر یک از بندگان از ابتدای خلقت تا وقت رحلت در آنجا مستغرق  
 بجا آورده و باعث وداعی و بر عبادت ملاحظه نعمت و ادای شکر احسان بوده باشد و از حضرت امیر المؤمنین  
 علیه السلام روایت نموده اند که این نوع عبادت عبادت احمر است دیگر آنکه بندگان را از برای حیا از مخالفت  
 و شرم از مصیبت سجای آورد و باعث بر بندگی ملاحظه بزرگی و مشاهدۀ عظمت الهی بوده باشد و نفعی نیز از  
 بعضی احادیث مفهومی میشود دیگر آنکه عبادت از برای اطاعت امر و انقیاد فرمان الهی باشد و شاید که از  
 معنی قربت بعضی الفاظ دیگر که من حیث المعنی قریب باین الفاظ باشد تعبیر توان نمود و شکی در آن نیست که  
 این مراتب انکند از آنکه ملاحظه ثواب و عقاب بنهایی یا با انضمام بعضی از این معانی بر تقدیر صحت  
 باعث بر عبادت بوده باشد لیکن قصد و موجب و مذهب را در عبادت معرّسا ختن از ملاحظه ثواب و  
 عقاب خالی از اشکال نیست و الله تعالی بعلم به فتم مشغول ساختن زبان است بذكر الهی با زمانه از اشکال  
 با قوال باطله که صاحب آنها مستحق خلود در نار میشود و با عدم توبه و مراد با قایل باطله مذکوره قوی چند است  
 که باعث خروج از اسلام یا خروج از ایمان شود یا آنکه اعم از این معنی باشد و مراد از آنکه فرموده که اهل آنها مخلد  
 در نار میباشند آن باشد که با وجود استحال مخلد در نارند و این در صورتی است که حسرت آن قول باطل معلوم  
 بوده باشد بالضرورة یا مطلقا و تأویل نمودن خلود نیز ممکن است و خالی از بعدی نیست و بدانکه تسبیح و  
 تحلیل و تقدیس و امثال آنها بهر لفظ و هر عددی که باشد موجب ثواب و رفع درجات میشود از این جهت که





روایت میفرمود که کسی هر روز سی مرتبه بگوید **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَيُّ الْمُبِينُ** رتبه او نگراری و پشت بفقیر و پریشانی  
میکنند و در بهشت میروند و در کشف انتمه از آنحضرت روایت کرده که انا با کرام خود علیه السلام روایت میفرمود که  
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی هر روز صد مرتبه بگوید **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَيُّ الْمُبِينُ** از فرمان می  
یابد و این میشود از وحشت قبر و تو انگری با جانب خود می آید و در برای بهشت از برای او کشوده میشود و در ثواب  
الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که هر روز صد مرتبه بگوید **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** خداوندی بحدی که تن از او دفع میکند و دفع از بارگاه آسان ترین آنهاد لکیر است  
و این بابویه رحمه الله در مالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که انا با کرام خود علیه السلام روایت  
میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی نعمت الهی برای او بی درمی رسد بگوید **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** و کسی که پریشانی بر او زیادتی کند بسیار بگوید **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** زیرا که این کلمه کنجی است از  
کنجهای بهشت یا از کنجهای عرش و شفاست از فقار و دفع از درگاه آسان ترین آنهاد لکیر است و از آن  
حضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حضرت آدم ع بر او نازل شد و گفت بگو **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** پس این کلمه را گفت و وسوسه خاطر و اندوه او نایل شد و معنی **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** چنانچه طبری رحمه الله در کتاب احتجاج و ابن بابویه رحمه الله در توحید و معانی الاخبار روایت  
کرده است که گردیدن ما از معصیت و ترک نمودن نسبت مکر بعون و مددکاری خداوند عزوجل و قوت و  
توانائی نیست ما را بر طاعت خدای تعالی مگر بتوفیق او و این بابویه رحمه الله در خصال امامی از حضرت امام جعفر  
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود و عجب دارم از کسی که از چهار چیز ترسد و پناه بچهار چیز نگیرد کسی که از دشمن  
یا غیر آن خائف باشد چرا پناه باین کلمه نگیرد که **حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ** زیرا که حق تعالی بعد از این کلمه سفیر  
که آن جماعتی که این کلمه را گفتند برکشند با نعمتی عظیم و فضل بسیار و بالایشان بدی نرسد و عجب دارم از  
کسی که غمی او را عارض میشود چرا پناه بنمیرد باین کلمه که حضرت یونس علیه السلام در شکم ماهی گفت که **لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ**  
**مُسْلِمًا فَإِنَّكَ أَنْتَ مَوْلَايَ فَانْصُرْنِي** زیرا که خدای تعالی بعد از این سفیر مایه پس با دعای او را استجاب کردیم و بجا  
و ادیم او را از غم و بخت و بخت میزدیم و بخت او عجب دارم از کسی که دشمنان او در مقام مکر باشند چرا پناه بنمیرد  
باین کلمه که **أَفْضَلُ أَمْرِ إِلَى اللَّهِ إِنْ أَلَّهِ تَصَبُّهُ بِالْعِبَادِ** زیرا که حق تعالی بعد از این سفیر مایه پس بجا داشت  
خدای تعالی مومن آل فرعون که گویند این کلمه بود از بدی مکر با که نسبت با او کرده بودند و عجب دارم از کسی که غمها  
دنیا در دنیا داشته باشد چرا پناه بنمیرد باین کلمه که **مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ** زیرا که خدای تعالی بعد  
از این سفیر مایه که مرد مومن بود و کافر گفت که تو مرا چنین می بینی که مال و فرزند من از تو کمتر است پس شاید

که خداوند من بهتر از جشت تو من عطا فرماید و لفظ شاید در اینجا معنی جزم استعمال شده و برقی رحمه الله در کتاب  
محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که هرگز مرتبه ما شمارا ندهد مگر بعد از ما  
در آن سال حج و اگر روزی بشود و اگر روزی نشود خدای تعالی اجل او را تا خیر میکند تا وقتی که حج او را میسر شود و علیکم  
بالتعالی فان المسلمین لم یلدوا الا فی الفلاح الحوائج عندک فیض من الذی عاود النعمة والتفضل

إلی الله والمستقلة له فاعبوا فیما رغبکم الله فیه و احببوا الله الی ما دعا کذا لیکم لیفعلوا و تجوا  
من عذاب الله یعنی بر شما باد و دعا را که مسلمانان در دنیا یا پسند مطالب و برآمن حاجاتی را که در درگاه الهی داشته  
باشند بوسیله که بهتر از دعا و رغب بدعا یا رغبت بکرم الهی باشد و بهتر از تضرع در درگاه الهی و سؤال مطالب از  
جناب اقدس او باشد پس رغب با شید در آنچه خدای عز و جل شمارا بآن ترغیب فرموده و اجابت کنید  
دعوت الهی را در آنچه شمارا بآن دعوت فرموده تا آنکه رستگار شوید و از عذاب الهی نجات یابید و ترغیب و

دعوت خدای عز و جل اشاره است بآنکه در کلام مجید فرموده که وَقَالَ رَبُّکُمْ ادْعُونِی اُدْعُوْنِی اَسْتَجِبْ لَکُمْ اِنَّ الَّذِیْنَ  
یَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِیْ سَیَبْذُلُوْکُمْ جَهَنَّمَ ذَاخِرِیْنَ یعنی گفت پروردگار شما که بخوانید مرا و مطالب را  
دعای شمارا بآنکه سازم بدرستی که آنجاعتی که سر کشی میکنید از بندگی من زود باشد که داخل جہنم شوند بخوار می گردانم  
و از احادیث و دعای علی بن حسین ظاهر میشود که مراد الهی از عبادت که در این آیه فرموده دعا است پس اولاً  
حق بنده گان خود را بدعا مفرموده و وعده استجاب فرموده و دعای عبادت ناسیده و ترک دعا را استکبار و  
سر کشی از اطاعت و بندگی شمرده و بر ترک دعا و عید رفتن بجهنم بخوار می گردانم و در جای دیگر از کلام مجید

فرموده که وَاِذَا سَأَلْتْ عِبَادِیْ عَنِّیْ فَاِنِّیْ قَرِیْبٌ اُجِیْبُ دَعْوَةَ الدَّاعِیْ اِذَا دَعَا رَن فَاِیْسْتَجِیْبُوْا لِیْ  
لَعَلَّکُمْ تَرْحَمُوْنَ و ترجمه ظاهرش آنست که هرگاه از تو پرسند بندگان من که صفت  
من چیست یا آنکه من با ایشان دورم یا نزدیک یا آنکه از من چسبیده شوم یا آوازه بلند پس بگو با ایشان که  
من نزدیکم و احاطا با لطیف و رحمت و استجاب میکند و اعم حاکم کسی که سؤال مطلب خود از من کند پس باید  
که بندگان من استجاب کنند و قبول نمایند آنچه از ایشان طلبیده ام که آن دعا است چنانچه من اجابت  
میکنم دعوت ایشان را یا قبول کنید جمیع کالیف و اومروا می ما تا شاید راه راست یا بندش دین و آیه  
ترغیب و دعوت بر دعا واقع شده و در آیات دیگر نیز مراد دعا واقع شده و حدیث در این باب بسیار است  
از آنجمله مجید بن یعقوب طحینی رحمه الله علیه بن عبد الله بن زرار است کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه  
السلام من خطاب فرمود که ای سیر دعا کن و کلماتی مقتدر است خواب را بشد زیرا که نزد خدای تعالی منزلی است  
که آن آیتوان رسید که بخواهد مطالب و گرفته و بان خود را بندگان خود می تعالی خبری بطلب چیزی با و

عطا نمیراید پس سوال کن تا توعطا فرماید ای سیر بدرستی که هیچ درمی نیست که آنرا بگویند مگر آنکه امید باشد که گشوده  
 شود و از سیر روایت کرده که گفت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتم که کدام عبادت افضل است فرمود که هیچ  
 پیش خدای تعالی افضل نیست از آنکه چیزی از او سوال کنی و از نعمتهای او طلب نمایند و هیچ چیزی نزد خدای تعالی  
 بدتر از آن نیست که از بندگی او سرکشی کنی و از خدای او که مأمور و چیرگی نمایند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت کرده که فرمود دعا بر یکصد و اند فضا را بعد از آن که محکم شده باشد پس دعا بسیار بکن زیرا که دعا کلید هر جمعی است  
 و موجب سیدن بھر حاجتی است و بکرم و ثواب آتی نمیتوان رسید مگر دعا و هر دردی را که بسیار بگویند امید است که  
 گشاده شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی دفع میکند دعا چیزی را که داند که از برای آن دعا می  
 کنند و مستجاب میکند و اگر نه آن بود که بنده توفیق دعا می یافت هر آینه از برای او از غضب خدای تعالی بیاورید  
 چیزی که او را از روی زمین بردارد مانند درختی که از ریش بکشد و در چند حدیث وارد شده که دعا سلاح انبیاء علیهم السلام سلاح  
 مؤمنین است و شفاست از جمیع دردها و مرضها و بدانکه دعا کردن نه بمن خواندن دعا با است که لفظی چند بر زبان جاری  
 شود و معانی آنها مطلقا فمیده نشود یا فمیده شود اما اول توجه فکر دمی دیگر باشد و اگر چه مستبعد نیست که بر محض  
 خواندن دعا که از آنهمه مصروف علیهم السلام منقول است ثواب تر تب شود و بتفضل افعی حاجات برآورده شود خصوصا  
 هرگاه بمجالد اند که دعا از برای کدام مطلب است و معانی بعضی از آنها را که جمیع را بتفصیل نغزند اما دعا می طل  
 که اخبار و حالت هر وقت مرتبه آن دارد دعا نیست که با شرایط و آداب باشد هر چند این مقام کجایش است آنچه پیش  
 نذر و لیکن بعضی از آنها اشاره میشود و آن چهارم است اول اخلاص نیت و قصد قربت که ریا و اغراض باطله مان  
 است نه نباشد زیرا که دعا عبادت آتی است چنانچه معلوم شد و اخلاص از شرایط جمیع عبادات است و دوم حضور قلب  
 و توجه شدن بدعا و توسل تام بجناب اقدس آتی چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
 کرده که فرمود خدای عزوجل مستجاب نمیآورد دعا را که از دل غافل و فراموش کار سرزند پس هرگاه دعا کنی دل  
 خود را متوجه دعا ساز و بعد از آن چنین کن که مستجاب میشود و از آنحضرت روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین  
 فرمود خدای تعالی قبول نمیراید دعا را که بمانی کند و فرمود که هرگاه از برای میت دعا کنی پس باید که دل شما  
 از او غافل نباشد بلکه سعی کنید در آنکه دعا برای او از روی توجه تمام کنید ستم رقت قلب یعنی غالی ساختن دل  
 از سختی و قساوت چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی  
 مستجاب نمیآورد دعا را که از دل صاحب قساوت صادر شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هرگاه دل  
 یکی از شما رقت بهم رساند باید که دعا بکند زیرا که تا دل خالص نشود رقیق نمیشود و چهارم تقصیر و اطاعت و لذت و شکی  
 و کرسیست در حالت دعا اگر چه بقدر سرکشی شک از چشم بیرون آید چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق



کنند زیرا که صلواتی که میفرستند ناقص خواهد بود و از جمله ظلم بر اهل بیت علیهم السلام است چنانچه در احادیث وارد شده و احادیثی که سنن و صحاح خود در کیفیت صلوات بر آنحضرت روایت کرده همه ششست بر صلوات بر آل و با وجود آن ذکر آل اهل بیت ترک نمینمایند و بمعنی دلیل عداوت با اهل بیت علیهم السلام است و احادیث وارد شده در آنکه هرگاه امام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در جائی مذکور شود خواه کسی خود مذکور سازد و خواه دیگری موت بر آنحضرت بفرستد و ظاهر بعضی از احادیث آنست که واجبست و جمعی از علما قایل بوجوب شده اند و وارد شد که صلوات را بلند بفرستند نه آهسته و در وقت دعا قبل از سؤال هم صلوات بفرستند و مخصوص بوقت فارغ شدن از دعا نباشند و احادیث در فضیلت صلوات بر آنحضرت صلی الله علیه و آله بسیار است از آنجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مذکور شود صلوات بر او بسیار بفرستید زیرا که کسی که بر آنحضرت صلوات بفرستد خدای تعالی بر او هزار صلوات میفرستد و هر بار صف از ملائکه و روح خیر از آنچه خدای تعالی خلق کرده بپاشد که بر آن بنده صلوات بفرستد از برای آنکه خدای عز و جل بر او صلوات میفرستد و ملائکه میفرستند پس کسی که در چنین امری راغب نباشد نادانی خواهد بود که کول خورده و خدای تعالی و رسول و اهل بیتش از او بیزار خواهند بود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که صد مرتبه بگوید یا ربه صلی علی محمد و آل محمد صد حاجت او برآورده میشود که سی حاجت از آنها از برای دنیا باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر چه چیز در میزان اعمال سنگین تر نسبت از صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و بر رستی که بعضی از مردم که عمل ایشان را در کفچه میزان گذارند و سبک آید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله صلواتی را که آن مرد فرستاده بیرون می آید و در کفچه میزان بگذارد پس سنگین میشود و در چند حدیث روایت کرده که دعا بر آسمان بالا میرود تا وقتی که بر آنحضرت و بر آل و صلوات بفرستند هفتم الحاح و مبالغه در دعا هست و تعجیل نکردن در برخواستن از مقام دعا چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی دوست نمیدارد الحاح نمودن بندگان را پیش از آنکه بر خزانة کرم او هستند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هرگاه بنده تعجیل میکند و زود از مقام دعا برخاسته از پی کار خود بیرون رود خدای تعالی میفرماید که آیا بنده من نمیداند که من خداوند می هستم که حاجات را بر می آورم هشتم نام بردن حاجت در وقت دعا چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تبارک و تعالی بمیداند که بنده چه مطلب دارد ولیکن دوست میدارد که حاجات بد را بگوید و بگوید پس وقتی که دعا کنی حاجات خود را نام ببر و هم مخفی ماعقل دعا هست چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام



رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود یکده عائی که بنده پنهان بکند برابر است با هفتاد دعا که بجا آید و ظاهر کند و هم دعا  
 کردن در اوقات استجاب دعا است و وقتها می برآمدن حاجات چنانچه از احادیث ظاهر میشود بسیار است  
 از آنجمله وقت سحر است و در حدیث وارد شده که حضرت یعقوب علیه السلام طلب آمرزش از برای فرزند  
 خود تا خیر نمود از برای آنکه در وقت سحر دعا کند و در بعضی روایات وارد شده که ساعات آخر شب تا طلوع  
 صبح و دیگر روز جمعه است دیگر نماز تراست و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز مغرب دیگر در وقت  
 زوال آفتاب که اول ظهر باشد و دیگر وقت وزیدن باد و آمدن باران و بعضی روایات اول باران وارد  
 شده و دیگر در وقتی که قطره اول از خون نمونی بر زمین چکد که او را بناحتی کشند و در حدیث وارد شده که در ایام  
 آسمان در این چند ساعت کثوفه میشود و دیگر در وقت قرائت قرآن و وقت اذان و وقتی که نصف مسلمانان  
 و کفار در برابر یکدیگر بکمر بسته شود و مسلمانان هم ایستاده باشند و دیگر ساعت بعد از نصف شب تا وقتی که  
 بقدر شش ساعت شب بگذرد و دیگر وقت طلوع صبح و در بعضی احادیث وارد شده که از وقت سحر تا وقت  
 طلوع آفتاب در ایام آسمان کثوفه میشود و روزی مردم قسمت میشود و حاجتها می برکت برآورده میشود  
 و دیگر در وقتی که در تمام دعا و تضرع پشت آدمی بر زوالت است و چشم بهم میسد و بدو غنی که مظلومی دعا کند و  
 وقتی که علامتی از عذابات قدرت الهی بر خارق عادت باشد ازین ظاهر شود یا در جمیع اجتماع در دعا  
 چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه چهل کس جمع شوند  
 و دعا کنند در برآمدن مطلب الهی تعالی مستجاب میکنند و اگر چهل کس نباشند پنج یک یک که هر ده مرتبه دعا کنند  
 مستجاب میشود و اگر چهار کس نباشند یک کس چهل مرتبه دعا کند خداوند غریب را مستجاب میکند و از آنحضرت  
 روایت کرده که فرمود هرگاه چهل کس جمع شوند و درین مطلب دعا کنند وقتی که متفرق میشوند دعای ایشان  
 مستجاب شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود پدرم علیه السلام هرگاه مری او را روی سید لایا او را  
 اند و هنگامیکه ساخت زمان و هلال جمع میفرمود بعد از آن دعا میکرد و ایشان آمین میگفتند و معنی آمین بی  
 تشدیدیم است که دعای راستجاب کردن ای خداوند عالمین و از آنحضرت روایت کرده که فرمود دعا  
 کننده و آمین گوینده در ثواب شریفند و از دهم مخصوص نشستن دعا است بخوابیده و دیگر نماز شریعت نیست  
 چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 فرمود که هرگاه یکی از شما دعا کند بیک دعا را دعا می کند زیرا که دعا بهتر استجاب میشود و نیز پنج یا بیست و دو تن  
 استجاب دعا بلکه گمان کلی داشتند آنکه استجاب میشود چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق  
 روایت کرده که فرمود وقتی که دعائی چهل گانه داشته باشی که عجت در پیش است یا ده و از آنحضرت

روایت کرده که فرمود همیشه امید خیر و رحمت الهی در باب بنده متوسل بود است مادام که تعجیل نماید و نایب  
 نشود و دعا را ترک نکند راوی پرسید که تعجیل نمودن کدام است فرمود آنکه بگویم مدتی چنین و چنین دعا کردم  
 و ندیدم که مستجاب شود چهاردهم تصدیق نمودن قبل از دعا و بوی خوش بکار بردن و با طهارت بودن و در  
 مسجد یا یکی از مکانهای شریف دعا کردن و انگشتری عقیق و فیروزه در دست راست داشتن و در بعضی  
 از احادیث وارد شده است که هیچ دستی بسوی خدای عز و جل بلند نگشود که بهتر از دوستی باشد که در آن انگشتری  
 عقیق بوده باشد و وارد شده که هر زاست از بلاها و امانت از فقر و وارد شده که خدای عز و جل میفرماید که  
 مرا شرم می آید از آنکه بنده که در دست او انگشتر فیروزه باشد دست او را ما امید بگردانم پانزدهم احترام  
 اطاعت نمودن الهی در او امر و نواهی و ظلم نمودن بر بندگان و حقوق ایشان را ایشان رسانیدن و سب  
 وجه عاقل از مکر عاقل کردن و این معانی از چند حدیث ظاهر میشود و ظاهر است که هر بنده که بیشتر در مقام  
 اطاعت و بندگی است استدعای او با جابت نزدیکتر است از آنکه کسی در مقام مخالفت و عصیان است و  
 اگر بدست کرم الهی نبود می بایست که دعای هیچکس از فساق مستجاب نشود و بسیاری از دعاها که مستجاب  
 نمیشود از جهت کثرت سخا صبی بنده گانست و گاه باشد که از جهت متحقق نشدن بعضی از شرائط باشد که بنا بقا  
 مذکور شد و بسبب مستجاب نشدن بعضی از دعاها ممکن است که از جهت دیگر باشد یکی آنکه مصلحت آن بنده  
 در بر آمدن آن حاجت نباشد بلکه متضمن ضرری دینی یا دنیوی از برای او باشد استدعای حصول آن  
 مطلب از قبیل ستم قاتل است اگر کرم و خواستن غذای مضار از طبیب و دعای بنده و چنین حالتی بی  
 فایده نیست زیرا که دعا اسطقا عبادت الهی است و موجب سترت ثواب و رفع درجات میشود و هر چند حصول  
 مطلب بر آن مترتب نشود و دیگر آنکه گاه هست که خدای تعالی تاخیر و استجاب دعای دوستان خود میفرماید  
 بجهت آنکه شیوه آنها و از دعای ایشان از درگاه او قطع شود و دعای دشمنان خود را نزد مستجاب میکند بجهت  
 آنکه آوازه ایشان قطع شود و کلینی رحمه الله باینضمون چند حدیث روایت کرده و دیگر آنکه گاه هست که دعای  
 بعضی از دوستان خود را در مطلبی مستجاب نمیشود از جهت آنکه بهتر از آنچه طلبیده اند در دنیا و آخرت به  
 ایشان عطا فرماید چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود نمومنی  
 باشد که دعا کند بجهت بر آمدن حاجت خود و خدای تعالی بگوید که فرماید که حاجت او را در زیر برآورد و برآوردی  
 آن را و دعای او را دوست میدارم و در روز قیامت میفرماید که ای بنده من از من حاجتی خواستی و بر آوردن  
 آن را تاخیر نمودم و ثوابی که در عوض آن بتو میدهم چنین و چنین است در فلان مطلب دعا کردی و حاجت  
 آن را تاخیر نمودم و ثوابی که بتو میدهم چنین و چنین است پس بنده متوسل آن را خواهد کرد که کاش هرگز در دنیا



صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که هر روز بسبب و بخیرت بهگوید **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ**  
وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ خدای تعالی بعد از هر مؤمنی که رفته و هر مؤمنی که می آید حسنه در نامه عمل او می نویسد و سینه  
محو می نماید و درجه بلند میکند و چون این مختصر کنجش بقبضیل ادعیه ندارد درین مقام بهین قدر مختصر می شود و  
صحیفه کامله جامع مطالب بنوعی اخروی و موجب سعادت سرمدی است و دوست بر آنرا بقدر مقدور  
ترک نباید کرد و توفیق این سعادت را از عطایای عظیمه الهی باید دانست و **يَا نَاكَ اَنْ تَشْرَهْ اَنْفُسَكُمْ اِلَى**

**شَيْءٍ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَاِنَّهٗ مَرَانِثُهَا مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ هُنَّ فِي الدُّنْيَا حَالٌ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ**  
**وَنَجْمُهَا وَلَذَاتُهَا وَكَرَامَتُهَا الْقَائِمَةُ الدَّائِمَةُ لَا هِلَ الْجَنَّةِ اَبْدًا لَا يَدِينُ وَاعْلَمُوا اَنَّهُ يَنْسِلُ الْخَطَا الْخَطَرُ**  
**لِيَنْ خَاطَرَ اللَّهُ بِتَرْكِ طَاعَةِ اللَّهِ وَكَوْثَرِ مَعْصِيَتِهِ فَاُخْتَارَ اَنْ يَذْنُبَهَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي لَذَاتِ دُنْيَا**  
**مَنْقُطَةٍ زَائِلَةٍ عَنْ اَهْلِهَا عَلَى خُلُودِ نَجْمٍ فِي الْجَنَّةِ وَلَذَاتُهَا وَكَرَامَةُ اَهْلِهَا وَبَلَدٌ لَا وَلَذَاتُهَا مَا اخْتِيبَ**  
**حُظْمُهُمْ وَاخْسَرُ كَيْدُهُمْ وَاسْوَاءَ حَالُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اسْتَجْبَرُوا لِلَّهِ اَنْ يُجْزِيَكُمْ فِي مِثَالِهِمْ**  
**اَبْدًا وَاَنْ يَذْنُبَكُمْ فَمَا اَبْنَاهُمْ بِهِ وَلَا قُوَّةَ لَنَا وَلَكُمْ اِلَا بِهِ وَبِرَبِّهِمْ نَامَوْ وَحُمِّلُوا كُنْزَهُمْ اِنْ كُنْزُهُمْ غَلَبَهُمْ**  
حصر و خواهرش ثانی بخیری از آنها که خدای تعالی بر شما حرام کرده زیرا که کسی که سید پرده نبی الهی در مرتکب شدن  
آنچه خدای تعالی بر او حرام کرده در این دنیا خدای تعالی بهشت را از او محجوب می سازد و او را محروم میگرداند  
از نعمت و لذت و کرامت بهشت که از برای بهشتیان همیشه بر جاودانی است و بدانید که بد نصیبی است  
آنچه بدست آورده کسی که در مقام بیرون با خشن طاعت الهی ترک کرده و مرتکب معصیت شده و اختیار  
نهیعی کرده که از برای لذت دنیائی که منقطع و زایل میشود از آنها که اهل اویند دست داشته از نعمت مخلد  
بهشت و از لذت و کرامت که از برای اهل بهشت میاست و امی بر این جماعت چه محرومی است که  
نصیب ایشان شده و چه زیانکاری و نقصانست که با آن از سفر تجارت خود بازگشته اند یا رجوع ایشان  
ببدنهای صحرائی قیامت با آن میان خسران خواهد بود و چه بسیار خواهد بود حال ایشان نزد پروردگار  
ایشان در روز قیامت پناگیرید بخدای عزوجل همیشه از آنکه شمارا بر طریق ایشان براه برد و از آنکه شمارا مبتلا  
سازد با آنچه ایشان با آن مبتلا ساخته و توانائی نیست ما را و شمارا بر طاعت الهی یا بر هیچ امری که بر توفیق و  
مدد کاری الهی در این کلام شریف اشاره بسته چسبند واقع شده کی فسخ معصیت و فسخ لغت الهی بدی  
حال زیانکاری صحاب معاصی میگردانند و زوال دنیا و خوار می گردانی در برابر لذت و نعمتها که خدای  
تعالی از برای بندگان خواص و دوستان خود و جیایا فرموده دیگر علوتشان و رفعت قدر جنت که جلوه گاه  
عطایای الهی و مایه کرامت و لذت نامتناهی است و در هر یک از این معانی احادیث بسیار واقع شده

و در نهمام بعد از آنکه می شود اما قبح مصیبت پس روایت کرد است محمد بن یعقوب کلینی از حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام که فرمود هرگاه بنده گناهی میکند در دل و گفته سیاهی پیدا می شود پس اگر توبه کرد بر طرف می شود  
 و اگر مصیبت را فرود گرفت دیگر بر گزشت کار نمی شود و از آن حضرت روایت کرده که فرمود هیچ رکی در بدن  
 آدمی نبخشد و هیچ مصیبتی و مرضی در دوسری عارض نشود مگر بسبب مصیبتی چنانچه در کلام خود فرمود که  
 وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ یعنی هر مصیبتی که بشما می رسد بسبب  
 گناهیست که بدست آورده اید و خداوند تعالی از بسیاری از آنها عفو می فرماید و از حضرت امام رضا علیه السلام  
 روایت کرده که فرمود خداوند عز و جل یکی از انبیا علیهم السلام وحی فرمود که هرگاه بنده اطاعت من میکند رضی  
 می شوم و وقتی که را خضی شدم بکت می دهم و برکت مرا نهایتی نیست و وقتی که عصیان من کند غضب  
 می کنم و وقتی که غضب کنم لعنت می کنم و لعنت من تا فرزند هفتمین می رسد و این بابویه رحمه الله در امالی از  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از ابا و کرام علیهم السلام روایت می فرمود که حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که بنده صد سال برای بکت گناه انگار آن خود در صحرا می نیاست یا غیر آن مجوس  
 می ماند و ارواح برادران خود را می بیند که در بهشت مشغول عشرتند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
 روایت کرده که فرمود هیچ سالی بارانش از سال یکدیگر کمتر نیست لیکن خدای تعالی بهر جا که بخواد می فرستد مبتدی  
 هرگاه قومی ترکب معاصی شوند خدای تعالی باران که از برای ایشان مقدر فرموده بقومی دیگر می فرستد یا بکوهها  
 و بیابانها می فرستد و بدینستی که خدای تعالی عذاب میکند فجعل را در سکنتش بسبب نافرستادن بآنان بزمینی که  
 در آنجا ساکن شده از برای کنه کار می جمعی که در آنجا می باشند و خدای تعالی راهی از برای آن جعل مقرر فرموده که  
 از محل اهل معاصی بیرون تواند رفت و در عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود گناهان  
 صغیره را بهما می گناهان کبیره اند و کسی که از خدای تعالی در چیز اندک نیت رسد در بسیار نیز نمی رسد و اگر خدای تعالی  
 مردم را بهشت و دوزخ نترسانیده بود هر آینه بر ایشان واجب بود که او را اطاعت کنند و عصیان  
 ننمایند از جهت تفضل و احسان که بایشان کرده و نعمتها که بی سابقه بنده و استحقاق بایشان عطا فرمود  
 و شیخ طوسی رحمه الله در افالی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه بنده گناهی  
 احدث کند که پیشتر نکرده باشد خدای تعالی بلائی تازه بایشان می فرستد که پیشتر ندیده باشند و از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود جمعی بسبب ارتکاب معاصی می میرند پیشتر از آنکه  
 بسبب رسیدن اجل می میرند و جمعی که بسبب طول عمر زندگی میکنند و این بابویه رحمه الله در ثواب  
 الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود صعوات الله علیه روایت

فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که گناهی کند و خندان باشد که یان بجهت خود رفت و اما زوال  
بی قدری دنیا پس در اخبار خصوصاً در کلام عجز نظام حضرت امیر المومنین علیه السلام بسیار است و از جمله  
کلمات آنحضرت صلوات الله علیه که در بعضی از خطب میفرماید و در کتاب پنج بهار غم مذکور است آنست فرمود  
که تحقیق که ترا کافی است رسول خدا صلی الله علیه و آله در اقدای پیروی و بس است همین دلیل مرتر آنجست بدی  
دنیا و بسیاری فضیاح و قبیح و عیوب دنیا زیرا که اطراف دنیا را مستخر و ساخته اند و برای دیگران حیا کرده  
باشان گذاشته و نگذاشته اند که از دنیا سیر بخورد و زخارف و زینت دنیا با و ندانند و اگر خواهی پیروی و اقدار  
مشتی کن بحضرت موسی صلوات الله علیه که خدای تعالی او را بر تبه کلام مخصوص ساخته زیرا که میکفت دیت  
انّی لما افلکلت لای من حقّی فقیه یعنی خداوند بدستی که محتاجم با حسانی که بمن کنی و الله که از خدای تعالی  
سؤال نمیکرد که نانی که بخورد زیرا که از گناهی که میروید از زمین بخورد و از لیس و لاغ و گوشت بدش نخفته بود سبزی  
کیا که میخورد و از زیر پوست شکمش ظاهر بود و اگر خواهی پیروی استمه مرتبه کن و نظر کن بحضرت داود علیه السلام  
که صاحب آواز خوب و قار می بل بهشت است زیرا که بدست خود از برگ درخت خرما چیزی را می یافت و بهم  
نشینان خود میکفت که کدام یک از شما آنچه من یافته ام بجهت من میفروشید و بعد از آنکه میفروختند از  
قیمت آن نان جو بجهت خوردن خود میخرید و اگر خواهی نظر کن بحال عیسی ابن مریم علیه السلام زیرا که بعضی بالش  
سنگت بر زیر سر میگذاشت و جامهای درشت میپوشید و نان خورشش کمر سنگی بود و چراغش در شمع روشنی  
ماه بود و مسکن و مأوایش در رستمان جایی بود که آفتاب در وقت طلوع و غروب آنجا نایده باشد و سیه و  
او آخری می بود که از زمین بجهت حیوانات روئیده باشد و زنی نداشت که باعث افسان او باشد و فرزند  
نداشت که غم او بایش خورد و برای او اند و هتاک بایستش بود و مالی نداشت که رومی او را جفا بدهد پس آنگی  
بگرداند و طمع نداشت که او را خوار و ذلیل گرداند پس با پی خودش بود و خدا شکارش و شمشیرش پس اقدار  
و پیروی کن پیغمبر خود صلی الله علیه و آله که پاک تر و پاکیزه تر از جمیع مخلوقات است زیرا که سزاوار پیرواست  
برای هر کس که پیروی خواهد و سزاوار است با کلمه هر نسبت جوینده خود را با و فوسب زد و دو سترین کار  
پیش خدای تعالی کسی است که پیروی پیغمبر او با پیغمبر خود صلی الله علیه و آله کند و قدم بر قدم او گذارد و طریقه او  
آن بود که از دنیا بکوشد و ندان تناول نمیکرد یعنی بنیاده بر قدر ضرورت از متاع دنیا بر نمیداشت و یک چشم  
نزدن را بجا ریت بدنیا نمیداد یعنی نگاه عاریه بدنیا نمیکرد چه جای آنکه از روی میل و خواهش التفات بدنیا نای  
پهلوش از دنیا تکی ترا نه کس بود و شکمش از همه کس خالی تر و دنیا را بر عرض گردن با و اقتناء نمود و از آنکه  
دنیا را قبول کند و یقین آنست که خدای تعالی چیزی را دشمن داشته و نیز دشمن داشت و خدای تعالی



چیزی بای قدر دانسته پس و نیز بی قدر دانست و کو چک شمرده او نیز کو چک و حقیر شمرده و اگر از بدیها بغیر از همین  
معنی در مانبا شد که دوست میداریم چیزی را که خدای تعالی دشمن داشته و فطیحه میکنیم چیزی را که خدای تعالی حقیر  
شمرده برآینه نمیشی کافی است در مخالفت الهی و منازعت و سرکشی از امر الهی و تحقیق که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و  
آله بروی زمین چیزی بنحویطریق غلامان زندگان می نشست و تعلیل خود را بدست خود میدوخت و جاهل  
بدست خود دینه میکرد و بر برهنه سوار میشد و دیگری را در عقب خود سوار میکرد و پرده بردار خانه آنحضرت بود  
که در آن پرده صورتی چند نقش کرده بودند پس یکی از زنان خود میفرمود که ای فحاشه این پرده را از برابر من بکن  
کن زیرا که وقتی که نگاه باین پرده میکنم دنیا و زمینهای دنیا بخاطر من می آید پس بروی من خود را از دنیا گردانیده  
بود و یاد دنیا را با انگشت از خاطر محو ساخته و دوست میداشت که زینت دنیا از چشم او غایب باشد تا اگر از  
دنیا با سر فاضری بآبالی بدست نیار و در دنیا را خانه قرار و محل آرام خود نداند و امید اقا است در دنیا ندانسته  
باشد پس دنیا را از خاطر خود ببرد که دوازدهل بیرون کرد و از نظر غایب ساخت و عادت چنین تبار می شده که هرگاه  
کسی چیزی را دشمن دارد بنحوی که نگاه باو کند و نام آن چیز را پیش او بر ند و تحقیق که در باب آنحضرت صلی الله  
علیه و آله امری تحقیق است که دلیل میشود بر غایب دنیا و بدیهای و زیرا که در دنیا با وجود برهنه خاص که در نگاه  
آلهی داشت که سینه نبود و زخارف دنیا را با وجود قرب الهی با و نداده بودند پس ای که کسی صاحب فکر و بینا  
باشد بقتل خود ملاحظه نماید که آیا خدای تعالی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله باین نوعی و گرامی داشته یا و را خوار  
و حقیر ساخته پس اگر گوید که او را خوار ساخته دروغ میگوید بخت خداوند عظیمه را اگر گوید که او را داشته پس باید بداند که  
خدای تعالی دیگر از او خوار کرده از این جهت که وسعت دنیا بایشان داده و از آن کسی که از همه با و نزر دیر و  
قرش بیشتر است باز داشته و با و نداده پس باید که هر پیروی کننده پیروی پیغمبر صلی الله علیه و آله را کند و از  
عقب او برود و داخل شود در چیزی که او داخل شده و اگر چنین نکند از پاک است باین باشد زیرا که خدای تعالی محمد  
مصطفی صلی الله علیه و آله علامت روز قیامت و شارت دهنده بهشت و ترساننده عقیقوت  
خود ساخته و از دنیا رسیده بیرون رفت بی عیب و نقص بدو آخرت رفت و یکی بروی سنی گذاشت  
تا وقتی که از دنیا رعت فرمود و دعوت خداوند خود را جابت نمود پس چه بسیار عظیم است منت الهی بر  
از این جهت که چنین پس روی مباحث فرموده تا بعت او کنیم و چندین ابهری با و داده که زعقب و  
برویم و دانست که بر این پیراهن خود اندر پینه زده هم که از آن کسی که پینه نیز دهنده شده شد و کسی بکن گفت که آیا  
این پیراهن سخجایی انداخت گفته از من دور شو که وقتی که ضحی میشود در ده نهانی را که شب را رفته اند  
تحسین خواهند در یعنی بعد از این که صبح قیامت طلوع خواهد کرد و جمعی که در خواب غفلت و شغور در گذشتند

لذات دنیوی اندوخته اند و مانند آنست که خطا کرده اند و راه نجات راه ترک دنیا است و در وصیتی که بحجت  
 حضرت امام حسن علیه السلام یا بحجت محمد بن حنفیه نوشته و در پنج ابلاغه و غیر آن سطوار است فرموده که بدانکه تو  
 از برای آخرت مخلوق شده نه از برای دنیا و از برای فائز آفریده نه از برای بقا و از برای موت نه از برای حیات  
 و بدانکه تو در منزل هستی که در استیجاب نیست شکنا نموده و از استیجاب کنده خواهی شد و در خانه هستی که در استیجاب انگفا  
 بقلبی مباد که در و در میان استی که آخرش آخرتست و تو شکاری موتی که او چنان صیاد می است که چیزی که  
 از او گریزد از پیش او بدر نیز رود و از عقب هر چه رود بدست می آید و دنیا چار و دار می باید پس از او ترسان باش  
 و حذر کن از آنکه در حال بدی قرار یابی که در استیجاب با خود فکر توبه و پشیمانی از استیجاب کنی و موت مانع شود و مگذرد  
 که با آن طلبی بی درین صورت خود را هلاک کرده خواهی بود ای فرزند یاد مردن بسیار بکن بسیار یاد کن آنچه را  
 که بی خبر و ناگاه وارد او خواهی شد و بعد از موت با و خواهی رسید تا آنکه وقتی که موت پیش تو آید میتی او  
 شده باشی و ناگاه بر سر تو نیاید و ترا مغلوب خود سازد و حذر کن از آنکه مغرور شوی و فریب خوری تا آنکه می بینی  
 که اهل دنیا سیل بدینا می کنند و از روی حرص بر دنیا می چنند زیرا که خدای تعالی ترا از حال دنیا خبر داده و دنیا خود را  
 برای تو توصیف کرده و عیوب خود را از برای تو ظاهر ساخته و نیستند اهل دنیا که سکی چند فریاد کننده و  
 شعی چند گنده که گدازد شمن میدارند و آنها که دنیا ایشان را عزیز کرده می خورند آنها را که دلیل خوانند و آنها که بزرگترند  
 مقهور و مغلوب می سازند جمعی که کوچک ترند و اهل دنیا حیوانی چند اند که بعضی از ایشان را عقل کرده اند و دست  
 و پایشان بسته است و بعضی دست و پایشان کشوده و عقلمای خود را کم کرده اند و را بی عش گرفته اند و  
 بیایانی که نمیدانند از کجا بیرون می آید و در میان آفت و بلا چاره می کنند در میان پرریکت روان که پایشان فرو  
 می رود و با سانی راه نمیتوانند رفت نه داعی دارند که ایشان را درست براه بردند چه اندک دارند که ایشان را راه  
 کور می گمرا بی برده و چشمهای ایشان را از دیدن خلاست هدایت گرفته پس در حیرت دنیا سرگردان مانده اند و  
 نعمت دنیا فروخته اند و دنیا را خداوند خود قرار داده اند پس دنیا با ایشان بازی و استهزا میکند و ایشان با  
 او بازی میکنند و فراموش کرده اند آنچه را دنیا در عقب دارد و بانگ زمانی تاجی بر طرف میشود و صبح طلوع  
 می نماید و ققنوس که در راه بندند و نیست که برسند و کسی که بسیرت راه می رود و می رسد یعنی بانگ زمانی ظاهر خواهند  
 شد که اهل دنیا در خلعت جلالند و قوافل موت و بلا با سر ایشان خواهند آورد و در بعضی از خطبها که در کتاب پنج  
 ابلاغه مذکور است میفرمایند که اما بعد پس بدرستی که حذر و پرہیز میفرمایم شما را از دنیا زیرا که بدائق ظاهر شیرین و  
 در چشم ظاهر با صفا و طراوتست و با و احاطه کرده است شہوتها و خواهشها و خود را در چشم مردم شیرین کرده  
 با آنکه حاضر است و مانند آخرت بعد از زندگی نیست و بانگ خیری در نظر با خوش و عجیب آمده و زیور با می آید



ن

کردند چه نوع اختیار کردند و بعد از آن از دنیا کوچ کردند فی توشه که ایشان بمنزل ساندونی هر که یک قطعه مسافت  
 تواند نمود پس آید شنیدید که دنیا از روی گذشتگی عوض که موجب سبجات ایشان شود داده باشد یا اگر ایشان را  
 مدد و معاونتی کرده باشد یا بهر ای ایشان را چنانچه باید بجای آورده باشد و از اینها هیچ نموده بلکه بر دوشمای  
 ایشان بار باری سنگین گذاشته و بجهت ایشان را ضعیف و ناتوان ساخته و بنای طاقت ایشان را بمصیبتها مقرر  
 و منهدم گردانید و بدینی ایشان را بر خاک مالیده و لکه گوشت حوادث دهر ساخته و در اندام ایشان مدد کار حوادث  
 بوده و شناسیده اید که دنیا متغیر و متبدل میشود نسبت یکی که پیش نیامد است و بندگان میکنند و دنیا را بر آخرت اختیار  
 میکنند و مایل باو میشود و شاید نموده اید که چنین مردم از دنیا بسفر مفارقت دائمی کوچ کرده اند پس آیا توشه به  
 غیر از جمع و گردنکی بهر ایشان کرده یا بمنزلی غیر تنگی ایشان را فرو آورده یا بغیر تارکی روشنی برای ایشان حینا  
 ساخته یا عاقبتی سوامی ایشان بجهت ایشان آماده نمود آیا چنین دنیای را شما اختیار میکنید یا باو میل میکنید یا بر او  
 حریص میشوید پس بدخانه است این خانه از برای کسی که با بد بنگار نباشد و تا دوست از او ترسان نباشد  
 پس بجای و نسبت که ندانید که دنیا را خواستید گذاشت و عبرت گیرید از حال جمعی که میگفتند کسیت که قوت  
 و توانمیش از ما بیشتر باشد و ایشان ابر داشته بجانب قبرهای ایشان بودند و کسی ایشان را داخل سواران  
 نمیدانست و ایشان را فرو داد و در گذر کسی ایشان را همان نام میکرد و از سنگت جائی صحبت ایشان حینا کردند که  
 و آنجا پنهان شوند و از خاک سرسایه باغبان برای ایشان آماده کردند و از استخوانهای پوسیده همسایه با بجهت  
 ایشان مقرر ساختند و ایشان با یکدیگر همسایه چند اند که اگر کسی ایشان را طلبید اجابت نمیکند و از کسی دفع  
 ظلمی نمیکند و از نوچه کسی پروا ندارند اگر باران بر ایشان بارد خوشحال میشوند و اگر قحط و بی بارانی روی دهد ناله  
 نمیکردند هر یک را چه بجهت آنها تمهید و همسایه یکدیگر ندارند و در خانه های ایشان پهلوی یکدیگر است اما  
 بدین هم نمی آیند و بجهت نزدیک اما مثل دوستان پیش یکدیگر است اما بدین هم نمی آیند و بجهت نزدیک اما مثل  
 دوستان پیش یکدیگر نمی روند غافل چند یا صاحبان علمند که کینه از سینه ایشان بیرون رفته و جا بل چندند که  
 حقد و غضب از ایشان زایل شده نه از ایشان کسی ترسی هست و ندانید حمایت و دفع مضرتی پشت  
 زمین را بر زیر پایی بدل کرده اند و فراخی با یکی و اهل بغرب و روشنی را بتاریکی و ظلمت معاوضه نموده اند و  
 نوعی که بدینا آمده بودند پای برهنه و عریان بیرون رفتند و از دنیا کوچ کرده با اعمال خود سنجاء فرستند که همیشه  
 باقی و زندگیش را ایم است چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده **كَانَ بَدَنُكَ** اَنَا وَ اَلْحَاقِ نَجْفَةً وَ عَذَابًا عَلَيْنَا اَنَا كُنَّا  
 فَاَعْلَيْنَا وَ اَمَّا وَ صَفَّ بَعْضُ اَزْ غَمَّتْ هَامِي جَبَّتْ پس وایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از  
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند از قول خدای تعالی که فرموده

بوم تحشور المتقين الى الرحمن وهذا ترجمه ظاهرش این است که روزی که جامع میکنیم بر سر کاران را در حالتی که  
 متوجه رحمت الهی اندامند همانی که بر کسی وارد شود یا کسی که بجهت مطبای پسش بزیکی آید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و  
 آله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را مخاطب ساخته فرمود که یا علی مراد از وفد که خدای تعالی فرمود سوارانند و غیر سواران  
 وفد میگویند و آنها جماعتی اند که در دنیا از مخالفت الهی خدای سیکرده اند پس خدای تعالی ایشان را دوست داشته  
 و بکر است خود مخصوص ساخته و اعمال ایشان را پسندیده و ایشان را شفقی نام کرده بعد از آن فرمود که یا علی سحی آن  
 کس که دانه را شکافته و آدمی را خلق کرده که متقیان از قبرهای خود بیرون می آیند و ملائکه استقبال ایشان میکنند  
 با ناله ای که خدای تعالی برای جمعی که ایشان را عزیز ساخته مقرر فرموده و جانا آن ناله اظلا هست که با یا قوت و  
 مزین در وضع کرده اند و جملهای آن شتران از اسب برتر است و عماران شتران بافته را غول است  
 پس لبرحت و زود می ایشان را بصحرا می مشر حاضر می اندوزد با هر یک از متقیان هزار فرشته از پیش رو و دست  
 راست و دست چپ همراهند که با عزاز و احترام ایشان آمده اند تا بزرگ بشت میرسانند و بر بشت  
 درختی است که در زیر سایه یک کس آمد درخت هزار کس جا میگیرد و در طرف راست آن درخت چشمه پاکیزه  
 و پاک کننده است و هر که ام از آن چشمه جامی بخورد و خدای تعالی بآن شربت آن دلهای ایشان را از حسد  
 پاک میکند و مولی که در بدن ایشان است فرو میریزد و این معنی قول خدای تعالی که فرموده و سقنهم و یسقنهم  
 شربا طهورا یعنی بخورد ایشان سیر و پروردگار ایشان آشامیدنی پاک کننده پس فرمود که شرب طهور  
 از این چشمه سازنده است بعد از آن متوجه چشمه دیگر میشوند که در طرف چپ آمد درخت واقع شده و در آن  
 چشمه غسل میکنند و آن چشمه چشمه نازک و گسائی که در آن چشمه غسل میکنند و دیگر هر کس بر سر ایشان را در برابر  
 عرش الهی برآید از ناله آنها و بیاریها و آزارها و کرامات الهی بدمی یافته پس خداوند جبار جل ذکره به  
 فرشتگان که با ایشان همراهند خطاب میفرماید که جماعت دوستان مرا ببشت برید و ایشان را با سر و خالقی  
 بازدارید زیرا که رضا و شهودی من و باب ایشان پیشی گرفته و رحمت من زبری ایشان و جب باز شده  
 و چگونه خواهم که ایشان را با جمعی که خوبها و بدیها کرده اند باز دارم پس ملائکه ایشان را پیش نهخته بشت  
 میسند و چون بد بزرگ بشت میسند ملائکه حلقه بر دوش بشت میسند پس از آن بر سر آن بصره می خدای  
 تعالی از برای دوستان خود در جهان دنیا فرموده میسند پس جواریان که بزرگواران ایشان بشنیدند و رفتی  
 که آواز حلقه میشوند بعضی میگویند که دوستان می پیش می آیند پس در بشت بری میان نشوند و میشود  
 و حوران و زنان بی آدم که بجهت ایشان مقرر شده از قصر و سرا بیرون کرده مشاهده شان میکنند و ایشان  
 هر چه آفته میگویند شوق دیدن شمار زیاده را نداده بود ایشان نیز بخورن و زنان بی آدم چنین میگویند بعد از آن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که یا رسول الله خبر ده ما را از قول خدای تعالی که فرموده عَزَّ وَجَلَّ مَبْنِيَّةٌ مِنْ فَوْقِهَا  
عَرْشٌ بِحَيْثُ جِئْتَ غَفَّارًا بِنَاكَرَةً اند حضرت فرمود که یا علی آن فرشتها که خدای تعالی فرمود عَرْشٌ بِحَيْثُ جِئْتَ غَفَّارًا  
عَرْشٌ بِحَيْثُ جِئْتَ غَفَّارًا بِنَاكَرَةً اند و هر چه از برای دوستان خود بنا کرده بیا قوت و مروارید و زبرجد و سقف آن غنما از نقره بافته شده و هر غنمه  
بنا در طلا دارد و بر بر در می فرشته موکل است و در آنجا فرشتها بر بالای یکدیگر از حریر و دیبا برنگهای مختلف انداخته اند  
و در میان آنها مشک و کافور و عنبر بر کرده اند و به معنی قول آتی است که فرموده وَفَرَشْنَاهُ فَرْشًا عَظِيمًا یعنی فرشتها که  
بر روی یکدیگر انداخته اند و وقتی که بنده مؤمن بمنازلی که در بهشت برای او مقرر شده داخل میشود بر سر تاج  
پادشاهی که راست آلهی میگذرانند و او را حلقهای نقره و طلا میپوشانند و اکلیلی مریض که از مروارید و یاقوت منضوم  
ساخته اند در تاج بر سر او میگذارند و هفتاد و هفتاد هزار فرشته که از انواع مختلفه که طلا و نقره و مروارید و  
یاقوت سرخ بافته اند بایشان میپوشانند و به معنی از قول آتی است که فرموده يَخْلُقُونَ فِیْهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ  
ذَهَبٍ وَاَوْلَاقٍ وَاَلْبَاسَ الْمُکَامِلَ وَاَجْرُهُمْ فِيْهَا هَرَجًا وَاَجْرُهُمْ فِيْهَا هَرَجًا وَاَجْرُهُمْ فِيْهَا هَرَجًا وَاَجْرُهُمْ فِيْهَا هَرَجًا  
می آید و بعد از آنکه در منازل خود قرار میگیرد در خست سیطبد فرشته که بر چشمهای او و کل است از برای مبارکباد  
که راست آلهی که نزد او آید پس خدمتکاران مؤمن از حور و غلمان بیکویند که بر جای خود باش که دوست خدا بر تخت  
خود تکیه کرده و حوری که زوجه او است خود را از برای او جنت ساخته پس صبر کن تا آنکه وقت شود بعد از آن حوری از  
خیمه خود متوجه او میشود و کنیزان دور او گرفته و هفتاد و هفتاد هزار فرشته که بیا قوت و مروارید و زبرجد بافته اند  
پوشیده تاج که راست آلهی بر سر او میگذارند که بیا قوت و مروارید مریض کرده اند در پا و بندهای تعلینش از یاقوت  
سرخ و چون نزدیک آن دوست خدا میرسد آماده میکند که از شوق که استقبال و بر غیره آن حوری بیکویند که  
ای دوست خدا این روز رحمت و تعجب نیست تو از جابر بخیر که من از برای تو مقرر شده ام و تو از برای من بعد  
از آن دست در کردن که میگردانند و با نصد سال از سالهای دنیا در معا فقه بسر میبری و بد که هیچ کس را مال  
حاصل نمیشود و بعد از آن که او را اندک هستی حاصل میشود بی آنکه مال حاصل شود نگاه کردن آدمی کند می بیند که در  
کردن او فکاده چند هست شبیه بقبضه از یاقوت سرخ و در میان آنها لوحی است از مروارید و بر آنجا نوشته  
است که ای ولی خدا تو دوست منی و من از جنس حور انم و دوست تو ام و شتاق تو بوده ام و تو شتاق  
من بوده بعد از آن خدای تعالی بر او فرشته میفرستد که در آنست بهشت و مبارکباد و بگویند و با حور تزیین  
کنند پس چون بدر منزل اول از جناتی که برای او مقرر شده میرسد فرشته که در بان جنتهای او است بگوید  
که از ولی خدا بجهت رخصت بگویند زیرا که خدای تعالی ما را فرستاده که او را مبارکباد و بگویند آن فرشته بایشان میگوید  
صبر کنید تا من حاجب را بگویم او را خبر کند از آمدن شما پس آن فرشته پیش حاجب میرود که از او نزد دیگر است



و میان آن فرشته و حاجب سه بهشت فاصل است و چون بدو اقل میرسد آن حاجب میگوید که در هر یک  
هزار فرشته استاده اند و خدای عز و جل ایشان را بجهت مبارکباد فرستاده و از من درخواست کرده که  
بجهت ایشان رخصت بگیرم پس آن حاجب میگوید که بر من دشوار است که در این وقت رخصت بگیرم  
زیرا که او مشغول حوری است که نوحه اوست و میان حاجب و ولی خدا چند جنت فاصله است پس حاجب  
پیش قدم میرود و قیم مقرّب تر از حاجب است با و میگوید که در بیرون در هزار فرشته که از جانب تبارک  
تعالی آمده اند ایستاده اند از برای ایشان رخصت بگیر آن قیم نزد خدای تعالی که از او نزدیکتر میرود  
و میگوید که فرستادگان خداوند جبار در بیرون استاده اند و ایشان هزار ملک اند که خدای تعالی بتبیین  
خود فرستاده و او را خبر کنی تا آمدن ایشان پس چون خبر میکنند و او رخصت میدهد باندرون می آیند و غرغره  
او در آنجا نشسته هزار در دارد و بر هر دری یکی موکل است و بعد از آنکه رخصت یافتند هر فرشته اندری را که  
باو تعلق دارد میکشاید و قیم هر فرشته را از در می اندر دایمی غرغره باندرون می آرد و ایشان پیغام خداوند  
جبار را باو میرسانند و این معنی قول الهی است که فرموده وَالْمَلَائِكَةُ يَدْعُونَ عَلَىٰ هَذِهِ مِنْ كُلِّ بَابٍ  
یعنی ملائکه باندرون نزد ایشان می آیند از هر دری اندر دایمی غرغره و میگویند سلام علیکم و شما صبیحتم فینعم  
عقبی الذی یعنی سلام بر شما باد این ثواب که یافتید بسبب صبر است که در دنیا کردید یا سلام بر شما از  
جهت آن صبر است پس نیکو عاقبتی است بهشت که روزی شما شده از برای دار دنیا بعد از آن فرمود که  
نیست معنی قول الهی که فرموده وَإِذَا دُعِيتُمْ إِلَىٰ مَلَأَةٍ فَاذْكُوا مِنْهَا وَلَا تَبْذُرُوا و این آیه بیان حال  
ولی خداست و کرامت و نعمتی که باو عطا فرموده و ملک عظیم که عبارت است که ملائکه که فرستادگان خدای  
عز و جل اند رخصت آمدن میطلبند و بی رخصت داخل نمیشوند پس این است پادشاهی عظیم که بر فرموده  
که نه با از زیر مواضعی که در آنجا ساکنند جاری میشود و این قول الهی است که فرموده يَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ  
فَيُفَوَّقُونَ أَلْفَ نَهْرٍ و از نزدیکی که سیوا بر سر شاخها با ایشان دارد از هر سیوه که خوابد بر من تناول میتوان نمود  
چنانچه گفته کرده انواع سیوا برکت میگویند که یا ولی الله از ما بخور پیش از دیگری و هیچ نمونی در بهشت نیست  
که او را چندین جنت نباشد و بعضی در همان سایه نهشته و در بعضی نمیند خسته و در بعضی نمیند در زیر درختان  
بر پای کرده و در بعضی نگرده و بخور از شراب بهشت و بخور از شیر و بخور از عسل و قنی که ولی خدا  
خود بی طلبد هر چه خواهد از برای او و در دایمی آنکه آنچیز را نامبرد بعد از آن با دوستان یا برادران خود  
خلوت میکند و دیگر را دیدن نمیکند و در باغات و مناظر خود تنعم می کنند در سایه که همیشگی شیبها چون  
طلوع صبح تا وقت طلوع آفتاب است و بهتر از هوای آنوقت و بر نمونی با هم تازند و بخور میزند و چهار

۱۷۱  
و در آنجا نشسته هزار در دارد و بر هر دری یکی موکل است و بعد از آنکه رخصت یافتند هر فرشته اندری را که باو تعلق دارد میکشاید و قیم هر فرشته را از در می اندر دایمی غرغره باندرون می آرد و ایشان پیغام خداوند جبار را باو میرسانند و این معنی قول الهی است که فرموده وَالْمَلَائِكَةُ يَدْعُونَ عَلَىٰ هَذِهِ مِنْ كُلِّ بَابٍ یعنی ملائکه باندرون نزد ایشان می آیند از هر دری اندر دایمی غرغره و میگویند سلام علیکم و شما صبیحتم فینعم عقبی الذی یعنی سلام بر شما باد این ثواب که یافتید بسبب صبر است که در دنیا کردید یا سلام بر شما از جهت آن صبر است پس نیکو عاقبتی است بهشت که روزی شما شده از برای دار دنیا بعد از آن فرمود که نیست معنی قول الهی که فرموده وَإِذَا دُعِيتُمْ إِلَىٰ مَلَأَةٍ فَاذْكُوا مِنْهَا وَلَا تَبْذُرُوا و این آیه بیان حال ولی خداست و کرامت و نعمتی که باو عطا فرموده و ملک عظیم که عبارت است که ملائکه که فرستادگان خدای عز و جل اند رخصت آمدن میطلبند و بی رخصت داخل نمیشوند پس این است پادشاهی عظیم که بر فرموده که نه با از زیر مواضعی که در آنجا ساکنند جاری میشود و این قول الهی است که فرموده يَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ و از نزدیکی که سیوا بر سر شاخها با ایشان دارد از هر سیوه که خوابد بر من تناول میتوان نمود چنانچه گفته کرده انواع سیوا برکت میگویند که یا ولی الله از ما بخور پیش از دیگری و هیچ نمونی در بهشت نیست که او را چندین جنت نباشد و بعضی در همان سایه نهشته و در بعضی نمیند خسته و در بعضی نمیند در زیر درختان بر پای کرده و در بعضی نگرده و بخور از شراب بهشت و بخور از شیر و بخور از عسل و قنی که ولی خدا خود بی طلبد هر چه خواهد از برای او و در دایمی آنکه آنچیز را نامبرد بعد از آن با دوستان یا برادران خود خلوت میکند و دیگر را دیدن نمیکند و در باغات و مناظر خود تنعم می کنند در سایه که همیشگی شیبها چون طلوع صبح تا وقت طلوع آفتاب است و بهتر از هوای آنوقت و بر نمونی با هم تازند و بخور میزند و چهار

زن از زمان بی آدم مؤمن ساعتی با جور بسیر و ساعتی با زنی که از بی آدم است و ساعتی خلوت میکند و بر  
تختها گنبد میکند و با مومنان نظر میکند که می کنند و در وقتی از اوقات که بر تخت خود تکیه کرده شعاع نوری بر  
او می تابد پس بحدشکاران خود میگوید که این شعاع درخشان چیست آیا خداوند نظر لطف و اکرامی بمن  
فرموده و این نور از قدرت الهی ظاهر شده خدمتکاران میگویند جلال الهی منفرد است از آنکه نور رحمت  
او شبیه باین نور باشد این نوری که از حوران است که از بعد از زمان است و تو هنوز نزویک زرفته و او از دیدن آن  
توسه از خیمه خود بیرون کرده و آرزوی دیدن تو کرده و چون تو را دیده که بر تخت خود تکیه کرده از شوق تو تبسم  
کرده و این شعاع که می بینی و این نور که ترا فرو گرفته از سفیدی می روشنی و صفا و پاکیزگی دندان اوست آن  
ولی خدا میگوید که او را رخصت بدهید تا از مکان خود پائین آمده نزویک من آید پس بجز خدمتکاران از کثیران بزرگ  
خادم را بر سران برعت تمام پیش او میروند و او را بآن رخصت بشارت میدهند و از خیمه خود بر می آید  
هنگام طلوع باغ و فقره باغ منقطع گردد و او را بدو قوت و بر جلد پوشیده و آن جاها را از مشگ و عنبر  
رنگهای مختلف رنگ کرده اند و منظر قلم او از زیر بفت و حله نمایانست و قند او هنگام ذرع و عرض میان شالهایش  
ده ذرع است و چون رخصت از وی خدای باید خدمتکاران بجهت قهای طلا و فقره پراز او را بدو قوت و بر  
بعد از آن حور میکنند بعد از آن دست یکدیگر میکنند و تحیات را طایع حاصل نمیشود بعد از آن حضرت امام  
محمد باقر علیه السلام فرمود که بهشتیانی که خدای تعالی در قرآن یاد فرموده بهشت عدن و بهشت الفردوس  
و بهشت نعيم و بهشت المأوی است و خدای عزوجل اجناس و کبر است که در میان جنات مذکوره واقع  
شده و مومن از نباتات و جنات افتد رسید بحد که خواهد و آرزو داشته باشد و در آنها بصرفه که خواهد تقم  
مینماید و وقتی که چیزی را خواهد طلبیدش بغیر از آن نیست که بگوید سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ و همین که گفت  
خدمتکاران بر یکدیگر میگریخته هر چه در خاطرش گذشته باشد بی آنکه طلب کند یا بفرماید حاضر میآیند و  
انبعی قول الهی است که سَفَرًا يَدْعُوهُمْ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی طلبیدن ایشان آنست که بگویند سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ یعنی نتره میدانیم تا ای  
خداوند جهان تهنیتی که لایق جلال و عظمت تو باشد و تحیت خدمتکاران سلامت است و گفتن آخر بهشتیان  
آنست که بگویند الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حضرت فرمود که بعد از آنکه خواہش ایشان از جماع و چیزی جز برون  
و آشامیدن بفعل می آید حمد خدای عزوجل میکنند بعد از آن که فارغ میشوند و اما قول خدای عزوجل که میفرماید  
أُولَئِكَ لَهُمْ دَرَجَاتٌ مَعْلُومَاتٌ پس مراد آن است که خدمتکاران میدانند روزی ایشان را و از برای  
ایشان حاضر میآیند پیش از آنکه بطلبند و اما آنکه خدای عزوجل میفرماید فَوَافُوا لَهُمْ مَعْلُومَاتٌ مراد آن

در حدیث

ف

که هر چه که خواهند از روی کرامت ایشان میسر شد و این باب بوی رحمة الله و رفیقہ از عبد الله بن علی روایت کرده  
 که از ابوال مؤذن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بهشت را از برای تو  
 چگونه وصف فرمود گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که حصار  
 بهشت خشتی از طلا و خشتی از نقره است خشتی از یاقوت و کل ملاطش مشک از فراست و کلنگه از  
 یاقوت سرخ و بنبر و زرد پرسید که درهای بهشت چگونه است گفت درهای بهشت مختلف است  
 باب الرحمة از یاقوت سرخ است و باب الصبر درمی است کوچکات که یکتا دارد از یاقوت سرخ و صلیقه ندارد  
 و باب الشکر از یاقوت سفید است و دو تا دارد و فاضله میان آنها پانصد سال و از آن در آویزمی برینخیزد  
 و میگوید خداوند اهل این پیشین آور پرسید که آیا در سخن میگوید گفت آری خدای عزوجل در سخن می آورد  
 و باب الهلاک از برای جمعی است که در دنیا صلیبتها و بیماریها کشیده اند در می است یکتا از یاقوت زرد  
 و جمعی که از این در داخل میشوند بسیار کند و در می که از همه بزرگتر است صلیقا و اهل زهد و ورع و راغبان شواب  
 الهی جمعی که خدای عزوجل را مونس خود ساخته اند داخل میشوند پرسید که وقتی که داخل بهشت میشوند چه  
 میکنند گفت سیر میکنند در او و نخل آب در کمال صافی و گشتیها از یاقوت و آنچه گشتی را بان میرانند از هر وایم  
 است و در آنها ملاکه از نور هستند و جامهای سبز در نهایت سبزی پوشیده اند پرسید که اسم آن نخل  
 چیست گفت جنة المأوی پرسید که در میان جنة المأوی جنتی دیگر هست گفت آری جنت عدن  
 که در وسط جنتهاست و حصار جنت عدن از یاقوت سرخ است و سنگ ریزه بایش از نور و پرسید که آیا  
 جنتی دیگر هست گفت آری جنة الفردوس پرسید که حصارش چگونه است گفت حصارش از نور است  
 پرسید که غر فمایش چگونه است گفت از نور رب العالمین است و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در  
 وصیت ابوذر فرموده که ای ابوذر اگر زنی از زنان بهشت را آسمان دنیا سر بیرون کند در شب تاریک  
 بر آینه زمین از نور او روشن میشود بهتر از آنچه از ماه شب چهارده روشن میشود و بوی خوش او بمشام  
 جمیع اهل زمین میرسد و اگر جامه از جامه های اهل بهشت را امر و زور دنیا بپاشند بر سر نگاه بان کند  
 مدحش میشود و دیده آن تاب دیدن آن نمی آورد و در آید و دیشتم تفرقه وارد شده که بوی بهشت ز  
 هر سال آید و می آید و نیست ترین اهل بهشت را بقدری میسرند که اگر جمیع جن و جن مبنی و وارد  
 شوند از طعام و شراب او بخورند همه را کافی باشد و از چهری نه نشیده و کمتر و تن بهشت چون نخل  
 بهشت میشود شنبه باغ بنظر آدمی همچون داخل باغ هست تر شود در آن ساجه بنمایند زنان و خدمت  
 کاران و نخل و میوه باغ آنقدر که خدا خواهد پس چون حمد و شکر می بجا می درود و میگویند که بجنب بانظر کن

چون نظر میکند در استیلا نعمت که راستی چند شاخه بینایم که در باغ اول نمیده پس گوید که پروردگار این باینچرا  
 گراست فرما خطاب رسد که ای ابراهیم شاید که دیگری را بطلبی گوید که نه من مرا کافی است و از این بهتر نباشد  
 چون آن بان باغ در آید سترست و شاد می خیزد و او را روی دهد پس او را طریقی سجایای او در پس خطاب رسد که  
 در جنت خلد را بروی او بکشایند چون بکشایند ضعف آنچه در بهشت دوم دیده بود مشاهده نماید و فرج  
 و سرورش مضاعف شود و گوید خداوند تراست حمدی که جهای آن توان کرد که مشت گذاشتی بر من به  
 بهشت و نجات بخشیدی مرا از آتش و بهشت را بهشت راست که از این انبیا و صدیقان داخل  
 میشوند و از دیگری شده و صلحا و از پنج در شیعیان اهل بیت علیهم السلام و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
 منقول است که فرمودی ایتم بر صراط و دوا میگویم و میگویم خداوند اسلمت بگذران شیعیان و دوشان  
 مرا و چه که مرا باوری کرده با ماست من اعتقاد داشته در دار دنیا پس خدا از منتهای عرش الهی در رسد که  
 دعای ترا استجاب کردیم و ترا شفاعت دادیم درباره شیعیان تو پس هر یک از شیعیان و دوستان و  
 آنان که باوری من کرده اند و با دشمنان جفا کرده اند بکفایت را بگردار شفاعت کنند هر قدر که از هر یک از ایشان  
 و دوستان و خویشان خود را و از در بهشت ما ترسلانمان داخل میشوند از آنجا حتی که قرار شد اربعین داشته باشند  
 در اول ایشان بقدر ذره از نفوس اهل بیت علیهم السلام نباشد و طوبی چنانچه در بعضی از روایات وارد شده  
 درختی است که اصل آن در خانه حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و هیچ نونهی نیست در بهشت که در خانه  
 او شاخی از آن درخت نباشد و آنچه خواهد و در خاطرش گذرد آن شاخ از برای او حاضر میازد و اگر سوار شد  
 روی در سایه آن درخت صد سال باز در بنده اندرفت و اگر کلاغی از میان آن درخت پرواز کند آنقدر که پیر  
 شود و از پیری بیفتد بالای آن درخت نرسد و در تفسیر آیه فیمون خیر ان الله حیسان و آورده که ایشان همان  
 مؤمن عارف شیعه اند که داخل بهشت میشوند و ایشان را المؤمنان ترویج مینمایند و آنکه خدای تعالی فرموده  
 حُودٌ مَقْصُودَاتٌ فِی الْغَنَامِ مراد حوران بهشت که در نهایت سفیدی اند و کمرهای ایشان باریکست و در میان  
 خیمهای مروارید و یاقوت و مرجان نشسته اند و بهر خیمه چهار در دارد و بر هر دری هفتاد دختر باکره رسیده  
 آیتاده اند که درباره ایشان هر روز از خدای تعالی گرامتی بایشان میرسد و زنان بهشت رشک نمیدانند  
 و حایل نمیشوند و بدخونی نمیدارند و اهل بهشت را بول غایت غلبا شد بلکه عرقی از ایشان دفع میشود و از شک  
 خوشبو نبردن و حلاله صفها و طراوت اهل بهشت روز بروز زیاد میشود چون بل نیاورد که هر روز پیری و  
 قباحست مضطرزاده میکرد و هر میوه که از درختها در بهشت چیده شود بجای آن همان بهیست میرود مانند  
 شعاع آتش که به قدر چراغ از او افزون چیزی کم نمیشود و حوران همیشه بار صغ بکارند و مغرساق ایشان

از زیر بغت طه نمایانست مانند دهمی از نقره که در آبی در کمال صفا که یکست نقره عنق داشته باشد پیدا است  
و در روز جمعه که امتها و نعمت های الهی بهشت زیاده میشود و هفتاد و بر آنچه بر مؤمن دارد با و عطا میشود و وارد  
شده که در شب و روز جمعه تفریه الهی بگفتن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و مثل آن بسیار کنید و بزرگی با و گویید چنان گفته اند اگر  
و گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ ثَمَانِي أَلْفِي سِتِّ مِائَةٍ وَخَمْسُونَ و غیر آن از انواع ثنا و صلوات بر محمد و آل  
محمد صلی الله علیه و آله بفرستید و در باب غنا مذکور شد که در بهشت درختی هست که خدای تعالی ریح را می  
فرماید که بر آن درخت بوزند و او را حرکت و بسند و از آن درخت آوازی بر نیخیزد که کسی چنان صوتی نشنیده و  
کسی در دنیا از شنیدن خوانندگی خود را محاسن فطرت نموده باشد آن صوت را نشنود و کسی که غنا ختم نماید

نیشور و تَنَزَّلُوا اللَّهُ آيَاتُهَا الْعَصَابَةُ الذَّاجِيَّةُ إِنَّ آيَةَ اللَّهِ لَكُنْ أَكْثَرُ اللَّهُ دَعَاكُمْ مَا تَعْطَا كَفَرًا فَانْصَرِفْ أَلَمْ يَكُنْ  
حَتَّى يَدْخُلَ عَلَيْكُمْ مِثْلُ الَّذِي دَخَلَ عَلَى الصَّاحِبِينَ قَبْلَكُمْ وَتَقِي لِقَاءَ آيَاتِهِمْ لَمْ يَأْتُوا إِلَيْكُمْ  
وَحَتَّى تَتَمَعُوا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَكْثَرَ كَثِيرًا فَتَعَبُوا وَتَغَيَّرُوا وَتَغَيَّرُوا بِكُمْ وَحَتَّى تَبْذُرُوا نِعْمَتَهُمْ بِمَنْزِلِهِمْ  
وَحَتَّى يَجْأَلُوا عَلَيْكُمْ أَنْصَبَهُمْ فَتَحْلُوهُ مِنْهُمْ فَلْيَتَمَسَّكُوا بِذَلِكَ وَجِدَ اللَّهُ وَالْإِنْسَانُ وَالْأَرْضُ وَحَتَّى  
تَكْضُوا الْغَيْظَ الشَّدِيدَ فِي لَدُنِّي فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ جَعَلَ مَوْنَهُ إِلَيْكُمْ وَحَتَّى يَكُونَ كَرَامًا حَقِّقُوا  
يَعَاذُوكُمْ وَيَغْضُوكُمْ عَلَيْهِ فَتَصْبِرُوا عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ وَمُضِلَّ ذَلِكَ كُلِّهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ الَّذِي  
أَنزَلَ جِبْرَائِيلَ عَلَى نَبِيِّكُمْ سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَنُنَبِّئَنَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاسْمِعُوا كَمَا صَبَرْتُمْ  
أُولَئِكَ الْعَزِيزُونَ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لِهَمْسِهِمْ قَوْلًا وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَاصْبِرْ وَأَعِزِّ مَا  
كَانَ بَوَاؤُهُ وَافْعَلْ كَمَا يُبَيِّنُ اللَّهُ وَالرُّسُلُ مِنْ قَبْلِهِ وَأَوْدِ مَا مَعَ الشَّكَاذِبِ بِالْحَقِّ پس از  
خدای تعالی حذر کنید و از محاسن لغت و بر بیزیدی طایفه که نجات یافته اند از غضب الهی رضای تعالی تمام  
کنند نعمتی را که شما عطا کرده و زیرا که تمام نمیشود و امر شما یعنی شمع و تابعت حق تا وقتی که بر سر شما باید بخیزد و  
که پیش از شما بوده اند آمد و قوتی که مبتلا شوید بیداری بدی و دانی یا امتحان برده شوید بشکایف بدی و دانی  
و آنکه بسیار بشنوید از دشمنان الهی بخان جبر که از شما تازی شوید و صبر ببرد و تحمل بپذیرد و آنکه در مقام  
خواری شما باشند و شما را دشمن دارند و آنکه بر ظلم ببرد و شما را دشمن کند و در این تحمل و صبر بزرگی  
و دشمنان طلب کنید رضای الهی و ثواب آخرت و آنکه خشم عظیم فرو خورید در داری که بجست رضای  
الهی بکنید از جانب دشمنان و آنکه شما را اجابت بکند و روی حق بپذیرد و در رویه بماند و به دشمنی  
کنند و بینه و در زندان بران تابعت حق و صبر بپذیرد و آنکه از شما بپرسد و در پس بر صدق بپرسد  
مذکور شد در کتاب خدای عز و جل و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و در آنکه موجود است شما شنیدید

قول خدای عزوجل را که پیغمبر شما صلی الله علیه و آله میگوید که پس صبر کن همچنانکه صبر کرده اند آنها که صاحب غم بودند  
 از پیغمبران و تعجیل کن از جهنم عذاب ایشان بعد از آن فرمود خدای عزوجل که تحقیق که دروغ گو نامیده  
 شد پیغمبران پیش از تو پس صبر کردند بر آنکه ایشان را دروغ گو خوانند و آزار بایشان رسانند پس حضرت  
 فرمود که تحقیق حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تکذیب کردند و پیغمبران پیش از او را و بایشان ایذا رسانید  
 با تکذیب حق بدانکه این کلام شریف دلالت میکند بر آنکه ایمان بنده مؤمن کامل نمیشود تا وقتی که بلا با مبتلا شود  
 و از دشمنان و مخالفان آزار و ایذا باورسد و صبر و تحمل نماید و چشم فرو خورد و در این صبر و تحمل توقع رضای الهی  
 و مراتب عالیه آخرت داشته باشد و در باب استلای مؤمن احادیث بسیار وارد شده از آنجمله محمد بن یعقوب  
 کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 سؤال کردند که کیست که استلای او بیلا باور دنیا بیشتر باشد فرمود پیغمبران دیگر هر کس بهتر و بایشان نزدیکتر باشد  
 و باین ترتیب و مؤمن بقدر ایمانش مبتلا میشود و کسی که ایمانش سبکست عملش ضعیف است بلای او  
 کم میآید و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مؤمن بمنزله کفترانه دوست هر چند ایمانش زیاده میشود استلایش  
 زیاده میشود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بهمانی طلبید  
 چون اخل خانه آمد و شد دید که مرغی خاکی بر روی دیوار تخم کرده و آن تخم بر روی نیخی که بر در آن کوفته بود انداخته  
 بر آن میخ قرار گرفته زیر نیفتاده و شکست حضرت از این معنی تعجب فرمود آمد و گفت که از حال این تخم مرغ  
 تعجب فرمودی سخی آن کسی که ترا بر استی بخفتی فرستاده که بمن هرگز نقصان نرسیده پس آنحضرت ازجا  
 برخاست و از طعام آن مرد هیچ نخورد و فرمود که بنده که با و نقصان نرسد خدای تعالی او را از نظر رحمت  
 انداخته و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که شخصی با آنحضرت گفت که مرغی و سگ و یکدیگر  
 مبتلا بجدام و برص و چنین مرض نمیشود فرمود که تحقیق که غافل هست از مؤمن آل فرعون که خدای تعالی در سوخته  
 یس یا کرده زیرا که او کفیع بود یعنی انگشت تانگشت شده بود بعد از آن حضرت انگشتان خود را بر  
 گردانید و فرمود که گویا من می بینم انگشتان خشکیده او را و نزد قوم خود آمده ایشان از عذاب آلتی رسانید  
 و روز دیگر معاودت نموده ایشان را تحویف کرد پس او را بگشتند بعد از آن فرمود که مؤمن عجمه بلا مبتلا  
 میشود و بفرقه مردنی می میرد اما خود را نمیکشد و از عبد الله بن ابی العوف روایت کرده که گفت سجدت  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کردم از بیماری بسیار که میکشیدم فرمود که اگر مؤمن بداند  
 که در صیبتما چه قدر ابر و آرد آرزو دارد که او را بمقتضای ریزه ریزه کنند و در باب صبر قبل از این بعضی احادیث  
 مذکور شد و از جمله آنچه در این باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت



چنانچه صلی الله علیه و آله که فرمود: صبر بر سه قسم است یکی صبر در وقت مصیبت یکی صبر بر طاعت و یکی صبر نگاه  
 داشتن خود از مصیبت پس کسی که صبر بر مصیبتی کند و آن مصیبت را بشکلی دادن خود و بوجهی دیگر از خود  
 بگذراند خدای تعالی از برای او سیصد درجه پادشاهی میدهد که از درجه نادرجه بقدر فاصله آسمان و زمین است  
 کسی که بر طاعت صبر کند و شقت عبادت را بخورد و قرار دهد خدای تعالی شصت درجه از برای او و شصت  
 میسازد که از درجه نادرجه شصت درجه تا عرش بوده باشد و کسی که از مصیبتی صبر کند خدای تعالی نصد  
 درجه از برای او و شصت میسازد که از درجه نادرجه بقدر فاصله قعر زمین تا قعر آسمان خورش بوده و از حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر مؤمنی که بعلیه نعلین شود و صبر کند خدای تعالی شش اجرة از  
 شصت با و عطا میفرماید و باب فرمود خورش ششم احادیث بسیار است و از آنکه روایت کرده است  
 همین یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هر بنده که خشم خود را فروخورد  
 خدای تعالی عزت او را در دنیا و آخرت زیاد میکند و خدای عزوجل فرموده که **وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَاللَّيْمِينَ**  
**الَّتِي تَأْتِيهِمْ الْغَيْظُ يَتَّبِعُهُمُ الْخَيْرُ** یعنی آنهایی که خشم خود را فرو بخورند و از مردم عفو میکنند و خدای عز  
 و جل دوست میدارد احسان کندگان را بعد از آن فرمود که خدای تعالی بعضی خشم او دوستی خود را قرار داد  
 و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که خشمش را فرو خورد و قدرت بر استقامت او داشت  
 باشد خدای تعالی در روز قیامت دل او را از ستم ایمان مفلوکیان و این باب ویر رحمه الله و راهی و عیون خبر  
 انصاف از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی یکی از انبیاء و وحی فرمود که صبح  
 که میشود دل چیزی که در برابرت پیدا میشود بخور و چیز دوم که بینی بنشان و چیزی سیم را قبول کن و چهارم را  
 نماند مگر باز سخن بریز پس چون صبح شد برآه افتاد اول چیزی که بر سرش آمد گوشتی سیاه و عظیم بود بر جای  
 خور و بپاش و خود گفت خدای تعالی مرا امر کرده که این را بخورم و تخیر شد که کند باز با خود گفت خدای تعالی  
 مرا امر کرده که این را بخورم و تخیر شد که کند باز با خود گفت خدای تعالی مرا چیزی بپاشد که از خنده آن  
 بیرون نتوانم آمد پس و آن گاه رفت که در آنجا خورد هر چند بزرگ گشت آن گاه که گوشتی شد چون باد رسید  
 و در آن گاه به تن چیزی پاشید که خورده بعد از آن برآه افتاد و طشتی از طلا بر سرش آمد گفت خدای تعالی فرموده  
 که این را بنشان پس از آنکه ساخت از آن نشان کرد و خاک بر بالائی که ریخت چون برآه افتاد نگاه کرد  
 و دید طشت پیدا شده گفت خدای تعالی فرموده بود که در آنجا و برآه افتاد و نگاه مرغی دید که باز شکاف کرد  
 از غیب و می دید آن مرغ را و بگوید آن در آن گاه گفت خدای تعالی مرا امر کرده که آن را قبول کنم پس خشم خود را فرو  
 نهاد و آن رفت و بپاشید و سخن در آن گاه گفت شکاف مرغی که رفتی و من چند روز است که از عقب او افتادم

با خود گفت که خداوند من فرموده که این بانایان را پس از آن خود پاره جدا کرد و او را بر او افتاد و گوشت  
 مرده دید کندیده و گرم را و افتاده گفت خداوند من فرموده که از این بکر بر من پس از او که سخت و بازگشت  
 در خواب دید که گویا کسی با او میگوید بجای آوردی آنچه ترا امر فرموده بود پس آیا میدانی که هر یک چه چیز  
 بود گفت نیدانم گفتند آن کوه که دیدی خشم و غضب بود بد رستی که بنده وقتی که او را غضب گرفت  
 خود را نمی بیند و مرتبه خود را نمیشناسد از شدت غضب و وقتی که خود را میافطنت کرد و قدر اندازه  
 خود را دانست خشم خود را فرو نشاند آخرش مثل لقمه است خوش طعم که خوردی و آن طشت طلا که دیدی  
 عمل صالح است که بنده هر چند خوبی خود را پنهان کند و اظهار ننماید خدای تعالی آن عمل صالح را بر مردم ظاهر  
 میسازد تا باعث زینت او باشد و با وجود آن ثوابی که در خزانه کرد هم برای او ذخیره ساختند و آن عزت و عطا  
 میکنند و آخرش که دیدی مردی است که از راه نصیحت و جوی خاکی پیش تو آمد این نصیحت را باید بپذیری و  
 آن باز شکاری مردی است که از برای حاجتی نزد تو می آید میاید که او را ناسیدند از برای و آن کوه است کندیده  
 غیبت و بکونی مردم است از او میاید بکر بری قَدْ سَرَّكَ اللهُ وَفَهَّمَهُ الذِّكْرَ خَلَفَهُمْ لَهُ فِي  
 الْأَصْلِ الْخَافِي مِنَ الْكُفْرِ الَّذِي تَبَقَّى فِي عِلْمِ اللَّهِ يَخْلُقُهُمْ لَهُ فِي الْأَصْلِ وَمِنْ الَّذِينَ سَمَّاَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ  
 فِي قَوْلِهِ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ آيَةً يَدْعُونَ إِلَى الْتَارِقَاتِ فَعَلُوا هَذَا وَاعْقَلُوا وَلَا تَحْمِلُوهُ فَإِنَّهُ مِنْ جَهَنَّمَ  
 هَذَا وَاشْبَاهَهُ جَاءَ افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِهِ مِنْهُ أَمْرٌ بِهِ وَهِيَ عِنْدَهُ تَوَكَّلْ بِهِنَ اللَّهُ وَرَكَّبَ مَعَايِنَهُ  
 فَأَسْتَوْجَبَ تَحْتَ اللَّهِ قَا كَبْتَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فَأَسْتَدْرَسَ أَرْشَادُ خُشْيِ أَيْدِ امْرَأَتِهِ كَيْدِ الْبَشَانِ  
 مَقَرَّرَ فرموده و ایشان را در اصل خلقت برای مخلوق ساخته و آن مرد عبادت است از کفری که علم ازلی  
 الهی تعلیق گرفته بود با آنکه ایشان ابرای که خلق کند یعنی خدای عزوجل میدانست که ایشان با خسیا خود کافر  
 خواهند بود و با وجود آنکه چنین میدانست ایشان را برای حکمت و صلحی چند که در خلق بندگان از اخبار و شُر  
 و تکلیف نمودن در دنیا از روی اختیار بود و خلق نمود بعد از آن فرمود که اگر شمار اسم و در طیار از امر الهی در  
 براه ایشان یعنی مخالفان درباره اجتماعتی که خدای تعالی ایشان را در کتاب نزد نام برده است آنچه که فرموده  
 که گردانیم از جمله ایشان مام و پیشوای چند که سابعان خود را با تشویش و دعوت نمایند پس تفکر و توبه بر در نمیانی  
 بکنید و بفهمید و بان باطل بشاید زیرا که کسی به نهی و بهر چه مثل آن باشد از آنچه خدای تعالی بر او ایجاب کرده  
 و در کتاب خود و امر و نهی فرموده نداند وین خدای تعالی را از دست گذاشته و مرکب است بینما می آید  
 یا دین را ترک میکند و مرکب می شود پس مستوجب غضب است و سکر و نفاق تعالی او را بر روی او  
 جستم می نازد بدانکه در سخنها می روضه است و بیگانه از آن طرف است و ترتیب با جزای این حدیث در



قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ وَجَعَلَهُ نُبْيَانًا كُلِّ شَيْءٍ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ وَلِتَعْلَمَ الْقُرْآنُ أَهْلًا لَا يَسْعَ أَهْلًا عِلْمَ الْقُرْآنِ  
 الدِّينِ أَنَا فَمِنْ اللَّهِ عِلْمُهُ أَنْ يَأْخُذَ وَاجِبَهُ طَوْعًا وَلَا دَرِيًّا وَلَا مَقَابِلَ شَيْءٍ أَغْنَاهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ مَا أَنَا  
 فَمِنْ اللَّهِ مِنْ عَلَيْهِ وَخَصَّهُمْ بِهِ وَوَضَعَهُ عِنْدَهُمْ كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ أَكْرَمَهُمْ بِهَا وَهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ  
 هُنَا بِالْإِذْنِ لِيُؤْمِرُوا بِهِ وَهُمْ الَّذِينَ مِنْ سَأَلَهُ وَقَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنْ يَصِلَ لَهُمْ وَيَتَّبِعَ أَتَوْهُمْ أَسَدًا  
 وَأَعْطَوْهُ مِنْ عِلْمِ الْقُرْآنِ مَا يَسْتَبْدِي بِهِ إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَإِلَى الْجَمِيعِ سَبِيلَ الْحَقِّ وَهُمْ الَّذِينَ لَا يَرْغَبُ  
 عَنْهُمْ وَلَا عَنْ سَبِيلِهِمْ وَعَنْ عِلْمِهِمُ الَّذِي أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ وَبَسَّطَهُ عِنْدَهُمْ الْإِيمَانُ سَبَقَ عَلَيْهِ فِي عِلْمِ  
 اللَّهِ الرِّقَاءُ فِي أَصْلِ الْخَلْقِ عَقْدًا لَا خِلَافَ لَهُ قَالُوا لَكَ الَّذِينَ يَرْغَبُونَ عَنْ سُؤَالِ أَهْلِ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَنَا هُمْ  
 اللَّهُ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَوَضَعَهُ عِنْدَهُمْ وَأَمَرَ بِهِمُ اللَّهُ وَالَّذِينَ يَأْخُذُونَ بِهَا هُمُ الَّذِينَ وَأَمَرَ اللَّهُ وَوَضَعَهُمْ  
 حَقًّا دَخَلَهُمُ الشَّيْطَانُ لَا تَهْتَكُوا أَهْلَ الصَّلَاةِ فِي عِلْمِ الْقُرْآنِ سَيَذَلُّهُ مُؤْمِنِينَ دَخَلُوا حَقًّا  
 مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ جَرَامًا وَجَعَلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ جَلَالًا قَدْ ذَلَّتْ أَصْلُ شَرْفِ  
 أَهْلِهِمْ وَفَرَسُوا كَيْدًا يَنْهِيهِمْ كَرِهَتْ أَهْلِي شَامِلَ جَالٍ شَامِدُهُ وَشَكَارِيَا زَعْبُ أَهْلِي شَامَا مَوْزِي شَامِدُ  
 يَعْنِي بِإِذْنِ رَاسِي شَيْعِيَانِ كَخَدَايَ تَعَالَى تَامَمَ كَرْدُهُ وَكَامِلَ سَاخْتِ احْسَانِي كَبَشَا كَرْدُهُ وَجَمِيرِي كَبَشَا عَطَا فَرَمُودَهُ كَبَشَا  
 عِبَارَتِ الزَّمَانِ بِشَيْخِ سِتِّ كَرْدِي شَا كَرْدُهُ أَتَرَا قَصْرَ كَدَا شَسْتِ وَتَمَامَ كَرْدُهُ وَاتَّجِبْنَا مَحْجَا جِيدَ رَحَافِ  
 احْكَامِ عِلْمِ أَنَا رَا بَحْثَانَا عِلْمِ خُودِ كَبَشَا عِلْمِ سَلَامِ نَدِ عَطَا كَرْدُهُ وَمَكْنِ سِتِّ كَرْدُهُ أَتَمَامَ شَدَنَ دِينَ طَبُورِ  
 قَائِمِ عَلَيْهِ سَلَامَ بَاشَدِ وَتَغْيِيرِ لَفْظِ مَاضِي بَابَرَانِ بَاشَدِ كَرَادَةُ انْزِلِي بِأَتَمَامِ أَنْ تَعْلُقَ شَدُهُ وَدَرِ عِلْمِ آتِي تَمَامِ شَدُهُ  
 بَعْدَ أَزَانِ فَرَمُودِ كَبَشَا عِلْمِ آتِي فَرَمُودِهِ اَوْفِي سِتِّ كَبَشَا عِلْمِ خَلَايِقِ دَرِ اَمْرِ دِينَ نَحْوِ اِهْشَنَ اَتَجِبَ دَرِ نَفْسِ  
 خُوبِ نَمَائِدِ بَايُوعِي اَزْ اَنْوَاعِ قِيَاسِ عَمَلِ نَمَائِدِ تَحْقِيقِ كَخَدَايَ عَزَّ وَجَلَّ قُرْآنِ اَفْرَسْتَادَهُ وَبِهِمُ جِزَا دَرِ قُرْآنِ  
 بَيَانِ كَرْدُهُ وَجَمْعِي اَهْلِ قُرْآنِ كَرْدُهُ وَايَا اَهْلِي سِتِّ عِلْمِ قُرْآنِ بَايَا دَرِ فَضْلِ قُرْآنِ دَادَهُ وَآنَا كَبَشَا اَهْلِ عِلْمِ قُرْآنِ  
 وَخَدَايَ تَعَالَى عِلْمِ قُرْآنِ بَايَا اَنْ اَفِي سِتِّ كَبَشَا عِلْمِ قُرْآنِ يَادَرِ دِينَ نَحْوِ اِهْشَنَ خُودِ بَايَا عِلْمِ خُودِ بَايَا  
 قِيَاسِ عَمَلِ كَبَشَا عِلْمِ قُرْآنِ اَهْلِي سِتِّ عِلْمِ قُرْآنِ بَايَا اَنْ اَفِي سِتِّ عِلْمِ قُرْآنِ بَايَا اَنْ اَفِي سِتِّ عِلْمِ قُرْآنِ  
 بَايَا عِلْمِ مَخْصُوصِ سَاخْتِ وَآنَ عِلْمِ رَا نَزْدِ اِهْشَنَ كَدَا شَسْتِ وَآيِنِ كَرَامَتِي اَسْتِ اَنْ جَانِبِ خَدَايَ عَزَّ وَجَلَّ اِهْشَنَ  
 بَايَا كَرَامَتِي وَايَا اِهْشَنَ اَهْلِي كَرْدِ خَدَايَ تَعَالَى اَسْتِ حَضَرَتِ سَيِّمِيرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَمْرِ فَرَمُودِهِ بَايَا احْكَامِ  
 وَاتَّجِبْنَا دَرِ اِهْشَنَ سَوَالِ كَبَشَا عِلْمِ قُرْآنِ كَبَشَا عِلْمِ قُرْآنِ كَبَشَا عِلْمِ قُرْآنِ كَبَشَا عِلْمِ قُرْآنِ كَبَشَا عِلْمِ قُرْآنِ  
 تَضْيِيقِ اِهْشَنَ كَبَشَا عِلْمِ قُرْآنِ كَبَشَا عِلْمِ قُرْآنِ كَبَشَا عِلْمِ قُرْآنِ كَبَشَا عِلْمِ قُرْآنِ كَبَشَا عِلْمِ قُرْآنِ  
 بَنَدِ كَبَشَا عِلْمِ قُرْآنِ كَبَشَا عِلْمِ قُرْآنِ كَبَشَا عِلْمِ قُرْآنِ كَبَشَا عِلْمِ قُرْآنِ كَبَشَا عِلْمِ قُرْآنِ

سوال از ایشان از عملی که خدای تعالی ایشان را بآن گرامی داشت و آن علم را نزد ایشان گذاشته کسی میگوید  
 مگر نه که علم سابق آتی بشقاوت ایشان در اصل آفرینش در عالم ارواح تعلق گرفته پس این جماعتند آنها که  
 از اهل ذکر و جمعی که خدای تعالی علم قرآن را بایشان عطا فرمود و نزد ایشان گذاشته و مردم را سوال از ایشان  
 امر کرده سوال میکنند و رویگردانند و این جماعت آنهاست که بنحوا بهش و رای خود و بقیاس عمل کرده اند تا آنکه  
 شیطان در ایشان تصرف کرده و اضلال نمود زیرا که ایشان جماعتی را که اهل ایمانند و علم قرآن کافر میدانند و جماعتی را  
 که اهل ضلالت و کفری اند و علم قرآن مؤمن بشمارند و تا آنکه آنچه خدای تعالی حلال کرده در بسیاری از امور حرام  
 کردند و آنچه خدای تعالی حرام کرده در بسیاری از مواضع حلال کردند پس این است اصل شره و فایده خواهان  
 ایشان و منافع دنیوی و اخلاص باطله که در ضمن عمل برای قیاس منظور ایشان است فرع این شره است بدین  
 این حکام شریف صریح است در آنکه عمل بوی و رای و قیاس جایز نیست و بوی عبارت از خواهش و میل  
 نفس است یعنی عمل کردن با آنچه طبع بآن میل باشد بی آنکه متابعت دلیل شرعی کنند و رای عبارتست از  
 آنچه در نظر متحسن باشد بی دلیل شرعی و قیاس عبارتست از ادله عقلیه که افاده طمی کنند بی آنکه مستند  
 بدلیل شرعی باشند و ظاهر اخبار است که قیاس مختصر نیست در احکام حکم برنی بجزئیات بحرانی دیگر بلکه  
 نمعنی از جمیع جزئیات قیاس است و ظاهر آنست که اختلاف عمل در باب سبب و حکام از آیات و احادیث  
 و فهمیدن اخبار و جمع سیاه اده که بحسب ظاهر معارضه و منافاتی میان ایشان باشد خصوصاً در زمان غیبت  
 و حرمت از ادراک خدمت سوال از اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیه جمیع اضل در عمل برای و  
 قیاس نباشد و در زمان حضور ظاهر نیست که عرصه تنگ تر باشد و در موضع سبب و توقف به روی امری  
 صریح ظاهر شود و در ابطال عمل باری و منافات احادیث بسیار است از آنجمله روایت کرده ابن بابویه رحمه الله  
 در حل الشرایع از ابن شیرمه گفت من ابو حنیفه نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم و رفتم به ابی حنیفه  
 مختص ساخته فرمود که از خدای تعالی پرس و درین برای خود قیاس کن زیرا که اقل سی قیاس در سنت نبوی  
 خدای عزوجل و از سجده آدم علیه السلام امر فرمود پس گفت من خبرم از او زیرا که او را نش فرمود و آدم  
 از کل خلق کرده بعد از آن فرمود خبر ده مرا که برای چه خبر خدای تعالی در حقیقت شوری قرار داده در روش  
 منی و طوبت در و سوراخ منی و عذوبت در لب و من گفت نمیدانم خبر حضرت فرمود بزمی آنکه نمیدانم  
 دومی از پیغمبر خلق شده و شوری در آستان برای آن مقرر فرموده تا تقطیل برستی و فرموده باشد چنین کرده بودی  
 چشم فاسد میشد و منی در گوش مقرر فرموده زیرا که اگر منی نبود جانوران را کاذب انداخته و میفرستد و منی را میخوانند  
 و منی را طهبت داده از جهت آنکه نفس بالا و باطن بوی خوب را از بدن روانه و طهبت و در روایت دیگر فرموده

که از برای آن نفس را سرود جاری ساخته تا آنکه برود و الهی که در سر باشد بیرون کند و اگر چنین نبود منفرست قتل  
 میشد و کرم در اومی افتاد و آب دهن را غلب ساخته تا آدمی از خوردنی و آشامیدنی لذت نیابد بعد از آن فرمود  
 که آیا کشتن کسی عظیم تر است یا زنا ابو حنیفه گفت کشتن فرمود که پس چرا خدا تعالی در قتل نفس دوشاد قرار داد  
 و در زنا کمتر از چهار شاد قبول کرده دیگر ناز آیا اعظم است یا روزه ابو حنیفه گفت نماز فرمود پس چرا چنان  
 روزه را قضا میکند و نماز را قضا نمیکند پس چگونه قیاس بکار تو می آید از خدای تعالی بر من قیاس مکن و محمد  
 ابن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که سماعه بن جهران با حضرت گفت  
 ما بیکدیگر اجتماع میکنیم و مسائلی که میدانیم با یکدیگر مذاکره میکنیم پس هر چه وارد میشود در آن باب جوابی نوشته  
 یا تالیف کرده میداریم و این معنی از انعامی است که خدای تعالی بر ما کرده بسبب خدمت شما و گاه چیزی سهل را  
 وارد میشود که در آن باب علمی ندیم و بیکدیگر نگاه میکنیم و مسائل دیگر هستند که تشبیه باین مسئله است از ابر  
 آنچه بهتر است از آن مسائل قیاس میکنیم فرمود شما را با قیاس چه کار است بدرستی که جماعتی که پیش از شما  
 پاک نشدند بسبب قیاس هلاک شدند بعد از آن فرمود هر گاه چیزی بر شما وارد شود که دانید جواب  
 بگوئید و چیزی را که ندانید ساکت باشید و دست بردن مبارک خود گرفت بعد از آن فرمود خدای تعالی ابو  
 حنیفه را لعنت کند و عادتش آن بود که میگفت علی یعنی امیر المؤمنین علیه السلام چنین گفته اند و من چنین میگویم  
 و صحاب چنین گفته اند و من چنین میگویم و سماعه میگوید که بعد از آن بمن خطاب فرمود که آیا تو پیش اومی نشستی  
 گفتقم نمی نشستم اما آنچه فرمودی شنیدم و دست بعد از آن گفتقم خدای تعالی احوال ترا بر خیر و صلاح جاری  
 سازد آیا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله جمیع آنچه مردم را کافی بود در زمان خودش از احکام برای مطلق آورده  
 بود فرمود آری آنچه ایشان را کافی بود و آنچه مردم محتاج به آن تا روز قیامت گفتقم که آیا چیزی از آن علوم  
 فوت شده فرمود چیزی از آنها فوت نشده و در پیش آنکسانی که اهلش هستند مخطوط است دیگر از جمله  
 آنچه از این کلام ظاهر میشود آنست که جمیع علوم در قرآن موجود است و الله علیه السلام که اهل انکار عبارت  
 از ایشان است با آنها عالماند و دیگران ما مورند با آنکه ایشان رجوع کنند و از ایشان سوال کنند و از جمیع انباء  
 که در این باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق  
 هیچ امری نیست که دو کس در آن اختلاف نمایند و اصحابی از برای آن در کتاب الهی موجود نباشد اما عقول  
 مردم بآن نمیرسد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود من فرزند رسول خدا جمیع صلی الله علیه و آله و من عالم  
 کتاب خدای عز و جل و در آنجا است ابتدای خلق و آنچه خواهد بود تا روز قیامت و در آنجا است خبر آسمان  
 و زمین خبر بهشت و دوزخ و خبر آنچه زنده و خا بهر بود و همه آنرا من میدانم هیچ آنکس کف دست خود را





وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله می تواند کرد و الله که اطاعت امر الهی متابعت فرمان در بر خیزد  
 هم در حال حیات آنحضرت و هم بعد از موت او و آیتها می تواند گفت یا اعتقاد کرد این جماعت که دشمنی با خدا  
 تعالی میکند که کسی از جمله آنجماعت که در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اسلام آورده بود و بعد بقول امرای خود و قیاس  
 که بعمل خود میفهمیدند عمل میکردند با وجود آنحضرت و مخالفت امر او می نمودند پس اگر بگوید امرای خود عمل میکردند  
 و ایشان با جایز بود پس تحقیق که دروغ بر خدای تعالی بسته و از راه حق بسیار دور افتاده و اگر کسی انمیرسد  
 که با وجود آنحضرت برای خواهرش و قیاس عمل نماید پس اقرار کرد با آنچه بر خودش محبت میشود زیرا که اعتقاد  
 دارد تا که اطاعت امر الهی متابعت فرمان او بعد از وفات حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله لازم است  
 و تحقیق که حق تعالی در کلام مجید فرموده که نیست محمد صلی الله علیه و آله مگر فرستاده بر سالت از جانب ما پیش  
 او پیغمبر این دیگر گذشته اند پس آیا اگر او باطل از دنیا رحلت کند یا کشته شود شما اندین بر جو امید گشت و کسی که از  
 دین برگردد و بخدا تعالی هیچ ضرر نرسد و روز و شب باشد که خدای تعالی شکر کند که از آنکه اطاعت فرموده او میکنند  
 جزای غیر سید و این فرموده آتی از برای آنست که بدانید که خدای عز و جل اطاعت میاید کرد و پیرای امر او می  
 باید کرد و حیات محمد صلی الله علیه و آله و بعد از وفات آنحضرت صحت و سقمی که هیچکس را نمیرسد که در حیات محمد  
 صلی الله علیه و آله و بعد از وفات او باطل نماید و درین کلام شریف اشاره شده بدین شخص حضرت رسول صلی الله علیه  
 و آله در وصیت آنحضرت به جوت متابعت امیر المؤمنین علیه السلام و امام است آنحضرت و مخالفت نمودن  
 اکثر است بنا بر مطالب و غرضهای باطل بیعت نمودن با بوبکر در سفیفه بنی ساعده و از خصوص است  
 امیر المؤمنین علیه السلام و فضایل آنحضرت بیرون از حصر و احصاست و این مختصر کنایهش تفصیل اوست  
 اماست ندارد لیکن قلی از روایات حدیث غدیر خم و تسلیم با مارة و وصیت در باب تغلین که عبارت  
 از قرآن و اهل بیت علیهم السلام است مذکور میشود از آنجمله روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله  
 عنہ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود خدای عز و جل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را ولایت علی بن  
 ابی طالب علیه السلام و این آیه را فرستاد که اِنَّمَا وَلِیْکُمْ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالدِّیْنُ اَمْنُوْا الدِّیْنُ یَقْبَلُوْنَ الصَّلٰوةَ وَ  
 یُقِیْمُوْنَ الزَّکٰوةَ وَهُمْ رَآئِیْعُوْنَ و ترجمه ظاهرش آنست که نیستند علی شما مگر خدای تعالی و پیغمبر او و آنهایی که ایمان  
 آورده اند و ایشان آنجماعتند که اقامت صلوة میکنند و زکوة میدهند در حالت رکوع بعد از آن فرمود که  
 خدای تعالی واجب ساخت ولایت ولی الا هر او مردم ندانستند که اولی الامر که میتند پس خدای تعالی امر فرمود  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بآنکه ولایت را از برای ایشان بیان فرماید چنانکه نماز و زکوة و روزه و  
 حج را بیان فرموده بعد از آنکه این حکم از جانب الهی صادر شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دانستند که شد

و رسید که از زمین برگردند و او را گدازید نمایند و آنکه این حکم از جانب الهی است پس  
 ولتنتک و بازگشت سجداوند خود کرده سوال نمود که چگونه پس خدای عز و جل وحی  
 فرستاد که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالتی  
 والله یعیظک من الناس و ترجمه ظاهرش آنست که ای پیغمبر فرو فرستاده بخاتم  
 برسان آنچه من را که بسوی تو فرستاده شده است از جانب خداوند تو و اگر چنین نکنی  
 و آن حکم از برای مردم پس تبلیغ رسالت الهی کرده خواهی بود و خدای تعالی ترا نگاه  
 میدارد و از شر مردم بعد از آن حضرت فرمود که چون این آیه نازل شد حضرت پیغمبر  
 امر الهی را ظاهر ساخت و ولایت علی علیه السلام را برای داشت و فرمود تا منمندی  
 صلوة جامع در میان مردم کردند و این مذاکرات که در وقتی که مطلب عظیم رومی میدهد  
 میکنند تا همه کس حاضر شوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مرد مرا کرد که آنها که در آن  
 مقام حاضر بودند این حکم را برسانند بهر کس که حاضر نباشد بعد از آن فرمود که فرائض  
 الهی بترتیب نازل میشود و ولایت آخر فرائض بود و چون ولایت نازل شد خدای عز  
 و جل این آیه را فرستاد الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی یعنی امروز  
 کامل ساختم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را بعد از آن فرمود که خدای  
 عز و جل میفرماید که دیگر بعد از این فرائض دیگر نمیفرستم و تحقیق که فرائض ابرامی شما کامل ساختم  
 و علی ابن ابراهیم رحمه الله و تفسیر آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک فما بلغت رسالتی  
 والله یعیظک من الناس روایت کرده که این آیه در وقت برگشتن حضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله از حجة الوداع نازل شد و حجة الوداع حج دوم بود که حمد و ثنای الهی بجا آورد و بعد  
 از آن فرمود که ای مردمان سخن مرا بشنوید و از من یاد گیرید زیرا که من نمیدانم تا کی خاتم  
 بود و شاید که بعد از این سال شما را نبینم بعد از آن فرمود که آیا میدانید کدام روز حرمش از  
 همه روزها بیشتر است مردم گفتند امروز فرمود که کدام ماه حرمش بیشتر است گفتند این ماه  
 فرمود که ام بدترش بیشتر است گفتند این بلد که در او ایم فرمود که تحقیق خونهای شما و  
 بالها و عرضهای شما بر شما حرام است همچنانکه این روز درین ماه درین بلد حرام است  
 تا وقتی که خداوند خود را ملاقات کنید و از شما سوال کند که هر یک چه کرده اید پس  
 خطاب مردم کرده فرمود که آیا رسانیدم بشما چیزی را که خدای تعالی فرموده بود گفتند بلی

فرمود که خداوند اتوکواه باش بعد از آن فرمود که بدانید که هر معاشرت که بیداران و غیر آن کنند و هر بدعتی که در جاهلیت بوده و هر خون و مالی که در زیر این قدمهای من است هیچکس از دیگری گرامی تر نیست مگر بتقوی و ترس الهی بعد از آن فرمود که ایارسانیدم حکم الهی را گفتند بلی فرمود خداوند اتوکواه باش بعد از آن فرمود بدانید که هر ربای یعنی سودمی که در جاهلیت بوده باطل و ساقط است و اول آنچه ساقط است ربای عباس بن عبدالمطلب است و بر خونی که در جاهلیت شده ساقط است و اول آن خونهای ربیعیه است پس فرمود که ایارسانیدم فرموده الهی را گفتند بلی فرمود خداوند اتوکواه باش بعد از آن فرمود که شیطان ناامید شده از آنکه درین زمین شکستی او را میرسد لیکن راضی است بآنکه اعمال خود را که سهل میگردد از برای او بکنید و وقتی که اطاعت شیطان کردید او را پرستیده خواهید بود ای مردمان بجهت آنکه مسلمانان برادران واقعی یکدیگرند و خون مسلمان بر مسلمان حلال نیست و مالش حلال نیست مگر چیزی را که از روی دلجوئی بدو و خدای تعالی مرا امر فرموده که با مردم ستم نکنم و تا وقتی که گویند لا اله الا الله و وقتی که گفتند خون و مال خود را از من نگاه داشته مگر جایی که موافق حق باید گرفت و حساب ایشان بر خدای تعالی است ای مردمان ایارسانیدم فرمان الهی را گفتند بلی فرمود خداوند اتوکواه باش بعد از آن فرمود ای مردمان سخن مرا یاد دارید تا بعد از من بآن نفع یابید و نصیب تانم تبه شما بلند شود شمار آگاه میکنم که بعد از من بکفر برگردید چنانچه از برای دنیا کردن یکدیگر را بزنید و اگر چنانچه این کار بکنید و نخواهید کرد مرا خواهید یافت در صف لشکری میان جبرئیل میکائیل علیه السلام که تمثیل بر روی شما زخم بعد از آن بطرف راست خود التفات فرمود ساعتی ساکت شد بعد از آن فرمود که اگر خدا خواهد علی ابن ابی طالب را بآن لشکر خواهد یافت بعد از آن فرمود که آگاه باشید که در میان شما دو چیز میگذارم که اگر دوست از آنها بر ندارد بگمراه نمیشوید و آن دو چیز کتاب خدای و عزت من است که اهل بیت من باشند و بتحقیق که خداوند لطیف خیر مرا خبر داده که این دو چیز از هم جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر خونی نزد من آیند بدانید که هر کس دست از این دو چیز برباید در سجنات می یابد و کسی که مخالفت ایشان میکند هلاک میشود ایارسانیدم حکم الهی را گفتند بلی فرمود خداوند اتوکواه باش بعد از آن فرمود که آگاه باشید که جمعی از شما بر سر حوض بر من وارد خواهند شد و ایشان را از پیش من

دو خواهند کرد پس من خواهم گفت خداوند اینها اصحاب من اند پس میگوید یا محمد ایشان  
 بعد از تو خضر را احداث کردند و طریقه ترا تغییر دادند من خواهم گفت پنجمین مردم دور باشند و چون  
 روز آخر ایام تشریف شده سوره اذاجاء قصر الله والفتح نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله فرمود که خبر موت من آمده بعد از آن در مسجد خیف نماز صلوٰه جامعہ فرمود و مردم جمع شدند  
 پس حمد و ثنای الهی را سجا آورد بعد از آن فرمود خدای تعالی در نعمت خود بدار و یا تازه روی دارد  
 مردی را که سخن مرا گوش کند و حفظ کند و برساند کسی که نشنیده باشد پس بسا کسی که علی را فرامیگیرد  
 و عالم نیست و بسا کسی که علمی را یاد گرفته کسی میرساند که بهتر از او یاد بگیرد و بعد از آن فرمود که ستم  
 جزا است که هرگاه کسی از مسلمانان صاحب آنها باشد دل او خیانت نمیکند یا صاحب  
 و دشمنی و حقد و کینه چنان شمرند یا شد یکی خالص ساختن اعمال از برای خدای عز و جل که غیر رضای  
 الهی در اعمال مطلبی نداشته باشد دیگر خیرخواهی ائمه مسلمانان که بدی نسبت بایشان در دل  
 نداشته باشد دیگر از جماعت مسلمانان جدائی نکردن و بایشان متفق بودن زیرا که دعوت  
 مسلمانان احاطه بایشان نموده یا جمعی که بعد از ایشان می آیند احاطه کرده و مراد بدعوت  
 مسلمانان نمیتواند بود که تکلیف اسلام باشد یا دعای آنحضرت بجهت نجات و سعادت  
 ایشان و شفاعت او بجهت خلاصی ایشان از عذاب بوده باشد یعنی چون در دعوت  
 اسلام یکی در حکم یک شخص اند و میان ایشان تفاوتی نیست پس باید که با یکدیگر متفق  
 باشند بعد از آن فرمود که مؤمنان برادران یکدیگرند و خون ایشان مثل یکدیگر است و انای  
 ایشان قبول میکند در امان ایشان یعنی هرگاه آنان دید که کافری را ایشان قبول میکنند  
 با ایشان سعی میکنند در باب امانی که او نامی ایشان بدهد و ایشان بمنزله یکدیگر ستند و در دفع  
 دشمنان و مخالفان دین امی مردمان بدرستی که من در میان شما میکنم رحم ثقلین را گفتند یا  
 رسول الله ثقلین که اسند فرمود کتاب خدای تعالی و عنترت من که اهل بیت من اند زیرا  
 که خداوند لطیف خبیر را خبر داده که ایشان از هم جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر حوض نزد من  
 آیند و دو انگشت سبابه خود را نزد یک هم آورند و فرمود که قرآن و اهل بیت اینچنین  
 رفیق اند با یکدیگر بعد از آن انگشت سبابه و وسطی را نزد یک هم آورند و فرمود نمیکویم که  
 مثل این دو انگشت سبابه و انگشت میانه که یکی زیادتی بر دیگری داشته باشد پس چند  
 کس از صحابه آنحضرت پیش یکدیگر آمدند و گفتند میخواهد که امامت را در اهل بیت خود قرار

و دو چهار کس از ایشان بگرفتند و داخل خانه کعبه شدند و با یکدیگر بیعت کردند و عهد نمودند و  
 نوشته بر طبق عهد و بیعت خود نوشتند که وقتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله باطل خود را به  
 قتل از دنیا رود نگذارند که امامت بابل بپسندد او هرگز برگردد پس خدای تعالی با حضرت  
 درین باب این آیه را فرستاد که **أَمَّا بَعْثُ الْأَمْرِ الْقَائِمِ فَمَا تُمْسِرُونَ أَمْ تَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سُرُورَكُمْ**  
**وَتَجْهَلُونَ مَا نَحْنُ بِغَالِيٍّ** و ترجمه ظاهرش این است که آیا ایشان محکم ساخته  
 اند امری را پس بدستی که ما هم محکم سازنده امور را می پندارند که ما نمی شنوم سخن بنیان از ایشان  
 که با یکدیگر در میان میکنند از آنکه چنین است بلکه فرستاد بامی که کاتبان اعیانند نزد ایشانند  
 و می نویسند آنچه ایشان میگویند و میگویند بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از مکه متوجه  
 مدینه شد و می آمد تا بمنبری فرود آمد که آنرا غیر خم میگویند و مناسبت تعلیم مردم فرمود و مردم را  
 وصیت فرمود که آیه نازل شد که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بَلِّغُوا مَا أَنزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مِن دُونِكُمْ** و آن امر  
**تَقُولُ قُلْ بَلِّغُوا رِسَالَتِي وَاللَّهُ يَعْصِي أَمْرُكَ مِنَ النَّاسِ** و ترجمه اش مذکور شد پس حضرت پیغمبر  
 درخواست فرمود که تهدید و وعید است که نازل شده بعد از آن حمد و ثنای الهی سجای آورد  
 و گفت ای مردمان آیا میدانید که ولی شما کیست گفتند بلی خدا و رسول ولی ما نیست فرمود که  
 آیا میدانید که من اولایم شما از خود شما گفتند بلی فرمود **اللَّهُمَّ أَشْهَدُ** یعنی خداوند تو گواه باش  
 و این کلام را هفتم مرتبه عاده فرمود و در هر مرتبه مردمان بطریق اول جواب می گفتند و می فرمود که  
**اللَّهُمَّ أَشْهَدُ** بعد از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست حضرت علی ابن ابی طالب را  
 گرفته بلند کرد و تا سجده می سفیدی زیر بغل برد و مردم دیدند بعد از آن فرمود **أَلَا مَن كُنْتُ مَوْلَاكَ**  
**فَهَذَا عَلَى مَوْلَاكَ اللَّهُمَّ وَالِ مَن وَالَاكَ وَغَادِ مَن غَادَاكَ وَانْصُرْ مَن نَصَرَاكَ وَاخْذَلْ مَن خَذَلَاكَ**  
**وَأَحَبَّ مَن أَحَبَّنِي** یعنی آگاه میکنم شما را از آنکه هر کس که من مولای او بود پس مولای او این علی است  
 خداوند دوستی کن با هر کس که با او دوستی کند و دشمنی کن با هر کس که با او دشمنی کند و یاری کن  
 هر کس را که او را یاری کند و یاری مکن کسی را که ترک یاری او کند و دوست دار کسی را که دوست  
 دارد و او را بعد از آن فرمود خداوند تو گواه باش بر ایشان و من از جمله گواهانم پس عمر بن خطاب  
 در میان اصحاب حاضر بود و گفت یا رسول الله این امر از جانب خدای تعالی است یا از  
 جانب رسولش حضرت فرمود بلی از جانب خدا و رسول هر دو است بدستی که او امیر  
 مؤمنان و پیشوای متقیان و قائم غر مجلین است و غر اسبان پیشانی سفید را میگویند و



مجل دست و پاسفید است و فائد کسی است که آنها را از عقب خود میبرد و چون این نوع  
اسب در میان عرب بهیمت معروف است از اصحاب سعادت و نجات که شیعیان و  
متابعان امیر المؤمنین علیه السلام اند باین لفظ تفسیر فرموده بعد از آن فرمود که خدای تعالی علی بن  
ابی طالب علیه السلام را بر کنار صراط می نشاند در روز قیامت پس دوستان خود را داخل بهشت  
سینکند و دشمنان خود را بجهنم میفرستد پس جمعی از اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بعد از  
او مرتد شدند با یکدیگر گفتند که محمد صلی الله علیه و آله در مسجد خیف گفت آنچه شنیدید و در اینجا میگویند آنچه  
میگوید و اگر بهر نیز برسد از ما بجهت علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت خواهد گرفت پس چهارده  
کس از ایشان جمع شدند و با یکدیگر مشورت کردند بر قتل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اتفاق  
نمودند و در عقبه ارشی که میانه جحفه و ابوا واقع شده کین کردند و هفت کس از ایشان در طرف  
دست راست عقبه و هفت کس در دست چپ نشستند از برای آنکه شتر حضرت پیغمبر  
صلی الله علیه و آله را رم دهند پس چون شب تاریک شد آنحضرت در پیش لشکری آمد و بر روی  
شتر و را خواب میبرد و بعد از آنکه نزدیکت عقبه رسید جبرئیل علیه السلام آواز داد که یا محمد فلان فلان  
بر سر راه در کین تو نشسته اند پس حضرت نگاه بعقب خود کرده فرمود که کیست در پی سرزن  
حذیفه بن الیمان گفت منم حذیفه بن الیمان یا رسول الله حضرت فرمود نشنیدم آنچه شنیدم  
گفت بل شنیدم فرمود که کبسی اظهار کن بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بایشان تریوت  
شد و هر یک را بنام آواز کرد بعد از آنکه آواز آنحضرت را شنیدند که میقتند و خود را در میان  
مردم انداختند و شتران سوار می خود را که عقال کرده بودند که اشتند و مردم از عقب سران  
حضرت رسیدند و آنحضرت بستران ایشان رسید و آنها را شناخت و چون فرود آمد فرمود  
چه حال است جمعی را که در خانه کعبه بیکدیگر هم قسم شده اند که وقتی که محمد صلی الله علیه و آله از دنیا  
برود بموت یا بقتل گذارند که امر خلافت هرگز باهل بیت او بر گرد پس ایشان پیش آنحضرت  
آمدند و قسم دادند و نمودند که از این سخن سخن گفتند و چنین اراده کرده اند و قصد کرده  
بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کرده اند پس این آیه نازل شد که یَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ مَا قَالُوا وَلَٰكِن  
قَالُوا كَلِمَةً الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ اِنَّ مَا لَمْ يَنْتَهِوا لَوْ اَوْمَانًا نَّقَصُوا لَآ غَنَاءُ لِلّٰهِ  
وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَاِنْ يَتُوبُوا يَا كَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاِنْ يَتُوبُوا يَعْلَمَنَّ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بَا لِّهْمَا  
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي لَآ دَرْضٍ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و ترجمه ظاهرش این است که

قسم بخورند خدای تعالی که گفته اند و تحقیق گفته اند کلمه کفر را و کافر شده اند بعد از آنکه اسلام آورده  
 بودند و قصد کرده اند چیزی را که با و نرسیدند که عبارت از قتل آنحضرت یا غیر آن و ایشان را بغضب  
 نیاورده و دشمن نداشته اند مگر امری را که موجب غضب نمیشود که عبارت از آن است که  
 خدا و رسول ایشان را بفضل آبی غنی و بی نیاز ساخته اند یعنی از امری بغضب می آیند که موجب  
 غضب نمیتواند شد پس اگر توبه کنند از برای ایشان بهتر خواهد بود و اگر و بگردانند خدای تعالی  
 ایشان را محذرت میسازد بعد از آنکه در دنیا و آخرت و ایشان را در زمین دوستی مایه  
 کننده سخا و بود بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بیدیده آمد و در مدینه آنحضرت را در ماه  
 محرم و نیمه ماه صفر کوفتی و المی نبود بعد از آن بیماری عارض شد که از دنیا رحلت فرمود و برود  
 دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که ولایت امیرالمؤمنین  
 نازل شد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در غیبه مردم را فرمود که بابت بر آنحضرت  
 سلام کنند یعنی گویند السلام علیک یا امیرالمؤمنین پس ابو بکر و عمر و حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله گفتند که این حکم از جانب خدا و رسول است فرمود که بلی حکمی است ثابت از خدا و رسول  
 بدرستی که و امیرمؤمنان و پیشوای متقیان و قائم غر محجلین است و خدای تعالی روز قیامت  
 او را بر صراطی می شناسد پس او دوستان خود را بهشت میفرستد و دشمنان را به جهنم بعد از آن خدا  
 عز و جل این آیه را فرستاد که **وَلَا تَقْضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا**  
**إِنَّ اللَّهَ يَتْلُمُ مَا تَفْعَلُونَ** و ترجمه ظاهرش این است که شما که شکستید قسمهای خود را بعد از آنکه آنها را  
 محکم ساخته اید و تحقیق که خدای تعالی را بر خود کفیل کرده اید بدرستی که خدای تعالی سید انداخته شما  
 میکند بعد از آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که از این توجیه تا کید پس خیر است  
 که رسول صلی الله علیه و آله از جانب خدای تعالی از برای او مثل زده تا که فرموده **وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي**  
**تَقَضَّتْ عَنْ رَبِّهَا مِنْ بَعْدِ تَوْكِيدِهَا فَاتَّخِذُوا أَنْفَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ وَتَرْجُمُوهَا بِهَرَشِ أَنْفِ**  
 که مثل آنزنی میباشد که رشته خود را شکست و تاب آنرا بیرون کرد بعد از تابیدن و خواهم  
 که قسمهای خود را اگر و حیل قرار دهید در میان خود یعنی بظا هر قسم یاد کنید که وفا بجمعه و بیعت می  
 کنیم از روی حیل و درول داشته باشید که وفا نکنید بعضی از مفسرین گفته اند که در کذب زنی بود  
 از قریش که با کثیر از خود تا نصف روز مشغول شدن میبود و بعد از آن میگفت تا آنچه تابیده  
 بودند باز میگرداند و او را خرقاء میگویند و خرقاء بمعنی زن احمق است و بعضی گفته اند که کلام بر

سبیل تشیل وارد شده و مراد آن این است که چنین وجود بوده و بدانکه احادیث: ربانیت  
و نص بااست امیر المؤمنین علیه السلام و امر بمسک بعروة الوثقی ولایت اهل بیت علیهم السلام  
از طرق عامه و خاصه بیرون از مرتبه حصرو احصاست و اکثر عات حدیث غیر رقم را روایت  
نموده و صحیح میدانند لیکن سبب تصحیح مذهب باطل خود را و طایف فاسده ینمایند و ابطال روایات  
ایشان در کتابهای امامت مخصوصا در کتابت ثانی سید اجل سید مرتضی قدس الله روحه  
مذکور است و این مختصر کنجایش تفصیل آنها را ندارد و بسیار می از اسانید حدیث غیر را این  
طایفه قدس الله روحه در کتاب طرائق و معجزات شوب رحمة الله در کتاب مناقب از روایات کتب  
عامة نقل کرده اند و جمله مشاهیر عات ابن عبد البر در کتاب استیعاب گفته که بریده و ابو هریره و  
جابر بن عبد الله و برابن عازب و زید بن ارقم هر یک از ایشان از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
روایت کرده اند که در روز غدیر خم فرمود من کنتم مولاه فلهنا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد  
من عاداه بعد از آن گفته که بعضی از روایات زیاده بر من کنتم مولاه فعلی مولاه روایت کرده اند  
و احمد بن حنبل که از ائمه مخالفین است در مسند خود چنانچه صاحب طرائف نقل کرده به پا نروده  
طریق این حدیث را روایت کرده و ابن مغازی و شافعی و بزرگوار و ابن عقیله حافظ بصد و  
ریخ طریق و مجرب جری طبری به نقاد و پنج طریق و صاحب حلیه الاولیاء و فرووس الاخبار و شعلی  
غیر ایشان بطریق متعدده روایت کرده اند و صاحب مشکو که از مشاهیر ایشان است از احمد  
حنبل روایت نموده و ابن ابی الحدید در شرح نهج اهل اذ و جز و نو زده هم روایت کرده که امیر المؤمنین  
در جنت کوفه در ایام خلافت ظاهر مقرر الشهادت طلبید و فرمود که هر کس در وقت برکشیدن انجبه  
الوداع از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده باشد که فرمود من کنتم مولاه فعلی مولاه اللهم  
وال من والاه و عاد من عاداه بر خیزد و کواهی دهد جمعی برخاستند و شهادت دادند و انس بن  
مالک آنجا حاضر بود شهادت داد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با و خطاب فرمود که تو آنجا حاضر  
بودی چرا شهادت نمیدی انس گفت من پر شده ام و آنچه واقع شده بود فراموش کرده ام زیاده  
از آنهاست که بخاطر دارم فرمود که اگر دروغ گوئی خدای تعالی ترا بسفیدی مبتلا کند که عمامه که بر سر  
میکند اری آنرا بنوشان بعد از آن خدای عز و جل او را مرض برص مبتلا ساخت بعد از آن گفته که این  
قصة را ابن قتیبه با آنکه بغض و انحراف از امیر المؤمنین علیه السلام مشهور است در کتاب  
معاف ذکر کرده و مسلم و ترمذی و ابو داود که از اصحاب صحاح عامه اند و حمیه می صاحب

جمع بین یحیی و ابن اثیر صاحب جامع الاصول از زید بن ارقم روایت کرده اند که گفت  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سرانی که آنرا خم میگویند در میان کوه مدینه خطبه در میان اصحاب  
 فرمود و حمد و ثنا فرمود و مردم را موعظه کرد و آخرت و عذاب الهی را بآید ایشان آورد بعد از آن فرمود  
 که ایها الناس من از جمله افراد انسانم و نزدیکیست که فرستاده خداوند یعنی قابض ارواح ترمین  
 آید و من او را اجابت کنم و من در میان شما تعلقین را میگذارم اول آن دو کتاب الهی است که نزد  
 هدایت در آنجا هست پس احکام او را اخذ کنید و دست باور نیند و در باب قرآن ترغیب و  
 تخریب فرمود بعد از آن فرمود دیگر اهل بیت من است خدا را بیا دشنامی آرام در باب اهل بیت  
 خود و در روایت ترمذی هست که کتاب و عترت از یکدیگر جدا نغی شوند تا وقتی که بر سر جوش بخت  
 و از آنجا ظاهر میشود که انکار کردن بعضی از متعصبان عاده اصل خطبه غدیر را از غایت جهل و تعصب  
 است و از جمله شواهد بطلان این انکار آنکه فخر رازی که تعصب بلکه دشمنی او با امیر المؤمنین علیه السلام  
 در کمال ظهور است در تفسیر آیه يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ روایت کرده که چون این آیه نازل  
 شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی طالب را گرفت و گفت مَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ  
فَعَلَى مُوَلَّاهُ أَلَّهِمَّ وَالِّ مَنَ وَالَا هُ و عَادِ مَنَ عَادَاهُ بعد از آن عمر بن الخطاب باور سید و گفت  
هَذَا لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ اصْبَحْتَ مُوَلَّاهُ وَتَوَلَّى كُلُّ مَوْحِنٍ وَمُؤْمِنٍ یعنی مبارکباد و ترمای هر  
 ابوطالب مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه گردیدی مجاز حدیث غدیر چنانچه محقق طوسی نصیر الملة  
 والدین قدس الله روحه در تجرید تصریح نموده از متواترات اخبار است و بسیاری از متعصبان  
 عاده آخرت بصحت آن نموده اند و از آنجمله ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری شرح صحیح بخاری  
 در جلد ششم گفته که حدیث مَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ فَعَلَى مُوَلَّاهُ را ترمذی و نسائی روایت کرده اند و طرق  
 آن بسیار است و گفته که ابن عسده کتابی علی و در سانسید و طرق این حدیث تألیف نموده  
 و بسیاری از اسانیدش صحیح و حسن است و ابن جوزی شافعی در رساله موسوم به سنی المطالب  
 فی مناقب علی بن ابی طالب گفت که این حدیث متواتر است و انکار آن از جهل و عصبیت  
 ظاهر میشود و چون این مختصر کفایتش تعداد رواة و صاحبان کتب ندارد درین مقام بهر جهت  
 اکتماء میشود و الله و لی التوفیق و قال عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَا وَرَفَعَ أَيْدِيَهُمَا فِي الصَّلَاةِ الْأَمْرَةَ وَاجِدَةً  
حِينَ تَفْتَحُ الصَّلَاةَ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ شَهِرُوا وَكَهَذَا لَكَ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا  
بِاللَّهِ فرمود آنحضرت صلوات علیه که دستار را در نماز زیاده از یکت نوبت وقتی که شروع در نماز

میکنید یعنی در تکبیرات غیر تکبیره الاحرام دستها را بر مریز که مخالفان دست برداشتن در حالت  
 تکبیر را علامت تسلیم میداند و شمارا با نیتی شجرت داده اند و باین علامت بیکدیگر می شناسند  
 و خدای تعالی محل طلبیدن معاونت و مددکاری است پس از او مدد باید طلبید و دفع شر ایشان یا  
 در قیام بواجب تقیه که از اعظم عبادت و گردیدن از حال مصیبت و قوت بر طاعت یا خلاصی از  
 شر دشمنان و قوت بر دفع ایشان میسر نیست مگر با ستعانت بجدای عز و جل و بدانکه خلافتی نیست  
 میانه عات و خاصه در آنکه دست برداشتن در تکبیره الاحرام مأمور به است و در وجوب و استحبابش  
 خدا فرماست و مشهور میان علماء شیعه استحباب است و سید مرتضی رضی الله عنه قایل شده بآنکه در  
 همه تکبیرات نماز دست برداشتن واجب است و باین در تکبیر احرام واجب میدانند و در بقی تکبیرات  
 نماز مشهور میان علماء شیعه استحباب است و از عات ابو حنیفه و ابراهیم نخعی و ثوری میگویند که در غیر  
 تکبیر احرام دست برداشتن جایز نیست و باین عات سنت میدانند و چون در زمان حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام سنیان در غیر تکبیره الاحرام دست بر نمیداشته اند لهذا امر فرموده بآنکه  
 شیعیان از جهت تقیه دست برندارند و قال علیه السلام اکثروا من ان تدعوا الله فان الله يحب  
 من عباده المؤمنين ان يدعوه و قال و دعا الله عباده المؤمنين الاستجابة و الله بصير دعا عباده  
 يوم القيمة لهم عمل بنذرهم به في الجنة فاكثروا ذكر الله مما استطاعتم في كل ساعة من  
 ساعات الليل والنهار فان الله اصبر بكثرة التذكر لله و الله اكرم من ذكره من المؤمنين و  
 اعلموا ان الله لم يذكركم احد من عباده المؤمنين الا ذكره بخير فاعطوا الله من انفسه  
 الاجتهاد في طاعته فان الله تعالى لا يذرك شي من خير عندك الا بطاعته و اجنبنا  
 محاربه التي حرم الله في ظاهر القرآن و باطنه فان الله تبارك و تعالى قال في كتابه و  
 قوله الحق و ذروا ظاهرا باطنا و اعلموا ان ما امر الله به ان تحبوا فقد حرمه و لا تتبعوا  
 اهواءكم و اراءكم ففصلوا فان اصل النادر عند الله من اتبع هواه و اياه يتغير هدى من الله  
 و فرمود آنحضرت صلوات الله عليه که در مسائل مطالبان خداست تعالی بسیار بنمیزد که خود می تواند  
 میدارد و بنمیزد که آن مؤمن خود را که او را بخواند و تحقیق که رعد فرمود و دست خدای تعالی نمونند از  
 به استجاب دعا و بر آوردن حاجات و خدای تعالی میگوید و در در قیامت دعا می کند که هر چه  
 زیادت مرا طلب ایشان در بهشت شود پس باید خدای تعالی بسیار بگوید یا هم زیادت را پس بریند  
 در ضمن دعا و غیر دعا بر قدر که تواند در هر ساعت از ساعتها می شب و روزی که خدای تعالی مر





خدای عزوجل میکنند بکشت آنخانه بسیار میشود و ملائکه آنجا حاضر میشوند و شیاطین از آنجا دور می  
 کنند و در نظر اهل آسمان و زمین روشن و نورانی مینمایند مانند ستاره که در نظر اهل زمین روشن مینماید  
 و خانه که در آنجا قرآن میخوانند و ذکر خدای تعالی میکنند برکتش کم میشود و ملائکه از آنجا دور می میکنند  
 و شیاطین حاضر میشوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که آیا شما را خبرید پیغمبریکه بهترین اعمال  
 و بیشتر از همه اعمال موجب رفعت درجات شما باشد و پاکیزه ترین آنها باشد نزد خداوند شما و از  
 برای شما بهتر از دنیا و در بهم باشد که بدشمنی بر خورید و ایشان را بکشید و شما را بکشند گفتند خبرده ما را یا رسول  
 الله فرمود که ذکر الهی است که بسیار بجا آورید بعد از آن فرمود که مردی سجدست حضرت پیغمبر صلی الله علیه و  
 آله آمد گفت که بهترین اهل سجد کیست فرمود که کسی که ذکر خدای تعالی بشیر میکند و حضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله فرمود کسی که با و خدای تعالی زبان ذکر داده باشد تحقیق که خیر دنیا و آخرت با و عطا فرموده و در  
 تفسیر قول خدای تعالی وَلَا تَتَّبِعُنَّ فَسَقَاتٍ فرمود که بسیار شمار کار خیری را که از برای خدای تعالی  
 بکنی و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شیعه ما انجاعت اند که وقتی که تنها باشند ذکر خدای تعالی  
 بسیار کنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود در توبتی که تغییر یافته گویست  
 که حضرت موسی علیه السلام از خداوند خود سؤال کرد که خداوند آیا توبتی که تاثر آهسته سحر آخر  
 یا زمین دوری تاثر آهسته بخوانم خدای تعالی با و وحی کرد که من بشنم یا کسی که ذکر من میکند حضرت  
 موسی گفت خداوند کیست در ستر تو روزی که پرده بغیر زپرده توفیق خدای تعالی فرمود که  
 آنانی که ذکر من میکنند و من ایشان را یاد میکنم و پاکیزه تر سجدت رضای من دوستی میکنند پس من  
 ایشان را دوست میدارم و این جماعت آنها اند که وقتی که من سجده ای برای اهل زمین بغیر ستم  
 ایشان را یاد میکنم و بسبب ایشان آن بار از اهل زمین رفع میکنم و از حضرت امام جعفر صادق علیه  
 روایت کرده که فرمود خدای عزوجل میفرماید که کسی که ذکر من کند در میان جماعتی از مردمان من و ذکر  
 میکنم در میان جماعت ملائکه و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ عایضه جمع نمیشود نزد مجلسی که  
 در آن مجلس ذکر الهی را ترک نمایند و صلوات بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نفرستند مگر در آن  
 مجلس موجب حسرت و وبال ایشان خواهد بود در روز قیامت و از آنحضرت روایت کرده  
 که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که ذکر الهی بسیار میکند و برات دُعا میبیند  
 براءت از لاف و کجی از آتش جهنم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شنیدم حضرت فاطمه زهرا علیها  
 السلام از محمد ذکر کثیر است که خدای تعالی فرموده که وَأَذْكُرُ اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا و از آنحضرت روایت کرده

که فرمود صاعقه نرسد کسی که ذکر الهی کند شخصی رسید که ذکر کدام است فرمود کسی که صدایه بخواند و  
 احْسِنُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ وَإِنْ أَسَاءْتُمْ فَلَهَا وَطَامُوا  
 النَّاسَ وَلَا تَحْجُوا عَلَى دِقَائِكُمْ تَجْمَعُوا مَعَ ذَلِكَ طَاعَةَ اللَّهِ وَتُكْرَمُوا وَإِنَّا لَهُ وَاسِعَةٌ أَعْدَاءُ اللَّهِ حَيْثُ  
 يَتَمَعُّوْكُمْ فَيَسْبُوهُ اللَّهُ عَذَابًا بَعِيْرَ عِلْمٍ وَقَدْ يَلْبِغِي لَكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا أَحَدٌ سَبَّيْتُمْ اللَّهَ كَيْفَ هُوَ أَرَبُّهُ  
 مَنْ سَبَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ أَتَى هَذَا سَبَّ اللَّهِ وَمَنْ أَظْلَمُ مِنْ ذَلِكَ اللَّهُ يَمُنُّ اسْتَسْبَتْ لِلَّهِ وَ  
 لَا وَلِيَّ لَهُ فَمَا تَعْلَمُونَ مَا لَكُمْ فَأَتَّبِعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَاحْسَنُوا وَتَكُونُوا بَيْنَهُ وَتَوَاتُوا  
 یعنی با شیعیان و دوستان و اقارب که لفظ انفس عبارت از ایشان است نیکی کنید زیرا که احسانی که  
 با ایشان کنید بخود کرده اید از این جهت که اگر کم الهی ضعیف نیکی که کرده اید ثواب می یابید و ممکن  
 است که مراد از لفظ انفس که در اول کلام واقع شده نیز معنی ظاهرش باشد و مراد از احسان بخود  
 اطاعت او و امر و نواهی الهی باشد یعنی تا تو این اطاعت و بندگی بجای آوری زیرا که فایده خوبی شما  
 و اعمال حسنه که بجای آورید شما میرسد بدیگری و وبال و عذاب ستمنا و اعمال قبیحه شما بشمار ارجع  
 میشود بدیگری و شاید که معنی اول ظاهر تر باشد و مراد بلفظ ناس که فرموده و حَامِلُوا النَّاسِ سَفِيَانِ و  
 مخالفانند و مخالف عبارت از مدارا و خوش سلوکی ظاهر است و احسان که نسبت بشیعیان امر شده  
 نیکی و نوازی بری و با صنی یعنی با شیعیان بظاهر و باطن خوبی کنید و با مخالفان مراعات ظاهر را ترک  
 کنید و ایشان را بر گردن خویش سوار کنید که از جهت بد سلوکی که از شما به بینید در مقام اید و آزار شما  
 باشند و هرگاه با ایشان مدارا کنید از شر ایشان ایمن خواهید بود و اطاعت امر آبی در باب تقیّه  
 کرده خواهید بود و احترام و دوری کنید از دشمنان و دن و وطن نمودن سقین یا آنکه ایشان در جای که  
 ایشان بشنوند بلکه در میان خود و پنهان کنید زیرا که وقتی شما ایشان را یا آنکه ایشان را سب میکنید سب  
 خدای عز و جل میکنید از روی ظلم بسبب جمل و نادانی و سزاوار است شما را که بدانید معنی سب  
 کردن ایشان مراد از خدای عز و جل را که آن چگونه است بدرستی که کسی که سب میکند دوستان و مقربان  
 الهی را مرتب حرمت الهی گردیده و بمنزله آنست که خدای عز و جل را سب کرده باشد و حاصل کلام  
 آنست که هرگاه شما آنکه ایشان را دشمنان و پدید وضع کنید ایشان نیز با شما چنان خواهند کرد و باعث  
 ایشان بر این امر قسح شما خواهد بود که کدام ظلم از این معنی ظاهر تر و قبیح تر است که کسی باعث  
 سب خدای عز و جل و دوستان او شود پس البته ترک کنید یا تا تخیر نماید تا ظهور قائم علیه السلام  
 و متابعت و پیروی کنید فرمان خدای عز و جل را و در نمی از سب دشمنان و در جمیع امر و نواهی و

گردیدن از حال معصیت و قوت بر طاعت نیست کرمجا و نیت و توفیق الهی و قال آیتها  
 الصّابة الحافظة لهم أمرهم علیکم بانوار رسول الله صلی الله علیه و آله و سنده اثار الائمة  
 الخلد من اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله من بعد و سئلهم فان من اخذ بذلك  
 فقد اهتدی ومن ترك ذلك و رغب عنه ضل لا هم الا بن امر الله بطاعتهم و وکلتهم  
 و قال ابو نوار رسول الله صلی الله علیه و آله المداومة علی العمل فی اتباع الانوار المسعین  
 و ان قل ارضی الله و انفع عنده فی العاقبة من الاجتهاد فی کسب و اتباع الانوار الا ان  
 اتباع الانوار و اتباع الهدی من الله صلا لک و کل من لا یزیدک بدعة و کل بدعة فی  
 النار و فرمود که ای طایفه که خدای تعالی امر ایشان را از برای ایشان حفظ میکند بآنکه گاه میدارد شیعیان را  
 از آنکه مخالفان و شیاطین بشبّهات و وسوس باطله از دین حق گردانند و بشبّهات اندازند یا آنکه دین  
 حق را از زوال بسبب مستولی شدن بلطغی باطله و مخالفان طریق حق تا طور قیام اهل بیت علیهم  
 السلام محافظت نمایند یا آنکه شیعیان را از شریک و اضرار دشمنان هر جا که حکمت و مصلحت اقتضا  
 نماید حفظ میکند بر شهادت و پیروی آما حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و طرقه استحضرت و  
 پیروی نمودن اخبار ائمه اهل بیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که راه نمابند کان خالق اند بعد از  
 استحضرت و عمل کردن بطریق ایشان زیرا که کسی که باین طریق عمل نماید پراست یافته و کسی که برین طریق  
 ترک میکند و براه دیگر رغبت میکند گمراه شده زیرا که ایشانند آنچه عمت که خدای تعالی خلایق را  
 امر فرموده با طاعت فرمان و دوستی ایشان و تحقیق که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که عبادت  
 نمودن بیکاری از کارهای خیر و عبادت الهی موافق احادیث و طریق حضرت رسول صلی الله علیه  
 و آله و ائمه طاهرين صلوات الله علیهم هم چندان عبادت اندک و قسین شد خدای تعالی  
 بآن اخصی تر و بحسب عاقبت نافع تر است از سبب بسیار و کثرت عبادت که معتبر بدعتها و  
 خواهمشها بوده یعنی بر تقدیر آنکه عبادت موافق بدعت نفعی و فایده دهنده باشد عبادت قبیل  
 مطابق سنت اربابان نافع تر و بهتر است لیکن در عمل بدعت مصداق نفعی نیست مطابق  
 رضای الهی نیست و از این قبیل است قول خدای تعالی که فرموده قل ذلک خیر مما یجمعون  
 الخلد الی و عید المتقون یعنی بگو که آیا بر جهنم بهتر است یا بهشت چو در آن که یقین نند  
 شده زیرا که مفاد این کلام آنست که بهشت بهتر از جهنم است با وجود جمیع نفع خوبی در جهنم  
 نیست بعد از آن فرمود که پیروی نمودن خواهشها و متابعت بدعت که خدای تعالی آن را بدست

ننموده که این وضوالت است و هر وضوالتی از بدعت ناشی شود زیرا که اگر در جمیع امور پیروی سنت  
 نمایند کسی بضوالت نمی افتد و هر بدعتی در آتش است یعنی عاقبت بدعت رختن بجهنم است  
 و از این کلام شریف چند امر ظاهر میشود یکی وجوب متابعت اخبار و آثار رسول صلی الله علیه و آله  
 و اهل بیت ظاهرین آنحضرت صلوات الله علیه و چون متابعت اخبار سنن بی تتبع و تعلیم نمی  
 نیست دلالت میکند بر فضل روایت و تعلم و تعلیم احادیث و در این معانی احادیث بسیار وارد  
 شده و درین مقام بقبلی گفته میشود از آنجمله ابن بابویه رضی الله عنه در عیون اخبار از حضرت امام  
 رضا علیه السلام روایت کرده که از آباء کرام خود علیه السلام روایت میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله فرمود که خداوند رحمت کن خلفای مرا و این کلام را تا سه مرتبه تکرار فرمود کسی گفت یا رسول  
 الله خلفای شما که اسند فرمود که آنجا عتی که بعد از من تعلیم میکنند و باین مضمون در امامی و معانی اخبار  
 روایت نموده و محمد بن الحسن الصفار رحمه الله در کتاب بصائر الدرجات از معاویه بن عمار  
 روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم که مردی که روایت  
 حدیث شما بسیار کند و در میان مردم منتشر سازد و در دلهای شیعیان محکم سازد فضل است یا  
 عیب؟ عابد که از شیعیان شما باشد و انقدر روایت نداشته باشد فرمود کسی که روایت حدیث  
 بسیار میکند و حدیث ما را در میان مردم منتشر سازد و در دلهای شیعیان ما و برقی رحمه الله  
 در معنی سنن حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که بجای خطاب فرمود که ای جابر و الله که  
 بدست منی آید از دست کومی در باب حلال و حرام بهتر است از برای تو از آنجا آفتاب برادری  
 تا بد آنجا که غروب میکند و ابن بابویه در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
 کرده که از پسران خود علیه السلام از حضرت امام حسین علیه السلام روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی  
 الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام وصیت فرمود و از جمله وصایای آنحضرت این بود که  
 فرمود یا علی کسی که از امت من اجل حدیث حفظ کند و طلبش دران یابد گرفتن رضای آبی و تحصیل آخرت  
 باشد خدای تعالی او را در روز قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهودان و صالحان محشور میبرد و  
 خوب رفیقانند این جماعت پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که یا رسول الله که امت است  
 آن اجل حدیث فرمود که آنست که ایمان آوردی سخا و نسی که بکانه ولی شریکیت و او را بندگی کنی و  
 عبادت دیگری کنی و نماز را بجا آوری با وضوئی کامل در وقتهای نمازها و از وقت خود نمازها را تا خیر  
 آنکس زیرا که دیگر کردن نمازی علی موجب غضب آتی میشود و زکوة بدی و ماه رمضان را روزه بداری

و حج خانه کعبه کنی اگر مالی داشته باشی و توانی حج رفتن بروی و پدر و مادر را بخشم نیاموری و مال نمانم زیاده  
 نخوری و سود نخوری و شراب و خمری از آشامیدنهای مست کننده نیشامی و زنا و لواط نکنی و در  
 میان مردم از برای سخن چینی راه نروی و قسم دروغ بخدا نخوری و زدی نکنی و کواهی دروغ از برای  
 هیچکس ندهی خواه بتوزدیک باشد و خواه دور و حق را قبول کنی از برکس که محبتی باشد یا سخن حقی بگوید  
 خواه بزرگ باشد و خواه کوچک و میل نکنی هیچ ظالمی اگر چه خوش نزدیک تو باشد و بخواهش خود عمل  
 نکنی و زن محسنه را قذف نکنی و عمل را از برای زنا کنی زیرا که سهل ترین مراتب شرکت بخدا می خورد و جل  
 و ببردی که گناه باشد گناهی ای گناه و بجسی که بلند باشد گناهی ای بلند و غرض تو از این گفتن عیب او  
 باشد و استراحتی هیچکس از خلاق و بر ملا و صیبت صبر کنی و شکر کن نعمتهای الهی را که بتو نعم فرموده  
 و از عذاب آسمانی این بپاشی و وقتی که مرتکب معصیتی شوی و از رحمت الهی نا امید باشی و از گناهان خود  
 توبه و بازگشت کنی بیوسی خدای عزوجل زیر اگر کسی که توبه کرد مثل کسی است که گناهی کرده یا کرده و اهذر  
 بر کردن گناهان کنی یا استغفار و اگر چنین کنی مثل کسی خواهی بود که استغفار بخدای تعالی و بپایان  
 و معجزان او بدانی که آنچه توبه میسر نیست که از تو بگذرد و آنچه از تو سبک در نیست که برسد و طلب  
 کنی رضای مخلوقی را یا بجزی که موجب غضب خالق باشد و دنیا را بر آخرت اخیر از کنی زیرا که  
 دنیا فانی و آخرت باقی است و بخل کنی نسبت برادران خود یا آنچه مقدور تو باشد و با طنت  
 مثل ظاهرت باشد و چنان باشی که ظاهرت خوب و باطن بد باشد و اگر چنین باشی از جبهه  
 منافقین خواهی بود و دروغ گوئی و بار دروغ گو یا انبیزش کنی و بخشم نیایی و وقتی که سخن حقی بشنوی  
 خود و اهل و فرزند و همسایگان خود را بقدر مقدور بکارهای خیر و آداب پسندیده بباری و جمع خود  
 عمل نکنی و با هیچکس از خلق خدای عزوجل معامله نکنی مگر راستی و با نزدیک و دور به موری سلوک کنی  
 و جبار و کینه جو نباشی و تسبیح و دعا و یاد مردن و آنچه بعد از مردن هست  
 قیامت و بهشت و دوزخ بسیار بکنی و قرآن بسیار بخوان و با آنچه در قرآنست عمل کنی و غنیمت  
 شمار می کنی و اگر امر بمؤمنین و مؤمنات و نظر کنی بر پیغمبری که بخود نمی پسندی یا بر می خود نمونی  
 پس بدگر می از مؤمنین چنان کنی و از کار خیر ظال و دشمنی بهم نرسد و بر کسی بار نباشی و بر کسی سخت نگذاری  
 هرگاه با و احسان کنی و دنیا نزد تو نرساند باشد تا خدای تعالی تو را و در بهشت سزاوارتین پس  
 حدیث است که هر کس بر آنست مستقیم باشد و از من یاد کند از جمله ست سزاوارست بهشت  
 میشود بحمت الهی و بهترین مردم و دوستدار ایشان خواهد بود نزد خدای عزوجل بعد از پیغمبران

صدقان و خدای تعالی و را حشر خواهد کرد و روز قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهدا و صلحا و خوب  
 رفیقانند این جماعت و فضیلت حفظ چهل حدیث در اخبار بسیار وارد شده و مراد از حفظ یا التبت  
 که در خاطر گیرند چنانچه در صدر اسلام شایع بوده و نوشتن و تالیف نمودن متعارف نبوده با آنکه  
 شامل نوشتن و روایت نمودن و تصحیح الفاظ و تبیین معانی نیز بوده باشد و از سیاق حدیث مذکور که چنین  
 بکنی بعید نیست که مراد عمل نمودن با حدیث مذکوره باشد دیگر آنکه ترک متابعت اخبار موجب ضلالت  
 است و از جمله اخبار که در این باب وارد شده روایت نموده مجری بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد  
 باقر علیه السلام که فرمود نزد هیچکس از مردم حکمی مطابق حق و صواب نیست و هیچکس از مردم عقلانی  
 برستی نمیکند مگر آنچه از اهل بیت علیه السلام ظاهر شده باشد وقتی که اختلاف میان ایشان بهم  
 میرسد آنچه غلط و خطاست از ایشان است و آنچه حق و صواب است از علی بن ابی طالب است  
 علیه السلام و از آنحضرت روایت کرده که بسمل بن کسیر و حکم بن عتبه فرمود خواهید بطرف مشرق روید  
 و خواهید بطرف مغرب پس علم صحیحی بدست شما نمی آید مگر آنچه از اهل بیت بر دم رسیده باشد  
 و این مضمون در چند روایت وارد شده و از اینجا ظاهر میشود که متابعت کلام حکما و صوفیه و غیر ایشان  
 در چیزی که از احادیث ظاهر شود موجب ضلالت است و آنچه مطابق احادیث باشد از احادیث  
 فرا گرفتن اولی است دیگر آنکه متابعت بدعت سبب ضلالت است و عاقبت ضلالت نشستن  
 است و این مضمون با عامه و خاصه بطریق متعدده روایت نموده آمد و کلینی رحمه الله از حضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله روایت کرده که فرمود وقتی که بدعتها بر است من ظاهر شو پس باید که کسی که عالم باشد علم خود  
 ظاهر کند و کسی که کند لعنت خدای تعالی بر او باد و بسند مرفوع روایت کرده که کسی که نزد صاحب  
 بدعت رود و او را تعظیم کند تحقیق که سعی نموده است مگر در خراب کردن اسلام و این مضمون را  
 ابن بابویه در فقیه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و از اینجا ظاهر میشود که دیدن و  
 تعظیم نمودن جمعی که در اعتقادات یا در اعمال بدعتی قایل باشند و طریقه ایشان را امور مطابق احادیث  
 نباشد سعی نمودن در خرابی اسلام است و کلینی رحمه الله از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت  
 کرده که فرمود صاحب بدعت تو به نمی باید گفتند چرا یا رسول الله فرمود از جهت آنکه  
 صحبت بدعت در دلش جا میگیرد و تفصیل بحث بدعت و بیان معنی آن در کتاب حدائق  
 الحقائق در مطاعن تمرین الخطاب مذکور شده و آن نبیالشیء من الخیر عند الله الا بطاعته  
 و الصبر و الرضا لکن الصبر الرضا من طاعة الله و علموا انه لئن لم یؤمن عبد من عبید



حَتَّى يَرْضَى عَنْ اللَّهِ فَمَا صَنَعَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَصَنَعَ بِهِ عَلَى مَا أَحَبَّ وَكَوْنَهُ وَلَنْ يَصْنَعَ اللَّهُ بِهِنَّ مَبْرُورَ  
 وَدُخِيَ عَنْ اللَّهِ إِلَّا مَا هُوَ أَكْهَلُهُ وَهُوَ حَيٌّ بِمَا أَحَبَّ وَكَوْنَهُ وَفِيهِ سِدْسِي لِمَرْبَةِ أَنْ مَرْتَبَ  
 خَوَلِي يَأْتِي ابْنِ كَرَامَتِ وَبِنَكِي وَصَبْرُ كَرُونِ وَرَاضِي بُوْدُنِ بَاسْخِ خُدَايِ تَعَالَى بَرَامِي اَوْ خَوَاسْتِه  
 زِيرِ اَكْمَبَرِ وَرَضَا اَزْ مَرَاتِبِ بِنَدِ اَللّٰهِ سِتْ يَا اَكْمَبَرِ وَرَضَا اَزْ اَفْرَادِ حَاضِرَتِ وَقَبُولِ بَعْضِي اَرْجُو  
 شَرْطِ سِتْ بَا طَاعَتِ دِرْ پَرِيزِ كَارِي چنانچه ظاهر كلام اَللّٰهِ سِتْ كِهْ فَرموده اِنَّمَا يَنْتَقِبُكَ اللَّهُ مَعَ  
 الْمُتَّقِينَ يَعْنِي قَبُولِ نِيكَنِ خُدَايِ تَعَالَى كَر اَزْ مُتَّقِيَانِ وَبَدَانِدِ كِهْ صَاحِبِ اِيْمَانِ نِشُوْدِ مَحْبُوْبِهْ اَرْسَلَنَ  
 اَللّٰهُ تَعَالَى كِهْ رَاضِي نِشُوْدِ اَزْ خُدَايِ تَعَالَى دَر حَسَنِ كِهْ اَوَكُنْدِ وَكُوْدِي كِهْ بَا دَر سَهْ نَدِ خَوَاسْتِه اَكْمَبَرِ  
 خُوشْ آيِدِ وَخَوَا نِيَا يِدِ وَخُدَايِ تَعَالَى نِسْبَتِ كَسِي كِهْ دَر مَقَامِ صَبْرِ وَرَضَايِ خُدَى عَزَّ وَجَلَّ بَاشَدِ نِيكَنِ  
 اَسْخِ خُدَايِ تَعَالَى نَزْدِ اَوْلَا دِلَقِي اَبَسْتِ وَآنْ بَهْتَرِ سِتْ اَزْ بَرَامِي اَبَدِ رَاضِي خُودِشْ خُودِشْ خُودِشْ  
 دَر بَابِ صَبْرِ وَرَضَايِ اَللّٰهِ قَبْلِ اِيْنِ مَذْكُورِ شَدِ وَاَسْخِ دَر اِيْنِ كَلَامِ شَرِيفِ وَاقِعِ شَدِ تَا رَاضِي صَاحِبِ  
 مَرْتَبَةِ رَضَا نَبَا شَدِ مُؤْمِنِ نِسْبَتِ مِيُوْنْدِ بُوْدِ كِهْ بَر مَعْنِي حَقِيقَتِي مَحْمُولِ بَاشَدِ وَمَرْدِ اَنِ بَاشَدِ كِهْ كَسِي كِهْ بَقَضَايِ  
 اَللّٰهِ رَاضِي نَبَا شَدِ اِيْنِ جِهْتِ كِهْ تَجْوِيْزِ نَمَايِدِ كِهْ دَر تَقْضَايِ اَللّٰهِ نِسْبَتِ بَا ظُلْمِي وَسُوءِي وَاقِعِ شُوْدِ نِسْبَتِ  
 مَذَانِدِ كِهْ فَعْلِ تَبِيْحِ اَزْ خُدَايِ عَزَّ وَجَلَّ مِيُوْنْدِ بُوْدِ شَدِ وَهَر چه سِيَكُنْدِ اَزْ رُويِ عَدْلِ بَا تَفْضِيلِ سِتْ اَزْ  
 جَمْعِ مُؤْمِنِيْنِ نَخَوَا هِدِ بُوْدِ وَمِيُوْنْدِ بُوْدِ كِهْ مَرَادِ اَزْ اِيْمَانِ كَمَالِ اِيْمَانِ بَاشَدِ وَمَرَادِ اَزْ صَبْرِ وَرَضَا اَطْمِيْنَانِ وَ  
 اَرَامِ لَفْسِ وَ مُضْطَرَبِ لَشْدَنِ دَر وَقْتِ نَزُولِ صَاحِبِ وَشُكْرِ اَللّٰهِ اَزْ تَرْكِ نَمُودَنِ بَاشَدِ وَنِجَتِي  
 چندانچه مَرْدِ بَهْتَرِ بَاشَدِ اِيْمَانِ كَامِلِ تَرِ خَوَا هِدِ بُوْدِ وَازْ هَلِ اَسْخِ دَر بَابِ صَبْرِ وَرَضَايِ رُوْدِ شَدِ رُوَا يَتِ رَزْدِ  
 سِتْ عَجَبِ نِجَتِ كَسِي رَحْمَتِ اَللّٰهِ اَزْ حَضَرَتِ اَبِي اَبِي حَسَنِ عَلِيهِ السَّلَامِ كِهْ فَرمودِ سَرِ حَاضِرَتِ اَللّٰهِ  
 صَبْرِ وَرَاضِي شُوْدِ وَرَاضِي بَرَامِي اَوْ مَقْدَرِ رِخَا خِشْتِ بَاشَدِ خُدَايِ تَعَالَى دَر اَسْخِ اَنِ بِنْدِ خَوَا بِيَا كُوْنِ نِيَكُنْدِ  
 تَر اَسْخِ خِيَرِ اَنِ بِنْدِ دَر اَنِ بَاشَدِ وَابَرِ كُخْفَرَتِ رُوَا يَسْتِ كُرْدِهْ فَرمودِ رُوْدِ دَر جِهْتِ دَر رُوْدِ بَارِ تَرِيْنِ  
 مَرَاتِبِ زِهْدِ اِيْنِ تَر مَرَاتِبِ وَرَعِ سِتْ وَاعْلَايِ مَرَاتِبِ وَرَعِ اِيْنِ مَرَاتِبِ يَتِيْنِ سِتْ  
 اَعْلَا مَرَاتِبِ لَيْفِيْنِ اَوْنَامِي مَرَاتِبِ رَضَا سِتْ وَآنْ حَضَرَتِ اَبَا مَحْمُودِ وَرَعِ اِيْنِ مَرَاتِبِ  
 كُرْدِهْ كِهْ اَزْ حَضَرَتِ سِتْ اَنِ كُرْدِهْ كِهْ مُؤْمِنِ مَحْمُودِ چِيَرِ سِيَدِ تَر كِهْ مُؤْمِنِ سِتْ فَرمودِ تَبَسِيْمِ اَبَا حَسَنِ  
 بَاسْخِ مَر سَمِ اَوَا يَدِ شَادِي اَوَا نِدِ وَابَرِ اَسْخِ حَضَرَتِ رُوْدِ جِهْتِ كِهْ دَر اَكْمَبَرِ وَرَضَايِ تَعَالَى بَحْثِ مَرُورِ  
 خُطَابِ كُرْدِ كِهْ يَا مُوسَى بِنِ عِمْرَانِ سَخِ خِيَرِ نَازِيْدِ هَر چه كِهْ پِيَشِ مَنِ دُو سِتَرِ زَبْدِهْ بَاشَدِ كِهْ مَنِ اِيْمَانِ نَزْدِ  
 بَاشَدِ زِيرِ اَكْمَبَرِ وَرَاضِي بَرَامِي اَبَا مَحْمُودِ وَرَاضِي سِتْ اَزْ حَضَرَتِ اَبَا مَحْمُودِ وَرَاضِي سِتْ

که خیر او در آنست و اگر چیزی از تسبیح دینار از او بکار بردم چه آنست که خیر و در آنست و من در آنم  
تا آنچه صلاح حال بنده من در آنست پس باید که بر بالای من صبر کند و شکر نعمت من بجا آورد و بقضای  
من ماضی باشد تا من او را پیش خود از جمله حدیثین بنویسم هرگاه برضای من عمل کند و فرموده مرا اطاعت  
کند و علیه السلام بالخافضة على الصلوة والصلوة الفسطی و قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِبِينَ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِينَ  
فی کُنْیَا به مِنْ قَبْلِهِ وَ إِنْ كُنْیَا یعنی بر زبانها و بجا فطت و نگه داری نمازها و نماز میانین و باید در بندگی  
الهی در حال قنوت همچنانکه خدای عزوجل امر فرموده و کتاب خود مومنان پیش از شمار او مراد از محافظت  
نمازها آنست که نماز را با آداب و شرایط و روقتهای خود بجا آورند و نگذارند که نقصان شود و با طر و وقت افتد  
مراد از صلوئی که امر بجا فطت آن واقع شده مگر آنست که جمیع نمازهای واجب مستقی باشد و میتواند بود که فرائض  
و نوافل با فرائض یوئیه باشد و معنی صلوة وسطی مذکور میشود و در باب فضل و محافظت صلوات احادیث  
بسیار است از آنجمله روایت کرده ابن بابویه رحمه الله در فضیله از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و کلینی رضی الله  
عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که نماز پیش ستون  
غیمه است که وقتی که بر جای آید ده است طهارت و میخا و پرو و نفع دارد و وقتی که شکست طهارت و میخ و  
پروه نفعمند هر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
و آله فرمود که نماز مثل زردست پس کسی که تمام و با شرایط بجا آورد و اجر و ثواب تمام میکند و ابن بابویه رحمه الله  
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود نماز مثل نهری است که هر روز غانمی از شما باشد و  
شبانه روزی پنج مرتبه بیرون آید و در آن نهر غسل کند پس در بدن او بعد از پنج غسل حرکتی باقی نماند همچنین  
نماز پنج وقت که بر پهنه مذکور کلینی و ابن بابویه رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند  
که فرمود که نماز فرخنده بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه که هزار طلا باشد و از آن  
نقدش کند چیزی نماند و کلینی رحمه الله از آنحضرت روایت کرده که وقتی که کسی نماز می ایستد رحمت  
حق تعالی از طرف آسمان تا اقطار زمین بر او نازل میشود و ملائکه دور او را حاطه میکنند و فرشته او را آواز میدهند  
که اگر ای مرد که نماز میکنی بدان آنچه در نماز از فضیلت و ثواب هست هرگز از نماز فارغ نخواهی شد و در  
حدیث مذکور روایت کرده که فرشته بر بالای سر او ایستاده و با میکوید که ای شخصی که نماز میکنی اگر بدانی که  
بیست آنس که نظر رحمت تو میکند و باکی مناجات میکند و را ز خود را با میکوئی هرگز لغت چیزی نمیشوی  
و از اینجا که ایستاده بجایی دیگر نمیرفتی و از زبان ابن تغلب روایت کرده که گفت در شعرا بحرام نماز شاهرار در  
عقب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سجای آورد و چون فارغ شد اقامت گفت و نماز حقش گذارد

و در میان شام و خفتن نافله کرد و در سال دیگر با آن حضرت نماز کرد و بعد از نماز شام چهار رکعت نافله  
 بجای آورد و بعد از آن اقامه گفت و نماز خفتن کرد و بعد از نماز پنجگانه سبب التغات نمود و فرمود  
 ای بایان این نمازهای پنجگانه واجب است که کسی که بجای آورد و وقتهای آنرا محافظت نماید روزی است  
 که ملاقات الهی میکند و او را عهدی یعنی بمانی یا نوشته خواهد بود که بسبب آن عهد او داخل بهشت  
 میکند و کسی که این نمازها را وقت خود نگذرد و محافظت آنها بجای نیاورد کار او با خدا می خرد و جلست  
 اگر خواهد و او را می آید و اگر خواهد عذاب میکند و نگذرد آنحضرت نافله مغرب را در سال اول میتوان بود  
 که بنا بر آن باشد که وقت نافله فوت شده بود پس بعد از نماز خفتن قصافرموده باشد و در سال  
 دوم بحسب وسعت وقت او فرموده باشد لیکن باقی ماندن نافله تا رسیدن مشعر محرم خالی از عیب  
 نیست و اگر نافله را بعد از زهاب حمه مغربی و پیش از نماز خفتن بجای آورد و باشند دلالت خواهد کرد بر  
 آنکه نافله مرتب را در وقت فرضیه میتوان کرد و میتوان بود که در سال اول بحسب مانعی یا بیان جواز ترک  
 نموده باشد و بگفته رضی الله عنه از آنحضرت روایت کرده که فرمود اول چیزی که حساب آنرا از بنده  
 می طلبند نماز است پس اگر نمازش را قبول کردند سایر اعمال را قبول میکنند و وقتی که نماز در وقت  
 یا می رود بجا جوش بر میگردد و سفید و نورانی و میگوید که مرا حفظ و نگاهداری بر منی پس خدای تعالی ترا نگاهداری  
 کند و چون در غیر وقت خوبی شرایط و آداب بالا رود سیاه و تاریک شود و جاش بر میگردد و میگوید  
 مرا ضایع کردی خدای تعالی ترا ضایع کند و این بابویه رحمه الله در فقیه این مضمون را روایت نموده و  
 بیانکه محافظت نماز بان میشود که آداب و شرایط نماز را رعایت نمایند و اگر چه این مقام پنجگانه  
 تفصیل آنها را ندارد ولیکن چون اهتمام بعضی از آنها بیشتر و ترک آنها در میان بسیاری از مردم شایع  
 است بنا بر این بذکر بعضی گفتا میشود از آنجمله رعایت طهارت جامه و بدن است از نجاست  
 بقدری که موافق ظاهر شرع ظاهر باشد آنکه بمرتبه و سواس منتهی شود زیرا که سواس لغیر شایع  
 شیطان چیزی نیست و باعث آن میشود که عبادت الهی بر آدمی شایق و دشوار میشود و موجب کرب  
 و بطلان عبادت میشود و کورست ساختن وضو و غسل و تیمم است و رسانیدن آب در وضو و  
 غسل جمیع اعضا بخوبی که معنی شستن بعمل آید و باند نمودن در شستن رو بر سنگ که موی سر درخت  
 وضو و در شستن دستها بالای مرفق نه چند نخه بعضی زخوام بر در شستن بدو دستها پیش تر  
 میزنند و بعضی از دست و رو شسته میزنند و بعضی بچوب و غوره باطل میدهند و بعضی گردن و دست  
 و قاعه سرست و جمعی از عمل قاعه در همه نمازهای پنجگانه بر مردان و حبس میدهند و در وقت



باطل است و اکثر عوام بعد از رکوع و سجود آرام نمیگیرند بلکه راست نمی‌شوند و بقول همه علمای نماز شان باطل است  
 و اگر چه از تفضل آئی بعد نیست که جاهل مسئله بعد از رکوع و سجود آرام نمیگیرند کسی که با خیرت ایمان داشته باشد و از غضب  
 آئی ترسید باید که راضی بآن نشود که مسائل و آداب عبادتی مثل نماز که رکن ایمان است فراموش کند و آنکه نماز  
 خود را بخوبی بجای آورد که با تقاق علما باطل باشد و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت  
 کرده که فرمود روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در سجده نشسته بود که مردی دخل سجده و نماز زد و رکوع  
 و سجود را تمام بجای آورد حضرت فرمود که این مرد سوری بر زمین زد چنانچه کلاه منقار بر چتری میزند و اگر  
 این مرد بید نمازش انحنی باشد بر غیر دین من خواهد مرد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود نماز خود را  
 سبک بگیر زیرا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت رحلت از دنیا فرمود که از من نیست کسی که نماز را  
 سبک بگیرد و از من نیست کسی که چیزی است گنده بخورد و والله که وارد بر حوض من نخواهد شد و از  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که بنده نماز می ایستد و نماز را سبک  
 میکند خدای تعالی بگوید که خود میفرماید آیمی بیند این بنده مرا که یا کجا میگذرد و آوردن حاجتهای و بدست  
 دیگری است آیمیداند که بر آوردن حاجات او بدست من است و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت  
 کرده که فرمود وقتی که وفات پدرم علیه السلام رسید من گفتم ای فرزند تحقیق که شفاعت  
 ما میرسد بجایی که نماز را سبک میکند دیگر ترک کردن قنوت در جمیع نمازها دیگر رعایت کردن وقتهای  
 ضعیف در جمیع نمازها چنانچه نماز بیضی را تا خیر کنند تا وقتی که شرعی طرف مشرف ظاهر شود بلکه قبل از آن  
 سجاء آورد و نماز ظهر را پیش از آنکه سایه بقدر چهار قدم شود یا مثل شاخص شود و قدم بهفت یکت شاخص  
 است چنانچه طول قدم آدمی غالباً بقدر هفت یکت قائلش میباشد و بعضی از علما گفته اند که هرگاه  
 کسی نماز ظهر را تا خیر کند تا وقتی که سایه بقدر شاخص شود و در آن تا خیر ندری نداشته باشد نماز قضا میشود  
 و همچنین گفته اند که کسی که مختار باشد اگر نماز عصر را تا خیر کند تا سایه دو مثل شود قضا میشود و نماز مغرب  
 تا وقتی که سرخی طرف مغرب بر طرف شود تا خیر کند دیگر نماز را تا ثلث تمام شود خصوصاً  
 نماز شب که تاکید در آن بسیار است و نافله شب و نماز شفع و وتریه و زود رکعت است و نافله صبح  
 دو رکعت و نافله ظهر و عصر هر کدام هشت رکعت و نافله شام چهار رکعت و نافله خفت دو رکعت  
 نشسته یا ایستاده و در احادیث وارد شده که نافله تا فی غصان فرضیه میکند و تر فی میکند منوجه شدن در ثنائی  
 نماز یا بجز بای دیگر و طربا کردن و از نماز غفل بودن تاکید بسیار در باب قضا کردن و غفل شده و در  
 بعضی از احادیث وارد شده که کسی که کند در روز یک سبک گیرنده و ضایع کننده سنت رسول صلی الله  
 علیه و آله

علیه و آله محسوس خواهد شد و اگر متوجه شدن بعبادت و دلراشغول فکر و خیالها ناساختن و در آشنایی نمازگاه  
 بطرف چپ و راست نکردن بلکه ایستاده باشد نگاه بموضع سجده کند و در وقت قنوت بکف دست و  
 در حال رکوع میان قدمها و در سجود بطرف بینی و در نشستن کنار خود و در احادیث وارد شده که از نمازبان  
 قدر قبول میشود که دل آدمی متوجه آنست و کسی که نافه سجایا آورد ملا فی آن نقصان بناقله میشود چنانچه مذکور شد و  
 میتواند بود که وجود آنکه کسی در نماز فکر نکند نمازش صحیح باشد باین معنی که قضا بر او لازم نباشد و حکم بارت اهل صلوٰه  
 داشته باشد اما مقبول نباشد یعنی استحقاق ثواب نداشته باشد یا موجب سیدن بمراتب عالیه نشود و اگر چه  
 که واقع میشود که خیالات در آشنایی نماز در زمین آدمی نباشد لیکن بقدر مقدور سعی در توجه و اقبال دل بجهت  
 نماز باید کرد و متوجه معنی آنچیزی شده که بر زبان جاری میشود و اکثر مردم میتوانند معنی ظاهری حمد و سوره و اذکار  
 و ادعیه نماز را یاد گرفت و از جهت آنکه چندان در فکر بندگی خدا نیستند لفظ را درست یاد میکنند و معنی را  
 و مثل طوطی لفظی چند بر زبان جاری میآیند و اصلا از معنی خبر ندارند و بنحی آلهی این معنی ندارد و باید که در آشنایی  
 نماز توجه کاری دیگر نتواند هر چند اندک باشد چنانچه بعضی در آشنایی نماز دوست دارند این میکنند و بعضی با  
 ریش خوبانی میآید و با خضوع و خشوع باشند و بقدر مقدور خود را از گریه معاف ندارند و ملاحظه نمایند که  
 در تمام بندگی کدام خدا و دستاورد و در بعضی احادیث وارد شده که نماز را مانند کسی بکن که و احوالها  
 سد نمی میکنند تا آخرین خود و اندوید که بعد از نماز بهمان طریق که بجهت نشستن نشسته باشد تعقیب  
 سجای آوردن و زانو غیه و اذکار قرآن بقدر مقدور خواندن و بهترین تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا  
 علیه السلام و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آنرا ترک کرد و باید که در آشنایی تعقیب با کسی سخن نگویند و  
 متوجه امری دیگر نشوند و دیگر بعد از تعقیب سجده شکر سجای آوردن مجله نماز از ارکان ایمان و عظم عبادت  
 و حسن نکاشتن نماز و اینها نمونود و در یاد گرفت بسیار و قیام بمراسم و آداب چنین عبادتی متناهی طواریما  
 و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود و الله که بر مردم  
 پنجاه سال میگذرد و خدای تعالی از او یک نماز را قبول نمیکند پس چه چیز از این عظیمتر میباشد و الله که شما از  
 همسایگان و اصحاب خود بعضی را میشناسید که اگر از برای شما بکنند آن نمازی را که میکنند قبول نخواهید کرد از  
 برای آنکه آنرا سهل نمیکند و بدرستی که خدای تعالی قبول نمیکند مگر چیزی خوب را پس چگونه قبول میکنند چیزی را که  
 سبک گیرند و در نماز وسطی که درین حدیث شریف بر طبق آیه کریمه امر بجا فطرت آن واقع شده مختلف  
 کرده اند و روایات نیز خیالی از اختلاف بحسب ظاهر نیست و در بعضی و در بعضی اخبار بنماز تفسیر شده  
 و گفته اند که نماز بنمایان است از این جهت که در میان روز گذارده میشود و چون اذل نمازی که واجب



شدند از طهر بود بنا بر این بخصوص محافظت آن امر واقع شده و در بعضی اخبار بنا بر تفسیر شده و گفته اند تسبیح  
آن بوسیله بنا بر آنست که در میان چهار نماز واقع شده که دو از آن چهار در شب سجای آورده میشود و  
آن غروب و عشاء است و دو در روز و آن صبح و ظهر است و چون وقت عصر اکثر مردم مشغول کارها  
میشوند امر بخصوص آن وارد شده و بوجه دیگر نیز بعضی از فقیرین تفسیر کرده اند و قنوت و لغت بمعنی دعا  
و طاعت و سکوت آمده و مشهور میان علمای این است که قنوت نماز سنت نبوی است و از کلام بعضی  
ظاهر میشود که واجب میدانند علیکم بحب المساکین و المسلمین قرائته من حقهم و کبر علیهم فقد  
ذل عن دیننا لله و الله حاکم و ما قیل و قد قال ابو ناسر رسول الله صلی الله علیه و آله امرنی فی حب  
المساکین المسلمین و اعلموا ان الله من حق احدکم من المسلمین انقی الله علیه المقت منه و المحقرة  
حتى یمقته الناس و الله له اشد مقنا فانفق الله فی اخوانکم المساکین المسلمین منهم فان یسخر  
علیکم حقا ان یخوهم فان الله امرت به و الله صلی الله علیه و آله یخوهم من لم یحب من  
امر الله یحبه فقد خصی الله و رسوله و من خصی الله و رسوله و مات علی ذلک مات و لم یو  
مین الغا و بین و بر شایب و بدست داشتن فقرای مسلمانان زیرا که کسی که فقری مسلمانان را حقیر خود  
شمارد و بر ایشان کبر و بزرگی کند از دین الهی لغزیده است و خدای تعالی او را حقیرتر خود و دینش را  
و تحقیق که در آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند من مرا امر کرده بدوستی مسکین مسلمانان  
و بداند که کسی که حقیر ایشان را دینی از مسلمانان را خدای تعالی بر او می اندازد و غضب خود را و حقیر بسیار  
او را تا آنکه مردم او را دشمن دارند و غضب و دشمنی خدای تعالی بر او را سخت است از دشمنی مردم  
پس از خدای تعالی حذر کنید در باب برادران مسلمان خود که فقیر باشند زیرا که ایشان بر شما حتی و بند  
آن دوست داشتن ایشان است زیرا که خدای تعالی رسول خود را صلی الله علیه و آله امر کرده بدوستی  
ایشان پس کسی که دوست ندارد کسی که خدای عز و جل امر بدوستی و فرموده باشد خدا و رسول را حاکم  
آمده و کسی که عصیان خدا و رسول کند و بر آن حال بمیرد از جمله مرایان خواهد بود بدین در معنی فقیر و مسکین  
خلاف کرده اند که آیا فقیر نیست که بر ایشان او بیشتر باشد یا مسکین و بدو در نعمی شریکند قوت مسکین  
خود و عیال خود را نداشته باشند و کسی نداشته باشد که قوت یاری نباشد و او بر شکست مسکین  
درین کلام شریف هر پریشانی را شامل باشد و احدایت در فضل فقر و مسکین بسیار است از آنچه  
روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه حضرت ابو جعفر صادق علیه السلام فرمود  
بدوستی که خدای عز و جل روز قیامت اوقات میفرماید فقری مسکینان را که کسی را زنی غرضی

کند و میگوید عزت و جلال خودم قسم که شمار در دنیا فقیر و محتاج نساخته بودم از برای آنکه در پیش من خوار  
 باشید و خواهید دید که امروز بشما چه نوع احسان خواهم کرد پس هر کسی که در دنیا بشما نیکی کرده باشد دست  
 او را بگیرد و بهشت برید پس مردی از جمله ایشان خواهد گفت که خداوند اهل دنیا لذتها در دنیا بردند  
 زمان خوب داشتند و جاهای نرم پوشیدند و خوردنها خوردند و در خانهها سکنی نمودند و بر چهار  
 پایان خوب سوار شدند پس من عطا کن مثل آنچه بایشان عطا کرده بودی پس خدای تبارک و تعالی میفرماید  
 اگر از برای تو و از برای هر یک از فقرا هفتاد برابر آنچه بابل دنیا داده ام از روزی که دنیا را آفریدم تا وقتی  
 که دنیا آخر شده مقرر ساختم و آنحضرت روایت کرده که فرمود فقرای مؤمنین چهل خریف یعنی چهل  
 سال دنیا یا چهل سال آخرت پیش از اغنیاء در روضه های بهشت خواهند کرد و بعد از آن فرمود از برای  
 تو مثلی بر منم درستی که حال اغنیاء فقرات مثل دو کشتی است که از پیش عشاری بگذرند چون نگاه سیکی کند و در او  
 چیزی نماند که یکدیگر ببرند و بدگریری نگاه کنند و بنید که پر از متاع است که دید نگاه دارید و آنحضرت روایت  
 کرده که فرمود از برای شیعیان خالص مادران دولت باطل بغیر از قوت مقرر نشده پس خواهید بیشتر  
 روید و خواهید مغرب که بغیر از قوت چیزی روزی شما غلشود و آنحضرت روایت کرده که فرمود خدا  
 تعالی بحضرت موسی خطاب فرمود که ای موسی هرگاه بینی که بریشانی رومی بتو کرده بگو خوش آمدی چیزی که  
 شعرا لحا است و وقتی که تو انگری را بینی که رومی بتو آورده بگو گنایست که عفو نبش برودی رسد  
 و آنحضرت روایت کرده که فرمود روز قیامت که بشود جمعی بدر بهشت خواهند آمد و در را خواهند زد  
 پس بایشان میگویند که شما کیستید خواهند گفت ما فقرا ایم پس بایشان میگویند که آیا شما پیش از حساب می  
 خواهید که داخل بهشت شوید بایشان خواهند گفت چیزی نمانده بودید که حساب انرا میخواستید پس خدا  
 عزوجل میفرماید که راست میگویند بروید بهشت و آنحضرت روایت کرده که فرمود اگر نه آن بود که  
 شیعیان بخدای عزوجل الحاح می کنند هر آینه خدای عزوجل تنگی احوال ایشان را زیاده از آنچه هست میکرد  
 و آنحضرت روایت کرده که فرمود هر چند ایمان بنده زیاده میشود تنگی معیشتش بیشتر میشود و آنحضرت  
 روایت کرده که فرمود کسی که در مقام خوار کردن مؤمنی باشد یا او را حقیر شمارد از جهت آنکه چیزی در دست  
 او کم باشد و فقیر باشد خدای تعالی او را در روز قیامت در حضور خلافت رسوا می کند و بد آنکه از جمله لوازم  
 دوست داشتن فقر است پس آنست که وقتی که اطعامی کند مرد مرا بمهانی دعوت کند چنانچه مردم  
 تو انگریا می طلبند فقر را نیز بطلبند و همانی را مخصوص اغنیاء سازند و رفتن سخن همانی بعضی از فقها  
 ذکر کرده اند که مکرر هست و در کتب نبی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعثت بن حنیف الضاری که

از جانب آنحضرت والی بصره بود نوشته میفرماید که ای پسر حنیف بن سیده که مردی از جوانان اهل بصره  
 ترا بمکانی طلبیده و تو بروی آنجا حاضر شده و الوان طعامهای خوب پیش تو آورده اند و کاسها نزد تو  
 کشیده اند و من بجان نداشتم که تو قبول کنی حاضر شدن بطعام جماعتی که نفرای خود را نمیطلبند و اغنیای  
 می طلبند پس نظر کن با آنچه درین سفره بخوری و هر چیزی که بر نوشقته باشد بیدار و هر چه را یقین دانی که از راهها  
 طبیب بدست تو آمده از آن بخور و از این کلام شریف ظاهر شود که از طعامهای شبهه و از طعام جمعی  
 که تکلفات در ضیافتها میکنند و غرضشان شربت و اعتبار دنیا است و اغنیای را که بحسب دنیا اعتبار  
 دارند میطلبند و مردم پریشان اطلب نمیکند احتیاج می باید و انما کس و العظمة و الکبریا و انما کس  
 الکبریا لله عز وجل فمن فادع الله ردائه قصصه الله و اذله بومر القیمة و پیرنمایان بزرگی و  
 تکبر زیرا که کبر مخصوص خدای عز وجل است مانند ردای هر کس که مخصوص اوست پس کسی که نزاع کند  
 با خدای عز وجل در باب چیزی که مانند ردای شخص مخصوص اوست خدای تعالی می شکند او را و او را  
 و خوار می سازد و در روز قیامت بداند که کبر از قیاح او صاف و سیمه است و در بحث کبار مذکور شد  
 که بکار بردن کبر از جمله گناهان کبیره است و کبر در احادیث بجهت معنی استعمال شده و بعضی از بعضی  
 تراست و بدترین انواع کبر سرکشی است و این معنی ماده کفر و طغیانست دیگر  
 خود را بهتر دانستن و زیادتی کردن بر بندگان بسبب اصل و نسب یا اعتبار و منصب تو انگری مثال  
 این امور است و مفاسد کبر بسیار و احادیث در مذمت آن بی شمار است و از جمله آنها خطبه  
 قاصه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که اهل کوفه را بآن خطبه موعظه و تحذیر فرمود و پیش آن  
 بود که چون قبائل مختلفه از عرب در کوفه جمع شده بودند و از راه مغازی که در میان قبایل می باشد  
 شایع شده بود که مردی از ایشان قبیل میکند و با او از بلند سخن میگفت که ایشان را بحرکت آوردی  
 از اهل آن قبیله نیز فریادی میگوید و مردم از دو طرف جمع شده فتنه و نزاع بر پی میگردند چنانچه در  
 بسیاری از بلاد اهل محله با یکدیگر مجاربه و منازعه میکنند پس در می آنحضرت بر سرش رسیده دروغی  
 که جمعی از ایشان حاضر بودند فرمود که حمد خداوندی را که عنت و کبر را با بس خود ساخته و این دو  
 صفت را از برای خود را از برای خلق اختیار نموده و بر دیگران تفرق فرمود و زبری جلالت خود بر  
 گرفته و لعنت خود را مقرر ساخته از برای کسی که از جمله بندگان و درین دو چیز و من زعمه سند  
 بعد از آن بان معنی ملائکه مقربین خود را آزمایش فرمود تا ممتاز سازد جمعی را که از جمله ایشان فروتنی  
 اختیار کنند از جمعی که سرکشی و تجبر نمایند پس خدای تعالی با نگوید و ان بود آنچه در و لها پناه است و

از آنچه در نظر غایب و محجوب است فرمود که من بشری خلق خواهم کرد از کل پس چون خلقت او را تمام  
کنم و روح در او دم نمائیم بقتله سجده او پس همه ملائکه سجده کردند بغیر از ابلیس که جمیت او را عارض  
شد و با فریش خود بر آرم افتاد کرد و از برای اصل خود بر او تعصب و رزید پس دشمن خدای تعالی مشو  
ستعصبان پیشرو و متکبر است که اساس تعصب را بر زمین گذاشته و در باب ردای حجج با خدا  
تعالی نزاع کرد و لباس عزت طلبی ابراهیم خود کرد و قناع فروتنی را از سر برداشت آیا نمی بیند  
که چگونه خدای تعالی او را بسبب تکبرش حقیر ساخت و ببلندی که در نظر داشت پستش گردانید  
و در دنیا او را از درگاه خود رانده و دور ساخت و در آخرت آتش جهم بر برای او مهیا کرد و اگر خدای  
تعالی میخواست که حضرت آدم را از نور می خلق کند که روشنی او چشمها را خیره کند و حسن او عقلها را  
زیر دست خود سازد و از بوی خوشی بیا فریند که رایحه او دماغها را فرو گیرد و هر آنکه میتوانست  
و اگر جنس کرده بود و بکی طاعت او را کردن می نهادند و با رستخیز و آزارش در باب او بر ملائکه سبک  
میشد و لیکن خدای تعالی امتحان میکند آفریدگان خود را بعضی از چیزها که اصل آنرا انداخته از جنت آنکه ایشانرا  
باین امتحان از یکدیگر امتیاز دهد و تکبر را از ایشان زایل سازد و خود بینی را از ایشان دور کرد و اندلس عبرت  
گیرد از آنچه خدای تعالی با شیطان کرد زیرا که عمل طول و سعی بسیار او را باطل کرد و چنان بود که شیطان  
شش هزار سال عبادت خدای تعالی کرده از سالهای دنیا یا آخرت پس چنین عبادتی را خدای تعالی  
باطل شمرد و بسبب تکبر کیست پس کیست که بعد از آنچه با شیطان شد در درگاه الهی صاحب سعادت  
او باشد و سالم بماند و چنان نیست که سالم بماند زیرا که خدای تعالی داخل بهشت نمیکند انسانی را که حساب  
خصلتی باشد که بسبب آن خصلتی ملکی را از آنجا بیرون کرد بدورستی که حکم الهی در باب اهل آسمان و زمین  
یکی است و خدای تعالی هیچکس را از خلقی رخصت نداده که چیزی که بر همه عالمیان قو قو فرموده بر خود سماح  
سازد پس خدای تعالی دشمن خدای تعالی که شمار آمد و خود گرفتار کند و بسوار و پیاده خود شمارا از جابر آورد بعد  
از آن فرمود که فرو نشاند آتشیهای عصبیت و کینههای جاہلیت را که در دلهای شما نهانست زیرا که  
این جمیت در اهل اسلام از حیالاتی میباشد که شیطان در خاطر می غلزد و از سختها و فسادها و آنچه در  
آدمی پیدا حاصل میشود و فساد آن کند که خاکسار می آید بر سر خود جای دهد و عزت را با پمال سازد  
و حقوق تجار را از گردن خود بردارد و تواضع را سرحدی قرار دهد که میان شما و دشمن شما که عبارت از  
شیطان و لشکرهای اوست فاصله باشد زیرا که شیطان از هر طایفه لشکر با و مددکاران و سواران و پیادگان  
دارد و مثل آن کسی میباشد که با برادر خود که از یک مادر بود و بدین معنی قایل گزیند و زمین آنکه خدای تعالی او را زیادتی

داده باشد و کبرش سببی نداشت سویی بزرگی که از جهت حسد عارض او شده بود و حیثیت در اول و تبش  
 غضب افروخته بود و شیطان در دماغ او رایحه کبر می دمیده بود که عتبش شمای بی بود و گناه جمعی را که  
 خونمای ناحق تا روز قیامت می کشند بر گردن او لازم گردانید بعد از آن فرمود که اگر خدای تعالی کسی را نصبت  
 نکند میداد هر آینه پیغمبران خاص خود را هر شخص می ساخت و چنین نکرد بلکه کبر را در نظر ایشان قبح ساخت  
 و تواضع و فروتنی را بایشان پسندید پس ایشان خدا و خود یعنی طرف رو را بر زمین گذاشتند و روی  
 خود را بر خاک مالیدند و خفض جناح و حسن خلق نسبت بمؤمنین سجای آوردند و در نظر با جماعتی ضعیف  
 مینمودند و خدای تعالی ایشان را بکبر سگی آزمایش فرمود و بشقت بنما ساخت و تبرها استخوان نمود  
 و باز را با ظاهر گردانید پس رضا و غضب الهی از راه داشتن و نداشتن مال و فرزند بداند به از آنکه جای  
 استخوان و آزمایش الهی را در تو انگری و پریشانی بداند زیرا که خدای سبحانه و تعالی سیف را یکدایمی ندارد  
 که آنچه با ایشان داده ایم از آن فرزندانی چیزهای خوب است که برودی با ایشان رسانیده ایم و چنین نیست  
 بلکه تفصیده اند زیرا که خدای تعالی آزمایش میکند جمعی را از بندگانش که پیش خود صاحب عظمت و بزرگوار  
 بدوستان خود که در چشم ایشان ضعیف و حقیرند و تحقیق که موسی بن عمران و برادرش هارون علیهما السلام  
 نزد فرعون آمدند با خیمای شرم و بر عصاها در دست و با فرعون شتر گردند که اگر سلیمان شود پادشاهی  
 و عتس با فی با نذر پس فرعون با صاحب خود گفت که آیا شما را عجب نمی آید از این دو نفر که از برای  
 من شتر می کنند دو ام عرت و بقای پادشاهی را و خود از فقر و خواری با این حالند که می بینید پس حرام  
 خدای تعالی ایشان را بر یورهای مزین ساخت تا دلالت بر قدر و منزلت ظواهر جمع کردن آن کنند و  
 حقارت بشم و پوشیدن آن ظاهر شود و اگر خدای تعالی نسبت بانیا علیهم السلام سخر است که کنجی  
 طلا و معادن عقیان که طلای خالص با نفو عیست که از زمین بیرونید از برای ایشان بکشاید و درهای  
 باغها و جبات برایشان مفتوح سازد و مرغان هوا و حشمان روی زمین را با بوع ایشان سازد  
 هر آینه میتوانست کرد و اگر چنین کرده بود امتحان خلایق سا قضا و جزا دادن ایشان باطل میشد و چیزی  
 و عدو و عید فاسد میشد و جمعی که قبول اطاعت فرمان میکردند از راه ابتلا مستوجب جزا میشدند و  
 سوسنان از راه احسان و اعمال خوب مستحق ثواب میکردند و اسم نمون و کافرو محض و سبی سیر  
 اسما از معانی خود جدا میشدند و لیکن خدای سبحانه پیغمبران خود را صاحب عفتی قوی بر او نهاده  
 و در نظرهای مردم از جهت احوال ظاهر که از ایشان دیده میشود ضعیف و ناتوان ساخته و قوی  
 بایشان داده که دلها و چشمها را از بی نیازی مملو سازد و فقری بایشان داده که گوشها و چشمها را از

کوشان پیر می شود و اگر انبیا صاحب قوتی می بودند که کسی قصد ایشان نمی توانست کرد و عرقی پیدا شدند  
 که کسی ظمی بر ایشان نمی توانست کرد یا فقی بان راه نمی یافت و صاحب ملک و پادشاهی بودند که در نهی  
 مردم از جنت رغبت و خواهش مطالب بجانب آن کشیده میشد و از هر طرف بارها بسته متوجه ایشان  
 میشدند هر آینه اطاعت ایشان بر مردم آسان تر بود و از سرکشی دور تر می بودند و همه ایمان می آوردند از  
 جنت ترسی که ایشان را مقهور و مغلوب میکرد یا از جنت رغبتی که باعث میل ایشان میشد پس بختها شکر  
 میبود یعنی همگی قصد عبادت و اطاعت می داشتند یا اطاعت را بقصد قربت و اعتراض دیگر با هم می کردند  
 و خالص نمی بودند و حسانت منقسم میشد میان مردم یا خالص نبود و لیکن خدای عز و جل سخا که پیروی خلائق  
 را بنیای او را و تصدیق نمودن ایشان مرکب او را و خشوع ایشان در درگاه او و انقیاد او امر و  
 قبول اطاعت او امری چند باشد مخصوص او و شایسته از چیزهای دیگر با آنها آسینده نباشد و هر چند استلا و  
 آزمایش عظیمتر است ثواب و جزای نیک جزیل تر و بهتر میباشد آیا نمی بینید که خدای تعالی خلائق اولین را  
 از زمان آدم صلوات الله علیه تا آخرین که در این عالم آفریده است آن فرموده پس کسی چند که نفعی ضرری از  
 ایشان ظاهر نیست و چشمی کوشی ندارد پس آن شکم را که عبارت از خانه کعبه است بیت احرامی قرار داد  
 که مردم از سفری بسر آن زیارت و تجارت نفعی یا بند یا آنکه اگر ترک او کنند عذاب الهی بر ایشان نازل  
 شود و استخوانه را در موضعی قرار داده که سنگش ناموارترین مواضع روی زمین و کلو خوش گستر از رضی حاصل خیز  
 و زیاست و عرض زمین همواران در میان کوهها و از همه وادیهات تک تراست در میان کوهی چند ناموار  
 و درشت و ریگهای روان و نرم که گاه از آن کم روید و چشمهای کم آب و قریبها از یکدیگر دور افتاده که در  
 آن مواضع حیوانات مانند شتر و اسب و گاو و کوسه می نمود و ترفی می کنند و بعد از آنکه کعبه را در چنین موضعی قرار  
 داد امر فرمود آدم علیه السلام را و فرزندان او را تا که متوجه آن شوند و ما مل بان باشند پس مرجع سفرهای ایشان  
 شد که در آن سفرها طالب نفع می باشند و منتهای انداختن بارهای ایشان کردند و دلها می ایشان شتاق  
 و آرزو مند آن گردیده از بیابانهای دور بی آب و علف و میان کوههای عمیق و جزایر دریاهای از هم دور  
 افتاده متوجه آن میشوند از روی انقیاد و آوازه های خود در اطراف آن بتلیه بلند میکنند و پیاده سعی می نمایند  
 با موهای پریشان یا پریشان حال می گردند و آلوده می گردند خود را که بجهت احرام پوشیده اند در پس پشت انداخته اند  
 و صورتها می خوب خود را بکذاشتن میوه خراشیدن سر قیچ منظر ساخته و چنین امری فرموده بجهت استی  
 عظیم استخوان شدید و آزارش ظاهر و تطهیر کامل و این معنی را بسبب رحمت خویش موجب رسیدن  
 بهشت گردانید و اگر خدای سبحان بخواند که بیت احرام و مشاعر عظام خود را در میان باغها و



نبرد و زمینهای هموار که محل قرار مردم باشد و درختان بسیار داشته باشد و میوههایش نژدیک و عماراتش بر یکدیگر  
چیده و قریبهایش یکدیگر متصل و کندم زار و مرغزار و سبزه زمینهای پرشکل و زراعت و در او را فرو گرفته  
و عصرهای پر آب و زراعتهای سبز و شاداب و راههای آبادان مقرر سازد و هر آنقدر و منزلت ثواب را  
پست و حقیر ساخته بود و آنقدر که آرزایش و استیحا باضعیف و سهل گردانیده بود و اگر اساسی که خانه تعبیه  
بر آن بنا کرده اند و سنگهای که عمارت را بنیان برآورده اند از زرد سبز و یا قوت سرخ و رودنی و ضیاعی بود و بر آینه  
باین سبب راه یافتن شک درینها کم میشد و مجامده شیطان در دلبازایلی عیش و اضطرابی که از جهت شک  
حاصل میشد و از میان مردم بر طرف میشد و لیکن خدای تعالی آرزایش میکند بندگان خود را با نوع سختی با و  
بندگی سیف نماید ایشان را باقسام مشقتها و بکلیا میازد و بصنوف کمروها تا آنکه نگهبانان از دلای ایشان مرید  
کند و شکستی و فروتنی را در نفسهای ایشان جای دهد و این معنی را در چند کثود که بسوی تفضل خود گردانند و زمینها  
که آن آسانی بعفو او توان رسید سازد پس از خدای تعالی حذر کنند از صیغتها و بلاها که بر خودی و بعد از فرصتی  
از بی ظلم و بغی می آید و از عاقبت بد که لازمه کبر است زیرا که کبر دام عظیم شیطان و مکر بزرگ اوست  
که در دلای مردان تاثیر زهرهای کشنده میکند و از او خلاصی شفاعتی یا بدیجکس نه عالم بسبب علم که دارد  
و نه فقیر بسبب جاسر که نموده پوشیده بلکه شیطان هر را بتکبر فریب میدهد و خدای تعالی بندگان نمون خود را از  
این معنی حراست و محافظت فرموده بتکلیف اقامت نمازها و ادای زکوة و مشقتها می روزه در اینجی  
که خدای تعالی واجب ساخته تا آنکه اعضای ایشان بسبب عبادات ساکن شود از حرکتی که مخالفت عبادت  
اوست و چشمها بصفت خشوع موصوف شود و نفوس ایشان بر رود زیرا که بعضی از این عبادات  
ستغنین آنست که روبا بی را که آزادی موصوفند از روی تذلل و خشوع بر خاک مانند و اعضای گرمی را از  
روی حقارت برین چسباند و شکمها را بشکستی در حال روزه به پشت چسباند یا آنکه در ضمن زکوة  
خواهد هست از آنکه اهل احتیاج و پریشانی آن ثمرات و حاصل زمین و غیر آن استغنا و بندب نظر  
و تامل کنید در فائدها که در ضمن این افعال است از مقهور و مغلوب را خشن آنچه از تفاخر میزد و طعنه  
شود و از کبر سر بر آوردن این است ترجمه بعضی از فقرات خطبه قاصده امیر المومنین علیه السلام و در هر  
آنچه در باب شیطان فرموده مؤید قول جمعی است که از جماعه ملائکه اش میدهند و میگویند نوعی از ملائکه  
جن مینامند و از بعضی احادیث ظاهر میشود که جن از جنس ملک نیست و شیطان چون در میان  
ملائکه نشو و نما یافته بود و مقلد طور ایشان و مشتبیه با ایشان بود و در افعال و عبادات از راه لغت و  
ولاد اخل ملائکه بودند از جهت جنسیت و کلام حضرت امیر المومنین علیه السلام در این خصبه که میفرمود

و مردم بسیار  
خیال می  
کنند

حکم در اهل آسمان و زمین بحسبیت باین معنی اشعاری دارد و تفصیل و دلائل طرفین را و احادیثی که در این باب  
وارد شده در کتاب هداای المحتای قی ذکر کرده ایم و از جمله احادیث که در باب تکبر وارد شده روایت  
کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی پرسید که ادعای  
مراتب اسما و کد ام است فرمود که تکبر ادعای مراتب اسما و است و از آن حضرت روایت کرده که فرمود  
در جهنم وادی هست که جای تکبران آنجا است و آن وادی اسقر میگویند و او از شدت گرمی خود  
سجده می نماید تعالی شکایت کرد و در حضرت طلبید که نفسی بکشد و بعد از آنکه نفسش شد حتم از نفس او سخت  
و از آن حضرت روایت کرده که فرمود روز قیامت تکبران را بصورت مورچهای گوشت محصور میکنند  
و قتی که خلائق از حساب فارغ شوند و آن حضرت امام مجتهد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عجب است  
از کسی که تکبر و افتخار میکند با آنکه اول از نطفه مخلوق شده و آخرش مرداری کند و خواهد بود و نینداند که درین  
جهان و آخرت چه خواهد کرد و این باب و در حقه الله در فیه روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در صلیتی  
که با سیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی بدرستی که خدای تعالی با سلام باطل کرد و تکبر جاهلیت را و تفاخری که  
اهل جاهلیت پدران خود میکردند بدرستی که همه مردم از آدم مخلوق شده اند و آدم از خاک مخلوق شده  
و کرامی ترین مردم کسی است که تقوی و سرکش از خدای تعالی بیشتر باشد و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد  
باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عزت مخصوص الهی است مانند رده که مخصوص هر شخصی میباشد و تکبر  
مخصوص اوست مانند آزار آدمی پس کسی که دست بر می آید از این دو چیز نذ خدای تعالی او را سرخون بچشم  
می اندازد و در قریب باین مضامین احادیث بسیار وارد شده و از اخبار مذکوره و غیر آنها ظاهر میشود که تکبر  
و زیندن بحسب معنی فحاشیه و محادله با خداوند عالمیان و موجب شقاوت و خسارت است و غرض از  
تکلیف بندگان و در دنیا تحصیل شکستگی و کسب فروتنی است و ترک نخوت و کبر و طغیانست و  
تکبر اسباب و علامات و علاج چند دارد و از جمله اسباب که در میان بنی نوع انسان شایع میباشد  
یکی اصل و نسب است و تکبری که از این سبب حاصل میشود بدین نوع است بکبر شیطان که  
موجب خذلان و سران ابدی او گردید و با آنکه در درگاه الهی کسی برابر دیگری باصل و نسب نیافتی  
نباید شد بلکه امتیاز دران درگاه بقوی و بندگی و انکسار و فروتنی است و اگر کسی نیک تامل کند  
میداند که اصل و نسب موجب تکبر نمیشود زیرا که پدران و اسلاف اگر امتیاز ایشان در دنیا از جبهه  
اعتبارات بنی اعتبار دنیا مثل منصب و مال حرام و قدرت بر ظلم و ستم و قتل نفوس باحق و غلبه  
بنی دادن مثل فرعون و هامان و امثال ایشان بوده اغتساب بچنین جماعت را نسب که موجب

عیب و نقص و مورث شکستگی دانند زیرا که چنین کسی بحسب معنی دشمن ناده الهی است و اگر از این معنی شمرند  
 نباشد باید که آنرا موجب افتخار و افتیاز نماید و اگر افتیاز پران از جهت فضل و کمال و علم و سیادت و اخلاق  
 پسندیده بود پس افتساب بخوبان را موجب کسب نقص و عیب و دشمن آلی ساختن کمال خواست است  
 بلکه باید سعی در تشبیه با ایشان از جهت اوصاف و اخلاق پسندیده نمود و مایل نمود که ایشان کسب نام  
 نیک و ذکر جمیل را از راه کبر و ترفع کرده اند و مردم ایشان را با این صفت مدح میکنند یا بفرودتنی که ز  
 ایشان بطور آمده باشد یا آنکه افتخار مطلقا خصوصا افتخاری که بکمال دیگری باشد از پستی و دناست نفس  
 ناشی میشود و طبعی که علو و کمال واقعی داشته باشد راضی بآن نمیشود که خود را ستایش کند و بکمال خود بها  
 نماید چه جای آنکه گوید پر و اجداد من چنین و چنان بودند و معنی این سخن آنست که من از جمعی حاصل شده ام  
 که بصفت کمال آنرا ستوده اند و از آنها بمن اثری نرسیده و در کلام حضرت میراثونین علیه السلام  
 و ارد شده که اَلْاَشْرَفُ بِالْاَحْمَرِ الْعَالِيَةِ لَا بِالْاَزْمِ الْبَالِيَةِ یعنی شرف بتندی عالی میباشد نه بتخنندی  
 پوسیده و بهمت عالی مقتضی آنست که نام خود بر زبان بی ضرورتی جاری نشود و خصوصا در مقام مفارقت  
 و بهایات و عادت جاری شده که بگفته مدعی حکم کنند و کسی را بگفته خود خوب دانند بلکه اگر کسی الکالی  
 هست هر چند گوید و در مقام انخانی آن بوده باشد بیشتر ظاهر میشود و با طهار باصل میشود و رفعت قدر  
 پست و انشتن خود و فروتنی میباشد و پستی ترفع و بلند پروازی و بهمت کس این معنی میباشد و محسوس  
 شده که کسی که در مجلس قصد مرتبه میکنند که دون مرتبه اوست همه طبایع مایل از عز و احترام و میشود  
 و کسی بر صدر مجلس می اندازد همگی سعی در تحقیر و امانت او میکنند و دیگر از جمله اسباب کبر و تکبر و  
 ثروت و مال و فرزند و حصول اسباب جمعیت است و در این امور اگر کسی نیک نعل کند بداند  
 که موجب کبر نمیشود زیرا که معنی جمعیت بغیر از آن نیست که خدای عز و جل ببنده خود عطای چند فرموده  
 و بقدر آن چیزی چند از او خواسته و بآن استعان و آرزایش فرموده و زخور آنچه در دنیا باورسیده اند و  
 فقر و عوضهای مضاعفه آخرت محروم مانده پس اگر چنانچه هر یک را در مصرف خود صرف نماید و به  
 بوازم آن کما یبغی قیام نماید از عده تکلیف بیرون آمده بقدر آن ثواب خواهد یافت و اگر نه  
 مصارف باطل صرف نماید یا بکارد بکسانی که بعد از او صرف نمایند و از او ممنون نباشند و بر  
 انیمنی او ایدح و ستایشی نکنند بلکه گویند میراثی است که خدای تعالی جبت مقرر فرموده و حاصل  
 چنین جمعیتی بغیر دناست و پریشانی امری نخواهد بود و خواه در مصارف خوب بعد از او صرف  
 کنند و خواه در مصرف بد او در مصرف خوب زیرا که مال خود را در تر از وی حسنات و بکری خواهد

دید و حسرت خواهد بود که چرخ خود از آن ثواب و انتفاع نبروم و اما در مصرف بد نیز اگر که مذمت خواهد داشت که چرا معین ظالم و مدکار فاسق شدم و از مال خود انتفاع نبروم و تفسیر آن **كُلْ لِمَا رَزَقْنَاكَ** **اِنَّكَ لَآتِيهِمْ** **اَللَّهُ** **اَنْتَ** **اَلْغَالِمُ** **حَسْرَاتٍ** **عَلَيْهِمْ** **دِينِ** **حَدِيثِ** **بَرِّ** **وَجْهِ** **مُذَكَّرِ** **رُشْدِ** **سَاحِبِ** **جَمْعِيَّتِ** **اَزْوَ** **حَالِ** **بِیرونِ** **فِی** **سَبَبِ** **تَكْلِیفِ** **و** **مُشَقِّقِ** **مُكَلِّفِ** **شُدِه** **و** **اَز** **عَمْدِه** **بِیرونِ** **آمَدِه** **یا** **اَنكِه** **دَر** **نِیَا** **اَز** **جَمْعِ** **مَالِ** **و** **فِرْزَنْدِ** **و** **خُفِّ** **لَفِ** **دَر** **جَمَاتِ** **تَفَرُّقِه** **حَاطِرِ** **كِه** **لَا** **زَمْنِه** **تَمَلُّعِ** **و** **نِیَا** **سَهْتِ** **عَن** **مَآ** **خُورِدِه** **و** **اِیْن** **بِعَنی** **سَبَبِ** **كُتُبِ** **بِرْ** **كُی** **نَی** **شُودِ** **خُصُوصًا** **بِرْ** **جَمْعِ** **كِه** **بِصِفَتِ** **آزادِی** **مُوصُوفِ** **و** **مُكَلِّفِ** **بِشَقِّ** **تَكْلِیفِ** **نَشُدِه** **و** **اَز** **ثَوَابِ** **فَقْرِ** **و** **پَرِشَانِی** **چُنَا** **سُخْرَا** **اَز** **اَحَادِیثِ** **كِه** **دَر** **بَابِ** **فَقْرِ** **كُزُشْتِ** **ظَا** **هَر** **شُدِ** **بِجَرِه** **مَنْدِ** **كِرْدِیْدِه** **و** **اَز** **رَحْمَتِ** **حَسَابِ** **اَحْزَنْتِ** **فَارِغِ** **اَنْبَالِ** **بِاَشُدِ** **سِ** **اَكِرْدِیْنِ** **مَقَامِ** **كُنْجَا** **یَشِ** **كُتُبِ** **تُوبِه** **بِاَشُدِ** **فَقْرَا** **اَكُتُبِ** **تَمْرِیْدِنِه** **اَغْنِیَا** **رَا** **وَحَقِ** **تَعَالِی** **دَر** **كَلَامِ** **مُجِیدِ** **مِیفرماید** **اِنَّهَا** **اَمْوَالُ** **اَلْكُفْرِ** **وَاُولَٰئِكَ** **فُتِنَتْهُ** **وَاللَّهُ** **عِنْدَ** **اَلْخَوَافِیْ** **وَتَرْجُمَه** **ظَا** **هَرِشِ** **اَنْتِ** **كِه** **بِدَرْسِ** **كُنِیْسَتِ** **اَمْوَالِ** **و** **فِرْزَنْدَانِ** **شَا** **كُزَا** **یَشِ** **و** **اِمْتَحَانِی** **چُنْبا** **بِاَو** **مُجَنَّبِی** **چُنْدَا** **سَتِ** **كِه** **شُمَارَا** **بِمُحِیْبَتِ** **و** **مُعَصِیَّتِ** **مِی** **اَمْدَارْدِ** **و** **نُزُو** **ضَا** **مِی** **تَعَالِی** **اَسْتِ** **ثَوَابِ** **عَظِیْمِ** **و** **شَكْلِ** **نِیْسَتِ** **دَر** **اَنكِه** **اَز** **عَمْدِه** **تَكْلِیفِی** **كِه** **اَغْنِیَا** **بَانِ** **مُكَلِّفِ** **چُنَا** **سُخْرَا** **بِاَدِیرونِ** **آمَدِنِ** **مَرِیْسَتِ** **نَا** **دَر** **اَلْوَقُوعِ** **اَز** **كُجَا** **عِلْمِ** **حَاصِلِ** **شُودِ** **كِه** **بَانِ** **تَكْلِیفِ** **قِیَا** **مُ** **نُیَوَدِه** **تَا** **بِرْدِ** **كِرَا** **نِ** **بَا** **یْنِ** **سَبَبِ** **كُتُبِ** **تُوَانِ** **كِرْدِ** **و** **بَا** **اَنكِه** **قِیَا** **مُ** **بِرَا** **سَمِ** **بِی** **سَطْلَقَا** **مُوجِبِ** **كُتُبِ** **غُشُودِ** **وَاَكِرْ** **چُنَا** **سُخْرَا** **صَا** **حِبِ** **جَمْعِیَّتِ** **مَالِ** **خُودَا** **دَر** **مِصَارِفِ** **غَیْرِ** **شُرُوعِ** **و** **مُعَا** **صِی** **اَللّٰهِ** **صَرَفِ** **كِرْدِه** **پَسِ** **بَالِ** **وَاشْتِنِ** **اَوْ** **فِی** **اَحْقِیْقَه** **مُصِیْبَتِی** **اَسْتِ** **عَظِیْمِ** **و** **غَضَبِی** **اَسْتِ** **اَز** **غَضَبِ** **هَامِی** **اَللّٰهِ** **مَانَدِ** **كُی** **كِه** **زَهْرِی** **قَاتِلِ** **بِرِشْتِ** **آیدِ** **و** **بَانِ** **سُورِ** **رَبَا** **شُدِ** **و** **كَا** **نِ** **كِه** **عَذَابِی** **اَسْتِ** **لِیْزِدِ** **و** **چُونِ** **سُجُودِ** **قَاتِلِ** **اَو** **بِاَشُدِ** **و** **چُنِیْنِ** **مَالِ** **اَشْتِنِ** **مُوجِبِ** **عَارَا** **سَتِ** **نَه** **مُشَاءِ** **اَفْتَحَارِ** **و** **حَقِ** **تَعَالِی** **دَر** **كَلَامِ** **مُجِیدِ** **فِرْمُودِه** **كِه** **اَیْحَسِبُونَ** **اَنْتُمْ** **اَكْمَلُ** **اَلْمِ** **یَمِ** **مِنْ** **مَالٍ** **و** **بَنِّیْنِ** **شَارِیْعِ** **لَهُمْ** **فِی** **اَلْخِیْرَاتِ** **بَلْ** **لَا** **یَشْعُرُونَ** **و** **تَرْجُمَه** **ظَا** **هَرِشِ** **اَسْتِ** **كِه** **آیَا** **مِی** **پِنْدَارَنْدِ** **اَنچِه** **بَا** **بِاَشِیَانِ** **عَطَا** **كِرْدِه** **اَیْمِ** **وَاعَانَتِ** **نُیَوَدِه** **اَیْمِ** **اَز** **مَالِ** **و** **فِرْزَنْدَانِ** **چِیْزِی** **چُنْدَا** **سَتِ** **كِه** **بِرُودِی** **بِاَشِیَانِ** **رَسَانِیْدِه** **اَیْمِ** **بَلَكِه** **نِی** **فَهْمِ** **زِیْرَا** **كِه** **عَطَا** **ی** **اَلِ** **و** **فِرْزَنْدِ** **هَرْ** **كَاهِ** **مُوجِبِ** **اَلْکِتَابِ** **سَعَادَتِ** **نَبَا** **شُدَا** **ز** **قَبْلِ** **اَسْتِدْرَاجِ** **و** **غَضَبِ** **اَسْتِ** **نَه** **اَز** **مَقُولَه** **لُطْفِ** **و** **مَرَحْمَتِ** **وَاِیْنِ** **بِهَمِه** **كِه** **مَذْكُورِ** **شُدِ** **دَر** **صُورَتِی** **اَسْتِ** **كِه** **كَسْبِ** **مَالِ** **اَز** **زَا** **ه** **بَا** **ی** **حَلَالِ** **شُدِه** **بِاَشُدِ** **زِیْرَا** **اَكِرْ** **چُنِیْنِ** **نَبَا** **شُدِ** **صَا** **حِبِ** **اَنْتُمْ** **اَلْ** **حُكْمِ** **دُزُو** **و** **رَا** **هَزِنِ** **وَخَا** **یْنِ** **خَوَا** **هَدَا** **شُدِ** **و** **سُورِ** **حَلَالِ** **چُنِیْنِ** **بَا** **ی** **اَسْتِ** **كِه** **بِصَا** **جَا** **بَانِشِ** **رَسَانِیْدِه** **وَآَنكِه** **بَعْضِی** **اَز** **اَغْنِیَا** **مَالِ** **حَرَامِ** **اَو** **دَر** **مِصَارِفِ** **خَیْرِ** **صَرَفِ** **یَنَامِیْنِدِه** **مُعَصِیَّتِی** **وَكِرَا** **سَتِ** **وَلَا** **یِی** **چُنِیْنِ** **تُوَا** **اَكُرمِی** **مَذَلَّتِ** **و** **مَذَا** **سَتِ** **اَسْتِ** **نَه** **كُتُبِ** **وَتَفَا** **وَكِرَا** **اَز** **اَسْبَابِ** **كُتُبِ** **كِه** **اَعْظَمِ** **اَسْبَابِ** **نَمُصِبِ** **وَاعْتِبَارِ** **و** **تَسْلُطِ** **بِرُ** **مُ** **و** **قُدْرَتِ** **بِرْ** **كِرْفَتِ** **اَمْوَالِ** **قَتْلِ**

نفوس و مرجع خلایق بود نسبت و چون آثاری که بر کبر این طایفه مرتب میشود و مفاسد کبر ایشان بیشتر  
 از دیگران است از آنجست که رجوع مردم بایشان بیشتر و قدر ایشان بر پایت خلایق زیاده از باقی  
 اصناف متکبر نیست و مردم را چاره نیست در تحمل تکبر و استحار از ایشان باین جهت شیطان در  
 غریب و اغوام ایشان بیشتر سعی بنماید و نشأ غوری که لازمه تسلط و اعتبار است مانند مستی که از  
 لوازم خورن شرابست مؤید نفس آواره و شیطان گردیده کبر بعضی از ایشان که عقلشان در مرتبه کمال  
 نباشد و بصفت تواضع و فروتنی ذاتی موصوف نباشد سجده میسرساند که سایر ناس در نظر ایشان از  
 قبیل و حوش و حشرات میشوند از تکرار ظلم و اعمال فبیح و پرورش یافتن بلغمهای حرام که غالباً مناصب  
 دنیا خالی از آنها نباشد و لهای ایشان را فتاوتی عظیم فرو میگیرد که گشتن نفوس محترمش ایشان از گشتن  
 کوفسند امتیاز می نداد و چون غالب اوقات ارباب اعتبارات غنی و توانگر میباشند و بعضی اصل و  
 نسبی بهم میدارند و نوع کبر که مذکور شد با کبر اعتبار منضم گردیده مانند ظلمات بعضیها فوق بعضیهاست  
 ایشان در غایت شدت میشود و همیشه طالب آن میباشند که هر چه کنند مردم ایشانرا تحسین کنند و بر نوع  
 که قبض در کمال ظهور باشد هرگاه مرکب آنها شوند چشم داشت ستایش بیدارند و اگر کسی موافق حق سخن گوید  
 یا تحسین نماید از نظر می گذارند و در دل با او دشمن میشوند و جمعی که مخالف حق و موافق مقصود ایشان و نند  
 قباح اعمال ایشانرا بصورتهای خوب جلوه دهند و تحسینهای بیجا نمایند و در دل ایشان جاسوس و زبانش  
 خود میدارند و بان جنی متقطعی بنشیند که چنین مردم که افعال و اقوالشان بایع حق و راستی نباشد بر ایشان  
 اعتمادی نیست و اگر لباس مستعاری منصب و اعتبار که در برابر ایشانست بدیگری پوشانیده شود روی بد  
 میکنند و هر چه از اطوار مخالف طور ایشان باشد تحسین نمی نماید و اطوار سابق را امرایات نمی نمایند و  
 این معانی اگر مردم را محسوس و شاهده شده و این نوع کبر که موجب انکار حق و حقیر دانستن اهل حصن بر  
 ایشان شود بدترین انواع کبر است و از جمله احادیث که در این باب وارد شده روایت کرده است  
 محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که  
 فرمود و اخل جهنت نمیشود کسی که در دلش بقدر دانه خردلی کبر باشد و بوی میگوید که من کفتم قَالَ يَوْمَ رَفَعُ  
الْيَتِيمَ وَاجْعَلُونَ حضرت فرمود که از برای چه چنین گفتی گفتی از برای آنچه از شما شنیدم فرمود که بره و دیگر فرمود  
 مقصود من انکار است بدستی که آن کبر غیر انکار نیست و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
 که فرمود که کبر است که مردم را حقیر بدارد و حق را سفاکت شمری و از آنحضرت روایت کرده که  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که عظیمترین انواع کبر حقیر بدارستن خلایق و سفاکت شمردن خود است

برسند که ختم نداشتن خلایق و سفاقت شمردن حق که است فرمود که حق را ندانی و برابر حق طعن کنی  
 پس کسی که چنین کند با خدای عز و جل در امری که مانند ردای هر شخصی مخصوص است منازعه نموده و از  
 جمله مفاسد که بتکبر ارباب تسلطانی بجهت اختصاص در ادیان و امانت و تحقیر اصناف مردم است که در میان  
 ایشان دوستان الهی و شیعیان خالص السادات و علمای وریش سفیدان هستند از سائر تکبران چندان  
 متحمل تکبر نمیشوند و از ارباب تسلط بغیر تحمل چاره ندارند و اکثر اوقات هر یک از این طرایف که بحسب  
 ضرورتی یا غیر آن برایشان وارد شوند بی نوعی از امانت باز نمیکردند و بسیار است که در جواب سلام ایشان  
 که خدای تعالی واجب ساخته مضائقه مینماید و اگر وقتی وارد شوند که ایشان را خوش نیاید یا سطلبی که داشته  
 باشند بنوعی تقریر نمایند که ایشان نپسندند یا آنکه از جهت عاری بودن از نظریه عرف و عادت ایشان  
 در آن مجلس حرکتی کنند که مایم طبع ایشان نباشد البته امانتی زبانی یا غیر آن با ایشان میرسانند و قبل از  
 رسیدن بحسب حضور از حاجب و دربان و سائر طایران سخنان درشت میشنوند و اگر با ایشان برسد از  
 جهت حفظ آنی که خلایق خصوصاً فقرا و مردی که جتنی از نجات اعتبار دنیا نداشته باشند در نظر ایشان  
 دارند مدارکی نمیکند بلکه تحسین طایران و بیجا نمودن در مذمت تحقیر و ایداد امانت هر یک از جماعتی که  
 مذکور شد و مرتب توقیر و احترام و احسان و فضل ایشان احادیث وارد شده اند آنجا که روایت نموده است  
 محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در باب ذم امانت شیعیان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای عز و جل بواسطه در سراج من جمیع فرمود که ای محمد کسی که دوستی از دوستی  
 مرا خوار کند هتیمی جنبت با من شده و کسی که با من محاربه کند من با او محاربه میکنم من سوال کردم  
 که خداوند آنجا که کسی که با من میزد و من میزدم که هر کس با تو محاربه کند با او محاربه میکنی فرمود که دوست من  
 کسی است که من از او بیان گرفته ام یا قرآن بخواند تو و ولایت وصی تو و ذریت شما و بعضی احادیث  
 در باب تحقیر و ایذای مؤمنین قبل از این مذکور شد و در باب احسان و اگر ارام سادات احادیث  
 وارد شده اند آنجا که این بابویه رحمه الله در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود که  
 بد رستی که من در روز قیامت چهار صنف از مردم را شفاعت میکنم هر چند که با آنها باطنی دنیا بصحای میباشند  
 آمده باشند مردی که یاری کرده باشد ذریت مرا و مردی که با او خود را بذریت من داده باشد در وقت  
 تنگی و مردی که ذریت مرا بدین زبان دوست داشته باشد و مردی که سعی در کارهای ذریت من کرده  
 باشد وقتی که ایشان را دور کرده یا متفرق ساخته باشند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت  
 کرده که فرمود روز قیامت که میشود صدای ندا خواند که ای گروه خلایق خاوش شوید که محمد صلی الله علیه



و آله با شما سخن میگوید پس همه خلایق خاموش میشوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر خیزد و میگوید که ای  
 گروه خلایق هر کس از شما را که نزد من بفرستی یا احسانی بوده باشد بر خیزد تا من تلاقی او بجای آورم  
 پس مردم خواهند گفت پدران و مادران ما فدای تو باشند چه نعمت یا کدام منت و چه احسان است  
 که ما کرده باشیم و هر نعمت یا منتی که احسانی که هست از خدای و رسول دوست بر جمیع خلایق پس حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله بایشان میگوید که ای هر کس که جای داده باشد یکی از اهل بیت مرا یا با نشان من کرده  
 باشد یا برهنه ایشان را پوشانیده باشد یا کسند ایشان را سیر کرده باشد بر خیزد تا من تلاقی بجای آورم پس  
 جمعی از مردم که این کار کرده باشند بر خیزند و از جانب خدای تعالی بخارند که ای محمد ای حبیب من  
 تلاقی ایشان را بشو که تا ششم پس در هر جای از بهشت که خواهی ایشان را جای ده پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله ایشان را در وسیله جای خواهد داد و در موضعی که از آن حضرت و اهل بیت او صلوات الله علیه بر جمیع صحاب  
 نباشند و از لفظ اهل بیت اگر چه مراد حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه معصومین علیهم السلام  
 میباشد اما ظاهر این مقام نیست که همه سادات را شامل باشد و شان ائمه طاهرين عليهم السلام از آن  
 ارفع است که از ایشان باین نوع تعبیر شود که برهنه ایشان را پوشیده و کسند ایشان را سیر کرده باشد و عمل  
 نیز حدیث را چنین حمل کرده اند و این بابویه رحمه الله هر دو حدیث را در باب احسان بعد از ذکر کرده  
 و علامه علی رحمه الله و صحابا که در آخر کتاب قواعد الاحکام بحجت شیخ فخر الدین پس خود نوشته ذکر کرده  
 که ترا وصیت میکنم با احسان بذریعت علویه زیرا که خدای تعالی و وصیت در باب ایشان را نمودند  
 و دوستی ایشان را اجر ستمه و ارشاد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داده و فرموده که قل لا اله الا الله  
 علیه اجرا الا الله و لا اله الا الله و بعد از آن دو حدیث مذکور را ذکر کرده و محمد بن یعقوب طبرانی  
 عنه در روضه کافی ز عبد الملك بن جعفر روایت کرده که گفت میانه حضرت امام محمد باقر علیه السلام و  
 اولاد حضرت امام حسن علیه السلام گفتگوی واقع شد و من بر آن اطلاع یافته پس سجدیست به حضرت فرمود  
 و خواستم که در آن باب سخن گویم حضرت مرا منع فرمود و گفت خود را در میان ما داخل مکن زیرا که حکایت  
 ما و بنی عجم را مثل حکایت مردی است که در بنی اسرائیل بود و دو دختر داشت یکی را به دیوی داد که  
 کسبش را رعیت بود و دیگری را به دیوی فحار داد که گوزن و سب و اسال آن عیب خست پس وقتی عیدین  
 ایشان رفت و اول زن مرد زار را دید پرسید که حال شما چیست گفت آن زن گفت شوهر من زنیست  
 بسیاری کرده و اگر خدای تعالی باریان بدد حال ما را سائر بنی اسرائیل بهتر خواهد بود و بعد از آن عیدین  
 زن فحار رفت و پرسید که حال شما چون است گفت شوهر من زنیست زنیست رسخته و زنده

تعالی باریان انجا بدارد حال از سائر نبی هر ائسل بهتر خواهد بود پس از آنجا بیرون آمد و میگفت خداوند ا  
 تو متکفل حال ایشان باش و حکایت ما نیز مثل ایشانست و از این حدیث نهایت اهتمام در باب  
 احترام و احترام از رنجیدن سادات ظاهر میشود زیرا که با وجود آنکه معارضه با ائمه معصومین صلوات الله  
 علیهم جمعین در مرتبه کفر است هر گاه استخوار نظر نمایند که دیگری در باب ایشان بخوبی دانسته باشد  
 ایشان خصوصاً جمعی که بخوبی عقیدت و صلاح ظاهر موصوف باشند جایز نخواهد بود و عیاشی را  
 در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ مردی از اولاد فاطمه علیها السلام  
 نیست که بمرد و از دنیا برود مگر آنکه اقرار با ماست امام مکنده یعنی که فرزندان ان یعقوب بحضرت یوسف  
 علیه السلام اقرار کردند در آنوقت که گفتند قَالَ تَاللّٰهِ لَقَدْ اَتَوَكَّلْتُ یعنی بجا قسم که ترا خدای تعالی اختیار کرده  
 و کشی را از سلیمان بن جعفر روایت کرده که گفت علی بن عبید الله بن حسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی  
 طالب علیه السلام من گفت که بجدست حضرت امام رضا علیه السلام بخیر احم بر دم گفتیم چه چیز مانع است  
 گفت جلال بن عبدیت آنحضرت و آنکه تیرم که بسبب فتن من از مخالفان ضرری با آنحضرت رسد  
 بعد از ان بیماری سبک عارض آنحضرت شد و مردم او را عیادت کردند من بجای بن عبد الله گفتیم که  
 الحال قوت رفتن بجدست آنحضرت است پس او بجدست آنحضرت آمد و حضرت او را تنگیم بسیار  
 فرمود و او بسیار خوشنود شد بعد از ان او را بیماری عارض شد و حضرت او را عیادت فرمود و من  
 در خدمت او بودم پس شست تا وقتی که همه کس بیرون رفتند و بعد از ان کنیزی که از او کرده مادر آنخانه  
 بود مرا خبر داد که اتم سلمه زوجه علی بن عبید الله در پس پرده مشا هده آنحضرت میکرد و چون بیرون  
 رفت اتم سلمه از پس پرده بیرون آمده خود را بر روی منی که آنحضرت نشسته بود انداخت و آن موضع را  
 میبوسید و اعضای خود را از روی تبرک بر آنجا میمالید و بعد از ان من بفرز علی بن عبید الله آمدم و او نیز  
 اینصورت را حکایت کرد پس من بجدست آنحضرت آمدم و این یعنی اعرض نمودم فرمود که ای سلیمان  
 فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام را هر گاه خدای تعالی توفیق تشیع بدی ائسل سائر مردم نیستند و از این رو  
 حدیث ظاهر میشود که سادات را نوع امتیازی در درگاه الهی هست و بقدر آن امتیاز رعایت ایشان  
 لازم است خصوصاً بر جمعی که از جمله سادات نباشند و در فضل علما اخبار بسیار است از آنجه روایت  
 نموده محمد بن یعقوب را از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود عالمی که مردم بعلم او منتفع شوند  
 بهتر است از هفتاد هزار عابد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که راهی برود بجهت طلب علمی خدای تعالی او را برای پیغمبر که به

بهشت منتهی شود و بدستی که ملائکه بر پای خود را از برای طالب علم میگیرند از روی رضای از جهت  
 خوشنودی به علم و از برای او طلب مغفرت میکنند آنها که در آسمان و آنها که در زمینند حتی ماهی دریا و نیاوی  
 عالم بر عابد مثل زیادتی قمر است بر سائر ثراگان در شب چهارده و بدستی که علم و در پیغمبر اند و  
 از پیغمبران دنیا رود و در هم میراث نمانده ولیکن میراث علم از ایشان مانده پس کسی که از علم چیزی اخذ نمود  
 میراثی کامل برده است و شیخ طوسی در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که مرد عالم در میان جهال مثل ننده است در میان موتی بدستی  
 که استغفار میکنند از برای طالب علم همه شایسته است همان و جانوران و دیا و نبات و حیوانات صحرا پس صاحب  
 علم بکند زیرا که علم وسیله است میان شما و خدای عز و جل و طلب علم واجبست بر هر مسلمانی این بود و در  
 خصال از حضرت امام زین العابدین روایت کرده که وقتی طالب علمی بخدمت آنحضرت می آمد پیغمبر بود  
 و جواب وصیت رسول الله بعد از آن میفرمود که وقتی که طالب علم از منزل خود بیرون می آید یا بیرون می آید  
 خشکی از زمین بکشد و در آن برای او تسبیح بگوید تا زمینهای هفتین و این موضع کجایش تفصیل اخبار فضل علم و  
 علما دارد و در باب احترام پیران روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق  
 که حضرت پیغمبر از جمله تعظیم الهی تعظیم کردن صاحب موی سفید است که مسلمان باشد و از آنحضرت  
 روایت کرده که فرمود تعظیم کنید بزرگترهای خود را و صل کنید و موی الارحام خود را و بچه خرد را و صل کنید  
 که بهتر باشد از آنکه گذاردید که آزاری بایشان برسد یا آزاری بایشان نرساند و زنا و دیت مذکور و غیره  
 ظاهر شود که استخار شیعیان عموماً و استخار جمعی که در میان ایشان بکالی دیگر مثل علم و صلح و سب و  
 پیری از آنست باشند خصوصاً در درگاه الهی بسیار عظیم است و اگر این صفات را بعضی از آنها با هم جمع شوند  
 عظیمتر خواهد بود و بسیار است که متکبران را عایت این امور مطلق مینمایند و هر یک را زنجیر است  
 حتی دنیوی در ایشان نباشد تو قیری و احترامی نمیکند و عمده راهها که شیطان ایشان فریب میدهد  
 است که اگر مردم را بقدر حال خود تعظیم و تکریم نمایند موجب جرات ایشان در ستمهای ستم و  
 توقعات بی موقع میشود و سبب آن میشود که شغل ایشان از جهت عدم همت و در غرض بی حیایان  
 متمسک نشود و از این معنی غافلند که هر چند ایشان در مقام ترفع در می آیند خدای تعالی ایشان را در نظر حقیر و  
 بی قدر عیار و بقدریکه فروتنی و ترک تکبر میکنند در نظر صاحب و فرو فرست قدر میشوند و بی مردم  
 مایل بایشان میشوند و در مقام دفع و هدیه حال ایشان باشند جمعی که بتوقیر و احترام و نوع مهربانی را ایشان  
 راضی شوند با سعادان ایشان معارضه مینمایند و اگر وقتی صاحب آن شده و اعجاب رنشدند بدست

از خلائق کمتر میکنند و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود هیچ بنده نیست که در سراو  
 بجای نباشد فرشته آنرا در دست نداشته باشد پس هرگاه او بکبر میکند آن ملک با وی میگوید ایست شو که  
 خدای تعالی ترا پست کند پس همیشه آنکس در پیش خود از همه کس بزرگتر است و در نظر مردم از همه کس حقیر  
 تر است و وقتی که تواضع و فروتنی میکند خدای تعالی آن بجا میآورد و بعد از آن ملک با خدای عز و  
 جل با وی میگوید مرتبه شو که خدای تعالی مرتبه ترا بلند سازد پس بکبر همیشه او در پیش خود از همه کس حقیر تر و در نظر  
 مردم از همه کس بلند مرتبه تر است و از این حدیث ظاهر میشود که فایده کبر در ضمن بکبر مقصود ایشان است نقیض  
 آنرا نتیجه میدهند و مهابت ایشان بسبب بکبر از دلها زایل میشود و اگر نظر و صحیفه روزگار کنند و تأمل در احوال  
 جمعی نمایند که پیش از هر یک از ایشان صاحب فواید دولت بوده اند ظاهر میشود که هر کدام از اسلاف  
 ایشان که کبر و ورزیده اند بغیر آنکه خلائق و درجات و مهابت بعدی یا دشان کشته شده تحصیل کرده اند و هر یک  
 که بالتسبیح تواضع و فروتنی پیشه خود ساخته بوده اند در نظر خالق و زبان خلائق بهتر و بخوبی مذکور تر اند و ترحم  
 و دعای خیر بعضی برای ایشان ممکن است که جبر بعضی از معاصی ایشان کند و هرگز کسی بکبری را در حیات بکبر  
 محمود ندانسته و در مهابت بزرگ جمیل و دعای خیر یاد نگرفته و از بخت مغاسد بکبر ایشان است که دست بعضی از  
 مظلومان که وسیله داشته باشند و بجهت حیا آراسته باشند از دامن ایشان کوتاه میباشند و بغیر آنکه ظلم و رنج  
 حاجت و عرض شکایت بدرگاه خداوندی که کبر مایه او مانع از بهای شکایت بجا نشکستگان و بیچارگان نمیشود  
 در درگاه او از حاجب و دربان خالی است چاره ندارند و در میان این طایفه که از حقارت و بی قدری راه نظم  
 و عرض حاجت بخلوقین نمی یابند جمعی هستند که لایکه مقربین منتظر رنج و عاصی ایشان بعرض آتی میباشند و بادشاه  
 صاحب عظمت و کبر را مطالب ایشان را موافق حال سمیع قبول اصحاب یا بد چنانچه بطریق متعدده از سید کایات  
 صلی الله علیه و آله روایت شده که رُبَّ شَعْرٍ اَعْتَرَى عَيْنِي فَطَرَنِي لَا كُؤُوبَةٌ لَهُ اَقْنَمْتُ عَلَى اللهِ لَا بُدَّهَ يَعْنِي بِسَامُوِي  
 پریشان خیال کرد و آدمی صاحب دو جامه که کسب کسی ابروامی او نباشد و اگر قسمی خورد و رباب واقع شدن  
 امری از روی اعتماد بر خدای عز و جل البته قسم او راست میکند و آن امر واقع میشود باذن آبی یا آنکه اگر خدای عز و  
 جل اقسام دهد و بگوید خداوند سبحان خود که چنین کن البته خدای تعالی قسم او راست میکند و آنچه طلبیده باشد حاصل  
 میشود و معنی اول از کلام جمعی از اهل لغت و معنی دویم از کلام صاحب مغرب ظاهر میشود و لگام باشد که بکتاب آه  
 سخاو و انیم شب مظلومی چنین اساس دولتی که در نظر اهل ظاهر از سدا اسکندر محکمتر باشد تر از زن و منهدم کرد و  
 ابواب استیلا هر چند بر باطل باشد بزرگترین ظلم مؤاخذ میشوند و موجب سرعت انقضای مدت ایشان گردد  
 و اگر در مقام رفع ظلم باشند مدت دولت ایشان امتداد می یابد و محترم یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام

جفر صادق روایت کرده که فرمود خدای تعالی بر پیغمبری از پیغمبران خود که در ملکوت جباری بود و وحی فرمود  
 که نزد این جبار برو و بگو باو که من ترا سلطان ساخته ام بر یحیی بن خویما و کرفتن بالما و از برای آن ترا این تسلط  
 داده ام که آوازهای بظلمان را از من باز داری و من حق ایشان را که بظلم گیرند و انیکند از هر چند کفار باشند  
 و از جمله مفسد که بر کتبر اصحاب تسلط مترتب میشود است که جمعی از جهت متابعت حق یا دوستی ایشان  
 خواهند که ایشان را از شکاب امری مطلق یا از آنچه ضرر دینامی ایشان در آن باشد باز دارند حجاب بخترا مانع ایشان  
 میشود و سکوت اختیار مینمایند و چون اکثر تنگبران از جهت غروری که لازمه خود جمعی است مشوره در امور  
 کمتر میکنند از طرف مصلحت و راههای خیر دنیا و آخرت خود غافل میباشند و شک نیست در آنکه هر کس در  
 سلوک طرق دنیا یا آخرت عقل خود را کافی دانند غیر ضلالت امری او را روی نمینماید و وقتی از کرده خود پشیمان  
 میشود که فرصت تدارک فوت شده باشد و ندانست سودی نداشته باشد و چون از جمله استبداد جمعی الهی  
 است که اهل محاصی امتی تمادی حیلست میدهند و مطالب ایشان مطابق خواہش و مدتی که حکمت  
 الهی اقتضا نموده حصول می پیوند و و کجای ایشان چنان شود که آنچه میشود نتیجه فکرهای صائب و تدبیرات درست  
 است که بعضی عقل خود بآن راه یافته اند و بعضی از حرم حاصل میشود و با کس عند الله نمیدانند بداندیر صحیح آنچه  
 در ذهن ایشان خطور میکند محض الهام و عین صواب است و این معنی را اقبال مینامند و اگر نیکت تا قتل کنند  
 میدهند که روگردن دنیا بایشان و بر این مطالبی که متوجه بآن میشوند مخالف شرح است و عین غضب  
 الهی است و اگر آن مطالب بیشتر نشود فی الجمله از معصیت دور تر خواهند بود و همین نوع بر آمدن مطالب  
 در ایام حیلست الهی درباره ارباب دولتی که در سلک کفار منتظر اند هم میباشند و اگر این معنی دالالت بر تباد  
 الهی کند انجاست هم نمیدانند عند الله خواهند بود و چون دنیا نزد خدای عز و جل قدر پریشانه ند و غرض  
 خلق دنیا و تکلیف عباد و امتیاز از شر است و ثواب و دستان و بندگان خاص الهی مقر نیست که در  
 این دار فانی که گذشت با انواع مکاره و المها آبخیه است بایشان رسد غالب اوقات مطالب ایشان  
 بر چند از راهی در مقام تحصیل آن در آیند که بحسب عقل عادت نزدیکترین با هم باشد حاصل میشود و وقت  
 و بدان از بر ایهی بمقتضی خود میگردند و فکرهای ایشان هر چند مطابق عقل باشد نتیجه صحیح میدهند تا نتایج  
 از ثواب صبر با نصیب باشند و دل بدینا نبندند و این جایزه بهره خود در دنیا میرند و حجت بر ایشان  
 نما متر بوده باشد و بعضی روایات وارد شده که وقتی دولکت با ملکی از آسمان بر زمین می زند درین  
 راه ملاقات نموده از مقصد یکدیگر سوال کرد و یکی گفت فلان جبار عاصی را ده لشکار نوعی از انواع مایه  
 کرده و در آن موضع حاضر نیست مرا بتجلیل فرستاده اند که از آن نوع در صیدگاه او حاضر سازم و او

خالی بیرون نیاید و دیگری گفت مرا مأمور ساخته اند بآنکه عایدی روزه و آنکه مشغول نماز است و بجهت اخطای  
 خود خوردنی چنانچه ساخته که بعد از نماز آن افطار کند طعام او را بریزم تا چیزی نداشته باشد که آن افطار  
 نماید پس هر یک متوجه شغل خود گردیدند و اگر کسی ششم عشرت مطالعۀ صحیفه عمل روزگار کند اشغال این امر  
 بسیار بنظرش می آید و از جمله است در اجامی الهی در باب بسیاری از سنگبران و ظلمه نیست که در عوض مدت  
 دولت ایام بهیما و اسقام و کدورات و آلام با ایشان کمتر فرسود و خدای تعالی با ایشان مزاراجامی  
 قومی میدهد چنانچه از سرها با درگاهها متاثر میشوند و ادراک کمتری کنند و این سبب ایشان را تنبیهی حاصل  
 میشود و از عذاب الهی غافل میباشند و غرور و غفلتشان زیاده میشود و کسب اعمال قبیله و ظلمهای کوناگون  
 خود را در معرض عذابی درمی آورند که سادات و ارض طاقت تحمل آن از آن ندارند و گو بهماناب شتمه  
 از آن ندارند و تمام عمر در مقام اندام اساس طاقت خود میباشند و گویا بنحاط سیر سازند که در آن و بنیانیز  
 صاحب تسلط و اعتبار و توانائی اقتدار خواهند بود و صحت مزاج ایشان ابدانده هر یک در اقرار نیر خواهند  
 بود و از آن غافلند که بیماری و پیری اساس صحت را خواب میکند و مردن اثری از آثار آن بر جای نمیکند و از  
 و غت اعتبار لباسی است مستعار و هر روز در دیگری است و از باب اعتبار را در موت میباشند یکی  
 موت طبعی افراد انسان و دیگری غزالی اعتباری و اگر ایشان برده غفلت از نظر بصیرت خود بردارند  
 میدانند که از همه کس بفرستی و شکستگی و تواضع و افتادگی سزاوارترند و بیشتر از سائر ناس محل ترحم اند زیرا که  
 خدای عزوجل ایشان را با آنکه بر بنی نوع خود زیادهائی حکم آرائی داده و بر بسیاری از مردم کم کجاست کمال از ایشان  
 ممتازند از امتیاز بخشیده و تسلط داده و اصناف ناس را مقهور و محکوم حکم ایشان ساخته و ایشان را مکلف  
 ساخته بآنکه بر کسی ظلم نکنند و بکین ظلم نمایند در روز قیامت از جمیع جزئیات آنچه بابر کس و ده اند حتی بآنچه  
 بندگان در خریده که در نظر ایشان مقدار کم و مورجه ندارند و بنحالات ضعیف انواع ایذا و تعذیب با ایشان  
 روا میدارند سوال میکنند و موافق میزان عدل حکم کرده ظلم را تکالیفی و تدارک میفرمایند و از سبب بی اعتنائی  
 ولی پروائی که درباره خلق خدا میدارند چنانچه گاه باشد که بنحالی شکار و خوش و صید طیور چندین بنده بی  
 گناه را بکشتن میدهند سوال مینمایند و از اموال مسلمانان که بغیر حق میگیرند و در مصارف باطل صرف  
 میکنند بازخواست میکنند و کسی که چنین شداید و احوال در پیش باشد بیک شکستگی و افتادگی او در  
 غایت مرتبه کمال باشد و بنه غفلت از کوشش بهوش بردارد و با دستخوت از دماغ خود بیرون کند و  
 کاهی در عاقبت و مال کار خود تا قی کند و دشمنی با خود را بمنتهای کمال نرساند و در کلام حضرت امام الشافعی  
 و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده که دوستی با دوست خود بمنتهای مراتب مریان



یعنی او را بر جمیع اسرار خود مطلع سازد و در دوستی میان او باشی زیرا که شاید روزی با تو دشمن شود و با دشمن  
خود دشمنی را بغایت مرسان شاید وقتی دوست تو شود پس آدمی هرگاه بعضیان و قبیح اعمال را عرض  
آن در آید و دیده خود را که از ابتدای خطرت تا وقت رحلت مستغرق الطاف و نعمتهای بی منتهای او  
بر دیده خود بر جانده و بالفقر ضعیف خود که در دنیا با صنایف لذتها پرورش داده در شمار دشمن در آید باید که  
راه صلیحی بگذارد و عداوت را بسجده کمال برساند شاید وقتی که او را بآن درگاه رجوع شود و آنرا آنچه با خود میکند  
نماستی حاصل شود حسرتش را چاره باشد و مذاقش نهایتی داشته باشد و چون در درگاه الهی افتادگی را مرتبه منع  
داده اند و بانگ از حساب بسیاری از نیات را از نامه اعمال محو نماید باید که بشکستگی و انکسار و تفت  
احوال و مطلق فقر و سادگی و ترک عجب و خود بینی و اظهار ضعف و ناتوانی آتش غضب الهی که بکبر است  
و ظهرا فروخته و شعل ساخته فرو نشاند و مضرت سهمناک معاصی بقدری از خود دفع نماید و مِنَ اللّٰهِ  
التَّائِیدَ وَالْعَصْمَةَ فی جمیع الاحوال و از جمله اسباب کبر آراستگی بکالات و استعدادات و اوصاف حمید  
است چنانچه بعضی از علما دیگر از در مرتبه خود نمیدانند بنظر حقارت بنظر مریانند و از باب همارت و  
خلافت در هر فنی دیگری را که در آن مرتبه بی قدر میدانند و کبر هر چند از همه کس قبح است اما از علما که قبح قبح  
نزد ایشان ظاهر تر است قبح تر و شنیع تر و شگ نیست که صفات کمال انشا الکتساب قبیح است  
و دلیل سفاقت است و هیچیک که کبر و اغنیا و اصحاب جاه و اعتبار می باشد در فقر و مردمی اعتبار نیز نیابد  
و کبر فقیرترین انواع کبر است چنانچه محمد بن یعقوب ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده  
حضرت پیغمبر ص فرموده که سه کس اند که خدای تعالی با ایشان سخن نمیکوید و نظر رحمت ایشان نمیکند در روز  
قیامت و ایشان را مطهر از معاصی نیست از دایه سخن بیاورند و بفرمایند مرا ایشان را عذابی در دناک مرد پیران کار و پادشاه  
قمار و فقیر شکری و ظاهر آنست که چون فقر بحسب واقع از اسباب شکستگی است پس کمتر مرد فقیر را غایت  
شرارت او ناشی میشود چنانچه زمانی مرد پیری با یکی شصت دلاالت بر نهایت شقاوت میکند و ترجمه نمودن  
پادشاه با کمال تسلط با رعایا نیز از این شل است و در کلام حضرت امیر المؤمنین ع چنانچه درج بعد از ریت  
کرده واقع شده که چه بسیار خوب است تواضع اغنیاء نسبت بفقیر از برای طلب رضای الهی و بهتر از  
آن کبر کردن فقر است بر اغنیاء از راه اعتماد بر خدای تعالی و ظاهر آنست که مرد اندر کبر کردن فقر بر اغنیاء  
ترک تلقات که ایا نه و افتادگیهای خسیسانه باشد چنانچه آخر کلام اشعربان در دو کلمه فقر نسبت  
با غنیاست یعنی باشد بعد است و تواضع فقر پیش از غنی از جهت طمع و حاجت غنا و تو کوری  
ایشان بسیار مذموم است و در پنج ابلاغه از آنحضرت روایت کرده که فرمودی که غنی دو

و از جهت عتاف و تنی پیش او کند و ثلث و بیش میرود و از جمله اوصاف ذمیمه تکبران و علامات تکبر راه  
 رفتن از روی خیا و حرکت دادن دشما و سایر اعضا است و بر خود با لیدن و بچسب و راست خود انداختن  
 خود بینی نظر کردن و حق تعالی در کلام مجید فرموده و لا تتشبهوا بالادنی من حیث انک لکن تحترقون الا و فی و لکن  
 تتبطل انجبال طولا و ترجمه ظاهرش این است که مودر روی من از روی تکبر بدرستی که تو زمین را بنیدری و  
 در بلندی بگو بهمانیمیری و از حضرت علی بن الحسین روایت کرده اند که در وقت راه رفتن دستهای مبارک  
 آنحضرت انبرابر بدن نیکو داشت و از حضرت پیغمبر ص روایت کرده اند که روزی بر جماعتی گذشت که یکجای جمع  
 شده بودند پرسید که از برای چه اینجا جمع شده اید گفتند دیوانه در اینجا هست که از او حرکات سر نیزه فرمود این  
 مجنون نیست بلکه شخصی است که بیانی مبتلا شده و مجنونی که سر او راست با که او را مجنون گویند انگلی است که در  
 راه رفتن تحیر میکند و از روی عجب بر است و چپ خود نظر میکند و بر خود میالد و دو شما و پهلوی خود را متکبر  
 حرکت میدهد و از روی بهشت از خدای عزوجل میکند با آنکه مشغول مصیبت اوست و مردم از شر او  
 ایمن نیستند و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود وقتی که است من از روی تحیر راه روند و دستها را در  
 راه رفتن دراز کنند و غلامان فارسی رومی خدمت ایشان کنند جنگ و نزاع در میان ایشان بهم خواهد رسید  
 برفع یکدیگر مشغول خواهند شد و این بابویه در فقه در حدیث مناهی بنی صلی الله علیه و آله روایت کرده  
 که نبی فرمود از آنکه کسی از روی تکبر راه رود و فرمود که کسی که جاهیه پیشو شود و بسبب پوشیدن آن تکبر کند خدا را  
 تعالی در گنج بر زمین فرو می برد و در جهنم قرین قارون خواهد بود زیرا که اول کسی که خیلا و تکبر و زردن خدای تعالی  
 او را با خانه اش بر زمین فرو برد قارون بود و کسی که خیلا و کبر سرورزد و در حیرت با خدای تعالی سازد که کرده و او قبله  
 افعال علامات ایشان بازداشتن خدمه و صف زدن طارزان است در برابر و دوست داشتن که از  
 رومی خضوع انقیاد با ایشان سلوک نمایند و بضرقت متعده روایت شده که کسی که خواهد که مردم در برابر او  
 بایستند باید که جای خود را در جهنم محیا سازد و دیگر ترک انصاف نمودن و از مردم توقع داشتن که سخن درشت  
 از ایشان تحمل نمایند و مقام جواب در نیاید بلکه نگاه درشت بروی ایشان نکنند و او از خود را بلند سازد  
 و این صفاتی در عرف ایشان باداب دانی و حسن سلوک موسوم است دیگر طالب صدر مجلس بودن و  
 با مردم بر سر نشستن نزاع کردن و وجهانی نمودن و دوست داشتن کسی که احترام و انحراف از ایشان دنیا ده جا  
 آورد هر چند که از اشرا باشد و مذمت نمودن دشمن داشتن کسی که در این امور کوتاهی کند هر چند که از صلحا و  
 اخبار باشد و از جمله افعال متکبران که وعید بر آن وارد شده ساختن غمناکهای برفع است از برای نادانی  
 و ترفع بر انسانی جلس خود و پنجه این بابویه در حدیث مذکور روایت کرد که فرمود کسی که عمارتی از جهت

ریا و سموه بکند یعنی برای آنکه مردم به بنید و بشنودند خدای تعالی در روز قیامت آنها را تا طبق هفتمه نبیند بار او  
 میکند و آن عمارت آشی خواهد بود و فروخته بعد از آن آنرا در گوش طوق خواهند کرد و بجهنم خواهند انداخت  
 و هیچ خیر او را نگاه نمیدارد تا وقتی که بقعر جهنم رود و گفتند یا رسول الله چگونه است بنا کردن از برای ریا و سموه  
 فرمود آنست که زیاده بر قدری که او را کافی باشد بنایی گذارد از برای آنکه بر همسایگان ترفع و زیادتی کند و  
 بر برادران خود سبهاست کند و از جمیع محالجات کبر تفکر در بدی و سوء عاقبت کبر و خود بینی است چنانچه از آنجا  
 گذشته ظاهر شود و انسان یعنی که کبر نقیض مطلب آدمی نتیجه میدهد و مورث مذلت و خواری است زیرا که  
 کسی که متازع با خداوند عالمیان میکند خدای تعالی او را خوار و بی مقدار میکند و از عده عذاب سقر که از یک  
 نفس او جهنم میوزد و بیرون نخلیه اندام و از محسوس شدن بقدر مورچه و پاهال شدن در صحرا می محشره آزار بسیار میکند  
 دیگر فکر کردن در اصل حالات خود که از نطفه بخشی مخلوق شده و از راه بول بدنیا آمده و در دنیا همیشه عامل  
 سخاسات و قاذورات بوده و آخرش حقیقه گنبدیده و استخوان پوسیده خواهد بود و در مدت حیات سرگزشت از خلق  
 احتیاج و تفرق احوال خالی نیست و چنانچه در تکبر آن غالب و شایع است که از کمالات و قابلیت خدای  
 عاری میباشد کبر ایشان از قبیل عشوه و عروس تبسح المنظر و ناز بسیار است و تذکر کردن در انیمینی آنچه خود میکنند  
 وقتی که از قدری به بنید یا خود را از دور ملاحظه نمایند و رفتار و حرکات را بنظر انصاف ملاحظه نمایند یا خوش  
 آیند و گویند که راست یاد در نظر عقل صحیح گوید و قبح است دیگر متوسل شدن بجناب اقدس الهی و ترک کبر  
 اموری شدن که نخوت را از دماغ بیرون میکنند تا پائین نشستن در مجالس نشیمنی کردن با فقرا و دوری  
 از صحبت اخیان و با خادم خود چیزی خوردن و دهنه بر جامه زدن و بر سر سوار شدن کسی ردیف خود  
 ساختن و توتسه و متاع خود را خوردن داشتن و این معنی در احادیث متعدد و او آمده اسید که خدای عز و  
 جل بکلی بنده گان خود را بر جاده بندگی و طریقه شکستگی مستقیم دارد و از متابعت نفس ناز و پرومی شتاب  
 و ور داشته از مستی غفلت و خواب غرور همشمار و سوار سازد و آیا که ان بعضی بعضا که علی بعضی  
 لیست من خصال الصالحین فانه من یحیی صلی الله علیه و آله و یدار الله فی نفسه و صلات نصره الله من یحیی  
 علیه و من یصوره الله علیه و آله و اصحاب الظفر من الله و احقر از آنکه بر دیگران تعدی و زیادتی نماید  
 زیرا که بغی از فعلک است اول صلاح و خویشتن نیست از این جهت که کسی که بغی و تعدی میکند خدای تعالی بغی و رنج خود را  
 بر میگردد و نصرت و مدد آتی کجی میرسد که تعدی و زیادتی بر او واقع شده و هر کس که خدای تعالی وایا بر می  
 بر خصم غالب از جانب آتی ظفر می یابد و همچنین از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت  
 پیغمبر ص فرمود از بدیا چیز که عقوبتش زودتر بصاحبش میرسد بغی است و از آنحضرت روایت کرده که

فرموده که شیطان بشکر خود میگوید که در میان بنی آدم بغی و حسد پیدا زید زیرا که این دو صفت پیش خدای تعالی  
 عدیل شرکند و معنی بغی در اصل لغت از حد خود بدر رفتن است و این معنی در ضمن بکبر و ظلم و بعضی دیگر از  
 صفات ذمیه متحقق میشود و بعضی احادیث در باب بغی نقل از این مذکور شد و آیت که آن جَسَدٌ بَعْضُهُ لِمَا  
 بَعْضٌ فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ و پر پیغمبر نمایند از آنکه هر یک یک حسد بورزند زیرا که اصل کفر حسد است و  
 حسد عبارت از آن است که کسی رزق کند زایل شدن نعمتی را از دیگری از برای آنکه بدست او آید یا هیچ  
 یک نداشته باشند و غبطه نشد که اگر رزق حاصل شدن مثل آن نعمت را از برای خودی آنکه زوال نعمت  
 دیگری خواهد و غبطه از صفات حمیده و حسد از گناهات و صفات ذمیه است و محمد بن یعقوب کلینی رحمه  
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مؤمن صاحب غبطه نباشد و حسد میورزد  
 و منافق حسد میورزد و صاحب غبطه نباشد و از جمله آنچه در باب حسد وارد شده از آنحضرت روایت  
 نموده که حضرت پیغمبر فرمود که خدای عزوجل بموسی بن عمران خطاب فرمود که یا ابن عمران حسد بر مردم  
 در آنچه من با ایشان عطا میکنم و چشم بر آن بینداز و دل بسند زیرا که حسد راضی بنعمت من نیست و منع می کند  
 قسمتی را که من در میان بندگان خود کرده ام و کسی چنین باشد من از او نفیست و از آنحضرت  
 روایت کرده که فرمود آفت دین حسد است و عجب یعنی خود بینی و افتخار و آنحضرت روایت کرده که  
 فرمود حسد ایام را میخورد و همچنانکه آتش همه را میخورد و ابن بابویه در حصال امام جعفر صادق روایت  
 کرده که فرمود حضرت لقمن پیغمبر خود گفت که حسد سه علامت دارد و وقتی که از برابری و غیبت میکند  
 و وقتی که حاضر شود تلقین میکند و وقتی که مصیبتی روی میدهد شتمت میکند و از حضرت امیر المؤمنین  
 روایت کرده که فرمود خدای عزوجل شش طایفه را بخش خصلت اعراب را بصصیت و دقتا را یعنی  
 رؤسا و کلمان تران عجم را بکبر و امر را بجز و ستم و فقما را بحسد و تجار را بخیانت و اهل شاق را بنادالی و از  
 حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که حضرت پیغمبر هر روز از شش چیز استعاضه میفرمود از شکر و  
 شکر و حمیت و غضب بغی و حسد و از حضرت امیر المؤمنین نقل است که فرمود خدای تعالی حسد را  
 خیر و هر که بسیار با عدل و انصاف است زیرا که اول مرتبه صاحب خودش را میگذرد و آیت که آن تَعَبُّوا عِلَّةَ  
 مُنَظِّلِ مَظْلُومٍ قَدْ عَوَّا لِلَّهِ عَلَيْهِمْ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ فَإِنَّ أَبَانَا دَسُؤْلَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 كَانَ يَقُولُ إِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ و پر پیغمبر اندازد که ضرر رسانید مسلمان مظلومی را و شما انفرین  
 کند و دعای او در باب شتم استجاب شود زیرا که پدر ما رسول الله صلی الله علیه و آله میفرمود که دعای مظلوم استجاب  
 میشود و قبل از این بعضی احادیث در باب ظلم و استجاب دعای مظلوم مذکور شد و لیکن بعضی  
 بعضی



کلی از آنها  
در دنیا باشند و در  
دور آخرت دفع  
میناید

و شب را بقیام بسر برده باشد و گویی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر  
فرمود کسی که عاقبت کند مؤمنی را خدای تعالی بهشت او را در غم از او رفع مینماید و در وقتی که مردم همه بخود گرفتار  
باشند و از آنحضرت روایت کرده که فرموده کسی که غمی از مؤمنی رفع کند خدای عز و جل غم آخرت را از او  
دفع میکند و از قبر خوشدل بیرون آید و کسی که مؤمنی را رسیده و میرسد خدای تعالی از او پادشاهی بهشت ردیف  
او میکند و کسی که آبی باو دهد خدای تعالی از شراب سر به بهشت باو میدهد و از آنحضرت روایت کرده  
که فرمود کسی که برادر یا بیانی خود را اطعام کند یا برادر خود را از جهت رضای الهی اطعام کند ثواب او مثل  
ثواب کسی است که صد هزار کس از مردمان را اطعام کند و از رسیدن بر صیرنی روایت کرده اند که گفت  
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرمود که چه چیز مانع است ترا از آنکه هر هفته بنده از آن دکنی که فقم مال من بعت  
انیمعی اندازد فرمود که هر روز مسلمان را از اطعام کن گفت مالدار می را یا پریشانی را فرمود که مالدار که هست خوش  
طعام دارد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که مؤمن مالدار را از اطعام کند مثل شش است که بنده از او را  
سمعیل را از گشتن نجات دهد و کسی که مؤمن محتاجی را از اطعام کند مثل شش است که صد بنده از او را سمعیل را از  
گشتن نجات دهد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که یکی از فقرای مسلمانان را از زربینگی جامه جامه  
بپوشاند یا عاقبت کند و را بخیزی که باعث تقویت او شود در محبت خدای تعالی بهشت او شود و هزار ملک اند  
عالمیک بر او مقرر میگرد که از برای هر گناهی که او کرده باشد طلب آمرزش کند و وقتی که نفع صورت شود از آنحضرت  
روایت کرده که فرمود کسی که برادر مسلمان او را از دنیا بیاورد و او را اگر اکرام کند پس بدستی که خدای عز و جل را اگر اکرام کرده  
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود و اجابت مؤمن را بر مؤمن آنکه بهشت او را بپوشاند و از  
آنحضرت روایت کرده که فرمود از جمله شش است که آنچه خدای تعالی بحضرت موسی علیه السلام در میان مناجات وحی فرمود  
آن بود که مرا بنده گان بهشت خود را برای ایشان مباح میبازم و ایشان را در جنت اختیار و حکم مینماید  
گفت کیستند آنجماعت فرمود کسی که مؤمنی خوشحال کند بعد از آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که مؤمنی را  
مملکت جباری بود و خواستند که باو آزار برسانند پس که سختی میان کفار رفت و در خانه کافر فرود آمد  
پس او را پناه داد و هر بانی نمود و ضیافت کرد پس چون وقت مردن آن کافر شد خدای تعالی باو خطاب  
فرمود که بعزت و جلال خود قسم که اگر جاسد داشت که ترا بهشت برم میرود و لیکن بهشت حرام است  
بر کسی که باشرک میرد بعد از آن با نقل جهنم میفرماید که او را سیرسان مضطرب کن اما آزار باو و مرسان و در  
طرفین روزی برای او می آید و در دایمی پرسید که از بهشت می آید و فرمود از هر جا که خدای تعالی خواهد  
آید و از آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی بحضرت داوود علیه السلام وحی فرمود



گنبد از بندگان بن یک حسنه میکنند و من بهشت را برای او بجا میارم حضرت داود علیه السلام گفت خداوند  
آن حسنه که است فرمود آنکه بنده مؤمن مرا خوشحال کند هر چند که بیک خرد باشد حضرت داود علیه السلام  
گفت سر او راست هر کسی که ترا بشناسد آنکه از تو آید بگوید دو آزار آنحضرت را رواست کرده که مردی  
جمله رعایای نجاشی که عامل فارس را بهوز بود بخدمت آنحضرت آمده گفت مرا خراجی بنجاشی باید داد و او  
از جمله شیعیان شماسهت اگر چنانچه شما در باب من باو چیزی بگوید اطاعت مینماید پس حضرت ما نوشت  
که بسم الله الرحمن الرحیم سر خاک لیسرت الله یعنی برادر خود را خوشحال کن تا خدای تعالی ترا خوشحال کند پس  
آنمرد نوشته را گرفته نزد نجاشی رفت و چون مجلس از مردم خالی شد نوشته را با و داد و گفت این نوشته را حضرت  
امام جعفر صادق علیه السلام بنجاشی نوشته باو پسید و بر چشم خود گذاشت و گفت حاجت تو گداست آنمرد گفت  
مرا خراجی بیلوان شما میداد و او پرسید که چه قدر است گفت دویزد و دهم پس نویسنده خود را نشسته گفت  
این خراج را از او بر طرف کن و نام او را از دفتر بیرون کن و از سال آینده نیز بر طرف کن بعد از آن با و گفت  
آیا ترا خوشحال ساختم گفت آری فدای تو شوم پس فرمود تا اسبی کهنه را و غلامی یکدست جامه پوشیدن  
با و دادند و هر مرتبه میگفت آیا ترا سرور ساختم آنمرد میگفت آری و دیگر چیزی میداد و در آخر گفت فرشت این  
که من نشسته بودم و تو نشسته مولای مرا پس دادی برادر و هر وقت حاجتی و مطلبی داشته باشی پیش من بیا  
او فرودش را برداشته بیرون آمد و بعد از آن بخدمت آنحضرت آمده صورت خا را عرض نمود و آنحضرت از  
شنیدن خوشحال میشد پس آنمرد گفت یا ابن رسول الله کویا که از آنچه و نسبت بمن کرده شما سرور شدی و فرمود  
آری و الله که خدا و رسولش را سرور ساخت و شیخ مفیده در مجالس و شیخ طوسی رضی الله عنه در امانی و ابن ابی  
رجبه در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود وقتی که بنده مؤمن از قبر بیرون  
می آید شخصی پیش روی او می افتد و آن مؤمن هر یک از بولهای قیامت که میرسد آن شخص با و میگوید میترس و دیگر  
مباش که گرامت و سرور آتی بشارت میدهد تا وقتی که در برابر عرش الهی حاضر شود و حساب او با سانی میکند  
و خدای تعالی میفرماید که او را بهشت ببرد و آن شخص همه جا پیش روی او میرود پس آن مؤمن با و میگوید رحمت  
خدا می عزوجل بر تو باد که تو خوب رفیق بودی از برای من از وقتی که از قبر بیرون آمدم حال مرا بسوزد که آن  
آنی بشارت دادی تو کیستی آن شخص میگوید من آن خوشحالی ام که از تو برادر تو هست در دنیا میدوید و اینجا  
مرا از آن خوشحالی خلق کرده از برای آنکه ترا بشارت دهم کینه این مضمحل را بچند طریق روایت کرده و  
شیخ طوسی در امانی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که سید صیرفی بخدمت آمد فرمود ای  
سید مال هیچکس بسیار نمیشود مگر آنکه حجت الهی بر او عظیم میشود پس اگر توانی که آن حجت را از خود دفع کنی بکنید

سید گفت یا ابن سوار الله بجز دفع کنیم فرمود اگر از مال خود کار سازی برادران بگیرند و این بابویه در عیون روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شخصی داشت که اگر خوابی که خائنه غلبت بخیر باشد و از دنیا بهترین اعمال بر وی حق الهی اعظم بدان و احراز کن از آنکه نعمت الهی او را در معاصی صرف کنی و فریب خوری محال میسازد و بسیار بر تو نیکو و اگر ارام کن هر کس که بیای که یاد میسازد بدل یا زبان یا دعوی دوستی نکند و بر تو چیزی نیست خواه راست گوید و خواه دروغ آنچه جزیر نیست نیست و دروغ او برای او ضرر دارد و در ثواب لا اعمال از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که حاجت برادر خود را بر می آورد و ابتدا بجا بخت آتی کرده آن سبب خدای تعالی صد حاجت او را بر می آورد که بهشت در یکی از آنهاست و کسی که نمی آید دفع کند خدای تعالی غم نیست را از او دفع میکند هر قدر که باشد و کسی که عانت کند او را تا بر ظالمی ظفر یابد خدای تعالی او را در گذشتن از صراط هدایت در وقتی که قدر حاجتی افزود کسی که در حاجت او سعی کند تا آنکه بر آورده شود و باعث خوشحالی او شود مثل بهشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله را مسرور کرده باشد و کسی که او را از تشنگی سیراب کند خدای تعالی از شراب سر بهر بهشت باو میدهد و کسی که او را از گرسنگی سیر کند خدای تعالی از میوه می بهشت باو میدهد و کسی که بدن او را از برهنگی بپوشاند خدای تعالی از بهر بقر حیر باو میوشاند و کسی که او را بپوشاند علی آنکه برهنه باشد همیشه در حفظ الهی است تا از آن جاده رشته بر او هست و کسی که کفایت او کند در امری که باعث بسکی او شود و روی او را نگاه دارد و دست بریزد و او را بر خدای تعالی و لذت آن محفل و آن که خادمان اهل بهشتند سبب خدمت او مقرر میفرماید و کسی که او را سوار کند خدای تعالی او را ناله از ناله قهای سوار کرده بصحرائی قیامت حاضر میسازد و ملائکه باو میبایست میکنند و کسی که در وقت سوت او را کفن کند چنانست که از روز ولادت تا وقت سوت او را پوشانیده باشد و کسی که باو دهد که آن را بشناسد و او را باو باشد خدای تعالی صورتی را در قبر میونس او سازد که دوست ترین اهل او باشد و کسی که در میان عیادت او کند ملائکه دور او را میگردانند و او را برای او دعای میکنند تا وقتی که برگردد و میگویند که خوشحال باشی بهشت برای تو خوش باشد و الله که قضای حاجت او پیش خدای تعالی دوست تراست از راه پی دلی روزه بدار و یا اعتکاف در ماههای حرام و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مؤمنان از شما مردی در روز قیامت از پیش خواهد گذشت که آن مرد را شناسد و امر شده باشد که او را بجهنم برند و فرشته او را بسوی جهنم ببرد پس آن مرد که دید که ای فلان بغیر یا دین بر یک من در دنیا تو نیکی میکردم و در طلبی کن از من شتی کار سازی تو میکردم آیا امروز میتوانی که در عوض آن مراد می کنی پس آن مؤمنان بفرشته که آن مرد را میبرد گوید که او را بگذار خدای تعالی کلام آن مؤمنان شنیده آن فرشته را امر میفرماید که سخن این مؤمنان بشنو و دست از آن

مرد بدار و کلینی رحمه الله در باب زیارت یعنی دیدن برادران مؤمن روایت کرده اند حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود کسی که برادر خود را برای خدای تعالی دیدن کند خدای تعالی سیصد بار یک توبه بزرگت سزا کرده و ثواب تو بر من است و من یکم از بهشت بجزت ثواب تو را منی شوم و از خشیع روایت کرده که گفت بود اعم حضرت امام محمد باقر ع رفتیم فرمود ای خشیع هر کس از شیعیان را با به منی سلام بایشان برسان و صفت کن ایشان را بتقوی خداوند عظیم و اگر غنیای ایشان نفق بفقرا رسانند و اقویا بدو ضعیفان دهند و زنده بمرجئه اموات حاضر شوند و در خانهای یکدیگر ملاقات نمایند زیرا که دیدن ایشان یکدیگر را زنده داشتن است و خدای تعالی رحمت کند بنده را که امر را زنده دارد ای خشیع بشیعیان را برسان که با بی غلغله پیش خدای تعالی بایشان نمایند و ایشان بولایت ما میرسند و بیو بیع و بیشتر از همه که در روز قیامت کسی حسرت خواهد داشت

که حرفی را بگوید و با فعل کند یا آنکه اعشار احدين اخوانکم المسلمین ان یغفر الله بالشیء یكون منکم قبلة و هو عیسی قرآن آبا نارسول الله صلی الله علیه و آله کان یقول لیس المسلمین ان یغفر الله لکم اظله الله یظله یوم لا ینال الا ظله و اخر از کنید از آنکه تنگ گیرید یکی از برادران مسلم خود با تکیه حتی از او طلب داشته باشید و او پریشان باشد و بر او تنگ گیرید و مطالبه حق خود کنید زیرا که پدر یا رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود که جائز نیست هیچ مسلمانی را که بر مسلمانی تنگ بگیرد و کسی که مملکت و هدیه مسلمانی را خدای تعالی او را در سایه خود جای دهد روزی که بغیر سایه آبی سایه نباشد یعنی در سایه عرش خود جای دهد یا لطف و رحمت خود را شامل حال او کرد و از جهات او ادب و محبت داد و آن محبت و ادب را در شده روایت نموده محمد بن یحیی کلینی رحمه الله حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت پیغمبر ع روزی بر بنبر رفته حمد و ثنای آبی سجای آورد و بر بنبر آن صلوات فرمود و بعد از آن فرمود ای مردمان باید که حاضران جمعی که حاضر نیستند این حکام را برسانند که کسی که محبت و بر مرد پریشانی را بر خدای تعالی است که هر روز ثواب تصدق بآن مال در نامه عمل او بنویسد تا وقتی که مال خود را زیارت کند بعد از آن حضرت امام جعفر صادق ع این آیه را تلاوت فرمود که و ان کان ذو غنم فلیظفر به الی یغفره و ان تصدقوا خیرا لکم ان کنتم تعلمون و ترجمه ظاهرش آنست که اگر غنم شما صاحب است و پریشانی باشد پس یکم آبی محبت دادن است تا وقتی که تو آنکری را حاصل شود و اگر تصدق کند بهتر است از برای شما اگر شما و اند پس حضرت فرمود که اگر و انید که او پریشانست بر او تصدق کنید یا سخن بزنید و در برید بهتر است از برای شما و از آنحضرت روایت کرده که محمد بن بشروئ بن جندب استحضرت آمده است و مدعی است که باشد اب که از جمله اصحاب آنحضرت بود و در باب طلبی که از محمد بن بشروئ داشت سخن خبر میداد و مقرر میگردید که با او سازگاری کند تا وقتی که موسم بگذرد و طلب او بر او دینار بود حضرت شهاب بن غلبه و فرموده تو

میدانی حال محمد را و آنکه از میانان باست و میگوید که تو هر روز دنیا را از او طلب کنی آن مبلغ خرج بطین و فرج نشود  
و دینی چند از پیش مردم مانده و نقصانی چند کرده و من میخواهم که تو آنرا حلال کنی بعد از آن فرمود که شاید ترا حلال  
چنان باشد که در عوض طلب تو حسنا تا و را بتو خواهد داد شهاب گفت پامیش خود چنین میدانیم فرمود که خدا  
تعالی که مبر و عادل تر از آنست که بنده باو تقرب جوید و در شب سراسر بخرو و روزگار روزی بداد و یا طواف خانه  
سجاء آورد و بعد از آن خدای تعالی آن حسنا را که در دست تو بود بدو ولیکن فضل آبی بسیار است و از فضل خود عفو

بخشید پس شهاب گفت من آنرا حلال کردم و ایضا که آیتها التَّصَانُفُ الْمَرْحُومَةُ الْمُضْطَلَّةُ عَلَى مَنْ  
سِوَاهَا وَحَسْبُ حَقُّكَ لِلَّهِ فَيَكُلُّكُمْ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَسَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ فَإِنَّهُ مَنْ تَجَلَّ حَقُّكَ لِلَّهِ قَبْلَهُ  
كَانَ لِلَّهِ أَقْدَرُ عَلَى التَّجَلُّلِ لَكَ إِلَى مُضَاعَفَةِ الْحَبْرِ فِي الْعَاجِلِ وَالْعَاجِلِ إِنَّهُ مَنْ آخَرَ حَقُّكَ لِلَّهِ قَبْلَهُ  
كَانَ لِلَّهِ أَقْدَرُ عَلَى تَأْخِيرِ رِزْقِهِ وَمَنْ حَسِبَ لِلَّهِ رِزْقَهُ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَرْزُقْ نَفْسَهُ قَادِرًا إِلَى اللَّهِ حَقُّ  
لَا رِزْقُكُمْ يُطَيَّبُ لَكُمْ يَقِينًا وَيُنْجِيكُمْ مَا وَعَدَكُمْ مِنْ مُضَاعَفَتِهِ لَكُمْ أَلا ضَعُفَاتُ الْكَثِيرَةِ الَّتِي لَا  
بَعْلَمَ عَدَدَهَا وَلَا كُنْهَ فَضْلِهَا إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَحَذَرُ كَيْدِ طَائِفَةٍ كَرِهَتْ آلِي تَامِلٍ طَالَمَا شَاءَ  
و بر و یکران تفصیل و زیادتی یافته اند از آنکه خدای عزوجل را پیش خود نگاه میدارید و ازین روز بروز دیگر و ازین  
ساعت ساعت دیگر اندازید مثل نماز را از اول وقت تا خیر کنید و روزه را بگذارید تا قضا شود و زکوة را در  
وقت وجوب ندهید و حج را تا خیر نیاید و همچنین در سایر اعمال خواه چیزی باشد که حق الناس بهم بان متعلق باشد  
و خواه نباشد زیرا که همه در عموم حقوق الهی داخل است بعد از آن فرمود زیرا که هر کس حقوق الهی را زود و سجا می داند  
خدای عزوجل قادر توانا تر است بر آنکه احسانهای که چند برابر حسنا او باشد با و بکند در دنیا و آخرت تا برود  
و بعد از گذشتن مدتی که صلحت الهی قضا نماید و کسی که حقوق الهی را که بر دست و ثابت است تا خیر نکند  
و پس می اندازد خدای تعالی توانا تر است بر آنکه روزی داود را و را تا خیر کند و کسی که خدای عزوجل روزی  
او را حبس کند قادر بر آن نیست که روزی بخود رساند پس حق آنچه خدای تعالی بشما کرده سجا آوردید تا خدای  
تعالی احسان و ثواب خود را برای شما طیب و گوارا سازد یعنی بشما احسان و ثواب برساند و وعده می  
خورد سجا آورد آن وعده را عبارتست از ثوابهای مضاعف بسیار که عدد و حقیقت فضل و زیادتی آنها را  
غیر خدای تعالی که پروردگار عالمیانست نمیداند و از این کلام شریف ظاهر میشود که عبادات موجب زیادتی  
روزی میشود و ترک آنها باعث کمی رزق میشود و رزق عبارت از چیزی است که خدای تعالی بجهت انتفاع  
بنده گان مقرر فرموده و حرام داخل رزق نیست چنانچه مذهب جمعی از علمای است پس آنچه بدست فساق  
ظلمه از راههای حرام با وجود حبس حقوق الهی می آید رزق نخواهد بود و توسعه حال ایشان منافات با مضمون

این کلام مخواب داشت و اگر رزق شامل حرام باشد چنانچه بعضی گفته اند میتوان بود که مراد از زیاد شدن روز  
 بسبب عبادت وسعت حالی باشد که نه از راه هتدراج باشد و استدراج از جمله غضبهای خدای عزوجل است  
 و ادای حقوق آتی باعث غضب نمیشود و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقره روایت کرده که حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله در حجه الوداع فرمود که روح الامین در دل من یعنی را دیدم که چنانچه نمید و تا وقتی که روی  
 او تمام باد برسد پس از خدای تعالی حذر کنید و جهد زیادتی در تحصیل روزی کنید و باید که بسبب آن که در  
 شود رسیدن روزی شما سوافتی خواهش و توقعی که دارید طلب روزی الهی با از راه معصیت کنید زیرا که  
 خدای تعالی از رزاق خلایق را که سیانه ایشان شمت نموده از غیر حلال مقرر فرموده و از حرام شمت فرموده  
 پس کسی که تقوی و صبر را پیشه خود سازد روزی او از راه حلال نزد او می آید و کسی که حجاب نبی الهی بردارد و از حرام  
 حرام آزار بدست آورد بعوض آنچه از حرام بدست آورده از روزی حلالش کم میشود و بر آن در روز قیامت  
 از او حساب طلبند و این حدیث استدلال فرموده اند بر آنکه روزی غیر حلال نیباشد و دلالتش فی الجمله محال است  
 وَقَالَ تَقُوا اللَّهَ آيَاتُهَا الْعَصَابَةُ فَإِنْ سَلَطْتُمْ أَنْ لَا يَكُونَ مِنْكُمْ مَخْرُجٌ إِلَّا مَا هُوَ الَّذِي بَشَّرَ بِالْهَلِكِ  
 الصَّالِحِينَ مِنَ تَبَاعِ الْأِمَامِ الْمُتَّبِعِينَ الْفَضِيلَةَ الصَّابِرِينَ عَلَى آدَاءِ حَقِّهِ الْعَارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ وَاعْتَمُوا  
 رَأْيَهُ مَنْ تَزَلَّ بِذَلِكَ الْمُنْزَلِ عِنْدَ الْأَمَامِ فَهُوَ مَخْرُجٌ الْأَمَامِ أَخْرَجَ الْأَمَامُ إِلَى أَنْ يَلْعَنَ هَكَذَا صَاحِبِ  
 مِنْ تَبَاعِ الْمُتَّبِعِينَ الْفَضِيلَةَ الصَّابِرِينَ عَلَى آدَاءِ حَقِّهِ الْعَارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ قَاذِ الْعَنْتَةِ لِإِخْرَاجِ عَدُوِّ  
 اللَّهِ الْأَمَامِ صَارَتْ لَعْنَةُ رَحْمَةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَصَارَتْ اللَّعْنَةُ مِنَ اللَّهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَذَرِكُوا عَلَى  
 أُولَئِكَ وَفَرَمُوهُ أَنْ خَدِی تَقَالِ حَذَرُ كُنْدِی جَمَاعَتِ شِيعَةِ وَكَرْتُوا أَنْ جَنَانِ كُنْدِی كَسَى ارْتِهَامِ مَرَامِ بَوَضَّ  
 نَسَابِ زَوْسِ بَدْرَسْتِی كَمُجَا سَا زَنْدِه وَوَشَاوَر كُنْدِه كَارِ بَرَامِ كَمُ سَهْتِ كَمُ كُوْنِی سَمِ كُنْدِی صِلَاحِ رَا كَمُ بِنْتِ بِنْتِ  
 اَمَانْدِ وَفَضْلِ وَشَرَفِ اَوْرَا قَصْدِی تَمِی نَمَانْدِ وَبَرَادِی حَقِ وَصَمِی كُنْدِی وَحَرَمْتِ وَرَسِیدِ تَمِی بَرِوْیِ  
 بِشَانِ اَزْزَا مَامِ سَمِ كُنْدِی وَحَضُورِ نَحْلَانِ كَمَامِ اَزْ اِشَانِ تَقِیْمِی كُنْدِی وَنَحْوِی كَمُ بِدِ كَمُ اِشَانِ بِدَنْدِی كَمُ سَمِ كُنْدِی  
 اَهْلِ صِلَاحِ اَوْ شِیْعَانِ وَوَالِیَانِ اَمَانْدِ سَمِ كُنْدِی اَنْجَا عَمْتِ اَزْ رَوِی تَقِیْمِی كُنْدِی وَارْتِهَامِ تَمِی كُنْدِی وَبِ  
 طَمِی شَانِ اَمَامِ بَلْعَنِ اَنْجَا عَمْتِ بِدِ كُوْنِی شَدِه اَنْدِ وَتَمِی اَنْدِ كَمُ اَمَامِ اَنْ بَدِی كَمُ بَرِوْیِ اَنْ بَدِی كَمُ سَمِ كُنْدِی  
 مَشِی كَمُ جَوْرِ شَلِ خِی اَمِیْمِ وَغِیْرَ اِشَانِ سَمِ كُنْدِی اَنْ جَمْعِی رَا بَدِی اِشَانِ سَمِ كُنْدِی اَمَامِ مَضْطَرِی شَدِی  
 بِاَنْ كَمُ اَنْجَا عَمْتِ رَا لَعْنِ كُنْدِی اَحْكَامِ جَنَانِ عَدَانْدِ كَمُ اِنْ جَمَاعَتِ اَرْشِیْعَانِ وَزَرْسْتَانِ مَانْدِ وَشَدِی كَمُ اَمَامِ  
 اَنْ بَدِی كَمُ اِنْ اَمَامِ شَهَادَتِ بَدِی اِنْ جَمَاعَتِ دَاوَنْدِ بِرَحْمَةِ اَمَامِ بِسَبَبِ عَمْتِ اِنْ اَمَامِ  
 كَمُ اَنْ شَهَادَتِ وَرَحْمَةِ اَنْجَا عَمْتِ وَرَحْمَتِ بِسَبَبِ اِنْ اَمَامِ اِنْ اَمَامِ اِنْ اَمَامِ اِنْ اَمَامِ اِنْ اَمَامِ اِنْ اَمَامِ اِنْ اَمَامِ اِنْ اَمَامِ

قَالَ قُلُوبُ  
 بَدِی كَمُ  
 وَرَامِ

میشود تا آنجا که ر لعنت کند و نمی خالی از بعدی طسیت بعد از آن فرمود که بداند که کسی در این منزل  
 فرمودی آید نزد امام یعنی جنین کاری میکند پس و مضطر سازند امام است و وقتی که جنین کاری میکند نزد امام  
 امام را طعنه و مضطر سازند تا آنکه جمعی از ائمه بجان خود که اهل صلاح و تصدیق کنند کان فضل او و صبر کنند کان  
 برادری حق او و عارفان بجهت او بد لعنت کند و هرگاه ایشان را لعنت کند از برای آنکه دشمنان الهی امام را  
 مضطر سازند لعنتی که بر آن جماعت اهل صلاح میکنند رحمت الهی میشود بر ایشان لعنت از جانب خدای تعالی  
 ملائکه او و غیر آن و بر آن دشمنان خدای تعالی که فرموده بنا بر معنی اول جماعت مخالفان خواهند بود که نزد امام  
 حاضر باشند و وقتی که بعضی از شیعیان از روی نادانی سخنان بد و باره اهل صلاح از اتباع او گویند و  
 بنا بر معنی دوم حکام جور مثل بنی امیه و غیر ایشان خواهند بود و بنا بر معنی سیم بدگویان خواهند بود و ممکن است  
 که بنا بر هر سه معنی ایشان باشند اما بعد است لعن از راه تفسیر و تبرا از جمعی از خواص صحاب مثل  
 زره و غیر او واقع شده و در کتب رجال مذکور است **وَأَعْلَمُوا أَنَّهُمُ الْعَصَابَةُ إِنَّ الشَّيْئَةَ مِنَ اللَّهِ**  
**فَأَجْرَتْ فِي الصَّاحِبِينَ قَبْلَ وَقَاتِنَ بَشَرُهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ قَلِيلَتَوَلَّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ**  
**آمَنُوا أَلَيْسَ بِاللَّهِ مِنْ غَدٍ وَهُمْ قَلِيلٌ لِمَا أَنَّهُمْ عَلَى الْيَمِينِ قَضَلَهُمْ لَإِنْ قَضَلَهُمْ لَا يَبْلُغُهُ مَلَكٌ**  
**مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مِنْ دُونِ ذَلِكَ أَلَمْ تَسْمَعُوا مَا ذَكَرَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ تَبَاعِ الْأَيَّامَةِ الْهَلَاةِ**  
**وَلَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ أُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَعَمَّ اللَّهُ عَلَيْهِمُ السَّيْبَ مِنَ الصَّادِقِينَ وَاللَّهُ هَذَا وَ**  
**الصَّاحِبِينَ وَحَسَنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا هَذَا وَجْهٌ مِنْ وَجُوهِ فَضْلِ تَبَاعِ الْأَيَّامَةِ فَكَيْفَ بِهِمْ وَ**  
**قَضَلَهُمْ وَبَدَانِي طَائِفَهُ شَيْعَهُ سَلَتْ وَطَرَفَهُ أَلَمْ يَجَرَى شَدَّ دِخْوَانِ كَمْ پُشَرِ از شما بوده اند یعنی شما**  
**وَلَسْتُكَ مَبَاسِدَ إِذْ كُنْتُمْ مَخْلُفَانِ إِذَا وَازَرْتُمْ مَابَسِدَ وَازَجِبْتَ تَشْلِيحَ وَمَتَابَعْتَ أَلَمْ عَلَيْهِمْ تَسْمَعْتُمْ ثَقِيَّةَ**  
**وَدُخُوفَ مَبَاسِدَ وَدُرِيَا مَصِيبَتَهُمَا وَتَعْبَاهُ مَابَسِدَ زِيرَا كَمْ صَالِحَانِ دِخْوَانِ كَمْ پُشَرِ از شما بوده اند چنان بود**  
**اَنْدَازِ اَيْنِ اِهْ مَبَاسِدَ عَلَيْهِ رَسِيدَ اَنْدَ وَكُنْ اَسْتِ كَمْ مَرَادَانِ بَاشَدَ كَمْ هَمْچَا كَمْ صَالِحَانِ اَنْ تَتَبَاهُ سَابَقَهُ بَتَوَلَّوْ**  
**اَتَبَرَا وَتَبَوَّلَ خُضَالِ اَنْبِيَا وَ اَمْرَ دَرَسَلَاتِ صَالِحَانِ تَنْظُمُ شَدَّ اَنْدَ شَانِ مَبَدُونِ اَيْنِ اَمُورَ رَجُلُ صَالِحَانِ سَخَوَ اَسِيدَ**  
**بُود و شاید که آخر کلام قرینه این معنی باشد و معنی اولی اظهار است بعد از آن فرمود کسی که خواهد تلقای الهی**

با ایمان دریا بد پس باید که خدای عز و جل و رسول و راصه و ائمه علیهم السلام را دوست دارد

دشمنان ایشان هزار باشد و از فضائل ایشان آنچه باورند قبول کند و در مقام انکار و سب و تعدد در نیاید  
 زیرا که مرتبه فضل و شرف ایشان غیر سنده فرشته مقرب نه پیغمبر مرسل و نه کسی دیگر که از این مرتبه پایین تر  
 باشد آ یا شنبه و آید شما آنچه خدای تعالی از فضل ائمه که را بنمایند کان خلایق اند یا کرده و مؤمنان ایشانند



فرمود که این جماعت بآنها خواهند بود که خدای عزوجل درباره ایشان انعام و رحمان فرموده از انبیاء و صدیقان  
و شهادت و صالحان و ایشان خوبترند پس انجمنی که عبارت از بودن با انبیاء و صدیقان و شهادت و صالحان  
یک راه از جمله راههای فضل متابعان آنست پس چگونه ادراک مرتبه آنست و فضل ایشان توان نمود هرگاه  
که یک راه از فضل اتباع ایشان انجمنی بوده باشد و در این کلام تشریف شماره فضل آنست طایرین علیه السلام  
و فضل کسانی که از جمله متابعان و شیعیان ایشان باشند واقع شده و از جمله اخبار که در فضل آنست علیه السلام و  
سایر مرتبه امامت و ارادت و روایت کرده است محمد بن یعقوب از عبد العزیز بن مسلم که گفت در  
خدمت حضرت امام رضا علیه السلام در مرو بودیم پس در جمعی در مسجد جامع اجتماع کردند و بخان در باب  
امامت و اختلاف مردم در آن باب مذکور شد من بخدمت آنحضرت تادم و حکایت گفتگوی مردم  
در باب امامت عرض نمودم بشی فرمود گفت ای عبد العزیز این جماعت براه جهالت افتاده اند و در  
راههای که دارند فریب خورده اند بدرستی که خدای عزوجل رسول خود را صراط از دنیا برد تا وقتی که دین برای او  
کرد انید و قرآن را بر و نازل ساخت و بیان هر چیز در قرآن است و خدای تعالی در قرآن حلال حرام و حلال  
و در احکام و مبع آنچه مردم بآن احتیاج دارند تمام بیان کرده و فرمود که هیچ چیز را در کتاب خود فرو نگذاشت  
نکرده ایم و در حجة الوداع که آخر عمر آنحضرت ص بود این آیه نازل شد که **اَلْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَکُم دِیْنَکُمْ وَ اَنصَرْتُکُمْ**  
**مِلَّتَکُم بِغَضَبَتِی وَ رَحْمَتِی لَکُمُ الْاِسْلَامُ دِیْنًا** یعنی امروز دین شما را برای شما کامل ساختم و نعمت خود  
بر شما تمام کردم و اسلام برای آنکه دین شما باشد پس بدیدم بعد از آن فرمود که امر ماست از آنجاست که دین با  
تمام میشود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت تا آنکه از برای امت خود معامله دین ایشان باین  
فرمود و راههای هدایت بایشان نمود و ایشان را بر جاده راه حق بازداشت و علی بن ابی طالب امام  
و راهنمای ایشان گردانید و هیچ چیز از آنجا نیست محتاج بآن باشند باین ناکرده نگذاشت پس کسی که باین  
که خدای عزوجل دین خود را کامل نیاخته کتاب آسمی را در کرده و کسی که کتاب آسمی را در کند که فرستاده است  
خزوجل آیتها قدر و منزلت امامت و مرتبه که در بیان است و در میدانید که اختیار است و در آن راه  
مبده پدید بدرستی که امامت قدرش از آن جلیل تر و شائش عظیمتر و کانش رفیع تر است و جانبش وسیع  
تر و عمقش و تر از آن است که مردم بعقلهای خود با و توانند رسید یا برای خود ادراک او توانند کرد یا  
امامی با اختیار خود نصب توانند نمود بدرستی که خدای عزوجل ابراهیم خلیل علیه السلام را بر مرتبه امامت جده  
از نبوت و خلقت مخصوص ساخت و امامت را مرتبه سیم آن دو فضیلت گردانید و او را بان فضیلت  
تشریف داد و امام او را بلند ساخت پس فرمود **اِنِّیْ جَاعِلُکَ الْکَلِمَ الْاَوَّلَیَّ** یعنی من ترا امام مردم

میکنم پس حضرت خلیف از روی سرور و شادی گفت وَمِنْ ذُرِّيَّتِي یعنی مرا امام کن و از فرزندان من یکی  
 امام خدای تعالی فرمود لَا يَنْتَهِ الْعِلْمُ إِلَّا بِالْحَقِّ یعنی میرسد علم من بظلم کندگان و ظلم صاحب مرتبه  
 امامت نمیشود پس این آیه باطل کرد امامت هر ظالمی را تا روز قیامت و از برای برگزیدگان الهی مقرر شد  
 بعد از آن خدای تعالی حضرت ابراهیم ع را که امام فرمود با کمال امامت را در جمعی از ذریت او که صاحب  
 صفوت و طهارت بودند قرار داد و فرمود وَوَقَّعْنَا لَهُ اسْمَهُ وَبَعَثْنَا لَهُ نُوحًا وَكَانَ جَاهِلًا بِالْحَقِّ  
وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ يَا إِبْرَاهِيمُ أَنْذِرْ نَفْسَكَ وَآلَكَ أَنْ يُعْبَدُوا دُونَكَ وَانْصَرِفْ و اینها را  
 و کائنات را عابدان منی بنحسب ایم باو سستی و عقوبت را از روی فضل یا زاده بر نعمتهای سابقه یا زاده بر آنچه  
 او ستد عا نموده بود و همه ایشان را صالح کرد اندیم و گردانیدیم ایشان را امامان که با مراد هدایت مردم کنند  
 وحی کردیم بسوی ایشان کردن فعال خیر را و نافرمانی دادن نماز و دادن زکوة را و ایشان عبادت کنندگان  
 ما بودند بعد از آن فرمود که امامت همیشه در ذریت حضرت ابراهیم ع بود و از بعضی معضی بابت میرسد در  
 قرنهای بی دردی تا آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید پس خدای عزوجل فرمود لَا أَوْلَى الْغَايِبِينَ إِلَّا اللَّهُ  
وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَمَرُوا بِالْقِسْطِ یعنی بدرستی که سر و دارترین مردم با ابراهیم ع  
 انجاعت اند که پرو می و گردند و این پیغمبر و آنها که ایمان آورده اند و خدای تعالی ولی نموناست بعد  
 از آن فرمود پس امامت مخصوص حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و کماله با مردم و وحی الهی بخوبی که مقرر فرموده بود  
 علی ابن ابی طالب ع را امام کرد پس امامت در ذریت هفتمی او که خدای تعالی علم و ایمان با ایشان عطا کرده  
 بود و ریاست بفرموده الهی که وَقَالَ الَّذِينَ اتُّبُوا الْعِلْمُ وَالْإِيمَانُ لَقَدْ كُتِبَ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى جُودِ  
الْبَعْثِ یعنی و گفتند بحجرات آنها که علم و ایمان با ایشان عطا شده که تحقیق تمامید در کتاب الهی تا روز که  
 از خاک برانگیخته بعد از آن فرمود پس امامت در اولاد علی ابن ابی طالب علیه السلام است تا روز قیامت  
 زیرا که بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری دیگر نیست پس اگر کجا اختیار میکنند این طایفه جمال هر کسی که خود را  
 امامت و اند بدرستی که امامت منفرستی از منزل نبیا و میراث اوصیاست بدرستی که امامت عبارت  
 از خلافت خدا و خلافت سول ص و آریست و مرتبه حضرت مهربانترین ع و میراث حضرت امام حسن  
 امام حسین علیه السلام است و بدرستی که امامت زمام دین نظام مسلمین و صلاح دنیا و آخرت نمونست  
 بدرستی که امامت اساس رفیع و شاخ بر و مندر اسلام است و کمال شدن نماز و زکوة و حج و روزه و جهاد  
 و توفیر غنیها و صدقات و جاری ساختن حدود و احکام و محافظت سرحد و اطراف بوجود دهنی  
 شود و امام خدا را الهی اطفال میزد و حرام را حرام میکنند و اقامت حدود و مینمایند و خدای دین الهی دفع

میکند و مردم را بر او خداوند خود بجنگست و موعظه و حجت بآلش بخواند و امام مانند آفتاب طلوع کننده است  
 که عالم را بنور خود فرو میگیرد و خود را فرو قرار گرفته در جانی که دستهای مردم با او میرسد و دید با تابت دین  
 او رنارند و امام بدر بنبر و چراغ روشن و نور و رخشان و ششاره راه نایده است و عظمتهای شب سیران  
 بلند های خالی و موحیای دریا با امام آب که راست در حالت تشنگی دلیر او است و نجات دهند  
 زلزلک است و امام آشتی است که بر بلند ی فروخته شده باشد و بر که با او ادرا یافته آت که بر شود و در  
 حمله که او یل ظریق است و کسی که از جدایش و بلاک میگرد و امام ابر بارنده و باران بزرگ قطره و آفتاب  
 بر رخشان آسمان سایه دار و زمین وسیع چشمه پر آب و غدر با صفا و چمن با خرا و است و امام نفیس  
 رفاقت کننده و پیر و مرغان و برادر شفق و مانند در غنچه راست نسبت بصف صغیر و یاه بند کانت  
 در بلا و مصیبت و امام این خدای تعالی است در میان خلایق و حجت الهی است بر بندگانش و خلیفه  
 او است در بلا و دشواری و دعوت کننده خلق است بسوی خدای تعالی و رفع کننده محاسن است از مردم  
 و امام پاکیزه و مطهر است از گناهان و برادر و منزه است انعیبها و مخصوص است بعلم و موسست بجلو  
 موجب انتظام دین و عزت مسلمین و خشنم رخشان و بلاک کافران است و امام متوحد و یگانه و هر خود است  
 و سیم که نزد یک مرتبه او نمیشود و هیچ انانی با او برابری نمیکند و کسی عجز او نمیشود و شبیه نصیری ندارد و همه  
 فضایل مخصوص است بی آنکه طلب کسی کرده باشد بلکه خصلتی است که تفصیل دهنده بخشاید عطا فرود  
 رکست که ایا را تواند شناخت و بجز مرتبه برگزیدی او تواند رسید بهیات بهیات عقما در اینجا که  
 شده و تقوای حیران شده و فریبها و ای شده و چشمه خیر شده و بزرگان حقیر شده و حکما ستم پر مانده و عطا  
 بگو تا بی محترف شده و خطبا انکات مانده و علما جاہل مانده و شعرا بی زبان مانده و ادبا عاجز شده و طبعا  
 از وصف حالی از حالات او و فضیلتی از فضایل او کوتاهی کرده و اقرار بعجز و قصور نموده اند و چگونگی چنانچه  
 باید و وصف میتوان کرد یا بجز لغت او توان رسید یا امری از امور و حالی از حالات او توان  
 فهمید و مقامی از مقامات او را ادراک توان نمود یا جای او را توان گرفت نه چنین است و چگونه شد  
 و کجا است او را که منزلت او با آنکه در مرتبه ستاره است نسبت بانها که سخا همنده که دست باور شده  
 و او را وصف نمایند پس چگونه چنین کسی مردم بعقل خود تعیین اختیار میکنند و عطا جان باو میرد  
 و کجا است حقایق یا شما که میگویند که این اوصاف در غیر آل محمد که رسول الهی است سلوات علیہ و  
 آتیه یافت میشود و الله که خود را بر دروغ فریب داده اند و خیالات باطل ایشان را با رز و انداخته و بجای  
 بلند خواسته اند که بالا روند که از صوبت بلندی آن قدمها سیلغز و بریز می افتد خواسته اند که با هر

بعلما می چیران ناقص و راهی گمراه تعیین نمایند و روز بروز از خدای تعالی دور تر میشوند خدا یکشد ایشانرا بچه  
 راه باطل افتاده اند تحقیق که قصد جانی صعب کرده اند و دروغی عظیم گفته اند و گمراهی دور و حیرت افتاده  
 اند زیرا که دانسته دست از امام برداشته اند و شیطان کارهای ایشان را در نظر ایشان نیست و اوده ایشانرا  
 از راه حق منع کرده با آنکه خدای تعالی بپای ایشان داده و از برگزیده خدا و رسول و صلی الله علیه و آله و  
 اهل بیت او علیه السلام عدول کرده اند و آنچه خود اختیار کرده اند و قرآن با و از بعد ایشان میگوید که و  
 رَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ یعنی خداوند  
 تو خلق میکند آنچه را میخواهد و بر میگزیند و ایشانرا غیبت برگزیدن چیزی و منزه است خدای تعالی بر تنهایی لایق  
 او باشد و مرتبه او بلند است از آنچه ایشان شرک است خدای تعالی بسیار بعد از آن فرمود که خدای عز و  
 جَلَّ فَرَمُوهُ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ  
 اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا یعنی هر مردی را که ایمان آورده باشند نیز رسد  
 که هر گاه خدا و رسول و حکمی بفرمایند چیزی دیگر را اختیار کرده اند از حکم خدا و رسول بیرون روند و کسی که نافرمانی خدا و  
 رسول کند پس تحقیق که گمراه شده گمراه شدنی ظاهر بعد از آن در اباطا اختیار بیایات دیگر هتدلال فرمود و از  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که عبد الله بن ابی کثیر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید  
 آیه سوال کرده که وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَا لَهُمْ فَرَمُوا نَحْمُ أَعْرَافَ كَمَا سَدَّ كَارَانَ خُودًا  
 بعلامات ایشان میشناسیم و ما نَحْمُ أَعْرَافَ كَمَا سَدَّ كَارَانَ خُودًا یعنی خدای تعالی را نمیتوان شناخت مگر از راه شناختن ما و ما نَحْمُ  
 أَعْرَافَ كَمَا سَدَّ كَارَانَ خُودًا یعنی خدای عز و جل را شناختن بر صراط باز میسر و پس داخل بهشت نمیشود مگر کسی که ما را بشناسد و ما او را  
 بشناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسی که ما را نشناسد و ما او را نشناسیم بدست خدای تعالی اگر میخواهست  
 خود را به بندگان میشناسانید و لیکن ما را در مای معرفت و راه و طریق شناختن خود گردانیده و ما را  
 حتی قرار داده که از آن جهت بارگاه قریب و راه میتوان یافت پس سببیکه دست از ولایت ما برد  
 و او را دیگر یاری داده بر ما داند از راه حق با بر رفته پس ما وی نمیشناسیم آنهایی که مردود باشند اعتصام می  
 نمایند با اهل بیت ما و مانند بیکر نمیشوند زیرا که مردوم بسوی چشمهای کل آلود که بعضی بعضی میروند و فتنه  
 اند و هر کس بسوی ما آمده متوجه چشمهای ما صفا شده و با ما آبی جاری شده و لفظ طاعت و آخر شدن نذر  
 و مشهور و تفسیر اعراف است که عبارت از حصار است که فاصله است میان بهشت و دوزخ یا علی  
 چند است بلند در میان بهشت و دوزخ که انبیاء و ائمه علیهم السلام با ایشان میگویند که نظر کنید با خون  
 نیکو کار خود که بسبب اعمال خوب بروی بهشت رفتند پس گناه کاران بر آنچه عت نیکو کار سلام میکنند

و طمع آن دارند که شفاعت پیغمبر و امام خود بهشت بودند و اهل جهنم را که می بینند سعاد و از شر جهنم می کنند  
 و از این حدیث ظاهر می شود که اخلاف هم موضعی باشد عبارت از انصار ائمه باشد از جهت معرفت  
 از عظیم السلام و ائمه معصومین را نیز اخلاف نامند از جهت که از حدیث ظاهر شد و زین حدیث  
 و احادیث دیگر ظاهر می شود که هر کس از مخالفان که با اوست ائمه اهل بیت عم قابل نباشد و متمسک بعروة  
 الوثقی مودت ایشان نباشد از اهل جهنم خواهد بود و احادیث در باب آنکه قسمت جنت و نار مقوض  
 بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام است بسیار است و سایر فضایل ائمه علی شمار است چون آفتاب  
 تا با نرا حاجت بتوصیف نور و بیان ضیاء نیست و این مقام با آنچه گذشت گفته شد و اما فضل اتباع  
 و شیعیان ائمه طاهرين پس از جمله روایات که در آن باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یحیی  
 کلبی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که حضرت پیغمبر فرمود که کسی که خواهد که نزدک و شبیه بزرگوار فیما عظیم السلام باشد  
 و موت او شبیه موت شهید باشد و در جنت باشد که خداوند بخشنایده بید قدرت خود در ختمای آنرا شنایده  
 ساکن شود پس باید که علی ابن ابی طالب علیه السلام را دوست دارد و با دوست او دوست باشد  
 متابعت و پیروی کند ائمه را که بعد از او امام خلافتند زیرا که ایشان عترت هستند و از طینت من مخلوق  
 شده اند خداوند اعلم و فاضل را روزی ایشان کن و ویل یا عذاب جهیم است برای جمعی از امت من که کفایت  
 ایشان کنند خداوند استغفرت مرا با ایشان هر سان و از سلیمان روایت کرده که گفت نزد حضرت امام  
 جعفر صادق بودم که ابوبصیر نفس زانیان بخندت آنحضرت آمد و بعد از آن که بر جای خود قرار گرفت حضرت  
 فرمود یا ابی محمد این نفس نژاد برای چیست گفت فدای تو شوم یا ابن سبیل الله پیر شده ام و نتوانم  
 بارگشت شده و اعلم نزد یک شده و نمیدانم که عاقبت من در آخرت چون خواهد بود حضرت فرمود که یا  
 محمد تو این سخن می گویی گفت فدای تو شوم چون گویم فرمود یا ابی محمد نیدانی که خدای تعالی جوانان شما را کرام  
 میکند و از مردم دو مو شرم میکند که از ایشان حساب بجوید ابوبصیر گفت فدای تو شوم من فرمودی  
 مخصوص است یا از برای همه اهل توحید هست فرمود که نه والله که مخصوص شما یعنی شیعیان است  
 از برای سایر اناس نیست گفت فدای تو شوم بقی بدبر ما شدت کرده که نیست ما از ان شکسته دل  
 مرده و حکام خون ما را حلال کرده اند بسبب حدیثی که علمای ایشان روایت کرده اند حضرت فرموده  
 آن لقب نیست که شما را فردا فرضی میگویند گفت آری فرمود که نه و مذکرا ایشان بنام مربر بر  
 مذکراشته اند بلکه خدای تعالی شما را بنام لقب نامیده که نیدانی یا ابی محمد که گفتا کس از بنی اسرائیل کبر کرد  
 فرعون و قوم او را و قتی که بر ایشان ظاهر شد که آنها بر ضلالت اند پس ملحق حضرت موسی شد و چون دستند

که ادب حق است و در لشکر موسی برافزیده مشهور شدند از جهت آنکه فرعون ارتک کرده بود و عبادت ایشان  
 بیشتر از اهل آن لشکر بود و حضرت موسی را چون به و ذریت ایشان را بیشتر دوست میداشتند پس خدای تعالی  
 بحضرت موسی و جمعی فرمود که این نام را در توره ثبت کن و حضرت موسی ثبت کرد بعد از آن خدای تعالی  
 این نام را برای شما ذخیره ساخت تا آنکه بشما عطا فرمود یا ابا محمد مخا لفان خیر و خوبی را ترک کرد و شما شریک  
 ترک کردید و مردم فرقه و شعبهای مختلف شدند و شما با اهل بیت پیغمبر خود صلی الله علیه و آله موافقت کردید و بر  
 راهی که ایشان رفتند رفیقید و هر که را خدای تعالی برگزیده بود و شایسته گردید و هر که را اراده کرده که دید پس شمارا  
 بشارتهای نبی دینی یاد دین را که شما پیدا بخواهید که رحمت الهی شامل حال شما شده و اعمال خیر از زبان شما مقبول  
 و گاه الهی است و عفو الهی شامل حال گناه کاران شماست و هر کس روز قیامت نزد خدای عزوجل آید و بر طبقه  
 شما باشد خدای تعالی هیچ حسنه او را قبول نمیکند و از سینه او در نمیکند و یا با شما آید خوشحال شدی یا آنچه شنیدی  
 ابرو بصیرت فدا می تو شوم و دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد بدستی که خدای تعالی فرشته چند دارد که معاصی از پشت  
 شیعیان یا میرزا همچنانکه بادرک را در فصل برکت بر زبان از درخت سیریز و این معنی کلام است که فرموده  
 الَّذِينَ يَخْلَوْنَ الْعَرَبَ مَنْ حَوْلَهُ لَيْسَ بِكَافِرٍ وَ لَيْسَ بِكُفْرٍ وَلَكِنْ أَمِنُوا أَنَّهُمْ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ  
 و آنها که در اطراف عرش اندیشید میگردند خود و استغفار میکنند از برای آنجا عتی که ایمان آورده اند  
 بعد از آن فرمود که استغفار ایشان برای شماست نه از برای این خلق یعنی مخا لفان یا ابا محمد آیا مسرور ساختم  
 ترا گفت فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد تحقیق که خدای عزوجل شمارا در کتاب خود یاد کرده است که فرمود

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجَاحَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا  
 بَدَّلُوا تَبَدُّلًا یعنی از جمله مؤمنان مردان هستند که راست داشته اند آنچه را با خدای تعالی عهد بسته  
 پس از جمله ایشان نمائند که مدت حیات خود را گذرانیده یا وفایند خود کرده اند و بعضی آنها نیستند  
 انتظار میکنند و هیچیک عهد خود را تغییر نداده اند هیچ نوع تغییر دادنی بعد از آن فرمود بدستی که شما دانموده ایم  
 به پیمان که خدای عزوجل از شما گرفته و آن پیمان ولایت ماست و شما غیر ما را بعوض ما اختیار کرده اند و اگر  
 چنین نکرد بودید فدای تعالی شمارا سر نش سکندر چنانچه ایشان را کرده در آنجا که فرموده و مَا وَجَدْنَا  
 مِنْ جَدِّ وَاِنْ كُنَّا كَافِرِينَ لَافْسِقُونَ یعنی نیافرمانی از برای بیشتر ایشان با کفر و فساد پیمان خود کنند و  
 تحقیق که اکثر ایشان با فاسق یافتیم یا ابا محمد آیا ترا مسرور ساختم فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد  
 تحقیق که خدای تعالی شمارا در کتاب خود یاد کرده است که فرموده اخوانا على السوء متفقاً بلین یعنی برادران  
 که بر تختهای برابر یکدیگر نشسته اند بعد از آن فرمود و الله که خدای تعالی غیر شما را باین کلام اراده کرده یا ابا محمد پس





فرمود یا اباعبیدیه که خدای تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده است که از دشمنان شما که در جهنم خواهند شد است حکایت فرمود و قالوا اما انما كنا لانزى جالا كنا لنصلهم من الاشرار اخذناهم من شجرنا ام واغنت عنهم الابصار وترجمه ظاهرش بنا بر قرائت اخذناهم بصل نموده و کسی و سینه بخراسته است که گفتند اهل جهنم که قبل از این مذکور شده چیست ما را که نمی بینیم مردانی را که ایشان را از جمله شهرار می شمردیم و با ایشان ستمها میکردیم ایشان را سحر و ذلیل خود ساخته بودیم بنا بر خیم کسین بلکه از حقارت بنظر در نمی آمدند و در دنیا یا آنکه اتم در کلمه ام را غنت معادل استفهام مانا باشد یعنی آیا ایشان در جهنم نیستند یا هستند و نمی بینیم و بنا بر قرائت اخذناهم بفتح نموده صفت رجاء است خواه بود و بلکه استفهام خواهد بود از روی تعجب سرزنش که ایشان نسبت بخود میکنند و ام و دیگر ام را غنت معادل نموده اخذناهم خواهد بود یعنی آیا ما با ایشان ستمها میکردیم یا ذلیل خود میدادیم یا از حقارت بنظر در نمی آیدیم یا آنکه از اهل جهنم نیستند بعد از آن فرمود و الله که خدای تعالی غیر شما را از این کلام اراده فرموده شما را و اهل این عالم مردم بدستید و والله که در بهشت در گرامت و در نعمت خواهید بود و ایشان در جهنم شما را طلب خواهند کرد پس آیا ترا مسرور ساختیم یا اباعبیدیه گفت خدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود یا اباعبیدیه هیچ آیه نازل نشده که به بهشت کشند و اهلش را بخوبی یاد کند که در شان ما و شیعیان ما نازل شده باشد و هیچ آیه نازل نشده که اهلش را سیدی یاد کند و بجهنم راند که در باب دشمنان و مخالفان ما نباشد پس آیا ترا مسرور ساختیم یا اباعبیدیه گفت خدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود یا اباعبیدیه هیچ حرف حضرت ابراهیم علیه السلام نیست مگر ما و شیعیان ما و باقی مردم از این معنی بر می بیزارند یا اباعبیدیه پس آیا ترا مسرور ساختیم و در روایت دیگر چنین است که ابوبصیر گفت مرا ایست و از حکم بن عتبه روایت کرده که روزی در مجلس حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم و خانه از مردم پر بود ناگاه پیری پیداشد که می آمد و بر خصای خود تحمیه میکرد تا بر در ایستاد و گفت السلام علیک یا ابن رسول الله و رحمة الله و بركاته بعد از آن رو بابل مجلس کرد و گفت السلام علیک و ساکت شد ما همه او را جواب گفتند بعد از آن رو بجهنم کرد و گفت ای فرزند رسول خدا مرا نزد یکت خود جای ده که خدای تعالی مرا فدای تو گرداند و الله که من شما را دوست میدارم و هر کس شما را دوست دارد دوست میدارم و والله که محبت شما و دوستی شما برای من طبع دنیا نیست و دشمن شما را دشمن میدارم و از او بیزارم و والله که عداوت و بیزاری من از دشمن شما برای جنایت یا خوبی نیست که میان من و او واقع شده باشد و والله که من حلال شما را حلال میدارم و حرام شما را حرام میدارم و منتظر امر شما هستم یا اباعبیدیه برای من درسی که خدای تعالی مرا فدای تو گرداند حضرت فرمود نزد یکت من یا بن رسول

من بیاتاً آمد و او در پهلوی خود نشاند بعد از آن فرمود ای شیخ بدرستی که مردی نزد پدرم علی بن الحسین  
 آمد و از او مثل این سؤال کرد که تو کردی پدرم با و گفت اگر بگیری و او را خواهی شد بر حضرت پیغمبر ص  
 و بر علی بن ابی طالب و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام و خوش خواهد شد و بکثرت خلعت و دیده است  
 گریه شاد می خواهد کرد و گرام الکاتبین با روح و ریحان تراستقبال خواهند کرد اگر چه جانیت با نجاریه  
 باشد و اشاره بکلوی مبارک خود فرمود و اگر زنده بمانی تا زمان قایم علیه السلام خواهی دید آنچه بگیری که موجب  
 سرور و شادی تو گردد و در مرتبه رفیع با ما خواهی بود مرد پیر گفت چگونه فرمودی حضرت کلام خود را عاده  
 فرمود و پیر گفت اندک اگر بمرحمتین و اگر زنده بمانم چنان خواهد بود و مضمون کلام حضرت را عاده  
 کرده بهای می بگریست تا آنکه آنقدر زخمی شد که بر زمین چسبیده و اهل مجلس یکی بگریه افتادند از آنچه  
 از حال او مشاهده نمودند و حضرت بدست مبارک اشک از چشمانش چشم او پاک میکرد و می فرستاد  
 بعد از آن مهر برداشت و گفت ای فرزند رسول خدا خدای تعالی مرا فدای تو گرداند دست خود را بر  
 ده حضرت دست مبارک خود را با و داد پس بوسید و بر چشمها و روی خود مالید بعد از آن سینه مبارک  
 آنحضرت را کشوده دست بر صدر و بطن مطهر او مالید بعد از آن برخاست و گفت السلام علیکم و علیکم  
 و چون براه افتاد آنحضرت علیه السلام از عقب او نگاه میکرد بعد از آن متوجه اهل مجلس شد فرمودی  
 که خواهر مردی از اهل بهشت راه بنده نظر باین مرد کند حکم بن عتبه میگوید که من برگزیده و شبیه باین مجلس  
 بودم و از بشیر کناسی روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود شصت  
 کردید و مردم قطع کردند و شما دوست داشتید و مردم دشمن داشتند و شما شایسته و مردم را نکار کردند  
 آنکه حق بود بدرستی که خدای تعالی محمد را صلی الله علیه و آله بنده خود ساخته بود پیش از آنکه و پیغمبر کند و علی  
 ابن ابی طالب علیه السلام بنده خیر خواه خدای عز و جل بود پس خدای عز و جل خیر خواه و را خواست و خدا  
 عز و جل را دوست سید ادریس خدای عز و جل او را دوست داشت بدرستی که حق ما در کتاب آسمانی بیان  
 شده صافی و خالص اموال مخصوص ماست و افعال با اختصاص دارد و با جماعتی هستیم که خدمت تعالی  
 ما را مفروض ساخته و شما پیروی کسی میکنید که مردم در شما خفتن او معذور نیستند و حضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله فرموده که کسی که بگوید و ما می نداشته بر طریقه اهل جاانیت مرده خواهد بود و بر شما با و بعت  
 الهی یا اطاعت امر امام پس تحقیق که دیده اید شما اصحاب علی بن ابی طالب را بعد از آن فرمود که  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مرض موت فرمود که دوست مرا از برای من طلب کنید پس آن روز  
 یعنی عایشه دختر ابوبکر و حفصه دختر عمر بن الخطاب کسی افرستادند و پدرهای خود را حاضر کردند چون حضرت

نظر ایشان افتاد روی مبارک از ایشان گردانید و فرمود دوست مرا برای من طلب کن سید پس  
 باز ایشان آمدند و حضرت رو گردانید و دیگر فرمود دوست مرا برای من طلب کن ایشان گفتند ما را وید  
 و اگر سخاو است با ما سخن بگو پس عایشه و حفصه فرستادند و علی ابن ابی طالب علیا طلب نمودند پس چون آن  
 حضرت حاضر شد رو باو گرد و بر او چسبید و مشغول سخن شد تا مدتی و بعد از فراغ ایشان حضرت علی ابن  
 ابی طالب علیه السلام را دیدند و پرسیدند که با تو چه میگفت حضرت فرمود هزار باب از علم تعلیم من کرد  
 که هر درمی بهزار در مفتوح میشود و از عمر و بن ابی المقدام روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام شنیدم که فرمود من پدرم بیرون آمدم تا آنکه بمابین قبر و نبر آمدم پدرم جمعی از شیعیان را دید و  
 بر ایشان سلام کرد بعد از آن فرمود که والله که من ریا و وارواح شمارا دوست میدارم پس مرا مددکاری  
 کنید بوجع و سعی در عبادت و بدید که بولایت مانع شود از رسیدن بوجع و سعی در عبادت و کسی از شما  
 که یکی از بندگان الهی را امام خود داند باید که آنچه او میکند سجای آورد شما نیز شیعه الهی و مددکار آئی و شما نیز  
 سابقون و اولون و سابقون و در دنیا و سابقون در آخرت بسوی بهشت و ما ضایع  
 از برای شما بهشت را بضمای خدای عزوجل و ضامن رسول صلی الله علیه و آله و الله که بر درج بهشتیش  
 از شما طایفه نخواهد بود پس بر یکدیگر طیش گیرید و راد و رعیت بدرجات عالیه شما میگردان پاکیزه و زنان  
 شما اند زنان پاکیزه که عبارت از زنان مؤمنه و حوریان خوش چشیم و شما نیز مؤمنان صدیق و تحقیق که  
 حضرت امیر المؤمنین قم بقبر فرمود که خوشحال باش و بشارت ده دیگران را و مسرور باش و الله که حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله وقت رحلت بر آنست خود غضبناک بود بغیر شیعیان تحقیق که هر چیزی را  
 عزتی هست و عزت اسلام شیعیان اند و هر چیزی را رکنی هست و رکن اسلام شیعیان اند و هر چیزی را  
 رفعتی هست و رفعت اسلام شیعیان اند و هر چیزی را شرفی هست و شرف اسلام شیعیان اند و هر  
 مجلسی را سیدی هست و سید مجلس مجلس شیعیان است و هر چیزی را امپوتانی هست و امپوتانی  
 زمین زمین است که شیعیان در آنجا ساکنند و الله که اگر کسی از شیعه بر روی زمین نبی بود هرگز گمراهی بر روی  
 زمین پیدا نمیشد و نمیروید و الله که اگر ثانی بودید خدای تعالی بر خاندان شما انعام نفرمود و بجزیرای  
 خوب نمیرسیدند ایشان را در دنیا و آخرت نصیبی نیست یا سبب و ناصبی که عبارت از دشمن اهل بیت  
 است و هر چند بندگان و سعید در عبادت الهی نماید اهل این آیه است که عاقله ناصبه تفضلنا ذرا  
 خائبة و ترجمه اش موافق ظاهر این حدیث است که طایفه عمل کننده که در دنیا بظواهر عبادات کرده اند  
 و دشمنی کننده با اهل بیت علیم السلام یا لقب کننده در عبادت که خواهند کشید شدت از راه دشمنی

که در نهایت حرارت است بعد از آن فرمود که هر اجسی کسی کند عبادت غلش مانند غبار بادوست  
 که بر روی نابود میشود و شیعیان ما بنور ایا مرآت می بیند و مخالفان با بی فکر و نه از روی عقل سخن  
 میگویند و الله که هیچ بنده از شیعیان ما نیست که بخواب رود مگر آنکه خدای عزوجل روح او را باران  
 برد و برگشت خود بسوی او فرستد پس اگر اجل او رسیده باشد او را در کنوز یعنی گنجهای رحمت خود  
 و چشمهای بهشت و در سایه عرش خود جای میدهد و اگر طرش نرسیده باشد او را با جمعی از طایفه که امین الهی اند  
 میفرستد تا در بدنی که از آسمان بر او آمده ساکن شود و و الله که حج کنندگان و عمره گذرانندگان و شایسته  
 الهی اند و فخرهای شایسته را بی نیاز و انقیای شایسته را قناعت اند و همه شایسته را دعوت و اهل اجابت خداوندید  
 یعنی شما را براه حق خوانده و شما اجابت دعوت او نموده اید و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 روایت کرده که فرمود کسی که دوست دارد شمار از بهشت گرفته تشیع که شهادت دهد داخل بهشت  
 میشود هر چند که یک یا پنج نفر باشد یعنی بدلیل ندانند بلکه از روی تقلید اعتقاد گردد باشد یا اگر از حق و فضیلت  
 باشد و آنرا آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی باشد که شمارا دوست دارد و نداند آنچه شما بان  
 قایلید پس خدای تعالی او را بهشت برود مردی باشد که شمارا دشمن دارد و نداند آنچه شما قایلید پس  
 خدای تعالی او را به جهنم برود مردی باشد که صحیفه عمل او پر شود بی آنکه کاری بخند راوی پرسید که چگونه میشود  
 فرمود جمعی گذر که در باب ما سخنان میگویند و وقتی که او را بیند بگوید که او را بگویند ساکت باشد که این مرد  
 از شیعیان ایشانست و مردی باشد از شیعیان با که از پیش مخالفان نگذرند پس ایشان اشاره با و کنند پس  
 خدای تعالی باین سبب حسنات در نامه عمل او نویسد تا آنکه صحیفه او پر شود بی آنکه عملی بجای آورده باشد  
 و آنرا آنحضرت روایت کرده که فرمود که جمعی از طایفه از آسمان دنیا نظر میکنند بیک نفر و دو نفر و سه نفر  
 که فضل آل محمد علیهم الصلوة والسلام را ذکر میکنند پس ایشان بگویند یا نمی بینید این جماعت را که با وجود  
 کسی عدد و بسیاری ششمان فضل آل محمد علیهم السلام را ذکر میکنند این جماعت دیگر از طایفه میگویند ذلک  
 فضل یومئذین من یشاء و الله ذو الفضل العظیم یعنی این فضل خدای تعالی است که برگزیند خواهد بود  
 و خدای تعالی صاحب فضل عظیم است و از عمر بن زید روایت کرده که گفت آنحضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام گفتیم کس از شما شنیده که فرمودید شیعیان ما همه بهشتی اند با هر کاری که کرده باشند فرمود  
 بتو راست گفته ام و الله که همه در بهشتند گفتیم فدای تو شوم بدرستی که گنایان بزرگت بسیارست فرمود  
 که روز قیامت همه شما را بهشت میبردند شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله که مطاع عالمیان است با شما  
 او را اطاعت کرده اید یا شفاعت وصی نبی لیکن و الله که من در باب شما میترسم از عالم بر رخ غمت

خدای تو شوم عالم بر رخ که است فرمود قبر از روز مردن آدمی تا روز قیامت و بداند که اخبار قریب بان  
 مضامین که مذکور شد در باب فضل شیعیان و اسید نجات ایشان با وجود معاصی بسیار است و اگر چه بسیاری  
 از بنی حادوث از جهت سند مجهول ضعیف است لیکن از کثرت اخبار که در این باب وارد شده است  
 بسیار است و با وجود اینها از غضب الهی این نباید بود زیرا که عصیت سجده میسر شد و از باب الحکایه سیاه  
 نمیکند و محبت ابل بیت زایل میشود و در بسیاری از مردم این معنی مشاهده شده که بعد از آنکه مرتکب  
 معاصی بسیار شدند محبت ایشان از سابق کمتر میشود و گاه باشد که شیطان در حوالی وقت مردن بقیه محبت  
 اذول بدر برود و در سلک شیعیان محسوس شود و بر تقدیر آنکه باقی ماند عذاب عالم بر رخ نیز خیر سهل نیست  
 و گویست که طاقت بیک لحظه غضب عذاب الهی داشته باشد چه جای مدتی که معلوم نیست که چند هزار  
 سال باشد و وقت مراتب عالی و درجات رفیع که ارتکاب معاصی موجب آن میشود بهم امری  
 عظیم است و دیگر در بعضی از احادیث چنانچه در اوایل این کتاب در باب و رع مذکور شد وارد  
 شده که شیعه کسی است که متابعت او اطاعت امر الهی سجای آورد و کلینی رحمه از حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود اصل هر خیر و خوبی با نیتم و هر نیکویی از فروغ است و از جمیع نیکوهای  
 توحید الهی است و نماز و روزه و خرد و خردن خشم و عفو نمودن از کسی که بدی با آدمی کرده باشد و رحم کردن بر فقرا  
 و رعایت کردن حق بمسایه یا کسی که بجا نماند و با و پناه آورد و اقرار کردن بفضل کسی که صاحب غمی  
 از فضل بوده باشد و دشمن با اصل هر گونه شر می بدی است و هر فعلی قبیح و رسوائی از فروغ است  
 پس از ایشان است دروغ گفتن و بخل و سخن جنی و قطع رحم و غیر آن و خوردن سودا و اقامتیم با حق  
 و زهد و الهی که امر آن فرموده شجاع و زکون و مرتکب کارهای سوا شدن خواه رسوائی ظاهر و  
 خواه پنهان و زنا کردن و دزدی و هر چه شبیه با اینها باشد از اعمال قبیح پس دروغ سیکو بد کسی که بکار  
 میکند که با ما است و دست بفروغ غیر ما نیزند و با نیتمنمون احادیث بسیار است ملاحظه چنانچه  
 قبل از این در باب خوف و رجاء مذکور شد از عصیت خداوند قهار ترسان و هراسان و بخرم کریم  
 غفار و شفاعت رسول صلی الله علیه و آله و آله طهار علیهم السلام امیدوار باید بود و بفریب شیطان  
 و هوای نفس تار ترک اطاعت و بندگی نباید کرد و من الله العیضه و التابید و من سوره ان  
 یتم الله ایمانه حتی یكون مؤمنون حقا قال کیف الله یشرطه التي اشرطها علی المؤمنین  
 قاله قد اشرط مع ولائیه و ولائیه رسولیه و ولائیه ائمة المؤمنین اقام الصلوة و ایتاء  
 الزکوة و اقرض الله قرضا حسنا و اجناب القوا حشر ما ظهر منها و ما بطن فلم یبق شیء مما



فَرَمَا حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ تَدْخُلَ فِیْ حُجَّتِهِ قَوْلُهُ فَمَنْ دَانَ اللَّهُ فَمَا أَبَدْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ مُخْلِصًا  
 لِلَّهِ وَلَمْ يَرْخُصْ لِنَفْسِهِ فَمَنْ تَرَكَ شَيْءًا مِنْ هَذَا فَمَوْعِدًا لِلَّهِ مِنْ حَرْبِهِ الْغَالِبِينَ وَهُوَ مِنَ الْمُخْذَلِينَ  
 حَقًّا وَبِرْكَسٍ وَرِخْشٍ آيَةً أَنْكَرَ خَدَى تَعَالَى إِيْمَانًا وَإِبْرَائِيًّا وَتَمَامَ كُنْزًا أَنْكَرَ مُؤْمِنٍ حَقِيقِيٍّ بَاشِدٍ بِمَا يَكُونُ دَفَا  
 كُنْ بِشَرِّهَا يَكُنْ خَدَى تَعَالَى بِمُؤْمِنَانِ كَرْدَةٍ زِيرِ الْخَدَى تَعَالَى بِأَوْلَايَةٍ خُودُ وُلَايَتِ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 وَآلِهِ وُلَايَتِ أُمَّةِ مُؤْمِنَانِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ شَرْطُ مُنَوَّدَةٍ بِجَا آوَرْدَنِ مَنَازِلِ وَرَسَائِدِنِ زَكَاةَ مُسْتَحْقِقِينَ وَفَضْلِ  
 حَسَنَةِ وَادِنِ خُدَى غَوْضِ بِتَصَدِّقَاتٍ وَخَيْرَاتٍ وَدَوْرِي كَرْدَنِ اَزْكَارِ هَامِي رِسْوَا خَوَاهِ آنْجِه طَاهِر بَاشَد  
 وَخَوَاهِ آنْجِه پَنَانِ بَاشَد وَرَمَادِ اَزْ فَوْحِشِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ مِتْوَانْدُ بُوْدُ كَارِ هَامِي عَلَانِيَه وَپَنَانِي بَاشَد  
 أَنْكَرَ فَوْحِشِ ظَاهِرُهُ أَنَهَا بَاشَد كَبْجَا رَاحِ وَاعْضَا كُنْدُ وَبَاطِنُهُ آنْجِه دَرْدَلِ بَاشَد اَزْ عَقَائِدِ فَاسِدَةٍ وَفِتْنَتَاهِي  
 بِمَوْجِدِ وَاشْتَالِ أَنَهَا بَعْدِ اَزْ اَنْ فَرَمُودِ پَسِ بَاقِي مَنَازِلِ حَزْرِي اَزْ آنْجِه بَيَانِ شُدِه اَزْ مُحَرَّمَاتِ اَللّٰهِ دَرِ سَلْتِ  
 بَنُوِي كِه نَزْدِ حَافِظَانِ شَرْعِ سَتِ كِه دَاخِلِ دَرِ سَلْتِ فَرَمُودِه اَللّٰهِ نَبُودِه بَاشَد پَسِ كَسِي كِه بَنْدِ كِي اَللّٰهِ اَمِيَانَه خُورِ  
 خَدَى تَعَالَى اَزْ رُويِ اَخْلَاصِ سَجَا آوَرْدِه خُودِ اَرَضِيَّتْ نَدِيدِ دَرِ تَرْكِ هَمِّ حِزْرِ اَزْ آنْجِه خَدَى تَعَالَى بِرَا وَشَرْطِ  
 كَرْدِه اَزْ جَمْلَةِ طَائِفَةِ وَلَشْكِرِ اَللّٰهِ خَوَاهِدُ بُوْدُ كِه بِرِخَصْمِ عَمِي شَيْطَانِ دَرِ نَفْسِ اَنَارِهِ بَا هَرِ دَشْتَنِي غَالِبِ مِشُونْدُ  
 اَوَا جَمْلَةِ مُؤْمِنَانِ حَقِيقِيٍّ خَوَاهِدُ بُوْدُ وَرَمَادِ اَزْ شَرْطِ اَللّٰهِ كِه دَرِ اَيْنِ كَلَامِ شَرْعِيٍّ وَاقِعِ شُدِه مِتْوَانْدُ بُوْدُ كِه شَرْطِي بَاشَد  
 كِه قَبْلِ اَزْ خَلْقِ اِبْدَانِ بَنِي آدَمِ دَرِ عَالَمِ ذُرْوَاشَبَاحِ وَرُوزِ لَسْتِ چنانْجِه دَرِ اَخْبَارِ وَارْدِ شُدِه بَاشَد وَاقِعِ شُدِه  
 بَاشَد وَكَمَلِ سِتِ كِه عِبَارَتِ اَزْ اَوَامِرِ قُرْآنِيٍّ وَصَايَايِ سُبْحَانِي بَاشَد كِه دَرِ كَلَامِ مُجِيدِ دَرِ بَابِ اَقَامَتِ  
 صَلَوَاتِ وَادَايِ زَكَاةَ وَتَصَدِّقَاتِ وَخَيْرَاتِ وَاجْتِنَابِ اَزْ مَعَاصِي ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ وَارْدِ شُدِه بَاشَد  
 وَشَكْتِ نَيْسِتِ كِه اِيْمَانِ كَامِلِ عِبَارَتِ اَزْ اَطَاعَتِ تَامِ خُدَا وَرَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ  
 وَهَرِ چَنْدِ دُوسْتِي اَشْيَانِ دَرْدَلِ بِيَشْتَرِ جَامِي سَكِنْدَ اَنَارِ بَنْدِ كِي وَانْقَادِ طَاهِرِ تَرَوْنَمَايَانِ مِشُودِ وَبِقَدْرِ تَقْصِيرِ  
 عِبَادَتِ وَبَنْدِ كِي دَرِ اِيْمَانِ نَقْصِ وَتَقْصِيرِ رَاهِي بَامِدِ قَرَايَا كَرْدِ اَلْاَصْرَارِ عَلَيَّ شَيْءٍ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ فِي  
 ظَهْرِ الْقُرْآنِ وَبَطْنِيهِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَمْ تَصُرُوا عَلَيَّ مَا تَعْلَمُونَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ اِلَى هَذَا  
 رَوَايَةِ الْقَاسِمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهَذَا كُنْدُ اَزْ اَصْرَارِ مُنَوَّدِنِ بِرِچَنْبَرِي اَزْ آنْجِه خَدَى تَعَالَى حَرَامِ كَرْدِه خَوَاهِ دَرِ طَاهِرِ  
 قُرْآنِ حَرَامِ شُدِه بَاشَد بَايَاتِ ظَاهِرَةِ اَللّٰهِ كِه بِيَا رِي اَزْ مَرْدَمِ نَوَاسْتِ فَمِيدِ وَخَوَاهِ دَرِ بَاطِنِ قُرْآنِ حَرَامِ  
 شُدِه بَاشَد بَايَاتِي كِه تَاوِيلِ اَزْ اَبْغَيْرِ رَاخُونِ دَرِ عِلْمِ كِه عِبَارَتِ اَزْ اَمَّةِ مَعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ سِتِ وَدِيكِرِي  
 نَتَوَانْدِ فَمِيدِ وَحَرَمِ اَنَهَا بِرَمَرْدَمِ اَزْ اَحَادِيثِ اَهْلِ مَبْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ظَاهِرِ مِشُودِ وَبِحَقِيقَتِ كِه حَقِ تَعَالَى  
 دَرِ وَصْفِ جَمْعِي اَزْ اَهْلِ اِيْمَانِ فَرَمُودِه وَالَّذِينَ اِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً اَوْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ دَكَّوْا اَنْفُسَهُمْ

فَاسْتَغْفِرُوا لِلذَّنْبِ وَمَنْ يَعْفِرُ الذَّنْبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ وَتَرْجِعُ طَائِفَةٌ  
 هُنْتَ كَرَامَتِ كَرَامَةِ حَصِيدِي سَوَا اَزْ اِيْشَان سَرْزَنْدِ بَاطِلِي بِفَسْ خُود كَنْدِ خُدا رَا يَا وَكَنْدِ اَرَا بَرَا يِ كَرَامَتِ  
 خُودِ اسْتَغْفَار كَنْدِ وَكَيْسْت كِه بَا مَرْزَنْدِ كُنَا هَا ن رَا بَغِيْر از خُدا يِ عَزَّ وَجَلَّ وَاصْرَار كَنْدِ بَرَا اِيْجِه كُودِه اَنْدِ دَر عَمَلِي  
 كِه عَالَم شُدَنْد بَا كَر اِيْجِه كُودِه اَنْدِ مَخَالِفِ رِضَا يِ اَلْهِ وَ اِجْمَاعِ مَعَا صِلِي سَت تَا اِيْجَا رَوَا يَتِ قَاسِمِ بِنِ سَيِّدِ  
 وَ تَمَكُّد كِه بَعْدِ اَز بِنِ مَكْشُور مَشُود اَز رَوَا يَتِ اِبْرَهِيْمِ بِنِ جَابِرِ اسْتِ بَعْنِي الْمُؤْمِنِيْنَ قَبْلُ كِه اِذَا اسْتَوَا يَمَّا اَلْكَرْمِ  
 اَللَّهُ فِي كِتَابِهِ عَزَّمُوا اَظْهَمُ قَدْ عَصَوْا اللَّهَ فِي تَرْكِهِ ذَلِكَ الشَّيْءُ فَاسْتَغْفِرُوا وَلَمْ يَجْعِدُوا اِلَّا تَرْكَهُ  
 قُلْ لَكَ مَعْنِي قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ يَعْنِي جَمْعِي رُفُوسَانِ بِيْشِ اَزْ شَمَا  
 هِر كَاهِ فَرَا مَوْشِ سِيْكَو دِنْ جَنِيْ رَا اَزْ اِيْجِه خُدا يِ تَعَالَى دَر كِتَابِ خُودِ شَرْ طُ كُودِه مِيْدَا سْتَنْدِ كِه اِيْشَانِ حَصِيْدِي اَلْهِ  
 كُودِه اَنْدِ دَر اَمَكَّة اَنْ چِيْزِ اَزْ تَرْك كُودِه اَنْدِ پَسِ اسْتَغْفَارِ سِيْكَو دِنْدِ وَ دِيْكَو تَرْكِ اِنْكَارِ مِيْكَو دِنْدِ پَسِ اِيْنِ سَتِ مَعْنِي  
 قَوْلِ اَلْهِ كِه فَرَمُودِه اِيْشَانِ اَصْرَارِ مِيْكَو دِنْدِ بَرَا اِيْجِه كُودِه بُو دِنْدِ دَر حَالَتِي كِه عَالَمِ شُدَنْد بَا كَر حَصِيْدِي اَلْهِ كُودِه اَنْدِ دَر اَمَكَّة  
 هُنْتَ كِه لَفْظِ نِسْيَانِ دِيْنِ حَدِيْثِ شَرْ طِيفِ كُنَا يَه اَزْ تَرْكِ بَاشَدِ وَ حَوْنِ غَالِبِ اَوْ قَاتِ شَيْطَانِ هَوَا يِ  
 نَفْسَانِيْ دَر وَ قَتِ مَعْصِيَّتِ اَدَمِيْ اَزْ اِيْدَا اَلْهِ دِيْ مَلا حَظَّ عَظَمَتِ وَ جَلَالِ اَوْ غَا فِلِ طِيَا زِ اَزْ بِنِ جِبْتِ اَزْ  
 تَرْكِ اَطَاعَتِ بَلْفِظِ نِسْيَانِ تَعْبِيْرِ شُدِه بَاشَدِ وَ عِلْمِ عِبَارَتِ اَزْ اَزْ اَمَدِنِ اَزْ حَالَتِ غَفْلَتِ وَ نَادَانِيْ بَاشَدِ  
 وَ اِيْنِ كَلَامِ تَشْمِيْنِ نَبِيْ اَزْ اَصْرَارِ وَ تَحْقِيْقِ بَرَوِيْهِ سَتِ وَ مَعْنِيْ اَصْرَارِ قَبْلِ اَزْ بِنِ دَرْ سَجْتِ كِبَا رُ مَكْشُور شُدِ وَ تُوْبَه  
 دَر لَعْنَتِ مَعْنِيْ بَا زْ كَشْتِ اسْتِ وَ دَر عَرَفِ شَرْ عِ مَوَافِقِ اِيْجِه اَزْ بَعْضِيْ اَحَادِيْثِ ظَاهِرِ شُودِ پَشِيْمَانِيْ اَزْ  
 مَعْصِيَّتِ اسْتِ پَسِ تَرْكِ نَمُودِنِ شَرَابِ اَزْ جِبْتِ اَمَكَّة ضَرْ بِيْدِنِ رَسَا نَدِ تُوْبَه نَخْوَا هِدِ بُو دِ وَ كَاهِ هَسِيَّتِ  
 كِه تُوْبَه رَا بَرِ مَجْمُوعِ پَشِيْمَانِيْ وَ عَزْمِ دَاشْتِنِ بَرِ عَدَمِ اَرْتِكَابِ مَعْصِيَّتِ دَر رِيَا نِ اِيْنِدِه اِطْلَاقِ سِيْكَو دِنْدِ وَ مِيْوَ اَنْدِ  
 بُو دِ كِه اَمُورِ مِيْكَو كِه اَزْ بَعْضِيْ اَخْبَارِ ظَاهِرِ شُودِ اَزْ شَرَا يِطِ كَمَالِ تُوْبَه بَاشَدِ وَ شَا يَدِ كِه اَزْ اَوَا رِمِ اَدِ بُو دِه بَاشَدِ وَ دَر  
 نَخْبِ اِبْلَا غَرِ اَزْ حَضْرَتِ اِمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامِ رَوَا يَتِ كُودِه كِه مَرُومِيْ دَر خُدِيْسَتِ اَنْحَضْرَتِ كَفْتِ اسْتَغْفِرُ  
 اَللَّهُ حَضْرَتِ فَرَمُودِ اَدْوَرْتِ بَرَوِ تُوْبَه كَنْدِ اَمَا سِيْدِيْ كِه اسْتَغْفَارِ چِيْزِ اسْتِ بَدَرْ سَتِيْ كِه اسْتَغْفَارِ مَرِ تُوْبَه عِلْمِيْنِ  
 وَ اسْتَغْفَارِ اَسْمِيْ سَتِ كِه بَرِ شَشِ خَيْرِ صَادِقِ تَمِيْ اَدْوَلِ غَدَا مَسْتِ وَ پَشِيْمَانِيْ بَرَا اِيْجِه كُودِه شُدِه وَ دِيْمِ عَزْمِ دَاشْتِنِ بَرِ  
 اَمَكَّة هِر كِه مَرِ تَرْكِ اَنْ مَحَاصِيْ كِه اَزْ تُوْبَه نَزْدِه كُودِيْ نَحْمِ حَقُّوقِ مَرُومِ رَا بَا اِيْشَانِ رَسَا نِيْ اَمَا كُودِه دَر وَ قَتِيْ كِه خُدا يِ  
 تَعَالَى مَلا قَاتِ كُنِيْ سَادِه وَ صَافِ بَاشِيْ وَ حَقِّ كَسِيْ دَر كُودِنِ تُوْبَا بَاشَدِ چَا رَمِ اَمَكَّة فَرِيْضَه اَزْ فَرَا يِضِ اَلْهِ كِه اَزْ  
 تُوْفَتِ شُدِه بَاشَدِ بَجَا يِ اَدْرِيْ نَحْمِ اَمَكَّة كُوشْتِيْ كِه اَزْ حَرَامِ بَرِ بَدَنَتِ رُوْئِيْدِه اَزْ اَبْجَهْمِ وَ اَنْدِه كِيْدَا زِيْ اَمَا كُودِه  
 پُوسْتِ بَا سَتْخَا نِ چِيْدِ وَ دَر سِيَا نِ اَمَا كُوشْتِ نَا زِه بَرُو يَدِ شَرْمِ اَمَكَّة اَلْمِ وَ شَفَقَتِ طَاعَتِ وَ بِنْدِيْ اَبِيْدِنِ

خود کجایی پنجا که علاوه بر ولادت معصیت را با و چسبیده و بعد از آنکه اینها را بجا آورده باشی بموای  
 گفت که استغفار و طاعت است که مراد از استغفار درین کلام شریف توبه باشد اما توبه کامل و مجرد شمای چنانکه  
 از بعضی احادیث ظاهر شود یا شمای با غم بر آن که دیگر مرکب معصیت نشود نیز توبه باشد و ممکن است که توبه  
 دو نوع باشد یکی توبه که البته خدای تعالی قبول میکند و آن عبارت از توبه باشد که نشش امور مذکور در آن  
 متحقق باشد و دیگری توبه باشد که مثل بر امور مذکوره نباشد و قبول آن بر وفق کرم و تفضل الهی باشد و  
 از کلام حضرت سید الشهدا جعفر علیه السلام در بعضی از ادعیه صحیفه کاطبه ظاهر میشود که قبول توبه مطلقا از راه  
 تفضل باشد نه از جهت استحقاق و با وجود آنمکنی ممکن است که بعضی از مراتب توبه بمقتضای تفضل و وفاء و  
 ایستة مقبول باشد و بعضی دیگر معرض احتمال باشد و معاصی که توبه از آنها گنجینه بعضی از علما ذکر کرده اند چند  
 نوعست یکی آنکه بعد از آن گناه یا تدارکی لازم نشود مثل پوشیدن جامه حریر و توبه نوع غیر شمای و غم بر عدم  
 عود امری دیگر نیست و دوم معصیتی که بعد از آن امری دیگر لازم شود مثل روزه خوردن عمد آوردن ماه رمضان که  
 موجب قضا و گناه میشود و ترک نماز که موجب قضا میشود مثل بردن حقوق مالیه از مردم که ادای آن مال  
 بایشان لازم میشود و مثل اضلال کردن شخصی که هدایت و ارشاد او لازم میشود پس در چنین معاصی بغیر توبه  
 لازم است بجا آوردن امری که تاج معصیت است یتیم معصیتی که امری دیگر تابع آن معصیت است  
 اما لازم نیست بجا آوردن آن امر مثل آنکه کسی معصیتی بکند که سختی حد شرعی شود و کسی بر آن شاید نباشد پس  
 محیر است میان آنکه مثل حکم شرع اقرار کند و اقامت حد شرعی بر او بکند و آنکه معصیت خود را پنهان  
 دارد و در راه الهی توبه کند و شاید که این شق بهتر باشد و اگر حتی غیر مالی از حقوق مردم بر ذمت او لازم  
 شود و آن صاحب حق عالم نباشد مثل آنکه کسی او شام داده باشد یا غیبت کرده باشد بعضی گفته اند که  
 توبه تنها کافی است و بعضی گفته اند او را اعلام بیا بگوید و تحصیل براءت ذمه نمود و اگر عالم باشد بیا بگوید  
 تحصیل براءت ذمه نمود و اگر کسی پدر کسی را مثلا کشته باشد گفته اند که بیا بد و ارث او را نمود که من پدر  
 ترا کشته ام اگر خواهی مراد عرض کتب یا دیت گیر و اگر عفو کنی اختیار داری و علما در توبه بمعضه یعنی آنکه  
 از بعضی توبه کند اختلاف نموده و شاید که صحیح بودنش ظاهر تر باشد و همچنین در توبه محلی که معاصی با  
 تفصیل ذکر کنند و دلیل بر آنکه تفصیل معاصی شرط باشد ظاهر نیست و غسل توبه در توبه لغو و کبار موقوف  
 مشهور میان علما سنت است و توبه واجب فوری است یعنی بعد از معصیت بی فاعله واجب میشود  
 اما اگر کسی تاخیر کند در هر وقت که بجا آورد قبول میشود و ادام که احوال آخرت را با حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله و امیر المؤمنین ع را در وقت مردن نمید و بعد از آن معاینه توبه مقبول نیست و کلینی نه از حضرت

امام جعفر صادق ع روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که توبه میکند پیش از مردنش بیک  
 سال خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد از آن فرمود که یکماه بسیار است کسی که توبه میکند پیش از مردنش  
 بیک هفته خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد از آن فرمود که یک هفته بسیار است کسی که توبه کند  
 پیش از مردنش بیک روز خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد از آن فرمود که یک روز بسیار است کسی که توبه کند  
 قبل از رسانیدن خدای تعالی توبه او را قبول میکند و معنی معاینه قبل از این مذکور شد و این باب بود رحمة الله و رفیق این  
 حدیث را باندک تغییر می روایت کرده و از جمله احادیث که در باب توبه وارد شده روایت کرده است  
 محمد بن یعقوب کلینی نه از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود خدای تعالی دوست میدارد بنده را تا آنکه طلب  
 مغفرت و بازگشت بسوی او کند در گناه عظیم و دشمن میدارد بنده را تا آنکه سهل شمارد گناه مذک را و از آنحضرت  
 روایت کرده که فرمود هیچ بنده نیست که گناهی بکند و پشیمان شود از آنچه کرده مگر آنکه خدای تعالی او را می آمرزد  
 پیش از آنکه استغفار کند و هیچ بنده نیست که خدای تعالی نعمتی با او عطا کند و بداند که آن نعمت از جانب الهی است  
 مگر آنکه خدای تعالی او را می آمرزد پیش از آنکه حمد الهی بجای آورد و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله فرمود چهار چیز است که با وجود آنها کسی پاک نشود در روزگاه الهی مگر آنکه مستوجب  
 پاکت باشد بعد از آن فرمود که بنده که قصد کردن حسنه میکند و آنرا بجای نمی آید و در خدای تعالی برای او ده  
 حسنه می نویسد و اگر قصد سئئه کند و آن سئئه را نکند بر او چیزی نمی نویسد و اگر بکند هفت ساعت عملش سب  
 و نویسنده حسنات میگوید بنویسنده سئئات که در طرف چپ جای دارد که تجیل مکن در نوشتن شاید که بعد  
 از این حسنه بجا آورد که موجب محو شدن این سئئه گردد زیرا که خدای عزوجل میفرماید که بدستی که حسنات بنویسد  
 میرد یا اگر شاید استغفار بکند پس اگر چنانچه آن بنده بعد از آن سئئه گفت که استغفر الله الله الذي لا اله الا  
 هو عا له الغيب اللهم اذهب العزير الحكيم الففور الرجيم ذاك الجدار الاكواام واقب اليه خيري بر  
 و می نویسد و اگر هفت ساعت گذشت حسنه و استغفاری بعد از آن بخرد و فرشته که نویسنده حسنات است  
 بنویسنده سئئات میگوید که بنویس بر این شقی محروم این معصیتی را که کرده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود وقتی  
 که بنده توبه نضوح میکند خدای تعالی او را دوست میدارد و در دنیا و آخرت آن گناه را بر او میپوشاند و او را  
 پرسید که چگونه میپوشاند فرمود که ز خاطر فرشتهای میرد گناهان او را که نوشته اند و با اعضا و جوارح او میفرماید که  
 بپوشانند گناهان او را و گواهی میدهند و آن مواضعی از زمین که در آنجا معصیت کرده میفرماید که گناهان  
 او را نهان کنید و از آنحضرت روایت کرده در تفسیر قول الهی که یا ایها الذین آمنوا اتوبوا الى الله توبة  
 فصوحة یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید توبه و بازگشت کنید بسوی خدای تعالی توبه نضوح فرمود که توبه

نصوح نسبت که بنده توبه کند از گناه خود و دیگران گناه را بخندد و در حدیث دیگر روایت کرده که بعد از تفسیر  
فرمودن حضرت راوی پرسید که کدام بایک از ما هست که بار دیگر گناه را بخندد حضرت فرمود که خدای تعالی  
از بندگان خود دوست میدارد کسی که فریب خورد و توبه بسیار کند و در حدیث دیگر روایت کرده که  
کسی که از او بمعنی سرزند افضل است و آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که محمد بن مسلم  
خطاب فرمود که گناهان مسلم وقتی که از آنها توبه کند آمرزیده است پس باید که عمل کند مؤمن از برای آنچه بعد از  
این عمل آید بعد از توبه و آمرزش بعد از آن فرمود و الله که این معنی مخصوص اهل ایمان است یعنی شیعیان  
محمد بن مسلم پرسید که اگر باز گناه کند و توبه بکند چیست فرمود ای محمد بن مسلم گناه میبندی که بنده مؤمن از گناه  
خود پشیمان نشود و استغفار و توبه میکند و خدای تعالی توبه او را قبول نمیکند پرسید که اگر چند مرتبه گناه کند و باز  
توبه و استغفار کند چگونه است فرمود هر چند مؤمن بر یکبار دو و استغفار و توبه میکند خدای تعالی نیز سعادت  
بآمرزش مینماید و بدینستی که خدای تعالی آمرزنده و مهربان است به بندگان خود و توبه را قبول میکند و از بدیها  
در میگذرد پس خذر کن از آنکه مؤمنان از رحمت الهی نا امید گردانی و از آنحضرت روایت کرده که فرمود  
خدای تعالی توبه کردن بنده خود خوشحال تر میشود از مردی که در شب تار یک چهار پا و توشه خود را کم کرده  
باشد و بعد از آن باید پس فرح الهی توبه بنده اثر بیشتر از فرح آن مرد است بیافتنی احای خود و از  
آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که از گناه توبه میکند مثل کسی است که گناه از او سر نزوده باشد و  
کسی که بر گناه خود مقیم است و از آن استغفار میکند مثل کسی است که ستم او بشویند و ظاهر است که مراد از  
اقامت بر گناه آن باشد که پشیمانی کامل از فعل خود نداشته باشد یا غم بر ترک معصیت بعد از این  
نداشته باشد و غالب اوقات پشیمان و غم بر ترک از یکدیگر جدا نمی شود بلکه غم بر ترک پشیمانی حقیقی است  
اعلموا انما امر منی بطاعهها و لنیستی عثمی عندهم اتبع امره فقد اطاعه و قد اودك  
كل شی من الخیر عنده و له یثقه عثمی الله عنه فقد عصا فان عات علی معصیه اكنه  
الله علی وجهه فی النار و اعلموا انه لیس بین الله و بین احد من خلقه ملك مقرب و لانی  
مرسل و لا من دور ذلك من خلقه كلهم الا بطاعته و لا فاجتهه فی طاعة الله ان ستره  
تكونوا مؤمنین حقا حقا و لا قوة الا بالله و بدانید که خدای عزوجل امر منی که فرموده برای من فرمود  
که او امر او را اطاعت کنند و نواهی او را ترک کنند پس کسی که پیروی امر او کند اطاعت او بجای آورده و  
تجسس که به مراتب خوبتر از خدای عزوجل رسیده و کسی که ترک کند آنچه را خدای عزوجل نهی فرموده خدا  
تعالی او را بر روی کجتر خواهد برد و بدانید که سیئه خدای عزوجل و خلق او واسطه نیست نه فرشته مقرب و نه

پیغمبر مرسل و نه کسی که باین ترانه تبه ایشان باشد غیر از آنکه اطاعت و راجحی آورد پس می کند  
 اطاعت الهی اگر چنانچه شمار خوش می آید آنکه مؤمنان تحقیق باشد و توانایی بر اطاعت الهی یا بر بر امری  
 نیست مگر بعون مددگار می آید و قال و علیکم بطاعة ربکم ما استطعتم فان الله و بکم و اعلموا ان  
 الاسلام هو التسليم و التسليم هو الاسلام من سلم فقد اسلم و من لم یسلم فلا اسلام له و من سره  
 ان یبلغ الی نفسه فی الاحسان فلیطع الله فان من اطاع الله فقد ابلیغ الی نفسه فی الاحسان و ایا که و  
 معاصی الله ان ترکوها فانه من انتهک معاصی الله فاکتسبها فقد ابلیغ فی الاساءة الی نفسه لیس  
 بین الاحسان و الاساءة منزله فلا ھل الاحسان عند تمام الجنة و لا ھل الاساءة عند تمام النار  
 فاعلموا بطاعة الله و اجتنبوا معاصیه و اعلموا ان الله لیس یغنی عنکم من الله احد من خلقه شیئا  
 لا مال مقرب و لا بنی مرسل و لا من دون ذلك فمن سره ان تنفعه شفاعۃ الشافعی عند  
 الله فلیطلب الی الله ان یرضی عنه و یبرود که بر شما باد باطاعت کردن برود کار خود هر قدر که تواند  
 زیرا که خدای تعالی شمار آفریده و اقسام نعمت های ظاهری و باطنی عطا فرموده و شکر منعم و اطاعت امر آفریدگار  
 عقلاً و شراً واجب است و بدانید که سلام عبارت از تسلیم و انقیاد است و تسلیم عین سلام است  
 پس هر کس که تسلیم و انقیاد بجا می آورد اسلام آورده و کسی که تسلیم ننهد اسلام ندارد و کسی که انقیاد نکند نسبت  
 بخود محال بجا می آید پس باید که اطاعت الهی کند زیرا که هر کس اطاعت خدای عز و جل میکند نهایت  
 احسان نسبت بخود کرده و حذر کند از مرتکب شدن معاصی الهی زیرا که کسی که پرده نهی الهی امید رود  
 مرتکب معاصی میشود نهایت بدی بخود کرده و میان بدی خوبی و اسطه و مرتبه نیست و از برای جمعی که  
 اهل احسان و نیکوکاری باشند بهشت مقرراست و از برای اهل بدی و عصیان پیش جهنم میباشد  
 پس طاعت الهی بجا می آید و از معاصی خدای عز و جل دوری کنید و بدانید که هیچ کس از آنکه خدای  
 عز و جل آفریده هیچ چیز از عذاب و غضب الهی از شما دفع نمواند گردن فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه  
 کسی که مرتبه پیش باین ترانه این باشد و کسی که خواهد که شفاعت کند کان باو نفع رسانند پس باید که طلب  
 رضای الهی کند زیرا که اگر خدای تعالی از بند و راضی نشود کسی شفاعت او نمیکند و اعلموا ان احدا من خلق  
 الله لم یضرب رضا الله الا بطاعته طاعة رسولہ و طاعة رولہ امره من الی محمد صلی الله علیه و آله  
 و معصیتهم من معصیتہ الله و لو نیکو کرد فضل و عظیم و لا صغیر و بدانید که هر کس از خلق خدای تعالی  
 غیر بر رضای او مرتکب آنکه اطاعت کند خدای عز و جل و رسول او را و آن جماعت را که صاحب امر گردانند  
 از اهل بیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و معصیت و مخالفت ایشان از بجا معصیت خدای عز و جل



و هیچ بزرگی و کوکی انکار فضل ایشان نکرده یعنی بزرگ و نه کوچک انکار فضل ایشان نموده اند کرد و اعلموا  
 ان المنکرین هم المکذوبون و ان المکذبهین هم المنافقون و ان المنافقین و قوله الحق ان المنافقین  
 في الدنیا اسفل من النار و لم تجد لهم نصیرا و لا یعرف احد منکم الزم الله فی قلبه طاعته و خشیته  
 من احد من الناس اخرجهم الله من صفه الحق و لم یجعل من اهلها فان الشیاطین الانس حیل و مکر و  
 خدایع و وسوسه بعضهم الی بعض بریدن ان استطاعوا ان یردوا اهل الحق عما اکرهم الله  
 به من النظر فی دین الله الذی لم یجعل شیاطین الانس من اهل ارادة ان یرتوی عدا الله و اهل  
 الحق فی الشک و الانکار و التکذیب فیکون سواء كما وصف الله تعالی فی کتابه من قوله و ردوا  
 لو تکفروا كما کفروا فیکونون سواء ثم نهی الله اهل النصر بالحق ان یتخذوا من عدا الله و لیا و لا  
 نصیرا فلا یهولنکم و لا یردنکم عن النصر بالحق الذی خصکم الله من حیل شیاطین الانس مکرهم  
 من اعدائهم و بدانید که منکران فضل آل محمد علی السد علیه و آله خواه فضل عظیم و خواه صغیر اینکراان حتی مطلقا  
 کذب کنند که خدا تعالی در باب ایشان فرموده و یل یومئذین المکذبین یعنی و یل در روز قیامت  
 از برای مکریب کنندگان نیست و ممکن است که مراد از انکار شناختن عدم معرفت باشد یعنی انکسائی که  
 فضل ایشان را بطلان حق ادا کنند در حکم انجاعت اند که کذب حق میکنند و کذب ان منافقانند و خدا تعالی  
 در باب منافقان فرموده و آنچه خدا تعالی فرماید حق و راست است که ان المنافقین فی الدنیا  
 الاسفل من النار و لن یجد لهم نصیرا یعنی بدستی که منافقان در طبقه پایین تر از جهنم اند و خواهی  
 یافت از برای ایشان یاری کننده و باید که محبت از شما که خدا تعالی طاعت و ترس خود را در دل و بجای  
 داده باشد نرسد از احدی از مردم که خدا تعالی او را از صفیت حق عاری ساخته و او را از اهل حق بگردانید  
 زیرا که ایشان مثل شیاطین حیلها و مکرها دارند و حق تعالی در باب شیطان فرمود که ان ینکد الشیطان کان  
 ضعیفا یعنی بکرم احمق متوسل باشد و از جلد و مکر که سنیان در باب اضرار یا اضمال شما کنند بسیار  
 زیرا که خدا تعالی شما را از جلد و مکر ایشان هر گاه مصلحت اقتضا کند محافظت مینماید و این کلام منافات با  
 وجوب تقیه ندارد و غرض امر اعتبار بر فضل الهی است و از ایشان ترسیدن و ضررهای قلیل که رسانند  
 خدا تعالی بر وجه اکل در دنیا یا در آخرت تلافی و تدارک میفرماید و در بسیاری از نسخهای صحیح لایعرفن  
 یعنی بی نظره و فاسق و ممکن است که تخفیف را باشد یعنی باید که شیعیان چیزی از سنیان یاد نگیرند  
 زیرا که بجد و مکر باعث ضلالت ایشان میشوند و ضرر میرسانند و شاید که مراد نبی از دوستی و آشنائی  
 با سنیان باشد یعنی حیثیت از ایشان با شما سید چه جای آنکه با ایشان دوستی و آشنائی کنید و این

نمی در حال است که تقیّه در اخلاط با ایشان دوستی و آشنائی با ستیان باشد یعنی محبت از ایشان را  
 شناسید چه جای آنکه با ایشان دوستی و آشنائی کنید و این نبی در حالی است که تقیّه در اخلاط با ایشان  
 نباشد و اگر مقام تقیّه باشد بقدر ضرورت اظهار دوست بامید کرد و در باطن از ایشان گریزان و بر حذر  
 باید بود و ممکن است که بشدیدا باشد یعنی خود را با ایشان شناسانید بعنوان تشیع و اظهار مذنب حتی و محبت  
 در مسائل متعلقه بمذنب یا آنکه مطلقاً تا مقدر باشد خود را با ایشان شناسانید و از آشنائی ایشان گریزان  
 باشید یا اگر مراد آن باشد که در مقام هدایت ایشان در میانید و اظهار مذنب حق ایشان کنید زیرا که  
 ایشان گاه باشد که از راه حیل خود را چنان باز نمایند که طالب حق اند و بعد از آنکه اظهار مذنب خود  
 پیش ایشان کردید در مقام اضلال یا رسانیدن ضرری که مقدر در شان باشد بدر می آیند و قبول حق نمیکند  
 و قبل از این بعضی از احادیث در باب تقیّه و ترک دعوت ایشان مذکور شد بعد از آن فرمود که تنجیحت که  
 خدای تعالی ایشان را از اهل صفت حق بگردانیده از جن دهنش ایشان شیاطین انس و شیاطین جن اند یا آنکه  
 ستیان بنی آدم چون بظاهر و پنهان اهل حق را فریب میدهند ایشان شیاطین جن خیر تو ان نامیده دلیل  
 بر آنکه این جماعت از جمله شیاطین اند آنکه ایشانرا حیل و مکر و خدع و وسوسه ها که بعضی با بعض میکنند دیدند  
 و اگر از دست ایشان آید تنجیحت که اهل حق را برگردانند و محروم سازند از آنچه خدای تعالی با ایشان گزشت  
 فرموده که عبارت از تفکیر یا بینائی در دین آتی است که شیاطین پس از اهل آن بگردانیده و ایشان اهل  
 حق را از طریق حق منحرف کردند و دشمنان خدای تعالی و اهل حق در شک و انکار و تکذیب شرکت  
 باشند و با یکدیگر مساوی شوند چنانچه خدای تعالی در کتاب خود وصف فرموده وَدُّوا لَوْ كَانُوا كُفْرًا  
كُفْرًا وَ أَفْكَوْنَ سوأء یعنی بطریق آرزو میخواهند که شما کافر شوید چنانکه خود کافر شده اند شما و  
 ایشان با یکدیگر مساوی باشید و بعد از آن خدای تعالی انجاعت را که مددکاری فرموده و توجیه هدایت  
 کرده نبی فرموده از آنکه از دشمنان آتی دوستی و مددکاری بچیز مذکور فرموده که لَا يَتَّخِذُ الْإِيمَانُ وَلِيًّا  
وَلَا أَهْبَاتًا پس باید که نرسید و برخوردید از آنچه خدای تعالی شمارا بآن مخصوص ساخته که عبارت از مدد  
 کاری بدین حق و توفیق متابعت اهل بیت علیهم السلام است بسبب سید شیاطین پس و مگری که  
 ایشان بسبب ملاحظه امور و احوال شما میکنند یا مگری که در امور می که تعلق بشما دارد میکنند یا مگری که  
 بجهت برگرداندن شما از موری که لازم مذنب شماست میکنند و این وجوه همه خالی از تکلف  
 نیست و بنا بر اینست که نقطه من امور کم متصل با خبر کلام سابق باشد چنانچه گذشت و موافق آنچه  
 در بعضی از نسخهای صحیحیه است چنانچه قبلاً از این مذکور شد ترتیب کلام بر اینوجه نیست و لفظ من امور کم

با آن متصل است با آنچه در اول رساله مذکور شد باین که درم لا محاله لهم ولا صبر لهم علی تنبی من اودکم  
 وبعد از کلام سابق آن چیزی است که باز در اول رساله مذکور شد باین نحو که فلا یهولکم ولا یزکم عن  
 الله الحق الخ فیکم الله به من خلیه شیایا لاف و مکرهم و حیلهم و رساوس بعضهم الی بعض تا آخر آنچه گذشت و بنا  
 برین معنی برد و کلام ظاهر است و احتیاج تکلفی ندارد و ظاهر آن است که اوراق مستطیع از بیم ترسیدن  
 و در ترسیدن بعضی را اشتباهی عارض شده چنانچه قبل ازین مذکور شد والله تعالی علم تدفعون انکم السیئة  
 بالقی احسن فیما بینکم و بینهم تله من ذلک و جبریکم بطاعتهم لا خیر عندهم لا یجالیکم ان تظهروهم علی صولادین الله فانهم  
 معوا منکم فی شینا عاد و کجور نفوه ملیکم و جبر و اعلی اهل الککم و استقبالکم و یا نکهوون و لریکن لکم النصف منهم فی و لیه  
 الفخا فاعرفوا من ذلک فیما بینکم و بین اهل الباطل فانه لا ینبغی لاهل الحق ان یتولوا انفسهم من ذلک اهل الباطل لان الله یجعل اهل  
 الحق عند من ذلک اهل الباطل لانه یفر و اوجه قول الله فی کذا به اذ یقول اهل الحق انهم یجعلون الصالحین کان فی سبیل الله و لا یزکم  
 المتقین کالفخا اکرموا انفسکم عن اهل الباطل و لا تعجلوا الله تبارک و تعالی الباطل لا علی و اما کم و یدیکم الذی یدینون به عن  
 لاهل الباطل فغضبوا الله علیکم فنه لکوا انهم اهل الصلاح لا تزکوا المر الله و امرنا کم بطاعتهم فی غیر الله ما کم  
 من نعمه اجوا فی الله من وصف بصفتم و انقضوا فی الله من خلفکم و اذلوا مودتکم و بصحبتم لمن وصف  
 صفتم و لا تبدلوا لمن رغب عن صفتم و عاذاکم علیها و ینالکم الفوا تل هذا دینا ادب الله فخذوا  
 به و تفهموه و اعقلوه و لا تنبدوه و را ظهورکم ما وافق هواکم اخذتم به و ما  
 خالف هواکم طرحتموه و لم تاخذوا به و فح سیکند و از خود میگذرانید بیا که مخالفان با شما  
 کنند بآن چیزی که آن بهتر است یعنی تقیه و مدار با انسان مایوک سبکند و درین ضمن طلب میکنند  
 که خدای تعالی از شمار منی شود بسبب اطاعت و بندگی او که در تقیه صبر بر این ای تمالعات ثابت  
 ائنه معصومین علیهم سلام بجای می آورید و این کلام شاه است قبول الهی که فرموده و لا تستوی الحسنة  
 و لا السیئة اذ دفع بالقی احسن فاذا الذی بلیک و بلیه عداوة کانه ولی جمیم و ما یلقها الا الذین صبروا و ما  
 یلقها الا و حظ عظیم و ترجمه ظاهرش آن است که مساوی نیست خوبی و بدی یعنی  
 هرگاه توان خوبی و بدی کرد خوبی را خستیمار کن زیرا که مساوی نیست بعد از آن فرمود که و فح کن و از خود  
 بگذران عداوت و اندامی دشمنان را بخصمیت که بهتر است یعنی در برابر دشمنی او در شتی من و هر  
 سخوی که با حسان اقرب باشد با او سلوک کن یعنی در مقابل بدی که از دشمن کسی رسد ممکن است که مافی  
 بریاده از آنچه او کرده مثل آن و کمتر و ممکن است عفو و ما وجود عفو و احسان کردن و هر مرتبه بهتر و بالاتر از دیگری  
 است بعد از آن فرمود که هرگاه و جبر بهتر از خود بگذرانی ماگاه آن سبک بر آید و او عداوت مست خیات

برای حیات ایشان مایه تفرساخته یک چشم زدن ارواح ایشان در بدنها قرار میگرفت از جهت شوقی که  
 ثواب الهی و خوبی که از عذاب او دارند عظیم است حالتی که در نفوس ایشان چنان جای کرده که هر چه غیر اوست  
 در نظر ایشان حقیر و بی قدر است پس حال ایشان نسبت بهشت مثل کسی است که بهشت را دیده باشد پس گویای  
 که در بهشت مشغول نخواهند و نسبت به جهنم مثل کسی است که جهنم را دیده باشد پس گویا که در جهنم عذاب گرفتارند و لهها  
 ایشان اند و بناگشت مردم از شر ایشان آینند و بدنهائی ایشان لاغر و نحیف است و مطالب ایشان سبک و  
 خفیف و نفوس ایشان پر سیر کار و عقیف است اندک مدتی را بصبر گذرانیده اند تا در عقاب راحتی طویل یافته اند  
 و این تجارتی پر نفع است که خدای تعالی برای ایشان میر ساخته دنیا ایشان را خواسته و ایشان در آنجا بسته  
 و دنیا ایشان را سیر کرده پس عوضی داد و خود را خلاصی کرده اند شما قدیمی خود را رست بر یکدگر که نشسته اجزای قریز را  
 بتجزیل تلاوت نمایند و نفوس خود را بان محرومانند و هناک میگردانند و دوا می در خود را بر عیالکنیزند پس برگاه  
 آینه گذرند که باعث شوق ثواب الهی شود میل با و میکنند از جهت رغبت در ثواب و نفس ایشان متوجه او می شود از  
 روی اشتیاق و چنان گمان میکنند که جنت در برابر نظر ایشان است و هرگاه بآیه از قرآن رسد که شکل برتر رسانند  
 از عذاب و غضب الهی باشد که شمای دل خود را بجانب آن می اندازند و گمان میکنند که او از بانه کشیدن  
 جهنم و صوت هولناک او در رخ گوش ایشان است پس ایشان منجی شده اند در حال رکوع و پیشانی ایشان و کفها و  
 آرانو با و اطراف قدیمی خود را برای سجود فرس کرده اند و روحی عزوجل کرده است و عامیکنند ازادی خو  
 را از عذاب جهنم و در روز مردمانند صاحب علم و حلم و نیکوکاری و تقوی ایشان را خوف الهی ترسیده  
 چنانچه چو بر اجابت ساختن تیر ترشند و کسی ایشان را می بیند چنان پندارند که بیاوند و حال آن که ایشان را می  
 عارض نشده و میگویند که خیالات جنون و وساوس شیطانی در عقل ایشان راه یافته و تحقیق که در عقل ایشان امری  
 عظیم راه یافته که عبارت از خوف الهی است راضی میشوند از اعمال خود و قدری که قلیل و بسیار بنمایند  
 عبادات بسیار را پس همیشه نفس خود را متمم میدارند و از شر نفس اماره ایمن نیابند و از اعمال خود ترسان و  
 براسانند اگر کسی بی ایشان از نجوبی و صف کند تیر سندان از آنچه در باب او گفته اند و میگویند من خود را بهتر از دیگران  
 می شناسم و خداوند من را بهتر از من می شناسد خداوند را بر من مکیسر آنچه ایشان در حق من میگویند و مرا بهتر از  
 دیگران که ایشان گمان میسازند و بیا مرزا برای من آنچه ایشان نمی دانند پس از جمله علامات کسی که از انجماعت باشد  
 آن است که صاحب قوت است در دین و صاحب عزم و دوراندیشی است بازمین و صاحب ایمان است  
 با یقین و صاحب حرص است در علم و صاحب علم است با حلم و میانه رو است در حالت تو انگری و با  
 خوشعت و عبادت و با تحمل و زینت است در پریشانی و با صبر است در شدت و سختی و صاحب رغبت است

در طلب حلال و صاحب تسلط در پدایت و مستقر است از طمع اعمال صالحه بجا می آورد و از آنجا ترسان است  
 شام میکند و مراد عده اش ذکر خدای عز و جل است و صبح میکند و طلب عظیمش شکر الهی است شب را با خدا در خوف  
 بروز میکند و روز را با فرح و شادی شب میکند خدش از آن چیزی است که از آن خدش فرموده اند که عبارت از غفلت  
 است از یاد الهی و فرشتان افضل و محبت الهی است که با و عطا فرموده یا امید دارد اگر نفس سرکش کند در چیزی که او نخواهد  
 مطلب نفس را بفعل نمی آورد و آنچه خواهد ماکیر سرکش کند رغبت تمام در چیزی دارد که زایل شدن ندارد و گمان نینماید  
 است و بی غمتری اش در چیزی است که باقی نماند که عبارت از لذت دنیا است علم را با علم و گفتن با کار کردن میجوید  
 - نگاه ملاحظه کنی حال او را می بینی که آرزویش نزدیک است و طول امل ندارد و فرشتان اندک است و دلش صاحب  
 شوق و فروتنی است و نفسش صاحب قناعت و سازگاری است و خویش اندک است و در کار خود سهل انگار  
 میکند و بسیار تنگ گیری نمیکند و کار دین خود را محکم میکنند و شوقش مرده است و خشم و غضبش فرو خورده است مردم  
 از او امید خوبی دارند و از شرش آیند اگر در میان جمعی باشد که از یاد خدای تعالی غافلند او را از جمله ذکر کنند کان بنویسند  
 و اگر در میان جمعی باشد که یاد الهی میکنند از جمله عافانش می نویسند عفو میکند اگر کسی بر او ظلم کند و عطا میکند  
 کسی که او را محروم ساخته باشد و مهربانی میکند با کسی که از او قطع کند خشم درشت گوئی از او دور است و سخن گفتنش نرم  
 و از روی بیواری است کار خوب پیش او حاضر است و کار بد از او غایب است خیرش روکنده است و شرش رو  
 گردانده است در بلا با صاحب و قار است و در محاربه صاحب صبر و در وسعت حال صاحب شکر ظلم نمیکند  
 بر دشمن خود و مرگب معصیت نمی شود برای دوست خود اگر کسی برود دعوی کند پیش از آنکه بروی دهد تا اعراف  
 میکند سب و اگر کسی چیزی با و سپارد نمیکند از دست او که ضایع شود و فراموش نمیکند چیزی را که بیاورد آورده باشد یعنی عقیبات  
 و متوبات و غیره و او را الهی که خدای عز و جل بیاورد آورده از کثرت تذکر و تدبیر فراموش نمیکند یا آنکه هرگاه  
 در امری او را گواه گیرند همتا در حفظ آن میکنند تا فراموش نشود و مراد ترک نیان بی خستیا نیست بعد از  
 آن فرمود که مردم را ببقیای بدینچه اند و بهمایه یا کسی که با و پناه آورد و فراموش سازند و بمصیبتها که مردم میرسد  
 رسد شهادت و شادی نمیکند و در امور باطل خود را داخل نمیکند و از حق بیرون نمیرد اگر سبک است شود سبک است و جیب  
 غم و اندوه او نمیشود و اگر سخن داد از سخن بلند نمی شود و اگر کسی بر او تعدی کند صبر میکند تا خدای تعالی او را انتقام بخشد  
 نفس همیشه از دست او در عقب است و مردم از او در جهت نفس خود را برای آخرتش در عقب انداخته و مردم  
 را از شر نفس خود در راحت گذراند و در این راه چنان دوری کند که از روی زهد و ترسب و نزدیکش بهر چه  
 بان نزدیک شود از راه نرمی و ترسست و در پیش نگردد و بزرگی نیست و نزدیکش کرد و فریب نیست پس چون  
 کلام آنحضرت باین جا رسید تمام فریادی زد و جان سختی تسلیم کرد حضرت فرمود و الله که من از این سخن بر او

حرمانت الهی شود و ترک آنها نمیکند و معاصی الهی ارتکاب مینمایند و طاعت الهی را جمعی را که اهل طاعت  
 و شکر و پادشاهی و عظمی است میان حال مؤمن و حال کافر از خدای تعالی حواله کنید عافیت را و راعب  
 و متوجع بجا پادشاهی و شده عافیت را از گرم او طلب کنید و گردیدن از حال شقاوت و محصیت توانائی  
 بر طاعت و تحصیل سعادت نیست مگر بفضل و عون خدای عز و جل صبر و النفس علی البلاء فی الدنیا فان تنابع البلاء  
 فیها و الشدة فی طاعة الله و لا یتم و لا یتد و لا یتد من امر بکویت خیر عاقبه عند الله فی الاخره من ملک الدنیا و ان طالت تنابع نفعها  
 و نفعها و غصا امر علیها و معصية الله و لا یتد من نفع الله عز و لا یتد و طاعة خازن الله تعالی امر بکویت لایة الدنیا سما  
 فی کتابه فی قوله و جعلناهم ائمة لیهود و با مرنا و هم الذین امر الله بکویتهم و طاعتهم و الذین نفع الله عن کویتهم و  
 طاعتهم و هم لایة الصلاة الذین فخر الله تعالی ان یکون لهم دول فی الدنیا علی اولیاء الله لایة من آل محمد صلوات  
 و سلامه علیه و علیهم اجمعین یعلون فی دولتهم معصية الله و معصية رسوله صلی الله علیه و آله لایة علیهم کلمة  
 القضاة و لایة ان یکونوا مع نفع الله عز و جل صلی الله علیه و آله و الوصل من قبله صابر کرد و انید نفس خود را بر تحمل بلا در دنیا زیرا که  
 پی در پی شدن بلا در دنیا و کشیدن سختی در طاعت خدای عز و جل و دوستی و دوستی کسی که خدای تعالی  
 خلق را دوستی او را فرموده عاقبتش نزد خدای تعالی و آخرت بهتر است از پادشاهی و دنیا یا صاحب خستیا  
 بودن در دنیا هر چند مدتی پادشاهی شدن نعمت و رفاهیتش و محبت و تازنی و دوستی و محبت  
 الهی و طاعت کسی که خدای عز و جل از پیروی او پی فرموده و همند و طویل باشد زیرا که خدای عز و جل امر فرموده به  
 ولایت اند که ایشان را در کتاب خود یاد کرده در کلام خود فرموده و جعلناهم ائمة لیهود و با مرنا  
 یعنی گردانیدیم ایشان را پیشوایان که بفرموده ما خلق را از بسنما می کنند و ایشان را بجماعت که خدای تعالی  
 بولایت ایشان امر فرموده و انجماعتی که خدای تعالی از ولایت و طاعت ایشان نمی کرده ایشان پیشوایان  
 که خلق را بصلالت می اندازند و خدای تعالی مقدر ساخته که ایشان را در دنیا غلبه بر اولیا الهی که عبارت از ائمة  
 آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین بوده باشد بیشتر کرد و ایشان را در ایام دولت خود بمحبت الهی و  
 معصیت رسول صلی الله علیه و آله عمل کنند تا آنکه مستحق و متوجع عذاب شوند و تا آنکه تمام و کامل  
 شود این معنی که عبارت از بودن ائمة حق یا پیغمبر خدا محمد صلی الله علیه و آله و پیغمبران که پیش از او بوده باشند  
 بسبب آن که ائمة ضلالت حق ایشان را غصب کرده و ایشان را مغلوب خود ساختند بدرجات  
 خائیه فایز گردند و در بعضی از نسخ که قبل از این ذکر کردیم تمهیدین کلام برین وجه است که ولایت امر الله ضمیم  
 الذین خلقهم له فی الاصل اصل الخلق من الکفر الذی سبق فی علم الله ان یخلقهم له فی الاصل تا آخر کلامی که در اوایل رساله  
 مذکور شد یعنی غایب شدن ائمة ضلالت برای آن است که مستحق عذاب شوند و تمام شود امر الهی در باب



ایشان که ایشان را در اصل خلقت برای آن خلق کرده که عبارت از کفری است که در علم سابق  
 الهی مقرر شده که ایشان را برای آن خلق کند یعنی تا کفر ایشان از روی قدرت و جبر است که خدای تعالی در  
 انزل بان عالم بود و مطابق حکمت و مصلحت که سران نبرد خدای عز و جل ظاهر و پدید است تحقق یابد و قبل  
 از کلمه ان بگویند اکلایمی است که قبل از کلمه امر الله پیش ازین نگویند خداوند و اما قصه الله علیکم و کذا بهر الکرم منا  
 ابتلا به انبیا نه و ابتلاهم المؤمنین ثم سلوا الله تعالی ان یعطیکم الصبر علی البلاء فی النساء و الضراء و الشدة و الرخاء  
 مثل الله اعطاهم و یا که در مطالعه اهل الباطل و علیکم الهدی الصالحین در قار هم و سکنین هم و حلیم هم و متحنهم هم عن  
 محارقه و صدق هم و دوا هم و احتیاج هم به فی الحال طاعت فاکم ان لم تفعلوا ذلک ما تقر بواحدکم من غیره الصالحین بلکه  
 پس تفکر کنید در آنچه خدای تعالی در کتاب کریم خود برای شما حکایت کرده از آنچه پیغمبران خود را بان مبتلا ساخته و موبس  
 که متابعت ایشان نبوده اند بعد از آن از خدای تعالی سوال کنید که عطا کند شما صبر بر بلاه الله خدای تعالی شما  
 را بان امتحان فرماید در خوشحالی و تنگی و سختی و وسعت حال مثل آنچه با ایشان عطا فرموده و صد کنید از آنچه سخت  
 شد و منازعه نمودن با ابل باطل و بر شما باد بطریق صالحین و وقار و سکنیه و حلم و فروتنی ایشان و پیر سرکاری  
 از محارم الهی و رست گفتن و وفا نمودن بوعده و غیر آن و سعی کردن در طاعت الهی چنانچه طریق ایشان است  
 زیرا که اگر چنین نکنید نزد خدای عز و جل نه رتبه ایشان را نخواهید یافت و در باب صفات صالحان و  
 متقیان احادیث بسیار هست از جمله سید رضی رضی الله عنه در نهج البلاغه روایت کرده که یکی از اصحاب حضرت  
 امیر المؤمنین علیه السلام که او را تمام می گفتند و مردی عابد بود از آنحضرت استماع نمود که یا امیر المؤمنین  
 و صف کن برای من متقیان را بنوعی که محسوس می شوند حضرت اندک صبری فرمود بعد از آن فرمود ای تمام  
 از خدای تعالی حذر کن و از اعمال خوب بجا آور زیرا که خدای تعالی با آن جماعت است که صاحب تقوی و حیا  
 پس تمام همین قدر را رضی نشد و در سوال خود مبالغه نمود پس آنحضرت حمد و ثنای الهی بجا می آورد و صلوات بر  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر آل اطهار او فرستاد بعد از آن فرمود بدین که خدای تعالی خلائق را آفرید در حالتی  
 که بی نیاز بود از طاعت ایشان و نمی رسید از معصیت ایشان زیرا که معصیت گناه کاران با و ضرر نمی رساند  
 و طاعت مطیعان با و نفعی نمیدهد پس منت فرمود میان ایشان معیشتی ایشان را و بر یک را در مرتبه  
 خود بجا می داد پس جمعی که صاحب تقوی اند در دنیا ایشان صاحبان فضا یلند سخن ایشان حق و صواب  
 و لباس ایشان میانه روی است و راه رفتن ایشان فروتنی است چشم خود را از آنچه خدای تعالی بر ایشان  
 حرام کرده پوشیده اند و کوشش خود را وقف شنیدن علم ساخته اند که ایشان نفع دهد و نفوس ایشان  
 در حالت بلا در جهان مقام است که در حالت وسعت و رفاهیت است و اگر چنین بود که خدا تعالی از

میشود که گویا دوستی است که قریب بستی با تو دارد و قبول این خصلت حمیده که عبادت از حسان کردن در مقابل بدی  
 باشد نمیکند و بان راضی نمیشود مگر آنکه صاحب صبر باشد و قابل در صاحب این خصلت نیست باشد مگر کسی که  
 صاحب هر دو خصیصه خوبی و محاسن اخلاق بوده باشد بعد از آن حضرت فرمود که نزد مخالفان خیر و خوبی نیست و  
 جایز نیست شمار که صلح سازید ایشان را بر اصول و قواعد دین الهی چرا که ایشان اگر از این قبیل چیزی از شما بشنوند یا  
 شما دشمنی میکنند و آن معنی را که از شما شنود شترت میدهند که بسلاطین اهل جور برسانند یا بر شما تهمت میسازند  
 و بر دوش شما می کنند و در پلاک شما می کشند و در بروی شما می کشند و میکنند آنچه شما را بداید و شما تلافی موافق  
 حق نریش نیست و ایند جست و دایم دولت ظلمه و فجارس مرتبه خود را در میان خود و ابل باطل شناسید  
 زیرا که سرادار نیست که اهل حق را در مرتبه ابل باطل قرار دهند زیرا که خدای تعالی اهل حق را پیش خود در مرتبه ابل  
 قرار نداده و آید استه اید قول الهی که در کتاب خود فرموده اینجا که می فرماید ام یجعل الذین امنوا و عملوا  
 الصالحات کالفسد بنی کالارض ام یجعل المتقین کالظلمار یعنی آیا میکردانیم یا اینجا عتی را که ایمان را که ورده و اعمال  
 صالحه کرده اند مثل آنها که در روی زمین فساد کنند یا آن که میکردانیم صاحبان تقوی را مثل فجارس و ابل باطل  
 بعد از آن منسود که گرامی دارید مرتبه خود را از مرتبه ابل باطل با اختلاط با ایشان و خدای تبارک و تعالی را  
 که صاحب بهترین صفات و مدایح است و امام خود را و دینی که بآن عبادت پروردگار خود میکنند در دست فرمان  
 ابل باطل میدارید و اگر چنین کنید باعث آن میشود که خدای تعالی بر شما غضب کند و پلاک شوید پس با ثانی و بهر حال  
 با شنیدای ابل مصلح و امر خدای عز و جل فرموده کسی را که خدای تعالی شمارا امر متابعت او امر فرمود یعنی  
 امام وقت یا رسول الله و ائمه را ترک میکند و اگر ترک کنید تنبیهی خواهد فرمود خدای تعالی آنچه از نعمت خود  
 بشما عطا فرموده و دوست دارید کسی را که بصفت شما یعنی شمشیر دوستی ابل بیت علیه السلام موصوف  
 باشد و از برای خدا دشمنی دارید کسی را که مخالف شما باشد و دوستی و خیرخواهی خود را بدل کنید و مضایقه کنید کسی که به  
 صفت شما موصوف باشد و بدل کنید کسی که از صفت شما عدول نموده بطریقه دیگر راغب باشد و بسبب  
 با شما دشمنی کند و خواهد که شمارا بجهالت نداند بعد از آن فرمود که این طریقه سلوک و ادب ما ادب و طریقه خدای  
 عز و جل است پس آنکه اندک آنرا بفهمید و یاد گیرید و در پس سر خود میسند از یاد که آنچه با خواش شما موافق باشد خدا  
 کند و بان عمل نماید و آنچه مخالف خواش شما باشد دور اندازد و عمل بان نکند و آید که و التجر علی  
 و اعلم ان عبد الله یبذل بالتجر علی الله لا بالتجر علی الناس فاستقموا لله ولا تبتدوا علی عقابکم فتتقلبوا خاسرین احادیثا  
 الله و الاکم من التجر علی الله و لا فقه لا و لکم لا بالله و خدا کند از تکبر کردن بر خدای عز و جل یعنی سر کشی کردن از اطاعت  
 و انقیاد او و انوای الهی بدانید که هیچ بنده متبلا نشد تجر بر خدای عز و جل و ترک انقیاد مگر آنکه تجر میکنند بر



مخالف بودم بعد از آن فرمود چسبیدن بر عظمای کامل یا کسی که ابلت آنها داشته باشد پس کی انشیا که  
 شما را فرمود گفت چرا تو چنین نکردی امیر المؤمنین حضرت فرمود بد رستی که هر مدت حیاتی را نهایی هست که از  
 آن بگذرد و سببی هست که از او تجاوز نمیکند پس بتانی باش و دیگر چنین نمانی مگر زیرا که این شیطان بر زبان تو  
 جاری است و اعلم ان الله تعالى اذا اراد بعبد خيرا اشرح صدره للاسلام فاذا اعطاه ذلك نطق لسانه بالحق و عقد  
 قلبه عليه فعمل به فانه اجمع الله تعالى ذلك ثم له اسلامه وكان عند الله عز وجل ان مات فله ذلك الحالة من المسلمين حقا  
 و اذا لم ير الله تعالى بعبد خيرا و كل له ان نفسه فكان صدق ضيقا حرجا فان جرى على لسانه حق لم يعقد قلبه عليه و اذا لم  
 قلبه لم يعط الله العلم به فاذا اجمع ذلك عليه حق يموت به وهو على ذلك حال كان عند الله من المؤمنين  
 و صار ما جرى على لسانه من الحق الذي لم يعط الله ان يعقد قلبه عليه ولم يعط الله العمل به حجة عليه فانفق الله و  
 اسئل ان اشرح صدوركم للاسلام و ان يجعل السننكم تنطق بالحق حتى يتوانكم و انتم على ذلك و ان يجعل منقلبكم خضوعا  
 الصالحين قبلكم و لا قوة الا بالله و الحمد لله رب العالمين و بدانید که خدای تعالی هر گاه خیر نبیند را بنحو ابد بر سجده  
 که کتاب نموده سینه او را از برای اسلام و بیح می سازد و چون این معنی با و عطا کرد بر زبانش سخن گوید یا می شود و دلش  
 سخن می بندد و سخن نمیکند و هر گاه این معانی را برای او جمع کرده اسلام او را کامل می سازد و اگر برین حال میرد و خدای  
 عز و جل را مسلمین حقیقی خواهد بود و هر گاه خدای تعالی خیر نبیند را بنحو ابد بر سجده شفا و می که کسب کرده او را بنحوش باز  
 میکند و در پس سینه او نیت و بی وسعت میشود و اگر حق بر زبانش جاری شود دلش را بر او نمی بندد و وقتی که دل را بر او  
 نه بست خدای تعالی عمل کردن حق را روزی او نمیکند و هر گاه این امور بر او جمع شد تا آنکه برین حال میرد و خدای عز و جل  
 از جمله منافقین خواهد بود و آن حقی که بر زبانش جاری شده و روزی او نگرد خدای تعالی که در دلش جاری کند و عمل با آن  
 حق را روزی او نساختم بر و حجت خواهد بود پس از خدای تعالی خدا کند و از جناب اقدس او سوال کنید که سینه های شمار  
 وسعت دهد تا اسلام و آناه جای گیرد و زبانه های شمار سخن گوید یا سازد و تا آنکه وقتی که قبض روح شما کند برین حال بود  
 باشد و عاقبت کار شمار مانند عاقبت صالحین که پیش از شما بوده اند که روانه تو انانی برین امور و سار و سر  
 حایه میریت مگر چون و تانی الهی محمد مر خداوند یرست که پروردگار عالمیان است و من متران یعلم ان  
 عز وجل یحبه فلیعمل بطاعة الله و لیتبعنا المسمع قول الله عز وجل لیتبعنا علیه و آله فلان كنتم تحبون الله  
 فاتبون محبتكم به و یغفر لكم ذنوبكم و الله لا یطیع الله عبدا الا الاصل الله علیه فطاعتنا ابناءنا و لا والله  
 لا تبعنا عبدا الا احبنا الله و لا والله و لا یلع احدا بنا عنا ابنا الا ان یغضنا احدا بنا الا  
 عصی الله و من مات عاصیا لله اخذ الله و اكتبه على وجهه في النار و الحمد لله العشاء و کسی که او را سرور سازد این  
 معنی که خدای تعالی او را دوست میدارد پس باید که عمل بطاعت الهی کند ما را یعنی اهل بیت علیم السلام را مستر

کنند آینه قول خدای عزوجل را که پیغمبر خود صلی الله علیه و آله می فرماید که بگو که اگر شما خدا را دوست میدارید پس پیروی من کنید تا خدای تعالی شما را دوست دارد و کنایه بان شما را با ما میزد و الله که میسج بندگی بر کز اطاعت خدای عزوجل بجای نیامورده که خدای عزوجل در طاعتش پیروی ما داخل نموده باشد و نه والله که میسج پیروی ما را نمیکند که خدای عزوجل او را دوست ندارد و نه والله که میسج بندگی پیروی ما را بر کز ترک نمیکند که ما را دشمن ندارد و نه والله که میسج پیروی ما را بر کز دشمن نمیدارد که عیسان الهی نموده باشد و کسی که با عیسان الهی پیروی خدای تعالی او را رسوا میکند و بر ذراتش جنم می اندازد و حمد و خداوندی را که پروردگار عالم هست و ازین کلام معلوم میشود که عبادت الهی بدون متابعت اهل بیت طایرین علیهم السلام فائده نمیدهد و عاقبت کسی که مخالفت ایشان کند آتش خیم است و سرای محبت الهی تقرب بنجایب اقدس او تسکین بعد از الوتقی متابعت و محبت اهل بیت عصمت و طهارت است و متابعت ایشان بروج کمال بسی و است تمام در عبادت و بندگی الهی معلوم می آید و محبت تحقیقی اطاعت و فرمان برداری است امید که یکی دوستان را توفیق عبادت و بندگی روزی گردد و بالله بنی و آله الاما جاهد الکرام

صلوات الله علیه ما تعاقبت اللبالی و الا ما هم این است آخر ترجمه و صیت حضرت کشف معضلات حقایق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه که این خاک را قلیل البضایع معاونت نمایند و مساعدت توفیق الهی با کثرت توفیق مال و ثنبت حال تنب تمام و مکاره که حیات ستار دنیا از آن خالی نیست تجربه آن بگوید که دید که بدعی جمعی از متربان درگاه سبجانی که از مضامیر احادیث که درین اوراق اندراج یافته بهره مند گردن این ذنب رویش را خلاصی از عذاب الهی بقبا سچ اغال کسب استحقاق آن نموده و رسید به بدرجات عالیه که از دست عدا د آنها عاقل و عاری است روزی که در دود و دیر لک عثمان از مصیبت علیهم السلام در سایه الواسی امیر المؤمنین و قائم الامر المجلیین صلوات الله علیه و آله الی یوم الدین مشهور گردد و الحمد لله علی کل حال و الحمد لله و المآل و صلوات الله علی سیدنا

محمد و آله و اصحابه الذین جاهدوا عن الله فی کل

بکود و اصال و صارا قاصه

فی شهر ربیع الثانی

سنه

م

چون توه باصره عن من کخبینه هرا رنما نخله حکمت و این اس سیاست و هاس کلت و دین یعنی کتاب مستطاب و نسخه مادر الوجود منجیح اهلین که از و صایای شومیس قلمه بیضا و شرعی غرا نجه الابل و زبده انساب صدیقین و شهدا ثمره الفواد و صی صطفی علی المرتضی النور عین هدیه زهرا حضرت امام بهام سید الامام فی المنار و اشراف حضرت امام





